برگزیدهٔ تفسیر نمونه



زیر نظر استاد محقق
آیت الله مکارم شیرازی

۳

بسم الله الرحمن الرحیم

برگزیده تفسیر نمونه

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی (دام ظله)

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برگزیده تفسیر نمونه جلد سوم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: برگزیده تفسیر نمونه/ مکارم شیرازی، تنظیم احمد-علی بابایی

مشخصات نشر: تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری : ج.

شابک ::۹۷۸۹۶۴۴۴۰۳۸۲۸

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۶۰۵۵

جلد سوم

پیشگفتار .... ص : ۱۹

گزیده تفسیر نمونه! بزرگترین سرمایه ما مسلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.

بنابراین، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.

از سوی دیگر آوازه اسلام که بر اثر بیداری مسلمین در عصر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی بر انگیخته است، به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.

خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می‌کند، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰

در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیستند، رشته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم در آمده و متقاضیان بسیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پر محتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.

گر چه برای تهیه این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی- محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به استقبال فوق العاده‌ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد، تمام خستگی تهیه آن برطرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسیده

است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمه آن به زبان «انگلیسی» هم اکنون در دست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره‌گیری شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب مستطاب آقای احمد- علی بابائی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده دار انجام این مهمّ گردید و در مدت سه سال کار مستمر شبانه روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پر بار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بر دارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدر دانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳

ادامه جزء پانزدهم .... ص : ۲۳

سوره کهف [۱۸] .... ص : ۲۳

اشاره

این سوره ۱۱۰ آیه دارد و تمام آن- بجز آیه ۲۸- در «مکّه» نازل شده است

محتوای سوره: .... ص : ۲۳

این سوره با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود، و با توحید و ایمان و عمل صالح پایان می‌یابد.
محتوای این سوره همچون سایر سوره‌های «مکی» بیشتر بیان مبدأ و معاد و بشارت و انذار است.
مسأله مهم دیگر این که مسلمانان تا آن روز که توانایی دارند به مبارزه ادامه دهند و در صورت عدم توانایی، همچون «اصحاب کهف» هجرت نمایند.
جالب این که در این سوره به سه داستان اشاره شده (داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر و داستان ذو القرنین) که بر خلاف غالب داستانهای قرآن در هیچ جای دیگر از قرآن سخنی از اینها به میان نیامده است و این یکی از ویژگیهای این سوره است.

فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۲۳

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «آیا سوره‌ای را به شما معرفی کنم که هفتاد هزار فرشته به هنگام نزولش آن را بدرقه کردند و عظمتش آسمان و زمین را پر کرد؟
یاران عرض کردند: آری فرمود: آن سوره کهف است هر کس آن را روز جمعه بخواند خداوند تا جمعه دیگر او را می‌آمرزد (و طبق روایتی او را از گناه حفظ می‌کند) ... و به او نوری می‌بخشد که به آسمان می‌تابد و از فتنه دجّال محفوظ خواهد ماند.» برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴
و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: کسی که در هر شب جمعه سوره کهف را بخواند شهید از دنیا می‌رود، و با شهدا مبعوث می‌شود و در روز قیامت در صف شهدا قرار می‌گیرد.
بارها گفته‌ایم عظمت سوره‌های قرآن و آثار معنوی و برکات اخلاقیش به خاطر محتوای آن یعنی ایمان و عمل به آن است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الكهف(۱۸): آية ۱ .... ص : ۲۴

(آیه ۱)- آغاز با حمد و ستایش خدا: سوره کهف همچون بعضی دیگر از سوره‌های قرآن با حمد و ستایش خداوند آغاز شده است، و از آنجا که حمد و ستایش بخاطر کار یا صفت مهم و شایسته‌ای است در اینجا ستایش را در برابر نزول قرآن که خالی از هر گونه اعوجاج و کژی است بیان کرده، می‌گوید: «حمد خدائی را که این کتاب آسمانی را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد، و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد» (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۲ .... ص : ۲۴

(آیه ۲)- «در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان (کتابهای آسمانی دیگر) است» (قَيِّماً).
این کلمه که به عنوان وصفی برای قرآن آمده، هم تأکیدی است بر استقامت و اعتدال قرآن و خالی بودن از هر گونه ضد و نقیض، و هم اشاره‌ای است به جاودانی بودن این کتاب بزرگ آسمانی و هم الگو بودن برای حفظ اصالتها و اصلاح کژیها و پاسداری از احکام خداوند و عدالت و فضیلت بشر.
این صفت «قیّم» در واقع اشتقاقی است از صفت قیومیت پروردگار که به مقتضای آن خداوند حافظ و نگاهبان همه موجودات

و اشياء جهان است.

سپس مى‌افزايد: «تا (بد كاران را) از عذاب او بترساند» (لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ).

«و مؤمنانى را كه (پيوسته) كارهاى شايسته انجام مى‌دهند بشارت دهد كه پاداش نيكويى براى آنهاست» (وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً).

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۲۵

سورة الكهف(۱۸): آية ۳ .... ص : ۲۵

(آيه ۳)- همان بهشت برين «كه جاودانه در آن خواهند ماند» (ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۴ .... ص : ۲۵

(آيه ۴)- سپس به يكى از انحرافات عمومى مخالفان، اعم از نصارى و يهود و مشركان، اشاره كرده، مى‌گويد: «و (نيز) آنها را كه گفتند: خداوند، فرزندى (براى خود) انتخاب كرده است، بيم دهد» (وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً).

هم مسيحيان را به خاطر اعتقاد به اين كه «مسيح» فرزند خداست، و هم يهود را به خاطر اعتقاد به فرزندى «عزير» و هم مشركان را به خاطر اين كه فرشتگان را دختران خدا مى‌پنداشتند هشدار دهد.

سورة الكهف(۱۸): آية ۵ .... ص : ۲۵

(آيه ۵)- سپس به يك اصل اساسى براى ابطال اين گونه ادعاهاى پوچ و بى‌اساس پرداخته، مى‌گويد: «نه آنها (هرگز) به اين سخن يقين دارند، و نه پدرانشان!» (ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ).

اما «سخن بسيار بزرگى از دهانشان خارج مى‌شود» (كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ).

خدا و جسم بودن؟ خدا و فرزند داشتن؟ خدا و نيازهاى مادى؟ و بالاخره خدا و محدود بودن؟ چه سخنان وحشتناكى؟! ...

آرى! «آنها فقط دروغ مى‌گويند» (إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۶ .... ص : ۲۵

(آيه ۶)- غصه مخور جهان ميدان آزمايش است: از آنجا كه در آيات گذشته سخن از رسالت و رهبرى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله بود، در اين آيه به يكى از مهمترين شرايط رهبرى كه همان دلسوزى نسبت به امت است اشاره كرده، مى‌گويد: «گويى مى‌خواهى به خاطر اعمال آنان خود را از غم و اندوه هلاك كنى اگر به اين گفتار ايمان نياورند» (فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلى آثارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۷ .... ص : ۲۵

(آيه ۷)- اين آيه ترسيمى از وضع اين جهان به عنوان يك ميدان آزمايش براى انسانها، و توضيحى براى خط سير انسان در

این مسیر است.

نخست می گوید: «ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶

جهانی پر زرق و برق ساختیم که هر گوشه‌ای از آن دل را می‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد، و انگیزه‌های مختلف را در درون آدمی بیدار می کند، تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برقها و چهره‌های دل‌انگیز و دلربا، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده و معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد.

لذا بلافاصله اضافه می کند: «تا آنها را بیازماییم کدامینشان بهتر عمل می کنند»؟ (لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).

این هشداری است به همه انسانها و همه مسلمانها که در این میدان آزمایش الهی فریب زرق و برقها و کثرت عمل را نخورند بلکه بیشتر به حسن عمل بیندیشند.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۸ .... ص : ۲۶

(آیه ۸)- سپس می گوید: ولی این زرق و برقها پایدار نیست «و ما (سر انجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می‌دهیم»! (وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً).

آری! این منظره زیبا که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می‌بینیم به همین حال باقی نمی‌ماند، فصل خزان فرا می‌رسد برگها پژمرده می‌شوند، شاخه‌ها عریان می‌شوند، و آوای حیات به خاموشی می گراید.

زندگی پر زرق و برق انسانها نیز همین گونه است. این نعمتهای گوناگون، این پستها و مقامها و مانند آن نیز جاودانی نیستند، روزی فرا می‌رسد که به جز یک قبرستان خشک و خاموش از این جامعه‌ها چیزی باقی نمی‌ماند و این درس عبرت بزرگی است.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۹ .... ص : ۲۶

اشاره

(آیه ۹)

شأن نزول: .... ص : ۲۶

جمعی از سران قریش، دو نفر از یاران خود را برای تحقیق در باره دعوت پیامبر اسلام علیه السّلام به سوی دانشمندان یهود در مدینه فرستادند، تا ببینند آیا در کتب پیشین چیزی در این زمینه یافت می‌شود؟

آنها به مدینه آمدند و با علمای یهود تماس گرفتند علماء یهود به آنها گفتند:

شما سه مسأله را از محمّد صلّی اللّه علیه و آله سؤال کنید، اگر همه را پاسخ کافی گفت پیامبری است از سوی خدا و گر نه مرد کذّابی است که شما هر تصمیمی در باره او می‌توانید بگیرید.

نخست از او سؤال کنید: داستان آن گروهی از جوانان که در گذشته دور، از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷
قوم خود جدا شدند چه بود؟ زیرا آنها سر گذشت عجیبی داشتند! و نیز از او سؤال کنید: مردی که زمین را طواف کرد و به شرق و غرب جهان رسید که بود و داستانش چه بود؟

و نیز سؤال کنید: حقیقت روح چیست؟

آنها خدمت پیامبر رسیدند و سؤالات خود را مطرح کردند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: فردا به شما پاسخ خواهم گفت- ولی انشاء اللّه نفرمود- پانزده شبانه روز گذشت که وحی از ناحیه خدا بر پیامبر نازل نشد، این امر بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گران آمد، ولی سر انجام جبرئیل فرا رسید و سوره کهف را از سوی خداوند آورد که در آن داستان آن گروه از جوانان و همچنین آن مرد دنیا گرد بود، به علاوه آیه «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ ...» را نیز بر پیامبر نازل کرد.

تفسیر: .... ص : ۲۷

آغاز ماجرای اصحاب کهف: در آیات گذشته ترسیمی از زندگی این جهان، و چگونگی این میدان آزمایش انسانها و مسیر زندگی آنان، از نظر گذشت، از آنجا که قرآن مسائل کلی حساس را غالبا در ضمن مثال و یا مثالها و یا نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مجسّم می‌سازد، در اینجا نیز نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آنها به عنوان یک «الگو» و «اسوه» یاد می‌کند.

گروهی از جوانان باهوش و با ایمان که در یک زندگی پر زرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه اینها پشت پا زدند، و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند، و از این راه استقامت و پایمردی خود را در راه ایمان نشان دادند.

نخست می‌گوید: «آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند»؟! (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْکَهْفِ وَ الرَّقِیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً).

ما آیات عجیبتری در آسمان و زمین داریم که هر یک از آنها نمونه‌ای است از عظمت و بزرگی آفرینش، و همچنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است، و مسلما داستان اصحاب کهف از آنها شگفت‌انگیزتر نیست.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۰ .... ص : ۲۷

(آیه ۱۰)- سپس می‌گوید: «زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸
بردند» (إِذْ أَوَى الْفِتْیَةُ إِلَى الْکَهْفِ).

دستشان از همه جا کوتاه شده، رو به درگاه خدا آوردند: «و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن» (فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً).

«و راه نجاتی برای ما فراهم ساز» (وَ هَیِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً).

راهی که ما را از این تنگنا برهاند، به رضایت و خشنودی تو نزدیک سازد، راهی که در آن خیر و سعادت و انجام وظیفه بوده

باشد.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۱ .... ص : ۲۸

(آیه ۱۱)- ما دعای آنها را به اجابت رساندیم «پس ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سالها در خواب فرو رفتند» (فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۲ .... ص : ۲۸

(آیه ۱۲)- «سپس آنها را بر انگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند» (ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصی لِما لَبِثُوا أَمَداً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۳ .... ص : ۲۸

(آیه ۱۳)- سر گذشت مشروح اصحاب کهف: بعد از بیان اجمالی این داستان، قرآن مجید به شرح تفصیلی آن ضمن چهارده آیه پرداخته و سخن را در این زمینه چنین آغاز می‌کند: «ما داستان آنها را بحق برای تو باز گو می‌کنیم» (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ).

«آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم» (إِنَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدیً).

از آیات قرآن بطور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می‌شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی می‌زیستند که بت پرستی و کفر، آنها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبّار و ستمگر که معمولا حافظ و پاسدار شرک و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آنها سایه شوم افکنده بود.

اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی بر خوردار بودند به فساد این آیین پی بردند و تصمیم بر قیام گرفتند و در صورت عدم توانایی مهاجرت کردن از آن محیط آلوده.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۹

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۴ .... ص : ۲۹

(آیه ۱۴)- لذا قرآن به دنبال بحث گذشته می‌گوید: «و دلهایشان را محکم ساختیم، در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است» (وَ رَبَطْنا عَلی قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم» (لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً).

که «اگر چنین کنیم سخنی به گزاف گفته‌ایم» (لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً).

در واقع این جوانمردان با ایمان برای اثبات توحید و نفی (آلهه) به دلیل روشنی دست زدند، و آن این که ما به وضوح می‌بینیم که این آسمان و زمین پروردگاری دارد که وجود نظام آفرینش دلیل بر هستی اوست، ما هم بخشی از این مجموعه هستی می‌باشیم، بنابراین پروردگار ما نیز همان پروردگار آسمانها و زمین است.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۱۵ .... ص : ۲۹

(آیه ۱۵)- سپس به دلیل دیگری نیز توسل جستند و آن این که: «این قوم ما معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند» (هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً).
آخر مگر اعتقاد بدون دلیل و برهان ممکن است «چرا آنان دلیل آشکاری برای الوهیت آنها نمی‌آورند؟» (لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ).
آیا پندار و خیال یا تقلید کور کورانه می‌تواند دلیلی بر چنین اعتقادی باشد؟
این چه ظلم فاحش و انحراف بزرگی است.
«پس چه کسی ظالمتر است از آن کس که به خدا دروغ ببندد» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً).
این «افترا» هم ستمی است بر خویشتن، چرا که انسان سر نوشت خود را به دست عوامل بدبختی و سقوط سپرده، و هم ظلمی است بر جامعه‌ای که این نغمه را در آن سر می‌دهد و به انحراف می‌کشاند، و هم ظلمی است به ساحت قدس پروردگار و اهانتی است به مقام بزرگ او.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۱۶ .... ص : ۲۹

(آیه ۱۶)- این جوانمردان موحد تا آنجا که در توان داشتند برای زدودن زنگار شرک از دلها، و نشاندن نهال توحید در قلبها، تلاش و کوشش کردند، اما آنقدر غوغای بت و بت پرستی در آن محیط بلند بود که نغمه‌های توحیدی آنها در گلویشان گم شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰
ناچار برای نجات خویشتن و یافتن محیطی آماده‌تر تصمیمی به «هجرت» گرفتند، و لذا در میان خود به مشورت پرداخته با یکدیگر چنین گفتند: «هنگامی که از این قوم بت پرست و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره گیری کردید (و حساب خود را از آنها جدا نمودید) به غار پناهنده شوید» (وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ).
«تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و راهی به سوی آرامش و آسایش و نجات از این مشکل به رویتان بگشاید» (يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً).

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۱۷ .... ص : ۳۰

(آیه ۱۷)- موقعیت دقیق اصحاب کهف: در این آیه و آیه بعد قرآن به ریزه کاریهای مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و به شش خصوصیت اشاره کرده است:
۱- دهانه غار رو به شمال گشوده می‌شد و چون قطعا در نیمکره شمالی زمین بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیما نمی‌تابید چنانکه قرآن می‌گوید:
«و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که به هنگام طلوع به سمت راست غارشان متمایل می‌گردد و به هنگام غروب به سمت چپ (وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتَزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ).
و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آنها نمی‌تابید، ولی

نور غیر مستقیم به قدر کافی وجود داشت.

۲- «و آنها در محل وسیعی از (آن غار) قرار داشتند» (وَ هُمْ فِی فَجْوَةٍ مِنْهُ).

اشاره به این که دهانه غار که معمولا تنگ است جایگاه آنها نبود، بلکه قسمتهای وسط غار را انتخاب کرده بودند که هم از چشم بینندگان دور بود، و هم از تابش مستقیم آفتاب.

در اینجا قرآن رشته سخن را قطع می‌کند، و به یک نتیجه گیری معنوی می‌پردازد، چرا که ذکر همه این داستانها برای همین منظور است.

می‌گوید: «این از آیات خداست، هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱

واقعی اوست، و هر کس را گمراه نماید هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت» (ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُرْشِداً).

آری! آنها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنان را مشمول لطف خود می‌سازد، نه فقط در اساس کار، که در جزئیات هم لطفش شامل حال آنهاست.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۸ .... ص : ۳۱

(آیه ۱۸)- سوم: خواب آنها یک خواب عادی و معمولی نبود، اگر به آنها نگاه می‌کردی، «خیال می‌کردی آنها بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند»! (وَ تَحْسَبُهُمْ أَیْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ).

این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موذی به آنان نزدیک نشوند چرا که از انسان بیدار می‌ترسند و یا به خاطر این که منظره رعب‌انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرئت ننماید به آنها نزدیک شود، و این خود یک سپر حفاظتی برای آنها بوده باشد.

۴- برای این که بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی، اندام آنها نپوسد: «آنها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم» تا بدنشان سالم بماند (وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْیَمِینِ وَ ذاتَ الشِّمالِ).

تا خون بدنشان در یکجا متمرکز نشود، و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشت اثر زیانبار نگذارد.

۵- «و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود» و نگهبانی می‌کرد (وَ کَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَیْهِ بِالْوَصِیدِ).

۶- منظره آنها چنان رعب‌انگیز بود که «اگر نگاهشان می‌کردی از آنان می‌گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد» (لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۱۹ .... ص : ۳۱

(آیه ۱۹)- بیداری بعد از یک خواب طولانی! به خواست خدا در آیات آینده می‌خوانیم که خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید، و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ، و بیداریش همانند رستاخیز، لذا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲

این آیه قرآن می‌گوید: «و این گونه آنها را بر انگیختیم» (وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ).

یعنی همان گونه که قادر بودیم آنها را در چنین خواب طولانی فرو بریم آنها را به بیداری باز گرداندیم.
ما آنها را از خواب بر انگیختیم: «تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها پرسید:
فکر می‌کنید چه مدت خوابیده‌اید»؟ (لِيَتَسائَلُوا بَيْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ).
«آنها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز خوابیده‌ایم» (قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ).
ولی سر انجام چون نتوانستند دقیقا بدانند مدت خوابشان چقدر بوده «گفتند:
پروردگار شما از مدت خوابتان آگاهتر است» (قالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ).
ولی به هر حال سخت احساس گرسنگی و نیاز به غذا می‌کردند چون ذخیره‌های بدن آنها تمام شده بود، لذا نخستین پیشنهادشان این بود: «سکه نقره‌ای را که با خود دارید به دست یکی از نفرات خود بدهید و او را به شهر بفرستید، تا برود و ببیند کدامین فروشنده غذای پاکتری دارد، به مقدار روزی و نیاز از آن برای شما بیاورد» (فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ).
«اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد» (وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً).

سورة الكهف(١٨): آية ٢٠ .... ص : ٣٢

(آیه ٢٠)- «چرا که اگر آنها از وضع شما آگاه شوند و بر شما دست یابند یا سنگسارتان می‌کنند یا به آیین خویش (آیین بت پرستی) باز می‌گردانند» (إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ).
«و در آن صورت هرگز روی نجات و رستگاری را نخواهید دید» (وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً).

سورة الكهف(١٨): آية ٢١ .... ص : ٣٢

(آیه ٢١)- پایان ماجرای اصحاب کهف: به زودی داستان هجرت این گروه از مردان با شخصیت در آن محیط، در همه جا پیچید، و شاه جبّار سخت برآشفت، لذا دستور داد مأموران مخصوص همه جا را به جستجوی آنها بپردازند، و اگر برگزیده
تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٣٣
ردّ پایی یافتند آنان را تا دستگیریشان تعقیب کنند، و به مجازات برسانند اما هر چه بیشتر جستند کمتر یافتند.
اکنون به سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب باز ماند، شکل ساختمانها بکلی دگرگون شده، قیافه‌ها همه ناشناس، لباسها طرز جدیدی پیدا کرده، و حتّی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است، ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه‌ها مبدل گردیده! او هنوز فکر می‌کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه روز بوده است پس این همه دگرگونی چرا! تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بپردازد، فروشنده چشمش به سکه‌ای افتاد که به ٣٠٠ سال قبل و بیشتر تعلق داشت، و شاید نام «دقیانوس» شاه جبار آن زمان بر آن نقش بسته بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت تازگی این سکه را به دست آورده‌ام! و خود او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرو رفته بودند.
این مسأله مثل بمب در شهر صدا کرد، و زبان به زبان در همه جا پیچید.
جمعی از آنها نمی‌توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی باز می‌گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل

دندان شکنی شد برای آنها که طرفدار معاد جسمانی بودند.

لذا قرآن در این آیه می‌گوید: «و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است» (وَ کَذلِکَ أَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).

«و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست» (وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَیْبَ فِیها).

این خواب و بیداری از پاره‌ای جهات از مردن و باز گشتن به حیات، عجیب‌تر بود، زیرا صدها سال بر آنها گذشت و بدنشان نپوسید، در حالی که نه غذایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴

خوردند و نه آبی نوشیدند.

آیا این دلیل بر قدرت خدا بر هر چیز و هر کار نیست؟ حیات بعد از مرگ با توجه به چنین صحنه‌ای مسلما امکان پذیر است.

مأمور خرید غذا به سرعت به غار باز گشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرو رفتند، تحمل این زندگی برای آنها سخت و ناگوار بود، از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و چنین شد.

آنها چشم از جهان پوشیدند و جسدهای آنها در غار مانده بود که مردم به سراغشان آمدند.

در اینجا نزاع و کشمکش بین طرفداران مسأله معاد جسمانی و مخالفان آنها در گرفت، مخالفان سعی داشتند که مسأله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود، و این دلیل دندان شکن را از دست موافقان بگیرند.

قرآن چنین می‌گوید: «در آن هنگام که میان خود در باره کار خویش نزاع داشتند گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگویید که) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است!» (إِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ).

«ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند:

ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم» تا خاطره آنان فراموش نشود (قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً).

این آیه نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست، بلکه کار خوب و شایسته‌ای است.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۲۲ .... ص : ۳۴

(آیه ۲۲)- این آیه به پاره‌ای از اختلافات اشاره می‌کند که در میان مردم در مورد اصحاب کهف وجود دارد، از جمله: در باره تعداد آنها می‌گوید: گروهی از مردم «خواهند گفت: آنها سه نفر بودند که چهارمینشان سگشان بود» (سَیَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵

«و (گروهی) می‌گویند: پنج نفر بودند که ششمین آنها سگ آنها بود» (وَ یَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ).

همه اینها سخنانی بدون دلیل و «انداختن تیر در تاریکی است» (رَجْماً بِالْغَیْبِ).

«و (گروهی) می‌گویند: آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنها بود» (وَ یَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ).

«بگو: پروردگار من از تعداد آنها آگاهتر است» (قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ).

«جز گروه کمی تعداد آنها را نمی‌دانند» (ما یَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِیلٌ).

در پایان آیه اضافه می‌کند: «پس در باره آنها جز با دلیل سخن مگو» (فَلا تُمارِ فِیهِمْ إِلَّا مِراءً ظاهِراً).

یعنی آن چنان با آنها منطقی و مستدل سخن بگو که برتری منطق تو آشکار گردد «و از هیچ کس در باره (تعداد اصحاب کهف) سؤال مکن» (وَ لا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۲۳ .... ص : ۳۵

(آیه ۲۳)- این آیه یک دستور کلی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد که: «و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم» (وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْ‌ءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۲۴ .... ص : ۳۵

(آیه ۲۴)- «مگر این که خدا بخواهد» (إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ).
یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتما جمله «انشاء اللّه» را اضافه کن، چرا که تو هرگز مستقل در تصمیم گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی بر هیچ کار را ندارد.
دیگر این که خبر دادن قطعی برای انسان که قدرتش محدود است و احتمال ظهور موانع مختلف می‌رود صحیح و منطقی نیست، و چه بسا دروغ از آب در آید، مگر این که با جمله «انشاء اللّه» همراه باشد.
سپس در تعقیب این جمله، قرآن می‌گوید: «هنگامی که یاد خدا را فراموش کردی (بعد که متوجه شدی) پروردگارت را به خاطر بیاور» (وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ).
اشاره به این که اگر به خاطر فراموشی جمله انشاء اللّه را به سخنانی که از آینده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶
خبر می‌دهی نیفزایی هر موقع به یادت آمد فورا جبران کن و بگو انشاء اللّه، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد.
«و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند» (وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۲۵ .... ص : ۳۶

(آیه ۲۵)- خواب اصحاب کهف: از قرائن موجود در آیات گذشته اجمالا به دست آمد که خواب اصحاب کهف یک خواب بسیار طولانی بود، این موضوع حس کنجکاوی هر شنونده‌ای را بر می‌انگیزد و می‌خواهد دقیقا بداند آنها چند سال در این خواب طولانی بوده‌اند؟
این آیه شنونده را از تردید بیرون می‌آورد و می‌گوید: «آنها در غار خود سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند»! (وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً).
بنابراین مجموع مدت توقف و خواب آنها در غار سیصد و نه سال بود.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۲۶ .... ص : ۳۶

(آیه ۲۶)- سپس برای این که به گفتگوهای مختلف مردم در این باره پایان دهد می‌گوید: «بگو: خداوند از مدت توقف آنها آگاهتر است» (قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا).

چرا که: «غیب آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

کسی که از پنهان و آشکار، در مجموعه جهان هستی با خبر است چگونه ممکن است از مدت توقف اصحاب کهف آگاه نباشد.

«راستی او چه بینا و چه شنواست» (أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ).

به همین دلیل «آنها (ساکنان آسمانها و زمین) هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند» (ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی‌دهد» (وَ لا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً). در حقیقت این تأکیدی است بر ولایت مطلقه خداوند.

سورة الكهف(۱۸): آية ۲۷ .... ص : ۳۶

اشاره

(آیه ۲۷)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن» (وَ اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتابِ رَبِّكَ). و اعتنا به گفته‌های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی‌اساس برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷

است مکن، تکیه‌گاه بحث تو در این امور تنها باید وحی الهی باشد.

چرا که «هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌کند» و در گفتار و معلومات او تغییر و تبدیل راه ندارد (لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ).

کلام و علم او همچون علم و کلام بندگان نیست که هر روز بر اثر کشف و آگاهی تازه‌ای دستخوش تغییر و تبدیل شود.

روی همین جهات در پایان آیه می‌فرماید: «و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی» (وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً)

جنبه‌های آموزنده این داستان– .... ص : ۳۷

این ماجرای عجیب تاریخی که قرآن آن را خالی از هر گونه خرافه و مطالب بی‌اساس و ساختگی آورده است، مانند همه داستانهای قرآن مملو از نکات سازنده تربیتی است.

الف) نخستین درس این داستان همان شکستن سد تقلید و جدا شدن از هم رنگی با محیط فاسد است. اصولا انسان باید «سازنده محیط» باشد نه «سازش کار با محیط» و به عکس آنچه سست عنصران فاقد شخصیت می‌گویند:

«خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» افراد با ایمان و صاحبان افکار مستقل می‌گویند: «همرنگ جماعت شدنت رسوایی است»! ب) «هجرت» از محیطهای آلوده، درس دیگری از این ماجرای عبرت‌انگیز است.

ج) «تقیه» به معنی سازنده‌اش درس دیگر این داستان است، و می‌دانیم تقیّه چیزی جز این نیست که انسان موضع واقعی خود را در جایی که افشاگری بی‌نتیجه است مکتوم دارد تا نیروی خود را برای موقع مبارزه و ضربه زدن بر دشمن حفظ کند.

د) عدم تفاوت در میان انسانها در مسیر اللّه و قرار گرفتن «وزیر» در کنار «چوپان» و حتی سگ پاسبانی که راه آنها را می‌سپرد، درس دیگری در این زمینه است، تا روشن شود امتیازات دنیای مادّی، و مقامات مختلف آن کمترین تأثیری در جدا

کردن صفوف رهروان راه حق ندارد که راه حق راه توحید است و راه توحید راه یگانگی همه انسانهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸

ه) امدادهای شگفت‌آور الهی به هنگام بروز بحرانها نتیجه دیگری است که به ما می‌آموزد.

و) آنها در این داستان درس «پاکی تغذیه» حتی در سخت‌ترین شرایط را به ما آموختند، چرا که غذای جسم انسان اثر عمیقی در روح و فکر و قلب او دارد، و آلوده شدن به غذای حرام و ناپاک انسان را از راه خدا و تقوا دور می‌سازد.

ز) لزوم تکیه بر مشیت خدا، و استمداد از لطف او، گفتن «انشاء اللّه» در خبرهایی که از آینده می‌دهیم، درس دیگری بود.

ح) لزوم بحث منطقی در برخورد با مخالفان درس آموزنده دیگر این داستان است.

ط) بالاخره مسأله امکان معاد جسمانی و بازگشت انسانها به زندگی مجدد به هنگام رستاخیز درس دیگری است که این ماجرا به ما می‌دهد.

به هر حال، هدف سرگرمی و داستان سرایی نیست، هدف ساختن انسانهای مقاوم، با ایمان، آگاه و شجاع است، که یکی از طرق آن نشان دادن الگوهای اصیل در طول تاریخ پر ماجرای بشری است.

سورة الكهف(۱۸): آية ۲۸ .... ص : ۳۸

اشاره

(آیه ۲۸)

شأن نزول: .... ص : ۳۸

جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب به حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند، و در حالی که اشاره به مردان با ایمانی همچون سلمان، ابو ذر، صهیب، و خباب و مانند آنها می‌کردند، گفتند: ای محمّد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی، و این گونه افراد را از خود دور سازی (و خلاصه مجلس تو مجلسی در خور اشراف و شخصیتها! بشود) ما نزد تو خواهیم آمد ولی چه کنیم که با وجود این گروه جای ما نیست! در این هنگام آیه نازل شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که هرگز تسلیم این سخنان فریبنده تو خالی نشود و همواره با افراد با ایمان و پاکدلی چون سلمانها و أبو ذرها باشد.

به آنان فرمود: حمد خدا را که نمردم تا این که او چنین دستوری به من داد که با امثال شما باشم، «آری! زندگی با شما، و مرگ هم با شما خوش است»!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹

تفسیر: .... ص : ۳۹

پاکدلان پا برهنه! از جمله درسهایی که داستان اصحاب کهف به ما آموخت این بود که معیار ارزش انسانها پست و مقام ظاهری و ثروتشان نیست. این آیه در حقیقت همین مسأله مهم را تعقیب می‌کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین دستور می‌دهد: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند» (وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ).

سپس به عنوان تأکید ادامه می‌دهد: «و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها بر مگیر!» (وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا).

باز برای تأکید افزونتر اضافه می‌کند: «و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن» (وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا).

«همانها که از هوای نفس پیروی کردند» (وَ اتَّبَعَ هَواهُ).

«و (همانها که همه) کارهایشان افراطی است» و خارج از رویّه و توأم با اسرافکاری (و کان امره فرطا). از آنجا که طبع آدمی در لذتهای مادی همیشه رو به افزون طلبی است، در همه شاخه‌های هوی و هوس، دائما رو به افراط گام بر می‌دارد تا خود را هلاک و نابود سازد.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۲۹ .... ص : ۳۹

(آیه ۲۹)- اهمیت موضوع فوق به قدری است که قرآن در این آیه با صراحت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «بگو: (این برنامه من است و) این حقیقتی است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد» (وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ).

اما بدانید این ظلمان دنیا پرست که با زندگی مرفه و پر زرق و برق و زینتهایشان لبخند تمسخر به لباس پشمینه سلمانها و بوذرها می‌زنند عاقبت شوم و تاریکی دارند چرا که: «ما برای این ستمگران آتشی فراهم کرده‌ایم که سرا پرده‌اش آنها را از هر سو احاطه کرده است») (إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها).

آری! آنها در این زندگی دنیا هر گاه تشنه می‌شدند صدا می‌زدند، و خدمتکاران انواع نوشابه‌ها را در برابرشان حاضر می‌کردند «ولی در جهنم هنگامی که تقاضای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰

آب می‌کنند آبی برای آنها می‌آورند همچون فلز گداخته! که (اگر نزدیک صورت شود) صورتها را بریان می‌کند»! (وَ إِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ).

«چه بد نوشیدنی است»؟! (بِئْسَ الشَّرابُ).

«و (دوزخ) چه بد جایگاه و محل اجتماعی است»؟! (وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً).

در اینجا در سرا پرده‌هایشان انواع مشروبات وجود دارد، همین که ساقی را صدا می‌کنند جامهایی از شرابهای رنگارنگ پیش روی آنها حاضر می‌نمایند، در دوزخ نیز ساقی و آورنده نوشیدنی دارند، اما چه آبی؟ آبی همچون فلز گداخته! آبی به داغی اشک سوزان یتیمان و آه آتشین مستمندان! آری هر چه آنجاست تجسمی است از آنچه اینجاست! (پناه بر خدا).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۳۰ .... ص : ۴۰

(آیه ۳۰)- و از آنجا که روش قرآن یک روش آموزنده تطبیقی است پس از بیان اوصاف و کیفر دنیا پرستان خود خواه، به بیان حال مؤمنان راستین و پاداشهای فوق‌العاده ارزنده آنها می‌پردازد نخست: بصورت مختصر می‌گوید: «آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد» کم باشد یا زیاد، کلی باشد یا جزیی، از هر کس، در هر سن و سال، و در هر شرایط (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا).

سورة الكهف(١٨): آية ٣١ .... ص : ۴٠

(آیه ۳۱)- سپس پاداشهای آنها را شرح داده، می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که بهشتهای جاویدان از آن آنهاست» (أُولئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ).

باغهایی از بهشت «که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ).

«آنها در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند» (يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ).

«و لباسهایی فاخر به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می‌کنند» (وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ).

«در حالی که بر تختها تکیه کرده‌اند» (مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ).

«چه پاداش خوبی است»؟ (نِعْمَ الثَّوابُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱

«و چه جمع نیکویی از دوستان» (وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً).

سورة الكهف(١٨): آية ٣٢ .... ص : ۴۱

(آیه ۳۲)- ترسیمی از موضع مستکبران در برابر مستضعفان: در آیات گذشته دیدیم که چگونه دنیا پرستان سعی دارند در همه چیز از آن مردان حق که تهی دستند فاصله بگیرند، و سر انجام کارشان را در جهان دیگر نیز خواندیم.

در اینجا با اشاره به سر گذشت دو دوست یا دو برادر که هر کدام الگویی برای یکی از این دو گروه بوده‌اند طرز تفکر و گفتار و کردار و موضع این دو گروه را مشخص می‌کند.

نخست می‌گوید: ای پیامبر! «برای آنها مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنان دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم، و گردا گرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم» (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً).

سورة الكهف(١٨): آية ٣٣ .... ص : ۴١

(آیه ۳۳)- «هر دو باغ میوه آورده بود (میوه‌های فراوان) و چیزی فرو گذار نکرده بود» (كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً).

از همه مهمتر آب که مایه حیات همه چیز مخصوصا باغ و زراعت است، به حد کافی در دسترس آنها بود چرا که: «میان آن دو (باغ) نهر بزرگی جاری ساخته بودیم» (وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً).

سورة الكهف(١٨): آية ٣۴ .... ص : ۴١

(آیه ۳۴)- به این ترتیب «صاحب این باغ در آمد فراوانی داشت» (وَ کانَ لَهُ ثَمَرٌ).
ولی از آنجا که انسان کم ظرفیت و فاقد شخصیت هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود غرور او را می‌گیرد، و طغیان و سر کشی آغاز می‌کند که نخستین مرحله‌اش مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است «به همین جهت (صاحب این دو باغ) به دوستش- در حالی که با او گفتگو می‌کرد- چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرات نیرومندترم» (فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ مالًا وَ أَعَزُّ نَفَراً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۳۵ .... ص : ۴۱

(آیه ۳۵)- کم کم این افکار- همان گونه که معمولی است- در او اوج گرفت، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۲
و به جایی رسید که دنیا را جاودان و مال و ثروت و حشمتش را ابدی پنداشت:
«و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود در باغ خویش گام نهاد، و (نگاهی به درختان سر سبز که شاخه‌هایش از سنگینی میوه خم شده بود، و خوشه‌های پر دانه‌ای که به هر طرف مایل گشته بود انداخت و به زمزمه نهری که می‌غرید و پیش می‌رفت و درختان را مشروب می‌کرد گوش فرا داد، و از روی غفلت و بی‌خبری) گفت: من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود» (وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبِیدَ هذِهِ أَبَداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۳۶ .... ص : ۴۲

(آیه ۳۶)- باز هم از این فراتر رفت، و از آنجا که جاودانی بودن این جهان با قیام رستاخیز تضاد دارد به فکر انکار قیامت افتاد و گفت: «و باور نمی‌کنم قیامت بر پا گردد» (وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً).
اینها سخنانی است که گروهی برای دلخوش کردن خود به هم بافته‌اند.
سپس اضافه کرد: گیرم که قیامتی در کار باشد، من با این همه شخصیت و مقام «اگر به سراغ پروردگارم باز گردانده شوم (و قیامتی در کار باشد) جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت» (وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلی رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْراً مِنْها مُنْقَلَباً).
او در این خیالات خام غوطه‌ور بود و هر زمان سخنان نامربوط تازه‌ای بر نامربوطهای گذشته می‌افزود که رفیق با ایمانش به سخن در آمد و گفتنیها را که در آیات بعد می‌خوانیم گفت.

سورة الكهف(۱۸): آية ۳۷ .... ص : ۴۲

(آیه ۳۷)- این هم پاسخ مستضعفان! در اینجا ردّ بافته‌های بی‌اساس آن ثروتمند مغرور و از خود راضی را از زبان دوست مؤمنش می‌شنویم: او که تا آن موقع دم فرو بسته بود و به سخنان این مرد سبک مغز گوش فرا می‌داد تا هر چه در درون دارد برون ریزد، سپس یکجا پاسخ دهد، وارد گفتگو شد چنانکه آیه می‌گوید: «دوست (با ایمان) وی- در حالی که با او گفتگو می‌کرد- گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی» (قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۳

سورة الكهف(۱۸): آية ۳۸ .... ص : ۴۳

(آیه ۳۸)- سپس این مرد با ایمان برای در هم شکستن کفر و غرور او گفت:
«ولی من کسی هستم که اللّه پروردگار من است» (لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّی).
«و من هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم» (وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّی أَحَداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۳۹ .... ص : ۴۳

(آیه ۳۹)- بعد از اشاره به مسأله توحید و شرک که مهمترین مسأله سر نوشت ساز است، مجددا او را مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: «چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است» چرا همه اینها را از ناحیه خدا ندانستی و شکر نعمت او را بجا نیاوردی؟! (وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ).
چرا نگفتی «هیچ قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست» (لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ).
اینها امکانات و وسائلی است که خدا در اختیار تو قرار داده، تو از خود هیچ نداری و بدون او هیچ هستی! سپس اضافه کرد: «اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم» مطلب مهمّی نیست (إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالًا وَ وَلَداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۴۰ .... ص : ۴۳

(آیه ۴۰)- «شاید پروردگارم بهتر از باغ تو، به من بدهد» (فَعَسى رَبِّی أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ).
نه تنها بهتر از آن چه تو داری به من بدهد بلکه: «و مجازات حساب شده‌ای (صاعقه) از آسمان بر باغ تو فرو فرستد، به گونه‌ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده‌ای مبدّل کند» (وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۴۱ .... ص : ۴۳

(آیه ۴۱)- یا به زمین فرمان دهد تکانی بخورد «و این چشمه و نهر جوشان در اعماق آن فرو برود، آن چنان که هرگز قدرت جستجوی آن را نداشته باشی» (أَوْ يُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً).
در واقع آن مرد با ایمان و موحّد رفیق مغرور خود را هشدار داد که بر این نعمتها دل نبندد چرا که هیچ کدام قابل اعتماد نیست.

سورة الكهف(۱۸): آية ۴۲ .... ص : ۴۳

(آیه ۴۲)- و این هم پایان کارشان: سر انجام گفتگوی این دو نفر پایان گرفت بی‌آنکه مرد موحد توانسته باشد در اعماق جان آن ثروتمند مغرور و بی‌ایمان نفوذ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴
کند، و با همین روحیه و طرز فکر به خانه خود باز گشت غافل از این که فرمان الهی دائر به نابودی باغها و زراعتهای سر سبزش صادر شده است، و باید کیفر غرور و شرک خود را در همین جهان ببیند و سرنوشتش درس عبرتی برای دیگران شود.
عذاب الهی نازل شد، به صورت صاعقه‌ای مرگبار، و یا توفانی کوبنده و وحشتناک، و یا زلزله‌ای ویرانگر و هول‌انگیز، هر چه

بود در لحظاتی کوتاه این باغهای پر طراوت، و درختان سر به فلک کشیده، و زراعت به ثمر نشسته را در هم کوبید و ویران کرد و عذاب الهی به فرمان خدا از هر سو محصولات آن مرد را احاطه کرد «و تمام میوه‌های آن نابود شد» (وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ).

صبحگاهان که صاحب باغ به منظور سر کشی و بهره گیری از محصولات باغ به سوی آن حرکت کرد، همین که نزدیک شد با منظره وحشتناکی رو برو گشت، آب در دهانش خشکید، و آنچه از کبر و غرور بر دل و مغز او سنگینی می‌کرد یکباره فرو ریخت! گویی از یک خواب عمیق و طولانی بیدار شده است: «او مرتبا دستها را به هم می‌مالید و در فکر هزینه‌های سنگینی بود که (در یک عمر از هر طرف فراهم نموده و) در آن خرج کرده بود، در حالی که همه بر باد رفته و بر پایه‌ها فرو ریخته بود» (فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها).

درست در این هنگام بود که از گفته‌ها و اندیشه‌های پوچ و باطل خود پشیمان گشت «و می‌گفت: ای کاش احدی را شریک پروردگارم نمی‌دانستم» و ای کاش هرگز راه شرک را نمی‌پوییدم (وَ يَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً).

سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ۴٣ .... ص : ۴۴

(آیه ۴۳)- اسف‌انگیزتر این که او در برابر این همه مصیبت و بلا، تنهای تنها بود «کسانی را جز خدا نداشت که او را (در برابر این بلای عظیم و خسارت بزرگ) یاری دهند» (وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ) و دوستانی که به عشق بهره گیری مادی دور او جمع شده بودند همگی او را رها کردند.

و از آنجا که تمام سرمایه او همین بود چیز دیگری نداشت که به جای آن بنشاند، «و نمی‌توانست از خویشتن یاری گیرد» (وَ ما كانَ مُنْتَصِراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵

ولی هر چه بود دیر شده بود، و این گونه بیداری اضطراری که به هنگام نزول بلاهای سنگین، حتی برای فرعونها و نمرودها پیدا می‌شود، بی‌ارزش است، و به همین دلیل نتیجه‌ای به حال او نداشت.

سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ۴۴ .... ص : ۴۵

(آیه ۴۴)- «و در این هنگام (بود که این حقیقت بار دیگر به ثبوت پیوست که) ولایت و سر پرستی و قدرت از آن خداست خداوندی که عین حق است» (هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ).

آری! در اینجا کاملا روشن گشت که همه نعمتها از اوست و هر چه اراده او باشد همان می‌شود، و جز به اتکاء لطف او کاری ساخته نیست.

آری! «اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد» (هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً).

پس اگر انسان می‌خواهد به کسی دل ببندد و بر چیزی تکیه کند و امید به پاداش کسی داشته باشد چه بهتر که تکیه‌گاهش خدا و دلبستگی، و امیدش به لطف و احسان پروردگار باشد.

سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ۴۵ .... ص : ۴۵

(آیه ۴۵)- آغاز و پایان زندگی دنیا در یک تابلو زنده: در آیات گذشته سخن از ناپایداری نعمتهای جهان ماده بود، و از آنجا که درک این واقعیت برای یک عمر طولانی به مدت شصت یا هشتاد سال برای افراد عادی کار آسانی نیست، قرآن در ضمن

یک مثال بسیار زنده و گویا این صحنه را کاملا مجسم می‌کند، تا غافلان مغرور با مشاهده آن- که در عمرشان بارها و بارها تکرار شده و می‌شود- از این غرور و غفلت بیدار شوند، می‌گوید: ای پیامبر! «زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم» (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ).

این قطره‌های حیات بخش بر کوه و صحرا می‌ریزد «و به وسیله آن گیاهان زمین (سر سبز می‌شود و) در هم فرو می‌رود» (فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ).

پوست سخت و پر مقاومت دانه در برابر نرمش باران نرم می‌شود، و به جوانه گیاه اجازه عبور می‌دهد، سر انجام جوانه نو رس از دل خاک سر بر می‌دارد. آفتاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶

می‌درخشد نسیم می‌وزد، مواد غذایی زمین کمک می‌کند، و این جوانه نو رس با نیرو گرفتن از همه این عوامل حیات به رشد و نموّ خود ادامه می‌دهند آن چنانکه بعد از مدت کوتاهی گیاهان زمین سر بر سر هم می‌گذارند و در هم فرو می‌روند.

صفحه کوه و صحرا یک پارچه جنبش و حیات می‌شود، شکوفه‌ها و گلها و میوه‌ها یکی بعد از دیگری زینت بخش شاخه‌ها می‌شوند، گویی همه می‌خندند، فریاد شادی می‌کشند، به وجد و رقص در آمده‌اند.

ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید، بادهای خزان شروع می‌شود و گرد و غبار مرگ بر سر آنها می‌پاشد هوا به سردی می‌گراید، آبها کم می‌شود «و بعد از مدتی (آن گیاه خرم و سرسبز) می‌خشکد» (فَأَصْبَحَ هَشِیماً).

آن برگهایی که در فصل بهار آن چنان شاخه‌ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ توفانی نمی‌توانست آنها را جدا کند آن قدر سست و بی‌جان می‌شوند که «بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کند» (تَذْرُوهُ الرِّیاحُ).

«آری خداوند بر هر چیزی توانا بوده و هست» (وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِراً).

سورة الکهف(۱۸): آیة ۴۶ .... ص : ۴۶

(آیه ۴۶)- این آیه موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست در این میان مشخص کرده، می‌گوید: «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» (الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا).

شکوفه‌ها و گلهایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند، زود گذرند، کم دوامند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «اللّه» رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی‌اعتبارند.

در حقیقت در این آیه انگشت روی دو قسمت از مهمترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیّه به آن وابسته است، «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی».

سپس اضافه می‌کند: «باقیات صالحات (یعنی ارزشهای پایدار و شایسته) نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امید بخش‌تر است» (وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷
رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلًا).

مفهوم «باقیات صالحات» آن چنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای که طبعا باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد شامل می‌شود.

سورة الکهف(۱۸): آیة ۴۷ .... ص : ۴۷

(آیه ۴۷)- وای بر ما این چه کتابی است! از آنجا که در آیات گذشته سخن از انسان خود خواه و مغروری به میان آمد که به خاطر غرورش معاد و رستاخیز را انکار کرد به دنبال آن، در اینجا مشروحی از چگونگی قیامت را در سه مرحله مطرح می‌کند: مرحله قبل از رستاخیز انسانها، و مرحله رستاخیز، و قسمتی از مرحله بعد.
نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید «روزی را که (نظام جهان هستی به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین در هم فرو می‌ریزد) کوهها را به حرکت در می‌آوریم، و (همه موانع سطح زمین از میان می‌رود، به گونه‌ای که) زمین را صاف و همه چیز را در آن نمایان می‌بینی» (وَ یَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَی الْأَرْضَ بارِزَةً).
این قسمت از آیات به حوادثی که در آستانه رستاخیز رخ می‌دهد اشاره می‌کند، این حوادث بسیار زیاد است که مخصوصا در سوره‌های کوتاه آخر قرآن فراوان به چشم می‌خورد، و به عنوان «اشراط السّاعة» (نشانه‌های قیامت) نامیده می‌شود.
بعد اضافه می‌کند: «ما همه آنها را در این هنگام محشور می‌کنیم به گونه‌ای که حتی یک نفر را ترک نخواهیم گفت» (وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً).
جمله فوق تأکیدی است بر این حقیقت که «معاد» یک حکم عمومی و همگانی است و هیچ کس از آن مستثنی نخواهد بود.

سورة الكهف(۱۸): آیة ۴۸ .... ص : ۴۷

(آیه ۴۸)- این آیه در باره چگونگی رستاخیز انسانها می‌گوید: «آنها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند» َعُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا)
.این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یا عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند، و یا این که همگی بدون هیچ گونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸
و به آنها گفته می‌شود: «شما همگی نزد ما آمدید، همان گونه که در آغاز شما را آفریدیم»َقَدْ جِئْتُمُونا کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)
.نه خبری از اموال و ثروتهاست، نه امتیازات و مقامات مادی، و نه یار و یاور، درست همان گونه که در آغاز آفرینش بودید، به همان حالت اول! «اما شما گمان گردید که ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد»َلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِداً)
.و این هنگامی بود که غرور امکانات مادی شما را فرا می‌گرفت و تمایل به جاودانگی دنیا شما را از فکر آخرت که در فطرت هر انسانی نهفته است غافل می‌کرد.

سورة الكهف(۱۸): آیة ۴۹ .... ص : ۴۸

(آیه ۴۹)- سپس به مراحل دیگر از این رستاخیز بزرگ پرداخته، می‌گوید:
«و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آنجا گذارده می‌شود» (وَ وُضِعَ الْکِتابُ).
«پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسان و هراسانند» (فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ).
در این هنگام فریاد بر می‌آورند «و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است» (وَ یَقُولُونَ یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصاها).
علاوه بر این سند کتبی اصولا «همه اعمال خود را حاضر می‌بینند»! (وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً). خوبیها و بدیها، ظلمها و عدلها،

هرزگیها و خیانتها، همه و همه در برابر آنها تجسّم می‌یابد! در واقع آنها گرفتار اعمال خودشان هستند: «و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند» (وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً).

آنچه دامن آنها را می‌گیرد کارهایی است که در این جهان انجام داده‌اند بنا بر این از چه کسی می‌توانند گله کنند جز از خودشان.

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹

مؤثر است؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسؤولیتها به انسان می‌بخشد؟

آیا ممکن است انسان به چنین صحنه‌ای ایمان قاطع داشته باشد باز هم گناه کند؟!

سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۴۹

(آیه ۵۰)- شیاطین را اولیای خود قرار ندهید! در آیات مختلف قرآن کرارا از داستان آفرینش آدم و سجده فرشتگان برای او و سر پیچی ابلیس، سخن به میان آمده است، ولی همان گونه که قبلا هم اشاره کرده‌ایم این تکرارها همواره نکته‌هایی دارد و در هر مورد نکته‌ای در نظر بوده است.

و از آنجا که در بحثهای گذشته چگونگی موضع‌گیری ثروتمندان مستکبر و مغرور، در مقابل تهی دستان مستضعف، و عاقبت کار آنها تجسم یافته بود، در اینجا از مسأله ابلیس و سر پیچی او از سجده بر آدم سخن به میان می‌آورد تا بدانیم از آغاز، غرور سر چشمه کفر و طغیان بوده است.

به علاوه این داستان مشخص می‌کند که انحرافات از وسوسه‌های شیطانی سر چشمه می‌گیرد.

نخست می‌گوید: به یاد آرید «زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ).

این استثناء ممکن است این توهّم را به وجود آورد که ابلیس از جنس فرشتگان بود، در حالی که فرشتگان معصومند، پس چگونه او راه طغیان و کفر را پوئید؟! لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «او از جن بود، سپس از فرمان پروردگارش خارج شد» (کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ).

او از فرشتگان نبود، ولی به خاطر بندگی و اطاعت و قرب به پروردگار در صف فرشتگان جای گرفت، و حتی شاید معلم آنان بود، اما به خاطر کبر و غرور رانده‌ترین و منفورترین موجود در درگاه خدا شد.

سپس می‌گوید: «آیا با این حال او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید»؟! (أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰

«در حالی که آنها دشمن شما هستند» (وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ). دشمنانی سر سخت و قسم خورده که تصمیم به گمراهی و بد بختی همه شما گرفته‌اند.

فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا «چه جایگزین بدی است برای ستمکاران»! (بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا).

کدام عاقل دشمن را که از روز نخست، کمر به نابودیش بسته، و بر این دشمنی سوگند یاد کرده، به عنوان ولیّ و رهبر و راهنما و تکیه‌گاه می‌پذیرد؟!

سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۵۰

(آیه ۵۱)- این آیه دلیل دیگری بر ابطال این پندار غلط اقامه کرده، می گوید:
«من هرگز آنها [ابلیس و فرزندانش] را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و نه به هنگام آفرینش خودشان حاضر نساختم» (ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ). تا از آنها در آفرینش جهان کمک بگیریم یا از اسرار خلقت آگاه و مطلع شوند.
بنا بر این کسی که هیچ گونه دخالتی در آفرینش جهان و حتی نوع خود نداشته و از اسرار و رموز خلقت به هیچ وجه آگاه نیست چگونه قابل ولایت یا پرستش است و در پایان اضافه می کند: «و من هیچ گاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم» (وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً).
یعنی آفرینش بر پایه راستی و درستی و هدایت است، موجودی که برنامه‌اش اضلال و افساد است در اداره این نظام، جائی نمی تواند داشته باشد.

سورهٔ الكهف(۱۸): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۵۰

(آیه ۵۲)- این آیه مجددا هشدار می‌دهد که به خاطر بیاورید «روزی را که (خداوند) می گوید: همتایانی را که برای من می‌پنداشتید صدا بزنید» تا به کمک شما بشتابند (وَ يَوْمَ يَقُولُ نادُوا شُرَكائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ).
یک عمر از آنها دم می‌زدید، و در آستانشان سجده می‌نمودید، اکنون که امواج عذاب و کیفر اطراف شما را احاطه کرده فریاد بزنید لااقل ساعتی به کمکتان بشتابند.
آنها که گویا هنوز رسوبات افکار این دنیا را در مغز دارند فریاد می‌زنند و «آنها را می‌خوانند، ولی (این معبودهای پنداری حتی) پاسخ به ندای آنها نمی‌دهند» تا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱
چه رسد به این که به کمکشان بشتابند (فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ).
«و در میان این دو گروه کانون هلاکتی قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً).

سورهٔ الكهف(۱۸): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۵۱

(آیه ۵۳)- و این آیه سر انجام کار پیروان شیطان و مشرکان را چنین بیان می کند: «و (در آن روز) گنهکاران آتش (دوزخ) را می‌بینند» (وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ). و آتشی که هرگز آن را باور نکرده بودند در برابر چشمان آنها آشکار می‌شود.
در اینجا به اشتباهات گذشته خود پی می‌برند: «و یقین می کنند که با آن در می‌آمیزند» (فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها).
«و (نیز به یقین می‌فهمند که) هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت» (وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً).
نه معبودهای ساختگیشان به فریادشان می‌رسند، نه شفاعت شفیعان در باره آنها مؤثر است، و نه با کذب و دروغ و یا توسل به «زر» و «زور» می‌توانند از چنگال آتش دوزخ، آتشی که اعمالشان آن را شعله‌ور ساخته رهایی یابند.

سورهٔ الكهف(۱۸): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۵۱

(آیه ۵۴)- گویی تنها منتظر مجازاتند! در اینجا یک نوع نتیجه گیری از مجموع بحثهای گذشته و نیز اشاره‌ای به بحثهای آینده می کند.

نخست می‌گوید: «و در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی را بیان کردیم» (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِي هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ).
از تاریخ تکان دهنده گذشتگان و از حوادث دردناک زندگی آنها و خاطره‌های تلخ و شیرین تاریخ، در گوش مردم فرو خواندیم و آن قدر مسائل را زیر و رو کردیم تا دلهایی که آماده پذیرش است پذیرای حق گردد، و بر سایرین نیز اتمام حجت شود، و جایی برای ابهام باقی نماند.
ولی با این حال گروهی طغیانگر و سرکش هرگز ایمان نیاوردند، چرا که «انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد» (وَ كانَ الْإِنْسانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا).

سورة الكهف(۱۸): آية ۵۵ .... ص : ۵۱

(آیه ۵۵)- این آیه می‌گوید با این همه مثالهای گوناگون و بیانات تکان دهنده و منطقهای متفاوت که باید در هر انسان آماده‌ای نفوذ کند باز گروه کثیری ایمان نیاوردند: «و چیزی مردم را باز نداشت از این که- وقتی هدایت به سراغشان آمد-
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲
ایمان بیاورند و از پروردگارشان طلب آمرزش کنند، جز این که (خیره سری کردند، گویی می‌خواستند) سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید» (وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ).
«یا عذاب الهی در برابرشان قرار گیرد» و با چشم خود آن را ببینند (أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ قُبُلًا).
در حقیقت، این آیه اشاره به آن است که این گروه لجوج و مغرور با میل و اراده خود هرگز ایمان نخواهند آورد، تنها در دو حالت ایمان می‌آورند:
نخست زمانی که عذابهای دردناکی که اقوام پیشین را در بر گرفت آنها را فرو گیرد، دوم آنکه عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، که این ایمان اضطراری البته بی‌ارزش خواهد بود.

سورة الكهف(۱۸): آية ۵۶ .... ص : ۵۲

(آیه ۵۶)- سپس برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر سماجت و لجاجت مخالفان می‌فرماید: وظیفه تو تنها بشارت و انذار است «ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نمی‌فرستیم» (وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ).
سپس اضافه می‌کند این مسأله تازه‌ای نیست که این گونه افراد به مخالفت و استهزاء بر خیزند، بلکه: «کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند، تا (به گمان خود) حق را به وسیله آن از میان بردارند و آیات ما و مجازاتهایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند» (وَ يُجادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آياتِي وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً).
در حقیقت این آیه شبیه آیه ۴۲ تا ۴۵ سوره حج است که می‌گوید: «اگر آنها تو را تکذیب کنند پیش از تو نیز قوم نوح و عاد و ثمود ... پیامبرانشان را تکذیب کردند».

سورة الكهف(۱۸): آية ۵۷ .... ص : ۵۲

(آیه ۵۷)- در مجازات الهی عجله نمی‌شود: از آنجا که در آیات پیشین سخن از گروهی از کافران تاریک دل و متعصّب در میان بود، در اینجا همان بحث را تعقیب می‌کند.

نخست می گوید، «چه کسی ستمکارتر است از آنها که به هنگام تذکّر آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳
پروردگارشان از آن روی می گردانند و کارهای گذشته خود را به دست فراموشی می‌سپارند» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ).
تعبیر به «تذکر» (یاد آوری) گویا اشاره به این است که تعلیمات انبیاء از قبیل یاد آوری حقایقی است که بطور فطری در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران پرده برداشتن از روی آن است.
جالب این که در این آیه از سه طریق به این کور دلان درس بیداری می‌دهد:
نخست این که: این حقایق با فطرت و وجدان و جان شما کاملا آشناست، دیگر این که از سوی پروردگار خودتان آمده و سوم این که: فراموش نکنید شما خطاهایی انجام داده‌اید که برنامه انبیاء برای شستشوی آنهاست.
ولی این عده با همه اینها هرگز ایمان نمی‌آورند، «چرا که ما بر دلهایشان پرده افکنده‌ایم تا نفهمند! و در گوشهایشان سنگینی قرار داده‌ایم» تا صدای حق را نشنوند (إِنَّا جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً).
«و لذا اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی هرگز هدایت را پذیرا نخواهند شد» (وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۵۸ .... ص : ۵۳

(آیه ۵۸)- و از آنجا که برنامه تربیتی خداوند نسبت به بندگان چنین است که تا آخرین مرحله به آنها فرصت می‌دهد و هرگز مانند جباران روزگار فورا اقدام به مجازات نمی کند- بلکه «رحمت واسعه» او همیشه ایجاب می کند که حد اکثر فرصت را به گناهکاران بدهد- در این آیه می گوید: «پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است» (وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ).
«اگر می‌خواست آنها را به اعمالشان مجازات کند هر چه زودتر عذاب را بر آنها می‌فرستاد» (لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ).
«ولی برای آنها موعدی است که با فرا رسیدن آن راه فراری نخواهند داشت» (بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا).
غفران او ایجاب می کند که توبه کاران را بیامرزد و رحمت او اقتضا می کند که در عذاب غیر آنها نیز تعجیل نکند شاید به صفوف توبه کاران بپیوندند ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴
عدالت او هم اقتضا می کند وقتی طغیان و سرکشی به آخرین درجه رسید حسابشان را صاف کند.

سورة الكهف(۱۸): آية ۵۹ .... ص : ۵۴

(آیه ۵۹)- و سر انجام برای آخرین تذکر و هشدار در این سلسله آیات، سر نوشت تلخ و دردناک ستمکاران پیشین را یاد آوری کرده، می گوید: «و اینها شهرها و آبادیهایی است که (ویرانه‌های آنها در برابر چشم شما قرار دارد، و) ما آنها را به هنگامی که مرتکب ظلم و ستم شدند هلاک کردیم، و (در عین حال در عذابشان تعجیل ننمودیم، بلکه) موعدی برای هلاکشان قرار دادیم» (وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۶۰ .... ص : ۵۴

(آیه ۶۰)- سرگذشت شگفت‌انگیز خضر و موسی: جمعی از قریش خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و از عالمی که

موسی علیه السّلام مأمور به پیروی از او شد سؤال کردند، این آیه و چهار آیه بعد از آن نازل شد.
اصولا سه ماجرا در این سوره آمده که هر سه از یک نظر هماهنگ است:
ماجرای اصحاب کهف که قبل از این گفته شد، داستان موسی و خضر، و داستان «ذو القرنین» که بعد از این می‌آید.
این هر سه ماجرا ما را از افق زندگی محدودمان بیرون می‌برد و نشان می‌دهد که نه عالم محدود به آن است که ما می‌بینیم، و نه چهره اصلی حوادث همیشه آن است که ما در برخورد اول در می‌یابیم.
در ماجرای موسی و خضر، یا به تعبیر دیگر عالم و دانشمند زمانش، به صحنه شگفت‌انگیزی بر خورد می‌کنیم که نشان می‌دهد: حتی یک پیغمبر اولوا العزم که آگاهترین افراد محیط خویش است باز دامنه علم و دانشش در بعضی از جهات محدود است و به سراغ معلمی می‌رود که به او درس بیاموزد.
آیه می‌گوید: «بخاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: من دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم» (وَ إِذْ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵
منظور از «فتیه» در اینجا «یوشع بن نون» مرد رشید و شجاع و با ایمان بنی اسرائیل است، «مجمع البحرین» به معنی محل پیوند دو دریاست و منظور محل اتصال خلیج «عقبه» با خلیج «سوئز» است که این دو خلیج به دریای احمر متصل می‌شوند.

سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۱ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۱)- «به هر حال هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند» (فَلَمَّا بَلَغا مَجْمَعَ بَیْنِهِما نَسِیا حُوتَهُما).
اما عجب این که: «ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت» و روان شد (فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ سَرَباً).
این ماهی که ظاهرا به عنوان غذا تهیه کرده بودند ماهی تازه‌ای بوده که زنده شد و در آب پرید و حرکت کرد.
زیرا هستند ماهیانی که بعد از خارج شدن از آب مدت قابل ملاحظه‌ای به صورت نیمه جان باقی می‌مانند و اگر در این مدت در آب بیفتند حیات عادی خود را از سر می‌گیرند.

سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۲ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۲)- «هنگامی که (موسی و همسفرش) از آنجا گذشتند (طول سفر و خستگی راه، گرسنگی را بر آنها چیره کرد، موسی به خاطرش آمد که غذایی به همراه آورده‌اند) به یار همسفرش گفت: غذای ما را بیاور که از این سفر، خسته شده‌ایم» (فَلَمَّا جاوَزا قالَ لِفَتاهُ آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً).

سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۳ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۳)- در این هنگام همسفرش به او «گفت: به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم من (در آنجا) فراموش کردم جریان ماهی را باز گو کنم- و این فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد- و ماهی راهش را به طرز شگفت‌انگیزی در دریا پیش گرفت» (قالَ أَ رَأَیْتَ إِذْ أَوَیْنا إِلَی الصَّخْرَةِ فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِیهُ إِلَّا الشَّیْطانُ أَنْ

أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَباً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۶۴ .... ص : ۵۵

(آيه ۶۴)- و از آنجا كه اين موضوع، به صورت نشانه‌اى براى موسى در رابطه با پيدا كردن آن عالم بزرگ بود: «موسى گفت: اين همان چيزى است كه ما برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۶
مى‌خواستيم» و به دنبال آن مى‌گرديم (قالَ ذلِكَ ما كُنَّا نَبْغِ).
«و در اين هنگام آنها از همان راه باز گشتند در حالى كه پى جوئى مى‌كردند» (فَارْتَدَّا عَلى آثارِهِما قَصَصاً).
در اينجا يك سؤال پيش مى‌آيد كه مگر پيامبرى همچون موسى ممكن است گرفتار نسيان و فراموشى شود كه قرآن مى‌گويد: «نَسِيا حُوتَهُما» (ماهى‌شان را فراموش كردند).
پاسخ اين است كه مانعى ندارد در مسائلى كه هيچ ارتباطى به احكام الهى و امور تبليغى نداشته باشد يعنى در مسائل عادى در زندگى روزمره گرفتار نسيان شود و اين نه از يك پيامبر بعيد است، و نه با مقام عصمت منافات دارد.

سورة الكهف(۱۸): آية ۶۵ .... ص : ۵۶

(آيه ۶۵)- ديدار معلم بزرگ: هنگامى كه موسى و يار همسفرش به جاى اول، يعنى در كنار صخره و نزديك «مجمع البحرين» باز گشتند گمشده خود را يافتند «ناگهان بنده‌اى از بندگان ما را يافتند كه او را مشمول رحمت خود ساخته، و علم و دانش فراوانى از نزد خود تعليمش كرده بوديم» (فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۶۶ .... ص : ۵۶

(آيه ۶۶)- در اين هنگام «موسى (با نهايت ادب و به صورت استفهام) به آن مرد عالم گفت: آيا از تو پيروى كنم تا از آنچه به تو تعليم داده شده، و مايه رشد و صلاح است به من بياموزى»؟ (قالَ لَهُ مُوسى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۶۷ .... ص : ۵۶

(آيه ۶۷)- ولى با كمال تعجب آن مرد عالم به موسى «گفت: تو هرگز توانايى ندارى با من شكيبايى كنى» (قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۶۸ .... ص : ۵۶

(آيه ۶۸)- و بلا فاصله دليل آن را بيان كرد و گفت: «تو چگونه مى‌توانى در برابر چيزى كه از رموزش آگاه نيستى شكيبا باشى»؟ (وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً).
اين مرد عالم به ابوابى از علوم احاطه داشته كه مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پديده‌ها بوده، در حالى كه موسى نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهى برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۷

چندانی داشت. در چنین موردی آن کس که ظاهر را می‌بیند عنان صبر و اختیار را از کف می‌دهد، و به اعتراض و گاهی به پرخاش بر می‌خیزد.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۶۹ .... ص : ۵۷

(آیه ۶۹)- موسی از شنیدن این سخن شاید نگران شد و از این بیم داشت که فیض محضر این عالم بزرگ از او قطع شود، لذا به او تعهد سپرد که در برابر همه رویدادها صبر کند و «گفت: بخواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و قول می‌دهم که در هیچ کاری با تو مخالفت نکنم» (قالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِي لَكَ أَمْراً).

باز موسی در این عبارت نهایت ادب خود را آشکار می‌سازد، تکیه برخواست خدا می‌کند، به آن مرد عالم نمی‌گوید من صابرم بلکه می‌گوید انشاء اللّه مرا صابر خواهی یافت.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۷۰ .... ص : ۵۷

(آیه ۷۰)- ولی از آنجا که شکیبایی در برابر حوادث ظاهرا زننده‌ای که انسان از اسرارش آگاه نیست کار آسانی نمی‌باشد بار دیگر آن مرد عالم از موسی تعهد گرفت و به او اخطار کرد و «گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی (سکوت محض باش) از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم به موقع آن را برای تو باز گو کنم»! (قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْ‌ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً).

موسی این تعهد مجدد را سپرد و در معیت این استاد به راه افتاد.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۷۱ .... ص : ۵۷

(آیه ۷۱)- معلم الهی و این اعمال زننده؟! «آن دو (موسی و مرد عالم الهی) به راه افتادند تا آنکه سوار کشتی شدند» (فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا فِي السَّفِينَةِ).

هنگامی که آن دو سوار کشتی شدند خضر «کشتی را سوراخ کرد»! (خَرَقَها).

از آنجا که موسی از یک سو پیامبر بزرگ الهی بود و باید حافظ جان و مال مردم باشد، و امر به معروف و نهی از منکر کند، و از سوی دیگر وجدان انسانی او اجازه نمی‌داد در برابر چنین کار خلافی سکوت اختیار کند تعهدی را که با خضر داشت به دست فراموشی سپرد، و زبان به اعتراض گشود و «گفت: آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟ راستی چه کار بدی انجام دادی»! (قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۷۲ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۲)- در این هنگام مرد عالم الهی با متانت خاص خود نظری به موسی افکند و «گفت: نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کن»؟! (قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً).

سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۷۳ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۳)- موسی که از عجله و شتابزدگی خود که طبعا به خاطر اهمیت حادثه بود پشیمان گشت و به یاد تعهد خود افتاد در مقام عذر خواهی بر آمده رو به استاد کرد و چنین «گفت: مرا در برابر فراموشکاری که داشتم مؤاخذه مکن و بر من به خاطر این کار سخت مگیر» (قالَ لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً) یعنی اشتباهی بود و هر چه بود گذشت تو با بزرگواری خود صرف نظر فرما.

سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۷۴ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۴)- سفر دریایی آنها تمام شد از کشتی پیاده شدند، «و به راه خود ادامه دادند، در اثناء راه به کودکی رسیدند ولی (آن مرد عالم بی‌مقدمه) اقدام به قتل آن کودک کرد»! (فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ).
در اینجا بار دیگر موسی از کوره در رفت، منظره وحشتناک کشتن یک کودک بی‌گناه، آن هم بدون هیچ مجوز گویی غباری از اندوه و نارضائی چشمان او را پوشانید، آن چنان که بار دیگر تعهد خود را فراموش کرد، زبان به اعتراض گشود، و «گفت: آیا انسان بی‌گناه و پاکی را بی‌آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟!» (قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ).
«به راستی که چه کار منکر و زشتی انجام دادی» (لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً).

آغاز جزء شانزدهم قرآن مجید .... ص : ۵۸

ادامه سوره کهف .... ص : ۵۸

سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۷۵ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۵)- باز آن عالم بزرگوار با همان خونسردی مخصوص به خود جمله سابق را تکرار کرد «گفت: آیا به تو نگفتم تو هرگز توانایی نداری با من صبر کنی» (قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً).

سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۷۶ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۶)- موسی (ع) به یاد پیمان خود افتاد، توجهی توأم با شرمساری، چرا که دو بار پیمان خود را- هر چند از روی فراموشی- شکسته بود، و کم‌کم احساس می‌کرد که گفته استاد ممکن است راست باشد و کارهای او برای موسی در
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۹
آغاز غیر قابل تحمل است، لذا بار دیگر زبان به عذر خواهی گشود و چنین «گفت:
(این بار نیز از من صرف نظر کن، و فراموشی مرا نادیده بگیر، اما) اگر بعد از این از تو تقاضای توضیحی در کارهایت کردم (و بر تو ایراد گرفتم) دیگر با من مصاحبت نکن چرا که تو از ناحیه من دیگر معذور خواهی بود» (قالَ إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً).
این جمله حکایت از نهایت انصاف و درونگری موسی می‌کند، و نشان می‌دهد که او در برابر یک واقعیت، هر چند تلخ،

تسلیم بود

سورة الكهف(١٨): آية ٧٧ .... ص : ٥٩

(آیه ۷۷)- بعد از این گفتگو و تعهد مجدد «موسی با استاد به راه افتاد، تا به قریه‌ای رسیدند و از اهالی آن قریه غذا خواستند، ولی آنها از میهمان کردن این دو مسافر خودداری کردند» (فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا أَتَيا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُما).

منظور از «قریه» در اینجا شهر «ناصره» یا بندر «ایله» است.

و در هر صورت از آنچه بر سر موسی و استادش در این قریه آمد می‌فهمیم که اهالی آن خسیس و دون همت بوده‌اند، لذا در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که در باره آنها فرمود: «آنها مردم لئیم و پستی بودند».

سپس قرآن اضافه می‌کند: «با این حال آنها در آن آبادی دیواری یافتند که می‌خواست فرود آید، آن مرد عالم دست به کار شد تا آن را بر پا دارد» و مانع ویرانیش شود (فَوَجَدا فِيها جِداراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقامَهُ).

موسی- که مشاهده کرد خضر در برابر این بی‌حرمتی به تعمیر دیواری که در حال سقوط است پرداخته مثل این که می‌خواهد مزد کار بد آنها را به آنها بدهد، و فکر می‌کرد حد اقل خوب بود استاد این کار را در برابر اجرتی انجام می‌داد تا وسیله غذایی فراهم گردد- تعهد خود را بار دیگر بکلی فراموش کرد، و زبان به اعتراض گشود اما اعتراضی ملایمتر و خفیفتر از گذشته، و «گفت: می‌خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری»! (قالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً).

در واقع موسی فکر می‌کرد این عمل دور از عدالت است که انسان در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰

مردمی که این قدر فرومایه باشند این چنین فدا کاری کند.

سورة الكهف(١٨): آية ٧٨ .... ص : ٦٠

(آیه ۷۸)- اینجا بود که مرد عالم، آخرین سخن را به موسی گفت، زیرا از مجموع حوادث گذشته یقین کرد که موسی، تاب تحمل در برابر اعمال او را ندارد «فرمود: اینک وقت جدایی من و توست! اما به زودی سرّ آنچه را که نتوانستی بر آن صبر کنی برای تو باز گو می‌کنم» (قالَ هذا فِراقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً).

خبر فراق همچون پتکی بود که بر قلب موسی وارد شد، فراق از استادی که سینه‌اش مخزن اسرار بود. آری! جدا شدن از چنین رهبری سخت دردناک است، اما واقعیت تلخی بود که به هر حال موسی باید آن را پذیرا شود.

سورة الكهف(١٨): آية ٧٩ .... ص : ٦٠

(آیه ۷۹)- اسرار درونی این حوادث! بعد از آن که فراق و جدایی موسی و خضر مسلّم شد، لازم بود این استاد الهی اسرار کارهای خود را که موسی تاب تحمل آن را نداشت باز گو کند، و در واقع بهره موسی از مصاحبت او فهم راز این سه حادثه عجیب بود که می‌توانست کلیدی باشد برای مسائل بسیار، و پاسخی برای پرسشهای گوناگون.

نخست از داستان کشتی شروع کرد و گفت: «اما کشتی به گروهی مستمند تعلق داشت که با آن در دریا کار می‌کردند، من خواستم آن را معیوب کنم زیرا (می‌دانستم) در پشت سر آنها پادشاهی ستمگر است که هر کشتی سالمی را از روی غصب می‌گیرد» (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً).

و به این ترتیب در پشت چهره ظاهری زننده سوراخ کردن کشتی، هدف مهمی که همان نجات آن از چنگال یک پادشاه غاصب بوده است، وجود داشته، چرا که او هرگز کشتیهای آسیب دیده را مناسب کار خود نمی‌دید و از آن چشم می‌پوشید، خلاصه این کار در مسیر حفظ گروهی مستمند بود و باید انجام می‌شد.

سورهٔ الكهف(١٨): آیهٔ ٨٠ .... ص : ٦٠

(آیه ٨٠)- سپس به بیان راز حادثه دوم یعنی قتل نوجوان پرداخته چنین می‌گوید: «و اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند، و بیم داشتیم که آنان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ٦١
به طغیان و کفر وا دارد» (وَ أَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينا أَنْ يُرْهِقَهُما طُغْياناً وَ كُفْراً).
به هر حال آن مرد عالم، اقدام به کشتن این نوجوان کرد و حادثه ناگواری را که در آینده برای یک پدر و مادر با ایمان در فرض حیات او رخ می‌داد دلیل آن گرفت.

سورهٔ الكهف(١٨): آیهٔ ٨١ .... ص : ٦١

(آیه ٨١)- و بعد اضافه کرد: «ما چنین کردیم که پروردگارشان فرزندی پاکتر و پر محبت‌تر به جای او به آنها عطا فرماید» (فَأَرَدْنا أَنْ يُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَيْراً مِنْهُ زَكاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً).

سورهٔ الكهف(١٨): آیهٔ ٨٢ .... ص : ٦١

اشاره

(آیه ٨٢)- در این آیه مرد عالم پرده از روی راز سومین کار خود یعنی تعمیر دیوار بر می‌دارد و چنین می‌گوید: «اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت و پدر آنها مرد صالحی بود» (وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً).
«پس پروردگار تو می‌خواست آنها به سر حد بلوغ برسند، و گنجشان را استخراج کنند» (فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنزَهُما).
«این رحمتی بود از ناحیه پروردگار تو» (رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ).
و من مأمور بودم به خاطر نیکو کاری پدر و مادر این دو یتیم آن دیوار را بسازم، مبادا سقوط کند و گنج ظاهر شود و به خطر بیفتد.
در پایان برای رفع هر گونه شک و شبهه از موسی، و برای این که به یقین بداند همه این کارها بر طبق نقشه و مأموریت خاصی بوده است اضافه کرد: «و من این کار را به دستور خودم انجام ندادم» بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود (وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي).
آری! «این بود سرّ کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آنها را نداشتی» (ذلِكَ تَأْوِيلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً).

الف) پیدا کردن رهبر دانشمند و استفاده از پرتو علم او به قدری اهمیت دارد که حتی پیامبر اولوا العزمی همچون موسی این همه راه به دنبال او می‌رود برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۶۲
و این سر مشقی است برای همه انسانها در هر حد و پایه‌ای از علم و در هر شرائط و سن و سال.
ب) جوهره علم الهی از عبودیت و بندگی خدا سر چشمه می‌گیرد.
ج) همواره علم را برای عمل باید آموخت چنانکه موسی به دوست عالمش می‌گوید: «... مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً» (دانشی به من بیاموز که راهگشای من به سوی هدف و مقصد باشد) یعنی من دانش را تنها برای خودش نمی‌خواهم بلکه برای رسیدن به هدف می‌طلبم.
د) در کارها نباید عجله کرد چرا که بسیاری از امور نیاز به فرصت مناسب دارد.
ه) چهره ظاهر و چهره باطن اشیا و حوادث، مسأله مهم دیگری است که این داستان به ما می‌آموزد، ما نباید در مورد رویدادهای ناخوشایند که در زندگیمان پیدا می‌شود عجولانه قضاوت کنیم، چه بسیارند حوادثی که ما آن را ناخوش داریم اما بعدا معلوم می‌شود که از الطاف خفیه الهی بوده است.
این همان است که قرآن در آیه ۱۲۲ سوره بقره به آن اشاره کرده است.
و) اعتراف به واقعیتها و موضعگیری هماهنگ با آنها- هنگامی که موسی سه بار بطور ناخواسته گرفتار پیمان شکنی در برابر دوست عالمش شد در برابر این واقعیت تلخ، لجاجت به خرج نداد، و منصفانه حق را به آن مرد عالم داد، صمیمانه از او جدا شد و برنامه کار خویش را پیش گرفت.
انسان نباید تا آخر عمر مشغول آزمایش خویش باشد و زندگی را به آزمایشگاهی برای آینده‌ای که هرگز نمی‌آید تبدیل کند، هنگامی که چند بار مطلبی را آزمود باید به نتیجه آن گردن نهد.
ز) آثار ایمان پدران برای فرزندان: خضر به خاطر یک پدر صالح و درستکار، حمایت از فرزندانش را در آن قسمتی که می‌توانست بر عهده گرفت، یعنی فرزند در پرتو ایمان و امانت پدر می‌تواند سعادتمند شود و نتیجه نیک آن عائد فرزند او هم بشود.
ح) کوتاهی عمر به خاطر آزار پدر و مادر: جایی که فرزندی به خاطر آن که برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۶۳
در آینده پدر و مادر خویش را آزار می‌دهد و در برابر آنها طغیان و کفران می‌کند و یا آنها را از راه الهی به در می‌برد مستحق مرگ باشد چگونه است حال فرزندی که هم اکنون مشغول به این گناه است، آنها در پیشگاه خدا چه وضعی دارند.
ط) مردم دشمن آنند که نمی‌دانند! بسیار می‌شود که کسی در باره ما نیکی می‌کند اما چون از باطن کار خبر نداریم آن را دشمنی می‌پنداریم، و آشفته می‌شویم، مخصوصا در برابر آنچه نمی‌دانیم کم صبر و بی‌حوصله هستیم. اما داستان فوق به ما می‌گوید نباید در قضاوت شتاب کرد، باید ابعاد مختلف هر موضوعی را بررسی نمود.
ی) ادب شاگرد و استاد: در گفتگوهایی که میان موسی و آن مرد عالم الهی رد و بدل شد نکته‌های جالبی پیرامون ادب شاگرد و استاد به چشم می‌خورد، از جمله:
۱- موسی خود را به عنوان تابع خضر معرفی می‌کند «أَتَّبِعُكَ».
۲- در مقام تواضع، علم استاد را بسیار معرفی می‌کند و خود را طالب فرا گرفتن گوشه‌ای از علم او «مِمَّا عُلِّمْتَ»- دقت کنید.

سورة الكهف(١٨): آية ٨٣ .... ص : ۶۳

(آیه ۸۳)- سر گذشت عجیب ذو القرنین! در آغاز بحث در باره اصحاب کهف گفتیم که گروهی از قریش به این فکر افتادند که پیامبر اسلام را به اصطلاح آزمایش کنند، پس از مشاوره با یهود مدینه سه مسأله طرح کردند.

اکنون نوبت داستان ذو القرنین است:

داستان ذو القرنین در باره کسی است که افکار فلاسفه و محققان را از دیر زمان تاکنون به خود مشغول داشته، و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند.

ما نخست به تفسیر آیات مربوط به ذو القرنین می‌پردازیم، سپس برای شناخت شخص او وارد بحث می‌شویم.

نخست می‌گوید: «از تو در باره ذو القرنین سؤال می‌کنند» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ).

«بگو: به زودی گوشه‌ای از سر گذشت او را برای شما باز گو می‌کنم» (قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۴

آغاز این آیه نشان می‌دهد که داستان ذو القرنین در میان مردم قبلا مطرح بوده منتها اختلافات یا ابهاماتی آن را فرا گرفته بود، به همین دلیل از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله توضیحات لازم را در این زمینه خواستند.

سورة الكهف(١٨): آية ٨٤ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۴)- سپس اضافه می‌کند: «ما در روی زمین او را تمکین دادیم» (إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ). و قدرت و ثبات و نیرو و حکومت بخشیدیم.

«و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم» (وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ سَبَباً).

عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی خلاصه آنچه از وسائل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدفها لازم بود در اختیار او نهادیم.

سورة الكهف(١٨): آية ٨٥ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۵)- «او هم از این وسائل استفاده کرد» (فَأَتْبَعَ سَبَباً).

سورة الكهف(١٨): آية ٨٦ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۶)- «تا به غروبگاه آفتاب رسید» (حَتَّی إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ).

«در آنجا احساس کرد که خورشید در چشمه یا دریای تیره و گل آلودی فرو می‌رود» (وَجَدَها تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ). «و در آنجا گروهی از انسانها را یافت» (وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً). که مجموعه‌ای از انسانهای نیک و بد بودند.

«به ذو القرنین گفتیم: آیا می‌خواهی آنها را مجازات کنی و یا طریقه نیکویی را در میان آنها انتخاب نمایی» (قُلْنا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً).

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۸۷ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۷)- ذو القرنین «گفت: اما کسانی که ستم کرده‌اند به زودی آنها را مجازات خواهیم کرد» (قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ).

«سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خداوند او را عذاب شدیدی خواهد نمود» (ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً).

این ظالمان و ستمگران هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۸۸ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۸)- «و اما کسی که ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت» (وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۶۵

«و ما دستور آسانی به او خواهیم داد» (وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً).

هم با گفتار نیک با او بر خورد خواهیم کرد، و هم تکالیف سخت و سنگین بر دوش او نخواهیم گذارد، و خراج و مالیات سنگین نیز از او نخواهیم گرفت.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۸۹ .... ص : ۶۵

(آیه ۸۹)- «ذو القرنین» سفر خود را به غرب پایان داد سپس عزم شرق کرد آن گونه که قرآن می‌گوید: «سپس از اسباب و وسائلی که در اختیار داشت مجددا بهره گرفت» (ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً).

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۹۰ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۰)- «و همچنان به راه خود ادامه داد تا به خاستگاه خورشید رسید» (حَتَّى إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ).

«در آنجا مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آنها پوششی قرار نداده بودیم» (وَجَدَها تَطْلُعُ عَلى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً).

این جمعیت در مرحله‌ای بسیار پایین از زندگی انسانی بودند، تا آنجا که برهنه زندگی می‌کردند، و یا پوشش بسیار کمی که بدن آنها را از آفتاب نمی‌پوشانید، داشتند.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۹۱ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۱)- آری! «این چنین بود کار ذو القرنین، و ما به خوبی می‌دانیم او چه امکاناتی برای (پیشبرد اهداف خود) در اختیار داشت» (كَذلِكَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَيْهِ خُبْراً).

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۹۲ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۲)- سدّ ذو القرنین چگونه ساخته شد؟ در اینجا به یکی دیگر از سفرهای ذو القرنین اشاره کرده، می گوید: «بعد از این ماجرا باز از اسباب مهمی که در اختیار داشت بهره گرفت» (ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۹۳ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۳)- «همچنان راه خود را ادامه داد تا به میان دو کوه رسید، و در آنجا گروهی غیر از آن دو گروه سابق یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند» (حَتَّى إِذا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا).

اشاره به این که او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیتی مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح بسیار پائینی بودند، چرا که یکی از روشنترین نشانه‌های تمدن انسانی، همان سخن گفتن اوست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۶

سورة الكهف(۱۸): آية ۹۴ .... ص : ۶۶

(آیه ۹۴)- در این هنگام آن جمعیت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سر سختی به نام یأجوج و مأجوج در عذاب بودند، مقدم ذو القرنین را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود، غنیمت شمردند، دست به دامن او زدند و «گفتند:

ای ذو القرنین! یأجوج و مأجوج در این سر زمین فساد می‌کنند، آیا ممکن است ما هزینه‌ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی» (قالُوا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا).

این گفتار آنها، با این که حد اقل زبان ذو القرنین را نمی‌فهمیدند ممکن است از طریق علامت و اشاره بوده باشد.

سورة الكهف(۱۸): آية ۹۵ .... ص : ۶۶

(آیه ۹۵)- اما ذو القرنین در پاسخ آنها «گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید) بهتر است» و نیازی به کمک مالی شما ندارم» (قالَ ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ).

«مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و آنها (قوم مفسد)، سد نیرومندی ایجاد کنم» (فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۹۶ .... ص : ۶۶

(آیه ۹۶)- سپس چنین دستور داد: «قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید» (آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ).

هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را بر روی یکدیگر صادر کرد «تا کاملا میان دو کوه را پوشاند» (حَتَّى إِذا ساوى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ).

سومین دستور ذو القرنین این بود که به آنها «گفت: (مواد آتشزا هیزم و مانند آن بیاورید و آن را در دو طرف این سدّ قرار دهید، و با وسائلی که در اختیار دارید) در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد» (قالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذا جَعَلَهُ ناراً).

در حقیقت او می‌خواست، از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد، و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۷
سر انجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: «گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی این سدّ بریزم» (قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً).
و به این ترتیب مجموعه آن سدّ آهنین را با لایه‌ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد!

سورة الكهف(۱۸): آية ۹۷ .... ص : ۶۷

(آیه ۹۷)- سر انجام چنان سدّ محکمی ساخت «که آنها [طایفه یأجوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالا روند، و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند» (فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً).

سورة الكهف(۱۸): آية ۹۸ .... ص : ۶۷

اشاره

(آیه ۹۸)- در اینجا ذو القرنین با این که کار بسیار مهمی انجام داده بود، و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباهات کند و بر خود ببالد، و یا منتی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین «اظهار داشت: که این از رحمت پروردگار من است» (قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی).
اگر علم و آگاهی دارم و به وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمی بر دارم از ناحیه خداست و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم آن هم از ناحیه اوست.
سپس این جمله را اضافه کرد که گمان نکنید این یک سدّ جاودانی و ابدی است نه «هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را در هم می‌کوبد» و به یک سر زمین صاف و هموار مبدل می‌سازد! (فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاءَ).
«و این وعده پروردگارم حق است» (وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا).
ذو القرنین در این گفتارش به مسأله فناء دنیا و در هم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می‌کند.

نكات آموزنده اين داستان تاريخى: .... ص : ۶۷

در این داستان نکات آموزنده فراوانی است که در واقع هدف اصلی قرآن را تشکیل می‌دهد.
۱- نخستین درسی که به ما می‌آموزد این است که در جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان ندارد، لذا خدا برای پیشرفت کار ذو القرنین «اسباب» پیشرفت و پیروزی را به او داد.
۲- هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون تشویق خادمان و مجازات خطا کاران به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۸
پیروزی برسد، این همان اصلی است که ذو القرنین از آن به خوبی استفاده کرد و علی علیه السّلام در فرمان معروفش به «مالک اشتر» که یک دستور العمل جامع کشور داری است می‌فرماید: «هیچ گاه نباید نیکو کار و بد کار در نظر تو یکسان

باشند، زیرا این امر سبب می‌شود که نیکو کاران به کار خود بی‌رغبت شوند و بد کاران جسور و بی‌پروا».

۳- تکلیف شاق هرگز مناسب یک حکومت عدل الهی نیست، و به همین دلیل ذو القرنین بعد از آن که تصریح کرد من ظالمان را مجازات خواهم کرد و صالحان را پاداش نیکو خواهم داد، اضافه نمود: «من برنامه سهل و آسانی به آنها پیشنهاد خواهم کرد» تا توانایی انجام آن را از روی میل و رغبت و شوق داشته باشند.

۴- یک حکومت فرا گیر نمی‌تواند نسبت به تفاوت و تنوع زندگی مردم و شرائط مختلف آنها بی‌اعتنا باشد.

۵- ذو القرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی‌فهمیدند (لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا). از نظر دور نداشت، و با هر وسیله ممکن بود به درد دل آنها گوش فرا داد و نیازشان را بر طرف ساخت.

۶- امنیت، نخستین و مهمترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است، به همین جهت «ذو القرنین» برای فراهم کردن آن پر زحمت‌ترین کارها را بر عهده گرفت.

۷- درس دیگری که از این ماجرای تاریخی می‌توان آموخت این است که صاحبان اصلی درد، باید در انجام کار خود شریک باشند که «آه صاحب درد را باشد اثر» اصولاً کاری که با شرکت صاحبان اصلی درد پیش می‌رود هم به بروز استعدادهای آنها کمک می‌کند و هم نتیجه حاصل شده را ارج می‌نهند و در حفظ آن می‌کوشند چرا که در ساختن آن تحمل رنج فراوان کرده‌اند.

ضمنا به خوبی روشن می‌شود که حتی یک ملت عقب افتاده هنگامی که از طرح و مدیریت صحیحی بر خوردار شود می‌تواند دست به چنان کار مهم و محیر العقولی بزنند.

۸- یک رهبر الهی باید بی‌اعتنا به مال و مادیات باشد، و به آنچه خدا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۹

اختیارش گذارده قناعت کند.

در قرآن مجید کرارا در داستان انبیاء می‌خوانیم: که آنها یکی از اساسی‌ترین سخنهایشان این بود که ما در برابر دعوت خود هرگز اجر و پاداش و مالی از شما مطالبه نمی‌کنیم.

۹- محکم کاری از هر نظر درس دیگر این داستان است.

۱۱- انسان هر قدر قوی و نیرومند و متمکن و صاحب قدرت شود و از عهده انجام کارهای بزرگ بر آید باز هرگز نباید به خود ببالد و مغرور گردد این هم درس دیگری است که ذو القرنین به همگان تعلیم می‌دهد.

۱۲- همه چیز زائل شدنی است و محکمترین بناهای این جهان سر انجام خلل خواهد یافت، هر چند از آهن و پولاد یک پارچه باشد. این آخرین درس در این ماجرا درسی است برای همه آنها که عملا دنیا را جاودانی می‌دانند، آن چنان در جمع مال و کسب مقام، بی‌قید و شرط و حریصانه می‌کوشند که گوئی هرگز مرگ و فنائی وجود ندارد.

یأجوج و مأجوج کیانند؟ .... ص : ۶۹

در قرآن مجید در دو سوره از یأجوج و مأجوج سخن به میان آمده، یکی در آیات مورد بحث و دیگر در سوره انبیاء آیه ۹۶.
آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته‌اند. و مردم قفقاز به هنگام سفر «کورش» به آن منطقه تقاضای جلو گیری از آنها را از وی نمودند، و او نیز اقدام به کشیدن سدّ معروف ذو القرنین نمود.

سورة الكهف(١٨): آية ٩٩ .... ص : ٦٩

(آيه ٩٩)- منزلگاه افراد بی‌ایمان: به تناسب بحثی که در گذشته از سدّ ذو القرنين و در هم کوبيدن آن در آستانه رستاخيز به ميان آمد، در اينجا به مسائل مربوط به قيام قيامت ادامه داده چنين می‌گويد: «و در آن روز (که جهان پايان می‌گيرد) ما آنها را چنان رها می‌کنيم که در هم موج می‌زنند» (وَ تَرَكْنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ).

تعبير به «يَمُوجُ» يا به خاطر فزونی و کثرت انسانها در آن صحنه است و يا به برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ٧٠

خاطر اضطراب و لرزه‌ای است که به اندام انسانها در آن روز می‌افتد، گوئی همچون امواج آب پيکر آنها می‌لرزد.

سپس اضافه می‌کند: «و در صور [شيپور] دميده می‌شود، و ما همه را (حيات نوين می‌بخشيم و) جمع می‌کنيم» (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً).

بدون شک همه انسانها در آن صحنه، جمع خواهند بود، و احدی از اين قانون مستثنا نيست.

از مجموع آيات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که در پايان جهان و آغاز جهان ديگر، دو تحول عظيم انقلابی در عالم رخ می‌دهد: نخستين تحول، فنای موجودات و انسانها در يک برنامه ضربتی است، و دومين برنامه که معلوم نيست چه اندازه با برنامه نخست فاصله دارد، بر انگيخته شدن مردگان آن هم با يک برنامه ضربتی ديگر است، که از اين دو برنامه در قرآن به عنوان «نفخ صور» (دميدن در شيپور) تعبير شده است.

سورة الكهف(١٨): آية ١٠٠ .... ص : ٧٠

(آيه ١٠٠)- سپس به شرح حال کافران می‌پردازد، هم عاقبت اعمالشان و هم صفاتی را که موجب آن سرنوشت می‌گردد بيان کرده، و چنين می‌گويد: «ما جهنم را در آن روز به کافران عرضه می‌داريم» (وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكافِرِينَ عَرْضاً).

جهنم با عذابهای رنگارنگ و مجازاتهای مختلف دردناکش در برابر آنها کاملا ظاهر و آشکار می‌شود که همين مشاهده و ظهورش در برابر آنان خود عذابی است دردناک و جانکاه، تا چه رسد به اين که گرفتار آن شوند.

سورة الكهف(١٨): آية ١٠١ .... ص : ٧٠

(آيه ١٠١)- کافران کيانند و چرا گرفتار چنان سر نوشتی می‌شوند؟ در يک جمله کوتاه آنها را چنين معرفی می‌کند: «همانها که پرده‌ای چشمانشان را از ياد من پوشانده بود» (الَّذِينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطاءٍ عَنْ ذِكْرِي).

«و (همانها که گوش داشتند اما) قدرت شنوايی نداشتند» (وَ كانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً).

در حقيقت آنها مهمترين وسيله حقجوئی و درک واقعيات و آنچه عامل سعادت و شقاوت انسان می‌شود را از کار انداخته بودند. برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ٧١

آری! چهره حق آشکار است، و همه چيز اين جهان با انسان سخن می‌گويد تنها يک چشم بينا و يک گوش شنوا لازم است و بس.

سورة الكهف(١٨): آية ١٠٢ .... ص : ٧١

(آیه ۱۰۲)- این آیه به یک نقطه انحراف فکری آنها که پایه اصلی انحرافات دیگرشان بوده است اشاره کرده، می گوید: «آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من ولیّ و سرپرست خود انتخاب کنند» (أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبادِي مِنْ دُونِي أَوْلِياءَ).

آیا این بندگانی که معبود واقع شدند همچون مسیح و فرشتگان هر قدر مقامشان والا باشد از خود چیزی دارند که بتوانند از دیگران حمایت کنند؟ یا به عکس، خود آنها هم هر چه داشتند از ناحیه خدا بود، حتی خودشان نیز نیازمند به هدایت او بودند این حقیقتی است که آنها فراموشش کردند و در شرک فرو رفتند.

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم» (إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا).

سورة الكهف(۱۸): آية ۱۰۳ .... ص : ۷۱

(آیه ۱۰۳)- زیانکارترین مردم: این آیه و آیات آینده تا پایان سوره در عین این که توضیحی است برای صفات افراد بی‌ایمان، یک نوع جمع بندی است برای تمام بحثهایی که در این سوره گذشت مخصوصا بحثهای مربوط به داستان اصحاب کهف و موسی و خضر و ذو القرنین و تلاشهای آنها در برابر مخالفانشان.

نخست به معرفی زیانکارترین انسانها و بد بخت‌ترین افراد بشر می‌پردازد، اما برای تحریک حس کنجکاوی شنوندگان در چنین مسأله مهمی آن را در شکل یک سؤال مطرح می کند و به پیامبر دستور می‌دهد: «بگو: آیا به شما خبر دهم زیانکارترین مردم کیست»؟! (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا).

سورة الكهف(۱۸): آية ۱۰۴ .... ص : ۷۱

(آیه ۱۰۴)- بلافاصله خود پاسخ می گوید تا شنونده مدت زیادی در سر گردانی نماند: زیانکارترین مردم «کسانی هستند که کوششهایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده با این حال گمان می کنند کار نیک انجام می‌دهند»! (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً).

مسلما مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد بلکه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۲

خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد، چه سرمایه‌ای برتر و بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خدا داد و عمر و جوانی و سلامت است؟ همین‌ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبلوری است از نیروها و قدرتهای ما.

هنگامی که این نیروها تبدیل به اعمال ویرانگر یا بیهوده‌ای شود گوئی همه آنها گم و نابود شده‌اند.

اما زیان واقعی و خسران مضاعف آنجاست که انسان سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در یک مسیر غلط و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است، نه از این کوششها نتیجه‌ای برده، نه از زیانش درسی آموخته، و نه از تکرار این کار در امان است.

سورة الكهف(۱۸): آية ۱۰۵ .... ص : ۷۲

(آیه ۱۰۵)- سپس به معرفی صفات و معتقدات این گروه زیانکار می‌پردازد و چند صفت که ریشه تمام بد بختیهای آنهاست، بیان می‌دارد.

نخست می گوید: «آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کافر شدند» (أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ).
آیاتی که چشم و گوش را بینا و شنوا می کند، آیاتی که پرده‌های غرور را در هم می‌درد، و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسّم می‌سازد، و بالاخره آیاتی که نور است و روشنایی، و آدمی را از ظلمات اوهام و پندارها بیرون آورده به سر زمین حقایق رهنمون می گردد.
دیگر این که آنها بعد از فراموش کردن خدا به معاد «و لقای او کافر شدند» (وَ لِقائِهِ).
«لقاء الله» یعنی انسان در قیامت آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان دیگر مشاهده می کند، او را با چشم دل آشکارا می‌بیند، و ایمان او نسبت به خدا یک ایمان شهودی می‌شود.
آری! تا ایمان به «معاد» در کنار ایمان به «مبدأ» قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال اوست روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد، و اصلاح نخواهد شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۳
سپس اضافه می کند: «به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد «اعمالشان حبط و نابود شد» (فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ). درست همانند خاکستری در برابر یک توفان عظیم.
و چون آنها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، «لذا روز قیامت میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد» (فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً).
چرا که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، آنها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجش داشته باشند؟! لذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «روز قیامت مردان فربه بزرگ جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضر می کنند که وزنشان حتی به اندازه بال مگسی نیست». چرا که در این جهان اعمالشان، افکارشان و شخصیتشان همه تو خالی و پوک بود.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۱۰۶ .... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۶)- سپس ضمن بیان کیفر آنها سومین عامل انحراف و بد بختی و زیانشان را بیان کرده، می گوید: «کیفر آنها جهنم است به خاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء و سخریه گرفتند» (ذلِكَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آياتِي وَ رُسُلِي هُزُواً).
و به این ترتیب آنها سه اصل اساسی معتقدات دینی (مبدأ و معاد و رسالت انبیاء) را انکار کرده و یا بالاتر از انکار آن را به باد مسخره گرفتند.

سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۱۰۷ .... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۷)- مشخصات کفار و زیانکارترین مردم و همچنین سر انجام کارشان به خوبی دانسته شد، اکنون به سراغ مؤمنان و سرنوشتشان می‌رویم تا با قرینه مقابله، وضع هر دو طرف کاملا مشخص گردد، قرآن در این زمینه می گوید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای فردوس منزلگاهشان است» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا).
«الْفِرْدَوْسِ» باغی است که همه نعمتها و تمام مواهب لازم در آن جمع باشد، و به این ترتیب «فردوس» بهترین و برترین باغهای

بهشت است.

سورة الكهف(١٨): آية ١٠٨ .... ص : ٧٣

(آیه ١٠٨)- و از آنجا که کمال یک نعمت در صورتی خواهد بود که دست زوال به دامن آن دراز نشود بلا- فاصله اضافه می‌کند: «آنها جاودانه در این باغهای برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ٧٤

بهشت خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها).

و با این که طبع مشکل پسند و تحول طلب انسان دائما تقاضای دگرگونی و تنوع و تحول می‌کند ساکنان فردوس «هرگز تقاضای نقل مکان و تحول از آن نخواهند کرد» (لا- يَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا). برای این که هر چه می‌خواهند در آنجا هست حتی تنوع و تکامل.

سورة الكهف(١٨): آية ١٠٩ .... ص : ٧٤

آیه ١٠٩- شأن نزول: یهود هنگامی که این سخن الهی را از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیدند که: «وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا شما جز بهره کمی از دانش ندارید» «١» گفتند:

چگونه چنین چیزی می‌تواند صحیح باشد؟ در حالی که به ما تورات داده شده است و هر کس تورات به او داده شده، صاحب خیر کثیر است. آیه نازل شد (و ترسیمی از علم بی‌نهایت خدا و ناچیز بودن علم ما در برابر عمل او نمود).

تفسیر: آنها که امید لقای خدا را دارند! این آیه و آیه بعد در ارتباط با کل مباحث این سوره است، گویی قرآن می‌خواهد بگوید که آگاهی بر سر گذشت اصحاب کهف، و موسی و خضر، و ذو القرنین در برابر علم بی‌پایان خدا مطلب مهمی نیست.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «بگو: اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریاها پایان می‌یابد پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان گیرد، هر چند همانند آن را به آن اضافه کنیم» (قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً).

در حقیقت قرآن در این آیه توجه به این واقعیت می‌دهد که گمان مبرید عالم هستی محدود به آن است که شما می‌بینید یا می‌دانید یا احساس می‌کنید، بلکه آن قدر عظمت و گسترش دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام آن و صفات و ویژگیهای آنها را بنویسند دریاها پایان می‌یابند پیش از آن که موجودات جهان هستی را احصا کرده باشند.

قابل توجه این که: آیه فوق در عین این که گسترش بی‌انتهای جهان هستی را

---

(١) سوره اسراء (١٧)، آیه ٨٥.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ٧٥

در گذشته و حال و آینده مجسم می‌سازد، ترسیمی از علم نامحدود خداوند نیز هست، چرا که می‌دانیم خدا به همه آنچه در پهنه هستی بوده و خواهد بود احاطه علمی دارد، بلکه علم او از وجود این موجودات جدا نخواهد بود- دقت کنید.

پس به تعبیر دیگر می‌توان گفت: اگر تمام اقیانوسهای روی زمین مرکب و جوهر شوند و همه درختان قلم گردند هرگز قادر نیستند آنچه در علم خداوند است رقم بزنند.

سورةُ الكهف(۱۸): آيةُ ۱۱۰ .... ص : ۷۵

(آیه ۱۱۰)- این آیه که آخرین آیه سوره کهف است مجموعه‌ای است از اصول اساسی اعتقادات دینی، «توحید» و «معاد» و «رسالت پیامبر» صلّی اللّه علیه و آله و در واقع همان چیزی است که آغاز سوره کهف نیز با آن بوده است.

و از آنجا که مسأله نبوت در طول تاریخش با انواع غلو و مبالغه همراه بوده است آن را چنین بیان می‌کند: «بگو: من فقط بشری همچون شما هستم (یگانه امتیازم این است) که بر من وحی می‌شود» (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ).

و با این تعبیر بر تمام امتیازات پنداری شرک آلودی که پیامبران را از مرحله بشریت به مرحله الوهیت بالا می‌برد قلم سرخ می‌کشد.

سپس از میان تمام مسائلی که وحی می‌شود، انگشت روی مسأله توحید می‌گذارد و می‌گوید: بر من وحی می‌شود «که معبود شما فقط یکی است» (أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

در اینجا تنها به مسأله توحید اشاره شده است، زیرا توحید تنها یک اصل از اصول دین نیست بلکه خمیر مایه همه اصول و فروع اسلام است.

اگر در یک مثال ساده تعلیمات دین را از اصول و فروع به دانه‌های گوهری تشبیه کنیم باید توحید را به آن ریسمانی تشبیه کرد که این دانه‌ها را به هم پیوند می‌دهد و از مجموع آن گردنبند پر ارزش و زیبایی می‌سازد.

به همین دلیل در احادیث می‌خوانیم که: جمله «لا اله الّا اللّه» قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود از عذاب و کیفر الهی در امان است.

سومین جمله این آیه اشاره به مسأله رستاخیز می‌کند و آن را با حرف «فاء» به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۶

مسأله توحید پیوند می‌زند، و می‌گوید: «بنا بر این هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد» (فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً).

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است گر چه در این دنیا هم برای مؤمنان راستین امکان‌پذیر است اما در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشنتر جنبه همگانی و عمومی پیدا می‌کند.

در آخرین جمله حقیقت عمل صالح را در یک بیان کوتاه چنین باز گو می‌کند:

«و نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک سازد» (وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً).

به تعبیر روشنتر تا حقیقت خلوص و اخلاص، در عمل نیاید رنگ عمل صالح به خود نخواهد گرفت. در حقیقت عمل صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص، سر چشمه گرفته و با آن آمیخته شده است گذر نامه لقای پروردگار است! عمل خالص تا آن حدّ در اسلام مورد اهمیت است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد، خداوند چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش می‌گشاید».

«پایان سوره کهف»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۷

سوره مریم [۱۹] .... ص : ۷۷

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۹۸ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۷۷

بطور کلی محتوای این سوره در سه بخش خلاصه می‌شود:

۱- مهمترین بخش این سوره را قسمتی از سر گذشت زکریا و مریم و حضرت مسیح (ع) و یحیی و ابراهیم قهرمان توحید و فرزندش اسماعیل و ادریس و بعضی دیگر از پیامبران بزرگ الهی، تشکیل می‌دهد که دارای نکات تربیتی خاصی است.

۲- قسمتی دیگر مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سر نوشت مجرمان و پاداش پرهیز کاران و مانند آن است.

۳- بخش دیگر اشارات مربوط به قرآن و نفی فرزند از خداوند و مسأله شفاعت است که مجموعا برنامه تربیتی مؤثری را برای سوق نفوس انسانی به ایمان و پاکی و تقوا تشکیل می‌دهد.

فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۷۷

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس مداومت به خواندن این سوره کند از دنیا نخواهد رفت مگر این که خدا به برکت این سوره او را از نظر جان و مال و فرزند بی‌نیاز می‌کند».

این غنا و بی‌نیازی مسلما بازتابی است از پیاده شدن محتوای سوره در درون جان انسان و انعکاسش در خلال اعمال و رفتار و گفتار او.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة مریم(۱۹): آیة ۱ .... ص : ۷۸

(آیه ۱)- بار دیگر در آغاز این سوره به حروف مقطعه بر خورد می‌کنیم «ک، ه، ی، ع، ص» (کهیعص).

در خصوص حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می‌شود:

نخست روایاتی است که هر یک از این حروف را اشاره به یکی از اسما بزرگ خداوند (الْأَسْماءُ الْحُسْنی) می‌داند «ک» اشاره به کافی و «ه» اشاره به هادی، و «ی» اشاره به ولی، و «ع» اشاره به عالم و «ص» اشاره به «صادق الوعد» (کسی که در وعده خود صادق است).

دوم روایاتی است که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین (ع) در کربلا تفسیر کرده است: «ک» اشاره به «کربلا»، «هاء» اشاره به «هلاک خاندان پیامبر» (ص) و «ی» به «یزید» و «ع» به مسأله «عطش» و «ص» به «صبر و استقامت» حسین و یاران جانبازش.

البته آیات قرآن تاب معانی مختلف را دارد که در عین تنوع منافاتی هم با هم ندارند.

سورة مریم(۱۹): آیة ۲ .... ص : ۷۸

(آیه ۲)- دعای گیرای زکریّا- بعد از ذکر حروف مقطعه، نخستین سخن از داستان زکریا (ع) شروع می‌شود، می‌فرماید: «این یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریّا ...» (ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳ .... ص : ۷۸

(آیه ۳)- «در آن هنگام که (از نداشتن فرزندی، سخت ناراحت و غمناک بود) پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) پنهان خواند ...» (إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴ .... ص : ۷۸

(آیه ۴)- «گفت: پروردگارا! استخوانم (که ستون پیکر من و محکمترین اعضای تن من است) سست شده (قالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی).

«و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته» (وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۹

سپس می‌افزاید: پروردگارا! «و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نبوده‌ام» (وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا). تو همواره در گذشته مرا به اجابت دعاهایم عادت دادی و هیچگاه محرومم نساخته‌ای، اکنون که پیر و ناتوان شده‌ام سزاوارترم که دعایم را اجابت فرمایی و نومید باز نگردانی.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵ .... ص : ۷۹

(آیه ۵)- سپس حاجت خود را چنین شرح می‌دهد: پروردگارا! «من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند! و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است، تو از نزد خود جانشینی به من ببخش ...» (وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶ .... ص : ۷۹

(آیه ۶)- «جانشینی که وارث من و دودمان یعقوب باشد، و او را مورد رضایتت قرار ده!» (یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا).

به عقیده ما «ارث» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هم ارث اموال را شامل می‌شود و هم ارث مقامات معنوی را، چرا که اگر افراد فاسدی صاحب اختیار اموال فراوان او می‌شدند به راستی نگران کننده بود، و نیز اگر رهبری معنوی مردم به دست افراد ناصالح می‌افتاد آن نیز بسیار مایه نگرانی بود بنا بر این خوف زکریا در هر دو صورت قابل توجیه است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷ .... ص : ۷۹

(آیه ۷)- زکریّا به آرزوی خود رسید: این آیه استجابت دعای زکریا را در پیشگاه پروردگار، استجابتی آمیخته با لطف و عنایت ویژه او بیان می‌کند، و با این جمله شروع می‌شود «ای زکریا! ما تو را بشارت به پسری می‌دهیم که نامش یحیی است

پسری (بی‌سابقه) که همنامی برای او پیش از این قرار نداده‌ایم» (یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸ .... ص : ۷۹

(آیه ۸)- اما زکریا که اسباب ظاهر را برای رسیدن به چنین مطلوبی مساعد نمی‌دید از پیشگاه پروردگار تقاضای توضیح کرد و «گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟ در حالی که همسرم نازا و عقیم است و من نیز از شدّت پیری افتاده شده‌ام» (قالَ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۸۰

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹ .... ص : ۸۰

(آیه ۹)- اما به زودی زکریا در پاسخ سؤالش این پیام را از درگاه خداوند دریافت داشت: «فرمود: مطلب همین گونه است که پروردگار تو گفته و این بر من آسان است» (قالَ کَذلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ).
این مسأله عجیبی نیست که از پیر مردی همچون تو و همسری ظاهرا نازا فرزندی متولد شود «من تو را قبلا آفریدم در حالی که هیچ نبودی» (وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً).
خدایی که توانایی دارد از هیچ، همه چیز بیافریند، چه جای تعجب که در این سنّ و سال و این شرایط فرزندی به تو عنایت کند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۸۰

(آیه ۱۰)- زکریا با شنیدن سخن فوق بسیار دلگرم و خوشحال شد و نور امید سر تا پای وجودش را فرا گرفت اما از آنجا که این پیام از نظر او بسیار سر نوشت ساز و پر اهمیت بود از خدا تقاضای نشانه‌ای بر این کار کرد و «گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده» (قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً).
بدون شک زکریا به وعده الهی ایمان داشت ولی برای اطمینان بیشتر- همان گونه که ابراهیم مؤمن به معاد تقاضای شهود چهره معاد در این زندگی کرد تا قلبش اطمینان بیشتری یابد- زکریا از خدا تقاضای چنین نشانه و آیتی نمود.
«خدا به او فرمود: نشانه تو آن است که سه شبانه روز تمام (در حالی که زبانت سالم است) قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت» تنها زبانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش می‌کند (قالَ آیَتُکَ أَلّا تُکَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا).
این نشانه آشکاری است که انسان با داشتن زبان سالم و قدرت بر هر گونه نیایش با پروردگار، در برابر مردم توانایی سخن گفتن را نداشته باشد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۸۰

(آیه ۱۱)- «بعد از این (بشارت و این آیت روشن) زکریا از محراب عبادتش به سراغ مردم آمد و با اشاره به آنها چنین گفت:

صبح و شام تسبیح پروردگار بگویید» (فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا).
چرا که نعمت بزرگی که خدا به زکریا ارزانی داشته دامنه آن همه قوم را فرا می‌گرفت و در سر نوشت آینده همه آنها تأثیر داشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۱
از این گذشته این موهبت که اعجازی محسوب می‌شد می‌توانست پایه‌های ایمان را در دلهای افراد محکم کند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۸۱

(آیه ۱۲)- صفات برجسته یحیی: در آیات گذشته دیدیم که خداوند چگونه به هنگام پیری زکریا، یحیی را به او مرحمت فرمود، به دنباله آن در این آیه فرمان مهم الهی را خطاب به «یحیی» می‌خوانیم: «ای یحیی! کتاب خدا را با قوت و قدرت بگیر»! (یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ).
منظور از «کتاب» در اینجا «تورات» است. و منظور از گرفتن کتاب با قوت و قدرت آن است که با قاطعیت هر چه تمامتر محتوای آن را اجرا کند، و به تمام آن عمل نماید، و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، بهره گیرد.
بعد از این دستور، به مواهب دهگانه‌ای که خدا به یحیی داده بود، و یا او به توفیق الهی کسب کرد، اشاره می‌کند.
۱- «ما فرمان نبوت و عقل و هوش و درایت را در کودکی به او دادیم» (وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۸۱

(آیه ۱۳)- دوم: «و به او رحمت و محبت (نسبت به بندگان) از سوی خود بخشیدیم» (وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا).
۳- «و به او پاکی (روح و جان و پاکی عمل) دادیم» (وَ زَکاةً).
۴- «و او پرهیز کار بود» (وَ کانَ تَقِیًّا). و از آنچه خلاف فرمان پروردگار بود، دوری می‌کرد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۸۱

(آیه ۱۴)- پنجم: «او نسبت به پدر و مادرش نیکو کار بود» (وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ)
.۶- «و جبّار (و متکبر) و عصیانگر نبود» (وَ لَمْ یَکُنْ جَبَّاراً)
.۷- «او معصیت کار و آلوده به گناه نبود» (عَصِیًّا)

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۸۱

اشاره

(آیه ۱۵)- ۸ و ۹ و ۱۰- و چون او جامع این صفات بر جسته و افتخارات بزرگ بود، «سلام بر او، آن روز که تولّد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده بر انگیخته می‌شود» (وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا)

. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۲
جمله فوق نشان می‌دهد که: در تاریخ زندگی انسان و انتقال او از عالمی به عالم دیگر سه روز سخت وجود دارد، روز گام نهادن به این دنیا «یَوْمَ وُلِدَ»
و روز مرگ و انتقال به جهان برزخ «یَوْمَ یَمُوتُ»
و روز بر انگیخته شدن در جهان دیگر «وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا»
و از آنجا که این سه روز انتقالی طبیعتا با بحرانهایی رو برو است خداوند سلامت و عافیت خود را شامل حال بندگان خاصش قرار می‌دهد و آنها را در این سه مرحله توفانی در کنف حمایت خویش می‌گیرد.

شهادت یحیی! .... ص : ۸۲

یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوتهای زمان خود شد به این ترتیب که «هرودیس» پادشاه هوسباز فلسطین، عاشق «هیرودیا» دختر برادر خود شد، و تصمیم به ازدواج با او گرفت! پیامبر بزرگ خدا یحیی (ع) صریحا اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.
آن دختر که یحیی را بزرگترین مانع راه خویش می‌دید تصمیم گرفت در یک فرصت مناسب از وی انتقام گیرد ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خود را دامی برای او قرار داد.
روزی به او گفت: من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی‌خواهم! «هرودیس» که دیوانه‌وار به آن زن عشق می‌ورزید بی‌توجه به عاقبت این کار تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بد کار حاضر ساختند اما عواقب دردناک این عمل، سر انجام دامان او را گرفت.
سالار شهیدان امام حسین (ع) می‌فرمود: «از پستیهای دنیا اینکه سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه برای زن بد کاره‌ای از زنان بنی اسرائیل بردند».

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۸۲

(آیه ۱۶)- سر آغاز تولد مسیح (ع): بعد از بیان سر گذشت یحیی (ع) رشته سخن را به داستان تولد عیسی (ع) و سر گذشت مادرش مریم می‌کشاند، چرا که پیوند بسیار نزدیکی در میان این دو ماجرا است.
اگر تولد یحیی از پدری پیر و فرتوت و مادری نازا عجیب بود، تولد عیسی از مادر بدون پدر عجیبتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۳
اگر رسیدن به مقام عقل و نبوت در کودکی، شگفت‌انگیز است، سخن گفتن در گهواره آن هم از کتاب و نبوت، شگفت‌انگیزتر است.
و به هر حال هر دو آیتی است از قدرت خداوند بزرگ، یکی از دیگری بزرگتر، و اتفاقا هر دو مربوط به کسانی است که با هم قرابت بسیار نزدیک از جهت نسب داشتند چرا که مادر یحیی خواهر مادر مریم بود، و هر دو زنانی نازا و عقیم بودند و در آرزوی فرزندی صالح به سر می‌بردند.

آیه می‌گوید: «و در کتاب آسمانی قرآن از مریم سخن بگو آنگاه که از خانواده خود (به صورت متواضعانه و گمنام) جدا شده و در یک منطقه شرقی قرار گرفت» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَکاناً شَرْقِیًّا)
.او در حقیقت می‌خواست مکانی خالی و فارغ از هر گونه دغدغه پیدا کند که به راز و نیاز با خدای خود بپردازد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۸۳

(آیه ۱۷)- در این هنگام، مریم «میان خود و آنان حجابی افکند» تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد (فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً)
.«در این هنگام ما روح خود (یکی از فرشتگان بزرگ) را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی‌عیب و نقص و خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد» (فَأَرْسَلْنا إِلَیْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا)

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۸۳

(آیه ۱۸)- پیداست که در این موقع مریم از دیدن چنین منظره‌ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته چه ترس و وحشتی به او دست می‌دهد؟ لذا بلا- فاصله «صدا زد: من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم اگر پرهیزکار هستی» (قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا)
.و این نخستین لرزه‌ای بود که سراسر وجود مریم را فرا گرفت.
بردن نام خدای رحمان، و توصیف او به رحمت عامه‌اش از یک سو، و تشویق او به تقوا و پرهیز کاری از سوی دیگر، همه برای آن بود که اگر آن شخص ناشناس قصد سوئی دارد او را کنترل کند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۸۳

(آیه ۱۹)- مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس العمل آن مرد ناشناس برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۴
بود، انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی بسیار، اما این حالت دیری نپایید، ناشناس زبان به سخن گشود و مأموریت و رسالت عظیم خویش را چنین بیان کرد و «گفت:
من فرستاده پروردگار توام»! (قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ)
.این جمله همچون آبی که بر آتش بریزد، به قلب پاک مریم آرامش بخشید.
ولی این آرامش نیز چندان طولانی نشد، چرا که بلا فاصله افزود: من آمده‌ام «تا پسر پاکیزه‌ای (از نظر خلق و خوی و جسم و جان) به تو ببخشم»! (لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِیًّا)

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۸۴

(آیه ۲۰)- از شنیدن این سخن لرزش شدیدی وجود مریم را فرا گرفت و بار دیگر در نگرانی عمیقی فرو رفت و «گفت:
چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده‌ای نبوده‌ام»؟!

(قالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا).
او در این حال تنها به اسباب عادی می‌اندیشید.

سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۲۱ .... ص : ۸۴

(آیه ۲۱)- اما به زودی توفان این نگرانی مجدد با شنیدن سخن دیگری از پیک پروردگار فرو نشست او با صراحت به مریم «گفت: مطلب همین است که پروردگارت فرموده، این کار بر من سهل و آسان است» (قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ).
تو که خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه‌های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت در کنار محراب عبادت خویش دیده‌ای، تو که میدانی جدت «آدم» از خاک آفریده شد، این چه تعجب است که از این خبر داری؟! سپس افزود: «و ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم» (وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ).
و ما می‌خواهیم او را «رحمتی از سوی خود» برای بندگان بنماییم (وَ رَحْمَةً مِنَّا).
و به هر حال «این امری است پایان یافته» و جای گفتگو ندارد (وَ كانَ أَمْراً مَقْضِيًّا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۵

سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۲۲ .... ص : ۸۵

(آیه ۲۲)- مریم در کشاکش سخت‌ترین طوفانهای زندگی: «سر انجام مریم باردار شد» (فَحَمَلَتْهُ). و آن فرزند موعود در رحم او جای گرفت.
«این امر سبب شد که او (از بیت المقدس) به مکان دور دستی برود» (فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا).
او در این حالت در میان یک بیم و امید، یک حالت نگرانی توأم با سرور به سر می‌برد، گاهی به این می‌اندیشید که این حمل سر انجام فاش خواهد شد، چه کسی از من قبول می‌کند زنی بدون داشتن همسر باردار شود، من با این اتهام چه کنم؟
اما از سوی دیگر، احساس می‌کرد که این فرزند پیامبر موعود الهی است یک تحفه بزرگ آسمانی می‌باشد، خداوندی که مرا به چنین فرزندی بشارت داده و با چنین کیفیت معجز آسایی او را آفریده چگونه تنهایم خواهد گذاشت؟

سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۲۳ .... ص : ۸۵

(آیه ۲۳)- هر چه بود دوران حمل پایان گرفت، گر چه در این حالت زنان به آشنایان و دوستان خود پناه می‌برند تا برای تولد فرزند به آنها کمک کنند، ولی چون وضع مریم یک وضع استثنایی بود و هرگز نمی‌خواست کسی وضع حمل او را ببیند، با آغاز درد زائیدن، راه بیابان را پیش گرفت.
قرآن در این زمینه می‌گوید: «درد وضع حمل، او را به کنار درخت خرمایی کشاند» (فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلى جِذْعِ النَّخْلَةِ).
که تنها بدنه‌ای از آن درخت باقی مانده، یعنی درختی خشکیده بود.
در این حالت، توفانی از غم و اندوه، سراسر وجود پاک مریم را فرا گرفت. به قدری این توفان سخت بود که این بار بر دوشش سنگینی می‌کرد که بی‌اختیار «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و بکلی فراموش می‌شدم»! (قالَتْ يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا).

بدیهی است تنها ترس تهمتهای آینده نبود که قلب مریم را می‌فشرد، مشکلات و مصائب دیگر مانند وضع حمل بدون قابله و دوست و یاور، در بیابانهای تنهای تنها، نبودن محلی برای استراحت، آبی برای نوشیدن و غذا برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۶

خوردن، وسیله برای نگاهداری مولود جدید، اینها همه اموری بود که سخت او را تکان می‌داد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۸۶

(آیه ۲۴)- اما این حالت زیاد به طول نیانجامید و همان نقطه روشن امید که همواره در اعماق قلبش وجود داشت درخشیدن گرفت «ناگهان از طرف پایین پایش صدا زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است» (فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۸۶

(آیه ۲۵)- و نظری به بالای سرت بیفکن چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه‌ها، شاخه‌هایش را زینت بخشیده‌اند «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد» (وَ هُزِّی إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۸۶

(آیه ۲۶)- از این غذای لذیذ و نیرو بخش «بخور، و (از آن آب گوارا) بنوش» (فَكُلِی وَ اشْرَبِی).

«و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار»! (وَ قَرِّی عَيْناً).

و اگر از آینده نگرانی، آسوده خاطر باش «پس هر گاه بشری دیدی (و از تو در این زمینه توضیح خواست) با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام (روزه سکوت) و به همین دلیل امروز با احدی سخن نمی‌گویم» (فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا).

بنا بر این، از هر نظر آسوده خاطر باش و غم و اندوه به خاطرت راه نیابد.

از تعبیر آیه چنین بر می‌آید که نذر روزه سکوت برای آن قوم و جمعیت، کار شناخته شده‌ای بود، به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند. ولی این نوع روزه در شرع اسلام، مشروع نیست.

از امام علی بن الحسین (ع) در حدیثی چنین نقل شده: «روزه سکوت حرام است».

از امیر مؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌فرماید:

«باید اولین چیزی که زن پس از وضع حمل می‌خورد رطب باشد». برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۷

و از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که بهترین غذای زن باردار و داروی او رطب است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۸۷

(آیه ۲۷)- مسیح در گاهواره سخن می‌گوید: «سر انجام مریم در حالی که او (کودکش) را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد» (فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ).

هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند، بعضی که در قضاوت و داوری، عجول بودند گفتند: حیف از آن سابقه درخشان، با این آلودگی! و صد حیف از آن دودمان پاکی که این گونه بد نام شد.

«گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی»! (قالُوا یا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئاً فَرِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۸۷

(آیه ۲۸)- بعضی به او رو کردند و گفتند: «ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت» (یا أُخْتَ هارُونَ ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما کانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا).

اینکه آنها به مریم گفتند: «ای خواهر هارون»! به جهت این است که هارون مرد پاک و صالحی بود، آن چنان که در میان بنی اسرائیل ضرب المثل شده بود، هر کس را می‌خواستند به پاکی معرفی کنند می‌گفتند: او برادر یا خواهر هارون است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۸۷

(آیه ۲۹)- در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد، تنها کاری که انجام داد این بود که: «اشاره به نوزادش عیسی کرد» (فَأَشارَتْ إِلَیْهِ). اما این کار بیشتر تعجب آنها را بر انگیخت.

«به او گفتند: ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم»؟! (قالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۸۷

(آیه ۳۰)- به هر حال، جمعیت از شنیدن این گفتار مریم نگران و حتی شاید عصبانی شدند آن چنان که طبق بعضی از روایات به یکدیگر گفتند: مسخره و استهزاء او، از انحرافش از جاده عفت، بر ما سخت‌تر و سنگین‌تر است! ولی این حالت چندان به طول نیانجامید؟ چرا که آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و «گفت: من بنده خدایم» (قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۸

«او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده» (آتانِیَ الْکِتابَ).

«و مرا پیامبر قرار داده است» (وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۱)- «و خداوند مرا وجودی پر برکت (وجودی مفید از هر نظر برای بندگان) در هر جا باشم قرار داده است» (وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ).

«و مرا تا زنده‌ام توصیه به نماز و زکات کرده است» (وَ أَوْصانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ ما دُمْتُ حَیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۲)- و نیز «مرا نیکو کار و قدر دان و خیر خواه، نسبت به مادرم» قرار داده است (وَ بَرًّا بِوالِدَتِی).
«و مرا جبّار و شقی قرار نداده است» (وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیًّا).
در روایتی می‌خوانیم که حضرت عیسی (ع) می‌گوید: «قلب من نرم است و من خود را نزد خود کوچک می‌دانم» اشاره به این که نقطه مقابل جبّار و شقی این دو وصف است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۳ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۳)- و سر انجام این نوزاد (حضرت مسیح) می‌گوید: «و سلام و درود خدا بر من باد آن روز که متولد شدم، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده بر انگیخته می‌شوم» (وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا).
این جمله هم در مورد یحیی آمده و هم در مورد حضرت مسیح (ع)، با این تفاوت که در مورد اول خداوند این سخن را می‌گوید و در مورد دوم مسیح (ع) این تقاضا را دارد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۴ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۴)- مگر فرزند برای خدا ممکن است؟! بعد از آن که قرآن مجید در آیات گذشته ترسیم بسیار زنده و روشنی از ماجرای تولد حضرت مسیح (ع) کرد به نفی خرافات و سخنان شرک‌آمیزی که در باره عیسی گفته‌اند پرداخته چنین می‌گوید:
«این است عیسی بن مریم» (ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ).
مخصوصا در این عبارت روی فرزند مریم بودن او تأکید می‌کند تا مقدمه‌ای باشد برای نفی فرزندی خدا.
و بعد اضافه می‌نماید: «این قول حقی است که آنها در آن شک و تردید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۹
می‌کنند» و هر یک در جاده‌ای انحرافی گام نهادند (قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۵ .... ص : ۸۹

(آیه ۳۵)- در این آیه با صراحت می‌گوید: «هرگز برای خدا شایسته نبود فرزندی انتخاب کند او منزه و پاک از چنین چیزی است» (ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ).
بلکه «او هر گاه چیزی را (اراده کند و) فرمان دهد به آن می‌گوید: موجود باش آن نیز موجود می‌شود» (إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ).
اشاره به این که: دارا بودن فرزند- آن چنان که مسیحیان در مورد خدا می‌پندارند- با قداست مقام پروردگار سازگار نیست، از یک سو لازمه آن جسم بودن و از سوی دیگر محدودیت، و از سوی سوم نیاز خداوند است.
تعبیر «کُنْ فَیَکُونُ» ترسیم بسیار زنده‌ای از وسعت قدرت خدا و تسلط و حاکمیت او در امر خلقت است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۶ .... ص : ۸۹

(آیه ۳۶)- آخرین سخن عیسی بعد از معرفی خویش با صفاتی که گفته شد این است که بر مسأله توحید مخصوصا در زمینه

عبادت تأکید کرده، می گوید:
«و خداوند پروردگار من و شماست. او را پرستش کنید این است راه راست» (وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ).
و به این ترتیب مسیح (ع) از آغاز حیات خود با هر گونه شرك و پرستش خدایان دو گانه و چند گانه مبارزه کرد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۸۹

(آیه ۳۷)- ولی با این همه تأکیدی که مسیح (ع) در زمینه توحید و پرستش خداوند یگانه داشت «بعد از او گروههایی از میان پیروانش اختلاف کردند» و عقاید گوناگونی مخصوصا در باره مسیح ابراز داشتند (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ).
«وای به حال آنها که راه کفر و شرک را پیش گرفتند، از مشاهده روز عظیم رستاخیز» (فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ).
تاریخ مسیحیت نیز به خوبی گواهی می‌دهد که آنها تا چه اندازه بعد از حضرت مسیح (ع) در باره او و مسأله توحید اختلاف کردند.
بعضی گفتند: او خداست که به زمین نازل شده است! عده‌ای را زنده کرده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۰
و عده‌ای را میرانده سپس به آسمان صعود کرده است! بعضی دیگر گفتند: او فرزند خداست! و بعضی دیگر گفتند: او یکی از اقانیم سه گانه (سه ذات مقدس) است، اب و ابن و روح القدس (خدای پدر، خدای پسر و روح القدس)! و بعضی دیگر گفتند: او سومین آن سه نفر است: خداوند معبود است، او هم معبود، و مادرش هم معبود! سر انجام بعضی گفتند: او بنده خداست و فرستاده او.
و از آنجا که انحراف از اصل توحید، بزرگترین انحراف مسیحیان محسوب می‌شود در ذیل آیه فوق دیدیم که چگونه خداوند آنها را تهدید می کند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۹۰

(آیه ۳۸)- این آیه وضع آنها را در صحنه رستاخیز بیان کرده، می گوید: «آنها در آن روز که نزد ما می‌آیند چه گوشهای شنوا و چه چشمهایی بینا پیدا می کنند! ولی این ستمگران، امروز که در دنیا هستند در گمراهی آشکارند» (أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ یَوْمَ یَأْتُونَنا لکِنِ الظَّالِمُونَ الْیَوْمَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).
اصولا مشاهده آن دادگاه و آثار اعمال، خواب غفلت را از چشم و گوش انسان می‌برد، و حتی کور دلان آگاه و دانا می‌شوند، ولی چه سود که این بیداری و آگاهی به حال آنها مفید نیست.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۹۰

(آیه ۳۹)- بار دیگر روی سر نوشت افراد بی‌ایمان و ستمگر در آن روز تکیه کرده، می‌فرماید: «آنان را از روز حسرت [- روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند»! (وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

هم نیکو کاران تاسف می‌خورند ای کاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بد کاران چرا که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال و نتائج آن بر همه کس آشکار می‌شود.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۹۰

(آیه ۴۰)- این آیه به همه ظالمان و ستمگران هشدار می‌دهد این اموالی که در اختیار آنهاست، جاودانی نیست همان گونه که حیات خود آنها هم جاودانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۱
نمی‌باشد، بلکه وارث نهایی همه اینها خداست، می‌فرماید: «ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث می‌بریم و همگی سر انجام به سوی ما باز می‌گردند» (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۹۱

(آیه ۴۱)- منطق گیرا و کوبنده ابراهیم (ع): در اینجا از قسمتی از زندگانی قهرمان توحید، ابراهیم خلیل پرده بر می‌دارد و تأکید می‌کند که دعوت این پیامبر بزرگ- همانند همه رهبران الهی- از نقطه توحید آغاز شده است.
آیه می‌گوید: «در این کتاب [قرآن] از ابراهیم یاد کن» (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ).
«چرا که او مردی بسیار راستگو و تصدیق کننده (تعلیمات و فرمانهای الهی) و نیز پیامبر خدا بود» (إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا).
در واقع بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم است همین معنی می‌باشد که آنها فرمان پروردگار را بی‌کم و کاست به بندگان خدا برسانند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۹۱

(آیه ۴۲)- سپس به شرح گفتگوی او با پدرش «آزر» می‌پردازد- پدر در اینجا اشاره به عمو است- و چنین می‌گوید: «در آن هنگام که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ مشکلی را از تو حل کند» (إِذْ قالَ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً)
.این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت پرستی است چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقاید از آن تعبیر به مسأله «دفع ضرر محتمل» کرده‌اند.
او می‌گوید: چرا تو به سراغ معبودی می‌روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی‌گشاید بلکه اصلا قدرت شنوایی و بینائی ندارد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۹۱

(آیه ۴۳)- پس از آن، ابراهیم با منطق روشنی، او را دعوت می‌کند که در این امر از وی تبعیت کند می‌گوید: «ای پدر! علم و دانشی نصیب من شده که نصیب تو نشده، بنا بر این، از من پیروی کن (و سخن مرا بشنو) تا تو را به راه راست هدایت کنم» (يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۲
من از طریق وحی الهی آگاهی فراوانی پیدا کرده‌ام و با اطمینان می‌توانم بگویم که راه خطا نخواهم پیمود و تو را به راه خطا

هر گز دعوت نمی کنم.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۹۲

(آیه ۴۴)- سپس این جنبه اثباتی را با جنبه نفی و آثاری که بر مخالفت این دعوت مترتب می‌شود توأم کرده، می گوید: «پدرم! شیطان را پرستش مکن، چرا که شیطان همیشه نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بوده است» (یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا).
منظور از عبادت در اینجا به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود یک نوع از عبادت محسوب می‌شود.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۹۲

(آیه ۴۵)- بار دیگر او را متوجه عواقب شوم شرک و بت پرستی کرده، می گوید: «ای پدر! من از این می‌ترسم که (با این شرک و بت پرستی که داری) عذابی از ناحیه خداوند رحمان به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی» (یا أَبَتِ إِنِّی أَخافُ أَنْ یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطانِ وَلِیًّا).
تعبیر ابراهیم در برابر عمویش «آزر» در اینجا بسیار جالب است از یک سو مرتبا او را با خطاب «یا أَبَتِ» (پدرم) که نشانه ادب و احترام است مخاطب می‌سازد و از سوی دیگر جمله «أَنْ یَمَسَّکَ» نشان می‌دهد که ابراهیم از رسیدن کوچکترین ناراحتی به آزر ناراحت و نگران است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۹۲

(آیه ۴۶)- نتیجه دوری از شرک و مشرکان: سخنان منطقی ابراهیم در طریق هدایت پدرش گذشت، اکنون نوبت باز گو کردن پاسخهای آزر است تا از مقایسه این دو با یکدیگر، حقیقت و واقعیت آشکار و روشن شود.
قرآن می گوید: نه تنها دلسوزیهای ابراهیم و بیان پر بارش به قلب آزر ننشست بلکه او از شنیدن این سخنان، سخت برآشفت و «گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من روی گردانی»؟ (قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِی یا إِبْراهِیمُ).
«اگر از این کار خودداری نکنی بطور قطع تو را سنگسار خواهم کرد» (لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ).
«و اکنون از من دور شو» تا دیگر تو را نبینم (وَ اهْجُرْنِی مَلِیًّا).
زبده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۳

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۹۳

(آیه ۴۷)- ولی با این همه، ابراهیم همانند همه پیامبران و رهبران آسمانی، تسلّط بر اعصاب خویش را همچنان حفظ کرد، و در برابر این تندی و خشونت شدید، با نهایت بزرگواری «گفت: سلام بر تو» (قالَ سَلامٌ عَلَیْکَ).
این «سلام» ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن و چند جمله بعد، ابراهیم، «آزر» را ترک گفت و ممکن است سلامی باشد که به عنوان ترک دعوی گفته می‌شود.

سپس اضافه کرد: «من به زودی برای تو از پروردگارم تقاضای آمرزش می‌کنم چرا که او نسبت به من، رحیم و لطیف و مهربان است» (سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّی إِنَّهُ كانَ بِی حَفِیًّا).
در واقع ابراهیم در مقابل خشونت و تهدید آزر، مقابله به ضد نمود.

سورة مريم(١٩): آية ۴٨ .... ص : ٩٣

(آیه ۴٨)- سپس چنین گفت: «من از شما (از تو و این قوم بت پرست) کناره گیری می‌کنم، و همچنین از آنچه غیر از خدا می‌خوانید» یعنی از بتها (وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
«و تنها پروردگارم را می‌خوانم، و امید است که دعای من در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند» (وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسی أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا).
این آیه از یک سو، ادب ابراهیم را در مقابل آزر نشان می‌دهد، و از سوی دیگر قاطعیت او را در عقیده‌اش مشخص می‌کند.

سورة مريم(١٩): آية ۴٩ .... ص : ٩٣

(آیه ۴٩)- ابراهیم به گفته خود وفا کرد و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمامتر باقی ماند، همواره منادی توحید بود، هر چند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضدّ او قیام کردند، اما او سر انجام تنها نماند، پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد بطوری که همه خدا پرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند.
قرآن در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که ابراهیم از آن بت پرستان و از آنچه غیر از اللّه می‌پرستیدند کناره گیری کرد، اسحاق و (بعد از اسحاق، فرزندش) یعقوب را به او بخشیدیم، و هر یک از آنها را پیامبر بزرگی قرار دادیم» (فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنا نَبِیًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٩۴
این موهبت بزرگ، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم (ع) در راه مبارزه با بتها و کناره گیری از آن آیین باطل از خود نشان داد.

سورة مريم(١٩): آية ۵٠ .... ص : ٩۴

(آیه ۵٠)- علاوه بر این، «ما به آنها از رحمت خود بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا).
رحمت خاصی که ویژه خالصین و مخلصین و مردان مجاهد و مبارز راه خداست.
و سر انجام «برای این پدر و فرزندانش، نام نیک و زبان خیر و مقام بر جسته (در میان همه امتها) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا).
این در حقیقت پاسخی است به تقاضای ابراهیم که در سوره شعراء آیه ٨۴ آمده است: وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ «خدایا! برای من نام نیک در امتهای آینده قرار ده».

سورة مريم(١٩): آية ۵١ .... ص : ٩۴

(آیه ۵۱)- موسی پیامبری مخلص و برگزیده: این آیه و دو آیه بعد اشاره کوتاهی به موسی (ع) دارد که فرزندی است از دودمان ابراهیم.

نخست روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن» (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى).

سپس پنج قسمت از مواهبی را که به این پیامبر بزرگ مرحمت فرمود باز گو می‌کند:

۱- او به خاطر اطاعت و بندگی خدا به جایی رسید که، پروردگار او را خالص و پاك ساخت به این ترتیب «كه او مخلص بود» (إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً).

و مسلما کسی که به چنین مقامی برسد از خطر انحراف و آلودگی مصون خواهد بود چرا که شیطان با تمام اصراری که برای منحرف ساختن بندگان خدا دارد خودش اعتراف می‌کند که قدرت بر گمراه کردن «مخلصین» ندارد.

۲- «و رسول و پیامبری والا مقام بود» (وَ كانَ رَسُولًا نَبِيًّا).

حقیقت رسالت این است که مأموریتی بر عهده کسی بگذارند و او موظف به تبلیغ و ادای آن مأموریت شود، و این مقامی است که همه پیامبرانی که مأمور برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۵

دعوت بودند داشتند.

سورة مريم(۱۹): آية ۵۲ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۲)- سوم: این آیه اشاره به آغاز رسالت موسی کرده، می‌گوید: «ما او را از طرف راست کوه طور فرا خواندیم» (وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ).

در آن شب تاریك و پر وحشتی که با همسرش از بیابانهای «مدین» گذشته و به سوی مصر در حرکت بود به همسرش درد وضع حمل دست داد، و گرفتار سرمای شدیدی شد و به دنبال شعله آتشی در حرکت بود، ناگهان برقی از دور درخشید و ندایی برخاست و به موسی (ع) فرمان رسالت داده شد، و این بزرگترین افتخار و شیرین‌ترین لحظه در عمر او بود.

۴- علاوه بر این «ما او را نزدیك ساختیم و با او سخن گفتیم» (وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا).

ندای الهی موهبتی بود و تکلّم با او موهبت دیگر.

سورة مريم(۱۹): آية ۵۳ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۳)- پنجم: و سر انجام «از رحمت خود، برادرش هارون را که او نیز پیامبری بود به او بخشیدیم» تا پشتیبان و یار و همکار او باشد (وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا).

سورة مريم(۱۹): آية ۵۴ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۴)- اسماعیل پیامبر صادق الوعد: در اینجا سخن از «اسماعیل» بزرگترین فرزند ابراهیم، به میان می‌آورد، و یاد ابراهیم را با یاد فرزندش اسماعیل، و برنامه‌هایش را با برنامه‌های او تکمیل می‌کند، و پنج صفت از صفات بر جسته او را که می‌تواند برای همگان الگو باشد بیان می‌کند.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می گوید: «و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ).

«که او در وعده‌هایش صادق بود» (إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ).

«و پیامبر عالی مقامی بود» (وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۵ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۵)- «و او همواره خانواده خود را به نماز و زکات، امر می کرد» (وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ).

«و همواره مورد رضایت پروردگارش بود» (وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۶)- اینها پیامبران راستین بودند، اما ... در آخرین قسمت از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۶

یاد آوریهای این سوره، سخن از ادریس پیامبر، به میان آمده است.

نخست می گوید: «و در این کتاب (آسمانی قرآن) از ادریس یاد کن که او صدّیق و پیامبر بود» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۷ .... ص : ۹۶

(آیه ۵۷)- سپس به مقام بلند پایه او اشاره کرده، می گوید: «و ما او را به مقام بلندی رساندیم» (وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا).

منظور، عظمت مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۸ .... ص : ۹۶

(آیه ۵۸)- سپس به صورت یک جمع بندی از تمام افتخاراتی که در آیات گذشته پیرامون انبیاء بزرگ و صفات و حالات آنها و مواهبی که خداوند به آنها داده بود، بیان گردید چنین می گوید: «آنها پیامبرانی بودند که خداوند آنان را مشمول نعمت خود قرار داده بود» (أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ).

«که بعضی از فرزندان آدم بودند، و بعضی از فرزندان کسانی که با نوح در کشتی سوار کردیم و بعضی از دودمان ابراهیم و اسرائیل» (مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْرائِیلَ).

منظور از «ذریه آدم» در این آیه، ادریس است که طبق مشهور، جد نوح پیامبر بود، و منظور از «ذریه کسانی که با نوح بر کشتی سوار شدند» ابراهیم است، زیرا ابراهیم از فرزندان سام فرزند نوح بوده.

و منظور از «ذریه ابراهیم» اسحاق و اسماعیل و یعقوب است، و منظور از «ذریه اسرائیل»، موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی می‌باشد.

سپس این بحث را با یاد پیروان راستین این پیامبران بزرگ تکمیل کرده، می گوید: «و از کسانی که هدایت کردیم و بر

گزیـدیم (افرادی هسـتند که) وقتی آیات خداونـد رحمان بر آنها خوانـده شود به خاك می‌افتنـد و سـجده می‌کنند، و سـیلاب اشکشان سرازیر می‌شود» (وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا).

سورة مریم(۱۹): آیة ۵۹ .... ص : ۹۶

(آیه ۵۹)- سـپس از گروهی که از مکتب انسـان ساز انبیاء جـدا شدنـد و پیروانی ناخلف از آب در آمدنـد سـخن می‌گویـد و قسمتی از اعمال زشت آنها را بر شمرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۷

می‌گوید: «بعد از آنها فرزندان ناشایسـته‌ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند، و از شـهوات پیروی نمودند که به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید» (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا).

این جمله ممکن است اشاره به گروهی از بنی اسـرائیل باشد که در طریق گمراهی گام نهاده، پیروی از شـهوات را بر ذکر خدا ترجیح دادند.

و منظور از ضایع کردن نماز در اینجا انجام دادن اعمالی است که نماز را در جامعه ضایع کند.

سورة مریم(۱۹): آیة ۶۰ .... ص : ۹۷

(آیه ۶۰)- از آنجا که برنامه قرآن در همه جا این است که راه باز گشت به سوی ایمان و حق را باز بگذارد در اینجا نیز بعد از ذکر سـرنوشت نسـلهای ناخلف چنین می‌گویـد: «مگر آنها که توبه کننـد و ایمان آورنـد و عمل صالح انجام دهند، آنها داخل بهشت می‌شونـد و کمترین ظلمی به آنهـا نخواهـد شـد» (إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً).

بنـا بر این، چنـان نیست که اگر کسـی یـک روز در شـهوات غوطه‌ور شود برای همیشه مهر یأس و نومیـدی از رحمت خـدا بر پیشانی او کوفته شود، بلکه تا نفسی باقی است و انسان در قید حیات دنیا است، راه باز گشت و توبه باز است.

سورة مریم(۱۹): آیة ۶۱ .... ص : ۹۷

(آیه ۶۱)- توصـیفی از بهشت! در اینجا که از بهشت و نعمتهای آن یاد شـده، نخست بهشت موعود را چنین توصـیف می‌کند: «باغهـایی است جاودانی که خداونـد رحمان، بنـدگانش را به آن وعـده است، و آنها آن را ندیـده‌انـد» ولی به آن ایمان دارند (جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ).

«مسلما وعده خدا تحقق یافتنی است» (إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا).

سورة مریم(۱۹): آیة ۶۲ .... ص : ۹۷

(آیه ۶۲)- پس از آن به یکی از بزرگترین نعمتهـای بهشتی اشاره کرده، می‌گویـد: «آنها هرگز در آنجا سـخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند» (لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً).

نه دروغی، نه دشنامی، نه تهمتی نه زخم زبانی، نه سخریه‌ای و نه حتی سخن بیهوده‌ای.

«و جز سلام در آنجا سخنی نیست» (إِلَّا سَلاماً). سلامی که نشانه یک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۸
محیط امن و امان، یک محیط مملوّ از صفا و صمیمیت و پاکی و تقوا و صلح و آرامش است.
و به دنبال این نعمت به نعمت دیگری اشاره کرده، می‌گوید: «هر صبح و شام روزی آنها در بهشت در انتظارشان است» (وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۳ .... ص : ۹۸

(آیه ۶۳)- پس از توصیف اجمالی بهشت و نعمتهای مادی و معنوی آن، بهشتیان را در یک جمله کوتاه معرفی کرده، می‌گوید: «این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزکار به ارث می‌دهیم» (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ كانَ تَقِيًّا).
و به این ترتیب کلید در بهشت با تمام آن نعمتها که گذشت چیزی جز «تقوا» نیست.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۴ .... ص : ۹۸

آیه ۶۴- شأن نزول: جمعی از مفسران چنین آورده‌اند که: چند روزی، وحی قطع شد، و جبرئیل پیک وحی الهی به سراغ پیامبر نیامد، هنگامی که این مدت سپری گشت و جبرئیل بر پیامبر نازل شد، به او فرمود: چرا دیر کردی؟ من بسیار مشتاق تو بودم، جبرئیل گفت: من به تو مشتاق‌ترم! ولی من بنده‌ای مأمورم هنگامی که مأمور شوم می‌آیم و هنگامی که دستور نداشته باشم خودداری می‌کنم.
تفسیر: بندگانیم جان و دل بر کف! آیه از زبان پیک وحی می‌گوید: «ما جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی‌شویم» (وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ).
همه چیز از اوست و ما بندگانیم جان و دل بر کف «آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما، و آنچه در میان این دو است همه از آن اوست» (لَهُ ما بَيْنَ أَيْدِينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِكَ). خلاصه آینده و گذشته و حال و اینجا و آنجا و همه جا و دنیا و آخرت و برزخ همه متعلق به ذات پاک پروردگار است.
و این را بدان که: «پروردگارت فراموشکار نبوده و نیست» (وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۵ .... ص : ۹۸

(آیه ۶۵)- سپس اضافه می‌کند: اینها همه به فرمان پروردگار توست «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار دارد» (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۹
حال که چنین است و همه خطوط به او منتهی می‌شود، «پس تنها او را پرستش کن» (فَاعْبُدْهُ). عبادتی توأم با توحید و اخلاص.
و از آنجا که در این راه- راه بندگی و اطاعت و عبادت خالصانه خدا- مشکلات و سختیها فراوان است، اضافه می‌کند: «و در راه عبادت او صابر و شکیبا باش» (وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ).
و در آخرین جمله می‌گوید: «آیا مثل و مانندی برای او (خداوند) می‌یابی»؟
(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا).
این جمله در حقیقت دلیلی است بر آنچه در جمله قبل آمده، یعنی، مگر برای ذات پاکش شریک و مانندی هست که دست به

سوی او دراز کنی و او را پرستش نمائی؟!

سورة مريم(۱۹): آية ۶۶ .... ص : ۹۹

! آیه ۶۶- شأن نزول: این آیه و چهار آیه بعد در مورد «ابیّ بن خلف» یا «ولید بن مغیره» نازل شده که قطعه استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفته بودند و آن را با دست خود نرم می‌کردند و در برابر باد می‌پاشیدند، تا هر ذره‌ای از آن به گوشه‌ای پراکنده گردد، و می‌گفتند: محمّـد را بنگرید که گمان می‌کند خداوند ما را بعد از مردن و پوسیده شدن استخوانهایمان مثل این استخوان، بار دیگر زنده می‌کند، چنین چیزی ابدا ممکن نیست! تفسیر: در آیات گذشته بحثهای قابل ملاحظه‌ای در باره رستاخیز و بهشت و دوزخ به میان آمد. در این آیه گفتار منکران معاد را چنین بازگو می‌کند «و انسان می‌گوید: آیا هنگامی که من مردم، در آینده زنده می‌شوم و سر از قبر بر می‌دارم»؟! (وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا). یعنی چنین چیزی امکان ندارد.

سورة مريم(۱۹): آية ۶۷ .... ص : ۹۹

(آیه ۶۷)- بلا فاصله با همان لحن و تعبیر به آن پاسخ می‌گوید: «آیا انسان (این واقعیت را) به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، و او ابدا چیزی نبود»؟! (أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً).

سورة مريم(۱۹): آية ۶۸ .... ص : ۹۹

(آیه ۶۸)- در این آیه با لحن بسیار قاطع، منکران معاد و گنهکاران بی‌ایمان را تهدید کرده، می‌گوید: «قسم به پروردگارت که ما همه آنها را با شیاطینی (که آنان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۰
وسوسه می‌کردند و یا معبودشان بودند، همه را) محشور می‌کنیم» (فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطِينَ).
«سپس همه آنها را گردا گرد جهنم در حالی که به زانو در آمده‌اند حاضر می‌کنیم» (ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا).
این آیه نشان می‌دهد که دادگاه افراد بی‌ایمان و گنهکار در نزدیکی جهنم است!

سورة مريم(۱۹): آية ۶۹ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۶۹)- و از آنجا که اولویتها در آن دادگاه عدل منظور می‌شود در این آیه می‌گوید: ما اول به سراغ سرکش‌ترین و یاغی‌ترین افراد می‌رویم، «سپس ما از هر گروه و جمعیتی افرادی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکش‌تر بودند جدا می‌کنیم» (ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا).
همان بی‌شرمانی که حتی مواهب خدای «رحمان» را به دست فراموشی سپردند و در برابر ولی نعمت خود به گستاخی، طغیان و یاغیگری برخاستند، آری اینها از همه به آتش دوزخ سزاوارترند!

سورة مريم(۱۹): آية ۷۰ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۷۰)- باز روی این معنی تأکید کرده، می‌گوید: «سپس ما به خوبی از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند آگاهیم» (ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا). دقیقا آنها را انتخاب می‌کنیم و در این انتخاب هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۱ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۷۱)- همه وارد جهنم می‌شوند! همچنان بحث در ویژگیهای رستاخیز و پاداش و کیفر است نخست به مطلبی که شاید شنیدنش برای غالب مردم شگفت‌انگیز باشد اشاره کرده، می‌گوید: «و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنّم می‌شوید» (وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها).

«این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت» (کانَ عَلی رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۲ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۷۲)- «سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن نجات می‌دهیم، و ظالمان و ستمگران را در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو در آمده‌اند در آن رها می‌کنیم» (ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۰۱
در تفسیر دو آیه فوق باید بگوییم همه انسانها بدون استثناء، نیك و بد، وارد جهنم می‌شوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود همان گونه که آتش نمرود بر ابراهیم «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ» «۱» چرا که آتش با آنها سنخیت ندارد گویی از آنان دور می‌شود و فرار می‌کند، و هر جا آنها قرار می‌گیرند خاموش می‌گردد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد فورا شعله‌ور می‌شوند.

در حقیقت مشاهده دوزخ و عذابهای آن، مقدمه‌ای خواهد بود که مؤمنان از نعمتهای خدا داد بهشت حد اکثر لذت را ببرند و دوزخیان نیز از مشاهده سلامت بهشتیان مجازات بیشتری می‌بینند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۳ .... ص : ۱۰۱

(آیه ۷۳)- به دنبال بحثی که در آیات قبل، پیرامون ظالمان بی‌ایمان شد، در اینجا گوشه‌ای از منطق و سر نوشت آنها را شرح می‌دهد.

می‌دانیم نخستین گروهی که به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله ایمان آوردند مستضعفان پاکدلی بودند که دستشان از مال و منال دنیا تهی بود.

از آنجا که معیار ارزش در جامعه جاهلی آن زمان- همچون هر جامعه جاهلی دیگر- همان زر و زیور و پول و مقام و هیأت ظاهر بود، ثروتمندان ستمکار بر گروه مؤمنان فقیر، فخر فروشی کرده، می‌گفتند: نشانه شخصیت ما با ماست، و نشانه شخصیت شما همان فقر و محرومیتتان است! این خود دلیل بر حقانیت ما و عدم حقانیت شماست! چنانکه قرآن می‌گوید: «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده شود کافران (مغرور و ستمگر) به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند کدامیک از دو گروه ما و شما جایگاهش بهتر، جلسات انس و مشورتش زیباتر، و بذل و بخشش او بیشتر است»؟ (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۴ .... ص : ۱۰۱

(آیه ۷۴)- ولی قرآن با بیانی کاملا مستدل و در عین حال قاطع و کوبنده، به

---

(۱) سوره انبیاء (۲۱) آیه ۶۹.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۲

آنها چنین پاسخ می‌گوید: اینها گویا فراموش کرده‌اند تاریخ گذشته بشر را «و چه بسیار اقوامی را پیش از آنان نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آنها بهتر بود، و هم ظاهرشان آراسته‌تر» (وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْیاً).

آیا پول و ثروت آنها و مجالس پر زرق و برق و لباسهای فاخر و چهره‌های زیبایشان توانست جلو عذاب الهی را بگیرد؟

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۵ .... ص : ۱۰۲

(آیه ۷۵)- سپس هشدار دیگری به آنها می‌دهد، که به آنها بگو: گمان نکنید ای ستمگران بی‌ایمان این مال و ثروت شما مایه رحمت است، بلکه چه بسا، این دلیل عذاب الهی باشد «بگو: کسی که در گمراهی است (و اصرار بر ادامه این راه دارد) باید خداوند به او مهلت دهد» و این زندگی مرفّه همچنان ادامه یابد (قُلْ مَنْ کانَ فِی الضَّلالَةِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا). این همان چیزی است که در بعضی از آیات قرآن- مانند آیه ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف- به عنوان مجازات «استدراج» ذکر شده است.

«تا زمانی که وعده‌های الهی را با چشم خود ببینند یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت»! (حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ).

«پس (آن روز) خواهند دانست، چه کسی مکان و مجلسش بدتر و لشکرش ناتوانتر است»! (فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۶ .... ص : ۱۰۲

(آیه ۷۶)- این عاقبت و سر نوشت ستمگران و فریفتگان زرق و برق و لذات دنیاست «و اما کسانی که در راه هدایت گام نهادند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید» (وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً).

بدیهی است هدایت درجاتی دارد هنگامی که درجات نخستین آن به وسیله انسان پیموده شود خداوند دست او را می‌گیرد و به درجات عالی‌تر می‌برد.

در پایان آیه به آنها که بر زیورهای زود گذرشان در دنیا تکیه کرده، و آن را وسیله تفاخر بر دیگران قرار داده‌اند پاسخ می‌دهد: «آثار و اعمال صالحی که از انسان باقی می‌ماند در پیشگاه پروردگار تو ثوابش بیشتر و عاقبتش ارزشمندتر است» (وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ مَرَدًّا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۳

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۷ .... ص : ۱۰۳

(آیه ۷۷)- یک تفکر خرافی و انحرافی! بعضی از مردم معتقدند که ایمان و پاکی و تقوا با آنها سازگار نیست! و سبب می‌شود که دنیا به آنها پشت کند، در حالی که با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا، دنیا به آنها رو خواهد کرد، و مال و ثروت آنها زیاد می‌شود! در عصر و زمان پیامبر- همچون عصر ما- افراد نادانی بودند که چنین پندار خطرناکی داشتند و یا لا اقل تظاهر به آن می کردند.

قرآن در اینجا- به تناسب بحثی که قبلا- پیرامون سر نوشت کفار و ظالمان بیان شد- از این طرز فکر و عاقبت آن سخن می گوید.

نخست می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد، و گفت: مسلما اموال و فرزندان فراوانی نصیبم خواهد شد»! (أَ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالًا وَ وَلَداً).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۸ .... ص : ۱۰۳

(آیه ۷۸)- سپس قرآن به آنها چنین پاسخ می گوید: «آیا او از اسرار غیب آگاه شده یا از خدا عهد و پیمانی در این زمینه گرفته است»؟! (أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً).

کسی می‌تواند چنین پیشگویی کند و رابطه‌ای میان کفر و دارا شدن مال و فرزندان قائل شود که آگاه بر غیب باشد، زیرا ما هیچ رابطه‌ای میان این دو نمی‌بینیم، و یا عهد و پیمانی از خدا گرفته باشد، چنین سخنی نیز بی‌معنی است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۱۰۳

(آیه ۷۹)- بعد با لحن قاطع اضافه می کند: «این چنین نیست (هرگز کفر و بی‌ایمانی مایه فزونی مال و فرزند کسی نخواهد شد) ما به زودی آنچه را می گوید، می‌نویسیم» (كَلَّا سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ).

آری! این سخنان بی‌پایه که ممکن است مایه انحراف بعضی از ساده لوحان گردد همه در پرونده اعمال آنها ثبت خواهد شد.

«و ما عذاب خود را بر او مستمر خواهیم داشت» عذابهایی پی در پی و یکی بالای دیگر (وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا). این مال و فرزندان که مایه غرور و گمراهی است، خود عذابی است مستمر برای آنها!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۴

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۰ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۰)- «و آنچه را او می گوید (از اموال و فرزندان) از او به ارث می‌بریم، و روز قیامت تک و تنها نزد ما خواهد آمد» (وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتِينا فَرْداً).

آری! سر انجام همه این امکانات مادی را می گذارد و می‌رود و با دست تهی در آن دادگاه عدل پروردگار حاضر می‌شود، در حالی که نامه اعمالش از گناهان سیاه و از حسنات خالی است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۱ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۱)- این آیه به یکی دیگر از انگیزه‌های این افراد در پرستش بتها اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند تا مایه عزّتشان باشد» (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا). و برای آنها در پیشگاه خدا شفاعت کنند، و در مشکلات یاریشان دهند، اما چه پندار نادرست و خیال خامی؟

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۲ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۲)- «هرگز چنین نیست (که آنها پنداشتند، نه تنها بتها مایه عزّتشان نخواهند بود، بلکه سر چشمه ذلت و عذابند، و به همین جهت) به زودی (یعنی در روز رستاخیز معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد (و از آنها بیزاری می‌جویند بلکه) بر ضدّشان قیام می‌کنند» (كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا).

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که: «روز قیامت معبودهایی را که جز خدا انتخاب کردند بر ضدّشان خواهند بود و از آنها و از عبادت کردنشان بیزاری می‌جویند».

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۳ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۳)- در اینجا از این حقیقت بحث می‌شود که معبودها نه تنها مایه عزتشان نبودند بلکه مایه بد بختی و ذلتشان گشتند آیه می‌گوید: «آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم که آنها را در راه غلطشان تحریک، بلکه زیر و رو می‌کند» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا).

تسلط شیاطین بر انسانها یک تسلط اجباری و ناآگاه نیست، بلکه این انسان است که به شیاطین اجازه ورود به درون قلب و جان خود می‌دهد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۴)- در این آیه روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، می‌گوید: «پس در باره آنها عجله مکن ما تمام اعمال آنها را دقیقا شماره و احصا می‌کنیم» (فَلا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۵

تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا). و همه را برای آن روز که دادگاه عدل الهی تشکیل می‌شود، ثبت و ضبط خواهیم کرد.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که منظور شمردن ایام عمر، بلکه نفسهای آنهاست، یعنی مدت بقاء عمر آنها کوتاه است و تحت شماره و عدد می‌باشد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۱۰۵

(آیه ۸۵)- سپس مسیر نهایی «متقین» و «مجرمین» را در عباراتی کوتاه و گویا چنین بیان می‌کند همه این اعمال را برای روزی ذخیره کرده‌ایم که: «در آن روز پرهیز کاران را دسته جمعی (با عزت و احترام) بسوی خداوند رحمان، (و پاداشهای او) محشور می‌کنیم ...» (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً).

امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: علی علیه السّلام تفسیر این آیه را از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جویا شد حضرتش فرمود:

«ای علی! وفد حتما به کسانی می‌گویند که سوار بر مرکبند آنها افرادی هستند که تقوا و پرهیز کاری را پیشه ساختند، خدا آنها را دوست داشت و آنان را مخصوص خود گردانید، و از اعمالشان خشنود شد، و نام متقین بر آنها گذارد».

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۱۰۵

(آیه ۸۶)- سپس می‌گوید: در مقابل، «مجرمان را در حالی که تشنه کامند به سوی جهنم می‌رانیم» (وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلی جَهَنَّمَ وِرْداً). همان گونه که شتران تشنه را به سوی آبگاه می‌رانند، منتها در اینجا آبی نیست بلکه آتش است.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۱۰۵

(آیه ۸۷)- و اگر تصور کنند که در آنجا از طریق شفاعت می‌توانند به جایی برسند، باید بدانند که «آنها هرگز مالک شفاعت (در آنجا) نیستند» (لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ). نه کسی از آنها شفاعت می‌کند، و به طریق اولی قادر بر آن نیستند که از کسی شفاعت کنند.
«مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد» (إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً).
تنها این دسته‌اند که مشمول شفاعت شافعان می‌شوند و یا مقامشان از این هم برتر است و توانایی دارند از گنهکارانی که لایق شفاعتند شفاعت کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۶
منظور از عهد هر گونه رابطه با پروردگار و معرفت و اطاعت او، و همچنین ارتباط و پیوند با مکتب اولیای حق، و هر گونه عمل صالح می‌باشد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۸۸)- خدا و فرزند داشتن! از آنجا که در آیات پیشین سخن از شرک و پایان کار مشرکان بود، در پایان بحث به یکی از شاخه‌های شرک یعنی، اعتقاد به وجود فرزند برای خدا اشاره کرده، و زشتی این سخن را با قاطعترین بیان باز گو می‌کند «و آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده»! (وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً).
نه تنها مسیحیان عقیده داشتند حضرت «مسیح»، فرزند حقیقی خداست که یهودیان نیز در باره «عزیر» و بت پرستان در باره «فرشتگان» چنین اعتقاد..داشتند و آنها را دختران خدا می‌پنداشتند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۸۹)- آنگاه با لحنی کوبنده می‌گوید: «راستی مطلب زشت و زننده‌ای گفتید»! (لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۹۰)- از آنجا که چنین نسبت ناروایی مخالف اصل توحید است، گویی تمام عالم هستی که بر پایه توحید بنا شده است از این نسبت ناروا در وحشت و اضطراب فرو می‌روند.

لذا اضافه می‌کند: «نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوهها به شدت فرو ریزد»! (تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۱ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۹۱)- باز برای تأکید و بیان اهمیت موضوع می‌گوید: «به خاطر این که برای خداوند رحمان فرزندی ادعا کردند» (أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً).

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۲ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۹۲)- اینها در حقیقت خدا را به هیچ وجه نشناخته‌اند و گر نه می‌دانستند «هرگز برای خداوند رحمان، سزاوار نیست که فرزندی برگزیند» (وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً).
انسان فرزند را برای یکی از چند چیز می‌خواهد:
یا به خاطر این است که برای بقاء نسل خود نیاز به تولید مثل دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۷
یا کمک و یار و یاوری می‌طلبد یا از تنهایی وحشت دارد. اما هیچ یک از این مفاهیم در باره خدا معنی ندارد، نه قدرتش محدود است، نه حیات او پایان می‌گیرد، نه ضعف و سستی در وجود او راه دارد و نه احساس تنهایی و نه نیاز.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۳ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۳)- به همین دلیل در این آیه می‌گوید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند بنده اویند» و سر بر فرمانش (إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً).
و با این که همه بندگان جان و دل بر کف او هستند، نیازی به اطاعت و فرمانبرداری آنها ندارد بلکه آنها هستند که نیازمندند.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۴ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۴)- «او همه آنها را شماره کرده و دقیقا تعداد آنها را می‌داند» (لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا). یعنی هرگز تصور نکنید که با وجود این همه بندگان چگونه ممکن است حساب آنها را داشته باشد.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۵ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۵)- «و همه آنها روز رستاخیز تک و تنها در محضر او حاضر می‌شوند» (وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً).
بنابراین هم مسیح، هم عزیر، هم فرشتگان و هم تمامی انسانها مشمول این حکم عمومی او هستند با این حال چه نازیباست که فرزندی برای او قائل شویم و چه اندازه ذات پاک او را از اوج عظمت به پایین می‌آوریم.

سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۶ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۶)- ایمان سر چشمه محبوبیت! در این آیه و دو آیه بعد باز هم سخن از مؤمنان با ایمان و نیز ظالمان و ستمگران بی‌ایمان، و سخن از قرآن و بشارتها و انذارهای آن است.
نخست می‌فرماید: «مسلما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا).
ایمان و عمل صالح بازتابی دارد به وسعت عالم هستی، و شعاع محبوبیت حاصل از آن تمام پهنه آفرینش را فرا می‌گیرد، ذات پاک خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نزد همه اهل آسمان محبوبند، و این محبت در قلوب انسانهایی که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۸
زمین هستند پرتو افکن می‌شود.
روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که نشان می‌دهد نخستین بار این آیه در مورد علی علیه السّلام نازل گردیده است، ولی نزول این آیه در مورد علی علیه السّلام به عنوان یک نمونه أتمّ و أکمل است و مانع از تعمیم مفهوم آن در مورد همه مؤمنان با سلسله مراتب، نخواهد بود.

سورۀ مریم(۱۹): آیۀ ۹۷ .... ص : ۱۰۸

(آیه ۹۷)- سپس به «قرآن» که سر چشمه پرورش ایمان و عمل صالح است اشاره کرده می‌گوید: «ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم، تا پرهیز کاران را به وسیله آن بشارت دهی، و دشمنان سر سخت و لجوج را انذار کنی» (فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا).

سورۀ مریم(۱۹): آیۀ ۹۸ .... ص : ۱۰۸

(آیه ۹۸)- آخرین آیه به عنوان دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان- مخصوصا با توجه به این نکته که این سوره در مکه نازل شده و در آن روز مسلمانان سخت تحت فشار بودند- و نیز به عنوان تهدید و هشدار به همه دشمنان عنود و لجوج می‌گوید: «و چه بسیار اقوام بی‌ایمان و گنهکاری که قبل از اینها هلاک و نابود کردیم (آن چنان محو و نابود شدند که اثری از آنها باقی نماند) آیا تو ای پیامبر! احدی از آنها را احساس می‌کنی؟ یا کمترین صدایی از آنان می‌شنوی»؟ (وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً).
یعنی این اقوام ستمگر و دشمنان سر سخت حق و حقیقت آن چنان در هم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته‌ای از آنان به گوش نمی‌رسد.
«پایان سوره مریم»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۹

سوره طه [۲۰] .... ص : ۱۰۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۳۵ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۱۰۹

این سوره نیز همانند سایر سوره‌های «مکّی» بیشتر سخن از «مبدأ» و «معاد» می‌گوید.
بخش اول: اشاره کوتاهی به عظمت قرآن و بخشی از صفات جلال و جمال پروردگار است.
و در بخش دوم: که بیش از هشتاد آیه را در بر می‌گیرد از داستان موسی (ع) سخن می‌گوید.
در سومین بخش: در باره معاد و قسمتی از خصوصیات رستاخیز سخن می‌گوید.
در بخش چهارم: سخن از قرآن و عظمت آن است.
و در بخش پنجم: سر گذشت آدم و حوّا را در بهشت و سپس ماجرای وسوسه ابلیس و سر انجام هبوط آنها را در زمین، توصیف می‌کند.
و بالاخره در آخرین قسمت، نصیحت و اندرزهای بیدار کننده‌ای، برای همه مؤمنان بیان می‌دارد.

فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۱۰۹

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «تلاوت سوره طه را ترک نکنید چرا که خدا آن را دوست می‌دارد و دوست می‌دارد کسانی را که آن را تلاوت کنند، هر کس تلاوت آن را ادامه دهد خداوند در روز قیامت نامه اعمالش را به دست راستش می‌سپارد، و بدون حساب به بهشت می‌رود، و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۰
آخرت آنقدر پاداش به او می‌دهد که راضی شود».
البته منظور تلاوتی است که مقدمه اندیشه باشد اندیشه‌ای که آثارش در تمام اعمال و گفتار انسان متجلّی شود.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة طه(۲۰): آیة ۱ .... ص : ۱۱۰

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره با حروف مقطعه، رو برو می‌شویم، که حسّ کنجکاوی انسان را بر می‌انگیزد «ط، ه» (طه).
در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم «طه» از اسامی پیامبر است و معنی آن یا طالب الحقّ، الهادی الیه «ای کسی که طالب حقی، و هدایت کننده به سوی آنی» است.
«طه» مرکب از دو حرف رمزی است «طا» اشاره به «طالب الحقّ» و «ها» اشاره به «هادی الیه» می‌باشد، می‌دانیم استفاده از حروف رمزی و علایم اختصاری در زمان گذشته و حال، فراوان بوده است، مخصوصا در عصر ما بسیار مورد استفاده است.
و کلمه «طه» مانند «یس» بر اثر گذشت زمان، تدریجا به صورت «اسم خاص» برای پیامبر اسلام (ص) در آمده است، تا آنجا که آل پیامبر (ص) را نیز «آل طه» می‌گویند، و از حضرت مهدی- عج- در دعای ندبه «یابن طه» تعبیر شده است.

سورة طه(۲۰): آیة ۲ .... ص : ۱۱۰

اشاره

(آیه ۲)

شأن نزول: .... ص : ۱۱۰

پیامبر (ص) بعد از نزول وحی و قرآن، بسیار عبادت می‌کرد، مخصوصا ایستاده به عبادت مشغول می‌شد، آنقدر که پاهای او متورم می‌گردید- آیه نازل شد و به پیامبر دستور داد که این همه رنج و ناراحتی بر خود تحمیل نکن.

تفسیر: .... ص : ۱۱۰

در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی» (ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی).

درست است که عبادت از بهترین کارهاست، ولی هر کار حسابی دارد، نباید آن قدر بر خود تحمیل کنی که پاهایت متورم گردد و نیرویت برای تبلیغ و جهاد کم شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۱

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۳)- در این آیه هدف نزول قرآن را چنین شرح می‌دهد: ما قرآن را «جز برای یادآوری کسانی که از خدا می‌ترسند» نازل نکردیم (إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی).

تعبیر «من یخشی» نشان می‌دهد تا یک نوع احساس مسؤولیت (خشیت و ترس) در آدمی نباشد، پذیرای حقایق نخواهد شد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۴)- سپس به معرفی خداوندی که «نازل کننده قرآن» است می‌پردازد، تا از طریق شناخت او، عظمت قرآن آشکارتر شود، می‌گوید: «این قرآن از سوی کسی نازل شده که خالق زمین و آسمانهای بلند و بر افراشته است» (تَنْزِیلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی).

در حقیقت این توصیف، اشاره به ابتدا و انتهای نزول قرآن می‌کند، انتهای آن زمین و ابتدایش آسمانهاست.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۵)- باز به معرفی پروردگار نازل کننده قرآن ادامه داده، می‌گوید: او خداوندی است «رحمان که فیض رحمتش همه جا را فرا گرفته، و بر عرش مسلط است» (الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی).

جمله فوق کنایه از تسلط پروردگار و احاطه کامل او نسبت به جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۶)- به دنبال «حاکمیت» خدا بر عالم هستی از «مالکیت» او سخن می‌گوید: «از آن اوست آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین، و آنچه میان این دو، و آنچه در زیر خاک (پنهان) است» (لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۷)- در این آیه به چهارمین رکن یعنی «عالمیت» او اشاره کرده، می‌گوید: او آن قدر احاطه علمی دارد که «اگر سخن آشکارا بگویی (یا مخفی کنی) او اسرار- و حتی پنهان‌تر از آن- را نیز می‌داند» (وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۸)- از مجموع آیات فوق شناخت اجمالی نسبت به نازل کننده قرآن در ابعاد چهارگانه «خلقت» و «حکومت» و «مالکیت» و «علم» حاصل می‌گردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۲

و شاید به همین جهت است که در این آیه می‌گوید: «او اللّه است همان خداوندی که معبودی جز او نیست برای او نامها و صفات نیک است» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی).

«اسماء الحسنی» به معنی نامهای نیک است و بدیهی است که همه نامهای پروردگار نیک است ولی از آنجا که در میان اسماء و صفات خدا بعضی دارای اهمیت بیشتری است، به عنوان «اسماء حسنی» نامیده شده است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹ .... ص : ۱۱۲

(آیه ۹)- آتشی در آن سوی بیابان! از اینجا داستان موسی، پیامبر بزرگ خدا شروع می‌شود و در بیش از هشتاد آیه بخشهای مهمی از سر گذشت پر ماجرای او تشریح می‌گردد، تا دلداری و تسلیت خاطری باشد برای پیامبر (ص) و مؤمنان که در آن ایام در مکه، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند.

این آیات را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

بخش اول: از آغاز نبوت و بعثت موسی و اولین جرقه‌های وحی سخن گفته.

بخش دوم: از دعوت موسی و برادرش هارون نسبت به فرعون و فرعونیان به آیین یکتا پرستی سخن می‌گوید.

بخش سوم: از خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر و چگونگی نجات آنها از چنگال فرعون و فرعونیان بحث می‌کند.

بخش چهارم: پیرامون گرایش تند انحرافی بنی اسرائیل از آیین توحید به شرک و پذیرش وسوسه‌های سامری سخن می‌گوید.

در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و آیا خبر موسی به تو رسیده است»؟! (وَ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۱۱۲

(آیه ۱۰)- سپس می گوید: «در آن زمان که آتشی (از دور) مشاهده کرد و به خانواده خود گفت اندکی مکث کنید که من آتشی دیدم (به سراغ آن بروم) شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم و یا به وسیله این آتش راهی پیدا کنم» (إِذْ رَأى ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیكُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۱۱۲

(آیه ۱۱)- «پس هنگامی که موسی نزد آتش آمد، صدایی شنید که (او را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۳ مخاطب ساخته) می گوید: ای موسی»! (فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۲)- «من پروردگار توام، کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی» (إِنِّی أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً).

موسی با شنیدن این ندای روحپرور: «من پروردگار توام» هیجان زده شد و لذت غیر قابل توصیفی سر تا پایش را احاطه کرد.

او مأمور شد تا کفش خود را از پای در آورد، چرا که در سر زمین مقدسی گام نهاده، سر زمینی که نور الهی بر آن جلوه‌گر است، پیام خدا را در آن می‌شنود و پذیرای مسؤولیت رسالت می‌شود، باید با نهایت خضوع و تواضع در این سر زمین گام نهد، این است دلیل بیرون آوردن کفش از پا.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۳)- سپس از همان گوینده این سخن را نیز شنید: «و من تو را برای مقام رسالت بر گزیده‌ام، پس اکنون به آنچه به تو وحی می‌شود گوش فرا ده»! (وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۴)- و به دنبال آن نخستین جمله وحی را موسی به این صورت دریافت کرد «من اللّه هستم، معبودی جز من نیست» (إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا).

«اکنون (که چنین است) تنها مرا عبادت کن» (فَاعْبُدْنِی). عبادتی خالص از هر گونه شرک.

«و نماز را بر پای دار، تا همیشه به یاد من باشی» (وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِی).

در این آیه پس از بیان مهمترین اصل دعوت انبیاء که مسأله توحید است موضوع عبادت خداوند یگانه به عنوان یک ثمره برای درخت ایمان و توحید بیان شده، و به دنبال آن دستور به نماز، یعنی بزرگترین عبادت و مهمترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک او داده شده.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۵)- و از آنجا که بعد از ذکر «توحید» و شاخ و برگهای آن، دومین اصل اساسی مسأله «معاد» است در این آیه اضافه می‌کند: «رستاخیز بطور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش‌هایش جزا ببیند» (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخْفِيها لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعى). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۴

علت مخفی نگاه داشتن تاریخ قیامت، طبق آیه فوق آن است که «خداوند می‌خواهد هر کسی را به تلاش و کوشش‌هایش پاداش دهد» و یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا شود.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۶)- در این آیه به یک اصل اساسی که ضامن اجرای همه برنامه‌های عقیدتی و تربیتی فوق است اشاره کرده، می‌فرماید: «پس مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می‌کند، تو را از آن باز دارد که هلاک خواهی شد»! (فَلا يَصُدَّنَّكَ عَنْها مَنْ لا يُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدى).

در برابر افراد بی‌ایمان و وسوسه‌ها و کارشکنیهای آنان محکم بایست، نه از انبوه آنها و توطئه‌هایشان وحشت کن، و نه در حقانیت دعوت و اصالت مکتبت از این هیاهوها شک و تردیدی داشته باش.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۷)- عصای موسی و ید بیضا! بدون شک پیامبران برای اثبات ارتباط خود با خدا نیاز به معجزه دارند و گر نه هر کس می‌تواند ادعای پیامبری کند.

موسی (ع) پس از دریافت فرمان نبوت باید سند آن را هم دریافت دارد، لذا در همان شب پر خاطره، موسی (ع) دو معجزه بزرگ از خدا دریافت داشت.

قرآن این ماجرا را چنین بیان می‌کند: «و چه چیز در دست راست توست ای موسی»؟ (وَ ما تِلْكَ بِيَمِينِكَ يا مُوسى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۸)- موسی در پاسخ «گفت: این (قطعه چوب) عصای من است» (قالَ هِيَ عَصايَ).

و از آنجا که مایل بود سخنش را با محبوب خود که برای نخستین بار در را به روی او گشوده است ادامه دهد، و نیز از آنجا که شاید فکر می‌کرد تنها گفتن این عصای من است کافی نباشد، بلکه منظور باز گو کردن آثار و فواید آن است، اضافه کرد: «من بر آن تکیه می‌کنم» (أَتَوَكَّؤُا عَلَيْها).

«و برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم» (وَ أَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي). «علاوه بر این فواید و نیازهای دیگری نیز در آن دارم» (وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۵

موسی در تعجب عمیقی فرو رفته بود، این چه سؤالی است و من چه جوابی دارم می‌گویم.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۱۹)- ناگهان «به او فرمان داد: ای موسی عصایت را بیفکن»! (قالَ أَلْقِها یا مُوسی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۰)- «موسی فورا (و بدون فوت وقت) عصا را افکند، ناگهان مار عظیمی شد و شروع به حرکت کرد» (فَأَلْقاها فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۱)- در اینجا «به موسی فرمود: آن را بگیر، و نترس، ما آن را به همان صورت نخستین باز می‌گردانیم»! (قالَ خُذْها وَ لا تَخَفْ سَنُعِيدُها سِيرَتَهَا الْأُولی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۲)- سپس به دومین معجزه مهم موسی اشاره کرده به او دستور می‌دهد: «و دستت را به گریبانت ببر، تا سفید و بی‌عیب بیرون آید، این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است» (وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلی جَناحِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْری).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۳)- در این آیه به عنوان یک نتیجه گیری از آنچه در آیات قبل بیان شد می‌فرماید: ما اینها را در اختیار تو قرار دادیم «تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم» (لِنُرِيَكَ مِنْ آياتِنَا الْكُبْری).

منظور از «آیات کبری» همان دو معجزه مهمّی است که در بالا آمد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۴)- خواسته‌های حساب شده موسی: از این به بعد فرمان رسالت به نام موسی صادر می‌شود، رسالتی بسیار عظیم و سنگین، رسالتی که از ابلاغ فرمان الهی به زورمندترین و خطرناکترین مردم محیط شروع می‌شود، می‌فرماید: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است»! (اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی).

طغیان یعنی تجاوز از حد و مرز در تمام ابعاد زندگی و به همین جهت به این گونه افراد «طاغوت» گفته می‌شود.

آری! برای اصلاح یک محیط فاسد و ایجاد یک انقلاب همه جانبه باید از سردمداران فساد و ائمه کفر شروع کرد از آنها که در تمام ارکان جامعه نقش دارند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۶

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۵)- موسی (ع) نه تنها از چنین مأموریت سنگینی وحشت نکرد، و حتی کمترین تخفیفی از خداوند نخواست، بلکه با آغوش باز از آن استقبال نمود، منتهی وسایل پیروزی در این مأموریت را از خدا خواست.
و از آنجا که نخستین وسیله پیروزی روح بزرگ، فکر بلند و عقل توانا و به عبارت دیگر گشادگی سینه است «عرض کرد: پروردگار من! سینه مرا گشاده بدار» (قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۶)- و از آنجا که این راه مشکلات فراوانی دارد که جز به لطف خدا گشوده نمی‌شود در مرحله دوم از خدا تقاضا کرد که کارها را بر او آسان گرداند و مشکلات را از سر راهش بردارد، عرض کرد «و کار مرا آسان گردان» (وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۷)- سپس موسی تقاضای قدرت بیان هر چه بیشتر کرد و عرضه داشت: «و گره از زبانم بگشا» (وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۸)- و مخصوصا علت آن را چنین بیان کرد: «تا سخنان مرا درک کنند» (یَفْقَهُوا قَوْلِی).
این جمله در حقیقت، آیه قبل را تفسیر می‌کند. یعنی، آن چنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویم که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۹)- و از آنجا که رساندن این بار سنگین به مقصد (بار رسالت پروردگار و رهبری انسانها و مبارزه با طاغوتها و جباران) نیاز به یار و یاور دارد، و به تنهایی ممکن نیست، چهارمین تقاضای موسی (ع) از پروردگار این بود: «و خداوندا! وزیر و یاوری از خاندانم برای من قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۳۰)- سپس مخصوصا انگشت روی برادر خویش گذاشت و عرضه داشت: «برادرم هارون را» (هارُونَ أَخِی).
هارون، برادر بزرگتر موسی بود و سه سال با او فاصله سنی داشت، قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درک عالی داشت سه سال قبل از وفات موسی، دنیا را ترک گفت.
او نیز از پیامبران مرسل بود، که خداوند از باب رحمتش به موسی بخشید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۷

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۱)- سپس موسی هدف خود را از تعیین هارون به وزارت و معاونت چنین بیان می‌کند: خداوندا! «پشتم را با او محکم کن» (اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۲)- و برای تکمیل این مقصد، تقاضا می‌کند: «و او را در کار من شریک گردان» (وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی).
هم شریک در مقام رسالت باشد، و هم در پیاده کردن این برنامه بزرگ شرکت جوید، ولی به هر حال او پیرو موسی در تمام برنامه‌ها بود و موسی امام و پیشوای او.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۳ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۳)- سر انجام نتیجه خواسته‌های خود را چنین بیان می‌کند: «تا تو را بسیار تسبیح گوییم» (کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۴ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۴)- «و تو را بسیار یاد کنیم» (وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۵ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۵)- چرا که «تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای» (إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۶ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۶)- از آنجا که موسی در این تقاضاهای مخلصانه‌اش نظری جز خدمت بیشتر و کاملتر نداشت، خداوند تقاضای او را در همان وقت اجابت فرمود «به او گفت: آنچه را خواسته بودی به تو داده شد ای موسی»! (قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی).
در واقع در این لحظات حساس و سرنوشت‌ساز هر چه لازم داشت یکجا از خدا در خواست کرد، و او نیز میهمانش را گرامی داشت و همه خواسته‌های او را در یک جمله کوتاه با ندایی حیاتبخش اجابت کرده بی‌آنکه در آن قید و شرط یا چون و چرایی کند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۷)- چه خدای مهربانی! در اینجا خداوند به یکی دیگر از فصول زندگانی موسی (ع) اشاره می‌کند که مربوط به دوران کودکی او و نجات اعجاز آمیزش از چنگال خشم فرعونیان است، این فصل گر چه از نظر تسلسل تاریخی قبل از فصل رسالت و نبوت بوده، اما چون به عنوان شاهد برای شمول نعمتهای خداوند، نسبت به موسی (ع) از آغاز عمر، ذکر شده، در درجه دوم

اهمیت نسبت به موضوع رسالت می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۸
نخست می گوید: «ای موسی! ما بار دیگر نیز بر تو منت گذاردیم، و تو را مشمول نعمتهای خویش ساختیم» (وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرى).

سورة طه(۲۰): آية ۳۸ .... ص : ۱۱۸

(آیه ۳۸)- بعد از ذکر این اجمال به شرح و بسط آن می‌پردازد، می گوید:
«در آن هنگام که وحی کردیم به مادر تو آنچه باید وحی شود» (إِذْ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّكَ ما يُوحى).
اشاره به این که: تمام خطوطی که منتهی به نجات موسی (ع) از چنگال فرعونیان در آن روز می‌شد همه را به مادرت تعلیم دادیم:

سورة طه(۲۰): آية ۳۹ .... ص : ۱۱۸

(آیه ۳۹)- فرعون برای جلوگیری از به وجود آمدن فرزندی که پیش بینی کرده بودند از بنی اسرائیل بر می‌خیزد و دستگاه فرعون را در هم می کوبد، دستور داده بود پسران آنها را به قتل برسانند، و دختران را برای کنیزی و خدمتگزاری زنده نگهدارند.
به هر حال مادر احساس می کند که جان نوزادش در خطر است. در این هنگام خدایی که این کودک را برای قیامی بزرگ نامزد کرده است، به قلب مادر موسی چنین الهام کرد: «او را در صندوقی بیفکن، سپس آن صندوق را به دریا بینداز»! (أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ).
کلمه «تابوت» به معنی صندوق چوبی است و به عکس آنچه بعضی می‌پندارند همیشه به معنی صندوقی که مردگان را در آن می‌نهند نیست.
سپس اضافه می کند: «دریا مأمور است که آن را به ساحل بیفکند، تا سر انجام دشمن من و دشمن او وی را بر گیرد» و در دامان خویش پرورش دهد! (فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ).
و از آنجا که موسی (ع) باید در این راه پر فراز و نشیب که در پیش دارد در یک سپر حفاظتی قرار گیرد، خداوند پرتوی از محبت خود را بر او می‌افکند آن چنان که هر کس وی را ببیند دلباخته او می‌شود، نه تنها به کشتن او راضی نخواهد بود بلکه راضی نمی‌شود که مویی از سرش کم شود! آن چنانکه قرآن می گوید: «و من محبتی از خودم بر تو افکندم» (وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۹
می گویند: قابله موسی از فرعونیان بود و تصمیم داشت گزارش تولد او را به دستگاه جبّار فرعون بدهد، اما نخستین بار که چشمش در چشم نوزاد افتاد گویی برقی از چشم او جستن کرد که اعماق قلب قابله را روشن ساخت، و رشته محبت او را در گردنش افکند و هر گونه فکر بدی را از مغز او دور ساخت! در پایان این آیه می‌فرماید: «هدف این بود که در پیشگاه من و در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی» (وَ لِتُصْنَعَ عَلى عَيْنِي).

سورة طه(۲۰): آية ۴۰ .... ص : ۱۱۹

(آیه ۴۰)- کاخ فرعون بر گوشه‌ای از شط نیل ساخته شده بود، در حالی که فرعون و همسرش در کنار آب به تماشای امواج مشغول بودند، ناگهان این صندوق مرموز توجه آنها را به خود جلب کرد، به مأموران دستور داد صندوق را از آب بگیرند، هنگامی که در صندوق گشوده شد با کمال تعجب نوزاد زیبایی را در آن دیدند، چیزی که شاید حتی احتمال آن را نمی‌دادند.

فرعون متوجه شد که این نوزاد باید از بنی اسرائیل باشد که از ترس مأموران به چنین سرنوشتی گرفتار شده است و دستور کشتن او را صادر کرد، ولی همسرش که «نازا» بود سخت به کودک دل بست و شعاع مرموزی که از چشم نوزاد جستن نمود در زوایای قلب آن زن نفوذ کرد، و او را مجذوب و فریفته خود ساخت.

دست به دامن فرعون زد و در حالی که از این کودک به نور چشمان (قُرَّتُ عَيْنٍ) تعبیر می‌نمود، تقاضا کرد از کشتنش صرف نظر شود. و بالاخره موفق شد سخن خود را به کرسی بنشاند.

اما از سوی دیگر کودک گرسنه شده و شیر می‌خواهد، گریه می‌کند اشک می‌ریزد. ولی هر دایه‌ای آوردند نوزاد، پستان او را نگرفت.

اکنون بقیه داستان را از زبان قرآن می‌خوانیم:

آری! ای موسی ما مقدر کرده بودیم که در برابر دیدگان (علم) ما پرورش بیابی «در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت» (إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ). و به دستور مادر، مراقب اوضاع و سر نوشت تو بود.

او به مأموران فرعون «می‌گفت: آیا زنی را به شما معرفی بکنم که توانایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۰
سر پرستی این نوزاد را دارد»؟ (فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى مَنْ يَكْفُلُهُ).

و شاید اضافه کرد: این زن شیر پاکی دارد که من مطمئنم نوزاد آن را پذیرا خواهد شد.

مأموران خوشحال شدند به همراه او حرکت کردند.

خواهر موسی که خود را به صورت فردی ناشناس و بیگانه، نشان می‌داد، مادر را از جریان امر آگاه کرد، مادر نیز بی‌آنکه خونسردی خود را از دست دهد، به دربار فرعون آمد، کودک را به دامن او انداختند کودک بوی مادر را شنید، بویی آشنا، ناگهان پستان او را همچون جان شیرین در بر گرفت و با عشق و علاقه بسیار، مشغول نوشیدن شیر شد، غریو شادی از حاضران برخاست و آثار خشنودی و شوق در چشمان همسر فرعون نمایان شد.

فرعون کودک را به او سپرد، و همسرش تأکید فراوان نسبت به حفظ و حراست او کرد، و دستور داد در فاصله‌ای کوتاه کودک را به نظر او برساند.

اینجاست که قرآن می‌گوید: «پس ما تو را به مادرت بازگرداندیم تا چشمش به تو روشن شود، و غم و اندوهی به خود راه ندهد» (فَرَجَعْناكَ إِلى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ).

سالها گذشت، و موسی (ع) در میان هاله‌ای از لطف و محبت خداوند و محیطی امن و امان پرورش یافت، کم کم به صورت نوجوانی در آمد.

روزی از راهی عبور می‌کرد دو نفر را در برابر خود به جنگ و نزاع مشغول دید که یکی از بنی اسرائیل و دیگری از قبطیان (مصریان و هواخواهان فرعون) بود، موسی به کمک مظلوم که از بنی اسرائیل بود شتافت و برای دفاع از او، مشتی محکم بر پیکر مرد قبطی وارد آورد، اما این دفاع از مظلوم به جای باریکی رسید، و همان یک مشت کار قبطی را ساخت.

موسی طبق توصیه بعضی از دوستانش، مخفیانه از مصر بیرون آمد و به سوی مدین شتافت و در آنجا محیطی امن و امان در

کنار شعیب پیغمبر که شرح آن به خواست خدا در تفسیر سوره قصص خواهد آمد پیدا کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۱

اینجاست که قرآن می‌گوید: «و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی (و در اندوه فرو رفتی) اما ما تو را از غم و اندوه رهایی بخشیدیم» (وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ).

و پس از آن «بارها تو را (در کوره‌های حوادث) آزمودیم» (وَ فَتَنَّاکَ فُتُوناً).

«پس از آن سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی» (فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ).

و بعد از پیمودن این راه طولانی و آمادگی روحی و جسمی و بیرون آمدن از کوره حوادث با سر افرازی و پیروزی «سپس در زمانی که برای گرفتن فرمان رسالت مقدّر بود به اینجا آمدی ای موسی!» (ثُمَّ جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۱۲۱

(آیه ۴۱)- سپس اضافه می‌کند: «من تو را برای خودم پرورش دادم و ساختم» (وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی).

برای وظیفه سنگین دریافت وحی، برای قبول رسالت، برای هدایت و رهبری بندگانم، تو را پرورش دادم و در کورانهای حوادث آزمودم و نیرو و توان بخشیدم و اکنون که این مأموریت بزرگ بر دوش تو گذارده می‌شود از هر نظر ساخته شده‌ای!

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۱۲۱

(آیه ۴۲)- نخستین برخورد با فرعون جبّار: اکنون که همه چیز رو به راه شده، و تمام وسایل لازم در اختیار موسی قرار گرفته، او و برادرش هارون هر دو را با هم مخاطب ساخته، می‌گوید: «تو و برادرت با آیات من که در اختیارتان گذارده‌ام بروید» (اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی).

آیاتی که هم شامل دو معجزه بزرگ موسی می‌شود، و هم سایر نشانه‌های پروردگار و تعلیمات و برنامه‌هایی که خود نیز بیانگر حقانیت دعوت اوست.

و برای تقویت روحیه آنها و تأکید بر تلاش و کوشش هر چه بیشتر، اضافه می‌کند:

«و در ذکر و یاد من و اجرای فرمانهایم سستی به خرج ندهید» (وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی).

چرا که سستی و ترک قاطعیت تمام زحمات شما را بر باد خواهد داد، محکم بایستید و از هیچ حادثه‌ای نهراسید، و در برابر هیچ قدرتی، سست نشوید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۲

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۳)- بعد از آن، هدف اصلی این حرکت و نقطه‌ای را که باید به سوی آن جهت گیری شود، مشخص ساخته، می‌گوید: «به سوی فرعون بروید، چرا که او طغیان کرده است» (اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی).

عامل تمام بد بختیهای این سرزمین پهناور اوست، چرا که عامل پیشرفت یا عقب‌افتادگی، خوشبختی یا بد بختی یک ملت، قبل از هر چیز، رهبران و سردمداران آن ملت است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۴)- سپس طرز برخورد مؤثر با فرعون را در آغاز کار به این شرح، بیان می‌فرماید: برای این که بتوانید در او نفوذ کنید و اثر بگذارید «با سخن نرم با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد» (فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى‌).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۵)- اما با این حال موسی و فرعون از این معنی نگران بودند که ممکن است این مرد قلدر زورمند مستکبر که آوازه خشونت و سر سختی او همه جا پیچیده بود قبل از آن که موسی (ع) و هارون (ع) ابلاغ دعوت کنند، پیش دستی کرده، آنها را از بین ببرد لذا، «گفتند: پروردگارا! از این می‌ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد) یا طغیان کند» و نپذیرد! (قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنا أَوْ أَنْ يَطْغى‌).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۶)- اما خداوند به آنها بطور قاطع «فرمود: شما هرگز نترسید، من خود با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم» (قالَ لا تَخافا إِنَّنِي مَعَكُما أَسْمَعُ وَ أَرى‌).

بنا بر این با وجود خداوند توانایی که همه جا با شماست و به همین دلیل همه سخنها را می‌شنود، و همه چیز را می‌بیند و حامی و پشتیبان شما است، ترس و وحشت معنایی ندارد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۷)- سپس دقیقا چگونگی پیاده کردن دعوتشان را در حضور فرعون در پنج جمله کوتاه و قاطع و پر محتوا برای آنها بیان می‌فرماید، که یکی مربوط به اصل مأموریت است و دیگری بیان محتوای مأموریت و سومی دلیل و سند و چهارمی تشویق پذیرندگان و سر انجام تهدید مخالفان. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۲۳

نخست می‌گوید: «شما به سراغ او بروید و به او بگویید: ما فرستادگان پروردگار توایم» (فَأْتِياهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّكَ).

دیگر این که: «بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و آنها را اذیت و آزار مکن» (فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ).

سپس اشاره به دلیل و مدرک خود کرده، می‌گوید به او بگویید: «ما نشانه‌ای از پروردگارت برای تو آورده‌ایم» (قَدْ جِئْناكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ).

بنا بر این به حکم عقل لازم است لا اقل در سخنان ما بیندیشی و اگر درست بود بپذیری.

سپس به عنوان تشویق مؤمنان اضافه می‌کند: «درود بر آنها که از هدایت پیروی می‌کنند» (وَ السَّلامُ عَلى‌ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدى‌).

این جمله ممکن است به معنی دیگری نیز اشاره باشد و آن این که سلامت در این جهان و جهان دیگر از ناراحتیها و رنجها و عذابهای دردناک الهی، و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی از آن کسانی است که از هدایت الهی پیروی کنند و این در حقیقت نتیجه نهایی دعوت موسی است.

سورة طه(۲۰): آية ۴۸ .... ص : ۱۲۳

(آیه ۴۸)- سر انجام عاقبت شوم سر پیچی از این دعوت را نیز به او بفهمانید و بگویید: «به ما وحی شده است که عذاب الهی دامان کسانی را که تکذیب آیاتش کرده و از فرمانش سر پیچی نمایند خواهد گرفت»! (إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى).

و این واقعیتی است که باید بی‌پرده به فرعون گفته می‌شد.

سورة طه(۲۰): آية ۴۹ .... ص : ۱۲۳

(آیه ۴۹)- در اینجا قرآن مجید مستقیما به سراغ گفتگوهای موسی و هارون با فرعون می‌رود.

هنگامی که موسی در برابر فرعون قرار گرفت، جمله‌های حساب شده و مؤثری را که خداوند به هنگام فرمان رسالت به او آموخته بود باز گو کرد که در آیات قبل خواندیم.

سپس هنگامی که فرعون این سخنان را شنید نخستین عکس العملش این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۴

بود «گفت: بگویید ببینم پروردگار شما کیست ای موسی»؟ (قالَ فَمَنْ رَبُّكُما يا مُوسى).

عجیب این که فرعون مغرور و از خود راضی حتی حاضر نشد بگوید پروردگار من که شما مدعی هستید کیست؟ بلکه گفت: پروردگار شما کیست؟

سورة طه(۲۰): آية ۵۰ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۰)- موسی بلا- فاصله معرفی بسیار جامع و در عین حال کوتاهی از پروردگار کرد «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش او بوده است داده، و سپس او را در مراحل هستی رهبری و هدایت فرموده است» (قالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى).

در این سخن کوتاه، موسی اشاره به دو اصل اساسی از آفرینش و هستی می‌کند که هر یک دلیل مستقل و روشنی برای شناسایی پروردگار است.

موسی (ع) می‌خواهد به فرعون بفهماند که این عالم هستی نه منحصر به تو است و نه منحصر به سر زمین مصر، نه مخصوص امروز است و نه گذشته، این عالم پهناور گذشته و آینده‌ای دارد که نه من در آن بوده‌ام و نه تو و دو مسأله اساسی در این عالم چشمگیر است، تأمین نیازمندیها و سپس به کار گرفتن نیروها و امکانات در مسیر پیشرفت موجودات، اینها به خوبی می‌تواند تو را به پروردگار ما آشنا سازد.

سورة طه(۲۰): آية ۵۱ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۱)- فرعون با شنیدن این جواب جامع و جالب، سؤال دیگری، مطرح کرد، «گفت: (اگر چنین است) پس تکلیف پیشینیان ما چه خواهد شد؟» (قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۲)- موسی در جواب «گفت: تمام مشخصات اقوام گذشته، نزد پروردگار من در کتابی ثبت است، هیچ گاه پروردگار من (برای حفظ آنها) گمراه نمی‌شود و نه فراموش می‌کند» (قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی کِتابٍ لا یَضِلُّ رَبِّی وَ لا یَنْسی).
بنا بر این حساب و کتاب آنها محفوظ است، و سر انجام به پاداش و کیفر اعمالشان خواهند رسید.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۳)- و از آنجا که بخشی از سخن موسی (ع) پیرامون مسأله توحید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۵
و شناسایی خدا بود قرآن در اینجا فصل دیگری در همین زمینه بیان می‌دارد: «همان خداوندی که زمین را برای شما مهد آسایش قرار داد، و راههایی در آن ایجاد کرد، و از آسمان، آبی فرستاد» (الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).
«سپس ما به وسیله این آب، انواع گوناگون از گیاهان مختلف را از خاک تیره بر آوردیم» (فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّی).
در این آیه به چهار بخش از نعمتهای بزرگ خدا اشاره شده است: که اولویتهای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد، قبل از همه چیز، محل سکونت و آرامش لازم است، و به دنبال آن راههای ارتباطی، سپس آب، و فرآورده‌های کشاورزی.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۱۲۵

(آیه ۵۴)- سر انجام اشاره به پنجمین و آخرین نعمت از این سلسله نعمتهای الهی کرده، می‌گوید: از این فرآورده‌های گیاهی «هم خودتان بخورید و هم چهار پایان خود را در آن به چرا ببرید» (کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ).
و در پایان به همه این نعمتها اشاره کرده، می‌فرماید: «در این امور، نشانه‌های روشنی است برای صاحبان عقل و اندیشه» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی).
یعنی، عقل و اندیشه‌های مسؤول می‌تواند به این واقعیت پی ببرد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۵ .... ص : ۱۲۵

(آیه ۵۵)- و به تناسب این که در بیان توحیدی این آیات، از آفرینش زمین و نعمتهای آن استفاده شده «معاد» را نیز با اشاره به همین زمین در این آیه بیان کرده، می‌فرماید: «از آن شما را آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم، و از آن نیز شما را بار دیگر بیرون می‌آوریم» (مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۱۲۵

(آیه ۵۶)- فرعون خود را برای مبارزه نهایی آماده می‌کند: در اینجا مرحله دیگری از درگیری موسی (ع) و فرعون منعکس شده است، قرآن مجید، این قسمت را با این جمله شروع می‌کند: «و ما همه آیات خود را به فرعون نشان دادیم (اما هیچ یک از آنها در دل تیره او اثر نگذاشت) پس همه را تکذیب کرد و از پذیرش آنها امتناع ورزید» (وَ لَقَدْ أَرَیْناهُ آیاتِنا کُلَّها فَکَذَّبَ وَ

أَبی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۶

این مربوط به معجزاتی است که در آغاز دعوت به فرعون ارائه داد، «معجزه عصا» و «ید بیضا» و «محتوای دعوت جامع آسمانیش».

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۵۷ .... ص : ۱۲۶

(آیه ۵۷)- اکنون ببینیم فرعون طغیانگر، مستکبر و لجوج در برابر موسی و معجزات او چه گفت، و او را چگونه- طبق معمول همه زمامداران زورگو- متهم ساخت؟ «گفت: ای موسی! آیا آمده‌ای که ما را از سر زمین و وطنمان با سحرت بیرون کنی؟!» (قالَ أَ جِئْتَنا لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا بِسِحْرِکَ یا مُوسی).

اشاره به این که: ما می‌دانیم مسأله نبوت و دعوت به توحید، و ارائه این معجزات همگی توطئه برای غلبه بر حکومت و بیرون کردن ما و قبطیان از سر زمین آباء و اجدادمان است.

این تهمت درست همان حربه‌ای است که همه زور گویان و استعمار گران در طول تاریخ داشته‌اند که هر گاه خود را در خطر می‌دیدند، برای تحریک مردم به نفع خود، مسأله خطری که مملکت را تهدید می‌کرد، پیش می‌کشیدند مملکت یعنی حکومت این زورگویان و موجودیتش یعنی موجودیت آنها!

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۵۸ .... ص : ۱۲۶

(آیه ۵۸)- فرعون سپس اضافه کرد: گمان نکن ما قادر نیستیم همانند این سحرهای تو را بیاوریم، «پس یقینا بدان به همین زودی سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد» (فَلَنَأْتِیَنَّکَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ).

و برای این که قاطعیت بیشتری نشان دهد گفت: «هم اکنون تاریخش را معین کن، باید میان ما و تو و عده‌ای باشد که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو از آن، آن هم در مکانی که نسبت به همگان یکسان باشد» (فَاجْعَلْ بَیْنَنا وَ بَیْنَکَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَکاناً سُویً).

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۵۹ .... ص : ۱۲۶

(آیه ۵۹)- ولی موسی بی‌آنکه خونسردی خود را از دست دهد و از جنجال فرعون هراسی به دل راه دهد با صراحت و قاطعیت «گفت: (من هم آماده‌ام، هم اکنون روز و ساعت آن را تعیین کنم) میعاد ما و شما روز زینت (روز عید) است، مشروط بر این که مردم همگی به هنگامی که روز بالا می‌آید در محل جمع شوند» (قالَ مَوْعِدُکُمْ یَوْمُ الزِّینَةِ وَ أَنْ یُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۷

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۶۰ .... ص : ۱۲۷

(آیه ۶۰)- به هر حال فرعون بعد از مشاهده معجزات شگفت‌آور موسی و مشاهده تأثیر روانی این معجزات در اطرافیانش

تصمیم گرفت با کمک ساحران به مبارزه با او برخیزد، لذا قرار لازم را با موسی گذارد، «پس آن مجلس را ترک گفت و تمام مکر و فریب خود را جمع کرد و سپس همه را در روز موعود آورد» (فَتَوَلّی فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ کَیْدَهُ ثُمَّ أَتی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۱ .... ص : ۱۲۷

(آیه ۶۱)- سر انجام روز موعود فرا رسید، موسی (ع) در برابر انبوه جمعیت قرار گرفت، جمعیتی که گروهی از آن ساحران بودند و تعداد آنها به گفته بعضی از مفسران ۷۲ نفر و به گفته بعضی دیگر به چهار صد نفر می‌رسید و بعضی دیگر نیز تعداد بیشتری گفته‌اند.

و گروهی از آنها، فرعون و اطرافیان او را تشکیل می‌دادند و بالاخره گروه سوم که اکثریت از آن تشکیل یافته بود توده‌های تماشاچی مردم بودند.

موسی در اینجا رو به ساحران و یا فرعونیان و ساحران کرد و «به آنان چنین گفت: وای بر شما، دروغ بر خدا نبندید که شما را با مجازات خود، نابود و ریشه کن خواهد ساخت» (قالَ لَهُمْ مُوسی وَیْلَکُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَیُسْحِتَکُمْ بِعَذابٍ).

«و شکست و نومیدی و خسران از آن آنهاست که بر خدا دروغ می‌بندند و به او نسبت باطل می‌دهند» (وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری).

منظور موسی از افتراء بر خدا، آن است که کسی یا چیزی را شریک او قرار داده، معجزات فرستاده خدا را به سحر نسبت دهند و فرعون را معبود و اله خود بپندارند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۲ .... ص : ۱۲۷

(آیه ۶۲)- این سخن قاطع موسی که هیچ شباهتی به سخن ساحران نداشت، بلکه آهنگش آهنگ دعوت همه پیامبران راستین بود، بر بعضی از دلها اثر گذاشت، و در میان جمعیت اختلاف افتاد، بعضی طرفدار شدت عمل بودند، و بعضی به شک و تردید افتادند و احتمال می‌دادند موسی پیامبر بزرگ خدا باشد و تهدیدهای او مؤثر گردد، بخصوص که لباس ساده او و برادرش هارون، همان لباس ساده چوپانی بود، و چهره مصمم آنها که علی رغم تنها بودن، ضعف و فتوری برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۸

در آن مشاهده نمی‌گشت، دلیل دیگری بر اصالت گفتار و برنامه‌های آنها محسوب می‌شد، لذا قرآن می‌گوید: «پس آنها در میان خود در باره کارهایشان به نزاع برخاستند، و مخفیانه و در گوشی با هم سخن گفتند» (فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۳ .... ص : ۱۲۸

(آیه ۶۳)- ولی به هر حال طرفداران ادامه مبارزه و شدت عمل، پیروز شدند و رشته سخن را به دست گرفتند و از طرق مختلف، به تحریک مبارزه کنندگان با موسی پرداختند.

نخست: «گفتند: این دو مسلما ساحرند»! (قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ).

بنا بر این، وحشتی از مبارزه با آنها نباید به خود راه داد، چرا که شما بزرگان و سردمداران سحر در این کشور پهناورید.

دیگر این که «آنها می‌خواهند شما را از سرزمینتان با سحرشان بیرون کنند» (یُرِیدانِ أَنْ یُخْرِجاکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِما).

سرزمینی که همچون جان شما عزیز است و به آن تعلق دارید آن هم به شما تعلق دارد.
به علاوه اینها تنها به بیرون کردن شما از وطنتان قانع نیستند، اینها می‌خواهند مقدسات شما را هم بازیچه قرار دهند «و آیین عالی و مذهب حق شما را از میان ببرند»! (وَ يَذْهَبا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۴ .... ص : ۱۲۸

(آیه ۶۴)- «اکنون که چنین است (به هیچ وجه به خود تردید راه ندهید، و) تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید ...» (فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ).
«و در یک صف (به میدان مبارزه) بیایید» (ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا).
چرا که وحدت و اتحاد رمز پیروزی شما در این مبارزه سر نوشت ساز است.
و بالاخره «فلاح و رستگاری، امروز، از آن کسی است که برتری خود را بر (بر حریفش) اثبات نماید» (وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۵ .... ص : ۱۲۸

(آیه ۶۵)- موسی (ع) نیز به میدان می‌آید- ساحران ظاهرا متحد شدند و عزم را جزم کردند که با موسی به مبارزه برخیزند، هنگامی که گام به میدان نهادند «گفتند: ای موسی! آیا تو اوّل (عصای خود را) می‌افکنی یا ما کسانی باشیم که اول برگزیده
تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۹
بیفکنیم» (قالُوا يا مُوسى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۶ .... ص : ۱۲۹

(آیه ۶۶)- ولی موسی بی‌آنکه عجله‌ای نشان بدهد، چرا که به پیروزی نهایی خود کاملا اطمینان داشت و حتی قطع نظر از آن در این گونه مبارزه‌ها معمولا برنده کسی است که پیشقدم نمی‌شود، لذا به آنها «گفت: شما اول بیفکنید»! (قالَ بَلْ أَلْقُوا).
ساحران نیز پذیرفتند و آنچه عصا و طناب برای سحر کردن با خود آورده بودند یکباره به میان میدان افکندند، و اگر روایتی را که می‌گوید: آنها هزاران نفر بودند بپذیریم مفهومش این می‌شود که در یک لحظه هزاران عصا و طناب که مواد مخصوصی در درون آنها ذخیره شده بود، به وسط میدان انداختند.
«پس ناگهان طنابها و عصاهایشان به خاطر سحر آنها، چنان به نظر (مردم و) موسی می‌رسید که دارند حرکت می‌کنند»! (فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى).
آری به صورت مارهایی کوچک و بزرگ، رنگارنگ در اشکال مختلف به جنب و جوش در آمدند.
صحنه بسیار عجیبی بود، ساحران که هم تعدادشان زیاد بود و هم طرز استفاده از خواص مرموز فیزیکی و شیمیایی اجسام و مانند آن را به خوبی می‌دانستند، توانستند آن چنان در افکار حاضران نفوذ کنند که این باور برای آنها پیدا شود که این همه موجودات بی‌جان، جان گرفتند.
غریو شادی از فرعونیان برخاست، گروهی از ترس و وحشت فریاد زدند و خود را عقب می‌کشیدند!

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۷ .... ص : ۱۲۹

(آیه ۶۷)- «پس در این هنگام موسی احساس ترس خفیفی در دل کرد» (فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی). که نکند مردم تحت تأثیر این صحنه واقع شوند، آن چنان که بازگرداندن آنها آسان نباشد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۸ .... ص : ۱۲۹

(آیه ۶۸)- به هر حال در این موقع، نصرت و یاری الهی به سراغ موسی آمد و فرمان وحی وظیفه او را مشخص کرد، چنانکه قرآن می‌گوید: «به او گفتیم: ترس به خود راه مده تو مسلما برتری»! (قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۰
و این گونه موسی، قوت قلبش را که لحظات کوتاهی متزلزل شده بود باز یافت.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۹ .... ص : ۱۳۰

(آیه ۶۹)- مجددا به او خطاب شد که: «و آنچه را در دست راست داری بیفکن که تمام آنچه را که آنها ساخته‌اند می‌بلعد»! (وَ أَلْقِ ما فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا).
«چرا که کار آنها تنها مکر ساحر است» (إِنَّما صَنَعُوا کَیْدُ ساحِرٍ).
«و ساحر هر کجا برود پیروز نخواهد شد» (وَ لا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتی).
چرا که کار ساحر متکی به نیروی محدود انسانی است، و معجزه از قدرت بی‌پایان و لا یزال الهی سر چشمه می‌گیرد، لذا ساحر تنها کارهایی را می‌تواند انجام دهد که قبلا روی آن تمرین داشته است.
جالب این که: نمی‌گوید: «عصایت را بیفکن» بلکه می‌گوید: «آنچه در دست راست داری بیفکن» این تعبیر شاید به عنوان بی‌اعتنایی به عصا باشد و اشاره به این که عصا مسأله مهمی نیست آنچه مهم است اراده و فرمان خداست که اگر اراده او باشد عصا که سهل است کمتر و کوچکتر از آن هم می‌تواند چنین قدرت نمایی کند!

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۰ .... ص : ۱۳۰

(آیه ۷۰)- پیروزی عظیم موسی (ع): به اینجا رسیدیم که موسی مأمور شد عصای خود را بیفکند. موسی عصای خود را افکند، عصا تبدیل به مار عظیمی شد و تمام اسباب و آلات سحر ساحران را بلعید، غوغا و ولوله‌ای در تمام جمعیت افتاد فرعون، سخت متوحش شد، و اطرافیانش دهانهاشان از تعجب باز ماند.
ساحران که به خوبی سحر را از غیر سحر می‌شناختند، یقین کردند که این امر، چیزی جز معجزه الهی نیست، و این مرد فرستاده خداست.
لذا همان گونه که آیه می‌گوید: «ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم» (فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۱ .... ص : ۱۳۰

(آیه ۷۱)- بدیهی است که این عمل ساحران، ضربه سنگینی بر پیکر فرعون برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۱
و حکومت جبّار و خود کامه و بیدادگرش وارد ساخت، و تمام ارکان آن را به لرزه در آورد، لذا چاره‌ای جز این ندید که با داد و فریاد و تهدیدهای غلیظ و شدید ته مانده حیثیتی را که نداشت، جمع و جور کند، رو به سوی ساحران کرد و «گفت: آیا پیش از آن که به شما اذن دهم به او ایمان آوردید»؟ (قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ).
این جبّار مستکبر، نه تنها مدعی بود که بر جسم و جان مردم، حکومت دارد بلکه می‌خواست بگوید قلب شما هم در اختیار من و متعلق به من است، و باید با اجازه من تصمیم بگیرد.
فرعون به این قناعت نکرد، فورا وصله‌ای به دامان ساحران چسبانید و آنها را متهم کرد و گفت: «او بزرگ شماست، او کسی است که سحر به شما آموخته»، و تمام اینها توطئه است با نقشه قبلی! (إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ).
بدون شک فرعون می‌دانست و یقین داشت این سخن دروغ است. ولی می‌دانیم قلدرها و زور گویان، وقتی موقعیت نامشروع خود را در خطر ببینند از هیچ دروغ و تهمتی باک ندارند.
تازه به این نیز قناعت نکرد و ساحران را با شدیدترین لحنی، تهدید به مرگ نمود و گفت: «پس سوگند یاد می‌کنم که دست و پاهای شما را بطور مخالف قطع می‌کنم، و بر فراز شاخه‌های بلند نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات من دردناکتر و پایدارتر است» (فَلَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ فِی جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَیُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۲ .... ص : ۱۳۱

(آیه ۷۲)- اما ببینیم عکس العمل ساحران در برابر این تهدیدهای شدید فرعون چه بود؟ آنها نه تنها مرعوب نشدند و از میدان بیرون نرفتند، بلکه حضور خود را در صحنه بطور قاطعتری ثابت کردند و «گفتند: به خدایی که ما را آفریده است هرگز تو را بر این دلایل روشنی که به سراغ ما آمده مقدم نخواهیم داشت» (قالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلی ما جاءَنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الَّذِی فَطَرَنا).
«پس تو هر حکمی می‌خواهی بکن» (فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ).
«اما (بدان) تو تنها می‌توانی در زندگی این دنیا قضاوت کنی» ولی در آخرت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۲
ما پیروزیم و تو گرفتار و مبتلا به شدیدترین کیفرها (إِنَّما تَقْضِی هذِهِ الْحَیاةَ الدُّنْیا).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۳ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۳)- سپس افزودند: «ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است» (إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِیَغْفِرَ لَنا خَطایانا وَ ما أَکْرَهْتَنا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی).
خلاصه این که هدف ما پاک شدن از گناهان گذشته از جمله مبارزه با پیامبر راستین خداست.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۴ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۴)- ساحران سپس چنین ادامه دادند: اگر ما ایمان آورده‌ایم دلیلش روشن است «چرا که هر کس (بی‌ایمان و) گنهکار در محضر پروردگار در قیامت بیاید آتش سوزان دوزخ برای اوست» (إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ).
و مصیبت بزرگ او در دوزخ این است که «نه می‌میرد و نه زنده می‌شود» (لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى). بلکه دائما در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند، حیاتی که از مرگ تلختر و مشقت بارتر است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۵ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۵)- «و هر کس با ایمان نزد او آید، و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند ...» (وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِكَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۶ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۶)- «باغهای جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، و جاودانه در آن خواهند ماند» (جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها).
«و این است پاداش کسی که (با ایمان و اطاعت پروردگار) خود را پاک و پاکیزه کند» (وَ ذلِكَ جَزاءُ مَنْ تَزَكَّى).
و این ساحران چه خوب خود را پاکیزه ساختند. هنگامی که تصمیم گرفتند، حق را پذیرا شوند و در راه آن عاشقانه ایستادگی کنند و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی، «صبحگاهان کافر بودند و ساحر، اما شامگاهان شهیدان نیکو کار راه حق»!

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۷ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۷)- نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان: بعد از ماجرای مبارزه موسی با ساحران و پیروزی چشمگیرش بر آنها و ایمان آوردن آن جمعیت عظیم، آیین او رسما وارد افکار مردم مصر شد، هر چند اکثریت «قبطیان» آن را نپذیرفتند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۳
بنی اسرائیل تحت رهبری موسی، به اتفاق اقلیتی از مصریان، بطور دائم با فرعونیان درگیر بودند و سالها بر این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی روی داد.
در اینجا به آخرین فراز از این ماجراها یعنی برنامه خروج بنی اسرائیل از مصر، اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما به موسی، وحی فرستادیم که بندگانم را شبانه از مصر بیرون ببر» (وَ لَقَدْ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي).
بنی اسرائیل آماده حرکت به سوی سرزمین موعود (فلسطین) شدند، اما هنگامی که به کرانه‌های نیل رسیدند فرعونیان، آگاه گشتند و فرعون با لشکری عظیم آنها را تعقیب کرد، آنها خود را در محاصره دریا و دشمن دیدند.
اما خدا به موسی چنین دستور داد: «راهی خشك برای آنها در دریا بگشا»! (فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً).
راهی که هرگاه در آن گام بگذاری «نه از تعقیب فرعونیان می‌ترسی، نه از غرق شدن در دریا» (لا تَخافُ دَرَكاً وَ لا تَخْشى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۸ .... ص : ۱۳۳

(آیه ۷۸)- و به این ترتیب موسی و بنی اسرائیل وارد جاده‌هایی شدند که در درون دریا با کنار رفتن آبها پیدا شد، در این هنگام فرعون به همراه لشکریانش به کنار دریا رسید و با این صحنه غیر منتظره و شگفت‌انگیز رو برو شد «و فرعون لشکریان خود را به دنبال بنی اسرائیل فرستاد و خود نیز وارد همان جاده‌ها شد» (فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ).

از این سو آخرین نفر لشکر فرعون وارد دریا شد، و از آن سو آخرین نفر از بنی اسرائیل خارج گردید.

در این هنگام به امواج آب فرمان داده شد به جای نخستین باز گردند.

امواج همانند ساختمان فرسوده‌ای که پایه آن را بکشنند یک باره فرو ریختند «پس دریا آنها را در میان امواج خروشان خود پوشاند پوشاندنی کامل» (فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ).

و به این ترتیب، یک قدرت جبّار ستمگر با لشکر نیرومند و قهارش در میان امواج آب غوطه‌ور شدند و طعمه آماده‌ای برای ماهیان دریا!

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۳۴

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۱۳۴

(آیه ۷۹)- آری «فرعون، قوم خود را گمراه ساخت و هرگز هدایتشان نکرد» (وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۰ .... ص : ۱۳۴

(آیه ۸۰)- تنها راه نجات: در اینجا روی سخن را به بنی اسرائیل بطور کلی و در هر عصر و زمان کرده، و نعمتهای بزرگی را که خداوند به آنان بخشیده است یاد آور می‌شود، و راه نجات را به آنان نشان می‌دهد.

نخست می‌گوید: «ای بنی اسرائیل! ما شما را از چنگال دشمنانتان رهایی بخشیدیم» (يا بَنِي إِسْرائِيلَ قَدْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ).

سپس به یکی از نعمتهای مهم معنوی اشاره کرده، می‌گوید: «ما شما را به میعادگاه مقدسی دعوت کردیم، در طرف راست طور» آن مرکز وحی الهی (وَ واعَدْناكُمْ جانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ).

این اشاره به جریان رفتن موسی (ع) به اتفاق جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است، در همین میعادگاه بود که خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد و با او سخن گفت و جلوه خاص پروردگار را همگان مشاهده کردند.

و سر انجام به یک نعمت مهم مادی که از الطاف خاص خداوند نسبت به بنی اسرائیل سر چشمه می‌گرفت اشاره کرده، می‌فرماید: «ما من و سلوی را بر شما نازل کردیم» (وَ نَزَّلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى).

در آن بیابانی که سرگردان بودید، و غذای مناسبی نداشتید، لطف خدا به یاریتان شتافت و از غذای لذیذ و خوشمزه‌ای به مقداری که به آن احتیاج داشتید در اختیارتان قرار داد و از آن استفاده می‌کردید.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۱ .... ص : ۱۳۴

(آیه ۸۱)- در این آیه به دنبال ذکر این نعمتهای سه گانه پر ارزش آنها را چنین مخاطب می‌سازد: «از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما دادیم بخورید، ولی در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود» (كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ لا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي).

طغیان در نعمتها آن است که انسان به جای این که از آنها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آنها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۵
و گردنکشی و اسرافکاری قرار دهد، همان گونه که بنی اسرائیل چنین کردند.
و به دنبال آن می‌فرماید: «و هر کس غضب من بر او وارد شود سقوط می‌کند» (وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی).
«هوی» در اصل به معنی سقوط کردن از بلندی است، که معمولاـ نتیجه آن، نابودی است، به علاوه در اینجا اشاره به سقوط مقامی و دوری از قرب پروردگار و رانده شدن از درگاهش نیز می‌باشد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۲ .... ص : ۱۳۵

(آیه ۸۲)- و از آنجا که همیشه باید هشدار و تهدید با تشویق و بشارت، همراه باشد تا نیروی خوف و رجا را که عامل اصلی تکامل است یکسان بر انگیزد، و درهای بازگشت به روی توبه‌کاران بگشاید، در این آیه چنین می‌گوید: «و من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت یابند (و در زیر چتر هدایت رهبران الهی قرار گیرند) می‌آمرزم» (وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی).
تعبیر به «غفّار» نشان می‌دهد که خداوند چنین افراد را نه تنها یک بار که بارها مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۳ .... ص : ۱۳۵

(آیه ۸۳)- غوغای سامری! در اینجا فراز مهم دیگری از زندگی موسی (ع) و بنی اسرائیل مطرح شده و آن مربوط به رفتن موسی به اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و سپس گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آنهاست.
برنامه این بود که موسی (ع) برای گرفتن احکام تورات، به کوه طور برود، و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند.
ولی از آنجا که شوق مناجات با پروردگار در دل موسی شعله‌ور بود، قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید.
در اینجا وحی بر او نازل شد: «ای موسی! چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی»؟ (وَ ما أَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یا مُوسی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۱۳۵

(آیه ۸۴)- و موسی بلا فاصله «عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال منند، و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو، شتاب کردم تا از من خشنود برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۶
شوی» (قالَ هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضی).
نه تنها عشق مناجات تو و شنیدن سخنت مرا بی‌قرار ساخته، بلکه مشتاق بودم هر چه زودتر قوانین و احکام تو را بگیرم و به بندگانت برسانم و از این راه رضایت تو را بهتر جلب کنم، آری من عاشق رضای توام و مشتاق شنیدن فرمانت.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۱۳۶

(آیه ۸۵)- ولی بالاخره در این دیـدار، میعاد از سـی شب به چهل شب تمدیـد شد، و زمینه‌های مختلفی که از قبل در میان بنی اسـرائیل برای انحراف وجود داشت کـار خود را کرد، سـامری آن مرد هوشـیار منحرف میانـدار شـد، و بـا اسـتفاده از وسـائلی گوساله‌ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند.

بالاخره در آنجا بود که خداونـد به موسـی (ع) در همان میعادگاه «فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم (ولی از عهده امتحان خوب بیرون نیامدند) و سامری آنها را گمراه کرد» (قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُّ).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۱۳۶

(آیه ۸۶)- موسـی بـا شـنیدن این سـخن آن چنـان برآشـفت که تمام وجودش گویی شـعله‌ور گشت، شایـد به خود می‌گفت: سالیـان دراز خـون جگر خوردم، زحمت کشـیدم بـا هر گونه خطر رو برو شـدم تـا این جمعیت را به توحیـد آشـنا سـاختم، اما افسوس و صـد افسوس، با چند روز غیبت من، زحماتم بر باد رفت! لذا بلا فاصـله «موسـی خشـمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت» (فَرَجَعَ مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً).

هنگـامی که چشـمش به آن صـحنه بسـیار زننـده گوسـاله پرستی افتـاد، «فریاد بر آورد ای قوم من! مگر پروردگار شـما وعـده نیکویی به شما نداد» (قالَ یا قَوْمِ أَ لَمْ یَعِدْکُمْ رَبُّکُمْ وَعْداً حَسَناً).

این وعده نیکو یا وعده‌ای بوده که در زمینه نزول تورات و بیان احکام آسـمانی در آن، به بنی اسـرائیل داده شده بود، یا وعده نجـات و پیروزی بر فرعونیـان و وارث حکومت زمین شـدن، و یا وعـده مغفرت و آمرزش برای کسانی که توبه کننـد و یا همه این امور.

سپس افزود: «پس آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامیده»؟ (أَ فَطالَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۷
عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ).

«یـا با این عمل زشت خود می‌خواستیـد غضب پروردگارتان بر شـما نازل شود که با وعـده من مخالفت کردیـد» (أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ یَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۱۳۷

(آیه ۸۷)- بنی اسـرائیل که خود را در برابر اعتراض شدیـد موسی (ع) دیدنـد و متوجه شدنـد به راستی کار بسـیار بدی انجام داده‌انـد، در مقام عـذر تراشـی بر آمدنـد و «گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلّف نکردیم» (قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَکَ بِمَلْکِنا).

در واقع این مـا نبودیم که به اراده خود گرایش به گوساله پرستی کردیم، «بلکه مقـداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم و سامری این چنین القا کرد ...» (وَ لکِنَّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِینَهِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَکَذلِکَ أَلْقَی السَّامِرِیُّ).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۱۳۷

(آیه ۸۸)- در هر صورت سـامری از زینت آلات که از طریق ظلم و گنـاه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشـی جز این نـداشت که خرج چنین کار حرامی بشود، آری از مجموع این زینت آلات «برای آنان مجسـمه گوساله‌ای که صـدایی همچون

صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد» (فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ).
بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی را به دست فراموشی سپردند و به یکدیگر «گفتند: این خدای شما و خدای موسی است» (فَقالُوا هذا إِلهُكُمْ وَ إِلهُ مُوسى).
و به این ترتیب «او (سامری عهد و پیمانش را با موسی بلکه با خدای موسی) فراموش کرد» و مردم را به گمراهی کشاند (فَنَسِيَ).

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۸۹ .... ص : ۱۳۷

(آیه ۸۹)- در اینجا خداوند به عنوان توبیخ و سرزنش این بت پرستان می‌گوید: «پس آیا آنها نمی‌بینند که این گوساله پاسخ آنها را نمی‌دهد و هیچ گونه ضرری از آنها دفع نمی‌کند و منفعتی برای آنها فراهم نمی‌سازد» (أَ فَلا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً).
یک معبود واقعی حد اقل باید بتواند سؤالات بندگانش را پاسخ گوید آیا تنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۸
شنیده شدن صدای گوساله از این مجسمه طلایی، می‌تواند دلیل پرستش باشد! تازه موجودی که مالک سود و زیان دیگری و حتی خودش نیست، آیا می‌تواند معبود باشد؟!

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۹۰.... ص : ۱۳۸

(آیه ۹۰)- بدون شک در این قال و غوغا، هارون جانشین موسی (ع) و پیامبر بزرگ خدا دست از رسالت خویش بر نداشت و وظیفه مبارزه با انحراف و فساد را تا آنجا که در توان داشت انجام داد، چنانکه قرآن می‌گوید: «هارون قبل از آمدن موسی از میعادگاه به بنی اسرائیل این سخن را گفته بود که شما به وسیله آن (گوساله) مورد آزمایش سختی قرار گرفته‌اید» فریب نخورید و از راه توحید منحرف نشوید (وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ يا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ).
سپس اضافه کرد: «و پروردگار شما مسلما همان خداوند بخشنده‌ای است که این همه نعمت به شما مرحمت کرده» (وَ إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمنُ).
برده بودید شما را آزاد ساخت، اسیر بودید رهایی بخشید، گمراه بودید هدایت کرد، پراکنده بودید در سایه رهبری یک مرد آسمانی، شما را جمع و متحد نمود، جاهل و گمراه بودید، نور علم بر شما افکند، و به صراط مستقیم توحید هدایتتان نمود.
«اکنون که چنین است شما از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمایید» (فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي).
مگر فراموش کرده‌اید برادرم موسی، مرا جانشین خود ساخته و اطاعتم را بر شما فرض کرده است چرا پیمان شکنی می‌کنید؟

سورۀ طه(۲۰): آیۀ ۹۱.... ص : ۱۳۸

(آیه ۹۱)- ولی بنی اسرائیل چنان لجوجانه به این گوساله چسبیده بودند که منطق نیرومند و دلایل روشن این مرد خدا و رهبر دلسوز در آنها مؤثر نیفتاد، با صراحت اعلام مخالفت با هارون کردند و «گفتند: ما همچنان به پرستش این گوساله ادامه می‌دهیم تا موسی به سوی ما باز گردد» (قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسى).
و به این ترتیب هم فرمان مسلم عقل را از زیر پا گذاشتند، و هم فرمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۹

جانشین رهبرشان را.
ولی به هر حال، هارون با اقلیتی در حدود دوازده هزار نفر از مؤمنان ثابت قدم از جمعیت جدا شدند در حالی که اکثریت جاهل و لجوج نزدیک بود او را به قتل برسانند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۲.... ص : ۱۳۹

(آیه ۹۲)- سرنوشت دردناک سامری! به دنبال بحثی که موسی (ع) با بنی اسرائیل در نکوهش شدید از گوساله پرستی داشت و در اینجا نخست گفتگوی موسی (ع) را با برادرش هارون (ع) و سپس با سامری منعکس می‌کند.
نخست رو به برادرش هارون کرده «گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند ...» (قالَ یا هارُونُ ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۳.... ص : ۱۳۹

(آیه ۹۳)- «از من پیروی نکردی؟ آیا فرمان مرا عصیان نمودی»؟ (أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی).
مگر هنگامی که می‌خواستم به میعادگاه بروم نگفتم «جانشین من باش و در میان این جمعیت به اصلاح بپرداز و راه مفسدان را در پیش مگیر».
منظور از جمله «أَلَّا تَتَّبِعَنِ» این است که چرا از روش و سنت من در «شدت عمل» نسبت به بت پرستی پیروی نکردی.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۴.... ص : ۱۳۹

(آیه ۹۴)- موسی با شدت و عصبانیت هر چه تمامتر این سخنان را با برادرش می‌گفت و بر او فریاد می‌زد، در حالی که ریش و سر او را گرفته بود و می‌کشید.
هارون برای این که او را بر سر لطف آورد، و از التهاب او بکاهد «گفت: ای فرزند مادرم! [ای برادرم] ریش و سر مرا مگیر، من (فکر کردم که اگر به مبارزه برخیزم و درگیری پیدا کنم تفرقه شدیدی در میان بنی اسرائیل می‌افتد، و از این) ترسیدم (به هنگام باز گشت) بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا (در غیاب من) به کار نبستی»الَ یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی)
.و به این ترتیب هارون بی‌گناهی خود را اثبات کرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۰

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۵.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۵)- بعد از پایان گفتگو با برادرش هارون و تبرئه او، به محاکمه سامری پرداخت و «گفت: (این چه کاری بود که تو انجام دادی و) چه چیز انگیزه تو بود ای سامری»؟! (قالَ فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۶.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۶)- او در پاسخ گفت: من مطالبی آگاه شدم که آنها ندیدند و آگاه نشدند» (قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ).
«من چیزی از آثار رسول و فرستاده خدا (موسی) را گرفتم، و سپس آن را به دور افکندم و این چنین نفس من مطلب را در نظرم زینت داد»! و به سوی آیین بت پرستی گرایش کردم. (فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ کَذلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۷.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۷)- روشن است که پاسخ و عذر سامری در برابر سؤال موسی (ع) به هیچ وجه قابل قبول نبود، لذا موسی فرمان محکومیت او را در این دادگاه صادر کرد و سه دستور در باره او و گوساله‌اش داد «گفت: برو، که بهره تو در زندگی این دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) بگویی: با من تماس نگیر» (قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیاةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ).
و به این ترتیب با یک فرمان قاطع، سامری را از جامعه طرد کرد و او را به انزوای مطلق کشانید.
مجازات دوم سامری این بود که موسی (ع) کیفر او را در قیامت به او گوشزد کرد، گفت: «و تو وعده‌گاهی در پیش داری (وعده عذاب دردناک الهی) که هرگز از آن تخلف نخواهد شد» (وَ إِنَّ لَکَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ).
سومین مجازات این بود که موسی به سامری گفت: «و به این معبودت که پیوسته او را عبادت می‌کردی نگاه کن و ببین ما آن را می‌سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم» تا برای همیشه محو و نابود گردد (وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۸.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۸)- و در این آیه موسی، با تأکید فراوان روی مسأله توحید، حاکمیت خط اللّه را مشخص کرد و چنین گفت: «معبود شما تنها اللّه است، همان خدایی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۱
معبودی جز او نیست، همان خدایی که علمش همه چیز را فرا گرفته» (إِنَّما إِلهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً).
نه همچون بتهای ساختگی که نه سخنی می‌شنوند، نه پاسخی می‌گویند، نه مشکلی می‌گشایند و نه زیانی را دفع می‌کنند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۹.... ص : ۱۴۱

(آیه ۹۹)- پس از پایان گرفتن بحثهای مربوط به تاریخ پر ماجرای موسی و بنی اسرائیل یک نتیجه گیری کلی نیز قرآن روی آن می‌نماید و می‌گوید: «این چنین اخبار گذشته را برای تو (یکی بعد از دیگری) باز گو می‌کنیم» (کَذلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ).
سپس اضافه می‌کند: «و ما از ناحیه خود قرآنی به تو دادیم» (وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً). قرآنی که مملوّ است از درسهای عبرت، دلایل عقلی، اخبار آموزنده گذشتگان و مسائل بیدار کننده آیندگان.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۰.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۰)- و به همین جهت در این آیه از کسانی سخن می‌گوید که حقایق قرآن و درسهای عبرت تاریخ را فراموش

می کنند، می گوید: «کسی که از قرآن روی بگرداند در قیامت بار سنگینی (از گناه و مسؤولیت) بر دوش خواهد کشید» (مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وِزْراً).
آری! اعراض از قرآن، انسان را به آن چنان بیراهه‌ها می‌کشاند که بارهای سنگینی از انواع گناهان و انحرافات فکری و عقیدتی را بر دوش او می‌نهد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۱.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۱)- سپس اضافه می‌کند: «آنها در میان این وزر جاودانه خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیهِ).
«و این بار سنگین گناه، بد باری است برای آنها در روز قیامت» (وَ ساءَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ حِمْلًا).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۲.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۲)- سپس به توصیف روز قیامت و آغاز آن پرداخته، چنین می گوید:
«همان روزی که در صور دمیده می‌شود، و گنهکاران را با بدنهای کبود و تیره در آن روز جمع می کنیم» (یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقاً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۳.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۳)- در این حال مجرمان در میان خود، در باره مقدار توقفشان در عالم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۲
برزخ «آهسته با هم گفتگو می کنند (بعضی می گویند:) شما تنها ده شبانه روز در علام برزخ) توقف کردید» و نمی‌دانند چقدر طولانی بوده است (یَتَخافَتُونَ بَیْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً).
این آهسته گفتن آنها یا به خاطر رعب و وحشت شدیدی است که از مشاهده صحنه قیامت به آنها دست می‌دهد و یا بر اثر شدت ضعف و ناتوانی است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۴.... ص : ۱۴۲

(آیه ۱۰۴)- سپس اضافه می کند: «ما به آنچه می گویند کاملا آگاهتریم» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَقُولُونَ). خواه آهسته بگویند یا بلند.
«هنگامی که نیکو روش‌ترین آنها می گوید: شما تنها یک روز درنگ کردید»! (إِذْ یَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِیقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا یَوْماً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۵.... ص : ۱۴۲

(آیه ۱۰۵)- صحنه هول‌انگیز قیامت: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از حوادث مربوط به پایان دنیا و آغاز قیامت بود، در اینجا نیز همین مسأله را پیگیری می کند.
از این آیه چنین بر می‌آید که مردم از پیامبر (ص) در باره سرنوشت کوهها به هنگام پایان گرفتن دنیا سؤال کرده بودند.
لذا می گوید: «و از تو در باره کوهها سؤال می کنند» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ).

در پاسخ: «بگو: پروردگار من آنها را از هم متلاشی و تبدیل به سنگریزه کرده سپس بر باد می‌دهد»! (فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً).
از مجموع آیات قرآن در مورد سر نوشت کوهها چنین استفاده می‌شود که آنها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می‌کنند:
نخست به لرزه می‌آیند سپس به حرکت در می‌آیند.
در سومین مرحله از هم متلاشی می‌شوند و به صورت انبوهی از شن در می‌آیند و در آخرین مرحله آن چنان توفان و باد آنها را از جا حرکت می‌دهد و در فضا می‌پاشد که همچون پشمهای زده شده به نظر می‌رسد. (قارعه/ ۵)

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۶.... ص : ۱۴۲

(آیه ۱۰۶)- این آیه می‌گوید: با متلاشی شدن کوهها و پراکنده شدن ذرات آن، «خداوند صفحه زمین را به صورت زمینی صاف و مستوی و بی‌آب و گیاه در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۳
می‌آورد» (فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۷.... ص : ۱۴۳

(آیه ۱۰۷)- «آن چنان که در آن هیچ گونه اعوجاج و پستی و بلندی مشاهده نخواهی کرد» (لا تَری فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۸.... ص : ۱۴۳

(آیه ۱۰۸)- «در آن روز، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت» و همگی از قبرها بر می‌خیزند (يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ).
این دعوت کننده هر کس که باشد آن چنان فرمانش نافذ است که هیچ کس قدرت بر تخلف از آن را ندارد.
«و (در این موقع) همه صداها در برابر عظمت پروردگار رحمان خاضع می‌شود و جز صدای آهسته، چیزی نمی‌شنوی» (وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً).
این خاموشی صداها یا به خاطر سیطره عظمت الهی بر عرصه محشر است که همگان در برابرش خضوع می‌کنند، و یا از ترس حساب و کتاب و نتیجه اعمال و یا هر دو.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۹.... ص : ۱۴۳

(آیه ۱۰۹)- از آنجا که ممکن است بعضی گرفتار این اشتباه شوند که ممکن است غرق گناه باشند و به وسیله شفیعانی شفاعت شوند بلافاصله اضافه می‌کند:
«در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی‌دهد، مگر کسانی که خداوند رحمان به آنها اجازه شفاعت داده، و از گفتار آنها (در این زمینه) راضی است» (يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا).
اشاره به این که: شفاعت در آنجا بی‌حساب نیست، بلکه برنامه دقیقی دارد هم در مورد شفاعت کننده، و هم در مورد شفاعت

شونده، و تا استحقاق و شایستگی در افراد برای شفاعت شدن وجود نداشته باشد، شفاعت معنی ندارد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۰.... ص : ۱۴۳

(آیه ۱۱۰)- و از آنجا که حضور مردم در صحنه قیامت برای حساب و جزا، نیاز به آگاهی خداوند از اعمال و رفتار آنها دارد، در این آیه چنین اضافه می‌کند:

«خداوند آنچه را (مجرمان) پیش رو دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اند، برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۱۴۴

همه را می‌داند (و از تمام افعال و سخنان و نیات آنها در گذشته و پاداش کیفری را که در آینده در پیش دارند، از همه با خبر است) ولی آنها به (علم) او احاطه ندارند» (یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً).

و به این ترتیب احاطه علمی خداوند هم نسبت به اعمال آنهاست و هم نسبت به جزای آنها، و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و عادلانه است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۱.... ص : ۱۴۴

(آیه ۱۱۱)- «و در آن روز همه مردم در برابر خداوند حیّ قیّوم، کاملا خاضع می‌شوند» (وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ).

انتخاب صفت «حی و قیوم» از میان صفات خدا در اینجا به خاطر تناسبی است که این دو صفت با مسأله رستاخیز که روز حیات و قیام همگان است دارد.

و در پایان آیه، اضافه می‌کند: «و مأیوس (و زیانکار) است آن که بار ستمی بر دوش دارد»! (وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً).

گویی ظلم و ستم همچون بار عظیمی است که بر دوش انسان سنگینی می‌کند و از پیشرفت او به سوی نعمتهای جاویدان الهی باز می‌دارد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۲.... ص : ۱۴۴

(آیه ۱۱۲)- و از آنجا که روش قرآن غالبا بیان تطبیقی مسائل است بعد از ذکر سرنوشت ظالمان و مجرمان در آن روز، به بیان حال مؤمنان پرداخته می‌گوید: «و اما کسانی که اعمال صالحی انجام دهند، در حالی که ایمان دارند، آنها نه از ظلم و ستمی می‌ترسند و نه از نقصان حقشان» (وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً).

اصولا برای این که عمل صالح بطور مستمر و ریشه دار و عمیق انجام گیرد باید از عقیده پاک و اعتقاد صحیح (ایمان) سیراب گردد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۳.... ص : ۱۴۴

(آیه ۱۱۳)- قرآن در اینجا اشاره‌ای دارد به مجموع آنچه در آیات قبل پیرامون مسائل تربیتی مربوط به قیامت و وعد و وعید آمده است، می‌فرماید:

«و این گونه آن را قرآنی عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم و انواع تهدیدها را به عبارت و بیانات مختلف بیان نمودیم، شاید

آنها تقوا پیشه کنند یا برای آنان تذکری پدید آورد» (وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا وَ صَرَّفْنا فِیهِ مِنَ الْوَعِیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ أَوْ
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۵
یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْراً)
.کلمه «عربیّا» گر چه به معنی زبان عربی است، ولی در اینجا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن می‌باشد، زیرا: اصولاـ زبان عربی- به تصدیق زبان شناسان جهان- یکی از رساترین لغات، و ادبیات آن از قویترین ادبیات است. دیگر این که گاهی قرآن بیانات مختلفی از یک واقعیت دارد، مثلاـ مسأله وعید و مجازات مجرمان را، گاهی در لباس بیان سرگذشت امتهای پیشین، و گاهی به صورت خطاب به حاضران، و گاهی در شکل ترسیم حال آنها در صحنه قیامت و گاه به لباسهای دیگر بیان می‌کند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۴.... ص : ۱۴۵

(آیه ۱۱۴)- این آیه اضافه می‌کند: «پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان بر حقّ است» (فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ).
و از آنجا که گاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر عشق به فراگیری قرآن و حفظ آن برای مردم به هنگام دریافت وحی عجله می‌کرد و کاملاـ مهلت نمی‌داد تا جبرئیل سخن خود را تمام کند در دنباله این آیه چنین به او تذکر داده می‌شود: «و نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود» (وَ لاـ تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضی إِلَیْکَ وَحْیُهُ).
«و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن» (وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً).
جایی که پیامبر با آن علم سرشار و روح مملو از آگاهی مأمور باشد که تا پایان عمر، از خدا افزایش علم بطلبد، وظیفه دیگران کاملا روشن است، در حقیقت از نظر اسلام، علم هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد، افزون طلبی در بسیاری از امور مذموم است، ولی در علم ممدوح است، افراط بد است ولی افراط در علم معنی ندارد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۵.... ص : ۱۴۵

(آیه ۱۱۵)- آدم و فریبکاری شیطان! در اینجا از داستان آدم و حوّا و مبارزه و دشمنی ابلیس با آنان سخن می‌گوید.
شاید اشاره به این نکته که مبارزه حق و باطل منحصر به امروز و دیروز و موسی (ع) و فرعون نیست، از آغاز آفرینش آدم بوده و همچنان ادامه دارد.
نخست از پیمان آدم با خدا سخن می‌گوید، می‌فرماید: «پیش از این، از آدم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۶
پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد، و عزم استواری برای او نیافتیم»! (وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً).
منظور از این «عهد» فرمان خدا دایر به نزدیک نشدن به درخت ممنوع است.
بدون شک آدم، مرتکب گناهی نشد بلکه تنها ترک اولایی از او سر زد، اصولا دوران سکونت آدم در بهشت یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسؤولیت تکالیف بود.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۶.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۶)- سپس به بخش دیگر این داستان اشاره کرده، می‌گوید: «و به خاطر بیاورید هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنها نیز همگی سجده کردند جز ابلیس که امتناع ورزید» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی).

و از اینجا به خوبی مقام با عظمت آدم روشن می‌شود، آدمی که مسجود فرشتگان بود ضمنا عداوت ابلیس با او از نخستین گام آشکار می‌گردد.

شک نیست که سجده به معنی پرستش مخصوص خداست، و غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند معبود باشد، بنا بر این سجده فرشتگان در برابر خدا بود، منتهی به خاطر آفرینش این موجود با عظمت که:

شایسته ستایش آن آفریدگار است کارد چنین دل آویز نقشی ز ماء و طینی!

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۷.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۷)- به هر حال ما در این موقع به آدم اخطار کردیم «پس گفتیم: ای آدم (با این برنامه مسجل شد که) ابلیس دشمن تو و همسرت است (مواظب باشید) مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به درد و رنج خواهی افتاد» (فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۸.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۸)- سپس خداوند آسایش بهشت و درد و رنج محیط بیرون آن را برای آدم چنین شرح می‌دهد: «تو در اینجا گرسنه نخواهی شد و برهنه نمی‌شوی» (إِنَّ لَکَ أَلَّا تَجُوعَ فِیها وَ لا تَعْری).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۹.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۹)- «و تو در آن تشنه نخواهی شد و آفتاب سوزان آزارت نمی‌دهد» (وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فِیها وَ لا تَضْحی). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۴۷

در دو آیه فوق به چهار نیاز اصلی و ابتدایی انسان یعنی نیاز به غذا و آب و لباس و مسکن (پوشش در مقابل آفتاب) اشاره شده است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۰.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۰)- اما با این همه شیطان کمر عداوت و دشمنی را با آدم بسته بود، به همین دلیل آرام ننشست «پس شروع به وسوسه آدم کرد و گفت: ای آدم! آیا درخت عمر جاویدان را به تو نشان بدهم (که هر کس از میوه آن بخورد همیشه زنده خواهد بود) آیا راه رسیدن به حکومت و سلطنت همیشگی را می‌خواهی بدانی»؟! (فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی).

در واقع شیطان حساب کرد تمایل آدم به چیست و به اینجا رسید که او تمایل به زندگی جاویدان و رسیدن به قدرت بی‌زوال دارد، لذا برای کشاندن او به مخالفت فرمان پروردگار از این دو عامل استفاده کرد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۱.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۱)- سر انجام آنچه نمی‌بایست بشود شد، «پس (آدم و حوّا) هر دو از آن (درخت ممنوع) خوردند (و به دنبال آن لباسهای بهشتی از اندامشان فرو ریخت) عورتشان آشکار گشت»! (فَأَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما).

هنگامی که آدم و حوّا چنین دیدند بلا فاصله «از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند» برای پوشاندن اندام خود (وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ).

آری! عاقبت «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد» (وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۲.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۲)- ولی از آنجا که آدم ذاتا پاک و مؤمن بود و در طریق رضای خدا گام بر می‌داشت، و این خطا که بر اثر وسوسه شیطان دامن او را گرفت جنبه استثنایی داشت، خداوند او را از رحمت خود برای همیشه دور نساخت، بلکه «بعد از این ماجرا پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرا شد و هدایتش کرد» (ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۳.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۳)- با این که توبه آدم پذیرفته شد، اما کاری کرده بود که بازگشت به حال نخستین امکان‌پذیر نبود و لذا خداوند «به او و حوّا دستور داد: هر دو (و همچنین شیطان همراه شما) از بهشت به زمین فرود آیید» (قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۸

«در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» (بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ).

اما به شما اخطار می‌کنم، راه سعادت و نجات به رویتان گشوده است «پس هر گاه هدایت من به سراغ شما بیاید هر یک از شما از این هدایت پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه شقاوتمند» (فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۴.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۴)- و برای این که تکلیف آنها که فرمان حق را فراموش می‌کنند نیز روشن گردد اضافه می‌کند: «و کسی که از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت» (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً).

«و در قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم» (وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى).

اصولا- تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانیها در امان است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۵.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۵)- در آنجا «عرض می کند: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی در حالی که قبلا- بینا بودم»؟! (قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۶.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۶)- بلا فاصله پاسخ می‌شنود که، «می‌فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد» (قالَ کَذلِکَ أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها وَ کَذلِکَ الْیَوْمَ تُنْسی). و چشمت از دیدن نعمتهای پروردگار و مقام قرب او نابینا می گردد.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۷.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۷)- سر انجام به صورت یک جمع بندی و نتیجه گیری می‌فرماید:
«و این گونه کسانی را که راه اسراف را پیش گرفتند و ایمان به آیات پروردگارشان نیاوردند جزا می‌دهیم» (وَ کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ).
«و عذاب آخرت از این هم شدیدتر و پایدارتر است» (وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقی).

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۸.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۸)- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید: از آنجا که در آیات گذشته برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۹
بحثهای فراوانی از مجرمان به میان آمد در این آیه به یکی از بهترین و مؤثرترین طرق بیداری که مطالعه تاریخ پیشینیان است اشاره کرده، چنین می گوید: «آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که بسیاری از اقوام گذشته را که در قرون پیشین زندگی می کردند هلاک کردیم» (أَ فَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ).
همان کسانی که گرفتار مجازات دردناک الهی شدند و «اینها در مساکن (ویران شده) آنان رفت و آمد دارند» (یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ).
اینها در مسیر رفت و آمد خود، به خانه‌های قوم عاد در سفرهای یمن و مساکن ویران شده قوم ثمود در سفر شام و منازل زیر و رو گشته قوم لوط در سفر فلسطین می گذرند، آثار آنها را می‌بینند، ولی درس عبرت نمی گیرند.
آری «در اینها دلایل روشن و آیات فراوانی است برای صاحبان عقل و اندیشه بیدار» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی).
موضوع عبرت گرفتن از تاریخ پیشینیان از مسائلی است که قرآن و احادیث اسلامی زیاد روی آن تکیه کرده است.
در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: «غافلترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد» و از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه نکند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۹.... ص : ۱۴۹

(آیه ۱۲۹)- این آیه در حقیقت پاسخ به سؤالی است که در اینجا مطرح می‌شود و آن این که چرا خداونـد همـان برنامه‌ای را کـه برای مجرمـان پیشـین ترتیـب داد برای ایـن گروه ترتیب نمی‌دهـد، قرآن می گویـد: «و اگر سنّت و تقـدیر پروردگـارت و ملاحظه زمـان مقرّر نبود، به زودی عـذاب الهی دامـان آنهـا را می گرفت» (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی).

این سـنت الهی، اشاره‌ای به فرمان آفرینش دایر به آزادی انسانهاست، زیرا اگر هر مجرمی بلافاصـله و بـدون هیـچ گونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالـح، تقریبا جنبه اضـطراری و اجباری پیـدا می کنـد، و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود، بنا بر این وسیله تکامل که هدف اصلی است نخواهد شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۰

به علاوه اگر حکم شود که همه مجرمان فورا مجازات شونـد، کسـی در روی زمین زنـده نخواهـد ماند. (نحل/ ۶۱) بنا بر این، بایـد مهلتی باشـد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصـلاح در پیش گیرند، و هم فرصتی برای خود سازی، به همه پویندگان راه حق داده شود.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۰.... ص : ۱۵۰

(آیه ۱۳۰)- سـپس روی سـخن را به پیامبر (ص) کرده، می گویـد: «اکنون (که بنا نیست این بد کاران فورا، مجازات شوند) تو در برابر آنچه آنها می‌گویند صابر و شکیبا باش» (فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ).

و برای تقویت روحیه پیامبر (ص) و تسلی خاطر او دستور راز و نیاز با خدا و نماز و تسبیح را می‌دهد و می گوید: «قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، همچنین در اثناء شب و اطراف روز تسبیـح و حمـد پروردگارت را به جا آور تا راضـی و خشـنود شوی» و قلب تو در برابر سـخنان درد آور آنهـا نـاراحت نشود (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی).

بـدون شـک این حمـد و تسبیـح مبـارزه‌ای است با شـرک و بت پرستی در عین صبر و شـکیبایی در برابر بـد گوییها و سـخنان ناهنجار مشرکان.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۱.... ص : ۱۵۰

(آیه ۱۳۱)- در اینجـا دسـتوراتی به پیـامبر داده شـده که در حقیقت منظور از آن عموم مسـلمانان است، و تکمیلی است برای بحثی که در زمینه «شکیبایی» در آیه گذشته خواندیم.

نخست می گوید: «و هرگز چشـمان خود را به نعمتهای مادی که به گروههایی از آنها (کفار و مخالفان) داده‌ایم میفکن!» (وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ).

آری! این نعمتهـای ناپایـدار، «شـکوفه‌هـای زنـدگی دنیـاست» (زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا). شـکوفه‌هـایی که زود می‌شـکفد و پژمرده می‌شود و پرپر می گردد و بر روی زمین می‌ریزد، و چند صباحی بیشتر پایدار نمی‌ماند.

در عین حال اینها همه «برای آن است که ما آنان را در آن بیازماییم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۱

(لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ).

و به هر حال «آنچه پروردگارت به تو روزی داده بهتر و پایدارتر است» (وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی).

خداوند انواع مواهب و نعمتها را به تو بخشیده است، ایمان و اسلام، قرآن و آیات الهی، روزیهای حلال و پاکیزه و سر انجام نعمتهای جاودان آخرت این روزیها پایدارند و جاودانی.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۲.... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۳۲)- در این آیه برای تلطیف روح پیامبر (ص) و تقویت قلب او می‌فرماید: «و خانواده خود را به نماز دستور ده و خود نیز بر انجام آن شکیبا و پر استقامت باش» (وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها). چرا که این نماز برای تو و خاندانت مایه پاکی و صفای قلب و تقویت روح و دوام یاد خداست.

سپس اضافه می‌کند: اگر دستور نماز به تو و خاندانت داده شده است منافع و برکاتش تنها متوجه خود شماست «ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم» (لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ).

این نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید، بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل شما انسانها و کلاس عالی تربیت است.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «و عاقبت و سر انجام نیک از آن تقواست» (وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوی).

آنچه باقی می‌ماند و سر انجامش مفید و سازنده و حیاتبخش است همان تقوا و پرهیزکاری است، پرهیزکاران سر انجام پیروزند و بی‌تقوایان محکوم به شکست.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۳.... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۳۳)- این آیه به یکی از بهانه جوییهای کفار اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها گفتند: چرا پیامبر معجزه‌ای از سوی پروردگارش (آن چنان که ما می‌خواهیم) نمی‌آورد» (وَ قالُوا لَوْ لا یَأْتِینا بِآیَةٍ مِنْ رَبِّهِ).

بلا فاصله به آنها پاسخ می‌گوید: «آیا خبرهای روشن (اقوام پیشین) که در کتب آسمانی گذشته بوده است برای آنها نیامده»؟ (أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَةُ ما فِی الصُّحُفِ الْأُولی). که پی در پی برای آوردن معجزات بهانه‌جویی می‌کردند و پس از مشاهده برگزیده

تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۵۲

معجزات به کفر و انکار ادامه می‌دادند و عذاب شدید الهی دامنشان را می‌گرفت، آیا نمی‌دانند اگر اینها نیز همین راه را بروند همان سرنوشت در انتظارشان است.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۴.... ص : ۱۵۲

(آیه ۱۳۴)- به هر حال این بهانه جویان مردمی حق طلب نیستند بلکه دائما در فکر بهانه گیری تازه‌ای می‌باشند حتی «اگر ما آنها را قبل از نزول این قرآن و آمدن پیامبر اسلام مجازات و هلاک می‌کردیم در قیامت می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی، تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آن که ذلیل و رسوا شویم»؟! (وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَکْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی).

ولی اکنون که این پیامبر بزرگ با این کتاب با عظمت به سراغ آنها آمده هر روز سخنی می‌گویند و برای فرار از حق بهانه‌ای می‌تراشند.

سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۵.... ص : ۱۵۲

(آیه ۱۳۵)- به آنها اخطار کن و «بگو: همه ما و شما در انتظاریم» (قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ).
ما انتظار وعده‌های الهی را در مورد شما داریم، شما هم در انتظار این هستید که مشکلات و مصائب دامان ما را بگیرد.
«اکنون که چنین است در انتظار باشید»! (فَتَرَبَّصُوا).
«اما به زودی خواهید دانست چه کسانی اهل راه مستقیم و آیین حقند و چه کسانی (به منزلگاه حق، و نعمت جاودان الهی) هدایت یافتند» (فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدى).
و با این جمله قاطع و پر معنی گفتگوی خود را با این منکران لجوج و بهانه‌جو در اینجا پایان می‌دهد.
«پایان سوره طه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۳

آغاز جزء هفدهم قرآن مجید .... ص : ۱۵۳

سوره انبیاء [۲۱] .... ص : ۱۵۳

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و ۱۱۲ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۱۵۳

۱- این سوره چنانکه از نامش پیداست، سوره پیامبران است، چرا که نام شانزده پیامبر، بعضی، با ذکر فرازهایی از حالاتشان و بعضی تنها به صورت اشاره در این سوره آمده است- موسی- هارون- ابراهیم- لوط- اسحاق- یعقوب- نوح- داود- سلیمان- ایوب- اسماعیل- ادریس- ذا الکفل- ذا النون (یونس)- زکریا و یحیی.
۲- ویژگی سوره‌های «مکّی» که از عقاید دینی، مخصوصا از مبدأ و معاد سخن می‌گوید، کاملا در این سوره منعکس است.
۳- بخش دیگری از این سوره، از پیروزی حق بر باطل، توحید بر شرک و لشکریان عدل و داد بر جنود ابلیس، سخن گفته شده است.
جالب این که این سوره با هشدارهای شدید نسبت به مردم غافل و بی‌خبر از حساب و کتاب آغاز شده، و پایان آن نیز با هشدارهای دیگری در این زمینه تکمیل می‌گردد.

فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۱۵۳

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین نقل شده:
«هر کس سوره انبیاء را بخواند خداوند حساب او را آسان می‌کند (و در محاسبه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۴
اعمالش در روز قیامت سختگیری نخواهد کرد) و هر پیامبری که نام او در قرآن ذکر شده با او مصافحه کرده و سلام

می‌فرستد».
پیداست خواندن مقدمه‌ای است برای اندیشیدن، و اندیشیدن مقدمه‌ای برای ایمان و عمل.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۱ .... ص : ۱۵۴

(آیه ۱)- این سوره با یک هشدار نیرومند به عموم مردم آغاز می‌شود، هشداری تکاندهنده و بیدار کننده، می‌گوید: «حساب مردم به آنها نزدیک شده، در حالی که آنها در غفلتند و روی گردانند» (اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ).
عمل آنها نشان می‌دهد که این غفلت و بی‌خبری سراسر وجودشان را گرفته و گر نه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکی حساب، آن هم از حسابگری فوق العاده دقیق، داشته باشد و این چنین همه مسائل را سرسری بگیرد و آلوده هر گونه گناه باشد؟
منظور از نزدیک شدن حساب و قیامت آن است که باقیمانده دنیا در برابر آنچه گذشته کم است، و به همین دلیل رستاخیز نزدیک خواهد بود (نزدیک نسبی) بخصوص این که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: «بعثت من و روز قیامت مانند این دو است»! (به انگشت «سبابه» و «وسطی» که در کنار هم قرار دارند اشاره فرمود).

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۲ .... ص : ۱۵۴

(آیه ۲)- این آیه یکی از نشانه‌های اعراض و روی گردانی آنها را به این صورت بیان می‌کند، می‌فرماید: «هیچ یاد آوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند»! (ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ).
در حالی که اگر حتی یک بار به صورت جدّی با آن بر خورد کنند چه بسا مسیر زندگانی آنها در همان لحظه تغییر پیدا می‌کند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۵۵

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۳.... ص : ۱۵۵

(آیه ۳)- باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: «آنها در حالی هستند که دلهایشان در لهو و بی‌خبری فرو رفته است» (لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ).
زیرا آنها از نظر ظاهر همه مسائل جدی را لعب و بازی و شوخی می‌پندارند.
و طبیعی است چنین کسانی هرگز راه سعادت را نخواهند یافت.
بعد به گوشه‌ای از نقشه‌های شیطانی آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «و این ظالمان گفتگوهای در گوشی خود را (که برای توطئه انجام می‌دهند) پنهان می‌دارند، و می‌گویند: آیا این جز یک بشر عادی همچون شماست»؟ (وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ).
حال که او یک بشر عادی بیش نیست لابد این کارهای خارق العاده او و نفوذ سخنش چیزی جز سحر نمی‌تواند باشد «پس آیا شما به سراغ سحر می‌روید با این که می‌بینید»؟ (أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ).

آنها در این گفتارشان روی دو چیز تکیه داشتند، یکی بشر بودن پیامبر (ص) و دیگری بر چسب سحر، و در آیات بعد برچسبهای دیگری نیز خواهد آمد که قرآن به آنها پاسخ می‌دهد.

سورة الأنبياء(٢١): آية ۴.... ص : ۱۵۵

(آیه ۴)- قرآن به صورت کلی به آنها از زبان پیامبر (ص) چنین پاسخ می‌گوید: (پیامبر) گفت: پروردگارم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین می‌داند و او شنوا و داناست» (قالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).
چنین تصور نکنید که سخنان مخفیانه و توطئه‌های پنهانی شما بر او مخفی باشد، «چرا که او هم شنوا و هم داناست» (وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ). او همه چیز را می‌داند و از همه کار با خبر است، نه تنها سخنان را می‌شنود، بلکه از اندیشه‌هایی که از مغزها می‌گذرد، و تصمیمهایی که در سینه‌ها پنهان است آگاه است.

سورة الأنبياء(٢١): آية ۵ .... ص : ۱۵۵

(آیه ۵)- بعد از ذکر دو قسمت از بهانه جوییهای مخالفان، به چهار قسمت دیگر از آن پرداخته چنین می‌گوید: «آنها گفتند: (آنچه محمد آورده وحی نیست) بلکه خوابهای آشفته است» که آنها را حقیقت و واقعیت می‌پندارد! (بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۱۵۶
و گاه این سخن خود را عوض می‌کنند و می‌گویند: او مرد دروغگویی است که این سخنان را «به خدا افترا بسته»! (بَلِ افْتَراهُ).
و گاه می‌گویند: «نه او یک شاعر است» و این آیات مجموعه‌ای از تخیلات شاعرانه اوست (بَلْ هُوَ شاعِرٌ).
و در آخرین مرحله می‌گویند: از همه اینها که بگذریم اگر او راست می‌گوید که فرستاده خداست «پس باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان گونه که پیامبران پیشین با معجزات فرستاده شدند» (فَلْیَأْتِنا بِآیَةٍ کَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ).
بررسیهای این نسبتهای ضد و نقیض به پیامبر (ص) خود بهترین دلیل بر آن است که آنها حق طلب نبودند، بلکه هدفشان بهانه جویی و به اصطلاح بیرون کردن حریف از میدان به هر قیمت و به هر صورت بوده است.

سورة الأنبياء(٢١): آية ۶ .... ص : ۱۵۶

(آیه ۶)- پیامبران همه از نوع بشر بودند: در آیات گذشته شش نمونه از ایرادهای ضد و نقیض دشمنان اسلام به پیامبر (ص) بازگو شده است، در اینجا نیز به پاسخ آنها پرداخته، نخست به پیشنهاد معجزات دلخواه آنان به عنوان بهانه گیری اشاره کرده، می‌گوید: «تمام شهرها و آبادیهایی که پیش از اینها هلاکشان کردیم (تقاضای این گونه معجزات را کردند، ولی هنگامی که پیشنهادشان عملی شد) هرگز ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می‌آورند»؟! (ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها أَ فَهُمْ یُؤْمِنُونَ).
در ضمن به آنها اخطار می‌کند که اگر به تقاضای شما در زمینه معجزات اقتراحی پاسخ گفته شود و ایمان نیاورید، نابودی شما حتمی است!

سورة الأنبياء(٢١): آية ۷ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۷)- این آیه به پاسخ نخستین ایراد آنها در زمینه بشر بودن پیامبر (ص) پرداخته، می گوید: «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستادیم» همه انسان بودند و از جنس بشر (وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ).

این یک واقعیت تاریخی است که همگان از آن آگاهند «اگر شما نمی‌دانید از آگاهان بپرسید» (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۷

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۸)- این آیه توضیح بیشتری در مورد بشر بودن پیامبران می‌دهد، می گوید: «و ما پیامبران را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنها هرگز عمر جاویدان نداشتند» (وَ ما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا يَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ ما كانُوا خالِدِينَ).

رهبر انسانها باید از جنس خودشان باشد، با همان غرایز، عواطف، احساسها، نیازها، و علاقه‌ها، تا دردهای آنها را لمس کند، و بهترین طریق درمان را با الهام گرفتن از تعلیماتش انتخاب نماید، تا الگو و اسوه‌ای برای همه انسانها باشد و حجت را بر همه تمام کند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۹)- سپس به عنوان تهدید و هشداری به منکران سر سخت و لجوج چنین می گوید: ما به پیامبرانمان وعده داده بودیم که آنها را از چنگال دشمنان رهائی بخشیم و نقشه‌های آنها را نقش بر آب کنیم، آری «ما سر انجام به این وعده خود وفا کردیم و صدق آن را آشکار ساختیم، آنها و تمام کسانی را که می‌خواستیم نجات دادیم و مسرفان را هلاک نمودیم»! (ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ).

آری! همان گونه که سنت ما انتخاب کردن رهبران بشر از میان افراد بشر بود، این هم سنت ما بود که در برابر توطئه‌های مخالفان از آنها حمایت کنیم و اگر اندرزهای پی در پی در آنها مؤثر نیفتاد، صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازیم.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۱۰)- این آیه در یک جمله کوتاه و پر معنی، به اکثر ایرادهای مشرکان مجددا پاسخ داده، می گوید: «ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله بیداری شما در آن است آیا تعقل نمی کنید»؟! (لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

هر کس آیات این کتاب را که مایه تذکر و بیداری دل و حرکت اندیشه و پاکی جامعه‌هاست بررسی کند به خوبی می‌داند یک معجزه روشن و جاویدان است، با وجود این معجزه آشکار که از جهات مختلف آثار اعجاز در آن نمایان است- از جهت جاذبه فوق العاده، از جهت محتوا، احکام و قوانین، عقاید و معارف و ...- آیا باز در انتظار ظهور معجزه دیگری هستید؟

البته بیدار کننده بودن قرآن جنبه اجباری و الزامی ندارد، بلکه مشروط است برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۸

به این که انسان خودش بخواهد و دریچه‌های قلبش را به روی آن بگشاید.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۱)- چگونه ستمگران در چنگال عذاب گرفتار شدند؟ در اینجا به دنبال گفتگوهایی که در باره مشرکان و کافران لجوج گذشت سر نوشت آنها را با مقایسه با سر نوشت اقوام پیشین، مشخص می کند.

نخست می گوید: «چه بسیار شهرها و آبادیهای ظالم و ستمگری را در هم شکستیم» (وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَةٍ کانَتْ ظالِمَةً).

«و بعد از آنها قوم و جمعیت دیگری را به روی کار (و به میدان آزمایش) آوردیم» (وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِینَ).

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۱۲ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲)- آنگاه شرح حال آنها را به هنگامی که دامنه عذاب در آبادی آنها گسترده می‌شد، و وضع بیچارگی آنان را در مقابل مجازات الهی مشخص می کند، می گوید: «پس هنگامی که آنها احساس کردند عذاب الهی می‌خواهد دامنشان را بگیرد، پا به فرار گذاردند» (فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها یَرْکُضُونَ).

درست همانند یک لشکر شکست خورده که شمشیرهای برهنه دشمن را پشت سر خود می‌بینند و به هر سو پراکنده می‌شوند.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۱۳ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۳)- اما به عنوان توبیخ و سرزنش به آنها گفته می‌شود: «فرار نکنید و باز گردید به سوی زندگانی پر ناز و نعمتتان! و به سوی کاخها و قصرها و مسکنهای پر زر و زیورتان، شاید (سائلان بیایند و) و از شما تقاضا کنند» (لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَساکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ).

این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پر ناز و نعمتی که داشتند سائلان و تقاضا کنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید می‌آمدند و محروم باز می گشتند به آنها می گوید: باز گردید و همان صحنه‌های نفرت انگیز را تکرار کنید، و این در حقیقت یک نوع استهزاء و سرزنش است.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۱۴ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۴)- به هر حال آنها در این هنگام بیدار می‌شوند، آنچه را قبلا شوخی می‌پنداشتند به جدی‌ترین صورت در برابر خویش می‌بینند و فریادشان بلند می‌شود «می گویند: ای وای بر ما که ظالم و ستمگر بودیم»! (قالُوا یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۹

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۱۵ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۵)- اما این بیداری اضطراری که در برابر صحنه‌های جدی عذاب برای هر کس پیدا می‌شود بی‌ارزش است، و اثری در تغییر سر نوشت آنها ندارد، لذا قرآن در این آیه اضافه می کند: «و همچنان این سخن را (وای بر ما ظالم و ستمگر بودیم) تکرار می کردند تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم» (فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ).

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۱۶ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۶)- آفرینش آسمان و زمین بازیچه نیست: از آنجا که در آیات گذشته این حقیقت منعکس بود که ظالمان بی‌ایمان هدفی برای آفرینش خود جز عیش و نوش قائل نبودند، و در واقع عالم را بی‌هدف می‌پنداشتند، قرآن مجید در اینجا برای ابطال این طرز فکر و اثبات وجود هدف با ارزشی برای آفرینش کل جهان مخصوصا انسانها چنین می‌گوید: «ما آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم» (وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ).

این زمین گسترده، این آسمان پهناور، و این همه موجودات متنوع و بدیعی که در صحنه آنهاست نشان می‌دهد، غرض مهمی در کار بوده است، آری هدف این بوده که از یک سو بیانگر آن آفریننده بزرگ باشند و نشانه‌ای از عظمتش، و از سوی دیگر دلیلی بر «معاد» باشد و گر نه این همه غوغا برای این چند روز معنی نداشت.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۷ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۷)- این آیه می‌گوید: اکنون که مسلم شد عالم بی‌هدف نیست، این هم مسلم است که هدف این آفرینش، سرگرمی خدا به امر خلقت نبوده است که این سرگرمی نامعقولی است «به فرض محال اگر می‌خواستیم سر گرمی انتخاب کنیم چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم» (لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فاعِلِينَ).

این آیه بازگوی دو حقیقت است: نخست این که محال است هدف پروردگار سر گرمی خویشتن باشد.

سپس می‌گوید: به فرض که هدف سر گرمی بود باید سر گرمی مناسب ذات او باشد، از عالم مجردات و مانند آن، نه عالم محدود ماده.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۸ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۸)- سپس با لحن قاطعی برای ابطال اوهام بی‌خردانی که دنیا را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۰
بی‌هدف یا تنها مایه سر گرمی می‌پندارند چنین می‌گوید: این جهان، مجموعه‌ای است از حق و واقعیت، چنین نیست که اساس آن بر باطل بوده باشد «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این گونه باطل محو و نابود می‌شود» (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ).

و در پایان آیه می‌گوید: «اما وای بر شما از این توصیفی که (از بی‌هدفی عالم) می‌کنید» (وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ).

یعنی ما همواره دلایل عقلی و استدلالات روشن و معجزات آشکار خود را در برابر پندارها و اوهام بیهوده گرایان قرار می‌دهیم، تا در نظر اندیشمندان و صاحبان عقل، این پندارها در هم کوبیده و نابود شود.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۹ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۱۹)- در آیات گذشته سخن از این واقعیت بود که عالم هستی دارای هدف تکاملی حساب شده‌ای است برای انسانها.

و از آنجا که ممکن است این توهم به وجود آید که خدا چه نیازی به ایمان و عبادت ما دارد؟ به پاسخ این سخن می‌پردازد و می‌گوید: «و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن اویند» (وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«و آنها که نزد اویند [فرشتگان] هیچ گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند» (وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۰ ..... ص : ۱۶۰

(آيه ۲۰)- «تمام شب و روز تسبیح می‌گویند و کمترین ضعف و سستی به خود راه نمی‌دهند» (يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُونَ).
با این حال او چه نیازی به طاعت و عبادت شما دارد، پس اگر دستور ایمان و عمل صالح و بندگی و عبودیت به شما داده، سود و فایده‌اش متوجه خود شماست.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۱ ..... ص : ۱۶۰

(آيه ۲۱)- پس از آن که بیهودگی و بی‌هدفی عالم هستی در آیات گذشته، نفی شد در اینجا به مسأله وحدت معبود و مدیر و مدبر این جهان پرداخته، چنین می‌گوید: «آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند، خدایانی که می‌توانند (موجودات زنده را) بیافرینند و در جهان پخش کنند»؟! (أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۱

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۲ ..... ص : ۱۶۱

(آيه ۲۲)- این آیه یکی از دلایل روشن نفی «آلهه» و خدایان مشرکان را به این صورت بیان می‌کند: «اگر در آسمان و زمین، معبودها و خدایانی جز اللّه بود هر دو فاسد می‌شدند» و نظام جهان بر هم می‌خورد (لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا).
«پس منزّه و پاک است خداوند، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند» (فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ).
این نسبتهای ناروا، و این خدایان ساختگی و آلهه پنداری، اوهامی بیش نیستند و دامان کبریایی ذات پاک او با این نسبتهای ناروا آلوده نمی‌گردد.
دلیلی که برای توحید و نفی آلهه در آیه فوق، آمده است، در عین سادگی و روشنی، یکی از براهین دقیق فلسفی در این زمینه است که دانشمندان از آن، به عنوان «برهان تمانع» یاد می‌کنند، خلاصه این برهان را چنین می‌توان بیان کرد:
بدون شک نظام واحدی در این جهان حکمفرماست این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می‌کند که از مبدأ واحدی سر چشمه گرفته است چرا که اگر مبدأها متعدد بود و اراده‌ها مختلف، این هماهنگی هرگز وجود نداشت چرا که هر یک اقتضایی داشت و هر کدام اثر دیگری را خنثی می‌کرد و سر انجام جهان به فساد می‌گرایید.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۳ ..... ص : ۱۶۱

(آيه ۲۳)- پس از آن که با استدلالی که در آیه قبل آمد توحید مدبر و اداره کننده این جهان اثبات شد، در این آیه می‌گوید: او آن چنان حکیمانه جهان را نظم بخشیده که جای هیچ ایراد و گفتگو در آن نیست آری «هیچ کس نمی‌تواند بر کار او خرده بگیرد (و از آن سؤال کند) در حالی که دیگران چنین نیستند و در افعالشان جای ایراد و سؤال بسیار است» (لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ).
دو گونه سؤال داریم، یک نوع سؤال توضیحی است که انسان می‌خواهد نکته اصلی و هدف واقعی کاری را بداند، این گونه

سؤال در افعال خدا نیز جایز است.
اما نوع دیگر، سؤال اعتراضی است، که مفهومش این است عمل انجام شده نادرست و غلط بوده مسلما این نوع سؤال در افعال خداوند حکیم معنی ندارد ولی جای این گونه سؤال در افعال دیگران بسیار است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۲

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۴ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۲۴)- این آیه مشتمل بر دو دلیل دیگر در زمینه نفی شرک است، که با دلیل گذشته مجموعا سه دلیل می‌شود.
نخست می‌گوید: «آیا آنها جز خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند؟
بگو: دلیل خود را بیاورید» (أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ).
اشاره به این که اگر از دلیل گذشته دایر به این که نظام عالم هستی دلیل بر توحید است صرف نظر کنید لا اقل هیچ گونه دلیلی بر اثبات شرک و الوهیت این خدایان وجود ندارد، انسان عاقل چگونه مطلبی را بی‌دلیل می‌پذیرد؟
سپس به آخرین دلیل اشاره کرده، می‌گوید: این تنها من و همراهانم نیستیم که سخن از توحید می‌گوییم، «این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند»! (هذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي).
این همان دلیلی است که دانشمندان عقاید تحت عنوان اجماع و اتفاق پیامبران بر مسأله یگانگی خدا ذکر کرده‌اند.
و از آنجا که ممکن است گاهی کثرت بت پرستان برای بعضی مانع از پذیرش توحید گردد، چنین اضافه می‌کند: «اما اکثر آنها حق را نمی‌دانند لذا از آن روی گردانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ).
همیشه مخالفت کردن اکثریت نادان در بسیاری از جامعه‌ها دلیلی بوده است، برای اعراض ناآگاهان، و قرآن تکیه بر این اکثریت را شدیدا محکوم کرده است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۵ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۲۵)- و از آنجا که ممکن است بعضی بی‌خبران بگویند ما پیامبرانی مانند عیسی (ع) داریم که دعوت به خدایان متعدد کرده است، قرآن در این آیه با صراحت تمام می‌گوید: «و ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی نمودیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ).
و به این ترتیب ثابت می‌شود که نه عیسی و نه غیر او هرگز دعوت به شرک نکرده‌اند، و این گونه نسبتها تهمت است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۳

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۶ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۲۶)- فرشتگان بندگان شایسته و فرمانبردار! از آنجا که در آیه قبل سخن از پیامبران الهی و نفی هر گونه شرک در میان بود بحث این آیه در مورد نفی فرزند بودن فرشتگان است.
توضیح این که: بسیاری از مشرکان عرب عقیده داشتند که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، قرآن این عقیده خرافی و بی‌اساس

را محکوم کرده و بطلان آن را با دلایل مختلف بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «و آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است» (وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً).

اگر منظورشان فرزند حقیقی باشد، که لازمه آن جسم بودن است، و اگر «تبنّی» (فرزند خواندگی) که در میان عرب معمول بوده است باشد، آن نیز دلیل بر ضعف و احتیاج است.

اما یک وجود ازلی و ابدی و غیر جسمانی و از هر نظر بی‌نیاز، فرزند در مورد او معنی ندارد.

لذا بلا فاصله می‌فرماید: «منزه و پاک است او» از این عیب و نقص (سُبْحانَهُ).

سپس اوصاف فرشتگان را در شش قسمت بیان می‌کند که مجموعا دلیل روشنی است بر نفی فرزند بودن آنها:

۱- «آنها بندگان خدا هستند» (بَلْ عِبادٌ).

۲- بندگانی «شایسته و گرامی داشته» (مُكْرَمُونَ).

آنها همچون بندگان گریز پا نیستند که تحت فشار مولی، تن به خدمت می‌دهند خدا نیز آنها را به خاطر اخلاصشان در عبودیت گرامی داشته و مواهب خویش را به آنها افزایش داده است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۷ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۲۷)- سوم: آنها آن قدر مؤدب و تسلیم و سر بر فرمان خدا هستند که «هرگز در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند» (لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ).

۴- و از نظر عمل نیز «آنها تنها فرمان او را اجرا می‌کنند» (وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ).

آیا این صفات، صفات فرزندان است یا صفات بندگان؟!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۴

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۸ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۲۸)- سپس به احاطه علمی پروردگار نسبت به آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند «اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند» (يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ). هم از دنیای آنها آگاه است و هم از آخرتشان، هم قبل از وجودشان و هم بعد از وجودشان.

مسلما فرشتگان از این موضوع آگاهند که خدا یک چنین احاطه علمی به آنها دارد، و همین عرفان، سبب می‌شود که آنها نه سخنی قبل از او بگویند و نه از فرمانش سر پیچی کنند.

۵- بدون شک آنها که بندگان گرامی و شایسته خدا هستند برای نیازمندان شفاعت می‌کنند ولی باید توجه داشت: «هرگز شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که بدانند خدا از او خشنود است» و اجازه شفاعت او را داده است (وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى).

جمله فوق پاسخی است به آنها که می‌گفتند: ما فرشتگان را عبادت می‌کنیم تا در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند، قرآن می‌گوید آنها از پیش خود هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و هر چه می‌خواهید باید مستقیما از خدا بخواهید حتی اجازه شفاعت شفیعان را.

۶- به خاطر همین معرفت و آگاهی است که: «آنها از ترس او بیمناکند» و تنها ترس او را به دل راه می‌دهند (وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ).
آنها از این نمی‌ترسند که گناهی انجام داده باشند، بلکه از کوتاهی در عبادت یا ترک اولی بیمناکند.

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۲۹)- روشن است که فرشتگان با این صفات بر جسته و ممتاز و مقام عبودیت خالص هرگز دعوی خدایی نمی‌کنند، اما اگر فرضا «کسی از آنها بگوید: من معبودی جز خدا هستم ما کیفر او را جهنم می‌دهیم، آری این چنین ظالمان را کیفر خواهیم داد» (وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ).
در حقیقت دعوی الوهیت یک مصداق روشن ظلم بر خویشتن و بر جامعه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۵
است و در قانون کلی «كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» درج است.

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۳۰)- باز هم نشانه‌های خدا در جهان هستی: در اینجا یک سلسله از نشانه‌های خداوند در نظام عالم هستی و تدبیر منظم آن بیان گردیده، و تأکیدی است بر بحثهای گذشته، پیرامون دلایل توحید.
نخست می‌گوید: «و آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین پیوسته بودند پس ما آنها را باز کردیم»؟! (أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما).
ممکن است منظور از به هم پیوستگی آسمان این باشد که در آغاز بارانی نمی‌بارید و منظور از به هم پیوستگی زمین این که در آن زمان گیاهی نمی‌رویید، اما خدا هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویانید. «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ).
«آیا (با مشاهده این آیات و نشانه‌ها، باز هم) ایمان نمی‌آورند» (أَ فَلا يُؤْمِنُونَ).
در مورد پیدایش همه موجودات زنده از آب دو تفسیر مشهور است:
۱- حیات همه موجودات زنده- اعم از گیاهان و حیوانات- به آب بستگی دارد، همین آبی که بالاخره مبدأ آن، بارانی است که از آسمان نازل شده.
دیگر این که «ماء» در اینجا اشاره به آب نطفه است که موجودات زنده معمولا از آن به وجود می‌آیند.
جالب این که دانشمندان امروز معتقدند که نخستین جوانه حیات در اعماق دریاها پیدا شده است، به همین دلیل آغاز حیات و زندگی را از آب می‌دانند، و اگر قرآن آفرینش انسان را از خاک می‌شمرد، نباید فراموش کنیم منظور از خاک همان طین (گل) است که ترکیبی است از آب و خاک.

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۳۱)- این آیه اشاره به قسمت دیگری از نشانه‌های توحید و نعمتهای بزرگ خداوند کرده، می‌گوید: «و ما در زمین کوهای ثابت و مستقری ایجاد کردیم تا انسانها را نلرزاند» (وَ جَعَلْنا فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه،

ج۳، ص: ۱۶۶
کوهها همچون زرهی کره زمین را در بر گرفته‌اند و این سبب می‌شود که از لرزشهای شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی است تا حد زیادی جلوگیری کند.

به علاوه همین وضع کوهها، حرکات پوسته زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حد اقل می‌رساند.

از سوی دیگر اگر کوهها نبودند سطح زمین همواره در معرض تند بادها قرار داشت و آرامشی در آن دیده نمی‌شد، همان گونه که در کویرها و بیابانهای خشک و سوزان چنین است.

سپس به نعمت دیگری که آن هم از نشانه‌های عظمت اوست اشاره کرده، می‌گوید: «و ما در لابلای این کوههای عظیم، دره‌ها و راههایی قرار دادیم، تا آنها هدایت شوند و به مقصد برسند» (وَ جَعَلْنا فِيها فِجاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ).

به راستی اگر این دره‌ها و شکافها نبودند، سلسله‌های جبال عظیم موجود در زمین، مناطق مختلف را آن چنان از هم جدا می‌کردند که پیوندشان از زمین بکلی گسسته می‌شد، و این نشان می‌دهد که همه این پدیده‌ها طبق برنامه و حسابی است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۲ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۳۲)- و از آنجا که آرامش زمین به تنهایی برای آرامش زندگی انسان کافی نیست بلکه باید از طرف بالا نیز ایمنی داشته باشد در این آیه اضافه می‌کند:

«و ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ولی آنها از آیات و نشانه‌های توحید که در این آسمان پهناور است روی گردانند» (وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ).

منظور از آسمان در اینجا جوّی است که گردا گرد زمین را گرفته، و ضخامت آن طبق تحقیقات دانشمندان صدها کیلو متر می‌باشد، این قشر ظاهرا لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده به قدری محکم و پر مقاوت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به سوی زمین بیاید نابود می‌شود، و کره زمین را در برابر بمباران شبانه روزی سنگهای «شهاب» که از هر گلوله‌ای خطرناکترند حفظ می‌کند.

به علاوه اشعه آفتاب که دارای قسمتهای مرگباری است به وسیله آن تصفیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۷
می‌شود، و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو، به سوی زمین سرازیر است جلوگیری می‌کند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۳ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۳۳)- و در این آیه به آفرینش شب و روز و خورشید و ماه پرداخته، می‌گوید: «و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید» (وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).

و «هر کدام از اینها در مداری در حرکتند» (كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۴ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۳۴)- همه می‌میرند! در قسمتی از آیات گذشته خواندیم که مشرکان برای تردید در نبوت پیامبر (ص) به مسأله انسان بودن او متوسل می‌شدند. این آیه اشاره به بعضی دیگر از ایرادات آنهاست: گاه آنها می‌گفتند سر و صدایی که پیامبر- و به

گفته آنها این شاعر- به راه انداخته دوامی ندارد و با مرگش همه چیز پایان می‌یابد. (طور/ ۳۰) و گاه چنین می‌پنداشتند که چون این مرد معتقد است خاتم پیامبران است باید هرگز نمیرد تا حافظ آیین خویش باشد، بنا بر این مرگ او در آینده دلیلی خواهد بود بر بطلان ادعای او! قرآن در جمله کوتاهی به آنها پاسخ داده، می‌گوید: «و ما برای هیچ بشری قبل از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم» (وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ).

این قانون تغییر ناپذیر آفرینش است که هیچ کس زندگی جاویدان ندارد.

وانگهی اینها که از مرگ تو هم اکنون شادی می‌کنند «اگر تو بمیری مگر خودشان زندگی جاویدان دارند»؟! (أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ).

بقای شریعت و دین و آیین نیاز به بقای آورنده آن ندارد. ممکن است جانشینان او خط او را ادامه دهند.

سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۳۵)- سپس قانون کلی مرگ را در باره همه نفوس، بدون استثناء چنین باز گو می‌کند: «هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد» (کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ).

بعد از ذکر قانون عمومی مرگ این سؤال مطرح می‌شود که هدف از این حیات ناپایدار چیست و چه فایده‌ای دارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۸

قرآن در دنباله همین سخن می‌گوید: «و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم، و سر انجام به سوی ما باز گردانده می‌شوید» (وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً وَ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ). البته آزمایش به وسیله بلاها سخت‌تر است.

جایگاه اصلی شما این جهان نیست، بلکه جای دیگر است شما تنها برای دادن امتحانی در اینجا می‌آیید و پس از پایان امتحان و کسب تکامل لازم به جایگاه اصلی خود که سرای آخرت است خواهید رفت.

سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۳۶)- باز در اینجا به بحثهای دیگر در ارتباط با موضع‌گیری مشرکان در برابر پیامبر اسلام (ص) بر خورد می‌کنیم، که بیانگر طرز تفکر انحرافی آنها در مسائل اصولی است نخست می‌گوید: «و هنگامی که کافران تو را می‌بینند کاری جز مسخره کردن تو ندارند» (وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُواً).

آنها با بی‌اعتنایی به تو اشاره کرده، می‌گویند: «آیا این همان کسی است که خدایان و بتهای شما را (به بدی) یاد می‌کند»؟ (أَ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ).

«در حالی که خود ذکر خداوند رحمان را انکار می‌کنند» (وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ).

تعجب در این است که اگر کسی از این بتهای سنگی و چوبی بد گویی کند- نه بد گویی بلکه حقیقت را بیان نماید و بگوید اینها موجودات بی‌روح و فاقد شعور و بی‌ارزش هستند- تعجب می‌کنند، اما اگر کسی منکر خداوند بخشنده و مهربانی شود که آثار رحمتش پهنه جهان را گرفته و در هر چیز دلیلی بر عظمت و رحمت اوست برای آنها جای تعجب نیست.

سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۳۷)- سپس به یکی دیگر از کارهای زشت و بی‌رویه این انسانهای بی‌بند و بار اشاره کرده، می‌فرماید: «انسان از عجله آفریده شده» (خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ).

در حقیقت تعبیر «خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ» یک نوع تأکید است یعنی آن چنان انسان عجول است که گویی از «عجله» آفریده شده، و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته! و به راستی بسیاری از مردم عادی چنینند هم در خیر عجولند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۹

و هم در شر.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «ولی عجله نکنید من آیاتم را به زودی به شما نشان خواهم داد» (سَأُرِيكُمْ آياتِي فَلا تَسْتَعْجِلُونِ).

آیات ممکن است اشاره به نشانه‌های عذاب و بلاها و مجازاتهایی باشد که پیامبر (ص) مخالفان را با آن تهدید می‌کرد و این سبک مغزان کرارا می‌گفتند: پس چه شد این بلاهایی که ما را با آن می‌ترسانی.

قرآن می‌گوید: عجله نکنید، چیزی نمی‌گذرد که دامانتان را خواهد گرفت.

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۳۸ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۳۸)- باز انگشت روی یکی از تقاضاهای عجولانه آنها گذاشته، می‌فرماید: «و آنها می‌گویند: این وعده قیامت اگر راست می‌گویید کی فرا می‌رسد؟!» (وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۳۹ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۳۹)- این آیه به آنها پاسخ می‌دهد، و می‌گوید: «اگر کافران می‌دانستند زمانی را که نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت و پشت خود دور سازند، و هیچ کس به یاری آنها نخواهد شتافت» هرگز تعجیل در عذاب نمی‌کردند، و نمی‌گفتند: قیامت کی فرا می‌رسد» (لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ).

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۴۰ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۴۰)- و جالب این که این مجازات الهی و آتش سوزان «به صورت ناگهانی به سراغ آنها می‌آید آن چنانکه مبهوتشان می‌کند»! (بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ).

«پس (آن چنان غافلگیر و مقهورشان می‌سازد که) قدرت بر دفع آن را ندارند» (فَلا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّها).

حتی اگر تقاضای مهلت کنند و بر خلاف آنچه تا آن وقت عجله می‌کردند در خواست تأخیر نمایند «به آنها مهلت داده نمی‌شود» (وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ).

سورهٔ الأنبياء(۲۱): آيهٔ ۴۱ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۴۱)- در آیات گذشته دیدیم که مشرکان و کفار، پیامبر اسلام (ص) را به باد استهزاء می‌گرفتند، این آیه به عنوان دلداری پیامبر (ص) و تسلی خاطر او می‌گوید: این تنها تو نیستی که مورد استهزاء واقع شده‌ای «پیامبران قبل از تو نیز برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۰

مورد استهزاء قرار گرفتند» (وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ).

«ولی سر انجام آنچه را (از عذابهای الهی) به باد مسخره گرفته بودند، دامان استهزا کنندگان را گرفت» (فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

بنا بر این غم و اندوهی به خود راه مده و این گونه اعمال جاهلان نباید در روح بزرگ تو کمترین اثر بگذارد و یا در اراده آهنینت خللی وارد کند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۲ ..... ص : ۱۷۰

(آیه ۴۲)- در این آیه می‌گوید: نه تنها در برابر عذاب خدا در قیامت، کسی از شما دفاع نمی‌کند، در این دنیا نیز همین است «بگو: چه کسی شما را در شب و روز در برابر مجازات خداوند رحمان حفظ و نگهداری می‌کند»؟! (قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ).

در واقع اگر خداوند آسمان «جوّ زمین» را سقف محفوظی قرار نداده بود همین به تنهایی کافی بود که شما را شب و روز در معرض بمباران سنگهای آسمانی قرار دهد.

قابل توجه این که: در این آیه به جای «اللّه»، «رحمن» به کار رفته، یعنی ببینید شما چقدر گناه کرده‌اید که حتی خداوندی را که کانون رحمت عامه است به خشم آورده‌اید.

سپس اضافه می‌کند: «بلکه آنها از یاد پروردگارشان روی گردانند» (بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ).

نه به مواعظ و اندرزهای پیامبران او گوش فرا می‌دهند، و نه یاد خدا و نعمتهایش دل آنها را تکان می‌دهد، و نه لحظه‌ای اندیشه خود را در این راه به کار می‌اندازند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۳ ..... ص : ۱۷۰

(آیه ۴۳)- باز به عنوان سؤال می‌پرسد: این کافران ظالم و گنهکار در برابر کیفرهای الهی به چه چیز دل بسته‌اند؟ «آیا آنها خدایانی دارند که می‌توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند»؟! (أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا).

این خدایان ساختگی آنها «حتی نمی‌توانند خودشان را یاری دهند و از خویشتن دفاع کنند» (لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۱

«و نه از ناحیه ما (به وسیله رحمت و نیروی معنوی) یاری و همراهی می‌شوند» (وَ لا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۴ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۴۴)- این آیه اشاره به یکی از علل مهم سر کشی و طغیان افراد بی‌ایمان کرده، می‌گوید: «ما به این گروه و پدرانشان انواع نعمتها بخشیدیم تا آنجا که عمرهای طولانی پیدا کردند» (بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ).

اما به جای این که این عمر طولانی و نعمت فراوان حس شکر گزاری را در آنها تحریک کرده و سر بر آستان عبودیت حق بگذارند مایه غرور و طغیانشان شد.

ولی آیا آنها نمی‌بینند که این جهان و نعمتهایش پایدار نیست «آیا نمی‌بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از آن (و اهلش) می‌کاهیم؟» (أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها).
اقوام و قبایل یکی بعد از دیگری می‌آیند و می‌روند و حتی دانشمندان و بزرگان و علما که قوام زمین به آنها بود چشم از جهان فرو بستند! «آیا آنها غالبند» یا ما؟! (أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۵ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۴۵)- سپس این حقیقت را باز گو می‌کند که وظیفه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن است که مردم را از طریق وحی آسمانی انذار کند، روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده می‌گوید:
«به آنها بگو: (من از پیش خود چیزی نمی‌گویم) تنها به وسیله وحی شما را انذار می‌کنم» (قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ).
و اگر در دل سخت شما اثر نمی‌گذارد جای تعجب نیست، و نه دلیلی بر نقصان وحی آسمانی، بلکه به خاطر آن است که «افراد کر، هنگامی که انذار می‌شوند سخنان را نمی‌شنوند»! (وَ لا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما يُنْذَرُونَ).
گوش شنوا لازم است تا سخن خدا را بشنود، نه گوشهایی که آن چنان پرده‌های گناه و غفلت و غرور بر آنها افتاده که شنوایی حق را بکلی از دست داده است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۶ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۴۶)- به دنبال آیات گذشته که حالت غرور و بی‌خبری افراد بی‌ایمان را منعکس می‌کرد در این آیه، می‌گوید: این بی‌خبران مغرور که در حالت نعمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۲
و آرامش هرگز خدا را بنده نیستند «اگر گوشه کوچک و از نسیمی عذاب پروردگارت دامنشان را بگیرد (چنان متوحش می‌شوند که) فریاد می‌زنند ای وای بر ما! ما همگی ظالم و ستمگر بودیم»! (وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ). ولی چه سود که این بیداری اضطراری هم به حال آنها سودی ندارد.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۷ ..... ص : ۱۷۲

(آیه ۴۷)- و در این آیه اشاره به حساب و جزای دقیق و عادلانه قیامت می‌کند تا افراد بی‌ایمان و ستمگر بدانند به فرض که عذاب این دنیا دامانشان را نگیرد مجازات آخرت حتمی است، و دقیقا تمام اعمالشان مورد محاسبه قرار می‌گیرد.
می‌فرماید: «و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم» (وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ).
در احادیث اسلامی می‌خوانیم: میزانهای سنجش در قیامت، پیامبران و امامان و پاکان و نیکانی هستند که در پرونده اعمالشان نقطه تاریکی وجود ندارد.
این ترازوهای سنجش آن چنان دقیق و منظم است که گویی عین عدالت می‌باشد. و به همین دلیل بلا فاصله اضافه می‌کند: «پس به هیچ کس در آنجا کمترین ظلم و ستمی نمی‌شود» (فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً). نه از پاداش نیکو کاران چیزی کاسته می‌شود، و نه به مجازات بد کاران افزوده می‌گردد.
اما این نفی ظلم و ستم، مفهومش این نیست که در حساب دقت نمی‌شود بلکه «اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار

نیک و بدی) باشد ما آن را حاضر می‌سازیم» و مورد سنجش قرار می‌دهیم (وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها).
«و همین قدر کافی است که ما حسابگر اعمال بندگان باشیم» (وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۸ ..... ص : ۱۷۲

(آیه ۴۸)- شمه‌ای از داستان پیامبران: از این آیات به بعد فرازهایی از زندگانی پیامبران که آمیخته با نکات بسیار آموزنده‌ای است بیان شده، که بحثهای گذشته را در زمینه نبوت پیامبر اسلام (ص) و درگیری او با مخالفان، با توجه به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۳
اصول مشترکی که حاکم بر آنهاست، روشنتر می‌سازد.
در این آیه می‌فرماید: «ما به موسی و هارون فرقان (وسیله تشخیص حق از باطل) بخشیدیم، و نور و یاد آوری برای پرهیز کاران» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِیاءً وَ ذِکْراً لِلْمُتَّقِینَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۹ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۴۹)- در این آیه «پرهیزکاران» را چنین معرفی می‌کند: «آنها کسانی هستند که از پروردگارشان در غیب و نهان می‌ترسند» ترسی آمیخته با احترام و تعظیم (الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ).
«و آنان از روز رستاخیز بیم دارند» (وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ).
در واقع پرهیز کاران به روز قیامت بسیار علاقه‌مندند چون کانون پاداش و رحمت الهی است اما با این حال از حساب و کتاب خدا نیز بیمناکند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۰ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۵۰)- این آیه قرآن را در مقایسه با کتب پیشین قرار داده، می‌گوید:
«و این ذکر مبارکی است که ما آن را (بر شما) نازل کردیم» (وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ).
«پس آیا شما آن را انکار می‌کنید» (أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ).
آیا چنین کتابی، جای انکار دارد! دلایل حقانیتش در خودش نهفته، و نورانیتش آشکار است، و رهروان راهش سعادتمند و پیروز.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۱ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۵۱)- گفتیم در این سوره فرازهای بسیاری از حالات انبیاء آمده است.
در اینجا بخش مهمی از زندگی و مبارزات ابراهیم (ع) با بت پرستان انعکاس یافته، نخست می‌فرماید: «و ما وسیله رشد و هدایت را از قبل در اختیار ابراهیم گذاردیم، و به (شایستگی) او آگاه بودیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا إِبْراهِیمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا بِهِ عالِمِینَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۲ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۵۲)- سپس به یکی از مهمترین برنامه‌های ابراهیم (ع) اشاره کرده، می‌گوید: «آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟» (إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما هذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۴

تعبیر «لابیه» (پدرش) اشاره به عمویش آزر است زیرا عرب گاه به عمو «اب» می‌گوید.

این گفتار ابراهیم در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت پرستی زیرا آنچه از بتها می‌بینیم همین مجسمه و تمثال است، بقیه تخیل است و توهّم.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۳ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۳)- ولی بت پرستان هیچ گونه جوابی در برابر این منطق گویا نداشتند جز این که مطلب را از خود ردّ کنند و به نیاکانشان ارتباط دهند لذا «گفتند: ما پدران و نیاکان خویش را دیدیم که اینها را پرستش می‌کنند» و ما به سنت نیاکانمان وفا داریم (قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۴ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۴)- از آنجا که هیچ دلیلی نداریم که نیاکان عاقلتر و عالمتر از نسلهای بعد باشند، بلکه غالبا قضیه به عکس است چون با گذشت زمان علم و دانشها گسترده‌تر می‌شود، ابراهیم بلافاصله به آنها «پاسخ گفت: هم شما و هم پدرانتان بطور قطع در گمراهی آشکاری بودید» (قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۵ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۵)- این تعبیر که توأم با انواع تأکیدها و حاکی از قاطعیت تمام است، سبب شد که بت پرستان کمی به خود آمده در صدد تحقیق بر آیند، رو به سوی ابراهیم کرده: «گفتند: آیا مطلب حقّی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی»! (قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۶ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۶)- اما ابراهیم صریحا به آنها پاسخ «گفت: (آنچه می‌گویم جدی است و عین واقعیت که) پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است» (قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«همان خدایی که آنها را آفریده و من از گواهان این عقیده‌ام» (الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلى ذلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ).

ابراهیم با این گفتار قاطعش نشان داد آن کس شایسته پرستش است که آفریدگار آنها و زمین و همه موجودات است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۷ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۷)- ابراهیم برای این که ثابت کند این مسأله صد در صد جدی است و او بر سر عقیده خود تا همه جا ایستاده، و نتائج و لوازم آن را هر چه باشد با جان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۵
و دل می‌پذیرد اضافه کرد: «و به خدا سوگند، در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بتهایتان می‌کشم!» (وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۸ ..... ص : ۱۷۵

(آیه ۵۸)- به هر حال او بی‌آنکه از خطرات این کار بترسد و یا از توفانی که پشت سر این عمل به وجود می‌آید هراسی به دل راه دهد در یک فرصت مناسب مردانه وارد میدان شد، و با یک دنیا قهرمانی به جنگ این خدایان پوشالی رفت که آن همه علاقه‌مند متعصب و نادان داشتند، بطوری که قرآن می‌گوید: «پس همه آنها را قطعه قطعه کرد، جز بت بزرگی که داشتند»! (فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلَّا كَبِيراً لَهُمْ).
و هدفش این بود «شاید بت پرستان به سراغ او بیایند» و او هم تمام گفتنیها را بگوید (لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ).
درست است که ما از لفظ «بت پرستی» بیشتر متوجه بتهای سنگی و چوبی می‌شویم، ولی از یک نظر بت و بت پرستی مفهوم وسیعی دارد که هر نوع توجه به غیر خدا را، در هر شکل و صورت شامل می‌شود. و طبق حدیث معروف «هر چه انسان را به خود مشغول و از خدا دور سازد بت اوست»!

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۹ ..... ص : ۱۷۵

(آیه ۵۹)- سر انجام بت پرستان وارد بتخانه شدند و با صحنه‌ای رو برو گشتند که هوش از سرشان پرید، به جای آن بتخانه آباد، با تلی از بتهای دست و پا شکسته و به هم ریخته رو برو شدند! فریادشان بلند شد «صدا زدند: چه کسی این بلا را بر سر خدایان ما آورده است»؟! (قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا).
«مسلما او (هر کس بوده) از ظالمان و ستمگران است» (إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ).
او هم به خدایان ما ستم کرده، و هم به جامعه و جمعیت ما و هم به خودش!

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۰ ..... ص : ۱۷۵

(آیه ۶۰)- اما گروهی که تهدیدهای ابراهیم را نسبت به بتها در خاطر داشتند، و طرز رفتار اهانت‌آمیز او را با این معبودهای ساختگی می‌دانستند «گفتند:
ما شنیدیم جوانکی (سخن از بتها می‌گفت و) از آنها (به بدی) یاد می‌کرد که نامش ابراهیم است» (قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ).
ابراهیم طبق بعضی از روایات در آن موقع کاملا جوان بود و احتمالا سنش از شانزده سال تجاوز نمی‌کرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۶

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۱ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۶۱)- اصولا معمول این است هنگامی که جنایتی در نقطه‌ای رخ می‌دهد برای پیدا کردن شخصی که آن را انجام داده به دنبال ارتباطهای خصومت‌آمیز می‌گردند، و مسلما در آن محیط کسی جز ابراهیم آشکارا با بتها گلاویز نبود، و لذا تمام افکار متوجه او شد جمعیت «گفتند: اکنون که چنین است پس (بروید) او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا آنها (که می‌شناسند و خبر دارند) گواهی دهند» (قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۲ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۶۲)- جارچیان در اطراف شهر فریاد زدند که هر کس از ماجرای خصومت ابراهیم و بد گویی او نسبت به بتها آگاه است حاضر شود.
سر انجام محکمه و دادگاه تشکیل شد و زعمای قوم در آنجا جمع بودند بعضی می‌گویند: خود نمرود نیز بر این ماجرا نظارت داشت.
نخستین سؤالی که از ابراهیم کردند این بود «گفتند: آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ ای ابراهیم»! (قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۳ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۶۳)- برهان دندانشکن ابراهیم: ابراهیم آن چنان جوابی گفت که آنها را سخت در محاصره قرار داد، محاصره‌ای که قدرت بر نجات از آن نداشتند ابراهیم «گفت: بلکه این کار را این بت بزرگ آنها کرده! از خودشان سؤال کنید اگر سخن می‌گویند»! (قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ).
اصول جرم شناسی می‌گوید متهم کسی است که آثار جرم را همراه دارد، در اینجا آثار جرم در دست بت بزرگ است.
اصلا چرا شما به سراغ من آمدید؟ چرا خدای بزرگتان را متهم نمی‌کنید»؟
آیا احتمال نمی‌دهید او آنها را رقیب آینده خود فرض کرده و حساب همه را یک جا رسیده است؟!

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۴ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۶۴)- سخنان ابراهیم، بت پرستان را تکان داد، وجدان خفته آنها را بیدار کرد و همچون توفانی که خاکسترهای فراوان را از روی شعله‌های آتش بر گیرد و فروغ آن را آشکار سازد، فطرت توحیدی آنها را از پشت پرده‌های تعصب و جهل و غرور آشکار ساخت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۷
در یک لحظه کوتاه و زود گذر از این خواب عمیق و مرگ‌زا بیدار شدند، چنانکه قرآن می‌گوید: «پس آنها به وجدان و فطرتشان باز گشتند و به خود گفتند:
حقا که شما ظالم و ستمگرید» (فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ).
هم به خویشتن ظلم و ستم کردید و هم بر جامعه‌ای که به آن تعلق دارید و هم به ساحت مقدس پروردگار بخشنده نعمتها.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۵ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۶۵)- ولی افسوس که زنگار جهل و تعصب و تقلید کور کورانه بیشتر از آن بود که با نـدای صیقل بخش این قهرمان توحید بکلی زدوده شود.
افسوس که این بیداری روحانی و مقدس چندان به طول نیانجامید، و در ضمیر آلوده و تاریکشان از طرف نیروهای اهریمنی و جهل قیامی بر ضد این نور توحیدی صورت گرفت و همه چیز به جای اول بازگشت، چه تعبیر لطیفی قرآن می‌کند: «سپس آنها بر سرهاشان واژگونه شدند» (ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ).
و برای این که از طرف خدایان گنگ و بسته دهانشان عذری بیاورند گفتند:
«تو میدانی اینها هرگز سخن نمی‌گویند»! (لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ يَنْطِقُونَ).
اینها همیشه خاموشند و ابهت سکوت را نمی‌شکنند! و با این عذر پوشالی خواستند ضعف و زبونی و ذلت بتها را کتمان کنند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۶ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۶۶)- اینجا بود که میدانی برای استدلال منطقی در برابر ابراهیم قهرمان گشوده شد تا شدیدترین حملات خود را متوجه آنها کند، و مغزهایشان را زیر رگباری از سرزنش منطقی و بیدار کننده قرار دهد: «فریاد زد: آیا شما معبودهایی غیر خدا را می‌پرستید که نه کمترین سودی به حال شما دارند و نه کوچکترین ضرری» (قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لا يَضُرُّكُمْ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۷ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۶۷)- باز این معلم توحید، سخن را از این هم فراتر برد و با تازیانه‌های سرزنش بر روح بی‌دردشان کوبید و گفت: «اف بر شما، و بر این معبودهایی که غیر از اللّه انتخاب کرده‌اید»! (أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
«آیا هیچ اندیشه نمی‌کنید، و عقل در سر ندارید»؟ (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).
ولی در توبیخ و سرزنششان، ملایمت را از دست نداد مبادا بیشتر لجاجت کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۸

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۸ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۶۸)- آنجا که آتش گلستان می‌شود: گر چه با استدلال عملی و منطقی ابراهیم، همه بت پرستان محکوم شدند ولی لجاجت و تعصب شدید آنها مانع از پذیرش حق شد، به همین دلیل تصمیم بسیار شدید و خطرناکی در باره ابراهیم گرفتند.
قرآن می‌گوید: «جمعیت فریاد زدند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از دست شما ساخته است» (قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ).
امثال این لاطائلات بسیار گفتند و مردم را بر ضد ابراهیم شوراندند آنچنان که به جای چند بار هیزم که برای سوزاندن چندین نفر کافی است هزاران بار بر روی هم ریختند و کوهی از هیزم، و به دنبال آن دریایی از آتش به وجود آوردند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۹ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۶۹)- به هر حال ابراهیم (ع) در میان هلهله و شادی و غریو فریاد مردم با منجنیق به درون شعله‌های آتش پرتاب شد، آن چنان مردم فریاد شادی کشیدند که گویی شکننده بتها برای همیشه نابود و خاکستر شد.

اما خدایی که همه چیز سر بر فرمان اوست، حتی سوزندگی را او به آتش یاد داده، و رمز محبت را او به مادران آموخته، اراده کرد این بنده مؤمن خالص در این دریای آتش سالم بماند، تا سند دیگری بر اسناد افتخارش بیفزاید، چنانکه قرآن در اینجا می‌گوید: «به آتش گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش»! (قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ).

بدون شک فرمان خدا در اینجا فرمان تکوینی بود همان فرمانی که در جهان هستی به خورشید و ماه و زمین و آسمان و آب و آتش و گیاهان و پرندگان می‌دهد و بدون آن فرمان از هیچ سببی کاری ساخته نیست.

معروف چنین است که آتش آن چنان سرد و ملایم شد که دندان ابراهیم از شدت سرما به هم می‌خورد.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۷۰ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۷۰)- و در این آیه به عنوان نتیجه گیری کوتاه و فشرده، می‌فرماید: «آنها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۹
دادیم» (وَ أَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِینَ).

ناگفته پیداست که با سالم ماندن ابراهیم در میان آتش، صحنه بکلی دگرگون شد، غریو شادی فرو نشست، دهانها از تعجب باز ماند، ولی باز هم تعصب و لجاجت مانع از پذیرش حق بطور کامل گردید، هر چند دلهای بیدار بهره خود را از این ماجرا بردند و بر ایمانشان نسبت به خدای ابراهیم افزوده شد.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۷۱ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۷۱)- هجرت ابراهیم از سرزمین بت پرستان: داستان آتش سوزی ابراهیم و نجات اعجاز آمیزش از این مرحله خطرناک، لرزه بر ارکان حکومت نمرود افکند او اگر با این حال در آن شهر و کشور باقی می‌ماند، با آن زبان گویا و منطق نیرومند و شهامت بی‌نظیرش مسلما کانون خطری برای آن حکومت جبار و خودکامه بود.

از سوی دیگر ابراهیم در واقع رسالت خود را در آن سر زمین انجام داده، و بذر ایمان و آگاهی را در آن سر زمین پاشیده بود.

او باید از اینجا به سر زمین دیگری برود و رسالت خود را در آنجا نیز پیاده کند، لذا تصمیم گرفت تا به اتفاق «لوط»- برادر زاده‌اش- و همسرش «ساره» و احتمالا گروه اندکی از مؤمنان از آن سر زمین به سوی شام هجرت کند.

آنچنانکه قرآن می‌گوید: «و ما ابراهیم و لوط را به سوی سر زمینی که برای جهانیان پر برکت ساخته بودیم نجات و رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّیْناهُ وَ لُوطاً إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا فِیها لِلْعالَمِینَ).

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۷۲ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۷۲)- این آیه به یکی از مهمترین مواهب خدا به ابراهیم که داشتن فرزندی صالح و نسلی برومند و شایسته است اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما به او اسحاق را بخشیدیم و یعقوب (فرزند اسحاق) را بر او افزودیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً).

«و همه آنها را مردانی صالح و شایسته و مفید قرار دادیم» (وَ کُلًّا جَعَلْنا صالِحِینَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۳ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۷۳)- این آیه به مقام امامت و رهبری این پیامبران بزرگ و بخشی از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۰
صفات و برنامه‌های مهم و پر ارزش آنها بطور جمعی اشاره می کند.
در اینجا مجموعا «شش قسمت» از این ویژگیها بر شمرده شده که با اضافه کردن توصیف به صالح بودن که از آیه قبل استفاده می‌شود مجموعا هفت ویژگی را تشکیل می‌دهد.
نخست می گوید: «و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً).
در مرحله بعد فعلیت و ثمره این مقام را باز گو می کند: «آنها به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند» (یَهْدُونَ بِأَمْرِنا).
نه تنها هدایت به معنی راهنمایی و ارائه طریق که در نبوت و رسالت وجود دارد، بلکه به معنی دستگیری کردن و رساندن به سر منزل مقصود.
سومین و چهارمین و پنجمین موهبت و ویژگی آنها این بود که «و ما به آنها انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم» (وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ).
و در آخرین فراز به مقام «عبودیت» آنها اشاره کرده، می گوید: «و آنها همگی فقط ما را عبادت می کردند» (وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۴ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۷۴)- نجات لوط از سر زمین آلودگان! از آنجا که لوط از بستگان نزدیک ابراهیم و از نخستین کسانی است که به او ایمان آورد پس از داستان ابراهیم، به بخشی از تلاش و کوشش او در راه ابلاغ رسالت و مواهب پروردگار نسبت به او اشاره می کند: «و لوط را به یاد آور که ما به او حکم (فرمان نبوت و رسالت) و علم دادیم» (وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً).
لوط از پیامبران بزرگی است که هم عصر با ابراهیم بود، و همراه او از سر زمین بابل به فلسطین مهاجرت کرد، و بعدا از ابراهیم جدا شد و به شهر «سدوم» آمده چرا که مردم آن منطقه غرق فساد و گناه، مخصوصا انحرافات و آلودگیهای جنسی بودند، او برای هدایت این قوم منحرف تلاش و کوشش بسیار کرد، اما کمتر در آن کوردلان اثر گذارد.
سر انجام قهر و عذاب شدید الهی آنها را فرا گرفت، و جز خانواده لوط- به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۱
استثنای همسرش- همگی نابود شدند.
لذا در دنباله آیه به این موهبت که به لوط ارزانی داشت اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما او را از شهر و دیاری که کارهای پلید و زشت انجام می‌دادند رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ).
«چرا که آنها مردم بدی بودند و از اطاعت فرمان حقّ بیرون رفته بودند» (إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۵ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷۵)- سپس به آخرین موهبت الهی در باره «لوط» اشاره کرده، می گوید:
«و ما او را در رحمت خاص خویش داخل کردیم» (وَ أَدْخَلْناهُ فِي رَحْمَتِنا).

«چرا که او از بندگان صالح بود» (إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۶ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷۶)- نجات نوح از چنگال متعصبان لجوج: بعد از ذکر گوشه‌ای از داستان ابراهیم و لوط، به ذکر قسمتی از سر گذشت یکی دیگر از پیامبران بزرگ یعنی «نوح» پرداخته، می‌فرماید: «و به یاد آور نوح را، هنگامی که قبل از آنها (ابراهیم و لوط) پروردگار خود را خواند» و تقاضای نجات از چنگال منحرفان بی‌ایمان کرد (وَ نُوحاً إِذْ نادى مِنْ قَبْلُ).

این ندای نوح ظاهرا اشاره به نفرینی است که در سوره نوح آیه ۲۶ و ۲۷ نقل شده آنجا که می‌گوید: «پروردگارا! احدی از این قوم بی‌ایمان را روی زمین مگذار! چرا که اگر بمانند بندگان تو را گمراه می‌کنند، و نسل آینده آنها نیز جز کافر و فاجر نخواهد بود»! سپس اضافه می‌کند: «پس ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خانواده‌اش را از آن غم و اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).

«اهل» در اینجا معنی وسیعی دارد که هم بستگان مؤمن او را شامل می‌شود و هم دوستان خاص او را.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۷ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷۷)- در این آیه اضافه می‌کند: «ما او را در برابر قومی که آیات ما را تکذیب کردند یاری کردیم» (وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۲

«چرا که آنها قوم بدی بودند، لذا همه آنها را غرق کردیم» (إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِينَ).

این جمله بار دیگر تأکیدی است بر این حقیقت که مجازاتهای الهی هرگز جنبه انتقامی ندارد، بلکه بر اساس انتخاب اصلح است، به این معنی که حق حیات و استفاده از مواهب زندگی برای گروهی است که در خط تکامل و سیر الی اللّه باشند و یا اگر روزی در خط انحراف افتادند بعدا تجدید نظر کرده و باز گردند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۸ ..... ص : ۱۸۲

(آیه ۷۸)- قضاوت داود و سلیمان: در تعقیب سر گذشتهای مربوط به موسی و هارون و ابراهیم و نوح و لوط در اینجا به بخشی از زندگی داود و سلیمان اشاره می‌کند، و در آغاز اشاره سر بسته‌ای به ماجرای یک قضاوت و داوری که از ناحیه داود و سلیمان صورت گرفت دارد.

می‌فرماید: «و داود و سلیمان را به یاد آر، هنگامی که در باره کشتزاری قضاوت می‌کردند که گوسفندان قوم شبانه آن را چریده بودند» (وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ).

«و ما شاهد حکم آنها بودیم» (وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ).

داستان بدین قرار بود که: گله گوسفندانی شبانه به تاکستانی وارد می‌شوند، و برگها و خوشه‌های انگور را خورده و ضایع می‌کنند، صاحب باغ شکایت نزد داود می‌برد، داود حکم می‌دهد که در برابر این خسارت بزرگ باید تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود.

سلیمان که در آن زمان کودک بود به پدر می‌گوید: ای پیامبر بزرگ خدا! این حکم را تغییر ده و تعدیل کن! پدر می‌گوید:

چگونه؟

در پاسخ می گوید: گوسفندان باید با صاحب باغ سپرده شوند تا از منافع آنها و شیر و پشمشان استفاده کند، و باغ به دست صاحب گوسفندان داده شود تا در اصلاح آن بکوشد هنگامی که باغ به حال اول باز گشت به صاحبش تحویل داده می‌شود، و گوسفندان نیز به صاحبش بر می گردد- و خداوند طبق آیه بعد حکم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۳
سلیمان را تأیید کرد.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۷۹ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۷۹)- به هر حال در این آیه حکم سلیمان را در این داستان به این صورت تأیید می کند: «پس ما این داوری و حکومت را به سلیمان تفهیم کردیم» و با تأیید ما او بهترین راه حل این مخاصمه را دریافت (فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ).

امام مفهوم این سخن آن نیست که حکم داود اشتباه و نادرست بوده، چرا که بلا فاصله اضافه می کند: «ما به هر یک از این دو، آگاهی و شایستگی داوری و علم بخشیدیم» (وَ كُلًّا آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً).

سپس به یکی دیگر از مواهب و افتخاراتی که خدا به داود داده بود اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما کوهها را مسخر ساختیم که همراه داود تسبیح می گفتند و همچنین پرندگان را» (وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ).

اینها در برابر قدرت ما چیز مهمی نیست «و ما این کار را انجام دادیم» (وَ كُنَّا فاعِلِينَ).

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۸۰ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۸۰)- در این آیه به یکی دیگر از مواهبی که خدا به این پیامبر بزرگ داده اشاره کرده، می گوید: «و ما ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند پس آیا (شما خدا را بر نعمتهایش) شکر می کنید»؟ (وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ).

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۸۱ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۸۱)- بادها در فرمان سلیمان! در اینجا به بخشی از مواهبی که خدا به یکی دیگر از پیامبران یعنی سلیمان (ع) داده کرده، می گوید: «و ما بادهای شدید و طوفانزا را مسخر سلیمان ساختیم که تحت فرمان او و به سوی سر زمینی که ما آن را مبارک کرده بودیم حرکت می کرد» (وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها).

و این کار عجیب نیست، چرا که «ما به همه چیز آگاه بودیم و هستیم» (وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمِينَ).

هم از اسرار عالم هستی و قوانین و نظامات حاکم بر آن آگاهیم، می‌دانیم چگونه آنها را می‌توان تحت فرمان آورد، و هم از نتیجه و سر انجام این کار، و به هر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۴
حال همه چیز در برابر علم و قدرت ما خاضع و تسلیم است.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۸۲ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۸۲)- این آیه یکی دیگر از مواهب انحصاری سلیمان (ع) را باز گو می کند: «و گروهی از شیاطین (را نیز مسخّر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غوّاصی می کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می‌دادند» (وَ مِنَ الشَّیاطِینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ وَ یَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذلِکَ).

«و ما آنها را (از تمرد و سر کشی در برابر فرمان او) نگاه می‌داشتیم» (وَ کُنَّا لَهُمْ حافِظِینَ).

آنها افرادی با هوش، فعال، هنرمند و صنعتگر با مهارتهای مختلف بودند.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۸۳ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۸۳)- ایّوب را از گرداب مشکلات رهایی بخشیدیم: در اینجا از سر گذشت آموزنده یکی دیگر از پیامبران بزرگ خدا سخن می گوید او «ایّوب» و دهمین پیامبری است که در سوره انبیاء اشاره به گوشه‌ای از زندگانی او شده است.

«ایوب» سر گذشتی غم‌انگیز، و در عین حال پر شکوه و با ابهت دارد، صبر و شکیبایی او مخصوصا در برابر حوادث ناگوار عجیب بود، به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک ضرب المثل قدیمی است.

می‌فرماید: «و ایّوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی»! (وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ).

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۸۴ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۸۴)- این آیه می گوید: «به دنبال این دعای ایّوب، خواسته‌اش را اجابت کردیم و رنج و ناراحتی او را برطرف ساختیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ).

«و خانواده او را به او باز گرداندیم، و همانندشان را به آنها افزودیم» (وَ آتَیْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ).

«تا رحمتی از ناحیه ما (بر آنها) باشد و هم یاد آوری و تذکری برای عبادت کنندگان پروردگار» (رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْری لِلْعابِدِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۵

تا مسلمانان بدانند مشکلات هر قدر زیاد باشد و گرفتاریها هر قدر فراوان و دشمنان هر قدر فشرده باشند باز با گوشه‌ای از لطف پروردگار همه اینها برطرف شدنی است، نه تنها زیانها جبران می‌شود بلکه گاهی خداوند به عنوان پاداش صابران با استقامت همانند آنچه از دست رفته نیز بر آن می‌افزاید.

سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۸۵ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۸۵)- اسماعیل و ادریس و ذا الکفل: قرآن در اینجا اشاره به مقام شکیبایی سه نفر دیگر از پیامبران الهی کرده، می گوید: اسماعیل و ادریس و ذا الکفل را (به یاد آور) که همه آنها از صابران و شکیبایان بودند» (وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصَّابِرِینَ).

هر یک از آنها در طول عمر خود در برابر دشمنان و یا مشکلات طاقت فرسای زندگی صبر و مقاومت به خرج دادند و هرگز در برابر این حوادث زانو نزدند و هر یک الگویی بودند از استقامت و پایمردی.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۶ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۸۶)- سپس بزرگترین موهبت الهی را در برابر این صبر و استقامت برای آنان چنین بیان می‌کند: «و ما آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چرا که آنها از صالحان بودند» (وَ أَدْخَلْناهُمْ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۷ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۸۷)- نجات یونس از آن زندان وحشتناک: این آیه و آیه بعد نیز گوشه‌ای از سر گذشت پیامبر بزرگ «یونس» را بیان کرده، می‌گوید: «و ذا النون را به یاد آر هنگامی که خشمگین (بر قوم بت پرست و نافرمان خویش) از میان آنها رفت» (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً).

«او گمان می‌کرد که ما (زندگی را) بر او تنگ نخواهیم کرد» (فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ).

او گمان می‌کرد تمام رسالت خویش را در میان قوم نافرمانش انجام داده است و حتی ترک اولایی در این زمینه نکرده، در حالی که اولی این بود که بیش از این در میان آنها بماند و صبر و استقامت به خرج دهد و دندان بر جگر بفشارد شاید بیدار شوند و به سوی خدا آیند سر انجام به خاطر همین ترک اولی او را در فشار قرار دادیم، نهنگ عظیمی او برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۶

را بلعید «پس او در آن ظلمتهای متراکم صدا زد خداوندا! جز تو معبودی نیست» (فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ).

«خداوندا! پاک و منزهی، من از ستمکاران بودم»! (سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ). هم بر خویش ستم کردم و هم بر قوم خود، می‌بایست بیش از این، ناملایمات و شداید و سختیها را پذیرا می‌شدم، تن به همه شکنجه‌ها می‌دادم شاید آنها به راه آیند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۸ ..... ص : ۱۸۶

(آیه ۸۸)- «سر انجام ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه رهائیش بخشیدیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ).

آری «و این گونه ما مؤمنان را نجات می‌بخشیم» (وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ).

این یک برنامه اختصاصی برای یونس نبود، بلکه هر کس از مؤمنان از تقصیر خویش، عذر به درگاه خدا آورد، و از ذات پاکش مدد و رحمت طلبد ما دعایش را مستجاب و اندوهش را بر طرف خواهیم کرد.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۹ ..... ص : ۱۸۶

(آیه ۸۹)- نجات زکریّا از تنهایی: در این آیه و آیه بعد گوشه‌ای از سرگذشت دو شخصیت دیگر از پیامبران بزرگ الهی «زکریا» و «یحیی» را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «زکریّا را به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارش را خواند و عرضه داشت: پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثان هستی» (وَ زَكَرِيَّا إِذْ نادى رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ).

سالها بر عمر زکریا گذشت، و برف پیری بر سرش نشست، اما هنوز فرزندی نداشت، و از سوی دیگر همسری عقیم و نازا

داشت.
او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های الهی او را تعقیب کند در این هنگام با تمام قلب به درگاه خدا روی آورد و تقاضای فرزند صالح و برومندی کرد.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٠ ..... ص : ١٨٦

(آیه ٩٠)- خداوند این دعای خالص و سرشار از عشق به حقیقت را اجابت کرد، و خواسته او را تحقق بخشید آن چنان که می‌فرماید: «پس ما دعای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ يَحْيى). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ١٨٧
و برای رسیدن به این مقصود «همسر نازای او را اصلاح (و قادر به آوردن فرزند) کردیم» (وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ).
سپس اشاره به سه قسمت از صفات برجسته این خانواده کرده چنین می‌گوید: «آنها در انجام کارهای خیر، سرعت می‌کردند» (إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ).
«و آنها به خاطر عشق به طاعت و وحشت از گناه در همه حال ما را می‌خواندند» (وَ يَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً).
«و آنها همواره در برابر ما خشوع داشتند» خضوعی آمیخته با ادب و احترام و ترس آمیخته با احساس مسؤولیت (وَ كانُوا لَنا خاشِعِينَ).
ذکر این صفات سه گانه ممکن است اشاره به این باشد که آنها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلتها و غرورهایی که دامن افراد کم ظرفیت و ضعیف الایمان را به هنگام وصول به نعمت می‌گیرد نمی‌شدند.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩١ ..... ص : ١٨٧

(آیه ٩١)- مریم بانوی پاکدامن: در این آیه به مقام مریم و عظمت و احترام او و فرزندش حضرت مسیح (ع) اشاره شده است، می‌گوید: «و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت» (وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها).
«سپس ما از روح خود در او دمیدیم» (فَنَفَخْنا فِيها مِنْ رُوحِنا).
«و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم» (وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ).

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٢ ..... ص : ١٨٧

(آیه ٩٢)- امت واحده! از آنجا که در آیات گذشته نام گروهی از پیامبران الهی و بخشی از سر گذشت آنها آمده، در اینجا به عنوان یک جمع بندی و نتیجه گیری کلی چنین می‌گوید: «این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امّت واحدی بودند» و پیرو یک هدف (إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً).
برنامه آنها یکی و هدف و مقصد آنها نیز یکی بوده است، هر چند با اختلاف زمان و محیط، دارای ویژگیها و روشها و به اصطلاح تاکتیکهای متفاوت بودند. این یگانگی و وحدت برنامه‌ها و هدف، به خاطر آن بوده که همه از یک مبدأ سر چشمه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ١٨٨
می‌گرفته، از اراده خداوند واحد یکتا، و لذا بلا فاصله می‌گوید: «و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید» (وَ أَنَا

رَبُّکَمْ فَاعْبُدُونِ).
در واقع توحید عقیدتی و عملی انبیاء از توحید منبع وحی سر چشمه می گیرد.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٣ ..... ص : ١٨٨

(آیه ٩٣)- در این آیه اشاره به انحراف گروه عظیمی از مردم از این اصل واحد توحیدی کرده چنین می گوید: «و آنها کار خود را در میان خود به تفرقه و تجزیه کشاندند» (وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ).
کارشان به جایی رسید که در برابر هم ایستادند، و هر گروه، گروه دیگری را لعن و نفرین می کرد و از او برائت و بیزاری می‌جست، به این نیز قناعت نکردند به روی همدیگر اسلحه کشیدند و خونهای زیادی را ریختند، و این بود نتیجه انحراف از اصل اساسی توحید و آیین یگانه حق.
و در آخر آیه اضافه می کند: «اما همه آنها سر انجام به سوی ما باز می گردند» (كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ).
این اختلاف که جنبه عارضی دارد بر چیده می‌شود و باز در قیامت همگی به سوی وحدت می‌روند.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٤ ..... ص : ١٨٨

(آیه ٩۴)- در این آیه نتیجه هماهنگی با «امت واحده» در طریق پرستش پروردگار، و یا انحراف از آن و پیمودن راه تفرقه را چنین بیان می‌فرماید: «پس هر کس چیزی از اعمال صالح را انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، تلاش و کوشش او مورد ناسپاسی قرار نخواهد گرفت» (فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ).
و برای تأکید بیشتر اضافه می کند: «و ما اعمال صالح او را قطعا خواهیم نوشت» (وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ).
این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، شرط قبولی اعمال صالح را ایمان می‌شمرد.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٥ ..... ص : ١٨٨

(آیه ٩۵)- کافران در آستانه رستاخیز: در آیه قبل سخن از «مؤمنان نیکو کار برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ١٨٩
و صالح العمل» بود و در این آیه، به افرادی اشاره می کند که در نقطه مقابل آنها قرار دارند، آنها که تا آخرین نفس به ضلالت و فساد ادامه می‌دهند، می‌فرماید: «و حرام است بر شهرهایی که آنها را (به جرم گناهانشان) نابود کردیم (به دنیا باز گردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت» (وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ).
در حقیقت آنها کسانی هستند که بعد از مشاهده عذاب الهی، یا بعد از نابودی و رفتن به جهان برزخ، پرده‌های غرور و غفلت از برابر دیدگانشان کنار می‌رود آرزو می کنند ای کاش برای جبران این همه خطاها بار دیگر به دنیا باز می گشتند ولی قرآن با صراحت می گوید: بازگشت آنها بکلی حرام، یعنی ممنوع است و راهی برای جبران باقی نمانده است.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩۶ ..... ص : ١٨٩

(آیه ٩۶)- به هر حال این بی‌خبران دائما در غرور و غفلتند، و این بد بختی تا پایان جهان همچنان ادامه دارد.

چنانکه قرآن می‌فرماید: «تا زمانی که راه بر یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنها (در سراسر زمین پخش شوند، و) از هر بلندی و ارتفاعی با سرعت بگذرند» (حَتَّی إِذا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُونَ).

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٧ ..... ص : ١٨٩

(آیه ۹۷)- و بلا فاصله می‌گوید: «و وعده حق [قیامت] نزدیک می‌شود» (وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ).

«در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت از حرکت باز می‌ماند» و خیره خیره به آن صحنه نگاه می‌کنند (فَإِذا هِیَ شاخِصَةٌ أَبْصارُ الَّذِینَ کَفَرُوا).

در این هنگام پرده‌های غرور و غفلت از برابر دیدگانشان کنار می‌رود و فریادشان بلند می‌شود «ای وای بر ما! ما از این صحنه در غفلت بودیم» (یا وَیْلَنا قَدْ کُنَّا فِی غَفْلَةٍ مِنْ هذا).

و چون نمی‌توانند با این عذر، گناه خویش را بپوشانند و خود را تبرئه کنند با صراحت می‌گویند: «نه، بلکه ما ظالم و ستمگر بودیم»! (بَلْ کُنَّا ظالِمِینَ).

اصولا چگونه ممکن است با وجود این همه پیامبران الهی و کتب آسمانی و این همه حوادث تکان دهنده، و همچنین درسهای عبرتی که روزگار به آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۰

می‌دهد در غفلت باشند، آنچه از آنها سر زده تقصیر است و ظلم بر خویشتن و دیگران.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٨ ..... ص : ١٩٠

(آیه ۹۸)- هیزم جهنم! در تعقیب آیات گذشته که از سر نوشت مشرکان ستمگر بحث می‌کرد در اینجا روی سخن را به آنها کرده و آینده آنها و معبودهایشان را چنین ترسیم می‌کند: «شما و آنچه را غیر از خدا می‌پرستید آتشگیره جهنّمید»! (إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ).

آتشگیره جهنم و هیزمی که شعله‌های آن را تشکیل می‌دهد خود شما و خدایان ساختگی شماست، و همچون قطعه‌های هیزم بی‌ارزش یکی پس از دیگری در جهنم پرتاب می‌شوید! سپس اضافه می‌کند: «شما وارد بر آن می‌شوید» (أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ).

اول بتها را در آتش می‌افکنند، سپس شما بر آنها وارد می‌شوید، گویی خدایانتان با آتشی که از وجودشان بر می‌خیزد از شما پذیرایی می‌کنند.

سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٩ ..... ص : ١٩٠

(آیه ۹۹)- سپس به عنوان نتیجه گیری کلی می‌فرماید: «اگر این بتها، خدایانی بودند هرگز وارد آتش دوزخ نمی‌شدند» (لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها).

ولی بدانید نه تنها وارد دوزخ می‌شوند بلکه «جاودانه در آن خواهند بود» (وَ کُلٌّ فِیها خالِدُونَ).

سورة الأنبياء(٢١): آية ١٠٠ ..... ص : ١٩٠

(آیه ۱۰۰)- برای توضیح بیشتر پیرامون وضع دردناک، این «عابدان گمراه»، در برابر آن «معبودان بی‌ارزش» می گوید: «آنها در دوزخ، فریادها و ناله‌های دردناک دارند» (لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ).

ممکن است این زفیر و ناله غم انگیز تنها مربوط به عابدان نباشد، بلکه شیاطینی که معبودشان بودند نیز در این امر با آنها شریک باشند.

جمله بعد، یکی دیگر از مجازاتهای دردناک آنها را باز گو می کند و آن اینکه «آنها در دوزخ چیزی نمی‌شنوند» (وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ).

این جمله ممکن است اشاره به این باشد که آنها سخنی که مایه سرور و خوشحالیشان باشد مطلقا نمی‌شنوند، و تنها مستمع ناله‌های جانکاه دوزخیان، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۱

و فریادهای فرشتگان عذاب هستند.

بعضی گفته‌اند منظور این است که اینها صدای هیچ کس را مطلقا نمی‌شنوند گویی تنها آنها در عذابند و این خود مایه مجازات بیشتری است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۱ ..... ص : ۱۹۱

(آیه ۱۰۱)- این آیه حالات مؤمنان راستین و مردان و زنان با ایمان را باز گو می کند تا در مقایسه با یکدیگر وضع هر دو مشخص‌تر شود.

نخست می گوید: «کسانی که به خاطر ایمان و اعمال صالحشان وعده نیک به آنها از قبل داده‌ایم از این آتش هولناک و وحشتناک دورند» (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ).

اشاره به این که ما به تمام وعده‌هایی که به مؤمنان در این جهان داده‌ایم وفا خواهیم کرد که یکی از آنها دور شدن از آتش دوزخ است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۲ ..... ص : ۱۹۱

(آیه ۱۰۲)- در این آیه چهار نعمت بزرگ الهی را که شامل حال این گروه سعادتمند است بر می‌شمرد:

نخست این که «آنها صدای آتش را نمی‌شنوند» (لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها).

مؤمنان راستین چون از جهنم دورند هرگز این صداهای وحشتناک به گوششان نمی‌خورد.

دیگر این که: «آنها در آنچه بخواهند و مایل باشند بطور جاودان متنعمند» (وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ).

یعنی آنجا محدودیت این جهان را ندارد، هر نعمت مادی و معنوی که بخواهند بدون استثناء در دسترس آنهاست، آن هم نه یک روز و دو روز بلکه در یک عمر جاویدان!

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۳ ..... ص : ۱۹۱

(آیه ۱۰۳)- سوم این که: «فزع اکبر آنها را غمگین نمی کند» (لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ).

«فزع اکبر» (وحشت بزرگ) را بعضی اشاره به وحشتهای روز قیامت دانسته‌اند که از هر وحشتی بزرگتر است.

بالاخره آخرین لطف خدا در باره کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۲
این است که «فرشتگان رحمت به استقبال آنها می‌شتابند» (و به آنها تبریک و شاد باش می گویند و بشارت می‌دهند) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد» (وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).

سورةُ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۱۰۴ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۱۰۴)- آن روز که آسمانها در هم پیچیده می‌شود! در آیه قبل خواندیم، مؤمنان راستین از «فزع اکبر» (وحشت بزرگ) غمگین نمی‌شوند این آیه توصیفی از آن روز وحشت‌انگیز کرده است، و در حقیقت علت عظمت این وحشت را مجسم می‌سازد، می گوید: این امر «روزی، تحقق می‌یابد که ما آسمان را در هم می‌پیچیم همان گونه که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود»! (يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ).
در این آیه تشبیه لطیفی نسبت به در نوردیدن طومار عالم هستی در پایان دنیا شده است، در حال حاضر این طومار گشوده شده و تمام نقوش و خطوط آن خوانده می‌شود و هر یک در جایی قرار دارد، اما هنگامی که فرمان رستاخیز فرا رسد، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش، در هم پیچیده خواهد شد.
سپس اضافه می کند: «همان گونه که ما در آغاز آن را ایجاد کردیم باز هم بر می گردانیم» و این کار مشکل و سختی در برابر قدرت عظیم ما نیست (كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «این وعده‌ای است که ما داده‌ایم و قطعا آن را انجام خواهیم داد» (وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ).
از بعضی روایات استفاده می‌شود که منظور از باز گشت خلق به صورت اول آن است که انسانها بار دیگر پا برهنه و عریان- آن گونه که در آغاز آفرینش بودند- باز می گردند و این یکی از چهره‌های بازگشت آفرینش به صورت نخست است.

سورةُ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۱۰۵ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۱۰۵)- حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود: بعد از آن که در آیات گذشته به قسمتی از پاداشهای اخروی مؤمنان صالح اشاره شد در این آیه و آیه بعد به یکی از روشنترین پاداشهای دنیوی آنها که «حکومت روی زمین» است با بیان شیوایی اشاره کرده، می گوید: «و در زبور بعد از ذکر چنین نوشتیم که سر انجام برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۳
بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ).
«ارض» به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می گردد.
منظور از «زبور» کتاب داود، و «ذکر» به معنی تورات است، و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود، «ما، در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد».
سؤال دیگری که در اینجا باقی می‌ماند این است که بندگان صالح خدا «عِبادِيَ الصَّالِحُونَ» کیانند؟
کلمه «صالحون» معنی گسترده و وسیعی دارد، که علاوه بر ایمان و توحید همه شایستگیها از آن به ذهن می‌آید، شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

در بعضی از روایات صریحا این آیه تفسیر به یاران حضرت مهدی- عج- شده است: که بیان یک مصداق عالی و آشکار است، و عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌سازد.
نظام آفرینش دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان انسانیت خواهد بود، و این همان چیزی است که از آیه مورد بحث و احادیث مربوط به قیام «مصلح بزرگ جهانی» حضرت مهدی- ارواحنا فداه- استفاده می‌شود.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۶ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۱۰۶)- این آیه به عنوان تأکید بیشتر می‌گوید: «در این سخن ابلاغ روشنی است برای گروهی که خدا را (با اخلاص) پرستش می‌کنند» (إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِینَ).

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۷ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۱۰۷)- پیامبر رحمت برای جهانیان: از آنجا که آیات گذشته بشارت حکومت روی زمین را به بندگان صالح می‌داد و چنین حکومتی مایه رحمت برای همه مردم جهان است در این آیه به رحمت عامّه وجود پیامبر (ص) اشاره کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۴
می‌گوید: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ).
عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو هستند، چرا که نشر آیینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۸ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۱۰۸)- و از آنجا که مهمترین مظهر رحمت و محکمترین پایه و اساس آن مساله توحید و جلوه‌های آن است در این آیه چنین می‌گوید: «به آنها بگو: تنها چیزی که بر من وحی می‌شود این است که معبود شما معبود واحدی است» (قُلْ إِنَّما یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ).
«پس آیا شما حاضرید (در برابر همین اصل اساسی توحید) تسلیم شوید» و بتها را کنار بگذارید؟! (فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).
در واقع در این آیه، سه نکته بنیادی مطرح شده است، نخست این که پایه اصلی رحمت توحید است توحید در اعتقاد، در عمل، توحید در کلمه، توحید صفوف، و توحید در قانون و در همه چیز.
نکته دیگر این که تمام دعوت پیامبر اسلام (ص) در اصل توحید خلاصه می‌شود و توحید روحی است که در کالبد تمام دین دمیده شده.
و آخرین نکته این که: مشکل اصلی تمام جوامع و ملل، آلودگی به شرک در اشکال مختلف و بیرون آمدن از شرک و مظاهر آن و بالا زدن آستین برای شکستن بتها است، نه فقط بتهای سنگی و چوبی، که بتها از هر نوع مخصوصا طاغوتهای انسانی!

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۹ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۱۰۹)- این آیه می‌گوید: اگر (با این همه تلاش باز به دعوت و پیام ما توجه نکردند و) روی گردان شوند، بگو: من به همه شما بطور یکسان (از عذاب الهی) اعلام خطر می‌کنم» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلى سَواءٍ).

سپس این تهدید را به صورت آشکارتری بیان کرده، می‌گوید: «و من نمی‌دانم آیا وعده عذاب که به شما داده شده است نزدیک است یا دور»؟! (وَ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ ما تُوعَدُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۵

فکر نکنید این وعده دور است، شاید هم نزدیک و بسیار هم نزدیک باشد.

این عذاب و مجازاتی که در اینجا به آن تهدید شده‌اند ممکن است عذاب قیامت و یا مجازات دنیا و یا هر دو باشد، در صورت اول علم آن مخصوص خداست و در صورت دوم و سوم ممکن است اشاره به جزئیات و زمان آن باشد که حتی پیامبران از جزئیات آن آگاه نیستند.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱۰ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۱۱۰)- این تصور را نیز به مغز خود راه می‌دهید که اگر تأخیری در مجازات شما شود به خاطر این است که خدا از اعمال و سخنان شما آگاه نیست، نه، او همه را می‌داند «او هم سخنان آشکار را و هم آنچه را کتمان می‌کنید می‌داند» (إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ ما تَكْتُمُونَ).

اصولا پنهان و آشکار برای شما که علمتان محدود است مفهوم دارد، اما برای آن کس که علمش بی‌پایان است غیب و شهود یکی است و سر و علن در آنجا یکسان می‌باشد.

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱۱ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۱۱۱)- و نیز اگر می‌بینید مجازات الهی فورا دامن شما را نمی‌گیرد بواسطه آن نیست که او از کار شما آگاه نباشد «و من نمی‌دانم شاید این آزمایشی برای شماست» (وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ).

«و مایه بهره گیری (از لذائذ این جهان) تا مدّتی» معین، سپس با شدت هر چه تمامتر شما را بگیرد و مجازات کند (وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ).

در واقع برای تأخیر مجازات الهی در اینجا دو فلسفه بیان شده است: نخست مسأله امتحان و آزمایش است، خدا هرگز در عذاب عجله نمی‌کند، تا خلق را آزمایش کافی کند و اتمام حجت نماید.

دوم این که افرادی هستند که آزمایش آنها تمام شده و کلمه مجازاتشان قطعی گردیده است، اما برای این که سخت کیفر ببینند نعمت را بر آنها گسترده می‌سازد تا کاملا غرق نعمت شوند، و درست در همان حال که سخت در لذائذ غوطه‌ورند تازیانه عذاب را بر آنها بکوبد تا دردناکتر باشد، و رنج محرومان و ستمدیدگان را به خوبی احساس کنند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۶

سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱۲ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۱۱۲)- این آیه که آخرین آیه سوره انبیاء است همچون نخستین آیه این سوره سخن از غفلت مردم بی‌خبر می‌گوید، و به عنوان نقل قول از پیامبر (ص) در یک عبارت نفرین مانند ناراحتی او را از این همه غرور و غفلت منعکس می‌کند و می‌گوید:

پیامبر بعد از مشاهده این همه اعراض و رویگردانی «عرض کرد:
پروردگار من! به حق داوری فرما» و این گروه طغیانگر را طبق قانون عدالتت کیفر ده! (قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ).
در دومین جمله روی سخن را به مخالفان کرده و می گوید: «و پروردگار همه ما خداوند رحمان است و ما از پیشگاه مقدسش در برابر نسبتهای ناروایی که شما به او می‌دهید استمداد می‌طلبیم» (وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ).
«پایان سوره انبیاء»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۷

سوره حجّ [۲۲] .... ص : ۱۹۷

اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۷۸ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۱۹۷

این سوره به خاطر بخشی از آیاتش که پیرامون حجّ سخن می گوید به نام «سوره حجّ» نامیده شده است.
و از آنجا که دستور حجّ آن هم با ذکر قسمتی از جزئیات آن، و همچنین دستور جهاد، تناسب با وضع مسلمانان در مدینه دارد، آیات این سوره از جهاتی شبیه سوره‌های «مدنی» است.
از نظر محتوا مطالب این سوره را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد:
۱- آیات فراوانی از آن در زمینه «معاد» و دلائل منطقی آن، و انذار مردم غافل از صحنه‌های قیامت، و مانند آن است.
۲- بخش قابل ملاحظه‌ای نیز از مبارزه با شرک و مشرکان، سخن می گوید.
۳- در بخش دیگر مردم را به بررسی سر نوشت عبرت‌انگیز گذشتگان و عذابهای دردناك الهی که بر آنها نازل شد دعوت کرده.
۴- و بخش دیگر پیرامون مسأله حج و سابقه تاریخی آن است.
۵- بخشی از آن پیرامون مبارزه با دشمنان مهاجم، است.
۶- و سر انجام قسمتی از آن پند و اندرزهایی است در زمینه‌های مختلف زندگی و تشویق به نماز و زکات و توکل و توجه به خداوند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۸

فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۱۹۸

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:
«هر کس سوره حج را بخواند خداوند پاداش حج و عمره را به او می‌دهد به تعداد تمام کسانی که در گذشته و آینده حج و عمره به جا آورده یا خواهند آورد»! بدون شك این ثواب و فضیلت عظیم تنها برای تلاوت لفظی نیست، تلاوتی است

اندیشه‌ساز، و اندیشه‌ای است عمل پرور.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الحج(۲۲): آية ۱ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۱)- زلزله عظیم رستاخیر: این سوره با دو آیه تکان دهنده و هیجان‌انگیز پیرامون رستاخیز و مقدمات آن شروع می‌شود، آیاتی که بی‌اختیار انسان را از این زندگی گذرای مادی بیرون می‌برد، و به آینده هول‌انگیزی که در انتظار اوست متوجه می‌سازد.
نخست عموم مردم را بدون استثناء مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! از پروردگارتان بترسید، و پرهیز کاری پیشه کنید که زلزله رستاخیز، جریان مهم و عظیمی است» (یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ).
خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ»، دلیل روشنی است بر این که هیچ گونه تفاوت و تبعیضی از نظر نژاد و زبان و اعصار و قرون و مکانها و مناطق جغرافیایی و طوائف و قبائل در آن نیست، و مؤمن و کافر، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، مرد و زن امروز و آینده همه در آن شریکند.

سورة الحج(۲۲): آية ۲ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۲)- این آیه نمونه‌هایی از بازتاب این وحشت عظیم را در چند جمله بیان کرده، می‌گوید: «روزی که آن را می‌بینید [زلزله رستاخیز آن چنان وحشت سرا پای همه را فرا می‌گیرد که] هر مادر شیردهی، کودک شیر خوارش را فراموش می‌کند» (يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ)
.«و هر بارداری (در آن صحنه باشد) جنین خود را سقط می‌کند» (وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها)
.سومین بازتاب این که: «مردم را به صورت مستان می‌بینی، در حالی که مست برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۹
نیستند!» (وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى)
.«ولی عذاب خدا شدید است» (وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ)

سورة الحج(۲۲): آية ۳ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۳)- پیروان شیطان! از آنجا که در آیات گذشته ترسیمی از وحشت عمومی مردم به هنگام وقوع زلزله قیامت بود در این آیه حال گروهی از بی‌خبران را منعکس می‌کند که چگونه از چنین حادثه عظیمی غافلند.
می‌گوید: «گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی در باره خدا به مجادله بر می‌خیزند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ).
گاه در اصل توحید و یگانگی حق و نفی هر گونه شریک جدال می‌کنند، و گاه در قدرت خدا نسبت به مسأله احیای مردگان و بعث و نشور، و در هر صورت هیچ گونه دلیلی بر گفته‌های خود ندارند.
سپس اضافه می‌کند: این گونه افراد که تابع هیچ گونه منطق و دانشی نیستند «از هر شیطان سر کش و متمردی تبعیت می‌کنند» (وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ).

نه از یک شیطان که از همه شیطانها! اعم از شیاطین انس و جن که هر یک از آنها برای خود نقشه و برنامه و حیله و دامی دارند.

سورة الحج(۲۲): آية ۴ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۴)- در این آیه می‌گوید: «بر او نوشته و مقرر شده است که هر کس حلقه اطاعت و ولایتش را بر گردن نهد بطور مسلم گمراهش می‌سازد و به آتش سوزان راهنمائیش می‌کند» (کُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ).

سورة الحج(۲۲): آية ۵ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۵)- دلائل معاد در عالم جنین و گیاهان: از آنجا که در آیات گذشته گفتگو از تردید مخالفان در «مبدء» و «معاد» بود در این آیه به دو دلیل محکم و منطقی برای اثبات معاد جسمانی استدلال شده است، یکی از طریق توجه به تحولات دوران جنینی، و دیگری از طریق تحولات زمین به هنگام نمو گیاهان.

نخست همه انسانها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! اگر در رستاخیز شکّ دارید (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد، از خون بسته شده و سپس از مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۰

بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل» (يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ).

همه اینها به خاطر آن است «تا برای شما آشکار سازیم» که بر هر چیز قادریم (لِنُبَيِّنَ لَكُمْ).

«و جنینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم» (وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى). تا دوران تکاملی خود را طی کنند، و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم و از نیمه راه از مدار خارجش می‌سازیم.

«از آن پس (یک دوران انقلابی جدید آغاز می‌شود و) ما شما را به صورت طفل (از شکم مادر) بیرون می‌فرستیم» (ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا).

به این ترتیب دوران زندگی محدود و وابسته شما در شکم مادر پایان می‌پذیرد، و قدم به محیطی وسیعتر، مملو از نور و صفا و امکانات بسیار فزونتر می‌گذارید.

باز چرخهای حرکت تکاملی شما متوقف نمی‌شود، و همچنان سریع در این راه به پیشروی ادامه می‌دهید «سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ (و کمال جسم و عقل) برسید» (ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ).

در اینجا جهل تبدیل به دانایی، و ضعف و ناتوانی تبدیل به قدرت و توانایی و وابستگی مبدل به استقلال می‌شود.

ولی این چرخ باز متوقف نمی‌گردد هر چند «در این میان بعضی از شما می‌میرند و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند» (وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ).

«آنچنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند!» (لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً).

این ضعف و ناتوانی و پژمردگی دلیل بر فرا رسیدن یک مرحله انتقالی جدید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۱

است، همان گونه که سستی پیوند میوه با درخت دلیل بر رسیدگی آن و وصول به مرحله جدایی است.

سپس به بیان دلیل دوم که زندگی و حیات گیاهان است پرداخته، می گوید:
«زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت در می آید و می‌روید، و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند» (وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ).

سورة الحج(۲۲): آية ۶ ..... ص : ۲۰۱

(آیه ۶)- در این آیه و آیه بعد به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری کلی، هدف اصلی از بیان این دو دلیل را ضمن باز گویی پنج نکته تشریح می کند:
۱- نخست می گوید: «آنچه (در آیات قبل از مراحل مختلف حیات در مورد انسانها و جهان گیاهان) باز گو شد برای این است که (بدانید) خداوند حق است» (ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ).
و چون او حق است نظامی را که آفریده نیز حق است، بنا بر این نمی‌تواند بیهوده و بی‌هدف باشد. و چون این جهان بی‌هدف نیست و از سوی دیگر هدف اصلی را در خود آن نمی‌یابیم یقین پیدا می کنیم که معاد و رستاخیزی در کار است.
۲- این نظام حاکم بر جهان حیات به ما می گوید: «و اوست که مردگان را زنده می کند» (وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى).
همان کسی که لباس حیات بر تن خاک می‌پوشاند، و نطفه بی‌ارزش را به انسان کاملی مبدل می‌سازد، و زمینهای مرده را جان می‌دهد او مردگان را حیات نوین می‌بخشد.
۳- هدف دیگر این است که بدانید «خدا بر هر چیز تواناست» و چیزی در برابر قدرت او غیر ممکن نیست (وَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).
آیا کسی که می‌تواند خاک بی‌جان را تبدیل به نطفه کند و آن را در مراحل حیات پیش ببرد قادر نیست که انسان را بعد از مرگ به زندگی جدید باز گرداند؟
برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۲۰۲

سورة الحج(۲۲): آية ۷ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۷)- چهارم: و باز همه اینها برای این است که بدانید: «رستاخیز آمدنی است و شکّی در آن نیست» (وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها).
۵- و اینها همه مقدمه‌ای است برای آخرین نتیجه و آن این که: «خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ).
در نتیجه رستاخیز و بعث مردگان نه تنها امکان‌پذیر است بلکه قطعا تحقق خواهد یافت.

سورة الحج(۲۲): آية ۸ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۸)- باز هم مجادله به باطل: در اینجا نیز سخن از مجادله کنندگانی است که پیرامون مبدء و معاد به جدال بی‌پایه و بی‌اساس می‌پردازند.

نخست می گوید: «گروهی از مردم کسانی هستند که در باره خدا بدون هیچ علم و دانش و هدایت و کتاب روشنی به مجادله بر می‌خیزند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ).

در حقیقت بحث و جدال علمی در صورتی می‌تواند ثمر بخش باشد که متکی به یکی از این دلائل گردد. عقل یا کتاب یا سنّت.

جمله «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ» درست همان تعبیری است که در آیه سوم گذشت. و ظاهرا آیه گذشته ناظر به حال پیروان گمراه و بی‌خبر است در حالی که این آیه ناظر به رهبران این گروه گمراه می‌باشد.

سورة الحج(۲۲): آية ۹ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۹)- سپس در یک عبارت کوتاه و پر معنی به یکی از علل انحراف و گمراهی این رهبران ضلالت پرداخته، می گوید: «آنها با تکبر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی و دلائل روشن عقلی) می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند» (ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ).

سپس کیفر شدید آنها را در دنیا و آخرت به این صورت تشریح می کند: «بهره آنها در این دنیا رسوائی و بد بختی است، و در قیامت عذاب سوزنده را به آنها می‌چشانیم» (لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ نُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَذابَ الْحَرِیقِ).

سورة الحج(۲۲): آية ۱۰ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۱۰)- و به او می گوئیم: «این نتیجه چیزی است که دستهایت از پیش برای تو فرستاده است» (ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ یَداکَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۳

«و خداوند هرگز به بندگان ظلم و ستم نمی کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ).

نه کسی را بی‌جهت کیفر می‌دهد، و نه بر میزان مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید، و برنامه او عدالت محض و محض عدالت است.

سورة الحج(۲۲): آية ۱۱ ..... ص : ۲۰۳

(آیه ۱۱)- آنها که بر لب پرتگاه کفرند! در آیات گذشته سخن از دو گروه در میان بود گروه پیروان گمراه، و رهبران گمراه کننده، اما در اینجا سخن از گروه سومی است که همان افراد ضعیف الایمان هستند.

قرآن در توصیف این گروه چنین می گوید: «و بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند» اما ایمان قلبی آنها بسیار سطحی و ضعیف است (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلی حَرْفٍ). و با کوچکترین چیزی ایمانشان بر باد فنا می‌رود.

سپس قرآن به تشریح تزلزل ایمان آنها پرداخته، می گوید: «پس آنها چنانند که اگر (دنیا به آنها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد حالت اطمینان پیدا می کنند! (و آن را دلیل بر حقانیت اسلام می گیرند) اما اگر به وسیله گرفتاریها و پریشانی و سلب نعمت مورد آزمایش قرار گیرند دگرگون می‌شوند» و به کفر رو می‌آورند! (فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ).

گوئی آنها دین و ایمان را به عنوان یک وسیله نیل به مادیان پذیرفته‌اند که اگر این هدف تأمین شد دین را حق می‌دانند و گر

نه بی‌اساس! و در پایان آیه اضافه می‌کند: و به این ترتیب «آنها هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را» (خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ).

و «این همان خسران و زیان آشکار است» که انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیایش (ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ).

سورة الحج(۲۲): آية ۱۲ ..... ص : ۲۰۳

(آیه ۱۲)- این آیه به عقیده شرك آلود این گروه مخصوصا بعد از انحراف از توحید و ایمان به خدا اشاره کرده، می‌گوید: «او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زیانی می‌تواند به او برساند و نه سودی» (يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُهُ).

اگر دلیل معیار حقانیت دین را اقبال و ادبار دنیا می‌گیرد، پس چرا به سراغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۴

بتهایی می‌رود که موجوداتی هستند بی‌خاصیت و فاقد هرگونه اثر در سرنوشت انسانها؟! آری! «این گمراهی بسیار عمیقی است» (ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ).

فاصله آن از خط صراط مستقیم آن چنان زیاد است که امید بازگشتشان به سوی حق بسیار کم است.

سورة الحج(۲۲): آية ۱۳ ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۱۳)- باز مطلب را از این فراتر برده، می‌گوید: «او کسی را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیکتر است»! (يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ).

چرا که این معبودهای ساختگی در دنیا فکر آنها را به انحطاط و پستی و خرافات سوق می‌دهند، و در آخرت آتش سوزان را برای آنها به ارمغان می‌آورند.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «چه بد مولا و یاوری هستند این بتها، و چه بد مونس و معاشری» (لَبِئْسَ الْمَوْلى وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ).

سورة الحج(۲۲): آية ۱۴ ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۱۴)- و از آنجا که روش قرآن این است که مسائل نیك و بد را در مقایسه با هم بیان می‌کند تا نتیجه گیری آن کاملتر و روشنتر باشد در این آیه می‌فرماید:

«خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است» (إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

برنامه آنها روشن، خط فکری و عملی آنها مشخص، مولای آنها خدا و همدم و مونسشان انبیاء و شهداء و صالحان و فرشتگان خواهند بود.

آری! «خدا هر چه را اراده کند انجام می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ).

این پاداشهای بزرگ برای او سهل و آسان است، همان گونه که مجازات مشرکان لجوج و رهبران گمراهشان برای او ساده است.

سورة الحج(۲۲): آية ۱۵ ..... ص : ۲۰۴

اشاره

(آیه ۱۵)

شأن نزول: .... ص : ۲۰۴

گروهی از قبیله «بنی اسد» و «بنی غطفان» که با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله پیمان بسته بودند گفتند: ما می‌ترسیم خدا سر انجام محمّد صلّی اللّه علیه و آله را یاری نکند و در نتیجه رابطه ما با هم پیمانهایمان از یهود قطع شود و آنها به ما مواد غذائی ندهند، آیه نازل شد و به آنها اخطار کرد و آنها را سخت مذمت نمود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۵

تفسیر: ..... ص : ۲۰۵

رستاخیز پایان همه اختلافات! از آنجا که در آیات گذشته سخن از گروه ضعیف الایمان بود در این آیه نیز چهره دیگری از آنها را ترسیم کرده، می‌گوید:
«هر کسی گمان می‌کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد و (از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند) ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از حلق آویز، و نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود) ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند» (مَنْ کانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَی السَّماءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ کَیْدُهُ ما یَغِیظُ).
این آیه به یک نکته روانی در ارتباط با افراد کم حوصله و عصبانی و ضعیف الایمان اشاره می‌کند که آنها وقتی کارشان ظاهرا به بن بست می‌رسد فورا دستپاچه می‌شوند و تصمیمهای جنون آمیز می‌گیرند.

سورة الحج(۲۲): آیة ۱۶ ..... ص : ۲۰۵

(آیه ۱۶)- این آیه اشاره به یک جمع بندی در آیات گذشته کرده، می‌گوید:
«و این گونه ما قرآن را به صورت آیات بینات و نشانه‌های روشن نازل کردیم» (وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ آیاتٍ بَیِّناتٍ). دلائلی برای معاد و رستاخیز همچون بررسی دوران جنینی انسان، و رشد گیاهان و زنده شدن زمینهای مرده.
ولی با این همه، داشتن دلائل روشن به تنهایی کافی نیست بلکه آمادگی پذیرش حق نیز لازم است، به همین دلیل در پایان آیه می‌گوید: «و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یُرِیدُ).

سورة الحج(۲۲): آیة ۱۷ ..... ص : ۲۰۵

(آیه ۱۷)- این آیه به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف که یک گروه مسلم و مؤمنند، و پنج گروه غیر مسلمان اشاره

کرده، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود، و صابئان، و نصارا، و مجوس، و مشرکان، خداوند در میان آنها روز قیامت داوری می‌کند، و حق را از باطل جدا می‌سازد» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ).

مگر نه این است که یکی از نامهای قیامت «یوم الفصل» روز جدایی حق برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۶

از باطل است و «یوم البروز» روز آشکار شدن مکتومها، و روز پایان گرفتن اختلافات است.

آری! خدا در آن روز به همه این اختلافات پایان می‌دهد: «چرا که خداوند از همه چیز آگاه و با خبر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ).

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۰۶

(آیه ۱۸)- همه موجودات جهان در پیشگاه او سجده می‌کنند: از آنجا که در آیات گذشته سخن از مبدء و معاد بود، این آیه با طرح مسأله توحید و خداشناسی، حلقه مبدء و معاد را تکمیل می‌کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید: «آیا ندیدی تمام کسانی که در آسمانها و تمام کسانی که در زمین هستند برای خدا سجده می‌کنند، و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ).

«و نیز بسیاری از مردم (برای او سجده می‌کنند) در حالی که بسیاری دیگر (ابا دارند و) مستحق عذابند» (وَ کَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ وَ کَثِیرٌ حَقَّ عَلَیْهِ الْعَذابُ).

سپس اضافه می‌کند: اینها نزد پروردگار بی‌ارزشند «و هر کس را خدا بی‌ارزش سازد هیچ کس نمی‌تواند او را گرامی دارد» و مشمول سعادت و ثواب کند (وَ مَنْ یُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُکْرِمٍ).

آری! «خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد» مؤمنان را گرامی و منکران را خوار می‌سازد (إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ).

با توجه به آنچه در آیه مورد بحث آمده موجودات عالم دارای دو گونه سجودند، «سجود تکوینی» و «سجود تشریعی».

خضوع و تسلیم بی‌قید و شرط آنها در برابر اراده حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان همان سجود تکوینی آنهاست که تمام ذرات موجودات را شامل می‌شود، حتی سلولهای مغز فرعونها و نمرودها و منکران لجوج، و تمام ذرات وجود آنها مشمول این سجود تکوینی هستند.

به گفته جمعی از محققان تمامی ذرات جهان دارای نوعی درک و شعورند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۷

و به موازات آن در عالم خود، حمد و تسبیح خدا می‌گویند، و سجود و صلاهٔ دارند و اگر این نوع درک و شعور را نپذیریم لا اقل تسلیم و خضوع آنها در برابر همه نظامات هستی به هیچ وجه قابل انکار نیست.

اما «سجود تشریعی» همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و درک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می‌یابد.

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۰۷

اشاره

(آیه ۱۹)

شأن نزول: ..... ص : ۲۰۷

«روز جنگ بـدر، سه نفر از مسـلمانان (علی علیه السّـلام و حمزه، و عبیدهٔ بن حارث بن عبد المطلب) به میدان نبرد آمدند و به ترتیب «ولید بن عتبه» و «عتبهٔ بن ربیعه» و «شیبهٔ بن ربیعه» را از پای در آوردند.

آیه نازل شد و سر نوشت این مبارزان را بیان کرد.

ولی وجود شأن نزول خاص هرگز مانع عمومیت مفهوم آیه نمی‌شود.

تفسیر: ..... ص : ۲۰۷

دو گروه متخاصم در برابر هم! در آیات گذشته به گروه مؤمنان و طوائف مختلفی از کفار اشاره شده بود، و مخصوصا آنها را به صورت شـش گروه بیان کرد، در اینجا می‌فرماید: «این دو دسـته (مؤمنان و غیر مؤمنان) در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند» (هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ).

سپس چهار نوع مجازات کافرانی را که دانسته و آگاهانه حق را انکار کردند بیان می کند:

نخست از لباس آنها شـروع کرده، می‌گویـد: «پس کسانی که کافر شدنـد لباسـهایی از آتش برای آنها بریده می‌شود» (فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ).

این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که واقعا قطعاتی از آتش به صورت لباس برای آنها بریده و دوخته می‌شود! و یا کنایه از این باشد که آتش دوزخ از هر سو آنها را مانند لباس احاطه می کند.

دیگر این که: «مایع سوزان و جوشان حمیم دوزخ بر سر آنها ریخته می‌شود» (یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِیمُ).

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۰۷

(آیه ۲۰)- و این آب سوزان و جوشان در بدن آنها آن چنان نفوذ می کند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۸

«هم درونشان را ذوب می‌نماید و هم پوستها و برونشان) را»! (یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ).

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۲۱)- سوم این که: «تازیانه‌ها یا گرزهایی از آهن سوزان برای آنها آماده است» (وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِیدٍ).

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۲۲)- و «هر گاه بخواهند از دوزخ و غم و اندوههای آن خارج شوند آنها را به آن باز می‌گردانند، و (به آنان گفته می‌شود) بچشید عذاب سوزان را»! (کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِیدُوا فِیها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ).
و این چهارمین مجازات آنهاست.

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۳ ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۲۳)- این آیه و آیه بعد حال مؤمنان صالح را بیان می‌کند تا از طریق مقایسه، وضع هر دو گروه کاملا مشخص شود، و در اینجا پنج نوع پاداش آنها را باز گو کرده، نخست می‌گوید: «خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است» (إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
گروه اول در شعله‌های آتش سوزان غوطه‌ورند و اینها در باغهای بهشت در کنار نهرهای جاری آرمیده‌اند.
سپس به زینت و لباس آنها پرداخته، می‌گوید: «آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌یابند و لباسشان در آنجا از حریر است» (یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ).
و این دو پاداش دیگر آنهاست. و اگر در این جهان از پوشیدن این گونه لباسها و زینتها ممنوع بودند به خاطر آن بود که مایه غرور و غفلت می‌شد و سبب محرومیت گروه دیگر می‌گشت، ولی در آنجا که این مسائل مطرح نیست این ممنوعیتها برداشته می‌شود و جبران می‌گردد.

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۴ ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۲۴)- و بالاخره چهارمین و پنجمین موهبتی که خدا به آنها ارزانی می‌دارد و صرفا جنبه روحانی دارد این است که آنها «به سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند» (وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ). سخنانی روح پرور، و جمله‌ها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۹
و الفاظی نشاط آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت که روح را در مدارج کمال سیر می‌دهد.
و همچنین «به سوی راه خداوند حمید و شایسته ستایش هدایت می‌گردند» (وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ). راه شناسایی خدا و نزدیک شدن معنوی و روحانی به قرب جوار او، راه عشق و عرفان.
آری! خداوند مؤمنان را با هدایت کردن به سوی این معانی به آخرین درجه لذات روحانی سوق می‌دهد.

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۵ ..... ص : ۲۰۹

(آیه ۲۵)- مانعان خانه خدا! در آیات گذشته سخن از کفار بطور مطلق در میان بود، ولی در این آیه اشاره به گروه خاصی از آنان شده است که دارای تخلفات و گناهان سنگین مخصوصا در رابطه با «مسجد الحرام» و «مراسم پر شکوه حج» هستند.
نخست می‌گوید: «کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا، جلوگیری می‌کنند ...» (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ).
همچنین مردم با ایمان را «از (کانون بزرگ توحید) مسجد الحرام باز می‌دارند، همان مرکزی که آن را برای همه مردم یکسان

قرار داده‌ایم، چه آنها که در آن سرزمین زندگی می‌کنند و چه آنها که از نقاط دور به سوی آن می‌آیند» مستحق عذابی دردناکند (وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ).

«و هر کس بخواهد در این سر زمین از طریق حق منحرف گردد، و دست به ظلم و ستم بیالاید ما از عذاب دردناک به او می‌چشانیم» (وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ).

در واقع این گروه از کافران علاوه بر انکار حق، مرتکب سه جنایت بزرگ شده‌اند:

۱- جلوگیری از راه خدا و ایمان و طاعت او.

۲- جلوگیری از عبادت کنندگان و زوّار خانه خدا و قرار دادن امتیازی برای خود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۰

۳- در این سر زمین مقدس دست به ظلم و گناه و الحاد می‌زنند.

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۶ ..... ص : ۲۱۰

(آیه ۲۶)- دعوت عام برای حجّ! به تناسب بحثی که در آیه گذشته پیرامون مسجد الحرام و زائران خانه خدا آمد در اینجا نخست به تاریخچه بنای کعبه به دست ابراهیم خلیل (ع) و سپس مسأله وجوب حجّ، و فلسفه آن، و بخشی از احکام این عبادت بزرگ اشاره می‌کند، ابتدا از داستان تجدید بنای کعبه شروع کرده، می‌گوید: «و (به خاطر بیاور) زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم» تا در آن مکان اقدام به بنای خانه کعبه کند (وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ).

منظور از «بوّأنا» این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود به ابراهیم (ع) نشان داد، توفانی وزید و خاکها را به عقب برد و پایه‌های خانه آشکار گشت، یا قطعه ابری آمده و در آنجا سایه افکند، و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت، و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود.

سپس اضافه می‌کند، هنگامی که خانه آماده شد به ابراهیم خطاب کردیم:

این خانه را کانون توحید کن، و «چیزی را شریک من قرار مده، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک کن» (أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ).

در حقیقت ابراهیم (ع) مأمور بود خانه کعبه و اطراف آن را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی و هر گونه بت و مظاهر شرک پاک و پاکیزه دارد، تا بندگان خدا در این مکان پاک جز به خدا نیندیشند، و مهمترین عبادت این سر زمین را که طواف و نماز است در محیطی پیراسته از هر گونه آلودگی انجام دهند.

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۷ ..... ص : ۲۱۰

(آیه ۲۷)- بعد از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خدا به ابراهیم (ع) دستور می‌دهد: «و مردم را دعوت عمومی به حجّ کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند» (وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۱

رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ).

در روایتی می‌خوانیم: «هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت عرض کرد: خداوندا! صدای من به گوش مردم

نمی‌رسد، اما خدا به او فرمود: «علیک الاذان و علیّ البلاغ! تو اعلام کن و من به گوش آنها می‌رسانم»

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۸ ..... ص : ۲۱۱

(آیه ۲۸)- در این آیه در یک عبارت بسیار فشرده و پر معنی به فلسفه‌های مختلف حجّ پرداخته، می‌فرماید: آنها به این سر زمین مقدس بیایند «تا منافع خویش را با چشم خود ببینند» (لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ).

کلمه «منافع» تمام منافع و برکات معنوی و نتایج مادی، فوائد فردی و اجتماعی، فلسفه‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی همه را شامل می‌شود.

آری! باید مسلمانان از همه نقاط جهان از میان تمام قشرها به آنجا رو آورند تا شاهد و ناظر این منافع باشند.

سپس اضافه می‌کند: و آنها بیایند و قربانی کنند «و نام خدا را در ایام معینی (که از دهم ذی الحجه شروع و به سیزدهم پایان می‌یابد) بر چهار پایانی که به آنها روزی داده است (به هنگام ذبح) ببرند» (وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ).

اشاره به این که آنها همیشه از جمله به هنگام ذبح قربانی تمام توجهشان به خدا و قبول درگاه اوست و استفاده از گوشت آن تحت الشعاع آن قرار دارد.

قربانی کردن حیوانات در حقیقت رمزی است برای آمادگی برای قربانی شدن در راه خدا، همان گونه که در سر گذشت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و قربانی او آمده است، آنها با این عمل اعلام می‌کنند که در راه او آماده هر گونه ایثارند حتی بذل جان.

به هر حال قرآن با این گفتار برنامه شرک آلود بت پرستان را نفی می‌کند که به هنگام قربانی نام بتها را می‌بردند، و این مراسم توحیدی را به شرک آلوده می‌ساختند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۲

و در پایان آیه می‌فرماید: «پس از گوشت حیوانات قربانی، هم خودتان بخورید و هم بینوایان فقیر را اطعام نمایید» (فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ).

سورة الحج(۲۲): آیة ۲۹ ..... ص : ۲۱۲

(آیه ۲۹)- بخش مهم دیگری از مناسک حجّ: در تعقیب بحثهایی که پیرامون مناسک حج در آیات پیشین گذشت، در اینجا به بخش دیگری از این مناسک اشاره کرده، نخست چنین می‌گوید: «بعد از آن باید آلودگیها (و زوائد بدن) را بر طرف سازند» (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ).

«و به نذرهای خود وفا کنند» (وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ).

«و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند» (وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ).

منظور از «طواف» در اینجا «طواف نساء» است.

سورة الحج(۲۲): آیة ۳۰ ..... ص : ۲۱۲

(آیه ۳۰)- این آیه به عنوان یک جمع بندی اشاره به بحثهای آیات گذشته کرده، می‌گوید: برنامه حجّ و مناسک آن «این

است» که گفته شد (ذلِکَ).

بعد برای تأکید بر اهمیت وظائفی که بیان گردید اضافه می‌کند: «و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ بشمرد و احترام آنها را حفظ کند برای او نزد پروردگارش بهتر است» (وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ).

«حرمات» در اینجا اشاره به «اعمال و مناسک حجّ» است و ممکن است احترام خانه کعبه خصوصا و حرم مکه عموما نیز بر آن افزوده شود.

سپس به تناسب احکام «احرام» به حلال بودن چهار پایان اشاره کرده، می‌گوید: «و چهار پایان (همچون شتر و گاو و گوسفند) بر شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود» و دستور منعش صادر خواهد گشت (وَ أُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعامُ إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ).

در پایان این آیه دو دستور دیگر در رابطه با مراسم حج و مبارزه با سنتهای جاهلیت بیان کرده، می‌گوید: «پس از پلیدیها (یعنی) از بتها اجتناب کنید» (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ).

دستور دوم این است که: «از سخن باطل و بی‌اساس بپرهیزید» (وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۳

آیه فوق اشاره به کیفیت «لبیک» گفتن مشرکان در مراسم حجّ در جاهلیت است زیرا آنها «لبیک» را که آئینه تمام نمای توحید و یگانه پرستی است آن چنان تحریف کرده بودند که مشتمل بر زننده‌ترین تعبیرات شرک آلود شده بود.

ولی توجه آیه به اعمال مشرکان مانع از کلی بودن مفهوم آن که پرهیز از هر گونه بت در هر شکل و صورت، و پرهیز از هر گفتار باطل به هر نوع و کیفیت است نمی‌باشد.

سورة الحج(۲۲): آیة ۳۱ ..... ص : ۲۱۳

(آیه ۳۱)- از آنجا که در آیه قبل تأکید روی مسأله توحید و اجتناب از هر گونه بت و بت پرستی شده بود، در اینجا نیز همین مسأله مهم را دنبال کرده، می‌گوید:

مراسم حج و گفتن لبیک را در حالی انجام دهید که: «قصد و برنامه شما خالص برای خدا باشد، و هیچ گونه شرکی در آن راه نیابد» (حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ).

آیه فوق مسأله اخلاص و قصد قربت را به عنوان محرک اصلی در حجّ و عبادات بطور کلی یاد آور می‌شود، چرا که روح عبادت همان اخلاص است و اخلاص در صورتی است که هیچ گونه انگیزه غیر خدایی و شرک در آن نباشد.

سپس ترسیم بسیار گویا و زنده‌ای از وضع حال مشرکان و سقوط و بد بختی و نابودی آنها می‌کند و چنین می‌گوید: «و کسی که شریک برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان در وسط هوا او را می‌ربایند (و هر قطعه از گوشت او در منقار پرنده مرده خواری می‌افتد) و یا (اگر از چنگال آنها به سلامت بگذرد) تند باد او را به جای دور دستی پرتاب می‌کند» (وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَکَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فِی مَکانٍ سَحِیقٍ).

در حقیقت آسمان کنایه از «توحید» است و شرک سبب سقوط از این آسمان می‌گردد، مسلما کسی که از آسمان سقوط می‌کند، قدرت تصمیم گیری را از دست می‌دهد، با سرعت و شتابی که هر لحظه فزونی می‌گیرد به سوی نیستی پیش می‌رود و سر انجام در چنگال شیطان و هوی و هوسهای سر کش محو و نابود می‌گردد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۴

سورة الحج(۲۲): آية ۳۲ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۳۲)- این آیه بـار دیگر یـک جمع بنـدی روی مسائل حـج و تعظیم شـعائر الهی کرده، می گویـد: «مطلب چنین است» که گفته شد (ذلِکَ).

«و هر کس شـعائر الهی را بزرگ دارد و (به نشانه‌های آئین خـدا و پرچمهای اطاعت او) احترام بگذارد این از تقوای دلهاست» (وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ).

«شـعائر اللّه» به معنی «نشانه‌های پروردگار» است که شامل سر فصلهای آئین الهی و برنامه‌های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آیین چشمگیر است و از جمله مناسک حجّ می‌باشد که انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

کوتاه سخن این که تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می‌اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلهاست.

سورة الحج(۲۲): آية ۳۳ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۳۳)- از بعضـی از روایات چنین استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان عقیده داشتند هنگامی که شتری یا یکی دیگر از چهـار پایـان به عنوان قربـانی تعیین می‌شـد و از راههـای دور و نزدیک آن را با خود به سوی احرامگاه، و از آنجا به سوی سـر زمین مکّه می‌آوردنـد، نبایـد بر آن مرکب سوار شد، و نباید شـیر آن را بدوشـند و از آن اسـتفاده کنند، و بکلی آن را از خود جدا می‌پنداشتند، قرآن این تفکر خرافی را نفی کرده، می‌گوید: «در آن (حیوانات قربانی) منافعی برای شماست تا زمان معینی [روز ذبح آنها] فرا رسد» (لَکُمْ فِیها مَنافِعُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی).

در پایان آیه در مورد سـر انجام کار قربانی چنین می گوید: «سپس محل آن خانه قدیمی و گرامی (کعبه) است» (ثُمَّ مَحِلُّها إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ).

و به این ترتیب مادام که حیوانات مخصوص قربانی به محل قربانگاه نرسـیده‌اند می‌توان از آنها بهره گرفت و پس از وصول به قربانگاه باید وظیفه قربانی کردن را در باره آنها انجام داد.

سورة الحج(۲۲): آية ۳۴ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۳۴)- مخبتـان را بشارت ده! در ارتباط با آیات گذشـته و از جمله دسـتور قربانی ممکن است این سؤال پیش آیـد که این چگونه عبادتی است که در اسلام برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۵

تشـریع شـده که برای خـدا و برای جلب رضای او حیوانات را قربانی کننـد مگر خداونـد نیاز به قربانی دارد؟ و آیا این کار در ادیان دیگر نیز بوده است یا مخصوص مشرکان بوده؟

قرآن برای روشن ساختن این مطلب چنین می گویـد: این منحصـر به شـما نیست که مراسم ذبح و قربانی برای خدا دارید «برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند» (وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً لِیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعامِ).

و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و خدای شما معبود واحدی است» و برنامه او هم برنامه واحدی است (فَإِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

اکنون که چنین است: «در برابر (فرمان) او تسلیم شوید» (فَلَهُ أَسْلِمُوا).
«و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان (در برابر فرمانهای پروردگار) را» (وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ).

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۲۱۵

(آیه ۳۵)- در این آیه صفات «مخبتین» (تواضع کنندگان) را در چهار قسمت- که دو قسم جنبه معنوی و روانی دارد و دو قسمت جنبه جسمانی- توضیح می‌دهد:
نخست می‌گوید: «همانها که چون نام خدا برده می‌شود دلهایشان پر از خوف (پروردگار) می‌گردد» (الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ).
نه این که از غضب او بی‌جهت بترسند، و یا در رحمت او شک و تردید داشته باشند، بلکه این ترس به خاطر مسؤولیتهایی است که بر دوش دارند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده‌اند، این ترس به خاطر درک مقام با عظمت خداست.
دیگر این که: «آنها در برابر حوادث دردناکی که در زندگیشان رخ می‌دهد صبر و شکیبایی پیش می‌گیرند» (وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ).
عظمت حادثه هر قدر زیاد و ناراحتی آن هر قدر سنگین باشد در برابر آن زانو نمی‌زنند لب به کفران نمی‌گشایند و خلاصه ایستادگی می‌کنند و پیش می‌روند و پیروز می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۶
سوم و چهارم این که: «آنها نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (وَ الْمُقِيمِي الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).
از یک سو ارتباطشان با خالق جهان محکم است و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا مستحکم.

سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۳۶)- قربانی برای چیست؟ باز در اینجا سخن از مراسم حج و شعائر الهی و مسأله قربانی است، نخست می‌گوید: «شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم» (وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ).
آنها از یک سو به شما تعلق دارند، و از سوی دیگر از شعائر و نشانه‌های خداوند در این عبادت بزرگ هستند، چرا که قربانی حجّ یکی از مظاهر روشن این عبادت است.
سپس اضافه می‌کند: «در آنها برای شما خیر و برکت است» (لَكُمْ فِيها خَيْرٌ).
از یک سو از گوشت آنها استفاده می‌کنید و دیگران را اطعام می‌نمائید و از سوی دیگر به خاطر این ایثار و گذشت و عبادت پروردگار از نتائج معنوی آن بهره‌مند خواهید شد و به پیشگاه او تقرب می‌جوئید.
سپس کیفیت قربانی کردن را در یک جمله کوتاه چنین بیان می‌کند: «نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید» (فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ).
بدون شک ذکر نام خدا به هنگام ذبح حیوانات یا نحر کردن شتر کیفیت خاصی ندارد و هر گونه نام خدا را ببرند کافی است.
منظور از واژه «صَوافَّ» این است که دو دست شتر قربانی را از مچ تا زانو در حالی که ایستاده باشد با هم ببندند تا به هنگام نحر، زیاد تکان به خود ندهد و فرار نکند.

طبیعی است هنگامی که مقداری خون از تن او می‌رود دستهایش سست می‌شود و به روی زمین می‌خوابد، و لذا در ذیل آیه می‌فرماید: «هنگامی که پهلویشان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۷

و فقیران را نیز از آن اطعام کنید» (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ).

جمله «فَكُلُوا مِنْها» (از آن بخورید) ظاهر در این است که واجب است «حجاج» چیزی از قربانی خود را نیز بخورند، و شاید این برای رعایت مساوات میان آنها و مستمندان باشد.

سر انجام آیه را چنین پایان می‌دهد: «این گونه ما آنها را مسخّرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید» (كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

و راستی این عجیب است حیوانی با آن بزرگی و قدرت و زور آن چنان تسلیم است که اجازه می‌دهد انسانی پاهای او را محکم ببندد، و او را نحر کند.

سورة الحج(۲۲): آية ۳۷ ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۳۷)- این آیه در واقع پاسخی است به این سؤال که خدا چه نیازی به قربانی دارد؟ و اصولا فلسفه قربانی کردن چیست؟ مگر این کار نفعی به حال خدا دارد می‌فرماید: «نه گوشتها و نه خونهای آنها هرگز به خدا نمی‌رسد» (لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها).

اصولا خدا نیازی به گوشت قربانی ندارد، او نه جسم است نه نیازمند، او وجودی است کامل و بی‌انتها از هر جهت.

«بلکه آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزکاری و پاکی اعمال شماست» (وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ).

به تعبیر دیگر: هدف آن است که شما با پیمودن مدارج تقوا در مسیر یک انسان کامل قرار گیرید و روز به روز به خدا نزدیکتر شوید، قربانی درس ایثار و فدا کاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خدا به شما می‌آموزد، و درس کمک به نیازمندان و مستمندان.

این تعبیر که «خون آنها نیز به خدا نمی‌رسد» ظاهرا اشاره به اعمال زشت اعراب جاهلی است که هر گاه حیوانی را قربانی می‌کردند خون آن را بر سر بتها و گاه بر در و دیوار کعبه می‌پاشیدند، و بعضی از مسلمانان ناآگاه بی‌میل نبودند که در این برنامه خرافی از آنها تبعیت کنند، آیه فوق نازل شد و آنها را نهی کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۸

سپس بار دیگر به نعمت تسخیر حیوانات اشاره کرده، می‌گوید: «این گونه (خداوند) چار پایان را مسخر شما کرد تا خدا را به خاطر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و تکبیر گویید» (كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ).

هدف نهایی این است که به عظمت خدا آشنا شوید، و لذا در پایان آیه می‌گوید: «و بشارت ده نیکوکاران را» (وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ).

آنها که از این نعمتهای الهی در طریق اطاعت او بهره می‌گیرند و وظائف خود را به نیکوترین وجه انجام می‌دهند و مخصوصا از انفاق در راه خدا کوتاهی نمی‌کنند.

سورة الحج(۲۲): آية ۳۸ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۳۸)- و از آنجا که مقاومت در برابر خرافات مشرکان که در آیات قبل به آن اشاره شد ممکن است آتش خشم این گروه متعصب و لجوج را بر انگیزد و سبب درگیریهای کوچک و بزرگ شود خداوند در این آیه مؤمنان را به کمک خود دلگرم ساخته، می‌گوید: «خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند» (إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا).

بگذار طوائف و قبائل عرب و یهود و نصارا و مشرکان شبه جزیره دست به دست هم بدهند تا مؤمنان را تحت فشار قرار داده و به گمان خود نابود کنند، ولی خداوند وعده دفاع از آنها را داده است، وعده بقای اسلام تا دامنه قیامت! این وعده الهی حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار و قرون، مهم آن است که ما مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی است.

و در پایان آیه موضع مشرکان و هم مسلکان آنها را در پیشگاه خدا با این عبارت روشن می‌سازد «خداوند هیچ خیانکار کفران کننده‌ای را دوست ندارد»! (إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ). همانها که برای خدا شریک قرار دادند، و حتی به هنگام گفتن «لبیک» تصریح به نام بتها نمودند.

سورة الحج(۲۲): آية ۳۹ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۳۹)- نخستین فرمان جهاد: هنگامی که مسلمانان در مکّه بودند مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند، و مرتبا مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌رسیدند و شکایت می‌کردند (و تقاضای اذن جهاد

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۹

داشتند) اما پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها می‌فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا این که هجرت شروع شد و مسلمین از مکّه به مدینه آمدند، خداوند این آیه را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد و این نخستین آیه‌ای است که در باره جهاد نازل شده.

در آیه قبل ذکر شد که خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده، در این آیه می‌گوید: «خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده است، چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند» (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا).

سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده، می‌فرماید: «و خداوند قدرت بر یاری کردن آنها را دارد» (وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ).

شما باید آنچه در توان دارید در این عالم اسباب به کار گیرید و در آنجا که قدرت شما پایان می‌گیرد در انتظار یاری خدا باشید، و این همان برنامه‌ای بود که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در تمام مبارزاتش به کار می‌گرفت و پیروز می‌شد.

سورة الحج(۲۲): آية ۴۰ ..... ص : ۲۱۹

(آیه ۴۰)- فلسفه تشریع جهاد- سپس توضیح بیشتری در باره این ستمدیدگانی که اذن دفاع به آنها داده شده است می‌دهد، و منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد روشنتر می‌سازد، می‌گوید: «همان کسانی که به ناحق از خانه و شهر خود اخراج شدند» (الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ).

«جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست»! (إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ).

سپس یکی از فلسفه‌های تشریع جهاد را این چنین باز گو می‌کند: «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع

نکند دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می گردد» (وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۰

اصولا هر گونه دعوت به خدا پرستی بر ضدّ جبّارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند! و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

و در پایان آیه بار دیگر وعده نصرت الهی را تکرار و تأکید کرده، می گوید:

«و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیین) و مراکز عبادتش دفاع نمایند) یاری می کند» (وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ).

و بدون شک این وعده خدا انجام شدنی است چرا که «او قوی و قادر و غیر قابل شکست است» (إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ).

مدافعان خط توحید تصور نکنند در این میدان مبارزه حق و باطل، و در برابر انبوه عظیم دشمنان سر سخت تنها و بدون تکیه گاهند.

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۱ ..... ص : ۲۲۰

(آیه ۴۱)- این آیه که تفسیری است در مورد یاران خدا که در آیه قبل وعده یاری به آنها داده شده است چنین می گوید: «آنها کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند» (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ).

آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است چرا که «صلاة» (نماز) سمبل پیوند با خالق است، و «زکات» رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود و در همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگیهای یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و پایان همه کارها از آن خداست» (وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۱

یعنی، همان گونه که آغاز هر قدرت و پیروزی از ناحیه خدا می‌باشد سر انجام نیز تمام اینها به او باز می گردد که «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ».

در این آیات به دو قسمت مهم از فلسفه‌های جهاد اشاره شده است.

نخست جهاد «مظلوم» در برابر «ظالم و ستمگر» که حقّ مسلّم طبیعی و فطری و عقلی اوست که تن به ظلم ندهد، برخیزد و فریاد کند.

دیگر جهاد در برابر طاغوتهایی است که قصد محو نام خدا را از دلها و ویران ساختن معابدی که مرکز بیداری افکار است دارند.

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۲ ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۴۲)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مشکلات طاقت فرسایی بود که دشمنان اسلام برای مؤمنان فراهم ساخته

بودنـد، در این آیه از یـک سو دلـداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان می‌دهـد و از سوی دیگر عاقبت شوم کافران را روشن ساخته، می گویـد: «و اگر تو را تکذیب کنند (غمگین مباش) چرا که پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود، پیامبرانشان را تکذیب کردند» (وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ).

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۳ ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۴۳)- «و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط» این دو پیامبر بزرگ را تکذیب نمودند (وَ قَوْمُ إِبْراهِیمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ).

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۴ ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۴۴)- «و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز موسی (از سوی فرعونیان) تکذیب شد» (وَ أَصْحابُ مَدْیَنَ وَ کُذِّبَ مُوسی).
همان گونه که این مخالفتها و تکذیبها موجب سستی این پیامبران بزرگ در دعوتشان به سوی توحید و حق و عدالت نگشت، مسلما در روح پاک و پر استقامت تو نیز اثر نخواهد گذارد.
ولی این کافران کور دل تصور نکنند برای همیشه می‌توانند به این برنامه‌های ننگین ادامه دهند: «اما من (در گذشته) به کافران مهلت دادم (تا امتحان خود را کاملا بدهند، و بر آنها اتمام حجت شود، و غرق ناز و نعمت گردند) سپس آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (فَأَمْلَیْتُ لِلْکافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ).
«دیدی چگونه (عمل آنها را) انکار نمودم» و چگونه به آنان پاسخ گفتم؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۲
(فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ).
نعمتهای آنها را گرفتم و نقمت و بد بختی به آنها دادم، حیاتشان را گرفتم و مرگ در عوض آن دادم.

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۵ ..... ص : ۲۲۲

(آیه ۴۵)- در این آیه، چگونگی مجازات خدا را که در جمله قبل سر بسته بود بطور گسترده بیان کرده، می‌فرماید: «چه بسیار شهرها و آبادیها که ما آنها را هلاک کردیم در حالی که آنها ظالم و ستمگر بودند» (فَکَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها وَ هِیَ ظالِمَةٌ).
«پس آنها بر سقفهای خود فرو ریختند» (فَهِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها).
یعنی شـدت حادثه به قـدری بود که نخست سقفها فرو ریخت و بعد دیوارها به روی سقفها! «و چه بسیار چاههای پر آبی که (صاحبانش نابود و) آبهایش در زمین فرو رفته بود و معطل و بی‌مصرف ماندند» (وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ) نه کسی از آنها آبی می کشد و نه تشنه‌ای از آن سیراب می گردد.
«و چه بسیار قصرهای پر شکوه و کاخهای سر به آسمان کشیده و به صورت زیبا گچکاری شده» ویران گشتند و صاحبانش به دیار عدم شتافتند (وَ قَصْرٍ مَشِیدٍ).
و به این ترتیب هم مساکن پر زرق و برق و مستحکم آنها بی‌صاحب ماند و هم آبهایی که مایه آبادی زمینهایشان بود.

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۶ ..... ص : ۲۲۲

(آیه ۴۶)- سیر در ارض و بیداری دلها: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از اقوام ظالم و ستمگری بود که خداوند آنها را به کیفر اعمالشان رسانید و شهر و دیارشان را ویران ساخت، در این آیه به عنوان تأکید روی این مسأله می‌گوید: «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا دلهایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند؟ یا گوشهای شنوایی که ندای حق را بشنوند» (أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها).

آری! ویرانه‌های کاخهای ستمگران و مساکن ویران شده جباران و دنیا پرستان که روزی در اوج قدرت می‌زیستند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۳

زبانی هزاران نکته می‌گویند.

سپس برای این که حقیقت این سخن آشکارتر گردد، قرآن می‌گوید: چه بسیارند کسانی که ظاهرا چشم بیان و گوش شنوا دارند اما در واقع کوران و کرانند، «چرا که چشمهای ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارد، بینایی را از دست می‌دهد» (فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ).

در حقیقت آنها که چشم ظاهری خویش را از دست می‌دهند، کور و نابینا نیستند و گاه روشن دلانی هستند از همه آگاه‌تر، نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم قلبشان کور شده و حقیقت را درک نمی‌کنند! لذا در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «بدترین نابینایی، نابینایی دل است»!

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۷ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۴۷)- در این آیه چهره دیگری از جهالت و بی‌خبری کور دلان بی‌ایمان را ترسیم کرده، می‌گوید: «آنها با عجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند» و می‌گویند: اگر راست می‌گویی پس چرا مجازات الهی دامان ما را نمی‌گیرد؟ (وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ).

در پاسخ به آنها بگو: زیاد عجله نکنید: «خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد»! (وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ).

برای او یک ساعت و یک روز و یک سال فرق نمی‌کند: «چرا که یک روز در نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمرید» (وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ).

سورة الحج(۲۲): آیة ۴۸ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۴۸)- در این آیه بار دیگر روی همان مسأله‌ای که در چند آیه قبل تکیه شده بود تأکید می‌کند و به کافران لجوج این چنین هشدار می‌دهد: «چه بسیار شهرها و آبادیها که به آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (مهلت دادم تا این که بیدار شوند و هنگامی که بیدار نشدند باز هم مهلت دادم تا در ناز و نعمت فرو روند) اما ناگهان آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَ هِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۴

آنها نیز مثل شما از دیر شدن عذاب، شکایت داشتند و مسخره می‌کردند و آن را دلیل بر بطلان وعده پیامبران می‌گرفتند.

آری! «همه به سوی من باز می‌گردند» (وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و تمام خطوط به خدا منتهی می‌شود و همه این اموال و ثروتها می‌ماند و وارث همه اوست.

سورة الحج(۲۲): آية ۴۹ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۴۹)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از تعجیل کافران در عذاب الهی بود و این مسأله‌ای است که تنها به مشیت ذات پاک خداوند مربوط می‌شود و حتی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را در آن اختیاری نیست، این آیه خطاب به پیامبر چنین می‌گوید: «بگو:
ای مردم! من تنها برای شما انذار کننده آشکاری هستم» (قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ).

سورة الحج(۲۲): آية ۵۰ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۵۰)- این آیه و آیه بعد چهره‌ای از مسأله بشارت و چهره‌ای از انذار را ترسیم می‌کند و از آنجا که همواره رحمت واسعه خدا بر عذاب و کیفرش پیشی دارد نخست از بشارت، سخن می‌گوید: «پس کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آمرزش خدا و روزی پر ارزشی در انتظار آنهاست» (فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ).
نخست با آب آمرزش و مغفرت الهی شستشو داده و پاک می‌شوند، خاطری آسوده و وجدانی آرام از این ناحیه پیدا می‌کنند.
سپس مشمول انواع الطاف و نعمتهای ارزشمند او می‌گردند.
«رِزْقٌ كَرِيمٌ» مفهوم وسیعی دارد که تمام نعمتهای گرانبهای معنوی و مادی را شامل می‌شود.

سورة الحج(۲۲): آية ۵۱ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۵۱)- و در این آیه اضافه می‌کند: آنها که در (محو) آیات ما تلاش کردند، و چنین می‌پنداشتند که می‌توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند» (وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ).

سورة الحج(۲۲): آية ۵۲ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۵۲)- وسوسه‌های شیاطین در تلاشهای انبیا: از آنجا که در آیات گذشته سخن از تلاش و کوشش مشرکان و کافران برای محو آیین الهی و استهزاء و سخریه آنها نسبت به آن در میان بود، در اینجا هشدار می‌دهد که این توطئه‌های برگزیده
تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۵
مخالفان برنامه تازه‌ای نیست، همیشه این القائات شیطانی در برابر انبیاء بوده و هست.
نخست چنین می‌گوید: «و ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌کشید) شیطان، القائاتی در آن طرح می‌کرد» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلَّا إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ).
اما خداوند پیامبر خود را در برابر هجوم این القائات شیطانی تنها نمی‌گذاشت «پس خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید» (فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ).
و این کار برای خدا آسان است چرا که «خداوند دانا و حکیم می‌باشد» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ). و از همه این توطئه‌ها و نقشه‌های شوم با خبر است و طرز خنثی کردن آنها را به خوبی می‌داند.

سورة الحج(۲۲): آية ۵۳ ..... ص : ۲۲۵

(آيه ۵۳)- ولى همواره اين توطئه‌هاى شيطانى مخالفان، ميدان آزمايشى براى آگاهان و مؤمنان و كافران تشكيل مى‌داد، لذا در اين آيه اضافه مى‌كند: اين ماجراها «براى اين بود كه خداوند القاى شيطان را آزمونى براى آنها كه در قلبشان بيمارى است و آنها كه سنگدلند قرار دهد» (لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ).
«و ظالمان (بيدادگر) در عداوت و مخالفت شديدى دور از حق قرار گرفته‌اند» (وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ).

سورة الحج(۲۲): آية ۵۴ ..... ص : ۲۲۵

(آيه ۵۴)- و نيز «هدف از اين ماجرا اين بود آنها كه عالمند و آگاه (حق را از باطل تشخيص دهند، و برنامه‌هاى الهى را از القائات شيطانى جدا سازند و در مقايسه با يكديگر) بدانند كه آيين خدا حق است، و از سوى پروردگار تو است، در نتيجه به آن ايمان آورند و دلهايشان در برابر آن خاضع گردد» (وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ).
البته خدا اين مؤمنان آگاه و حق طلب را در اين مسير پر خطر تنها نمى‌گذارد برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۲۲۶
بلكه «خداوند افرادى را كه ايمان آوردند به سوى صراط مستقيم هدايت مى‌كند» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

سورة الحج(۲۲): آية ۵۵ ..... ص : ۲۲۶

(آيه ۵۵)- در تعقيب آيات گذشته كه از تلاش و كوشش مخالفان براى محو آيات الهى سخن مى‌گفت در اينجا اشاره به ادامه اين تلاشها از ناحيه افراد متعصب و سر سخت مى‌كند.
نخست مى‌گويد: «كافران همواره در باره قرآن (و آيين توحيدى تو) در شك هستند، تا آن كه روز قيامت بطور ناگهانى فرا رسد، يا عذاب روز عقيم [- روزى كه قادر به جبران گذشته نيستند] به سراغشان آيد» (وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ).
بديهى است منظور از «كافران» در اينجا همه آنها نيستند چرا كه بسيارى در ادامه راه بيدار شدند و به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و صفوف پيوستند، منظور سران آنها و افراد لجوج و فوق‌العاده متعصب و كينه‌توزند كه هرگز ايمان نياوردند.

سورة الحج(۲۲): آية ۵۶ ..... ص : ۲۲۶

(آيه ۵۶)- سپس به حاكميت مطلقه پروردگار در روز رستاخيز اشاره، كرده مى‌گويد: «حكومت و فرمانروايى در آن روز مخصوص خداست» (الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ).
البته اين اختصاص به روز قيامت ندارد، امروز و هميشه حاكم و مالك مطلق خداست، منتهى در صحنه قيامت بيش از هر زمان اين حقيقت آشكار مى‌گردد كه حاكم و مالك تنها اوست.
و چون مالك حقيقى اوست، حاكم حقيقى هم او خواهد بود، لذا «او در ميان همه انسانها (اعم از مؤمن و كافر) حكومت و

داوری می‌کند» (يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ).
و نتیجه آن همـان است که قرآن به دنبـال این سـخن فرموده: «پس آنهـا که ایمـان آورده‌انـد و عمـل صالـح انجام داده‌انـد در باغهـای پر نعمت بهشت قرار دارنـد» باغهایی که همه مواهب در آن جمع است و هر خیر و برکتی که بخواهنـد در آن موجود است (فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۷

سورة الحج(۲۲): آية ۵۷ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۵۷)- «اما آنها که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوار کننده‌ای برای آنهاست» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ).
عذابی که آنها را پست و حقیر می‌کند و در برابر آن همه گردنکشـیها و خود برتر بینیها و استکبار در برابر خلق خدا آنها را به پایینترین مرحله ذلت می‌کشاند.

سورة الحج(۲۲): آية ۵۸ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۵۸)- و از آنجا که در آیات گذشته سخن از مهاجرانی به میان آمد که از خانه و کاشانه خود به خاطر نام «اللّه» و حمایت از آیین او بیرون رانـده شدنـد، در این آیه از آنهـا به عنوان یـک گروه ممتـاز یـاد کرده، می‌گویـد: «و کسانی که در راه خـدا هجرت کردند، سپس شربت شهادت نوشیدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند خداوند به همه آنها روزی نیکویی می‌دهد (و از نعمتهای ویژه‌ای بر خوردار می‌کند) چرا که او بهترین روزی دهندگان است» (وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).
بعضـی از دانشـمندان شأن نزولی برای این آیه ذکر کرده‌انـد که خلاصه‌اش چنین است: «هنگامی که مهاجران به مدینه آمدند بعضی از آنها به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، در حالی که بعضی شربت شهادت نوشیدند، در این هنگام گروهی تمام فضیلت را برای شهیدان قائل شدند، آیه فوق نازل شد و هر دو دسته را مشمول بهترین نعمتهای الهی معرفی کرد، لذا بعضی از مفسران از این تعـبیر چنین نـتیجه گرفتنـد که مهم جـان دادن در راه خـداست چه از طریق شـهادت باشـد و چه از طریق مرگ طبیعی، هر کس برای خدا و در راه خدا بمیرد مشمول ثواب شهیدان است.

سورة الحج(۲۲): آية ۵۹ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۵۹)- و در این آیه نمونه‌ای از این رزق حسن را باز گو کرده، می‌گوید:
«خداوند آنها را در محلی وارد می‌کند که از آن راضی و خشنود خواهند بود» (لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ).
اگر در این جهان از منزل و مأوای خود به ناراحتی تبعید و اخراج شدند خداوند در جهان دیگر آنها را در منزل و مأوایی جای می‌دهد که از هر نظر مورد رضایت آنهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۸
و در پایـان می‌فرمایـد: «و خداونـد دانـا و بردبار است» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ). از اعمال بنـدگانش با خبر و در عین حال بردبار است و در مجازات و کیفر عجله نمی‌کند تا مؤمنان در این میدان آزمایش پرورش یابند و آزموده شوند.

سورة الحج(۲۲): آية ۶۰ ..... ص : ۲۲۸

اشاره

(آیه ۶۰)

شأن نزول: .... ص : ۲۲۸

در بعضی از روایات آمده است که جمعی از مشرکان مکّه با مسلمانان رو برو شدند در حالی که فقط دو شب به پایان ماه محرم باقی مانده بود، مشرکان به یکدیگر گفتند: یاران محمّد صلّی اللّه علیه و آله در ماه محرم دست به پیکار نمی‌زنند و جنگ را حرام می‌دانند و به همین دلیل حمله را آغاز کردند، مسلمانان نخست با اصرار از آنها خواستند که در این ماه حرام جنگ را آغاز نکنند، ولی آنها گوش ندادند، ناچار برای دفاع از خود وارد عمل شدند و مردانه جنگیدند و خداوند آنها را پیروز کرد.

تفسیر: .... ص : ۲۲۸

پیروزمندان کیانند؟ در آیات گذشته سخن از مهاجران فی سبیل اللّه بود و وعده‌های پاداش بزرگی که خداوند در قیامت به آنها داده است.

برای این که تصور نشود که وعده الهی، مخصوص آخرت است در این آیه سخن از پیروزی آنها- در سایه لطف الهی- در این جهان می‌گوید.

می‌فرماید: «مسأله چنین است و هر کس در برابر ستمی که به او شده به همان اندازه دست به مجازات زند، سپس بر او ظلم شود، خداوند او را یاری خواهد کرد» (ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ).

اشاره به این که دفاع در مقابل ظلم و ستم، یک حق طبیعی است و هر کس مجاز است به آن اقدام کند.

و از آنجا که همیشه قصاص و مجازات باید با عفو و رحمت، آمیخته شود تا افرادی که از کار خود پشیمان گشته‌اند و سر تسلیم فرود آورده‌اند زیر پوشش آن قرار گیرند در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند بخشنده و آمرزنده است» (إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ).

این درست به آیات قصاص می‌ماند که از یک طرف به اولیای دم اجازه قصاص می‌دهد، و از سوی دیگر دستور عفو را به عنوان یک فضیلت (در مورد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۹
کسانی که شایسته عفوند) در کنار آن می‌گذارد.

سورة الحج(۲۲): آية ۶۱ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۶۱)- و از آنجا که وعده نصرت و یاری هنگامی دلگرم کننده و مؤثر است که از شخص قادر و توانایی بوده باشد، لذا در این آیه گوشه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا را در پهنه عالم هستی چنین باز گو می کند: «این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ). دائما از یکی می کاهد و طبق نظام معینی بر دیگری می‌افزاید، نظامی پایدار و کاملا حساب شده که هزاران بلکه میلیونها سال برقرار است.

و در پایان آیه می گوید: «و خداوند شنوا و بیناست» (وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ).

تقاضای کمک مؤمنان را می‌شنود، و از حال و کار آنها آگاه است و در موقع لزوم، لطفش به یاری آنها می‌شتابد، همان گونه که از اعمال و نیات دشمنان حق با خبر است.

سورة الحج(۲۲): آیة ۶۲ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۶۲)- در این آیه که در واقع دلیلی است برای آنچه قبلا گذشت، می گوید: «این به خاطر آن است که خداوند حق است، و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ است» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ).

اگر می‌بینید لشکریان حق پیروز می‌شوند، باطل عقب نشینی می کند، لطف خدا به یاری مؤمنان می‌شتابد و کافران را تنها می گذارد، به خاطر آن است که آنها باطلند و اینان حق، آنها بر خلاف نظام عالم هستی هستند و سرنوشتشان فنا و نیستی است و اینها هماهنگ با قوانین جهان هستی.

سورة الحج(۲۲): آیة ۶۳ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۶۳)- نشانه‌های خدا در صحنه هستی! در آیات گذشته، سخن از قدرت بی‌پایان خداوند و حقانیت او بود، در اینجا نشانه‌های مختلفی از این قدرت گسترده و حقانیت مطلقه را بیان می کند.

نخست می گوید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین (خشکیده و مرده) به واسطه آن سبز و خرّم می گردد»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۰
السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً).

زمینی که آثار حیات از او رخت بر بسته بود و چهره‌ای عبوس و زشت و تیره داشت با نزول قطرات حیات بخش باران، زنده شد و آثار حیات در آن نمایان گشت و لبخند زندگی در چهره او آشکار.

آری «خداوندی (که به سادگی این همه حیات و زندگی می‌آفریند) لطیف و خبیر است» (إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ).

خداوند به مقتضای لطفش باران را می‌فرستد، و به مقتضای خبیر بودنش اندازه‌ای برای آن قائل است که اگر از حد بگذرد سیل است و ویرانی، و اگر کمتر از حد باشد خشکسالی و پژمردگی و این است معنی لطیف بودن و خبیر بودن خداوند.

سورة الحج(۲۲): آیة ۶۴ ..... ص : ۲۳۰

(آیه ۶۴)- نشانه دیگری که برای قدرت بی‌پایان و حقانیت ذات پاك او می‌آورد این است که می‌گوید: «آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین است از آن خداست» (لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ).

خالق همه اوست، و مالك همه نيز اوست، و به همين دليل بر همه چيز توانايى دارد.
و نيز به همين دليل «خداوند تنها غنى و بى‌نياز (در عالم هستى) و شايسته هر گونه حمد و ستايش است» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).
پيوند اين دو صفت (غنىّ و حميد) با هم يک پيوند بسيار حساب شده است، چرا كه اولا بسيارند كسانى كه غنى هستند اما بخيلند و استثمارگر و انحصار طلب و غرق غفلت و غرور، ولى غنى بودن خداوند توأم است با لطف و بخشندگى، و جود و سخاى او نسبت به بندگان كه او را شايسته حمد و ستايش مى‌كند.

سورة الحج(۲۲): آية ۶۵ ..... ص : ۲۳۰

(آيه ۶۵)- باز به نمونه ديگرى از اين قدرت بى‌پايان در زمينه تسخير موجودات براى انسانها اشاره كرده، مى‌فرمايد: «آيا نديدى كه خداوند آنچه را در زمين است مسخر شما كرد» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ). و همه مواهب برگزيده

تفسير نمونه، ج۳، ص: ۲۳۱

و امكانات آن را در اختيار شما قرار داد تا هر گونه بخواهيد از آن بهره بگيريد.
«و همچنين كشتيها را در حالى كه در درياها به فرمان او به حركت در مى‌آيند» و سينه آبها را مى‌شكافند و به سوى مقصدها پيش مى‌روند (وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ).
از اين گذشته «خداوند آسمان را در جاى خود نگه مى‌دارد تا بر زمين جز به فرمان او فرود نيفتد» (وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ).
لذا در پايان آيه اضافه مى‌كند: «خداوند نسبت به مردم مهربان و رحيم است» (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ).

سورة الحج(۲۲): آية ۶۶ ..... ص : ۲۳۱

(آيه ۶۶)- سر انجام در اين آيه از قدرت پروردگار در مهمترين مسأله جهان هستى، يعنى مسأله حيات و مرگ سخن مى‌گويد و مى‌فرمايد: «و او كسى است كه شما را زنده كرد» خاك بى‌جان بوديد لباس حيات بر شما پوشانيد (وَ هُوَ الَّذِي أَحْياكُمْ).
«سپس (بعد از طى دوره حيات) شما را مى‌ميراند» (ثُمَّ يُمِيتُكُمْ). و به همان خاك كه از آن برخاستيد باز مى‌گرديد.
«و ديگر بار (در رستاخيز) حياتى نوين به شما مى‌بخشد» (ثُمَّ يُحْيِيكُمْ). و سر از خاك مرده بر مى‌آوريد و آماده حساب و جزا مى‌شويد.
اما با اين حال «اين انسان (در برابر اين همه نعمتهايى كه خدا در زمين و آسمان در جسم و جان به او ارزانى داشته) كفران كننده و ناسپاس است» و با ديدن اين همه نشانه‌هاى روشن، ذات پاك او را انكار مى‌كند (إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ).

سورة الحج(۲۲): آية ۶۷ ..... ص : ۲۳۱

(آيه ۶۷)- هر امتى عبادتى دارد: در بحثهاى گذشته گفتگوهايى پيرامون مشركان داشتيم، از آنجا كه مشركان بطور خصوص و مخالفان اسلام بطور عموم، جر و بحثهايى با پيامبر صلّى اللّه عليه و آله پيرامون مسائل و احكام تازه اسلام داشتند و نسخ و دگرگونى قسمتهايى از احكام شرايع پيشين را نقطه ضعفى براى شريعت اسلام مى‌پنداشتند در حالى كه اين دگرگونيها نه تنها

ضعف نبود بلکه یکی از برنامه‌های تکامل ادیان محسوب می‌شد، لذا در این آیه می‌فرماید «برای هر امتی عبادتی قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۲
دادیم تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند» (لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ).
آیه گویای این حقیقت است که امتهای پیشین هر کدام برنامه‌ای مخصوص به خود داشتند که در آن شرایط خاص از نظر زمان و مکان و جهات دیگر کاملترین برنامه بوده است، ولی مسلما با دگرگون شدن آن شرایط لازم بود احکام تازه‌تری جانشین آنها شود.
لذا به دنبال این سخن اضافه می‌کند: «پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند» (فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ).
به سوی پروردگارت دعوت کن که بر هدایت مستقیم قرار داری» و راه راست همین است که تو می‌پویی (وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ).
هرگز گفتگوها و ایرادهای بی‌پایه آنان در روحیه تو کمترین اثری نگذارد که دعوتت به سوی خداست، و مسیر تو هدایت، و راهت مستقیم است!

سورة الحج(٢٢): آية ۶۸ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۶۸)- «و اگر آنها با تو به جدال برخیزند (و سخنان تو در دل آنها اثر نگذارد در پاسخ آنها) بگو: خدا از اعمالی که شما انجام می‌دهید آگاهتر است» (وَ إِنْ جادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ).

سورة الحج(٢٢): آية ۶۹ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۶۹)- «و خداوند روز قیامت در میان شما در آنچه اختلاف داشتید داوری می‌کند» (اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ). در صحنه قیامت که صحنه بازگشت به توحید و یکپارچگی و بر طرف شدن اختلافات است حقایق را برای همه شما آشکار می‌سازد.

سورة الحج(٢٢): آية ۷۰..... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۰)- و از آنجا که قضاوت و داوری در قیامت نسبت به اختلافات و اعمال بندگان نیاز به علم و آگاهی وسیعی به همه آنها دارد، در این آیه اشاره به علم بی‌پایان خدا کرده، چنین می‌گوید: «آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است می‌داند»؟ (أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).
آری «همه اینها در کتابی ثبت است» (إِنَّ ذلِكَ فِي كِتابٍ).
کتاب علم بی‌پایان خداوند، کتاب عالم هستی و جهان علت و معلول، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۳
جهانی که چیزی در آن گم نمی‌شود و نابود نمی‌گردد.
و لذا در آخرین جمله می‌فرماید: «این بر خداوند آسان است» (إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ). چرا که همگی موجودات با تمامی خصوصیاتشان نزد او حضور دارند.

سورةَ الحج(۲۲): آيةَ ۷۱..... ص : ۲۳۳

(آیه ۷۱)- باز قرآن سخن از مشرکان و برنامه‌های غلط آنها می گوید.

و از آنجا که یکی از روشنترین دلائل بطلان شرک و بت پرستی این است که هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی بر جواز این عمل دلالت نمی کند، در این آیه می‌فرماید:

«و آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ گونه دلیلی خداوند برای آن نازل نکرده است» (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً).

در واقع این ابطال اعتقاد بت پرستان است که معتقد بودند خدا اجازه بت پرستی را به آنها داده، و این بتها شفیعان درگاه او می‌باشند.

سپس اضافه می کند: آنها معبودهایی را می‌پرستند که: «علم و دانشی به حقانیت آنها ندارند» (وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ). یعنی نه از طریق دستور الهی، و نه از طریق دلیل عقل هیچ حجت و برهانی برای کار خود مطلقا ندارند.

بدیهی است کسی که در اعتقاد و اعمال خود متکی به دلیل روشنی نیست، ستمگر است، هم به خویش ستم کرده، و هم به دیگران، و به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی هیچ کس قدرت دفاع از او ندارد، لذا در پایان آیه می گوید:

«و برای ستمکاران یاور و راهنمایی نیست» (وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ).

سورةَ الحج(۲۲): آيةَ ۷۲..... ص : ۲۳۳

(آیه ۷۲)- سپس به عکس العمل بت پرستان در برابر آیات خدا، و شدت لجاجت و تعصب آنها در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می گوید: «و هنگامی که آیات روشن ما (که بهره گیری از آن برای هر صاحب عقلی آسان است) بر آنها خوانده می‌شود، در چهره کافران آثار انکار را به خوبی مشاهده می کنی» (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ).

در حقیقت هنگام شنیدن این آیات بینات، تضادی در میان منطق زنده قرآن و تعصبات جاهلانه آنها پیدا می‌شود، و چون حاضر به تسلیم در برابر حق نیستند، بی‌اختیار آثار آن در چهره‌هاشان به صورت علامت انکار نقش می‌بندد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۴

نه تنها اثر انکار و ناراحتی در چهره‌هاشان نمایان می‌شود، بلکه بر اثر شدت تعصب و لجاج «نزدیک است برخیزند و با مشتهای گره کرده خود به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند»! (یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا).

قرآن در برابر این بی‌منطقان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «به آنها بگو: آیا (می‌خواهید) من شما را به بدتر از این خبر دهم! (بدتر از این) همان آتش سوزنده [دوزخ] است»! (قُلْ أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النَّارُ).

یعنی اگر به زعم شما این آیات بینات الهی شر است، چون با افکار منحرف و نادرستتان هماهنگ نیست، من، بدتر از این را به شما معرفی می کنم، که همان مجازات دردناک الهی است که در برابر این لجاج و عناد سر انجام دامانتان را خواهد گرفت.

همان آتش سوزانی «که خداوند به کافران وعده داده، و بد سر انجامی است» (وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ).

در حقیقت در برابر این آتش مزاجان پرخاشگر که شعله‌های عصبیت و لجاج، همواره در درونشان افروخته است، پاسخی جز آتش دوزخ نیست! چرا که همیشه مجازات الهی تناسب نزدیکی با چگونگی گناه و عصیان دارد.

سورة الحج(۲۲): آية ۷۳..... ص : ۲۳۴

(آیه ۷۳)- معبودانی ضعیفتر از یک مگس! در این آیه ترسیم جالب و گویایی از وضع بتها و معبودهای ساختگی، و ضعف و ناتوانی آنها، بیان می‌کند، و بطلان اعتقاد مشرکان را به روشنترین وجهی آشکار می‌سازد.

روی سخن را به عموم مردم کرده، می‌گوید: «ای مردم! در اینجا مثلی زده شده است گوش به آن فرا دهید» و دقیقا به آن بیندیشید (یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ).

«کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند هر چند برای این کار اجتماع کنند و دست به دست یکدیگر بدهند» (إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۵

همه بتها و همه معبودهای آنها و حتی همه دانشمندان و متفکران و مخترعان بشر اگر دست به دست هم بدهند قادر بر آفرینش مگسی نیستند.

بنابراین چگونه می‌خواهید شما اینها را هم ردیف پروردگار بزرگی قرار دهید که آفریننده آسمانها و زمین و هزاران هزار نوع موجود زنده در دریاها و صحراها و جنگلها و اعماق زمین است.

سپس اضافه می‌کند: نه تنها قادر نیستند مگسی بیافرینند بلکه از مقابله با یک مگس نیز عاجزند چرا که «اگر مگس چیزی از آنها را برباید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند»! (وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ).

آری! «هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان» هم این عابدان و هم آن معبودان (ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ).

سورة الحج(۲۲): آية ۷۴..... ص : ۲۳۵

(آیه ۷۴)- قرآن بعد از بیان مثال زنده فوق، نتیجه گیری می‌کند که: «خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند» (ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ).

به قدری در معرفت و شناسایی خدا، ضعیف و ناتوانند که خداوند با آن عظمت را تا سر حد این معبودهای ضعیف و بی‌مقدار تنزل دادند، و آنها را شریک او شمردند، که اگر کمترین معرفتی در باره خدا داشتند بر این مقایسه خود می‌خندیدند.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ).

او بر همه چیز قادر و تواناست و هیچ کس را قدرت مقابله با او نیست.

سورة الحج(۲۲): آية ۷۵..... ص : ۲۳۵

اشاره

(آیه ۷۵)

شأن نزول: ..... ص : ۲۳۵

بعضی از مشرکان مانند «ولید بن مغیره» (که مغز متفکر آنان محسوب می‌شد) به هنگام مبعوث شدن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با تعجب و انکار می‌گفتند:

أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا: «آیا از میان همه ما وحی الهی بر محمّد (این یتیم فقیر و تهی دست امت ما) نازل شده است»؟

آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت که: انتخاب انبیاء و فرشتگان برای رسالت روی معیار شایستگی و معیار معنویت آنها بوده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۶

تفسیر: ..... ص : ۲۳۶

با توجه به این که در آیات گذشته سخن از توحید و شرک و معبودهای پنداری مشرکان در میان بود، و با توجه به این که جمعی از مردم، فرشتگان یا بعضی از پیامبران را برای عبادت برگزیدند، قرآن در این آیه می‌گوید:

همه رسولان الهی، بندگان سر بر فرمان او هستند «خداوند از فرشتگان، رسولانی بر می‌گزیند و همچنین از انسانها» (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ). از فرشتگان رسولانی همچون جبرئیل، و از انسانها فرستادگانی همچون پیامبران بزرگ الهی. و در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند شنوا و بیناست» (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ).

یعنی چنان نیست که خداوند مانند انسانها از کار رسولانش در غیابشان بی‌خبر باشد، بلکه در هر لحظه از وضع آنها با خبر است.

سورة الحج(۲۲): آية ۷۶..... ص : ۲۳۶

(آیه ۷۶)- سپس اشاره به مسؤولیت در ابلاغ رسالت از یک سو و مراقبتهای الهی نسبت به آنها از سوی دیگر کرده، می‌گوید: «خداوند آنچه را در پیش روی آنها و آنچه پشت سر آنهاست می‌داند» (يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ).

هم از آینده آنها آگاه است و هم از گذشته و آنچه را پشت سر نهاده‌اند.

«و همه کارها به خدا باز می‌گردد» و همه در برابر او مسؤولند (وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

تا مردم بدانند فرشتگان و پیامبران الهی نیز بندگانی هستند سر بر فرمان خدا، و دارای مسؤولیت در پیشگاه او، و از خود چیزی ندارند جز آنچه خدا به آنها داده است، نه این که معبودان و خدایانی باشند در برابر اللّه.

سورة الحج(۲۲): آية ۷۷..... ص : ۲۳۶

(آیه ۷۷)- پنج دستور سازنده و مهم! در این آیه و آیه بعد روی سخن را به افراد با ایمان کرده و یک سلسله دستورات کلی و جامع را که حافظ دین و دنیا و پیروزی آنها در تمام صحنه‌هاست بیان می‌دارد و با این حسن ختام، «سوره حج» پایان می‌گیرد.

نخست به چهار دستور مهم اشاره کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجده به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۷

وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

سورة الحج(٢٢): آية ٧٨..... ص : ٢٣٧

(آيه ٧٨)- سپس پنجمين دستور را در زمينه جهاد صادر كرده، مى‌گويد:

«و در راه خدا جهاد كنيد و حقّ جهادش را ادا نماييد» (وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ).

«جهاد» در اينجا به معنى هر گونه جهاد و كوشش در راه خدا و تلاش براى انجام نيكيها، و مبارزه با هوسهاى سر كش (جهاد اكبر) و پيكار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) است.

«حقّ جهاد» نيز معنى وسيعى دارد كه از نظر كيفيت و كميت و مكان و زمان و ساير جهات از جمله خلوص نيّت، همه را شامل مى‌شود.

و از آنجا ممكن است اين تصور پيدا شود، اين همه دستورات سنگين كه هر يك از ديگرى جامعتر و وسيعتر است چگونه بر دوش ما بندگان ضعيف قرار داده شده است؟ در دنباله آيه مى‌فرمايد: «او شما را برگزيد» (هُوَ اجْتَباكُمْ). و اينها همه دليل لطف الهى نسبت به شماست. اگر برگزيدگان خدا نبوديد اين مسؤوليتها بر دوش شما گذارده نمى‌شد.

و در تعبير بعد مى‌فرمايد: «او كار سنگين و شاقى در دين (اسلام) بر شما نگذارده است» (وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ). يعنى اگر درست بنگريد اينها تكاليف شاقى نيستند، بلكه با فطرت پاك شما هماهنگ و سازگارند.

در سومين تعبير مى‌گويد: از اين گذشته «از آيين پدرتان ابراهيم» پيروى كنيد (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ).

سپس تعبير ديگرى در اين زمينه دارد مى‌گويد: «او شما را در كتابهاى پيشين، مسلمان ناميد و همچنين در اين كتاب آسمانى» (هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هذا).

و مسلمان كسى است كه اين افتخار را دارد كه در برابر همه فرمانهاى الهى تسليم است.

سر انجام پنجمين و آخرين تعبير شوق آفرين را در باره مسلمانان كرده و آنها را به عنوان الگو و اسوه امتها معرفى مى‌كند و مى‌فرمايد: «هدف اين بوده است كه برگزيده تفسير نمونه، ج‏٣، ص: ٢٣٨
پيامبر صلّى اللّه عليه و آله شاهد و گواه بر شما باشد و شما هم گواهان بر مردم»! (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ).

در پايان اين آيه بار ديگر وظائف پنجگانه پيشين را در تعبيرات فشرده‌ترى به عنوان تأكيد چنين باز گو مى‌كند: «اكنون (كه چنين است و شما داراى اين امتيازات و افتخارات هستيد) نماز را بر پا داريد، زكات را بدهيد و به (آيين حق و ذيل عنايت) پروردگار تمسك جوييد» (فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ).

كه «مولى و سر پرست و يار و ياور شما اوست» (هُوَ مَوْلاكُمْ).

«چه مولى و سرپرست خوبى، و چه يار و ياور شايسته‌اى» (فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ).

يعنى اگر به شما فرمان داده شده تنها به ذيل عنايت پروردگار تمسك جوييد به خاطر آن است كه او برترين و بهترين مولى و شايسته‌ترين يار و ياور است.

«پايان سوره حج»

برگزيده تفسير نمونه، ج‏٣، ص: ٢٣٩

آغاز جزء هجدهم قرآن مجید ..... ص : ۲۳۹

سوره مؤمنون [۲۳] ..... ص : ۲۳۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۱۸ آیه دارد

محتوای سوره: ..... ص : ۲۳۹

مجموع مطالب این سوره را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:
بخش اول- از آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تا چندین آیه بعد- بیانگر صفاتی است که مایه فلاح و رستگاری مؤمنان است.
بخش دوم به نشانه‌های مختلف خدا شناسی، و آیات آفاقی و انفسی پروردگار در پهنه عالم هستی، اشاره کرده.
در بخش سوم به شرح سر گذشت عبرت‌انگیز جمعی از پیامبران بزرگ پرداخته است.
در بخش چهارم روی سخن را به مستکبران کرده، و با دلائل منطقی و گاه با تعبیرات تند و کوبنده به آنها هشدار می‌دهد، تا دلهای آماده به خود آید و راه بازگشت به سوی خدا را پیدا کند.
در بخش پنجم بحثهای فشرده‌ای در باره معاد بیان کرده است.
و در بخش ششم از حاکمیت خداوند بر عالم هستی.
در بخش هفتم باز هم سخن از قیامت، حساب، جزا و پاداش نیکو کاران و کیفر بد کاران به میان می‌آورد، و با بیان هدف آفرینش انسان سوره را پایان می‌دهد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۰

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۴۰

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره مؤمنون را بخواند و در هر جمعه آن را ادامه دهد خداوند پایان زندگی او را با سعادت قرار می‌دهد و جایگاه او در فردوس اعلی (بهشت برین) است، همراه پیامبران و رسولان».
البته این فضیلتها برای خواندن با اندیشه و تصمیم بر عمل است.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۱)- صفات برجسته مؤمنان! در آغاز این سوره به سر نوشت لذت بخش و پر افتخار- مؤمنان پیش از بیان صفات آنها- اشاره شده تا شعله‌های شوق و عشق را در دلها برای رسیدن به این افتخار بزرگ زنده کند.
می‌فرماید: «مؤمنان رستگار شدند» (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ). و به هدف نهایی خود در تمام ابعاد رسیدند.
«فلاح و رستگاری» معنی وسیعی دارد که هم پیروزیهای مادی را شامل می‌شود، و هم معنوی را، و در مورد مؤمنان هر دو بعد

منظور است.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۲)- سپس به بیان این صفات پرداخته و قبل از هر چیز انگشت روی نماز گذارده، می‌گوید: «آنها که در نمازشان خشوع دارند» (الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ).

اشاره به این که نماز آنها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنی نیست، بلکه به هنگام نماز آن چنان حالت توجه به پروردگار و حضور قلب در آنها پیدا می‌شود که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند.

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند، فرمود: «اگر او در قلبش خشوع بود اعضای بدنش نیز خاشع می‌شد».

اشاره به این که خشوع یک حالت درونی است که در برون اثر می‌گذارد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۳)- دومین صفتی را که بعد از صفت خشوع در نماز برای مؤمنان بیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۱ می‌کند این است که: «و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند» (وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ).

در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می‌کند، هدفی مفید و سازنده چرا که «لغو» به معنی کارها، سخنان و افکار بی‌هدف و بدون نتیجه مفید است.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۴)- سپس به سومین صفت مؤمنان راستین که جنبه اجتماعی و مالی دارد اشاره کرده، می‌گوید: «آنها که زکات را انجام می‌دهند» (وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاةِ فاعِلُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۵)- چهارمین ویژگی مؤمنان را مسأله پاکدامنی و عفت کامل، و پرهیز از هر گونه آلودگی جنسی قرار داده، چنین می‌گوید: «و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به (بی‌عفتی) حفظ می‌کنند» (وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۶)- «و تنها آمیزش جنسی به همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی‌شوند» (إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۷)- از آنجا که غریزه جنسی سرکش‌ترین غرائز انسان است و خویشتن داری در برابر آن نیاز به تقوا و پرهیزکاری فراوان و ایمـان قوی و نیرومنـد دارد، در این آیه بار دیگر روی همین مسأله تأکیـد کرده، می‌گویـد: «و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند» (فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ).

تعبیر «به محافظت فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر و پی‌گیر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۸)- در این آیه به پنجمین و ششـمین صـفت برجسته مؤمنـان اشـاره کرده، می‌گویـد: «و آنهـا که امانتهـا و عهـد خود را رعایت می‌کنند» (وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ).

حفظ و ادای امانت و همچنین پایبنـد بودن به عهـد و پیمان در برابر خالق و خلق از صـفات بارز مؤمنان است. برگزیـده تفسـیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۲

در مفهـوم وسیع «امـانت» امانتهـای خـدا و پیـامبران الهی و همچنین امانتهـای مردم جمع است، نعمتهـای مختلف خـدا هر یک امانتی از امانات او هسـتند، آیین حق، کتب آسـمانی، دسـتور العملهای پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پسـتها و مقامها، همه امانتهای اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند.

همچنین حکومت از مهمترین ودیعه‌های الهی است که باید آن را به اهلش سپرد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۹)- در این آیه آخرین ویژگی مؤمنـان را که محـافظت بر نمازهـاست بیـان کرده، می‌گویـد: «و آنها بر نمازشان مواظبت می‌نمایند» (وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ).

جـالب این که: نخستین ویژگی مؤمنـان را «خشوع در نمـاز» و آخرین صـفت آنهـا را «محـافظت بر نماز» شـمرده است، از نماز شروع می‌شود و به نمـاز ختم می‌گردد چرا که نمـاز مهمترین رابطه خلق و خـالق است که هر گـاه بـا آدابش انجام گیرد زمینه مطمئنی برای همه خوبیها و نیکیها خواهد بود.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۱۰)- بعـد از ذکر این صـفات ممتـاز، نتیجه نهـایی آن را به این صورت بیـان می‌کنـد: آری! «آنها وارثاننـد» (أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۱۱)- همـان وارثانی «که بهشت برین را به ارث می‌برنـد و جاودانه در آن خواهنـد مانـد» (الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

«فردوس» به معنی بهشت برین و برترین باغهـای بهشت می‌باشـد، که طبق ظـاهر آیـات فوق مخصوص مؤمنانی است که دارای

صفات بالا هستند به این ترتیب دیگر بهشتیان در مراحل پایین‌تر قرار دارند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۱۲)- مراحل تکامل جنین در رحم مادر: این آیه و قسمتی از آیات آینده، طرق اساسی تحصیل ایمان و معرفت را نشان می‌دهد، نخست دست انسان را گرفته و به کاوش در اسرار درون و «سیر در عالم انفس» وا می‌دارد، و در آیاتی که بعد از آن خواهد آمد او را به جهان برون و موجودات شگرف عالم هستی توجه می‌دهد و به «سیر آفاقی» می‌پردازد.
نخست می‌گوید: «ما انسان را از چکیده و خلاصه‌ای از گل آفریدیم» (وَ لَقَدْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۳
خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۱۳)- «سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] (ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ).
در حقیقت آیه قبل به آغاز وجود همه انسانها اعم از آدم و فرزندان او اشاره می‌کند که همه به خاک باز می‌گردند و از گل برخاسته‌اند، اما در این آیه به تداوم نسل آدم از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرارگاه رحم توجه می‌دهد.
تعبیر از رحم به «قَرارٍ مَكِينٍ» (قرارگاه امن و امان) اشاره به موقعیت خاص رحم در بدن انسان است، در واقع در محفوظترین نقطه بدن که از هر طرف کاملا- تحت حفاظت است قرار گرفته، ستون فقرات و دنده‌ها از یک سو، استخوان نیرومند لگن خاصره از سوی دیگر، پوششهای متعدد شکم از سوی سوم حفاظتی که از ناحیه دستها به عمل می‌آید از سوی چهارم، همگی شواهد این قرارگاه امن و امان است.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۱۴)- بعد به مراحل شگفت آور و بهت آور سیر نطفه در رحم مادر و چهره‌های گوناگون خلقت که یکی بعد از دیگری در آن قرارگاه امن و دور از دست بشر ظاهر می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشاندیم» (ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً).
جمله «فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً» یک معجزه علمی است که پرده از روی این مسأله که در آن روز برای هیچ کس روشن نبود بر می‌دارد، زیرا قرآن نمی‌گوید: ما مضغه را تبدیل به استخوان و گوشت کردیم، بلکه می‌گوید: ما مضغه را تبدیل به استخوان کردیم و بر استخوانها لباس گوشت پوشاندیم، اشاره به این که مضغه نخست تبدیل به استخوان می‌شود و بعد از آن گوشت روی آن را می‌پوشاند.
و در پایان آیه به آخرین مرحله که در واقع مهمترین مرحله آفرینش بشر است با یک تعبیر سر بسته و پر معنی اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس ما آن را آفرینش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۴
تازه‌ای دادیم» (ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ).
این همان مرحله‌ای است که جنین وارد حیات انسانی می‌شود، که در روایات اسلامی از آن تعبیر به مرحله «نفخ روح» (دمیدن

روح در کالبد) شده، و اینجاست که انسان را از همه جهان ممتاز می‌سازد، و به او شایستگی خلافت خدا در زمین را می‌دهد.
«پس بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است» (فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ).
آفرین بر این قدرت نمایی بی‌نظیر که در ظلمتکده رحم این چنین تصویر بدیعی با این همه عجائب و شگفتیها، بر قطره آبی نقش می‌زند.
آفرین بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و لیاقت و شایستگی را در چنین موجود ناچیزی ایجاد می‌کند آفرین بر او و بر خلقت بی‌نظیرش.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱۵)- این آیه از مسأله توحید و شناخت مبدء به طرز زیبا و ظریفی به مسأله «معاد» منتقل می‌شود، و می‌گوید: این انسان با همه شگفتیهایش تا ابد زنده نمی‌ماند، زمانی فرا می‌رسد که این ساختمان عجیب از هم فرو می‌ریزد و «شما بعد از این زندگی همگی می‌میرید» (ثُمَّ إِنَّکُمْ بَعْدَ ذلِکَ لَمَیِّتُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱۶)- ولی برای این که این تصور پیش نیاید که با مردن انسان همه چیز پایان می‌گیرد پس این آفرینش با این همه شکوه و عظمت برای این چند روز زندگی امری بیهوده بوده است بلا فاصله می‌افزاید: «سپس در روز قیامت (بار دیگر به زندگی باز می‌گردید و) بر انگیخته می‌شوید» البته در سطحی عالیتر و در جهانی وسیعتر و گسترده‌تر (ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ تُبْعَثُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱۷)- باز هم نشانه‌های توحید: پس از ذکر آیات انفسی اکنون به جهان برون و آیات آفاقی می‌پردازد، و عظمت آفرینش را در آسمان و زمین منعکس می‌کند می‌فرماید: «ما بر بالای سر شما هفت راه [طبقات هفتگانه آسمان] قرار دادیم» (وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرائِقَ).
ممکن است این راهها طرق رفت و آمد فرشتگان باشد، و ممکن است مدار برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۴۵
گردش ستارگان آسمان- در باره آسمانهای هفتگانه در جلد اول ذیل آیه ۲۹ سوره بقره سخن گفته‌ایم.
و از آنجا که تعدّد عوالم و طرق آنها ممکن است این توهم را به وجود آورد که آیا این وسعت و عظمت عالم موجب نخواهد شد که آفریدگار از آنها غافل گردد، در پایان آیه بلا فاصله می‌فرماید: «و ما (هرگز) از آفرینش (خلق) خود غافل نبوده‌ایم» (وَ ما کُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۱۸)- این آیه به یکی دیگر از مظاهر قدرت الهی که از برکات آسمانی و زمین محسوب می‌شود یعنی باران اشاره کرده، می‌گوید: «و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم» (وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ).

نه آن قدر زیاد که زمینها را در خود غرق کند، و نه آنقدر کم که تشنه کامان در جهان گیاهان و حیوانات سیراب نگردند.
سپس به مسأله مهمتری در همین رابطه که مسأله ذخیره آبها در منابع زیر زمینی است پرداخته، می‌گوید: «و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم و ما بر از بین بردن آن کاملا قادریم» (فَأَسْکَنَّاهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ).
می‌دانیم قشر روئین زمین از دو طبقه کاملا مختلف تشکیل یافته خداوند بزرگ و منان قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آبها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذناپذیر مهار شوند و ذخیره گردند، و بعدا از طریق چشمه‌ها، چاهها و قناتها مورد استفاده واقع شوند، بی‌آنکه بگندند و تولید مزاحمت کنند یا آلودگی پیدا کنند «۱».

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۱۹)- در این آیه به دنبال نعمت پر برکت باران به محصولاتی که از آن می‌روید اشاره کرده، می‌گوید: «سپس به وسیله آن، باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم، باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن می‌خورید» (فَأَنْشَأْنا لَکُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ لَکُمْ فِیها فَواکِهُ کَثِیرَةٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ).

---

(۱) باید توجه داشت که عبور آبهای آلوده از قشر نفوذپذیر زمین غالبا موجب تصفیه آن می‌شود!

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۴۶

خرما و انگور تنها محصول آنها نیست بلکه این دو محصول عمده و پر ارزش آنهاست و گر نه انواع مختلفی از دیگر نیز میوه‌ها در آن یافت می‌شود.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۲۰)- بعد به یکی دیگر از درختان پر برکتی که از همین آب باران پرورش می‌یابد اشاره کرده، می‌گوید: «و (نیز علاوه بر این باغهای نخل و انگور و میوه‌های دیگر) درختی را که از طور سینا می‌روید [زیتون] و از آن روغن و نان خورش برای خورندگان فراهم می‌آید» آفریدیم (وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآکِلِینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۲۱)- بعد از بیان گوشه‌ای از نعمتهای پروردگار در جهان گیاهان که به وسیله آب باران پرورش می‌یابد به بخش مهمی از نعمتها و مواهب او در جهان حیوانات پرداخته، می‌گوید: «و در چهار پایان برای شما عبرت بزرگی است» (وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً).
سپس این عبرت را چنین شرح می‌دهد: «ما از آنچه در درون آنهاست شما را سیراب می‌کنیم» (نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِها).
آری! شیر گوارا این غذای نیرو بخش و کامل را از درون این حیوانات، از لابلای خون و مانند آن بیرون می‌فرستیم تا بدانید چگونه خداوند قدرت دارد از میان چنین اشیاء ظاهرا آلوده‌ای یک نوشیدنی به این پاکی و گوارایی بیرون فرستد.
سپس اضافه می‌کند: مسائل عبرت‌انگیز و برکات حیوانات منحصر به شیر نیست بلکه «برای شما در آنها منافع بسیاری است و

از گوشت آنها نیز می‌خورید» (وَ لَکُمْ فِیها مَنافِعُ کَثِیرَةٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۲۲)- از همه اینها گذشته، از چهار پایان به عنوان مرکبهای راهوار در خشکی و از کشتیها برای دریاها استفاده کرده «و بر آنها و کشتیها سوار می‌شوید» عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ)
.این همه آثار و خواص و فوائد در این حیوانات به راستی مایه عبرت است، هم انسان را به آفریننده این همه نعمت آشنا می‌سازد و هم حس شکر گزاری را در او بر می‌انگیزد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۷

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۳)- منطق کور دلان مغرور: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از توحید و معرفت خداوند و دلائل عظمت او در جهان آفرینش بود، همین مطلب را در این آیه و آیات آینده از زبان پیامبران بزرگ و در لابلای تاریخ آنها بیان می‌کند.
نخست از نوح نخستین پیامبر اولوا العزم و منادی توحید شروع کرده، می‌گوید: «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).
«آیا (با این بیان روشن از پرستش بتها) پرهیز نمی‌کنید»؟ (أَ فَلا تَتَّقُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۴)- «جمعیت اشرافی (و مغرور که چشمها را در ظاهر پر می‌کنند و از درون خالی هستند) از قوم نوح که کافر بودند، گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید» (فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُرِیدُ أَنْ یَتَفَضَّلَ عَلَیْکُمْ).
و به این ترتیب انسان بودنش را نخستین عیبش دانستند و به دنبال آن متهمش ساختند که او یک فرد سلطه‌جو است.
سپس افزودند: «و اگر خدا می‌خواست (رسولی بفرستد) فرشتگانی نازل می‌کرد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً).
و برای تکمیل این استدلال واهی گفتند: «ما هرگز چنین چیزی را از نیاکان پیشین خود نشنیده‌ایم» که انسانی دعوی نبوّت کند و خود را نماینده خدا بداند! (ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۵)- ولی این سخنان بی‌اساس در روح این پیامبر بزرگ اثر نکرد و نوح همچنان به دعوت خود ادامه می‌داد و نشانه‌ای از برتری‌جویی و سلطه طلبی در کار او نبود، لذا او را به اتهام دیگری متهم ساختند و آن اتهام «جنون و دیوانگی» بود که همه پیامبران الهی و رهبران راستین را در طول تاریخ به آن متهم ساختند، گفتند: «او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست،

پس مدتی در باره او صبر کنید» تا مرگش فرا رسد و یا از این بیماری رهایی یابد! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۸
(إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۲۶ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۶)- پایان عمر یک قوم سر کش! در آیات گذشته بخشی از تهمتهای ناروائی را که دشمنان نوح به او زدند خواندیم ولی از آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می‌شود که اذیت و آزار این قوم سر کش تنها منحصر به این امور نبود بلکه با هر وسیله‌ای توانستند او را در فشار و سختی قرار دادند و نوح هنگامی که از تلاشهای خود مأیوس شد و جز گروه اندکی ایمان نیاوردند از خدا تقاضای کمک کرد چنانکه در این آیه می‌خوانیم: «گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهایی که کردند یاری کن» (قالَ رَبِّ انْصُرْنِی بِما كَذَّبُونِ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۲۷ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۷)- در اینجا فرمان پروردگار فرا رسید و مقدمات نجات نوح و یاران اندکش و نابودی مشرکان لجوج فراهم شد.
«ما به نوح وحی کردیم که: کشتی را در حضور ما مطابق وحی ما بساز» (فَأَوْحَيْنا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا).
تعبیر «بِأَعْيُنِنا» (در برابر دیدگان ما) اشاره به این است که تلاش و کوشش تو در این راه در حضور ماست و تحت پوشش حمایت ما.
در ادامه می‌فرماید: «پس هنگامی که فرمان ما (برای غرق آنان) فرا رسد، و آب از تنور بجوشد (که نشانه فرا رسیدن طوفان است) از هر یک از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) در کشتی سوار کن» (فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ).
«و همچنین خانواده‌ات را مگر آنها [همسر و فرزند کافرت] که قبلا وعده هلاکشان داده شده است» (وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ).
و باز اضافه می‌کند: «و دیگر در باره ستمگران (که هم بر خویش ستم کردند و هم بر دیگران) با من سخنی مگو که آنها همگی غرق خواهند شد» و جای شفاعت و گفتگو نیست (وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۲۸ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۸)- در این آیه می‌فرماید: «و هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید و استقرار یافتید (سپاس خدا را به خاطر این نعمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۹
بزرگ به جا آور) و بگو: ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید» (فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۲۹ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۹)- و بعد از حمد و ستایش خدا در برابر نخستین نعمت بزرگ او یعنی نجات از چنگال ظالمان، از درگاهش چنین تقاضا کن «بگو: پروردگارا! مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگانی» (وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۳۰)- در این آیه اشاره به مجموع این داستان کرده، می‌گوید: «در این (ماجرای نوح و پیروزیش بر ستمکاران و مجازات این قوم سر کش به شدیدترین وجه) آیات و نشانه‌هایی (برای صاحبان عقل و اندیشه) است»! (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ).
«و ما بطور مسلم (همگان را) آزمایش می‌کنیم» (وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۳۱)- سرنوشت غم‌انگیز یک قوم دیگر (قوم ثمود): در اینجا به بحث پیرامون اقوام دیگری که بعد از نوح (ع) بر سر کار آمدند پرداخته، و منطق آنها را که هماهنگ منطق کفار پیشین بوده، و همچنین سر نوشت دردناکشان را شرح می‌دهد، و بحثهایی را که در آیات گذشته ذکر شد تکمیل می‌کند.
نخست می‌گوید: «سپس جمعیت دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم» و قوم تازه‌ای به روی کار آمدند (ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۳۲)- از آنجا که بشر نمی‌تواند بدون یک رهبر الهی باشد خداوند پیامبر بزرگی را برای نشر دعوت توحید و آیین حق و عدالت به سوی آنها فرستاد چنانکه آیه می‌گوید: «و در میان آنها رسولی از خودشان فرستادیم که: پروردگار یکتا را بپرستید جز او معبودی برای شما نیست» (فَأَرْسَلْنا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ).
این همان چیزی بود که نخستین پایه دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌داد این ندای توحید بود که زیر بنای همه اصلاحات فردی و اجتماعی است.
«با این همه از شرک و بت پرستی پرهیز نمی‌کنید» (أَ فَلا تَتَّقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۰
منظور «قوم ثمود» است که در سر زمینی در شمال حجاز زندگی می‌کردند و پیامبر بزرگ الهی «صالح» برای هدایت آنها مبعوث شد، آنها کفر ورزیده و راه طغیان پیش گرفتند، سر انجام به وسیله صیحه آسمانی (صاعقه‌ای مرگبار) از میان رفتند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۳)- به هر حال ببینیم عکس العمل این قوم سر کش در برابر ندای توحیدی این پیامبر بزرگ چه بود؟ قرآن در این آیه می‌گوید: «ولی اشرافیان (خود خواه) از قوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم گفتند: این بشری است مثل شما، از آنچه شما می‌خورید می‌خورد، و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد» پس

چگونه می‌توانـد پیامبر باشـد؟ (وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ).

آری! چون دعوت این پیامبر بزرگ را مخالف هوسهای خود می‌دیدند و مزاحم منافع نامشروع و استکبار بی‌دلیلشان، به ستیزه برخاستند، درست با همان منطقی که سرکشان قوم نوح داشتند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۴)- سپس به یکدیگر گفتند: «اگر شـما بشری همانند خودتان را اطاعت کنید بطور قطع زیانکارید»! (وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۵)- سپس به انکار معاد که همیشه قبول آن سدی بر سر راه خود کامگان و هوسرانان است پرداخته و گفتند: «آیا (این مرد) به شـما وعـده می‌دهـد هنگامی که مردیـد و خاک و اسـتخوان (پوسـیده) شدیـد باز هم از قبرها بیرون می‌آییـد» و حیات نوینی را آغاز می‌کنید؟! (أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۶)- «هیهـات! هیهـات! از این وعـده‌هـایی که به شـما داده می‌شود» وعـده‌هـای بی‌اساس و تو خالی! (هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ).

اصـلا مگر ممکن است انسـانی که مرد و خـاک شـد و ذرات آن به هر سو پراکنـده گشت باز هم به زنـدگی باز گردد؟ چنین چیزی محال است محال!

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۵۱

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۷)- سپس با این سخن، انکار معاد را تأکید بیشتری کردند که: «مسلما غیر از این زندگی دنیای ما چیزی در کار نیست، پیوسـته گروهی از مـا می‌میریم و نسـل دیگری جـای مـا را می‌گیرد (و بعـد از مرگ دیگر هیـچ خـبری نیست!) و مـا هرگز بر انگیخته نخواهیم شد»! (إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۲۵۱

(آیـه ۳۸)- سـر انجام بـه عنوان یـک جمع‌بنـدی در اتهـامی کـه نسبت بـه پیامبرشـان داشـتند چنیـن گفتنـد: «او فقـط مردی دروغگوست که بر خـدا افترا بسته، و مـا هرگز به او ایمـان نخواهیم آورد»! (إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۹)- هنگامی که غرور و طغیان آنها از حد گذشت و بی‌شرمی را در انکار رسالت و معجزات و دعوت انسان ساز پیامبرشان به آخرین حد رساندند، و خلاصه بر همه آنها اتمام حجت شد، این پیامبر بزرگ الهی رو به درگاه خدا کرد و «گفت: پروردگارا! مرا در مقابل تکذیبهای آنها یاری کن» (قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ).

آنها هر چه توانستند گفتند و هر تهمتی می‌خواستند زدند، تو مرا کمک فرما.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۴۰)- پروردگار جهان «به او فرمود: آنها به زودی از کار خود پشیمان خواهند گشت» و میوه درخت تلخی را که نشانده‌اند خواهند چشید (قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ). اما زمانی پشیمان می‌شوند که سودی به حالشان ندارد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۴۱)- و همین طور شد «ناگهان صیحه آسمانی آنها را به حق زیر ضربات خود فرو گرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ).

صاعقه‌ای مرگبار با صدایی وحشت انگیز و مهیب فرود آمد، همه جا را تکان داد و در هم کوبید و ویران کرد، و اجساد بی‌جان آنها را روی هم ریخت، به قدری سریع و کوبنده بود که حتی قدرت فرار از خانه‌هاشان پیدا نکردند و در درون همان خانه‌هایشان مدفون گشتند.

چنانکه قرآن در پایان این آیات می‌گوید: «ما آنها را همچون خار و خاشاک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۲

در هم کوبیده شده روی سیلاب قرار دادیم» (فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً).

«دور باد قوم ستمگر» از رحمت خداوند! (فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

این در حقیقت نتیجه گیری نهایی از کل این آیات است که آنچه در این ماجرا گفته شد از انکار و تکذیب آیات الهی و انکار معاد و رستاخیز سر چشمه می‌گیرد، و نتیجه دردناک آن، مخصوص جمعیت و گروه معینی نیست، بلکه همه ستمگران را در طول تاریخ شامل می‌شود.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۲)- اقوام سر کش یکی بعد از دیگری هلاک شدند: پس از پایان داستان قوم ثمود، قرآن در اینجا به اقوام دیگری که بعد از آنها و قبل از موسی (ع) روی کار آمدند اشاره کرده، می‌گوید: «سپس اقوام دیگری را پس از آنها پدید آوردیم» (ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ).

چرا که این قانون و سنت خداوند بزرگ است که فیض خود را قطع نمی‌کند و اگر گروهی مانعی بر سر راه تکامل نوع بشر شدند آنها را کنار زده و این قافله را در مسیرش همچنان پیش می‌برد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۳)- اما این اقوام و طوائف گوناگون هر کدام دارای زمان و اجل معینی بودند و «هیچ امتی بر اجل و سر رسید حتمی خود پیشی نمی‌گیرد و از آن تأخیر نیز نمی‌کنند» (ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ). بلکه هنگامی که فرمان قطعی پایان حیات آنها صادر می‌شد از میان می‌رفتند، نه یک لحظه زودتر و نه دیرتر.

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۴۴ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۴)- این آیه ناظر به این حقیقت است که دعوت پیامبران در طول تاریخ هیچ‌گاه قطع نشده، می‌فرماید: «ما سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم» (ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا).
این معلمان آسمانی یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند، ولی اقوام سرکش همچنان بر کفر و انکار خود باقی بودند بطوری که «هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند» (کُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها کَذَّبُوهُ).
هنگامی که این کفر و تکذیب از حد گذشت و به قدر کافی اتمام حجت شد «ما این امتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم» و از صحنه روزگار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۳
محوشان کردیم (فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً).
آن چنان نابود شدند که تنها نام و گفتگویی از آنها باقی ماند. آری! «ما آنها را احادیثی قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ).
و در پایان آیه، همچون آیات پیشین می‌گوید: «دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی‌آورند» (فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ).
آنها نه تنها در این دنیا دور از رحمت خدا بودند که در سرای دیگر نیز از رحمت الهی دورند.

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۴۵ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۵)- قیام موسی و نابودی فرعونیان فرا می‌رسد: تا اینجا سخن در باره اقوامی بود که پیش از موسی (ع) پیامبر اولوا العزم پروردگار روی کار آمدند و رفتند، اما در اینجا اشاره بسیار کوتاهی به قیام موسی و هارون در برابر فرعونیان و سر انجام کار این قوم مستکبر کرده، می‌فرماید: «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیل آشکار و روشن فرستادیم» (ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ).
منظور از «آیات» معجزاتی است که خداوند به موسی بن عمران داد (آیات نه گانه) و منظور از «سلطان مبین»، منطق نیرومند و دلائل دندان شکن موسی (ع) در برابر فرعونیان است.

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۴۶ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۶)- آری! موسی و برادرش هارون را با این آیات و سلطان مبین فرستادیم «به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی و مغرور او» (إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).
اشاره به این که ریشه همه فساد، اینها بودند و هیچ کشوری اصلاح نخواهد شد مگر این که سردمدارانش اصلاح شوند.
«ولی (فرعون و اطرافیانش) استکبار کردند» و زیر بار آیات حق و سلطان مبین نرفتند (فَاسْتَکْبَرُوا).
«و اصولا آنها مردمی برتری جو و سلطه طلب بودند» (وَ کانُوا قَوْماً عالِینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۷)- یکی از نشانه‌های روشن برتری جویی آنها این بود که «گفتنـد: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آنها (بنی اسرائیل) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۴
بندگان و بردگان ما هستند»؟! (فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۸)- بـا این اسـتدلالات واهی به مخالفت با حق برخاسـتند «پس موسـی و هارون را تکـذیب کردنـد و سـر انجام همگی هلاک و نابود شدند» و ملک و حکومتشان بر باد رفت (فَكَذَّبُوهُما فَكانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۹)- و سر انجام به این ترتیب دشمنان اصلی بنی اسرائیل که سد راه دعوت موسی و هارون بودند از میان رفتند، و دوران آموزش و تربیت الهی بنی اسرائیل فرا رسید.
در همین مرحله بود که: «ما به موسـی کتاب آسـمانی دادیم شاید آنان [بنی اسرائیل] هدایت شوند» (وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۵۰)- آیتی دیگر از آیات خدا: در آخرین مرحله از شـرح سـر گـذشت پیامبران اشاره کوتاه و مختصری به حضرت مسیح (ع) و همچنین مـادرش مریم کرده، می‌گویـد: «و مـا فرزنـد مریم و مـادرش را آیت و نشانه‌ای (از عظمت و قـدرت خود) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً).
سپس به بخشـی از نعمتها و مواهب بزرگی که به این مادر و فرزنـد عطا فرموده اشاره کرده، می‌گویـد: «و آنها را در سـر زمین بلندی که دارای آرامش و امنیت و آب جاری بود جای دادیم» (وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ).
احتمـال دارد که جمله فوق اشـاره به محل تولـد مسیح (ع) در بیابان بیت المقـدس باشـد، جایی که خداونـد آن را محل امنی برای این مادر و فرزند قرار داد، و آب گوارا در آن جاری ساخت و از درخت خشکیده خرما به او روزی مرحمت کرد.
به هر حال آیه دلیلی است بر حمایت مستمر و دائم خداوند نسبت به رسولان خود و کسانی که از آنها حمایت می‌کردند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۵۱)- همگی امت واحدیـد: در آیـات پیشـین سـخن از سـر گـذشت پیامبران و امتهایشان بود، در این آیه همه پیامبران را مخـاطب سـاخته، می‌گویـد: «ای پیـامبران! از غـذاهای پـاکیزه بخوریـد و عمل صالـح به جا آوریـد که من به آنچه شـما انجام می‌دهید آگاهم» (يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۵
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ).

در این آیه از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است: از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب، و از جهت تحریک حس شکر گزاری، و از جهت توجه دادن به این که خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۵۲)- سپس همه پیامبران و پیروان آنها را به توحید و تقوا دعوت کرده، چنین می‌گوید: «و این امت شما امت واحدی است» (وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً).

و تفاوتهای میان شما و همچنین پیامبرانتان هرگز دلیل بر دو گانگی و چند گانگی نیست.

«و من پروردگار شما هستم، پس از مخالفت فرمان من بپرهیزید» (وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ).

به این ترتیب آیه فوق به وحدت و یگانگی جامعه انسانی، و حذف هر گونه تبعیض و جدایی دعوت می‌کند، همان‌گونه که او پروردگار واحد است انسانها نیز امت واحد هستند.

به همین دلیل باید از یک برنامه پیروی کنند همان‌گونه که پیامبرانشان نیز به آیین واحدی دعوت می‌کردند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۵۳)- این آیه- به دنبال دعوتی که به وحدت و یگانگی در آیه قبل شد- انسانها را از پراکندگی و اختلاف با این عبارت بر حذر می‌دارد: «اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند» (فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُراً).

و عجب این که: «هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند» و از دیگران بیزار (كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ).

آیه فوق یک حقیقت مهم روانی و اجتماعی را باز گو می‌کند و آن تعصب جاهلانه احزاب و گروههاست که هر یک راه و آئینی را برای خود برگزیده، و دریچه‌های مغز خود را به روی هر سخن دیگری بسته‌اند این حالت- که از خودخواهی و حبّ ذات افراطی سر چشمه می‌گیرد- بزرگترین دشمن تبیین حقایق و رسیدن به اتحاد و وحدت امتهاست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۵۶

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۴)- لذا در این آیه می‌گوید: اکنون که چنین است «آنها را در جهل و غفلتشان بگذار تا زمانی» که مرگشان فرا رسد، یا گرفتار عذاب الهی شوند که این قبیل افراد سرنوشتی غیر از این ندارند (فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۵)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از احزاب و گروههای لجوج و متعصب به میان آمد به بعضی دیگر از پندارهای خود بینانه آنان اشاره کرده، می‌گوید: «آیا آنها گمان می‌کنند اموال و فرزندانی را که به آنان داده‌ایم ...» (أَ يَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۶)- برای این است که: «درهای خیرات را به سرعت به روی آنها بگشاییم»؟! (نُسارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْراتِ).
آیا آنها داشتن اموال سرشار و فرزندان بسیار را دلیل بر حقانیت روش خود می‌پندارند و نشانه قرب و عظمت در درگاه خدا می‌دانند؟
نه، هرگز چنین نیست «بلکه آنها نمی‌فهمند» (بَلْ لا يَشْعُرُونَ).
آنها نمی‌دانند که این اموال و فرزندان فراوان در حقیقت یک نوع عذاب و مجازات یا مقدمه عذاب و کیفر برای آنهاست، آنها نمی‌دانند که خدا می‌خواهد آنها را در ناز و نعمت فرو برد تا به هنگام گرفتار شدن در چنگال کیفر الهی، تحمل عذاب بر آنها دردناکتر باشد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۷)- بعد از نفی پندارهای این غافلان خود خواه، چگونگی حال مؤمنان و سرعت کنندگان در خیرات را ضمن چند آیه باز گو می‌کند.
نخست می‌گوید: «مسلما کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند» (إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۸)- سپس اضافه می‌کند: «و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند» (وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۹)- بعد از مرحله ایمان به آیات پروردگار، مرحله تنزیه و پاک شمردن او از هر گونه شبیه و شریک فرا می‌رسد، می‌گوید: «و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند» (وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْرِكُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۷

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۶۰)- بعد از این، مرحله ایمان به معاد و رستاخیز و توجه خاصی که مؤمنان راستین به این مسأله دارند فرا می‌رسد، می‌گوید: «و کسانی که نهایت تلاش و کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال دلهایشان هراسناک است از اینکه سر انجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند» (وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۶۱)- بعد از شرح این صفات چهار گانه می‌فرماید: «چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی

می‌گیرند» و مشمول عنایات ما هستند (أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ).
آیات فوق ترسیم جالب و تنظیم کاملا منطقی برای بیان صفات این گروه از مؤمنان پیشگام است، نخست از ترس آمیخته با احترام و تعظیم- که انگیزه ایمان به پروردگار و نفی هر گونه شرک است- شروع کرده و به ایمان به معاد و دادگاه عدل خدا که موجب احساس مسؤولیت و انگیزه هر کار نیک است منتهی می‌گردد و مجموعا چهار ویژگی و یک نتیجه را بیان می‌کند- دقت کنید.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۶۲)- از آنجا که صفات برجسته و ویژه مؤمنان که سر چشمه انجام هر گونه کار نیک است و در آیات قبل به آن اشاره شد، این سؤال را بر می‌انگیزد که اتصاف به این صفات و انجام این اعمال، کار همه کس نیست، و از عهده همه بر نمی‌آید.
در این آیه به پاسخ پرداخته، می‌گوید: «ما هیچ کس را جز به مقدار توانائیش تکلیف نمی‌کنیم» و از هر کس به اندازه عقل و طاقتش می‌خواهیم (وَ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها).
این تعبیر نشان می‌دهد که وظائف و احکام الهی در حدود توانایی انسانها است، و در هر مورد بیش از میزان قدرت و توانایی باشد ساقط می‌شود و به تعبیر علمای اصول، این قاعده بر تمام احکام اسلامی حکومت دارد و بر آنها مقدم است.
و باز از آنجا که ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه این همه انسانها اعمالشان از کوچک و بزرگ، مورد حساب و بررسی قرار می‌گیرد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۸
اضافه می‌کند: «و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید (و تمام اعمال بندگان را ثبت و باز گو می‌کند) و به همین دلیل هیچ ظلم و ستمی بر آنها نمی‌شود» (وَ لَدَيْنا كِتابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).
این اشاره به نامه‌های اعمال و پرونده‌هایی است که همه کارهای آدمی در آن ثبت است و نزد خداوند محفوظ است.

سورهٔ‌مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۳)- ولی از آنجا که بیان این واقعیات تنها در کسانی اثر می‌کند که مختصر بیداری و آگاهی دارند بلافاصله اضافه می‌کند: «ولی دلهای آنها از این نامه اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در بی‌خبری فرو رفته و اعمال (زشت) دیگری جز این دارند که پیوسته آن را انجام می‌دهند» (بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِكَ هُمْ لَها عامِلُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۴)- اما آنها در این غفلت و بی‌خبری همچنان باقی می‌مانند «تا روزی که مترفین را (آنان که غرق ناز و نعمتند) در چنگال عذاب گرفتار سازیم در این هنگام نعره استغاثه‌آمیز آنها همچون نعره وحوش بیابان بر می‌خیزد» و از سنگینی عذاب و مجازات دردناک الهی ناله سر می‌دهند (حَتَّى إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذابِ إِذا هُمْ يَجْأَرُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۵)- ولی به آنها خطاب می‌شود «فریاد نکنید و ناله نزنید که شما امروز از ناحیه ما یاری نخواهید شد»! (لا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۶)- این آیه در حقیقت بیان علت این سر نوشت شوم است، می‌گوید:
آیا فراموش کرده‌اید که: «در گذشته آیات من بطور مداوم بر شما خوانده می‌شد اما (به جای این که از آن، درس بیاموزید و بیدار شوید) اعراض می‌کردید و به عقب باز می‌گشتید» (قَدْ كانَتْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ تَنْكِصُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۷)- نه تنها در برابر شنیدن آیات الهی عقب گرد می‌کردید، بلکه: «در برابر آن حالت استکبار به خود می‌گرفتید» (مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ).
و علاوه بر این «جلسات شب نشینی تشکیل می‌دادید و (از پیامبر و قرآن و مؤمنان) بد گویی می‌نمودید» (سامِراً تَهْجُرُونَ).
یعنی شبها تا مدت طولانی بیدار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۹
می‌مانید و همچون بیماران هذیان می‌گویید و فحش و ناسزا می‌دهید.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۶۸)- بهانه‌های رنگارنگ منکران: در تعقیب آیات گذشته که سخن از اعراض و استکبار کفار در برابر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بود در اینجا از بهانه‌هایی که ممکن است آنها برای خود در این زمینه بتراشند و پاسخ دندانشکن آن سخن می‌گوید، ضمنا علل واقعی اعراض آنها را نیز شرح می‌دهد که در پنج قسمت خلاصه می‌شود:
نخست می‌گوید: «پس آیا آنها در این گفتار (آیات الهی) تدبر و اندیشه نکردند»؟ (أَ فَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ).
آری! نخستین عالم بدبختی آنها تعطیل اندیشه و تفکر در محتوای دعوت تو است، که اگر بود مشکلات آنها حل می‌شد.
در دومین مرحله می‌گوید: «یا این که مطالبی برای آنها آمده است که برای نیاکانشان نیامده»؟! (أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ يَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِينَ).
یعنی اگر توحید و معاد و دعوت به نیکیها و پاکیها تنها از ناحیه تو بود، ممکن بود بهانه کنند که اینها سخنان نو ظهوری است.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۶۹)- در سومین مرحله می‌گوید: «یا این که آنها پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) لذا او را انکار می‌کنند» (أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ).
یعنی اگر این دعوت از ناحیه شخص مرموز یا مشکوکی صورت گرفته بود ممکن بود بگویند نمی‌توان به ظاهر سخنانش فریب خورد.

ولی اینها سابقه تو را به خوبی می‌داننـد، در گذشـته تو را «محمّـد امین» می‌خواندند به عقل و دانش و امانت تو معترف بودند، پس جایی برای این گونه بهانه‌ها نیز نیست.

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۷۰ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۷۰)- در چهارمین مرحله می گوید: «یا این که می گویند: او دیوانه است»؟! (أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ).
یعنی شخص او را به خوبی می‌شناسیم، اما به عقل و فکر او ایمان نداریم، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۰
چه بسا این سخنان را از روی جنون می گوید، چرا که با افکار عمومی محیط هماهنگ نیست.
قرآن بلافاصله برای نفی این بهـانه‌جویی می گویـد: «بلکه پیـامبر برای آنهـا حق آورده است» و سـخنانش گواه بر این حقیقت است (بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ).
عیب کار اینجاست که «بیشتر آنها از حق کراهت دارند» و گریزانند! (وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۷۱ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۷۱)- در حالی که هیـچ لزومی نـدارد که حق تابع تمایلات مردم باشـد «و اگر حق از هوسـهای آنها پیروی کند (و جهان هسـتی بر طبق تمایـل آنهـا گردش داشت) آسـمانها و زمین و همه کسـانی که در آنهـا هسـتند تبـاه می‌شونـد»! (وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَـدَتِ السَّمـاواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ). زیرا هوی و هوسـهای مردم معیـار و ضـابطه‌ای نـدارد، بلکه در بسـیاری از موارد به سوی زشتیها می گراید.
سپس برای تأکیـد بیشتر روی این موضوع می گویـد: «ولی مـا قرآنی به آنهـا دادیم که مـایه یاد آوری (و عزّت و شـرف) برای آنهاست، ولی آنها از (آنچه مایه) یاد آوریشان (است) روی گردانند» (بَلْ أَتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۷۲ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۷۲)- در پنجمین و آخرین مرحله می گویـد: «یـا این که تـو از آنهـا اجر و مزد و هزینه‌ای (در برابر دعوتت) می‌خواهی با این که مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است» (أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ).
قرآن با بیان گویایی که در این پنج مرحله بیان داشته روشن می‌سازد که این کور دلان تسلیم حق نیستند و عذرهایی که برای توجیه مخالفت خود ذکر می کنند بهانه‌های بی‌اساس بیش نیستند.

سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۷۳ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۷۳)- در این آیه به عنوان یک نتیجه گیری کلی از آنچه گـذشت چنین می گوید: «بطور قطع و یقین تو آنها را به صـراط مستقیم دعوت می کنی» (وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).
گر چه در بعضی از روایات اسلامی «صراط مستقیم» به ولایت علی علیه السّلام برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۱
تفسیر شـده ولی این گونه روایات بیان بعضـی از مصـداقهای روشن است، و هیچ منافات با وجود مصادیق دیگر مانند قرآن و

ایمان به مبدء و معاد و تقوی و جهاد ندارد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۴)- و نتیجه طبیعی این موضوع همان است که در این آیه باز گو می‌کند: «و کسانی که به آخرت ایمان ندارند بطور مسلم از این صراط منحرفند» (وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ).

منظور از «صراط» در این آیه همان صراط مستقیم در آیه قبل است.

از آیات فوق ضمنا بخشی از صفات رهبران راه حق روشن می‌گردد:

آنها همیشه مردمی بودند شناخته شده به نیکیها که در ترویج مکتب حق اصرار می‌ورزند هر چند ناخوشایند گروه کثیری باشد.

دیگر این که آنها در برابر دعوت خویش پاداش مادی نمی‌طلبند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۵)- طرق مختلف بیدار سازی الهی: از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه‌های مختلفی بود که منکران حق برای سر پیچی از دعوت پیامبران عنوان می‌کردند، در اینجا خداوند از طرق اتمام حجت و بیدار سازی آنها سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: گاه آنها را مشمول نعمت خود می‌سازیم تا بیدار شوند «و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاریها و مشکلاتشان را بر طرف سازیم (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و (در این وادی) سر گردان می‌مانند»! (وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ کَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۶)- و گاه آنها را با حوادث دردناک گوش مالی می‌دهیم تا اگر از طریق رحمت و نعمت بیدار نشدند از این راه بیدار شوند، ولی این کار نیز در آنها مؤثر نیست، زیرا «ما آنها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم اما آنها نه در برابر پروردگارشان تواضع و انقیادی نشان دادند و نه به درگاه او توجه و تضرع می‌کنند» (وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَکانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما یَتَضَرَّعُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۷)- به هر حال ما به این رحمتها و نعمتها و مجازاتهای بیدار کننده همچنان ادامه می‌دهیم و آنها نیز به طغیان و سر کشی و لجاجتشان، «تا هنگامی که دری از عذاب شدید به روی آنها بگشاییم و چنان گرفتار می‌شوند که ناگهان بکلی

مأیوس گردند» (حَتَّی إِذا فَتَحْنا عَلَیْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِیدٍ إِذا هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ).

در واقع خداوند دو نوع مجازات دارد «مجازاتهای تربیتی» و «مجازاتهای پاکسازی و استیصال» هدف در مجازاتهای قسم اول

آن است که در سختی و رنج قرار گیرند و ضعف و ناتوانی خود را دریابند و از مرکب غرور پیاده شوند.
ولی هدف در قسم دوم که در مورد افراد غیر قابل اصلاح صورت می‌گیرد این است که به حکم فرمان آفرینش ریشه کن شوند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۷۸)- قرآن بعد از این بیان، از طریق دیگر وارد می‌شود و به ذکر نعمتهای الهی برای تحریک حس شکر گزاری آنها پرداخته، می‌گوید: «و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب [عقل] ایجاد کرد، اما کمتر شکر او را به جا می‌آورید» (وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ).
تکیه بر این سه موضوع (گوش و چشم و عقل) به خاطر آن است که ابزار اصلی شناخت انسان این سه می‌باشد، مسائل حسی را غالبا از طریق چشم و گوش درک می‌کند و مسائل غیر حسی را به وسیله نیروی عقل.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۷۹)- در این آیه به یکی از مهمترین آیات پروردگار، یعنی خلقت انسان از این زمین خاکی پرداخته، چنین می‌گوید: «و او کسی است که شما را در زمین آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ).
و چون از زمین آفریده شده‌اید باز به زمین باز می‌گردید و دیگر بار بر انگیخته شده «به سوی او جمع و محشور می‌شوید» (وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ).
و اگر در آفرینش خودتان از خاک بی‌ارزش بیندیشید، کافی است که هستی بخش را بشناسید و نیز امکان مسأله معاد را دریابید.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۸۰)- بعد از ذکر مسأله آفرینش انسان به مسأله مرگ و حیات و آمد و شد شب و روز که از آیات بزرگ پروردگار است پرداخته، چنین می‌گوید: «و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست، آیا اندیشه نمی‌کنید»؟! (وَ هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۳
و به این ترتیب در آیات سه گانه اخیر از انگیزه شناخت پروردگار شروع کرده و با ذکر بخشی از مهمترین آیات انفسی و آفاقی بحث را پایان می‌دهد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۱)- در این آیه اضافه می‌کند: اینها اندیشه و عقل را رها کرده و کور کورانه از نیاکان خود تقلید می‌کنند، «آنها همان می‌گویند که پیشینیانشان می‌گفتند» (بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۲)- «آنها (از روی تعجب) می‌گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و خاك و استخوان (پوسیده) شدیم آیا بار دیگر بر انگیخته خواهیم شد»؟! (قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۳)- این باور کردنی نیست! «این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده و این فقط افسانه‌های پیشینیان است» (لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۴)- و از آنجا که کفار و مشرکان بیش از همه از مسأله معاد وحشت داشتند و به همین دلیل با انواع بهانه‌ها و لطائف الحیل می‌خواستند شانه از زیر بار آن خالی کنند، قرآن نیز مشروحا و بطور مؤکد از معاد سخن می‌گوید.

و جالب این که در هر مورد از خود مشرکان اعتراف می‌گیرد و سخن آنها را به خودشان باز می‌گرداند.

نخست می‌گوید: «بگو: زمین و کسانی که در زمینند از آن کیست، اگر شما می‌دانید»؟! (قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیها إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۵)- سپس اضافه می‌کند: آنها بر اساس ندای فطرت و اعتقادی که به خداوند آفریننده هستی دارند «به زودی (در پاسخ تو) می‌گویند: (مالکیت زمین و آنچه در آن است) همه از آن خداست» (سَیَقُولُونَ لِلَّهِ).

ولی تو به آنها «بگو: اکنون که چنین است (و خود شما نیز اعتراف دارید) آیا متذکر نمی‌شوید» (قُلْ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ).

با این اعتراف صریح و روشن چگونه زنده شدن انسان را بعد از مرگ بعید می‌شمرید؟ و از قدرت فراگیر خداوند بزرگ دور می‌دانید؟

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۴

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۶)- دگر بار دستور می‌دهد از آنها سؤال کن و «بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است»؟! (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۷)- باز آنها روی همان فطرت توحیدی و اعتقادی که به اللّه به عنوان خالق هستی دارند «می‌گویند: (همه اینها) از آن خداست» (سَیَقُولُونَ لِلَّهِ).

با این اقرار آشکار به آنها «بگو شما (که خود به این واقعیت معترفید) چرا از خدا نمی‌ترسید» و منکر قیامت و باز گشت مجدد

انسان به زندگی می‌شوید؟! (قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۸ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۸)- بار دیگر از آنها در باره حاکمیت بر آسمانها و زمین سؤال کن و «بگو: چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد»؟! (قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ).

«و چه کسی به بی‌پناهان پناه می‌دهد و نیاز به پناه دادن ندارد»؟! (وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ).

«اگر راستی از این واقعیتها آگاهید» (إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۹ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۹)- دیگر بار زبان به اعتراف می‌گشایند و «می‌گویند: (ملکوت و حاکمیت و حمایت و پناه دادن در این عالم) منحصر به خداست» (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ).

«بگو: با این حال چگونه (می‌گویید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شما را سحر کرده و) مسحور او شده‌اید»؟ (قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۹۰)- سر انجام به عنوان یک جمع بندی و نتیجه گیری فشرده و کوتاه می‌فرماید: نه سحر است و نه جادو و نه چیز دیگر، «بله ما حق را برای آنها آوردیم و روشن ساختیم و آنها دروغ می‌گویند» (بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۱ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۹۱)- شرک جهان را به تباهی می‌کشد: در آیات گذشته بحثهایی در زمینه معاد و مالکیت و ربوبیت پروردگار بیان شد، در اینجا به مسأله نفی شرک پرداخته، قسمتی از انحرافات مشرکان را مطرح کرده، و به آن پاسخ می‌گوید.

نخست می‌فرماید: «خداوند هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده و معبود برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۵
دیگری با او نیست» (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ).

مسیحیان عیسی را فرزند حقیقی! او می‌خوانند و مشرکان نیز فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند.

سپس به بیان دلیل بر نفی شرک پرداخته، چنین می‌گوید: «اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند» (إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ).

و طبعا هر بخشی از عالم با نظام خاصی اداره می‌شد و این با وحدت نظامی که بر آن حاکم می‌بینیم سازگار نیست.

به علاوه هر یک از این خدایان برای گسترش قلمرو و حکومت خود سعی داشتند «بعضی بر بعضی دیگر برتری جویند» و این خود سبب دیگری برای از هم گسیختگی نظام جهان می‌شد (وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ).

و در پایان آیه به عنوان یک نتیجه گیری کلی می‌فرماید: «منزه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند» (سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۲ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۹۲)- این آیه پاسخ دیگری به این مشرکان بیهوده گو است می‌گوید:
«خداوند از غیب و شهود (پنهان و آشکار) آگاه است» (عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ).
او هرگز چیزی را به نام خدایانی که شما ادعا می‌کنید سراغ ندارد.
مگر ممکن است در عالم خدای دیگری باشد و شما از آن آگاه باشید اما خداوندی که خالق شماست و غیب و شهود جهان را می‌داند از آن بی‌خبر باشد؟
و سر انجام با این جمله خط بطلان بر پندارهای خرافی آنها می‌کشد: «پس خداوند برتر است از آنچه آنها (می‌گویند و) برای او شریک قائل می‌شوند» (فَتَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).
این جمله ضمنا تهدیدی برای مشرکان است که خداوند از اسرار درون و برون آنها آگاه است و تمام این سخنان را می‌داند و به موقع آنان را در دادگاه عدل خویش محاکمه و مجازات خواهد کرد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۳ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۹۳)- این آیه هدف آیات گذشته را که تهدید کفار و مشرکان لجوج به عذابهای الهی است، تعقیب می‌کند، می‌گوید:
ای پیامبر! «بگو: پروردگار من! اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۶
عذابهایی را که به آنان وعده داده می‌شود به من نشان دهی» و در زندگیم آن را ببینم (قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیَنِّی ما یُوعَدُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۴ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۴)- «پروردگارا! مرا در این عذابها با گروه ستمگر قرار مده» (رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ).
منظور از این عذاب مجازاتهای دنیوی است که خداوند دامنگیر مشرکان ساخت.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۵ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۵)- و باز برای تأکید بیشتر روی این موضوع و نفی هر گونه شک و تردید از دشمنان و دلداری و تسلی خاطر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان در این آیه اضافه می‌کند: «و ما قادریم که آنچه را (از عذاب) به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم» (وَ إِنَّا عَلی أَنْ نُرِیَکَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ).
و چنانکه می‌دانیم این قدرت پروردگار در صحنه‌های مختلف بعد از آن تاریخ- از جمله در صحنه جنگ بدر- به مرحله فعلیت در آمد.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۶ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۶)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که با این گروه مدارا کن و «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن» و پاسخ بدی را به نیکی ده! (ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ).

در این راه عجله و شتابی نداشته باشد و بدان «ما به آنچه (آنها می گویند و) توصیف می کنند آگاهتریم» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ).
می‌دانیم حرکات ناشایست و گفتار خشن و انواع اذیت و آزار آنها تو را ناراحت می کند، اما تو بدی را با نیکی پاسخ ده که این خود یکی از مؤثرترین روشها برای بیدار کردن غافلان و فریب خوردگان است ولی ناگفته پیداست که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۷ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۷)- ولی در عین حال باز هم خودت را به خدا بسپار «و بگو:
پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم» (وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۸ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۸)- نه تنها از وسوسه‌های اغفال کننده آنها، بلکه بگو: «به تو پناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۷
می‌برم از این که آنها نزد من حاضر شوند» (وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ).
و در جلسات من حضور یابند که حضورشان نیز اغوا کننده و زیانبار است.
به این ترتیب همه رهروان راه حق باید بطور مداوم از القائات شیطانی بر حذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه پروردگار قرار دهند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۹ ..... ص : ۲۶۷

(آیه ۹۹)- تقاضای ناممکن! در تعقیب بحثهایی که در آیات قبل پیرامون سر سختی مشرکان و گنهکاران در مسیر باطلشان گذشت، در اینجا وضع دردناکشان را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند چنین توصیف می کند: آنها به این راه غلط خود همچنان ادامه می‌دهند «تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد» (حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ).
در این هنگام که خود را در حال بریدن از این جهان و قرار گرفتن در جهان دیگر می‌بینند، پرده‌های غرور و غفلت از مقابل دیدگانش کنار میرود گویی سر نوشت دردناک خویش را با چشم می‌بیند، عمر و سرمایه‌های از دست رفته و کوتاهی‌هایی را که در گذشته کرده و گناهانی را که مرتکب شده، عواقب شوم آن را مشاهده می کند.
اینجاست که فریاد او بلند می‌شود و «می گوید: ای پروردگار من! مرا باز گردانید»! (قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۰ ..... ص : ۲۶۷

(آیه ۱۰۰)- مرا باز گردانید «شاید (گذشته خود را جبران کنم و) عمل صالحی در برابر آنچه ترک گفتم به جا آورم» (لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ).
اما از آنجا که قانون آفرینش چنین اجازه باز گشتی را به هیچ کس، نه نیکو کار و نه بد کار، نمی‌دهد، به او چنین پاسخ داده

می‌شود: «نه! هرگز» راه باز گشتی وجود ندارد (كَلَّا).
«این سخنی است که او به زبان می‌گوید» (إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها).
سخنی که هرگز از اعماق دلش با اراده و آزادی بر نخواسته است و هر وقت امواج بلا فرو بنشیند باز همان برنامه سابق خود را ادامه می‌دهد.
و در پایان آیه، اشاره بسیار کوتاه و پر معنی به جهان اسرار آمیز برزخ کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۸
می‌گوید: «و در پشت سر آنها تا روزی که بر انگیخته می‌شوند برزخی وجود دارد» (وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) «۱».

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۱ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۱۰۱)- گوشه‌ای از مجازات بد کاران: در آیات گذشته چنانکه دیدیم سخن از جهان برزخ در میان بود، و در اینجا سخن از قیامت و قسمتی از حالات مجرمان در آن جهان است.
نخست چنین می‌گوید: «پس هنگامی که در صور [شیپور] دمیده شود هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند» چون کاری از کسی ساخته نیست (فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ).
طبق آیات قرآن دو بار «نفخ صور» می‌شود: یک بار به هنگام پایان گرفتن این جهان، و پس از آن تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند و مرگ سراسر عالم را فرا خواهد گرفت و پس از نفخ دوم، رستاخیز مردگان آغاز می‌گردد و انسانها به حیات نوین باز می‌گردند، و آماده حساب و جزا می‌شوند.
به هر حال در آیه فوق به دو قسمت از پدیده‌های قیامت اشاره شده: یکی از کار افتادن نسبهاست، زیرا رابطه خویشاوندی و قبیله‌ای که حاکم بر نظام زندگی مردم این جهان است سبب می‌شود که افراد مجرم از بسیاری از مجازاتها فرار کنند، و یا در حل مشکلاتشان از خویشاوندان کمک گیرند، اما در قیامت انسان است و اعمالش، و هیچ کس نمی‌تواند حتی از برادر و فرزند و پدرش دفاع کند و یا مجازات او را به جان بخرد.
دیگر این که: آنها چنان در وحشت فرو می‌روند که از شدت ترس حساب و کیفر الهی از حال یکدیگر به هیچ وجه سؤال نمی‌کنند، آن روز روزی است که مادر از کودک شیر خوارش غافل می‌شود، و برادر، برادر خود را فراموش می‌کند مردم همچون مستان بنظر می‌رسند ولی مست نیستند، عذاب خدا شدید است!

---

(۱) واژه «برزخ» در اصل به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل می‌شود و روی همین جهت به عالمی که میان دنیا و عالم آخرت قرار گرفته برزخ گفته می‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۹

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۲ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۲)- بعد از قیام قیامت، نخستین مسأله، مسأله سنجش اعمال است با میزان مخصوصی که در آن روز برای این کار تعیین شده، گروهی اعمال پر وزنی دارند که ترازوی اعمال را سنگین می‌کند، در باره این گروه می‌فرماید: «کسانی که وزنه

اعمالشان سنگین است همان رستگارانند» (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

بطوری که از روایات مختلف بر می‌آید میزان سنجش اعمال انسانها و حتی خود انسانها در آن روز پیشوایان بزرگ و انسانهای نمونه‌اند.

بنا بر این انسانها و اعمالشان را با پیامبران بزرگ و اوصیای آنها مقایسه می‌کنند، و در این مقایسه روشن می‌شود که تا چه اندازه به آنها شباهت دارند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۳ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۳)- «و اما آنها که (بر اثر نداشتن ایمان و عمل صالح) وزنه اعمالشان سبک (یا بی‌وزن) باشد کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده (و زیاد کردند) در جهنم جاودانه خواهند ماند» (وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ).

آنها بزرگترین سرمایه یعنی هستی خویش را در این بازار تجارت دنیا از دست دادند بی‌آنکه در برابر آن چیز ارزشمندی به دست آورند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۴ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۴)- این آیه بخشی از عذابهای دردناک آنها را چنین شرح می‌دهد:

«شعله‌های گرم و سوزان آتش، همچون شمشیر به صورتهای آنها نواخته می‌شود» (تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ).

«و آنها (از شدت ناراحتی و عذاب) در دوزخ چهره‌ای عبوس (و در هم کشیده) دارند» (وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ). بطوری که لبهایشان از هم باز می‌ماند.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۵ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۵)- در آیات گذشته سخن از مجازات دردناک دوزخیان بود، و در تعقیب آن گوشه‌ای از گفتگوی پروردگار را با آنها باز گو می‌کند نخست خداوند آنها را با این سخن عتاب‌آمیز مخاطب ساخته، می‌فرماید: «آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد پس آن را تکذیب می‌کردید»؟ (أَ لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۷۰

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۶ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۶)- آنها در پاسخ این سؤال اعتراف می‌کنند و «می‌گویند: (آری چنین است) پروردگارا! بدبختی ما، بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم» (قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وَ کُنَّا قَوْماً ضالِّینَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۷ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۷)- شاید با این اعترافات می‌خواهند جلب رحمت پروردگار کنند لذا بلافاصله اضافه می‌کنند: «پروردگارا! ما را از این آتش بیرون ببر» و به دنیا باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم (رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها).

«هر گاه بار دیگر برنامه‌های سابق را تکرار کردیم ما قطعا ستمگریم» و شایسته عفو تو نخواهیم بود (فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ).

آنها این سخن را در حالی می‌گویند که گویی از این واقعیت بی‌خبرند که سرای آخرت دار جزاست نه عمل، و باز گشت به دنیا دیگر امکان‌پذیر نیست.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۸ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۸)- به همین دلیل با قاطعیت تمام به آنها پاسخ داده می‌شود خداوند «می‌گوید: دور شوید (و همچنان در دوزخ بمانید، خاموش شوید) و با من سخن مگوئید»! (قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۹ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۹)- سپس دلیل این سخن را چنین بیان می‌کند: آیا فراموش کرده‌اید «که گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم کنندگانی»؟! (إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِي يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۰ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۱۰)- «اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید (و آنقدر در این کار اصرار کردید) تا شما را از یاد من غافل کردند و شما به آنان می‌خندیدید» (فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ).

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۱ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۱۱)- «ولی من امروز به خاطر آن صبر و استقامت و پایمردی (در مقابل آن همه استهزا و عدم تزلزل در برنامه‌های الهیشان) آنها را پاداش دادم، آنها پیروز و رستگارند» (إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ).

و اما شما ... شما امروز در بدترین حالات و دردناکترین عذاب گرفتارید و کسی به فریادتان نمی‌رسد و باید هم چنین باشید که مستحق این کیفرید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۱

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۲ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۲)- کوتاهی عمر این جهان: در تعقیب آیات گذشته در اینجا نوعی دیگر از مجازاتهای روانی دوزخیان که به صورت سرزنشهای الهی است مطرح شده نخست می‌گوید: در آن روز خداوند آنها را مخاطب قرار داده «می‌گوید: چند سال در روی زمین توقف (و زندگی) کردید»؟ (قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۱۱۳ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۳)- اما آنها در این مقایسه زنـدگی دنیا را به قـدری کوتاه می‌بینند که «در پاسخ می‌گویند: ما تنها به اندازه یک روز، یا (حتی کمتر از آن) به اندازه بعضی از یک روز، در دنیا توقف داشتیم» (قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ).

در حقیقت عمرهای طولانی در دنیا گویی لحظه‌های زود گـذری هسـتند در برابر زنـدگی آخرت، که هم نعمتهایش جاویدان است و هم مجازاتهایش نامحدود.

سپس برای تأکیـد سـخن خـود، یـا برای این که پاسـخ دقیقـتری گفته باشـند، عرض می‌کننـد: خداونـدا! «از آنهـا که می‌توانند بشمارند بپرس»! (فَسْئَلِ الْعادِّینَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۱۱۴ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۴)- اینجاست که خداوند به عنوان سر زنش و توبیخ به آنها «می‌گوید:

(آری) شما مقدار کمی (در دنیا) توقف کردید اگر می‌دانستید» (قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۱۱۵ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۵)- در ایـن آیـه از راهی دیگر، راهی بسـیار مؤثر و آموزنـده برای بیـدار سـاختن ایـن گروه وارد بحث می‌شـود و می‌گویـد: «آیا گمان کردیـد که ما شـما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد»؟! (أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ).

این جمله کوتاه و پر معنی یکی از زنـده‌ترین دلائل رسـتاخیز و حساب و جزای اعمال را بیان می‌کند، و آن این که اگر راستی قیامت و معادی در کار نباشد زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود، زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با این همه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است اگر صرفا برای همین چند روز باشد بسیار پوچ و بی‌معنی می‌باشد.

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۱۱۶ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۶)- و از آنجا که این گفتار یعنی عبث نبودن خلقت، سخن مهمی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۲

است که نیاز به دلیل محکم دارد در این آیه اضافه می‌کند: «پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این که شـما را بی‌هـدف آفریـده باشـد) معبودی جز او نیست و او پروردگـار عرش کریم است» (فَتَعـالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ).

سورة مؤمنون(۲۳): آية ۱۱۷ ..... ص : ۲۷۲

(آیه ۱۱۷)- رسـتگاران و نارستگاران: از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسأله «معاد» بود در این آیه اشاره به توحید و نفی هر گـونه شـرک کرده و بحث «مبـدء و معـاد» را به این وسـیله تکمیـل کرده، می‌فرمایـد: «و هر کس بـا خـدا معبود دیگری را

بخواند- و مسلما هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود» (وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ).

آری! مشرکان معاد را با آن دلائل روشن انکار می‌کنند اما شرک را با نداشتن هیچ گونه دلیل پذیرا می‌شوند.

و در پایان آیه می‌فرماید: «یقینا کافران رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ).

چه جالب است که این سوره با «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» آغاز شد و با «لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ» بحثهایش به پایان می‌رسد، و این است دور نمای زندگی مؤمنان و کافران از آغاز تا انجام.

سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۸ ..... ص : ۲۷۲

(آیه ۱۱۸)- در آخرین آیه این سوره شریفه به عنوان یک نتیجه گیری کلی روی سخن را به پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله کرده، می گوید: «بگو: پروردگارا! مرا ببخش، و مشمول رحمت خود قرار ده و تو بهترین رحم کنندگانی» (وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ).

اکنون که گروهی در بیراهه شرک سرگردانند و جمعی گرفتار ظلم و ستم، تو خود را به خدا بسپار و در پناه لطف و رحمت او قرار ده و از او آمرزش و غفران بطلب.

«پایان سوره مؤمنون»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۳

سوره نور [۲۴] ..... ص : ۲۷۳

اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۶۴ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۲۷۳

این سوره را در حقیقت می‌توان سوره پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگیهای جنسی دانست که در چند مرحله پیاده شده است.

مرحله اول بیان مجازات شدید زن و مرد زنا کار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح گردیده.

مرحله دوم به این امر می‌پردازد که اجرای این حد شدید مسأله ساده‌ای نیست، و از نظر موازین قضائی اسلام شرط سنگینی دارد.

در مرحله سوم برای این که تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گنهکار قناعت می‌کند به یکی از مهمترین راههای پیشگیری از آلودگیهای جنسی پرداخته، مسأله نهی از چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده چرا که تا دو مسأله چشم چرانی و بی‌حجابی ریشه کن نشوند آلودگیها بر طرف نخواهد شد.

مرحله چهارم باز به عنوان یک پیشگیری مهم از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر می‌کند.
مرحله پنجم بخشی از آداب معاشرت اصول تربیت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همین رابطه بیان می‌کند.
مرحله ششم بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدء و معاد و تسلیم بودن برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۴
در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند.
ضمنا به مناسبت بحثهای مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح العمل به میان آمده است.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۷۴

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «اموال خود را از تلف و دامان خود را از ننگ بی‌عفتی حفظ کنید به وسیله تلاوت سوره نور، و زنانتان را در پرتو دستوراتش از انحرافات مصون دارید که هر کس قرائت این سوره را در هر شبانه روز ادامه دهد احدی از خانواده او هرگز تا پایان عمر گرفتار عمل منافی عفت نخواهد شد».
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة النور(۲۴): آية ۱ ..... ص : ۲۷۴

(آیه ۱)- می‌دانیم نام این سوره، سوره نور است به خاطر آیه نور که یکی از چشمگیرترین آیات سوره است.
نخستین آیه این سوره در حقیقت اشاره اجمالی به مجموع بحثهای سوره دارد، می‌گوید: این «سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم (و عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم شاید شما متذکر شوید» (سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).
اشاره به این که تمام احکام و مطالب این سوره اعم از عقائد و آداب و دستورات همه دارای اهمیت فوق العاده‌ای است زیرا همه از طرف خداوند نازل شده است.

سورة النور(۲۴): آية ۲ ..... ص : ۲۷۴

(آیه ۲)- بعد از این بیان کلی، به نخستین دستور قاطع و محکم پیرامون زن و مرد زنا کار پرداخته، می‌گوید: «هر یک از زن و مرد زنا کار را صد تازیانه بزنید» (الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ).
و برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید» (وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۵
سر انجام در پایان این آیه به نکته دیگری برای تکمیل نتیجه گیری از این مجازات الهی اشاره کرده، می‌گوید:
«و باید گروهی از مؤمنان (حضور داشته باشند و) مجازات آن دو را مشاهده کنند» (وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).
در واقع این آیه مشتمل بر سه دستور است:
۱- حکم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشاء- منظور از زنا آمیزش جنسی مرد و زن غیر همسر و بدون مجوز شرعی است.

۲- تأکید بر این که در اجرای این حد الهی گرفتار محبتها و احساسات بی‌مورد نشوید.
۳- دستور حضور جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات است چرا که هدف تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۷۵

(آیه ۳)- از آنجا که در آیه قبل سخن از مجازات زن و مرد زنا کار به میان آمد به همین مناسبت سؤالی پیش می‌آید که ازدواج مشروع با چنین زنان چه حکمی دارد؟
آیه شریفه این سؤال را چنین پاسخ می‌گوید: «مرد زنا کار جز با زن زنا کار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زنا کار را جز مرد زنا کار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است»! (الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ).
آیه هم یک واقعیت عینی را بیان می‌کند که آلودگان همیشه دنبال آلودگان می‌روند، «هم جنس با هم جنس می‌کند پرواز» اما افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگیها و انتخاب همسران آلوده نمی‌دهند.
و هم بیان یک حکم شرعی و الهی است و مخصوصا می‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زنا کار باز دارد، چرا که بیماریهای اخلاقی همچون بیماریهای جسمی غالبا واگیر دار است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۶

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۴)- مجازات تهمت: از آنجا که در آیات گذشته مجازات شدیدی برای زن و مرد زنا کار بیان شده بود و ممکن است این موضوع دستاویزی شود برای افراد مغرض و بی‌تقوا که از این طریق افراد پاک را مورد اتهام قرار دهند، بلافاصله بعد از بیان مجازات شدید زنا کاران، مجازات شدید تهمت زنندگان را بیان می‌کند.
نخست می‌گوید: «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم (به عمل منافی عفت) می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید»! (وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً).
و به دنبال این مجازات شدید، دو حکم دیگر نیز اضافه می‌کند:
«و هرگز شهادت آنها را نپذیرید» (وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً).
«و آنها همان فاسقانند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ).
هرگاه «قذف» (اتهام ناموسی) با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و به هر شکل بوده باشد حدّ آن همان گونه که در بالا گفته شد هشتاد تازیانه است، و اگر صراحت نداشته باشد مشمول حکم «تعزیر» است.
این سختگیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن، منحصر به اینجا نیست در بسیاری از تعلیمات اسلام منعکس است.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هنگامی که مسلمانی برادر مسلمانش را به چیزی که در او نیست متهم سازد ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همانند نمک در آب»!

سورة النور(۲۴): آية ۵ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۵)- ولی از آنجا که اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی‌بندد، بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می‌کند، در این آیه می‌گوید: «مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند (که خداوند آنها را می‌بخشد) زیرا خدا آمرزنده و مهربان است» (إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).
و در این صورت هم شهادت آنها در آینده مقبول است، و هم حکم فسق در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۷
تمام زمینه‌ها و احکام اسلامی از آنها برداشته می‌شود.

سورة النور(۲۴): آية ۶ ..... ص : ۲۷۷

اشاره

(آیه ۶)

شأن نزول: ..... ص : ۲۷۷

سعد بن عباده (بزرگ انصار) خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حضور جمعی از اصحاب چنین عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هر گاه نسبت دادن عمل منافی عفت به کسی دارای این مجازات است که اگر آن را اثبات نکند باید هشتاد تازیانه بخورد پس من چکنم اگر وارد خانه‌ام شدم و با چشم خود دیدم مرد فاسقی با همسر من در حال عمل خلافی است، اگر بگذارم تا چهار نفر بیایند و ببینند و شهادت دهند او کار خود را کرده است، و اگر بخواهم او را به قتل برسانم کسی از من بدون شاهد نمی‌پذیرد و به عنوان قاتل قصاص می‌شوم، و اگر بیایم و آنچه را دیدم به عنوان شکایت بگویم هشتاد تازیانه بر پشت من قرار خواهد گرفت»! این آیه و چهار آیه بعد نازل شد و راه حل دقیقی به مسلمانان ارائه داد.

تفسیر: ..... ص : ۲۷۷

مجازات تهمت به همسر! در اینجا قرآن یک استثناء و تبصره‌ای بر حکم قذف بیان کرده به این معنی که اگر شوهری همسر خود را متهم به عمل منافی عفت کند و بگوید او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم حد قذف (هشتاد تازیانه) در مورد او اجرا نمی‌شود، و از سوی دیگر ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد.
در اینجا قرآن راه حلی پیشنهاد می‌کند که مسأله به بهترین صورت و عادلانه‌ترین طریق حل می‌گردد. و آن این که نخست باید شوهر چهار بار شهادت دهد که در این ادعا راستگو است.
چنانکه قرآن می‌فرماید: «و کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است» (وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ

أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ).

سورة النور(۲۴): آية ۷ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۷)- «و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد» (وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

به این ترتیب شوهر چهار بار این جمله را تکرار می‌کند: «اشهد باللّه انّی لمن برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۸
الصّادقین فیما رمیتها به من الزّنا» من به خدا شهادت می‌دهم که در این نسبت زنا که به این زن دادم راست می‌گویم!» و در مرتبه پنجم می‌گوید: «لعنت اللّه علیّ ان کنت من الکاذبین» لعنت خدا بر من باد اگر دروغگو باشم»

سورة النور(۲۴): آية ۸ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۸)- در اینجا زن بر سر دو راهی قرار دارد اگر سخنان مرد را تصدیق کند و یا حاضر به نفی این اتهام از خود به ترتیبی که در آیات بعد می‌آید نشود، مجازات و حدّ زنا در مورد او ثابت می‌گردد.

«آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد در این نسبتی که به او می‌دهد از دروغگویان است» (وَ يَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكاذِبِينَ).

سورة النور(۲۴): آية ۹ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۹)- «و در مرتبه پنجم (بگوید:) غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد» (وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

و به این ترتیب زن در برابر پنج بار گواهی مرد، دائر به آلودگی او، پنج بار گواهی بر نفی این اتهام می‌دهد چهار بار با این عبارت: «اشهد باللّه انّه لمن الکاذبین فیما رمانی به من الزّنا» خدا را به شهادت می‌طلبم که او در این نسبتی که به من داده است دروغ می‌گوید.»

و در پنجمین بار می‌گوید: «انّ غضب اللّه علیّ ان کان من الصّادقین» غضب خدا بر من باد اگر او راست می‌گوید.»

انجام این برنامه که در فقه اسلامی به مناسبت کلمه «لعن» در عبارات فوق «لعان» نامیده شده، چهار حکم قطعی برای این دو همسر در پی خواهد داشت:

نخست این که بدون نیاز به صیغه طلاق فورا از هم جدا می‌شوند.

دیگر این که برای همیشه این زن و مرد بر هم حرام می‌گردند، یعنی امکان بازگشتشان به ازدواج مجدد با یکدیگر وجود ندارد.

سوم این که حد قذف از مرد و حد زنا از زن برداشته می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۹
چهارم اینکه فرزندی که در این ماجرا به وجود آمده از مرد منتفی است یعنی به او نسبتی نخواهد داشت، اما نسبتش با زن محفوظ خواهد بود.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۱۰)- در پایان می‌گوید: «و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است» بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید! (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ).
در واقع این آیه یک اشاره اجمالی برای تأکید احکام فوق است، زیرا نشان می‌دهد که برنامه «لعان» یک فضل الهی است و مشکل مناسبات دو همسر را در این زمینه به نحو صحیحی حل می‌کند.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۱۱)- داستان پر ماجرای افک (تهمت عظیم) «۱» از مجموع آیات (۱۱- ۱۶) استفاده می‌شود که شخص بی‌گناهی را به هنگام نزول این آیات متهم به عمل منافی عفت نموده بودند، و این شایعه در جامعه پخش شده بود.
و نیز گروهی از منافقان به ظاهر مسلمان می‌خواستند از این حادثه بهره برداری غرض آلودی به نفع خویش و به زیان جامعه اسلامی و متزلزل ساختن و جاهت عمومی پیامبر کنند که این آیات نازل شد و با قاطعیت بی‌نظیری با این حادثه بر خورد کرد، و منحرفان بد زبان و منافقان تیره دل را محکم بر سر جای خود نشاند.
بدیهی است این احکام در هر محیط و هر عصر و زمان جاری است.
قرآن در این آیه بی‌آنکه اصل حادثه را مطرح کند می‌گوید: «مسلما کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی (متشکّل و توطئه گر) از شما بودند» (إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ).
سپس به مؤمنانی که از بروز چنین اتهامی نسبت به شخص پاکدامنی سخت ناراحت شده بودند دلداری می‌دهد که: «اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است بلکه خیر شما در آن است» (لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).
چرا که پرده از روی نیات پلید جمعی از دشمنان شکست خورده و منافقان

---

(۱) شرح این داستان را در «تفسیر نمونه» ذیل همین آیه مطالعه فرمایید.

کور دل برداشت، و این بد سیرتان خوش ظاهر را رسوا ساخت، و چه بسا اگر این حادثه نبود و آنها همچنان ناشناخته می‌ماندند در آینده ضربه سخت‌تر و خطرناکتری می‌زدند.
این ماجرا به مسلمانان درس داد که پیروی از شایعه سازان، آنها را به روزهای سیاه می‌کشاند باید در برابر این کار به سختی بایستند.
سپس در ادامه این آیه به دو نکته اشاره می‌کند نخست این که می‌گوید: «آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند» (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ).
اشاره به این که مسؤولیت عظیم سردمداران و بنیانگذاران یک گناه هرگز مانع از مسؤولیت دیگران نخواهد بود.
نکته دوم این که: «و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست» (وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ).

سورة النور(۲۴): آية ۱۲ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۱۲)- سپس روی سخن را به مؤمنانی که در این حادثه فریب خوردند و تحت تأثیر واقع شدند کرده و آنها را شدیدا طی چند آیه مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: «چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند»؟! (لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً).
یعنی چرا هنگامی که سخن منافقان را در باره افراد مؤمن استماع کردید با حسن ظن به دیگر مؤمنان که به منزله نفس خود شما هستند برخورد نکردید.
«و (چرا) نگفتند این یک دروغی بزرگ و آشکار است» (وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ).
شما که سابقه زشت و رسوای این گروه منافقان را می‌دانستید، چرا ساکت شدید.

سورة النور(۲۴): آية ۱۳ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۱۳)- تا اینجا سرزنش و ملامت آنها جنبه‌های اخلاقی و معنوی داشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۱
که به هر حال جای این نبود که مؤمنان در برابر چنین تهمت زشتی سکوت کنند و یا آلت دست شایعه سازان کور دل گردند.
سپس به بعد قضائی مسأله توجه کرده، می‌گوید: «چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند»؟ (لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ).
«اکنون که این گواهان را نیاوردند پس آنها نزد خدا دروغگویانند» (فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ).
این مؤاخذه و سر زنش نشان می‌دهد که دستور اقامه شهود چهارگانه و همچنین حد قذف در صورت عدم آن، قبل از آیات «افک» نازل شده بود.

سورة النور(۲۴): آية ۱۴ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۱۴)- سر انجام تمام این سرزنشها را جمع بندی کرده، می‌گوید: «و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل حال شما نمی‌شد به خاطر این گناهی که در آن وارد شدید عذاب سختی دامانتان را می‌گرفت» (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ).

سورة النور(۲۴): آية ۱۵ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۱۵)- این آیه در حقیقت توضیح و تبیین بحث گذشته است که چگونه آنها حتی مؤمنان در این گناه بزرگ بر اثر سهل انگاری غوطه‌ور شدند، می‌گوید:
به خاطر بیاورید «هنگامی را که (به استقبال این دروغ بزرگ می‌رفتید و) این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید» (إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ).
«و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن علم و یقین نداشتید» (وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ).
«و گمان می‌کردید این مسأله کوچکی است در حالی که در نزد خدا بزرگ است» (وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ).
در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم: شدیدترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمارد.

در واقع این آیه به سه قسمت از گناهان بزرگ آنها اشاره می‌کند:
«نخست» به استقبال این شایعه رفتن و از زبان یکدیگر گرفتن.
«دوم» منتشر ساختن شایعه‌ای را که هیچ گونه علم و یقین به آن نداشتند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۲۸۲
«سوم» کوچک شمردن شایعه و به عنوان یک وسیله سر گرمی از آن استفاده کردن.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۱۶)- و از آنجا که این حادثه بسیار مهمی بود که گروهی از مسلمانان آن را سبک و کوچک شمرده بودند بار دیگر در این آیه روی آن تکیه کرده، و موجی تازه از سرزنش بر آنها می‌بارد، و تازیانه‌ای محکمتر بر روح آنها می‌نوازد، و می‌گوید: «چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: ما حق نداریم که به این سخن تکلّم کنیم، خداوندا! منزهی تو، این بهتان بزرگی است»! (وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَتَکَلَّمَ بِهذا سُبْحانَکَ هذا بُهْتانٌ عَظِیمٌ).
در واقع قبلا- تنها به خاطر این ملامت شده بودند که چرا با حسن ظن نسبت به کسانی که مورد اتهام واقع شده بودند نگاه نکردند، اما در اینجا می‌گوید علاوه بر حسن ظن، شما می‌بایست هرگز به خود اجازه ندهید که لب به چنین تهمتی بگشایید، تا چه رسد که عامل نشر آن شوید.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۱۷)- اشاعه فحشا ممنوع است: باز در اینجا سخن از «داستان افک» و عواقب شوم و دردناک شایعه سازی و اتهام ناموسی نسبت به افراد پاک است.
نخست می‌گوید: «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان (به خدا و روز جزا) دارید» (یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).
یعنی این نشانه ایمان است که انسان به سراغ این گناهان عظیم نرود، در حقیقت جمله مزبور یکی از ارکان توبه را ترسیم می‌کند، چرا که تنها پشیمانی از گذشته کافی نیست باید نسبت به عدم تکرار گناه در آینده نیز تصمیم گرفت.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۱۸)- و بعد برای تأکید بیشتر که توجه داشته باشند این سخنان، سخنان عادی معمولی نیست، بلکه این خداوند علیم و حکیم است که در مقام تبیین بر آمده و حقایق سر نوشت سازی را روشن می‌سازد، می‌گوید: «و خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است» (وَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۲۸۳
به مقتضای علمش از نیازهای شما و عوامل خیر و شرتان آگاه است و به مقتضای حکمتش دستورات و احکامش را با آن هماهنگ می‌سازد.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۱۹)- باز برای محکم کاری، سخن را از شکل یک حادثه شخصی به صورت بیان یک قانون کلی و جامع تغییر داده و می‌گوید: «کسانی که دوست می‌دارند زشتیها و گناهان قبیح در میان افراد با ایمان اشاعه یابد عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند» (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).

این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتیها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

او می‌داند چه کسانی در قلبشان حب این گناه است و کسانی را که زیر نامهای فریبنده به این عمل شوم می‌پردازند می‌شناسد اما شما نمی‌دانید و نمی‌شناسید.

سورة النور(۲۴): آية ۲۰ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۲۰)- در این آیه که در عین حال آخرین آیات «افک» و مبارزه با «اشاعه فحشا» و «قذف» مؤمنان پاکدامن است، بار دیگر این حقیقت را تکرار و تأکید می‌کند که: «و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و این که خدا مهربان و رحیم است» مجازات سختی دامانتان را می‌گرفت (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ).

سورة النور(۲۴): آية ۲۱ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۲۱)- گر چه در اینجا صریحا داستان افک را دنبال نمی‌کند ولی تکمیلی برای محتوای آن بحث محسوب می‌شود، هشداری است به همه مؤمنان که هر گاه نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می‌شود، باید همانجا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش پیدا نکند.

نخست روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند (به انحراف و گمراهی و فحشا و منکر کشیده می‌شود) چرا که شیطان دعوت به فحشا برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۴

و منکر می‌کند» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ).

هرگز یک انسان پاکدامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌سپرد، و سر انجام گرفتار بدترین کبائر می‌شود، درست به کسی می‌ماند که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برد، تا سقوط کند و نابود گردد، آری این است «خطوات شیطان».

سپس اشاره به یکی از مهمترین نعمتهای بزرگش بر انسانها در طریق هدایت کرده، چنین می‌گوید: «و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود احدی از شما هرگز پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و داناست» (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

از یک سو موهبت عقل را داده، و از سوی دیگر موهبت وجود پیامبر و احکامی که از طریق وحی نازل می‌گردد ولی از این موهبت گذشته توفیقات خاص او و امدادهای غیبیش که شامل حال انسانهای آماده و مستعد و مستحق می‌گردد مهمترین عامل پاکی و تزکیه است.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۸۴

اشاره

(آیه ۲۲)

شأن نزول: .... ص : ۲۸۴

این آیه در باره گروهی از صحابه نازل شد که بعد از «داستان افک» سوگند یاد کردند که به هیچ یک از کسانی که در این ماجرا درگیر بودند و به این تهمت بزرگ دامن زدند کمک مالی نکنند، و در هیچ موردی با آنها مواسات ننمایند، آیه نازل شد و آنها را از این شدت عمل و خشونت باز داشت و دستور عفو و گذشت داد.

تفسیر: .... ص : ۲۸۴

مجازات هم حسابی دارد! قرآن می‌گوید: «و آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند (یا تصمیم بگیرند) که انفاق خود را نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا قطع نمایند» (وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۵
وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ).
این تعبیر نشان می‌دهد که جمعی از کسانی که آلوده افک شدند از مهاجران در راه خدا بودند که فریب منافقان را خوردند، و خداوند به خاطر سابقه آنها اجازه نداد که آنان را از جامعه اسلامی طرد کنند و تصمیمهایی که بیش از حد استحقاق باشد در باره آنها بگیرند.
سپس برای تشویق و ترغیب مسلمانان به ادامه این گونه کارهای خیر اضافه می‌کند: «و باید عفو کنند و گذشت نمایند» (وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا).
«آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده و مهربان است» (أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
پس همان گونه که شما انتظار عفو الهی را در برابر لغزشها دارید باید در مورد دیگران عفو و بخشش را فراموش نکنید.
آیات فوق در حقیقت ترسیمی از تعادل «جاذبه» و «دافعه» اسلامی است آیات افک و مجازات شدید تهمت زنندگان به نوامیس مردم نیروی عظیم دافعه را تشکیل می‌دهد، و آیه مورد بحث که سخن از عفو و گذشت و غفور و رحیم بودن خدا می‌گوید بیانگر جاذبه است!

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۳)- سپس بار دیگر به مسأله «قذف» و متهم ساختن زنان پاکدامن با ایمان به اتهام ناموسی باز گشته، و بطور مؤکد و قاطع می‌گوید: «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را به نسبتهای ناروا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست» (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ).

در واقع سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی است بر اهمیت ظلمی که بر آنها از طریق تهمت وارد می‌گردد.

سورة النور(۲۴): آية ۲۴ ..... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۴)- این آیه چگونگی حال این گروه تهمت زنندگان را در دادگاه بزرگ خدا مشخص کرده، می‌گوید: آنها عذاب عظیمی دارند «در آن روز که زبانهای آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۶

و دستها و پاهایشان بر ضد آنان به اعمالی که مرتکب شدند گواهی می‌دهند» (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).

زبان آنها بی‌آنکه خودشان مایل باشند به گردش در می‌آید و حقایق را باز گو می‌کند.

دست و پای آنها نیز به سخن در می‌آید و حتی طبق آیات قرآن پوست تن آنها سخن می‌گوید.

آری! در آنجا که روز آشکار شدن همه پنهانیهاست ظاهر می‌شوند.

سورة النور(۲۴): آية ۲۵ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۲۵)- سپس می‌گوید: «آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی‌کم و کاست به آنها می‌دهد» (يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ).

و در آن روز «می‌دانند که خداوند حقّ آشکار است» (وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ).

اگر امروز، و در این دنیا، در حقانیت پروردگار شک و تردید کنند، یا مردم را به گمراهی بکشانند در آن روز نشانه‌های عظمت و قدرت و حقانیتش آن چنان واضح می‌شود که سر سخت‌ترین لجوجان را وادار به اعتراف می‌کند.

سورة النور(۲۴): آية ۲۶ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۲۶)- نوریان مر نوریان را طالبند! ... این آیه در حقیقت تعقیب و تأکیدی بر آیات افک و آیات قبل از آن است و بیان یک سنت طبیعی در جهان آفرینش می‌باشد که تشریع نیز با آن هماهنگ است.

می‌فرماید: «زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، همان گونه که مردان ناپاک، به زنان ناپاک تعلّق دارند» (الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ).

و در نقطه مقابل نیز «زنان پاک به مردان پاک تعلق دارند، و مردان پاک از آن زنان پاکند» (وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ).

و در پایان آیه به گروه اخیر یعنی مردان و زنان پاکدامن اشاره کرده، می‌گوید:

«آنها از نسبتهای نادرستی که به آنان داده می‌شود مبرّا هستند» (أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ).

و به همین دلیل «آمرزش و مغفرت الهی و همچنین روزی پر ارزش برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۷
آنهاست» (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ).

سورة النور(۲۴): آیة ۲۷ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۲۷)- بدون اذن به خانه مردم وارد نشوید: در اینجا بخشی از آداب معاشرت و دستورهای اجتماعی اسلام که ارتباط نزدیکی با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومی دارد بیان شده است.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها).

«این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید» (ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

باید در خانه و محیط زندگی خصوصی افراد امنیت کافی وجود داشته باشد به همین دلیل در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنها ممنوع است در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکد داده شده و آداب و ریزه کاریهایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن دیده می‌شود. از جمله، در حدیثی می‌خوانیم که: «پیامبر به یکی از یارانش فرمود: به هنگام اجازه گرفتن رو بروی در نایست!» و خود آن حضرت هنگامی که به در خانه کسی می‌آمد رو بروی در نمی‌ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می‌گرفت و می‌فرمود: السّلام علیکم و به این وسیله اجازه ورود می‌گرفت.

سورة النور(۲۴): آیة ۲۸ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۲۸)- در این آیه با جمله دیگری این دستور تکمیل می‌شود: «پس اگر کسی را در آن خانه نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود» (فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ).

ممکن است منظور از این تعبیر آن باشد که گاه در آن خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب اختیار و صاحب البیت باشد حضور ندارد شما در این صورت حق ورود نخواهید داشت.

سپس اضافه می‌کند «و اگر به شما گفته شود باز گردید (این سخن را پذیرا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۸
شوید و) باز گردید، که برای شما بهتر و پاکیزه‌ترست» (وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُمْ).

و هرگز جواب رد، شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می‌شود.

و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می‌شود و به فکر این می‌افتند که از درز در، یا از طریق گوش فرا دادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه می‌فرماید: «و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ).

سورة النور(۲۴): آیة ۲۹ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۲۹)- و از آنجا که هر حکم استثنائی دارد که رفع ضرورتها و مشکلات از طریق آن استثناء به صورت معقول انجام می‌شود در این آیه می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آنجا متاعی متعلق به شما وجود دارد» (لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَةٍ فِیها مَتاعٌ لَکُمْ).

و در پایان اضافه می‌نماید: «و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و پنهان می‌دارید می‌داند» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ). شاید اشاره به این است که گاه بعضی از افراد از این استثنا سوء استفاده کرده و به بهانه این حکم وارد خانه‌های غیر مسکونی می‌شوند تا کشف اسراری کنند، و یا در خانه‌هی مسکونی به این بهانه که نمی‌دانستیم مسکونی است داخل شوند اما خدا از همه این امور با خبر است و سوء استفاده کنندگان را به خوبی می‌شناسد.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۸۸

اشاره

(آیه ۳۰)

شأن نزول: ..... ص : ۲۸۸

از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی رو برو شد. چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد باز همچنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر می‌روم و این ماجرا را باز گو می‌کنم، هنگامی که چشم رسول خدا به او افتاد فرمود: چه شده است؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۹

و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه مورد بحث را آورد.

تفسیر: ..... ص : ۲۸۹

مبارزه با چشم چرانی و ترک حجاب: پیش از این گفته‌ایم که این سوره در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است، در اینجا احکام نگاه کردن و چشم چرانی و حجاب را بیان می‌دارد.

نخست می‌گوید: «به مؤمنان بگو: چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند» (قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ).

و از آنجا که گاه به نظر می‌رسد که چرا اسلام از این کار که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است نهی کرده، در دنباله آیه می‌فرماید: «این برای آنها پاکیزه‌تر است» (ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ).

سپس به عنوان اخطار برای کسانی که نگاه هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می‌کنند، می‌گوید: «خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ).

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۸۹

اشاره

(آیه ۳۱)- در این آیه به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد، نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده، می گوید: «و به زنان با ایمان بگو:

چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند و دامان خود را حفظ نمایند» (وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).

و به این ترتیب «چشم چرانی» همان گونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می‌باشد، و پوشاندن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

سپس به مسأله حجاب که از ویژگی زنان است ضمن سه جمله اشاره فرموده:

۱- «و آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتا ظاهر است» (وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۰

بنا بر این زنان حق ندارند زینتهایی که معمولا پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب حتی آشکار کردن لباسهای زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینتهایی نهی کرده است.

۲- حکم دیگری که در آیه بیان شده این است که: «و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند» تا گردن و سینه با آن پوشانده شود (وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ).

از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، بطوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد.

۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را بر گیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می‌دهد:

«و آنها نباید زینت خود را آشکار سازند» (وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ).

«مگر (در دوازده مورد:) ۱- «برای شوهرانشان» (إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ).

۲- «یا پدرانشان» (أَوْ آبائِهِنَّ).

۳- «یا پدر شوهرانشان» (أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۴- «یا پسرانشان» (أَوْ أَبْنائِهِنَّ).

۵- «یا پسران همسرانشان» (أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۶- «یا برادرانشان» (أَوْ إِخْوانِهِنَّ).

۷- «یا پسران برادرانشان» (أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ).

۸- «یا پسران خواهرانشان» (أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ).

۹- «یا زنان هم کیششان» (أَوْ نِسائِهِنَّ).

۱۰- «یا بردگانشان» کنیزانشان (أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۱

۱۱- «یا مردان سفیهی که تمایلی به زن ندارند» (أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ).
۱۲- «یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند» (أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ).
۴- و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می‌کند: «آنها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود» و صدای خلخال که برپا دارند بگوش رسد (وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ).
آنها در رعایت عفت آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند.
و سر انجام با دعوت عمومی همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت به سوی خدا آیه را پایان داده، می‌گوید: «و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان! تا رستگار شوید» (وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ).
و اگر در گذشته کارهای خلافی در این زمینه انجام داده‌اید اکنون از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و فلاح به سوی خدا آیید که رستگاری تنها بر در خانه اوست.

فلسفه حجاب: ..... ص : ۲۹۱

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند و افراد غربزده، بی‌بندوباری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه‌ای است متعلق به زمانهای گذشته! ولی مفاسد بی‌حساب و مشکلات و گرفتاریهای روز افزون که از این آزادیهای بی‌قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجا گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود.
مسأله این است که آیا زنان (با نهایت معذرت) باید برای بهره کشی از طریق سمع و بصر و لمس- جز آمیزش جنسی- در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان گردد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۲
اسلام می‌گوید: کامیابیهای جنسی اعم از آمیزش و لذت گیریهای سمعی و بصری و لمسی مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه، و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد که جمله «ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ» در آیات فوق اشاره به آن است.
فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:
۱- برهنگی زنان که طبعا پیامدهایی همچون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن همراه دارد مردان مخصوصا جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی و گاه سر چشمه امراض روانی می‌گردد.
مخصوصا توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سر چشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده، تا آنجا که گفته‌اند: «هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی‌کنید مگر این که پای زنی در آن در میان است»! آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله‌ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه‌ای است؟
۲- آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا بطور مداوم بالا رفته است، زیرا در «بازار آزاد برهنگی» که عملا زنان به صورت کالای مشترکی (لااقل در مرحله غیر آمیزشی جنسی) در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد.

۳- گسترش دامنه فحشاء، و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است و دلائل آن مخصوصا در جوامع غربی کاملا نمایان است.

۴- مسأله «ابتذال زن» و «سقوط شخصیت او» در این میان نیز حائز اهمیت فراوان است هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خود نمایی افزونتر از او دارد، و هنگامی که زن را از طریق برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۳

جاذبه جنسیش وسیله تبلغ کالاها و دکور اتاقهای انتظار، و عاملی برای جلب جهانگردان و سیاحان و مانند اینها قرار بدهد، در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک، یا یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند، و ارزشهای والای انسانی او بکلی به دست فراموشی سپرده می‌شود، و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خود نمائیش می‌شود.

و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سر کش یک مشت آلوده فریبکار و انسان نماهای دیو صفت! در چنین جامعه‌ای چگونه یک زن می‌تواند یا ویژگیهای اخلاقیش، علم و آگاهی و دانائیش جلوه کند، و حائز مقام والائی گردد؟!

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۲۹۳

(آیه ۳۲)- ترغیب به ازدواج آسان: از آغاز این سوره تا به اینجا طرق حساب شده مختلفی برای پیشگیری از آلودگیهای جنسی مطرح شده است.

در اینجا به یکی دیگر از مهمترین طرق مبارزه با فحشاء که ازدواج ساده و آسان، و بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد، آیه شریفه می‌فرماید: «و مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را» (وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ).

بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است.

اهمیت این مسأله تا به آن پایه است که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم: «بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی، تا این امر به سامان برسد»! و از آنجا که یک عذر تقریبا عمومی و بهانه همگانی برای فراز از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مسأله فقر و نداشتن امکانات مالی است قرآن به پاسخ آن برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۴

پرداخته، می‌فرماید: از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که «اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد» (إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

و خداوند قادر بر چنین کاری هست، چرا که «خداوند واسع و علیم است» (وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).

قدرتش آن چنان وسیع است که پهنه عالم هستی را فرا می‌گیرد، و علم او چنان گسترده است که از نیات همه کس مخصوصا آنها که به نیت حفظ عفت و پاکدامنی اقدام به ازدواج می‌کنند آگاه است، و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار خواهد داد.

بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را شدیدا مسؤول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسائل زندگی فرزندان آینده می‌بیند، به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می‌گیرد و در؟؟؟ آمدهای خود و صرفه جویی تلاش می‌کند و در مدت کوتاهی می‌تواند بر فقر چیره شود و بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افراد می‌آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کنند.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۲۹۴

(آیه ۳۳)- ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می‌کنند وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنها مجاز است، و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلا فاصله در این آیه دستور پارسایی را هر چند مشکل باشد به آنها داده، می‌گوید: «و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد» (وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۵

سپس از آنجا که اسلام به هر مناسبت سخن از بردگان به میان آید عنایت و توجه خاصی به آزادی آنها نشان می‌دهد، از بحث ازدواج، به بحث آزادی بردگان از طریق «مکاتبه»- بستن قرار داد برای کار کردن غلامان و پرداختن مبلغی به اقساط به مالک خود و آزاد شدن- پرداخته می‌گوید: «و بردگانی که از شما تقاضای مکاتبه (برای آزادی) می‌کنند با آنها قرار داد ببندید، اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید» (وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً).

سپس برای این که بردگان به هنگام ادای این اقساط به زحمت نیفتند دستور می‌دهد که «چیزی از مال خداوند که به شما داده است به آنها بدهید» (وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِي آتاكُمْ).

هدف واقعی این است که مسلمانان این گروه مستضعف را تحت پوشش کمکهای خود قرار دهند تا هر چه زودتر خلاصی یابند.

در دنباله آیه به یکی از اعمال بسیار زشت بعضی از دنیا پرستان در مورد بردگان اشاره کرده، می‌فرماید: «کنیزان خود را به خاطر تحصیل متاع زود گذر دنیا مجبور به خود فروشی نکنید، اگر آنها می‌خواهند پاک بمانند»! (وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا).

این آیه نشان می‌دهد که تا چه حد در عصر جاهلیت مردم گرفتار انحطاط و سقوط اخلاقی بودند که حتی بعد از ظهور اسلام نیز بعضا به کار خود ادامه می‌دادند، تا این که آیه فوق نازل شد و به این وضع ننگین خاتمه داد، اما متأسفانه در عصر ما که بعضی آن را عصر جاهلیت قرن بیستم نام نهاده‌اند در بعضی از کشورها که دم از تمدن و حقوق بشر می‌زنند این عمل به شدت ادامه دارد.

در پایان آیه- چنانکه روش قرآن است- برای این که راه باز گشت را به روی گنهکاران نبندد بلکه آنها را تشویق به توبه و اصلاح کند می‌گوید: «و هر کس آنها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از اکراه آنها آمرزنده و مهربان است» (وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۶

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۲۹۶

(آیه ۳۴)- در این آیه- همان گونه که روش قرآن است- به صورت یک جمع بندی اشاره به بحثهای گذشته کرده، می‌فرماید: «ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقائق بسیاری را تبیین می‌کند» (وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ آياتٍ مُبَيِّناتٍ).
و نیز «مثلها و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند» و سر نوشت آنها درس عبرتی برای امروز شماست» (وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ).
«و موعظه و پند و اندرزی برای پرهیزکاران» (وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ).

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۲۹۶

(آیه ۳۵)- آیه نور! پیوند و ارتباط این آیه با آیات گذشته از این نظر است که در آیات پیشین سخن از مسأله عفت و مبارزه با فحشاء با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود، و از آنجا که ضامن اجرای همه احکام الهی، مخصوصا کنترل کردن غرائز سر کش، بخصوص غریزه جنسی که نیرومندترین آنهاست بدون استفاده از پشتوانه «ایمان» ممکن نیست، سر انجام بحث را به ایمان و اثر نیرومند آن کشانیده و از آن سخن می‌گوید.
نخست می‌فرماید: «خداوند نور آسمانها و زمین است» (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم- گر چه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیر برتر است- آیا جز از واژه «نور» می‌توان استفاده کرد؟! همان خدایی که پدید آورنده تمام جهان هستی است، روشنی بخش عالم آفرینش است، همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند، و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند.
و جالب این که هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند:
قرآن نور است چون کلام اوست.
آیین اسلام نور است چون آیین اوست.
پیامبران نورند چون فرستادگان اویند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۷
امامان معصوم انوار الهی هستند چون حافظان آیین او بعد از پیامبرانند.
«ایمان» نور است چون رمز پیوند با اوست.
علم نور است چون سبب آشنایی با اوست.
بنا بر این اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
بلکه اگر نور را به معنی وسیع کلمه به کار بریم یعنی «هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهر کننده غیر باشد» در این صورت به کار بردن کلمه «نور» در ذات پاک او جنبه تشبیه هم نخواهد داشت، چرا که چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست، و تمام آنچه غیر اوست از برکت وجود او آشکار است.
و به این ترتیب همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرد، و به نور ذات پاک او منتهی می‌شود.

قرآن بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق چگونگی نور الهی را در اینجا مشخص می‌کند و می‌فرماید: «مثل نور او (خداوند) همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان» (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ).

و «این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی» (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ).

روغنش آن چنان صاف و خالص است که «نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود»! (يَكادُ زَيْتُها يُضِي‌ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ).

«نوری است بر فراز نوری» (نُورٌ عَلى نُورٍ).

و «خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند» (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ).

«و خداوند برای مردم مثلها می‌زند» (وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ).

«و خداوند به هر چیزی داناست» (وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۸

توضیح این مثل: نور ایمان که در قلب مؤمنان است دارای همان چهار عاملی است که در یک چراغ پر فروغ موجود است:

«مِصْباحٌ» همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود.

«زُجاجَةٍ» و حباب قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می‌کند.

و «كَمِشْكاةٍ» سینه مؤمن و یا به تعبیر دیگر مجموعه شخصیت و آگاهی و علوم و افکار اوست که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می‌دارد.

و «شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» (ماده انرژی‌زا) همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت صفا و پاکی می‌باشد و ایمان مؤمنان به وسیله آن شعله‌ور و پر بار می‌گردد.

در حقیقت این نور خداست، همان نوری که آسمانها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سر بر آورده و تمام وجود و هستی آنها را روشن و نورانی می‌کند.

دلائلی را که از عقل و خرد دریافته‌اند با نور وحی آمیخته می‌شود و مصداق نُورٌ عَلى نُورٍ می‌گردد.

و هم در اینجاست که دلهای آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می‌شوند و مضمون «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ» در مورد آنان پیاده می‌گردد.

و این نور وحی باید از آلودگی به گرایشهای مادی و انحرافی شرقی و غربی که موجب پوسیدگی و کدورت آن می‌شود بر کنار باشد.

آن چنان صاف و زلال و خالی از هر گونه التقاط و انحراف که بدون نیاز به هیچ چیز دیگر تمام نیروهای وجود انسان را بسیج کند، و مصداق «يَكادُ زَيْتُها يُضِي‌ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» گردد.

سورة النور(۲۴): آیة ۳۶ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۳۶)- تا به اینجا ویژگیها و مشخصات این نور الهی، نور هدایت و ایمان را در لا بلای تشبیه به یک چراغ پر فروغ مشاهده کردیم، اکنون باید دید این چراغ پر نور در کجاست؟ و محل آن چگونه است؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۹

آیه می‌فرماید: این چراغ پرفروغ «در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند و مرتفع سازند» تا از دستبرد دشمنان و شیاطین و هوس بازان در امان باشد (فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ).

«و (خانه‌هایی که) ذکر نام خدا در آن برده می‌شود» و آیات قرآن و حقایق وحی را در آن بخوانند (وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ).

اما این که منظور از این «بُیُوتٍ» (خانه‌ها) چیست؟ پاسخ آن از ویژگیهایی که در ذیل آیه برای آن ذکر شده است روشن می‌شود، آنجا که می گوید: «و هر صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند» (یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ).

سورة النور(۲۴): آية ۳۷ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۳۷)- «مردانی که نه تجارت آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات باز می‌دارد و نه خرید و فروش» (رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِیتاءِ الزَّکاةِ).

«آنها از روزی می‌ترسند که دلها و دیده‌ها در آن دگرگون و زیر و رو می‌شود» (یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ).

این ویژگیها نشان می‌دهد که این بیوت همان مراکزی است که: به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خداست و حقایق اسلام و احکام خدا از آن نشر می‌یابد، و در این معنی وسیع و گسترده، مساجد، خانه‌های انبیاء و اولیا، مخصوصا خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و خانه علی علیه السّلام جمع است.

سورة النور(۲۴): آية ۳۸ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۳۸)- این آیه به پاداش بزرگ این پاسداران نور هدایت و عاشقان حق و حقیقت اشاره کرده، چنین می گوید. «این بخاطر آن است که خداوند آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید» (لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

منظور این است که خداوند تمام اعمال آنها را بر معیار و مقیاس بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد، حتی اعمال کم اهمیت و متوسطشان همردیف بهترین اعمالشان در پاداش خواهد بود! و این جای تعجب نیست، زیرا فیض خداوند برای آنها که شایسته

فیض برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۰

اویند محدود نیست «خداوند هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد» و از مواهب بی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد (وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ).

سورة النور(۲۴): آية ۳۹ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۳۹)- اعمالی همچون سراب! از آنجا که در آیات گذشته سخن از نور خدا، نور ایمان و هدایت، بود، برای تکمیل این بحث، و روشن شدن حال آنها در مقایسه با دیگران، در اینجا از ظلمت کفر و جهل و بی‌ایمانی، و کافران تاریک دل و منافقان گمراه سخن می گوید.

سخن از کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زندگی به جای آب به دنبال سراب می‌روند، و از تشنگی جان می‌دهند، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان چشمه زلال هدایت را یافته و در کنار آن آرمیده‌اند.

نخست می گوید: «و کسانی که کافر شدند اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر، که انسان تشنه آن را (از دور) آب

می‌پندارد» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً).

«اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد» (حَتَّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً).

«و خدا را نزد اعمال خود می‌یابد و حساب او را صاف می‌کند»! (وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ).

«و خداوند سریع الحساب است»! (وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ).

سورة النور(۲۴): آیة ۴۰ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۴۰)- سپس به مثال دوم می‌پردازد، می‌گوید: و «یا (اعمال این کافران) همانند) ظلماتی است در یک اقیانوس پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است» (أَوْ کَظُلُماتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ).

و به این ترتیب «ظلمتهایی است که یکی بر فراز دیگری قرار گرفته»! (ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ).

آن چنان که هر کس در میان آن گرفتار شود آن قدر تاریک و ظلمانی است که «اگر دست خود را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببیند»! (إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۱

یَکَدْ یَراها).

آری! نور حقیقتی در زندگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تیره و تار و ظلمانی خواهد بود، اما این نور ایمان تنها از سوی خداست «و کسی که خدا نوری برایش قرار نداده نوری برای او نیست» (وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ).

سورة النور(۲۴): آیة ۴۱ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۴۱)- همه تسبیح گوی او هستند: در آیات گذشته سخن از نور خدا، نور هدایت و ایمان و ظلمات متراکم کفر و ضلالت بود، و در اینجا از دلائل توحید که نشانه‌های انوار الهی و اسباب هدایت است، سخن می‌گوید:

نخست روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا تسبیح می‌کنند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند» مشغول تسبیح او هستند؟! (وَ الطَّیْرُ صَافَّاتٍ).

«هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند» (کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ).

ممکن است منظور از «صلاة» (نماز) در اینجا به معنی دعا باشد.

«و خداوند از تمام اعمالی که آنها انجام می‌دهند با خبر است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِما یَفْعَلُونَ).

سورة النور(۲۴): آیة ۴۲ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۴۲)- و از آنجا که این تسبیح عمومی موجودات دلیلی بر خالقیت پروردگار است و خالقیت او دلیل بر مالکیت او نسبت به مجموعه جهان هستی است، و نیز دلیل بر آن است که همه موجودات به سوی او باز می‌گردند، اضافه می‌کند: «و برای خداست مالکیت آسمانها و زمین، و بازگشت تمامی موجودات به سوی اوست» (وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ

الْمَصِيرُ).
منظور از «تسبیح» و «حمد» همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، یعنی مجموعه نظام جهان هستی و اسرار شگفت‌انگیزی که در هر یک از موجودات این عالم نهفته است، با زبان بی‌زبانی، با صراحت و بطور آشکار از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۲
قدرت و عظمت خالق خود، و علم و حکمت بی‌انتهای او سخن می‌گویند، چرا که هر موجود بدیع و هر اثر شگفت‌انگیزی، حتی یک تابلو نفیس نقاشی یا یک قطعه شعر زیبا و نغز، حمد و تسبیح ابداع کننده خود می‌گوید، یعنی از یک سو صفات برجسته او را بیان می‌دارد (حمد) و از سوی دیگر عیب و نقص را از او نفی می‌کند (تسبیح) تا چه رسد به این جهان با عظمت و آن همه عجایب و شگفتیهای بی‌پایانش.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۳۰۲

(آیه ۴۳)- گوشه‌ای دیگر از شگفتیهای آفرینش: باز در اینجا به گوشه دیگری از شگفتیهای آفرینش و علم و حکمت و عظمتی که ماورای آن نهفته است بر خورد می‌کنیم که همه دلائل توحید ذات پاک اویند.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس آنها را با هم پیوند می‌دهد، و بعد متراکم می‌سازد»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً).
پس در این حال دانه‌های باران را می‌بینی که از لا بلای ابرها خارج می‌شوند» و بر کوه و دشت و باغ و صحرا فرو می‌بارند (فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ).
آری! باران است که زمینهای مرده را زنده می‌کند، لباس حیات در پیکر درختان و گیاهان می‌پوشاند، و انسان و حیوانات را سیراب می‌کند.
سپس به یکی دیگر از پدیده‌های شگفت‌انگیز آسمان و ابرها اشاره کرده، می‌گوید: «و (خدا) از آسمان، از کوههایی که در آسمان است، دانه‌های تگرگ را نازل می‌کند» (وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ).
منظور از کوهها، توده‌های عظیم ابر است، که در عظمت و بزرگی بسان کوه است.
تگرگهایی که «هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می‌رساند» (فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ).
شکوفه‌های درختان، میوه‌ها و زراعتها، و حتی گاه حیوانها و انسانها از آسیب آن در امان نیستند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۳
«و از هر کس بخواهد این عذاب و ریان را بر طرف می‌سازد» (وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ).
آری! اوست که از یک ابر گاهی باران حیات بخش نازل می‌کند و گاه با مختصر تغییر آن را مبدل به تگرگهای زیان بار و حتی کشنده می‌کند، و این نهایت قدرت و عظمت او را نشان می‌دهد که سود و زیان و مرگ و زندگی انسان را در کنار هم چیده بلکه در دل هم قرار داده است! و در پایان آیه به یکی دیگر از پدیده‌های آسمانی که از آیات توحید است اشاره کرده، می‌گوید: «نزدیک است درخشندگی برق ابرها، چشمهای انسان را ببرد» (يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ).
ابرهایی که در حقیقت از ذرات «آب» تشکیل شده است به هنگامی که حامل نیروی برق می‌شود، آن چنان «آتشی» از درونش بیرون می‌جهد که برقش چشمها را خیره، و رعدش گوشها را از صدای خود پر می‌کند، و گاه همه جا را می‌لرزاند،

این نیروی عظیم در لابلای این بخار لطیف راستی شگفت‌انگیز است!

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۴۴)- در این آیه به یکی دیگر از آیات خلقت و نشانه‌های عظمت پروردگار که همان خلقت شب و روز و ویژگیهای آنهاست اشاره کرده، می‌فرماید:

«خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، و در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت» (یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ).

این دگرگونی- یعنی آمد و شد شب و روز و تغییرات تدریجی آنها- برای انسان جنبه حیاتی دارد، و درس عبرتی است برای «اولی الابصار».

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۴۵)- این آیه به یکی از مهمترین چهره‌های نظام آفرینش که از روشنترین دلائل توحید است یعنی مسأله حیات در صورتهای متنوعش اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید» (وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ).

منظور از «آب» نطفه است و احتمال دارد اشاره به پیدایش نخستین «موجود» باشد، زیرا هم طبق بعضی از روایات اسلامی اولین موجودی را که خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۴

آفریده آب بوده و انسانها را بعدا از آن آب آفرید و هم طبق فرضیه‌های علمی جدید نخستین جوانه «حیات» در دریاها ظاهر شده، و این پدیده قبل از همه جا بر اعماق یا کنار دریاها حاکم شده است.

و با این که اصل همه آنها به آب باز می‌گردد با این حال خلقتهای بسیار متفاوت و شگفت‌انگیزی دارند: «پس گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند» (خزندگان) (فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ).

«و گروهی بر روی دو پا راه می‌روند» انسانها و پرندگان (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ).

«و گروهی بر روی چهار پا راه می‌روند» چهار پایان (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ).

تازه منحصر به اینها نیست و حیات چهره‌های فوق‌العاده متنوع دارد اعم از موجوداتی که در دریا زندگی می‌کنند و یا حشرات که هزاران نوع دارند و هزاران صورت لذا در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند هر چه را اراده کند می‌آفریند» (یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ).

«چرا که خدا بر همه چیز تواناست» (إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۳۰۴

اشاره

(آیه ۴۶)

شأن نزول: ..... ص : ۳۰۴

در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد نقل شده: یکی از منافقان با یک مرد یهودی نزاعی داشت، مرد یهودی، منافق ظاهر مسلمان را به داوری پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله خواند، اما منافق زیر بار نرفت، و او را به داوری «کعب بن اشرف یهودی»! دعوت کرد این آیات نازل شد و سخت این گونه اشخاص را مورد سر زنش و مذمت قرار داد.

تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

ایمان و پذیرش داوری خدا- از آنجا که در آیات گذشته، سخن از ایمان به خدا و دلائل توحید و نشانه‌های او در جهان تکوین بود، در اینجا سخن از آثار ایمان و بازتابهای توحید در زندگی انسان و تسلیم او در برابر حق و حقیقت است.
نخست می‌گوید: «ما آیات روشن و روشنگری نازل کردیم» (لَقَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۵
مُبَیِّناتٍ). آیاتی که دلها را به نور ایمان و توحید روشن می‌کند، افکار انسانها را نور و صفا می‌بخشد و محیط تاریک زندگیشان را عوض می‌کند.
البته وجود این «آیات مبینات» زمینه را برای ایمان فراهم می‌سازد، ولی نقش اصلی را هدایت الهی دارد، چرا که «خدا هر کس را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند» (وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).
و می‌دانیم که اراده خداوند و مشیت او بی‌حساب نیست، او نور هدایت را به دلهایی می‌افکند که آماده پذیرش آن هستند.

سورة النور(۲۴): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۴۷)- سپس به عنوان مذمت از گروه منافقان که دم از ایمان می‌زنند و ایمان در دل آنها پرتو افکن نیست می‌فرماید: «آنها می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم، ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنها روی گردان می‌شوند، آنها در حقیقت مؤمن نیستند» (وَ یَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ).
این چگونه ایمانی است که از زبانشان فراتر نمی‌رود؟ و پرتوش در اعمالشان ظاهر نمی‌گردد؟

سورة النور(۲۴): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۴۸)- بعد به عنوان یک دلیل روشن برای بی‌ایمانی آنها می‌فرماید:
«و هنگامی که از آنها دعوت شود که به سوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میان آنان داوری کند، گروهی از آنها روی گردان می‌شوند» (وَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ).

سورة النور(۲۴): آیة ۴۹ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۴۹)- برای تأکید بیشتر و روشن شدن شرک و دنیا پرستیشان اضافه می‌کند: «ولی اگر حق داشته باشند (و داوری به نفع

آنان شود) با سرعت و تسلیم به سوی او می‌آیند» (وَ إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ مُذْعِنِینَ).

سورةُ النور(۲۴): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۵۰)- در این آیه ریشه‌های اصلی و انگیزه‌های عدم تسلیم در برابر داوری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در سه جمله بیان کرده، می‌گوید: «آیا در دلهای آنها بیماری است» بیماری نفاق (أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ).

این یکی از صفات منافقان است که اظهار ایمان می‌کنند اما بخاطر انحرافی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۶

که در دل از اصل توحید دارند هرگز تسلیم داوری خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیستند «یا (اگر بیماری نفاق بر دلهای آنها چیره نشده) به راستی در شک و تردیدند»؟ (أَمِ ارْتابُوا).

و طبیعی است شخصی که در پذیرش یک آیین مردد است تسلیم لوازم آن نخواهد بود.

یا این که اگر نه آن است و نه این و از مؤمنانند «آیا به راستی می‌ترسیدند که خدا و رسولش بر آنها ظلم و ستم کند»؟! (أَمْ یَخافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ رَسُولُهُ).

در حالی که این تناقض آشکاری است کسی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را فرستاده خدا و بیانگر رسالت او می‌داند و حکمش را حکم خدا می‌شمرد ممکن نیست احتمال ظلم و ستم در باره او دهد، مگر امکان دارد خدا به کسی ستم کند؟ مگر ظلم زاییده جهل یا نیاز یا خود خواهی نیست؟ ساحت مقدس خداوند از همه اینها پاک است.

«بلکه در واقع خود اینها ظالم و ستمگرند» (بَلْ أُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

آنها نمی‌خواهند به حق خودشان قانع باشند، و چون می‌دانند پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چیزی از حق دیگران به آنها نخواهد داد تسلیم داوری او نمی‌شوند.

سورةُ النور(۲۴): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۵۱)- ایمان و تسلیم مطلق در برابر حق: در آیات گذشته عکس العمل منافقان تاریک دل را که در ظلمات متراکم قرار داشتند، در برابر داوری خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دیدیم.

در اینجا نقطه مقابل آن یعنی بر خورد مؤمنان را با این داوری الهی تشریح کرده، می‌گوید: «سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم»! (إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا).

کسی که خدا را عالم به همه چیز می‌داند، و بی‌نیاز از هر کس، و رحیم و مهربان به همه بندگان، چگونه ممکن است داوری کسی را بر داوری او ترجیح دهد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۷

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و اینها همان رستگاران واقعی هستند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

کسی که زمام خود را به دست خدا بسپارد، و او را حاکم و داور قرار دهد بدون شک در همه چیز پیروز است، چه در زندگی مادی و چه معنوی.

سورةُ النور(۲۴): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۵۲)- این آیه همین حقیقت را به صورت کلی‌تر تعقیب کرده، می‌فرماید: «و کسانی که اطاعت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کنند و از خدا بترسند و تقوا پیشه نمایند آنها نجات یافتگان و پیروزمندانند» (وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ).

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۵۳)- لحن این آیه و همچنین شأن نزولی که در بعضی از تفاسیر در مورد آن وارد شدن- نشان می‌دهد که جمعی از منافقان بعد از نزول آیات قبل و ملامتهای شدید آن از وضع خود سخت ناراحت شدند و خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و شدیدا سوگند یاد کردند که ما تسلیم فرمان توایم قرآن در مقام پاسخ بر آمده و با قاطعیت به آنها گفت: «آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنها فرمان بدهی (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می‌کنند) بگو: سوگند یاد نکنید شما طاعت خالصانه و صادقانه نشان دهید که خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است» (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَیَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ)
.منظور از «خروج» خارج شدن از اموال و زندگی و یا همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هر جا رفتن و در خدمت او بودن است.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۵۴)- در این آیه مجددا روی همین معنی تأکید کرده، می‌گوید: «به آنها بگو: اطاعت خدا و اطاعت پیامبرش را کنید» (قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ).

سپس اضافه می‌کند: در برابر این فرمان از دو حال خارج نیستید «پس اگر سر پیچی کنید و روی گردان شوید پیغمبر مسؤول اعمال خویش است (و وظیفه خود را انجام داده) و شما هم مسؤول اعمال خود هستید» و وظیفه شما اطاعت صادقانه است (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۸

«اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد» (وَ إِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا).

زیرا او رهبری است که جز به راه خدا و حق و صواب دعوت نمی‌کند.

«و (در هر حال) بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چیزی جز ابلاغ آشکار نیست» (وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ).

او موظف است فرمان خدا را آشکارا به همگان برساند خواه بپذیرند یا نپذیرند پذیرش و عدم پذیرش این دعوت، سود و زیانش متوجه خود آنها خواهد شد.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۳۰۸

اشاره

(آیه ۵۵)

شأن نزول: ..... ص : ۳۰۸

«هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز آنها را پذیرا گشتند، تمامی عرب بر ضدّ آنها قیام کردند و آن چنان بود که آنها ناچار بودند اسلحه را از خود دور نکنند، شب را با سلاح بخوابند و صبح با سلاح بر خیزند. ادامه این حالت بر مسلمانان سخت آمده، بعضی گفتند آیا زمانی فرا خواهد رسید که اطمینان و آرامش بر ما حکم فرما گردد، و جز از خدا از هیچ کس نترسیم؟ آیه نازل شد و به آنها این بشارت را داد که آری چنین زمانی فرا خواهد رسید».

تفسیر: ..... ص : ۳۰۸

حکومت جهانی مستضعفان! از آنجا که در آیات گذشته، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، این آیه همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند، و به صورت مؤکد می‌گوید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعا خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید» (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

منظور از «پیشینیان» بنی اسرائیل است، زیرا آنها با ظهور موسی (ع) و در هم شکسته شدن قدرت فرعون و فرعونیان مالک حکومت روی زمین شدند.

«و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده، بطور ریشه دار و پا بر جا در صفحه زمین مستقر سازد» (وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۹

«و خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد» (وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً).

و آن چنان می‌شود که «تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نخواهند داد» (يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً).

مسلم است بعد از این سیطره حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هر گونه اضطراب و ناامنی و هر گونه شرک «کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقان واقعی آنها هستند» (وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

از مجموع آیه چنین بر می‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند سه نوید داده است:

۱- جانشینی و حکومت روی زمین.

۲- نشر آیین حق بطور اساسی و ریشه‌دار در همه جا.

۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمانهای او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

این وعده الهی از آن کیست؟ در آیه خواندیم خدا وعده حکومت روی زمین و تمکین دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان دارند و اعمالشان صالح است داده اما در این که منظور از این گروه از نظر مصداقی چه اشخاصی است؟

بدون شک آیه شامل مسلمانان نخستین می‌شود و حکومت حضرت مهدی (عج)- که طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد- مصداق کامل این آیه است، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود.

نتیجه این که در هر عصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۰

مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پر نفوذ خواهند شد.

چنین حکومتی تمام تلاشها و کوششهایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هر گونه شرک است.

سورة النور(۲۴): آیة ۵۶ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۵۶)- فرار از چنگال مجازات او ممکن نیست! در آیه گذشته وعده خلافت روی زمین به مؤمنان صالح داده شده بود در این آیه و آیه بعد مردم را برای فراهم کردن مقدمات این حکومت بسیج می‌کند.

نخست می‌گوید: «و نماز را بر پا دارید» (وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ). همان نمازی که رمز پیوند خلق با خالق است، و ارتباط مستمر آنها را با خدا تضمین می‌کند، و میان آنها و فحشا و منکر حائل می‌شود.

«و زکات را بدهید» (وَ آتُوا الزَّکاةَ). همان زکاتی که نشانه پیوند با «خلق خدا» است، و وسیله مؤثری برای کم کردن فاصله‌ها، و سبب استحکام پیوندهای عاطفی است.

«و رسول (خدا) را اطاعت کنید» (وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ). اطاعتی که شما را در خط مؤمنان صالح که شایسته حکومت بر زمینند قرار می‌دهد.

«تا (در پرتو انجام این دستورات) مشمول رحمت او (خدا) شوید» (لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ). و شایسته پرچمداری حکومت حق و عدالت گردید.

سورة النور(۲۴): آیة ۵۷ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۵۷)- و اگر فکر می‌کنید ممکن است دشمنان نیرومند لجوج در این راه سنگ بیندازند و مانع تحقق وعده الهی شوند، چنین امری امکان‌پذیر نیست، چرا که قدرت آنها در برابر قدرت خدا ناچیز است، بنا بر این «گمان مبر که افراد کافر می‌توانند از چنگال مجازات الهی در پهنه زمین فرار کنند» (لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ).

نه تنها در این دنیا از مجازات خدا مصون نیستند «بلکه در آخرت «جایگاهشان آتش است و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِیرُ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۱

سورة النور(۲۴): آیة ۵۸ ..... ص : ۳۱۱

(آیه ۵۸)- آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر: از آنجا که مهمترین مسأله‌ای که در این سوره، تعقیب شده مسأله عفت عمومی است در اینجا نیز به یکی از اموری که با این مسأله ارتباط دارد پرداخته و خصوصیات آن را تشریح می‌کند.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید مملوک‌های شما (بردگانتان) و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ).

«قبل از نماز صبح و نیم روز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا» (مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ).

این سه وقت «سه وقت خصوصی برای شماست» (ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ).

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند.

ضمنا اطلاق آیه، هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود.

در پایان آیه می‌فرماید: «گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید» و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید (لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ).

آری «این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند دانا و حکیم است» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

سورة النور(۲۴): آیة ۵۹ ..... ص : ۳۱۱

(آیه ۵۹)- در این آیه حکم بالغان را بیان کرده، می‌گوید: «و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید (در همه اوقات) اجازه بگیرند همان‌گونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند اجازه می‌گرفتند» (وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۲

کودکان نابالغ طبق آیه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود، و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز بطور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را بطور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند، و گر نه وارد شدن در اتاق عمومی آنها اجازه گرفتن لازم ندارد.

در پایان آیه برای تأکید و توجه بیشتر می‌فرماید: «این گونه خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

سورة النور(۲۴): آیة ۶۰ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۶۰)- در این آیه زنان پیر و سالخورده را از حکم حجاب زنان مستثنی کرده، می‌گوید: «و زنان از کار افتاده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند در حالی که در برابر مردم خود آرایی نکنند» (وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ).

در واقع برای این استثنا دو شرط وجود دارد:
نخست این که به سن و سالی برسند که معمولاـ امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاـ از دست داده‌اند.
دیگر این که در حال بر داشتن حجاب خود را زینت ننمایند.
البته منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رویین است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است.
و در پایان آیه اضافه می‌کند که با همه احوال «اگر آنها تعفف کنند و خویشتن را بپوشانند برای آنها بهتر است» (وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۳
چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است.
و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند، و احیانا با مردان به گفتگوهای نامناسب بپردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می‌فرماید:
«و خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).
آنچه را می‌گویید می‌شنود و آنچه را در دل دارید و یا در سر می‌پرورانید می‌داند.

سورة النور(۲۴): آیة ۶۱ ..... ص : ۳۱۳

(آیه ۶۱)- خانه‌هایی که غذا خوردن از آنها مجاز است: از آنجا که در آیات سابق سخن از اذن ورود در اوقات معین یا بطور مطلق به هنگام داخل شدن در منزل اختصاصی پدر و مادر بود، این آیه در واقع استثنایی بر این حکم است که گروهی می‌توانند در شرایط معینی بدون اجازه وارد منزل خویشاوندان و مانند آن شوند و حتی بدون استیذان غذا بخورند.
این در حقیقت حاکی از نهایت صفا و صمیمیتی است که در جامعه اسلامی باید حاکم باشد و تنگ نظری‌ها و انحصار طلبی‌ها و خودخواهی‌ها از آن دور گردد.
نخست می‌فرماید: «بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست» که با شما هم غذا شوند (لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ).
چرا که طبق صریح بعضی از روایات، اهل مدینه پیش از آن که اسلام را پذیرا شوند افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفره غذا منع می‌کردند و با آنها هم غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند.
سپس قرآن مجید اضافه می‌کند: «و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصّی] غذا بخورید» (وَ لا عَلی أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ).
«یا خانه‌های پدرانتان» (أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۴
«یا خانه‌های مادرانتان» (أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ).
«یا خانه‌های برادرانتان» (أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ).
«یا خانه‌های خواهرانتان» (أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ).
«یا خانه‌های عموهایتان» (أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ).

«یا خانه‌های عمه‌هایتان» (أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکَمْ).

«یا خانه‌های دائیهایتان» (أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ).

«یا خانه‌های خاله‌هایتان» (أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ).

«یا خانه‌ای که کلیدهایش در اختیار شماست» (أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ).

«یا خانه‌های دوستانتان» (أَوْ صَدِیقِکُمْ).

و منظور از آن در اینجا دوستان خاص و نزدیکند که رفت و آمد با یکدیگر دارند، و ارتباط میان آنها ایجاب می‌کند که به منزل یکدیگر بروند و از غذای هم بخورند.

البته در صورت اسراف و تبذیر یا نهی صریح یا علم به کراهت در هیچ یک از موارد فوق جایز نیست.

سپس ادامه می‌دهد: «بر شما گناهی نیست که بطور دسته جمعی یا جدا گانه غذا بخورید» (لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً).

گویا جمعی از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهایی، ابا داشتند و اگر کسی را برای هم غذا شدن نمی‌یافتند مدتی گرسنه می‌ماندند، قرآن به آنها تعلیم می‌دهد که غذا خوردن به صورت جمعی و فردی هر دو مجاز است.

بعضی دیگر گفته‌اند که: جمعی مقید بودند که اغنیا با فقیران غذا نخورند، و فاصله طبقاتی راحتی بر سر سفره حفظ کنند، قرآن این سنّت غلط و ظالمانه را با عبارت فوق نفی کرد.

سپس به یک دستور اخلاقی دیگر اشاره کرده، می گوید: «پس هنگامی که وارد خانه‌ای شدید بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه» (فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۵

مُبارَکَةً طَیِّبَةً).

و سر انجام با این جمله آیه را پایان می‌دهد: «این گونه خداوند آیات (خویش) را برای شما تبیین می کند، شاید اندیشه و تفکر کنید» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).

به هنگام ورود در هر خانه‌ای باید سلام کرد، مؤمنان بر یکدیگر، و اهل منزل بر یکدیگر، و اگر هم کسی نباشد، سلام کردن بر خویشتن، چرا که همه اینها در حقیقت باز گشت به سلام بر خویش دارد.

سلام بر خویشتن به این عبارت است: السّلام علینا من قبل ربّنا، درود بر ما از سوی پروردگار ما یا السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین، درود بر ما و بر بندگان صالح خدا.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۳۱۵

اشاره

(آیه ۶۲)

شأن نزول: ..... ص : ۳۱۵

در بعضی از روایات می‌خوانیم که این آیه در مورد «حنظلة بن أبی عیاش» نازل شده است که در همان شب که فردای آن جنگ احد در گرفت می‌خواست عروسی کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با اصحاب و یاران مشغول به مشورت در باره جنگ بود، او نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرضه داشت که اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او اجازه دهد آن شب را نزد همسر خود بماند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او اجازه داد.

صبحگاهان به قدری عجله برای شرکت در برنامه جهاد داشت که موفق به انجام غسل نشد، با همان حال وارد معرکه کارزار گردید، و سر انجام شربت شهادت نوشید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره او فرمود: «فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان زمین و آسمان غسل می‌دهند»! لذا بعد از آن حنظله به عنوان «غسیل الملائکه» نامیده شد.

تفسیر: ..... ص: ۳۱۵

پیامبر را تنها نگذارید! در چند آیه قبل، سخن از لزوم اطاعت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در میان بود و یکی از شؤون اطاعت آن است که بدون اذن و فرمان او کاری نکنند، لذا در این آیه می‌فرماید: «مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی که حضور جمعیت را ایجاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۶

می‌کنند با او باشند، بدون اذن و اجازه او به جایی نمی‌روند» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ).

منظور از «أَمْرٍ جامِعٍ» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است خواه مسأله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرایط فوق العاده، و مانند آن.

در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد، چرا که در این گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند.

ولی اگر رهبر، غیبت او را مضرّ تشخیص نداد، به او اجازه می‌دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی خود را فدای هدف مهمتر کند.

لذا در دنبال این جمله اضافه می‌کند: «کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنها به راستی ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند» ایمانشان تنها با زبان نیست، بلکه با روح و جان مطیع فرمان تواند (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).

«در این صورت هر گاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند به هر کس از آنها می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده» (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: هنگامی که به آنها اجازه می‌دهی «برای آنان استغفار کن که خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

این تعبیر نشان می‌دهد که تا می‌توانند از گرفتن اجازه خودداری کنند و فدا کاری و ایثار نمایند که حتی پس از اجازه باز عمل آنها ترک اولی است، مبادا حوادث جزئی را بهانه ترک گفتن این برنامه‌های مهم قرار دهند.

البته این دستور انضباطی مهم اسلامی مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی- اعم از پیامبر و امام و علمائی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۷

جانشین آنها هستند- رعایت آن لازم است، چرا که مسأله سرنوشت مسلمین و نظام جامعه اسلامی در آن مطرح می‌باشد، و حتی علاوه بر دستور قرآن مجید، عقل و منطق نیز حاکم به آن است.

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۶۳)- سپس دستور دیگری در ارتباط با فرمانهای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیان کرده، می‌گوید: صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید» (لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً).

او هنگامی که شما را برای مسأله‌ای فرا می‌خواند حتما یک موضوع مهم الهی و دینی است، باید آن را با اهمیت تلقی کنید، و بطور جدی روی آن بایستید، که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است.

سپس ادامه می‌دهد، «خداوند کسانی از شما را که (برای جدا شدن از برنامه‌های مهم پیامبر) پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند» و می‌بیند (قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ مِنْکُمْ لِواذاً).

«پس آنها که فرمان او را مخالفت می‌کنند باید بترسند از این که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد» (فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۶۴)- این آیه که آخرین آیه سوره نور است اشاره لطیف و پر معنایی است به مسأله مبدء و معاد که انگیزه انجام همه فرمانهای الهی است می‌فرماید:

«آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است» (أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

خدایی که علم و دانش او همه جهان را در بر می‌گیرد و «می‌داند آنچه را شما بر آن هستید» (قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ) روش شما، اعمال شما، عقیده و نیت شما، همه برای او آشکار است.

و تمام این امور بر صفحه علم او ثبت است «و آن روز که انسانها به سوی او باز می‌گردند آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد» و نتیجه آن را هر چه باشد به آنها می‌دهد (وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۸

«و خدا به هر چیزی داناست» (وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).

قابل توجه این که در این آیه سه بار روی علم خدا نسبت به اعمال انسانها تکیه شده است و این به خاطر آن است که انسان هنگامی که احساس کند، کسی بطور دائم مراقب اوست، و ذره‌ای از پنهان و آشکارش بر او مخفی نمی‌ماند این اعتقاد و باور اثر تربیتی فوق‌العاده روی او می‌گذارد و ضامن کنترل انسان در برابر انحرافات و گناهان است.

«پایان سوره نور»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۹

سوره فرقان [۲۵] ..... ص : ۳۱۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۷۷ آیه دارد.

محتوای سوره: ..... ص : ۳۱۹

این سوره در حقیقت از سه بخش تشکیل می‌شود:
بخش اول که آغاز این سوره را تشکیل می‌دهد منطق مشرکان را شدیدا در هم می‌کوبد، و بهانه جوییهای آنها را مطرح کرده و پاسخ می‌گوید، و آنها را از عذاب خدا و حساب قیامت و مجازاتهای دردناک دوزخ بیم می‌دهد، و به دنبال آن قسمتهایی از سر گذشت اقوام پیشین را باز گو می‌کند.
در بخش دوم برای تکمیل این بحث قسمتی از دلائل توحید و نشانه‌های عظمت خدا در جهان آفرینش را بیان می‌کند.
بخش سوم فشرده بسیار جامع و جالبی از صفات مؤمنان راستین «عِبادُ الرَّحْمنِ» و بندگان خالص خداست که در مقایسه با کفار متعصب و بهانه گیر و آلوده‌ای که در بخش اول مطرح بودند، موضع هر دو گروه کاملا مشخص می‌شود.
این صفات مجموعه‌ای است از اعتقادات، عمل صالح، مبارزه با شهوات، داشتن آگاهی کافی، و تعهد و احساس مسؤولیت اجتماعی.
و نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که از قرآن تعبیر به «فرقان» (جدا کننده حق از باطل) می‌کند.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۱۹

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «کسی که سوره فرقان را بخواند (و به محتوای آن بیندیشد و در اعتقاد و عمل از آن الهام گیرد) روز قیامت مبعوث می‌شود در حالی که در صف مؤمنان به رستاخیز است، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۲۰
کسانی که یقین داشتند که قیامت فرا می‌رسد و خداوند مردگان را به زندگی جدید باز می‌گرداند».
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۲۰

(آیه ۱)- برترین معیار شناخت: این سوره با جمله «تَبارَکَ» آغاز می‌شود که از ماده «برکت» است و می‌دانیم برکت داشتن چیزی عبارت از آن است که دارای دوام و خیر و نفع کامل باشد.
می‌فرماید: «زوال‌ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد، تا بیم دهنده جهانیان باشد» (تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً).
جالب این که مبارک بودن ذات پروردگار به وسیله نزول فرقان، یعنی قرآنی که جدا کننده حق از باطل است معرفی شده، و این نشان می‌دهد که برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله‌ای برای شناخت- شناخت حق از باطل- در دست داشته باشد! البته مقام عبودیت و بندگی خالص است که شایستگی نزول فرقان و پذیرا شدن معیارهای شناخت حق از باطل را به وجود می‌آورد.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۲ ..... ص : ۳۲۰

(آیه ۲)- این آیه، خداوند را که نازل کننده فرقان است به چهار صفت توصیف می‌کند که یکی در حقیقت پایه و بقیه نتیجه‌ها و شاخه‌های آن است.

نخست می‌گوید: «او خدایی است که مالکیت و حکومت آسمانها و زمین منحصر به اوست» (الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

آری! او حاکم بر کل عالم هستی و تمام آسمانها و زمین است، و چیزی از قلمرو حکومت او بیرون نمی‌باشد.

سپس به نفی عقاید مشرکان یکی پس از دیگری پرداخته، می‌گوید:

«و (خدایی که) فرزندی برای خود انتخاب نکرد» (وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً).

و به این ترتیب اعتقاد نصاری را به این که حضرت «مسیح» (ع) فرزند خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۱

است و یا یهود که «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و همچنین اعتقاد مشرکان عرب را نفی می‌نماید.

سپس می‌افزاید: «او شریکی در مالکیت و حاکمیت بر عالم هستی ندارد» (وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ).

و اگر مشرکان عرب، اعتقاد به وجود شریک یا شریکهایی داشتند، و آنها را در عبادت شریک خدا می‌پنداشتند. قرآن همه این موهومات را نفی و محکوم می‌کند.

و در آخرین جمله می‌گوید: «او تمام موجودات را آفریده (نه تنها آفریده) بلکه تقدیر و تدبیر و اندازه گیری آنها را دقیقا معین کرده است» (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً).

نه همچون اعتقاد «ثنوّیین» که بخشی از موجودات این عالم را مخلوق «یزدان» می‌دانستند و بخشی را مخلوق «اهریمن»! و به این ترتیب آفرینش و خلقت را در میان یزدان و اهریمن تقسیم می‌کردند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳ ..... ص : ۳۲۱

(آیه ۳)- در این آیه بحثی را که در آیات گذشته در مورد مبارزه با شرک و بت پرستی بود را ادامه داده، و مشرکان را در واقع به محاکمه می‌کشد و برای برانگیختن وجدان آنها، با منطقی روشن و ساده و در عین حال قاطع و کوبنده سخن می‌گوید، می‌فرماید: «آنها خدایانی غیر از پروردگار عالم (که اوصافش قبلا گذشت) انتخاب کردند (خدایانی) که مطلقا خالق چیزی نیستند، بلکه خودشان مخلوقند» (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ).

وانگهی انگیزه آنها برای پرستش بتها چه می‌تواند باشد؟ بتهایی که «حتی مالک سود و زیان خود و مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش نیستند» تا چه رسد به دیگران (وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً).

اصولی که برای انسان اهمیت دارد همین پنج امر است: مسأله سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز و به راستی اگر کسی مالک اصلی این امور نسبت به ما برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۲

باشد شایسته پرستش است.

این بتها نه تنها در این دنیا مشکلی را برای بندگان خود حل نمی‌کنند که در قیامت نیز کاری از آنها ساخته نیست.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۴)- این آیه به تحلیلهای کفار و یا صحیحتر بهانه‌جوئیهای آنها، در برابر دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرداخته چنین می‌گوید: «و کافران گفتند: این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده‌اند»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ).

ولی قرآن در جواب آنها فقط یک جمله می‌گوید و آن این که: «آنها با این سخن خود مرتکب ظلم و دروغ و باطل شدند» (فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً).

«ظلم» از این نظر که مردی امین و پاک و راستگو همچون پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را متهم به دروغ و افترا بر خدا با همدستی جمعی از اهل کتاب کردند، و به مردم و خود نیز ستم نمودند، و دروغ و باطل از این نظر که سخن آنها کاملا بی‌اساس بود، زیرا بارها پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آنها در برابر این تحدی عاجز و ناتوان شده بودند.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۵)- این آیه به یکی دیگر از تحلیلهای انحرافی و بهانه‌های واهی آنان در مورد قرآن پرداخته، می‌گوید: «آنها گفتند: (این همان) افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رو نویس کرده»! (وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها).

او برای رسیدن به این مقصد، همه روز از دیگران بهره‌گیری می‌کند «و این کلمات هر صبح و شام بر او املا می‌شود»! (فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۶ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۶)- در این آیه به عنوان پاسخگویی به این اتهامات بی‌پایه می‌فرماید:

«بگو: کسی آن را نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را می‌داند» (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

اشاره به این که محتوای این کتاب و اسرار گوناگونی که از علوم و دانشها، تاریخ اقوام پیشین، قوانین و نیازهای بشری، و حتی اسراری از عالم طبیعت و اخباری از آینده در آن است نشان می‌دهد که ساخته و پرداخته مغز بشر نیست، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۳

و با کمک این و آن تنظیم نشده، بلکه مولود علم کسی است که آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

ولی با این همه راه بازگشت را به روی این کج اندیشان مغرض و دروغگویان رسوا باز می‌گذارد و در پایان آیه می‌گوید: درهای توبه و باز گشت به سوی خدا به روی همه شما باز است «چرا که او آمرزنده و مهربان بوده و هست» (إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً).

به مقتضای رحمتش، پیامبران را ارسال و کتب آسمانی را نازل نموده، و به مقتضای غفوریتش گناهان بی‌حساب شما را در پرتو ایمان و توبه می‌بخشد.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۷ ..... ص : ۳۲۳

آیه ۷- شأن نزول: روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در کنار خانه خدا نشسته بود، «عبد اللّه بن ابی امیه مخزومی» در برابر او قرار گرفت و گفت: «ای محمّد! تو چنین می‌پنداری که رسول پروردگار عالمیانی، اما پروردگار جهانیان و خالق همه مخلوقات شایسته نیست، رسولی مثل تو- انسانی همانند ما- داشته باشد، تو همانند ما غذا می‌خوری، و همچون ما در بازارها راه می‌روی!» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرضه داشت: بار پروردگارا! تو همه سخنان را می‌شنوی، و به هر چیز عالمی، آنچه را بندگان تو می‌گویند می‌دانی (خودت پاسخ آنها را بیان فرما) این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و به بهانه گیریهای آنها پاسخ داد.

تفسیر: چرا این پیامبر گنجها و باغها ندارد؟ از آنجا که در آیات گذشته بخشی از ایرادهای کفار در باره قرآن مجید مطرح گردید و به آن پاسخ داده شد، در اینجا بخش دیگری را که مربوط به رسالت شخص پیامبر است مطرح کرده و پاسخ می‌گوید.

می‌فرماید: «آنها گفتند: چرا این رسول، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود»؟! (وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْواقِ).

در حالی که او می‌خواهد هم ابلاغ دعوت الهی کند و هم بر همه ما حکومت نماید! اصولا آنها معتقد بودند افراد با شخصیت نباید شخصا برای رفع حوائج خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۴

به بازارها گام بگذارند، باید مأموران و خدمتگذاران را به دنبال این کار بفرستند.

سپس افزودند: «چرا لا اقل فرشته‌ای (از سوی خدا) بر او فرستاده نشده که (به عنوان گواه صدق دعوتش) همراه او، مردم را انذار کند»؟! (لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً).

سورة الفرقان(۲۵): آية ۸ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۸)- بسیار خوب به فرض که قبول کنیم رسول خدا می‌تواند انسان باشد، ولی آخر چرا یک انسان تهی دست و فاقد مال و ثروت؟ «چرا گنجی از آسمان برای او انداخته نمی‌شود و یا لااقل چرا باغی ندارد که از آن بخورد و امرار معاش کند»؟ (أَوْ يُلْقى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْها).

و باز به اینها قناعت نکردند و سر انجام با یک نتیجه گیری غلط او را متهم به جنون ساختند چنانکه در پایان همین آیه می‌خوانیم: «و ستمگران گفتند: (ای مردمی که به او ایمان آورده‌اید) شما تنها از یک انسان مجنون و کسی که مورد سحر ساحران قرار گرفته است پیروی می‌کنید»! (وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً). چرا که آنها معتقد بودند ساحران می‌توانند در فکر و هوش افراد دخالت کنند و سرمایه عقل را از آنها بگیرند؟

سورة الفرقان(۲۵): آية ۹ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۹)- این آیه پاسخ همه اینها را در یک جمله کوتاه چنین بیان می‌کند:

«ببین چگونه برای تو مثلها زدند، و به دنبال آن گمراه شدند، آنچنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند» (انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا).

این جمله تعبیر گویایی است از این واقعیت که آنها در مقابل دعوت حق و قرآنی که محتوای آن شاهد گویای ارتباطش با

خداست به یک مشت سخنان واهی و بی‌اساس دست زده و می‌خواهند با این حرفهای بی‌پایه، چهره حقیقت را بپوشانند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۱۰)- این آیه همانند آیه قبل روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده- به عنوان تحقیر سخنان آنها، و این که قابل جوابگویی نیست- می‌فرماید: «زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد، باغهایی که از زیر درختانش نهرها جاری باشد، (و اگر بخواهد) برای تو قصرهای مجلل قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۵
می‌دهد» (تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً).
مگر باغها و قصرهای دیگران را چه کسی به آنها داده جز خدا؟
اصولا چه کسی این همه نعمت و زیبایی را در این عالم آفریده جز پروردگار! ولی او هرگز نمی‌خواهد مردم شخصیت تو را در مال و ثروت و قصر و باغ بدانند، و از ارزشهای واقعی غافل شوند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۱)- در اینجا- به دنبال بحثی که از انحراف کفار در مسأله توحید و نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آیات قبل بود- سخن از بخش دیگری از انحرافات آنها در زمینه معاد می‌گوید، و در حقیقت با بیان این بخش روشن می‌شود که آنها در تمام اصول دین گرفتار تزلزل و انحراف بودند، هم در توحید و هم در نبوت و هم در معاد، که دو قسمت آن در آیات گذشته آمده، و اکنون سومین بخش را می‌خوانیم.
نخست می‌گوید: «بلکه آنها قیامت را تکذیب کردند» (بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ).
چرا که اگر کسی ایمان به چنان دادگاه عظیم و پاداش و کیفر الهی داشته باشد این چنین بی‌پروا حقایق را به باد مسخره نمی‌گیرد و با ذکر بهانه‌های واهی از دعوت پیامبری که دلائل نبوتش آشکار است سر نمی‌پیچد.
اما قرآن در اینجا به پاسخ استدلالی نپرداخته، چرا که این گروه اهل منطق و استدلال نبودند، بلکه آینده شوم و دردناک آنها را در برابر چشمشان مجسم می‌سازد.
نخست می‌گوید: «و ما برای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده‌ایم» (وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیراً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۲)- سپس توصیف عجیبی از این آتش سوزان کرده، می‌گوید:
«هنگامی که این آتش آنها را از راه دور ببیند (چنان به هیجان می‌آید که) صدای وحشتناک و خشم‌آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند»! (إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً).
این تعبیرات از شدت این عذاب الهی خبر می‌دهد و نشان می‌دهد که آتش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۶
سوزان دوزخ همچون حیوان درنده گرسنه‌ای که در انتظار طعمه خویش است انتظار این گروه را می‌کشد- پناه بر خدا!.

سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۳)- این وضع دوزخ است به هنگامی که آنها را از دور می‌بینند، اما وضع آنها را در آتش دوزخ چنین توصیف می‌کند: «و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن (آتش) در حالی که در غل و زنجیرند افکنده شوند فریاد واویلاشان بلند می‌شود» (وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً).

«دوزخ» مکان وسیعی است اما آنها را در این مکان وسیع آن چنان محدود می‌کنند که طبق بعضی از روایات وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است!

سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۴)- اما به زودی به آنها گفته می‌شود: «امروز یک بار واویلا نگویید، بلکه بسیار ناله واویلا سر دهید» (لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً).

و در هر حال این ناله شما به جایی نخواهد رسید و مرگ و هلاکی در کار نخواهد بود، بلکه باید زنده بمانید و مجازاتهای دردناک را بچشید.

سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۵)- سپس روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده دستور می‌دهد آنها را به یک داوری دعوت کند، می‌فرماید: «بگو: آیا این (سرنوشت دردناک) بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به پرهیز کاران وعده داده شده است؟ بهشتی که هم پاداش اعمال آنها است و هم جایگاه و قرارگاهشان» (قُلْ أَ ذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۶)- همان بهشتی که «هر چه بخواهند در آنجا برای آنها فراهم است» (لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ).

همان بهشتی که «جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدِینَ).

«این وعده‌ای است مسلّم که پروردگارت بر عهده گرفته است» (کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلًا).

این گونه سؤالها و داوری طلبیدنها برای بیدار ساختن وجدانهای خفته است که آنها را در برابر یک امر بدیهی و بر سر دو راهی قرار دهند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۲۷

سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۷)- محاکمه معبودان و عابدان گمراه: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از سرنوشت مؤمنان و مشرکان در قیامت و پاداش و کیفر این دو گروه بود، در اینجا همین موضوع را به شکل دیگری ادامه می‌دهد و سؤالی را که خداوند از معبودهای

«مشرکان» در قیامت می‌کند همراه جواب آنها به عنوان یک هشدار بیان می‌فرماید.

نخست می‌گوید: «و (به یاد آور) روزی را که خداوند همه آنها و معبودهایشان را که غیر از «اللّه» پرستش می‌کردند جمع و محشور می‌کند» (وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ). منظور، معبودهای انسانی (همچون مسیح) یا شیطانی (همچون جن) و یا «فرشتگان» است.

«آنگاه به آنها می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنها راه را گم کردند»؟! (فَیَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیلَ).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۱۸ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۸)- اما آنها در پاسخ «می‌گویند: منزهی تو ای پروردگار! برای ما شایسته نبود که اولیایی غیر از تو برگزینیم» (قالُوا سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغِی لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ).

نه تنها ما آنها را به سوی خود دعوت نکردیم، بلکه ما به ولایت و عبودیت تو معترف بودیم و غیر از تو را معبود برای خود و دیگران بر نگزیدیم! علت انحراف آنها این بود که: «آنان و پدرانشان را از نعمتها و مواهب دنیا بر خوردار نمودی (آنان به جای این که شکر نعمتت را به جا آورند در شهوات و کامجوییها فرو رفتند) تا یاد تو را فراموش کردند» (وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ).

و به راستی زندگی مرفّه برای جمعیتی که ظرفیت کافی ندارند، و پایه‌های ایمانشان سست است «غرور آفرین» است.

و به همین دلیل «تباه و هلاک گشتند» (وَ کانُوا قَوْماً بُوراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۱۹ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۹)- در اینجا خداوند روی سخن را به مشرکان کرده، می‌گوید: ببینید «این معبودان شما را در آنچه می‌گویید تکذیب کردند» (فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ بِما تَقُولُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۸

می‌گفتید: اینها شما را از راه منحرف کردند و به سوی عبادت خود دعوت نمودند در حالی که آنها گفته شما را دروغ می‌شمرند.

و چون چنین است و خود مرتکب انحراف خویش بوده‌اید، «اکنون نمی‌توانید عذاب الهی را بر طرف سازید (و خویش را یاری کنید و) یا از کسی یاری بطلبید» (فَما تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً).

«و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدید و بزرگی به او می‌چشانیم» (وَ مَنْ یَظْلِمْ مِنْکُمْ نُذِقْهُ عَذاباً کَبِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۲۸

اشاره

(آیه ۲۰)

شأن نزول: ..... ص : ۳۲۸

جمعی از مفسران در شأن نزول این آیه چنین آورده‌اند که جمعی از سران مشرکان خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمّد! تو از ما چه می‌خواهی؟ اگر ریاست می‌طلبی ما تو را سر پرست خود می‌کنیم، و اگر علاقه به مال داری از اموال خود برای تو جمع می‌کنیم، اما هنگامی که دیدند پیامبر تسلیم نشد به بهانه جویی پرداختند و گفتند: تو چگونه فرستاده خدا هستی با این که غذا می‌خوری و در بازارها توقف می‌کنی؟! و گفتند: او می‌خواهد حکمران ما شود، در حالی که روش او مخالف سیره پادشاهان است! آیه نازل شد و این حقیقت را روشن ساخت که روش پیامبر اسلام روش همه پیامبران پیشین است.

تفسیر: ..... ص : ۳۲۸

همه پیامبران چنین بودند! در چند آیه قبل یکی از بهانه جوییهای مشرکان آمده بود و جوابی اجمالی و سر بسته برای آن گفته شد، این آیه به همان مطلب باز گشته و پاسخی صریحتر و مشروحتر به آن داده، می‌گوید: «ما هیچ یک از رسولان را قبل از تو نفرستادیم مگر این که همه آنها (از جنس بشر بودند) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند» و با مردم حشر و نشر داشتند (وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ).

و در عین حال «بعضی از شما را وسیله امتحان بعض دیگر قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً).

این آزمایش ممکن است از این طریق باشد که انتخاب پیامبران از انسانهایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۹

که از میان توده‌های جمعیت محروم بر می‌خیزند خود آزمایش بزرگی است، چرا که گروهی ابا دارند زیر بار همنوع خود بروند بخصوص کسی که از نظر امکانات مادی و یا سن و سال در سطح پایینی قرار داشته باشد.

و به دنبال این سخن، همگان را مورد خطاب قرار داده و سؤال می‌کند: «آیا صبر و شکیبایی پیشه می‌کنید»؟ (أَ تَصْبِرُونَ). چرا که مهمترین رکن پیروزی در تمام این آزمایشها صبر و استقامت و پایمردی است.

و در پایان آیه به عنوان یک هشدار می‌فرماید: «پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده و هست» (وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً).

مبادا تصور کنید چیزی از رفتار شما در برابر آزمونهای الهی از دیده بینا و موشکاف علم خداوند مکتوم و پنهان می‌ماند، او همه را دقیقا می‌داند و می‌بیند.

آغاز جزء نوزدهم قرآن مجید ..... ص : ۳۲۹

ادامه سوره فرقان ..... ص : ۳۲۹

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۱ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۲۱)- ادعاهای بزرگ: در اینجا دو قسمت دیگر از بهانه‌های مشرکان را مطرح کرده، چنین پاسخ می‌دهد.

نخست می‌فرماید: «آنها که امیدی به لقای ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند)، می‌گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل

نمی‌شوند، و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم» (وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَةُ أَوْ نَری رَبَّنا).

این قابل قبول نیست که پیک وحی تنها بر او نازل شود و ما او را نبینیم! بهترین دلیل برای این که این سخنان را به خاطر تحقیق پیرامون نبوت پیامبر نمی‌گفتند این است که تقاضای مشاهده پروردگار کردند و او را تا سر حد یک جسم قابل رؤیت تنزل دادند، همان تقاضای بی‌اساسی که مجرمان بنی اسرائیل نیز داشتند، و پاسخ قاطع آن را شنیدند که شرح آن در سوره اعراف آیه ۱۴۳ آمده است.

لذا قرآن در پاسخ این تقاضاها می‌گوید: «آنها در مورد خود تکبر ورزیدند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۰

و گرفتار غرور و کبر و خود بینی شدند» (لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ).

«و طغیان کردند، چه طغیان بزرگی»؟ (وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۲ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۲۲)- سپس به عنوان تهدید می‌گوید: اینها که تقاضا دارند فرشتگان را ببینند، به آرزوی خود می‌رسند اما «روزی که فرشتگان را می‌بینند روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود» چرا که روز مجازات و کیفرهای دردناک اعمال آنهاست (یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ).

آری! در آن روز از دیدن فرشتگان خوشحال نخواهند شد، بلکه چون نشانه‌های عذاب را همراه مشاهده آنان می‌بینند به قدری در وحشت فرو می‌روند که همان جمله‌ای را که در دنیا به هنگام احساس خطر در برابر دیگران می‌گفتند بر زبان جاری می‌کنند «و می‌گویند: ما را امان دهید، ما را معاف دارید» (وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً).

ولی بدون شک نه این جمله و نه غیر آن اثری در سر نوشت محتوم آنها ندارد.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۳ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۲۳)- این آیه وضع اعمال این مجرمان را در آخرت مجسّم ساخته، می‌گوید: «و ما به سراغ تمام اعمالی که آنها انجام دادند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌کنیم»! (وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً).

یعنی، اعمال آنها به قدری بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد شد که اصلا گویی عملی وجود ندارد.

زیرا چنین که به عمل انسان شکل و محتوا می‌دهد، نیّت و هدف عمل است، افراد با ایمان، با انگیزه الهی و هدفهای مقدس و پاک به سراغ انجام کارها می‌روند در حالی که مردم بی‌ایمان غالبا گرفتار تظاهر، ریا کاری و تقلب و غرور و خود بینی هستند، و همین سبب بی‌ارزش شدن اعمال آنها می‌شود.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۴ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۲۴)- و از آنجا که قرآن معمولا نیک و بد را در برابر هم قرار می‌دهد تا با مقایسه، وضع هر دو روشن شود، این آیه از بهشتیان سخن می‌گوید و می‌فرماید:

«بهشتیان در آن روز قرارگاهشان بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است» (أَصْحابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۱

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۳۳۱

(آیه ۲۵)- آسمان با ابرها شکافته می‌شود! باز در اینجا بحث در باره قیامت و سر نوشت مجرمان در آن روز ادامه می‌یابد نخست می‌گوید: روز گرفتاری و اندوه مجرمان «روزی است که آسمان با ابرها از هم می‌شکافد و فرشتگان پی در پی نازل می‌شوند»! (وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزِیلًا).

این آیه در حقیقت پاسخی است به یکی دیگر از بهانه جوییهای مشرکان، زیرا آنها انتظار داشتند خداوند و فرشتگان، طبق اساطیر و افسانه‌هایشان، در میان ابرها به سراغشان بیایند و آنها را به سوی حق دعوت کنند، در اسطوره‌های یهود نیز آمده که گاه خداوند در لا بلای ابرها ظاهر می‌شد! در مورد شکافته شدن آسمان با ابرها ممکن است بگوییم: از یک سو پرده‌های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند، و از سوی دیگر کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند، و در لابلای آنها شکافهایی نمایان باشد، آن روز، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی‌ایمان و ستمکاران لجوج.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۳۱

(آیه ۲۶)- سپس به یکی از روشنترین مشخصات آن روز پرداخته، می‌گوید:

«حکومت حقیقی در آن روز از آن خداوند رحمان است» (الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ).

حتی آنها که در این جهان نوعی حکومت مجازی و محدود و فانی و زود گذر داشتند نیز از صحنه حکومت کنار می‌روند، و حاکمیت از هر نظر و در تمام جهات مخصوص ذات پاک او می‌شود.

و به همین دلیل «آن روز روز سختی برای کافران خواهد بود» (وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً). در حالی که برای مؤمنان بسیار سهل و آسان است.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۳۳۱

آیه ۲۷- شأن نزول: در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دو نفر دوست در میان مشرکان به نام «عقبه» و «ابی» بودند هر زمان عقبه از سفر می‌آمد غذایی ترتیب می‌داد و اشراف قومش را دعوت می‌کرد و در عین حال دوست می‌داشت به محضر

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز دعوت نمود.

هنگامی که سفره را گستردند و غذا حاضر شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، «عقبه» شهادتین بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، گفت: ای عقبه! از آئینت منحرف شدی؟

او گفت: نه به خدا سوگند من منحرف نشدم. من از این شرم داشتم که او از سفره من برخیزد بی‌آنکه غذا خورده باشد لذا

شهادت دادم! ابی گفت: من هرگز از تو راضـی نمی‌شوم مگر این که در برابر او بایستی و سـخت توهین کنی! عقبه این کار را کرد و مرتد شد، و سر انجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش «ابی» نیز در جنگ احد کشته شد.

این آیه و دو آیه بعـد از آن نـازل گردیـد و سـر نوشت مردی را که در این جهـان گرفتـار دوست گمراهش می‌شود و او را به گمراهی می‌کشاند شرح داد.

تفسیر: روز قیـامت صـحنه‌هـای عجیبی دارد که بخشـی از آن در آیـات گذشـته آمـد و در اینجـا بخش دیگری را خاطرنشـان می‌کند، و آن مسأله حسـرت فوق‌العاده ظالمان از گذشـته خویش است نخست می‌فرماید: «و (به خاطر آور) روزی را که ظالم هر دو دست خـویش را از شـدت حسـرت به دنـدان می‌گزد، می‌گویـد: ای کـاش بـا (رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله) راهی برگزیده بودم» (وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا).

این کـار شایـد به خـاطر این باشـد که این گونه اشـخاص هنگـامی که گذشـته خویش را می‌نگرنـد خود را مقصـر می‌داننـد و تصمیم بر انتقام از خویشتن می‌گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۲۸)- در این آیه اضافه می‌کند که این ظالم بیدادگر که در دنیایی از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۳
تـأسف فرو رفته می‌گویـد: «ای وای بر من! کـاش فلاـن شـخص گمراه را دوست خود انتخـاب نکرده بودم» (یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا).

که تمام بدبختی من در ترک رابطه با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قبول رابطه با این دوست گمراه بود.

منظور از «فلان» همان شخص است که او را به گمراهی کشانده: شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۲۹)- باز ادامه داده، می‌گویـد: «او مرا از یاد آوری (حق) گمراه ساخت بعـد از آن که (یاد حق) به سـراغ من آمـده بود»! (لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی).

و در پایان آیه می‌گویـد: «و شـیطان همیشه خوار کننـده انسان بوده است» (وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا). چرا که انسان را به بیراهه‌ها و مناطق خطر می‌کشاند و بعد او را سرگردان رها کرده و به دنبال کار خود می‌رود.

حقیقت خـذلان این است که کسـی دل به یـاری دیگری ببنـدد ولی او درست در لحظات حساس دست از کمک و یاریش بر دارد.

در حدیثی از امام جواد علیه السّلام می‌خوانیم: «از همنشینی بدان بپرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند، ظاهرشان زیبا و آثارشان بسیار زشت است»!

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۰)- خـدایا، مردم قرآن را ترک کردنـد! از آن جـا که در آیـات گذشـته انـواع بهـانه جوییهـای مشـرکان لجوج و افراد بی‌ایمان مطرح شده بود، این آیه ناراحتی و شکایت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را در پیشگاه خدا از کیفیت بر خورد این

گروه با قرآن باز گو کرده، می گوید: «پیامبر بر پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من قرآن را ترک گفتند و از آن دوری جستند» (وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً).

این سخن و این شکایت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امروز نیز همچنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که مملوّ از برنامه‌های زندگی می‌باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائیشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۴

قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی در آمده است، تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاههای فرستنده پخش می کنند، و جای آن در کاشی کاریهای مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر، و شفای بیماران، و حد اکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می کنند.

آری! امروز هم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فریاد می‌زند: «خدایا! قوم من قرآن را مهجور داشتند»!

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۳۱)- این آیه برای دلداری پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله- که با این موضعگیری خصمانه دشمنان مواجه بود- می‌فرماید: «و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم» (وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ).

فقط تو نیستی که با عداوت سر سختانه این گروه رو برو شده‌ای، همه پیامبران در چنین شرایطی قرار داشتند که گروهی از «مجرمان» به مخالفت آنها بر می‌خاستند و کمر دشمنی آنان را می‌بستند.

ولی بدان تو تنها و بدون یاور نیستی «همین بس که خدا هادی و راهنما، و یار و یاور توست» (وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً).

نه وسوسه‌های آنها می‌تواند تو را گمراه سازد چرا که هادی تو خداست، و نه توطئه‌های آنها می‌تواند تو را در هم بشکند چرا که یاورت پروردگار است که علمش برترین علمها و قدرتش ما فوق همه قدرتهاست.

خلاصه تو باید بگویی:

هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک‌توام چو دوستی از دشمنان ندارم باک

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۳۲)- باز در این آیه به یکی دیگر از بهانه جوییهای این مجرمان بهانه جو اشاره کرده، می گوید: «و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود»؟! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً).

اصولا- بهتر بود خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز از تمام این قرآن یکجا با خبر باشد تا هر چه مردم از او می‌خواهند و می‌پرسند فورا پاسخ گوید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۵

در دنباله آیه به آنها چنین پاسخ می گوید: «این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم» (کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا).

قرآن مجموعه‌ای است از اوامر و نواهی، احکام و قوانین، تاریخ و موعظه، و مجموعه‌ای از استراتژی و تاکتیکهای مختلف در برخورد با حوادثی که در مسیر امت اسلامی به سوی جلو پیش می‌آمده است.

چنین کتابی که همه برنامه حتی قوانین کلی را از طریق حضور در صحنه‌های زندگی مردم تبیین و اجرا می کند امکان ندارد

قبلا- یکجا تدوین و تنظیم شود، این بدان می‌ماند که رهبر بزرگی برای پیاده کردن انقلاب تمام اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و امر و نهی‌هایش را که به مناسبتهای مختلف ایراد می‌شود یکجا بنویسد و نشر دهد، آیا هیچ کس می‌تواند چنین سخنی را عاقلانه بداند؟!

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۳۳)- سپس برای تأکید بیشتر روی پاسخ فوق می‌فرماید: «آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند (و هیچ بحث و سخنی را برای تضعیف دعوت تو طرح نمی‌کنند) مگر این که ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر» و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند! (وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۳۴)- و از آنجا که این دشمنان کینه‌توز و مشرکان متعصب و لجوج بعد از مجموعه ایرادات خود چنین استنتاج کرده بودند که محمّد و یارانش با این صفات و این کتاب و این برنامه‌هایی که دارند بدترین خلق خدایند- العیاذ باللّه- و چون ذکر این سخن با کلام فصیح و بلیغی همچون قرآن تناسب نداشت در این آیه خداوند به پاسخ این سخن می‌پردازد بی‌آنکه اصل گفتار آنها را نقل کند، می‌گوید:

تو گمراه نیستی «آنان که بر صورتهایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند بدترین محل را دارند و گمراه‌ترین افرادند» (الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلًا).

این از یک سو نشانه خواری و ذلّت آنهاست، چرا که آنها در دنیا نهایت کبر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۶

و غرور و خود برتر بینی نسبت به خلق خدا داشتند، و از سوی دیگر تجسّمی است از گمراهیشان در این جهان.

در مقابل گروهی قامتهایی همچون سرو دارند و صورتهای درخشانی همچون ماه، با گامهای بلند بسرعت به سوی بهشت می‌روند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۵)- این همه درس عبرت و این همه بی‌خبری! در اینجا قرآن مجید برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان از یک سو و تهدید مشرکان بهانه‌جو از سوی دیگر به تاریخ اقوام گذشته و سر گذشت شوم آنها اشاره کرده، نخست می‌فرماید: «و ما به موسی، کتاب (آسمانی) دادیم، و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۶)- ما به آن دو خطاب کردیم «و گفتیم: به سوی این قوم بروید که آیات ما را تکذیب کردند» (فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا).

آنها از یک سو آیات و نشانه‌های خدا را که در آفاق و انفس و در تمام عالم هستی وجود دارد عملا تکذیب نمودند و از سوی دیگر تعلیمات انبیای پیشین را نیز نادیده گرفته، و آنها را تکذیب نمودند.

ولی با تمام تلاش و کوششی که موسی و برادرش انجام دادند، و با دیدن آن همه معجزات عظیم و متنوع و روشن، باز راه کفر و انکار را پیش گرفتند، لذا «ما آنها را شدیدا در هم کوبیدیم و نابود کردیم» (فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۳۷ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۷)- همچنین «قوم نوح را هنگامی که رسولان الهی را تکذیب کردند، غرق نمودیم و (سر نوشت) آنها را نشانه روشنی برای عموم مردم قرار دادیم، و برای همه ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختیم» (وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آیَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ عَذاباً أَلِیماً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۳۸ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۸)- همچنین «قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند» هلاک کردیم (وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ کَثِیراً).

قوم عاد همان قوم «هود» پیامبر بزرگ خدا هستند، که از سر زمین احقاف (یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۷

یمن) مبعوث شد، و قوم ثمود، قوم پیامبر خدا «صالح» هستند که از سر زمین وادی القری (میان مدینه و شام) مبعوث گردید، و «اصحاب رس» قومی بودند که درخت صنوبری را- که «یافث» فرزند «نوح» غرس کرده بود- می‌پرستیدند، آنها دوازده شهر آباد داشتند که بر کنار نهری به نام «رس» بود.

هنگامی که آنها در کفر و بت پرستی فرو رفتند، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل به سوی آنها فرستاد اما آنها ایمان نیاوردند، پیامبر برای قلع ماده فساد از خدا تقاضا کرد آن درخت بخشکد آن درخت خشکید.

آنها هنگامی که چنین دیدند سخت ناراحت شدند، و تصمیم بر کشتن آن پیامبر گرفتند، چاهی عمیق کندند و او را در آن افکندند.

خداوند به خاطر این اعمال زشت، و این ظلم و ستمها آنها را به عذاب شدیدی گرفتار کرد و نابود ساخت.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۳۹ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۳۹)- ولی ما هرگز آنها را غافلگیرانه مجازات نکردیم، بلکه «برای هر یک از آنها مثلها زدیم» (وَ کُلًّا ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ).

به ایرادهای آنها پاسخ گفتیم، همچون پاسخ ایرادهایی که به تو می‌کنند، اخطار کردیم، انذار نمودیم، و سر نوشت و داستانهای گذشتگان را برای آنها باز گو کردیم.

اما هنگامی که هیچ یک از اینها سودی نداد «هر یک از آنها را در هم شکستیم و هلاک کردیم» (وَ کُلًّا تَبَّرْنا تَتْبِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۰ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۴۰)- و سر انجام در این آیه اشاره به ویرانه‌های شهرهای قوم لوط می‌کند که در سر راه مردم حجاز به شام قرار گرفته، و تابلو زنده و گویایی از سر نوشت دردناك این آلودگان و مشرکان است، می‌فرماید: «آنها [مشرکان مکّه] از کنار شهری که باران شرّ و بد بختی [بارانی از سنگهای نابود کننده] بر سرشان ریخته شد گذشتند آیا آنها (در سفرهایشان به شام) این صحنه را ندیدند» و در زندگی آنها نیندیشیدند؟! (وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۸

آری! این صحنه را دیده بودند، ولی هرگز درس عبرت نگرفتند چرا که «آنها به رستاخیز ایمان و امید ندارند»! (بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً).

مرگ را پایان این زندگی می‌شمرند، و اگر به زندگی پس از مرگ هم معتقد باشند اعتقادی بسیار سست و بی‌پایه دارند.

سورة الفرقان(۲۵): آية ۴۱ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۴۱)- این آیه نمونه دیگری از منطق مشرکان و کیفیت بر خورد آنها با پیامبر اسلام و دعوت راستین او را باز گو می‌کند. نخست می‌گوید: «آنها هنگامی که تو را می‌بینند (تنها کاری که انجام می‌دهند این است که) به باد مسخره‌ات می‌گیرند (و می‌گویند:) آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیامبر بر انگیخته است» (وَ إِذا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا).

سورة الفرقان(۲۵): آية ۴۲ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۴۲)- سپس قرآن در ادامه گفتار مشرکان و از زبان آنها چنین نقل می‌کند:

«اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی‌کردیم بیم آن می‌رفت که ما را گمراه سازد» و ارتباطمان را با آنها قطع کند (إِنْ كادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَيْها).

ولی قرآن از چند راه به آنها پاسخ می‌گوید نخست با یک جمله کوبنده به این گروه که اهل منطق نبودند چنین پاسخ می‌دهد: «هنگامی که عذاب الهی را ببینند بزودی می‌فهمند چه کسی گمراهتر بوده است»؟! (وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا).

سورة الفرقان(۲۵): آية ۴۳ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۴۳)- دومین پاسخی که قرآن به سخنان آنها می‌دهد در این آیه آمده است، روی سخن را به پیامبر کرده، به عنوان دلداری و تسلّی خاطر و هم به عنوان بیان دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت پیامبر از سوی آنان می‌فرماید: «آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده»؟! (أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ).

«آیا با این حالت تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی»؟! (أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا).

یعنی، اگر آنها در برابر دعوت تو دست به استهزاء و انکار و انواع مخالفتها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۹
زدند نه خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلائل تو غیر قانع کننده و در آئینت جای شک و تردید است بلکه به خاطر این است که آنها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آنها هوای نفسشان است، و هوی پرستی سر چشمه غفلت و بی‌خبری و

کفر و بی‌ایمانی است.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۳۳۹

(آیه ۴۴)- بالاخره سومین پاسخی که قرآن به این گروه گمراه می‌دهد این است که می‌گوید: «آیا تو گمان می‌کنی که بیشتر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند»؟! (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ).
«آنها تنها مانند چهار پایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند»! (إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا).
یعنی سخریه‌ها و سخنان زننده و غیر منطقی آنها هرگز تو را ناراحت نکند چون آدمی یا باید خود دارای عقل باشد و آن را به کار گیرد و مصداق «يَعْقِلُونَ» گردد و یا اگر از علم و دانش بر خوردار نیست از دانایان سخن بشنود و مصداق «يَسْمَعُونَ» باشد اما این گروه نه آنند و نه این، و به همین دلیل با چهار پایان تفاوتی ندارند، و روشن است که از چهار پا نمی‌توان توقعی داشت، جز نعره کشیدن و لگد زدن، و کارهای غیر منطقی انجام دادن.
بلکه اینها از چهار پایان نیز بد بخت‌تر و بینواترند که آنها امکان تعقل و اندیشه ندارند، و اینها دارند و به چنان روزی افتاده‌اند!

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۳۳۹

(آیه ۴۵)- حرکت سایه‌ها! در اینجا سخن از قسمتهای مهمی از نعمتهای الهی به عنوان بیان اسرار توحید و خدا شناسی است. سخن از نعمت «سایه‌ها» و سپس اثرات و برکات «شب» و «خواب و استراحت» و «روشنایی» روز و «وزش بادها» و «نزول باران» و «زنده شدن زمینهای مرده» و «سیراب شدن» چهار پایان و انسانهاست.
نخست می‌گوید: «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت»؟! (أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ).
«و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد» سایه‌ای همیشگی و جاودانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۰
(وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً).
این سایه کشیده و گسترده همان سایه‌ای است که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرماست و لذتبخش‌ترین سایه‌ها و ساعات همان است.
زیرا به دنبال آن می‌فرماید: «سپس خورشید را بر وجود این سایه گسترده دلیل قرار دادیم» (ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا).
اشاره به این که اگر آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی‌شد، اصولا سایه از پرتو آفتاب به وجود می‌آید.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۳۴۰

(آیه ۴۶)- در این آیه می‌فرماید: «سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم» و نظام سایه و آفتاب را حاکم می‌سازیم (ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً).
می‌دانیم هنگامی که خورشید طلوع می‌کند تدریجا سایه‌ها بر چیده می‌شود تا به هنگام ظهر که در بعضی از مناطق سایه بکلی معدوم می‌شود، و در دیگر مناطق به حد اقل خود می‌رسد و به این ترتیب سایه‌ها نه یک دفعه ظاهر می‌گردند، و نه یک دفعه بر چیده می‌شوند، و این خود یکی از حکمتهای پروردگار است، چرا که اگر انتقال از نور به ظلمت و بالعکس، ناگهانی

صورت می‌گرفت برای همه موجودات زیان‌آور بود.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۴۰

(آیه ۴۷)- بعد از ذکر نعمت سایه‌ها، به شرح دو نعمت دیگر که کاملا متناسب با آن است پرداخته و گوشه دیگری از اسرار نظام هستی را که بیانگر وجود خداست روشن می‌سازد، می‌فرماید: «او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد» (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً).

این پرده ظلمانی نه تنها انسانها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می‌سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می‌دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می کند، او را در بر می گیرد.

بعد اشاره به نعمت خواب کرده، می‌فرماید: «و خواب را استراحت» قرار داد (وَ النَّوْمَ سُباتاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۱

خواب به موقع و به اندازه، تجدید کننده تمام نیروهای بدن است و نشاط آفرین و مایه قدرت، و بهترین وسیله برای آرامش اعصاب است.

در پایان آیه به نعمت «روز» اشاره کرده، می‌فرماید: «و روز را وسیله حرکت و حیات» قرار داد (وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً).

و به راستی روشنایی روز از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همان گونه که تاریکی، خواب‌آور و آرامبخش است.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۴۸)- بعد از بیان این مواهب عظیم که از اساسی‌ترین پایه‌های زندگی انسانها است به موهبت بسیار مهم دیگری پرداخته، می‌فرماید: «او کسی است که بادها را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم» (وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً).

نقش بادها به عنوان پیش قراولان نزول رحمت الهی بر کسی پوشیده نیست چرا که اگر آنها نبودند هرگز قطره بارانی بر سر زمین خشکی نمی‌بارید زیرا اگر بادها ابرهای پر بار را از بالای اقیانوسها به سوی زمینهای خشک نرانند، بار دیگر ابرها تبدیل به باران می گردد و در همان دریا فرو می‌ریزد.

همیشه قسمتی از این بادها که در پیشاپیش توده‌های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل‌انگیزی ایجاد می کنند که از درون آن بوی باران به مشام می‌رسد، اینان همچون بشارت دهنده‌ای هستند که از قدوم مسافر عزیزی خبر می‌دهند.

آب علاوه بر خاصیت حیات بخشی، خاصیت فوق‌العاده مهم پاک کننده را دارد، اگر نبود در یک روز سر تا سر جسم و جان و زندگی ما کثیف و آلوده می‌شد.

به علاوه می‌دانیم پاکیزه کردن روح از آلودگیها به وسیله غسل و وضو نیز با آب انجام می گیرد پس این مایع حیاتبخش هم پاک کننده روح است و هم جسم.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۴۹)- اما این خاصیت پاک کننده بودن با تمام اهمیتی که دارد در درجه دوم قرار داده شده، لذا در این آیه اضافه می‌کند: «تا به وسیله آن، سر زمین مرده‌ای را زنده کنیم» (لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۲
«و آن (آب حیاتبخش) را به مخلوقاتی که آفریده‌ایم- چهار پایان و انسانهای بسیار- می‌نوشانیم» (وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِيَّ كَثِيراً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۵۰)- در این آیه اشاره به «قرآن» کرده، می‌گوید: «ما این آیات را به صورتهای گوناگون و مؤثر در میان آنها قرار دادیم تا متذکر شوند (و از آن به قدرت پروردگار پی برند) اما بسیاری از مردم جز انکار و کفر کاری در برابر آن نشان ندادند» (وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۵۱)- این آیه اشاره به عظمت مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، می‌فرماید: «و اگر می‌خواستیم در هر شهر و دیاری، بیم دهنده‌ای بر می‌انگیختیم» ولی این کار لزومی نداشت (وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيراً).
زیرا تمرکز نبوّت در وجود یک فرد باعث وحدت و انسجام انسانها و جلو گیری از هر گونه تفرقه و پراکندگی می‌شود.
این آیه هم دلیلی است بر عظمت مقام پیامبر، و هم لزوم وحدت رهبری و هم سنگین بودن بار مسؤولیت او.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۵۲)- به همین دلیل در این آیه دو دستور مهم را که دو برنامه اساسی پیامبران را تشکیل می‌دهد بیان می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «بنا بر این از کافران اطاعت مکن» (فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ).
در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خداست.
و اما دستور دوم این که: «به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن» (وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً). جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در برگیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود.
این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز باز گو می‌کند، چرا که سلاحی است برنده، که قدرت بیان و استدلال و تأثیر عمیق و جاذبیتش ما فوق تصور و قدرت انسانهاست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۳

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۵۳)- دو دریای آب شیرین و شور در کنار هم! در این آیه باز به استدلال بر عظمت خداوند از طریق بیان نعمتهای او در

نظام آفرینش می‌پردازد، و به تناسب بیان نزول قطرات حیاتبخش باران که در آیات قبل گذشت اشاره به مخلوط نشدن آبهای شیرین و شور کرده، می‌فرماید: «او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، یکی گوارا و شیرین و دیگر شور و تلخ، و در میان آنها برزخی قرار داد (گویی هر یک به دیگری می گوید:) دور باش و نزدیک نیا» (وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً).

این آیه یکی دیگر از مظاهر شگفت‌انگیز قدرت پروردگار را در جهان آفرینش ترسیم می کند که چگونه یک حجاب نامرئی، و حائل ناپیدا در میان دریای شور و شیرین قرار می گیرد و اجازه نمی‌دهد آنها با هم آمیخته شوند.

البته امروز ما این را می‌دانیم که این حجاب نامرئی همان «تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین» و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آنها است که سبب می‌شود تا مدت مدیدی به هم نیامیزند.

ضمنا قرار گرفتن این آیه در میان آیات مربوط به «کفر» و «ایمان» ممکن است اشاره و تشبیهی در این امر نیز باشد که گاهی در یک جامعه، در یک شهر، و گاه حتی در یک خانه افرادی با ایمان که همچون آب عذب و فراتند در کنار افراد بی‌ایمان که همچون آب ملح و اجاجند، با دو طرز تفکر، دو نوع عقیده، و دو نوع عمل پاک و ناپاک، قرار می گیرند، بی‌آنکه به هم آمیخته شوند.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۴ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۵۴)- در این آیه به مناسبت بحث نزول باران و همچنین دریاهای آب شور و شیرین که در کنار هم قرار می گیرند سخن از آفرینش انسان از آب به میان آورده، می گوید: «او کسی است که از آب انسانی را آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً).

احتمال دارد که چند معنی در مفهوم آیه جمع باشد یعنی هم بشر نخستین از آب آفریده شده، و هم پیدایش تمام افراد انسان از آب «نطفه» است، و هم آب مهمترین ماده ساختمان بدن انسان را تشکیل می‌دهد، آبی که از ساده‌ترین برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۴

موجودات این جهان محسوب می‌شود چگونه مبدء پیدایش چنین خلقت شگرفی شده است؟! این دلیل روشن قدرت اوست.

به دنبال آفرینش انسان، سخن از گسترش نسلها به میان آورده، می گوید:

«سپس او را نسب و سبب قرار داد» و نسل او را از این دو طریق گسترش داد (فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً).

منظور از «نسب» پیوندی است که در میان انسانها از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، مانند ارتباط پدر و فرزند یا برادران به یکدیگر، اما منظور از «صهر» که در اصل به معنی «داماد» است، پیوندهایی است که از این طریق میان دو طایفه بر قرار می‌شود، مانند پیوند انسان با نزدیکان همسرش.

در پایان آیه به عنوان تأکید بر مسائل گذشته، می‌فرماید: «و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست» (وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۵ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۵۵)- سر انجام در این آیه انحراف مشرکان را از اصل توحید، از طریق مقایسه قدرت بتها با قدرت پروردگار که نمونه‌های آن در آیات قبل گذشت روشن می‌سازد، می گوید: «و آنها معبودهایی جز خدا می‌پرستند که نه سودی به آنها می‌رساند و نه زیانی» (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ).

مسلم است تنها وجود سود و زیان نمی‌تواند معیار پرستش باشد، ولی قرآن با این تعبیر بیانگر این نکته است که آنها هیچ بهانه‌ای برای این پرستش ندارند چرا که بتها موجوداتی هستند کاملا بی‌خاصیت و فاقد هر گونه ارزش و تأثیر مثبت یا منفی.
در پایان آیه اضافه می کند: «و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند» (وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً).
و نیروهایی را که می‌بایست در مسیر «اللّه» بسیج کنند، بر ضد آیین خدا و پیامبرش و مؤمنان راستین بسیج می‌نمایند.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۶ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۵۶)- پاداش من هدایت شماست! از آنجا که در آیات گذشته سخن از اصرار بت پرستان بر پرستش بتهایی بود که مطلقا سود و زیانی ندارند، در این آیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۵
اشاره به وظیفه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر این متعصبان لجوج کرده، می گوید: «ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم» (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً).
اگر آنها دعوت تو را نپذیرفتند ایرادی بر تو نیست، تو وظیفه خود را که بشارت و انذار است انجام دادی.
این سخن هم وظیفه پیامبر را مشخص می کند و هم تسلّی خاطری برای او است، و هم نوعی تهدید و بی‌اعتنایی به این گروه گمراه می‌باشد.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۷ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۵۷)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به آنها «بگو: من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم» (قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ).
بعد اضافه می کند: «مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند» این پاداش من است (إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا).
یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شماست، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار، و این تعبیر نهایت لطف و محبت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نسبت به پیروانش روشن می‌سازد، چرا که مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد.

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۸ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۵۸)- این آیه تکیه گاه اصلی پیامبر را روشن می‌سازد، می‌فرماید:
«و توکل بر خداوندی کن که زنده است و هرگز نمی‌میرد» (وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ).
با داشتن این تکیه گاه و پناهگاه نه نیازی به اجر و پاداش آنها داری، و نه وحشتی از ضرر و زیان و توطئه آنان.
و اکنون که چنین است «تسبیح و حمد او به جا آور» از نقصها منزه بشمر، و در برابر همه کمالات او را ستایش کن (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ).
سپس اضافه می‌کند: از کار شکنی و توطئه‌های دشمنان نگران مباش «همین بس که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است» و به موقع حساب آنها را می‌رسد (وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۹ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۵۹)- این آیه بیان قدرت پروردگار در پهنه جهان هستی است و توصیف دیگری است از این تکیه‌گاه مطمئن، می‌فرماید:
«او کسی است که برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۴۶
آسمانها و زمین و آنچه را در میان آن دو است در شش روز [شش دوران] آفرید» (الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ).
«سپس بر عرش قدرت قرار گرفت» و به تدبیر عالم پرداخت (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).
کسی که دارای این قدرت وسیع است می‌تواند متوکلان بر خود را در برابر هر خطر و حادثه‌ای حفظ کند.
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «او خداوند رحمان است» (الرَّحْمنُ).
کسی که رحمت عامش همه موجودات را در بر گرفته، و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر از خوان نعمت بی‌دریغش بهره می‌گیرند.
اکنون که خدایی داری بخشنده و قادر و توانا، اگر چیزی می‌خواهی «از او بخواه که از همه چیز آگاه است» (فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۶۰ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۶۰)- از آنجا که در آیات پیشین سخن از عظمت و قدرت خدا بود و هم وسعت رحمت او در این آیه می‌افزاید: «و هنگامی که به آنها گفته شود برای خداوند رحمان (که سراسر وجود شما غرق رحمت اوست) سجده کنید آنها (از روی کبر و غرور، و یا از سر استهزاء) می‌گویند: رحمان چیست»؟ (وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ). ما اصلا «رحمان» را نمی‌شناسیم.
«آیا ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی»؟! (أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا).
ما زیر بار هیچ کس نمی‌رویم و تابع فرمان این و آن نخواهیم شد!
«این سخن را می‌گویند «و بر نفرت و دوریشان از خدا افزوده می‌شود» (وَ زادَهُمْ نُفُوراً).

سورة الفرقان(۲۵): آیة ۶۱ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۶۱)- این آیه در حقیقت پاسخی است به سؤال آنها که می‌گفتند:
رحمان چیست؟ هر چند آنها این سخن را از روی سخریه می‌گفتند اما قرآن پاسخ جدّی به آنها داده، می‌فرماید: «پر برکت و با عظمت است آن خدایی که در آسمان منزلگاههایی قرار داد» (تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۴۷
برجهای آسمانی اشاره به صورتهای مخصوص فلکی است که خورشید و ماه در هر فصل و هر موقعی از سال در برابر یکی از آنان قرار می‌گیرند مثلا می‌گویند خورشید در برج «حمل» قرار گرفته، یعنی محاذی «صورت فلکی حمل» می‌باشد، و یا «قمر» در «عقرب» است، یعنی کره ماه برابر صورت فلکی «عقرب» واقع شده.
به این ترتیب آیه اشاره به منزلگاههای آسمانی خورشید و ماه کرده، و به دنبال آن اضافه می‌کند: «و در میان آن چراغ روشن

و ماه تابانی آفرید» (وَ جَعَلَ فِيها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِيراً).
آیا با این همه نشانه‌های روشن، با این منازل بدیع و دقیق خورشید و ماه باز او را نمی‌شناسید و می‌گویید: «مَا الرَّحْمنُ»؟!

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۶۲)- در این آیه باز به معرفی پروردگار عالم ادامه داده و بخش دیگری از نظام هستی را باز گو کرده، می‌گوید: «و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای آنها که بخواهند متذکر شوند و یا بخواهند شکر گذاری کنند» (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُوراً).
نظام بدیعی که اگر نبود، زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می‌کشید، برای آنها که می‌خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۶۳)- صفات ویژه بندگان خاصّ خدا: از این به بعد بحث جامع و جالبی پیرامون صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان «عِبادُ الرَّحْمنِ» آمده، مطرح می‌شود، و دوازده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می‌کند و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج هنگامی که نام خداوند رحمان برده می‌شد از سر استهزاء و غرور می‌گفتند: رحمان چیست؟
جایی که بندگان او این قدر عالی مقام و با شخصیتند عظمت خدای رحمان را بهتر می‌توان درک کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۸
نخست می‌گوید: «و بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر روی زمین راه می‌روند» (وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً).
نخستین توصیف نفی کبر و غرور و خود خواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لا بلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و مو شکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.
آری! آنها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است.
دومین وصف آنها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می‌گوید: «و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند (و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند) در پاسخ آنها سلام می‌گویند» (وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً). سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۳۴۸

(آیه ۶۴)- در این آیه به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است پرداخته، می‌گوید: «و آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند» (وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً).

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوشتر از آن ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت اوست می‌پردازد، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می‌گذرانند، و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می‌کنند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۳۴۸

(آیه ۶۵)- چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است «و آنها کسانی هستند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بر طرف گردان که عذابش سخت و شدید و پر دوام است» (وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً).
زیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۹

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۶۶)- «چرا که جهنم بد جایگاه و بد محل اقامتی است» (إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً).
با این که آنها شبها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، و روزها در مسیر انجام وظیفه گام بر می‌دارند باز هم قلوبشان مملوّ از ترس مسؤولیتهاست، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۶۷)- سپس به پنجمین صفت ممتاز «عباد الرحمن» که اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصا در مسأله انفاق است اشاره کرده، می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدال را رعایت می‌کنند» (وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً).
جالب توجه این که سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد- اصل انفاق کردن را مسلّم می‌گیرد- و می‌گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سختگیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۶۸)- ششمین ویژگی «عباد الرّحمن» توحید خالص است که آنها را از هر گونه شرک و دو گانه و یا چند گانه پرستی دور می‌سازد.
می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند» (وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).
نور توحید سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعیشان را روشن ساخته و تیرگی و ظلمت شرک از آسمان فکر و روح آنها بکلی رخت بربسته است.
هفتمین صفت، پاکی آنها از آلودگی به خون بی‌گناهان است: «و آنها هرگز انسانی را که خداوند (خونش را) حرام شمرده-

جز به حق- به قتل نمی‌رسانند» (وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).
از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۰
تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.
هشتمین وصف آنها این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی‌شود «و زنا نمی‌کنند» (وَ لا یَزْنُونَ).
آنها بر سر دو راهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می‌کنند، و بر سر دو راهی امنیت و ناامنی جانها، امنیت را، و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آنها محیطی خالی از هر گونه شرک و ناامنی و بی‌عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می‌سازند.
و در پایان آیه برای تأکید هر چه بیشتر اضافه می‌کند: «و هر کس یکی از این امور را انجام دهد عقوبت و مجازاتش را خواهد دید» (وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۶۹)- از آنجا که این سه گناه نهایت اهمیت را دارد باز در این آیه روی آن تکیه کرده، می‌گوید: کسانی که مرتکب این امور شوند «عذاب آنها در قیامت مضاعف می‌گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهند ماند» (یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً).
منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از گناهان سه گانه که در آیه قبل مذکور است مجازات جدا گانه‌ای خواهد شد که مجموعا عذاب مضاعف است.
از این گذشته گاه یک گناه سر چشمه گناهان دیگر می‌شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می‌گردد، و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۳۵۰

اشاره

(آیه ۷۰)- ولی از آنجا که قرآن مجید هیچگاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی‌بندد و گنهکاران را تشویق و دعوت به توبه می‌کند، در این آیه چنین می‌گوید:
«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند (گناهان آنان را) به حسنات مبدّل می‌کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است» (إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۱

تبدیل سیئات به حسنات: ..... ص : ۳۵۱

در اینجا چند تفسیر است که همه می‌تواند قابل قبول باشد:
۱- هنگامی که انسان توبه می‌کند و ایمان به خدا می‌آورد، سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می‌شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می‌شد در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می‌گذارد.
۲- دیگر این که خداوند به لطف و کرم و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می‌کند، و به جای آن حسنات می‌نشاند.
۳- سومین تفسیر این که منظور از سیئات آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد آن آثار سوء از روح و جانش بر چیده می‌شود، و تبدیل به آثار خیر می‌گردد.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۳۵۱

(آیه ۷۱)- این آیه در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده، می‌گوید: «و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می‌کند» و پاداش خود را از او می‌گیرد (وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتاباً).
یعنی، توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه‌اش خلوص نیت و باز گشت به سوی پروردگار باشد.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۳۵۱

(آیه ۷۲)- نهمین صفت برجسته عباد الرّحمن احترام و حفظ حقوق دیگران است «آنها کسانی هستند که هرگز شهادت به باطل نمی‌دهند» (وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ). و در مجالس باطل نیز حضور پیدا نمی‌کنند.
به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می‌دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است.
سپس در ذیل آیه به دهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها هنگامی که با لغو و بیهودگی بر خورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن می‌گذرند» (وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۲
در حقیقت آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می‌کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می‌شوند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۳۵۲

(آیه ۷۳)- یازدهمین صفت این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، و گوش شنوا به هنگام بر خورد با آیات پروردگار است، می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها یاد آوری شود کر و کور روی آن نمی‌افتند»! (وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً).
مسلما منظور اشاره به عمل کفار نیست، چرا که آنها به آیات الهی اصلا اعتنایی ندارند، بلکه منظور گروه منافقان یا به ظاهر مسلمانان قشری است که چشم و گوش بسته بر آیات خدا می‌افتند بی‌آنکه حقیقت آن را درک کنند، و در عمل از آن الهام گیرند.

اصولا درک آگاهانه از مذهب سر چشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی است، چرا که چشم و گوش بستگان را به آسانی می‌توان فریب داد، و با تحریف مذهب از مسیر اصلی منحرف ساخت، و آنها را به وادی کفر و بی‌ایمانی و ضلالت کشاند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۳۵۲

(آیه ۷۴)- یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها مسؤولیت فوق‌العاده‌ای قائلند «و آنها پیوسته (از درگاه خدا می‌خواهند و) می گویند:
پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردند»! (وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ).
بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش.
و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهمترین این اوصاف است این که آنها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرند بلکه همّتشان آن چنان والاست که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۳
آنها چون زاهدان گوشه گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی کشند، بلکه سعیشان این است که بگیرند غریق را! لذا در پایان آیه می‌فرماید: آنها کسانی هستند که می گویند: «پروردگارا! ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده» (وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً).
آری! آنها بندگان خاص رحمانند، و همان گونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می کند. آنها سر مشقهایی برای پرهیز کاران محسوب می‌شوند.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۷۵)- بعد از تکمیل این اوصاف دوازده گانه اشاره به این بندگان خاص خدا با تمام این ویژگیها کرده، و در یک جمع بندی کوتاه پاداش الهی آنان را چنین بیان می کند: «آنها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آنها پاداش داده می‌شود» (أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا).
«صبر» وصف تازه‌ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوسهای سر کش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است.
سپس اضافه می کند: «در آن غرفه‌های بهشتی با تحیت و سلام رو برو می‌شوند» (وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً).
بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می گویند و فرشتگان به آنها، و از همه بالاتر خداوند به آنها سلام و تحیت می گوید.

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۷۶)- سپس برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت زیبایی»؟ (خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً).

سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۷۷)- اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید! این آیه که آخرین آیه سوره فرقان است در حقیقت نتیجه‌ای است برای تمام سوره، و هم برای بحثهایی که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۴
زمینه اوصاف «عباد الرّحمن» در آیات گذشته آمده است.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می گوید: «بگو: پروردگار من برای شما ارج و وزنی قائل نیست اگر دعای شما نباشد» (قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ).
بنا بر این آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و دعا و توجه به پروردگار و بندگی اوست.
سپس می‌افزاید: «شما تکذیب (آیات پروردگار و پیامبران خدا) کردید، و این تکذیب دامان شما را خواهد گرفت، و از شما جدا نخواهد شد» (فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً).
یعنی شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیایید و راه ایمان و بندگی او را پیش نگیرید هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت، و کیفرهای تکذیبتان قطعا دامانتان را خواهد گرفت.
(پایان سوره فرقان»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۵

سوره شعراء [۲۶] ..... ص : ۳۵۵

اشاره

تمامی آیات این سوره- جز چهار آیه آخر- در مکّه نازل شده و ۲۲۷ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۳۵۵

می‌دانیم در سوره‌های مکی که در آغاز دعوت اسلام نازل گردید بیشتر روی اصول اعتقادی، توحید، معاد و دعوت پیامبران خدا و اهمیت قرآن تکیه می‌شد، و تقریبا تمام بحثهای سوره شعراء پیرامون همین مسائل دور می‌زند.
در حقیقت می‌توان محتوای این سوره را در چند بخش خلاصه کرد:
بخش اول طلیعه سوره است که از حروف مقطعه، و سپس عظمت مقام قرآن و تسلّی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر پا فشاری و خیره سری مشرکان و اشاره‌ای به بعضی از نشانه‌های توحید و صفات خدا سخن می گوید.
بخش دوم فرازهایی از سرگذشت هفت پیامبر بزرگ و مبارزات آنها را با قومشان، و لجاجتها و خیره سریهای آنان را باز گو

می کند که شباهت زیادی با منطق مشرکان عصر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله داشته و نیز مخصوصا روی عذاب دردناک این اقوام و بلاهای وحشتناکی که بر آنها فرود آمد تکیه شده است که خود تهدید مؤثری برای مخالفان پیامبر اسلام در آن شرایط است.

بخش سوم- که در حقیقت جنبه نتیجه گیری از بخشهای گذشته دارد- پیرامون پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و عظمت قرآن و تکذیب مشرکان و دستوراتی به آن حضرت در زمینه روش دعوت، و چگونگی بر خورد با مؤمنان سخن می گوید،

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۶

و سوره را با بشارت به مؤمنان صالح و تهدید شدید ستمگران پایان می‌دهد.

ضمنا نام این سوره از چند آیه آخر که پیرامون شعرای بی‌هدف سخن می گوید گرفته شده است.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۵۶

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم:

«کسی که سوره شعراء را بخواند به عدد کسی که نوح را تصدیق و یا تکذیب کرده است ده حسنه برای او خواهد بود، و همچنین هود، شعیب، صالح و ابراهیم و به عدد تمام کسانی که تکذیب عیسی و تصدیق محمّد صلّی اللّه علیه و آله کرده‌اند».

البته منظور تلاوتی است که مقدمه تفکر و سپس اراده و عمل باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره با نمونه دیگری از حروف مقطعه قرآن رو برو می‌شویم «طا، سین، میم» (طسم).

روایات متعددی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله یا بعضی از صحابه در تفسیر «طسم» نقل شده که همه نشان می‌دهد این حروف علامتهای اختصاری از نامهای خدا، یا نامهای قرآن، و یا مکانهای مقدس و یا بعضی از درختان بهشتی و مانند آن است.

این روایات، تفسیری را که در آغاز سوره اعراف در این زمینه نقل کردیم تأیید می کند، و در عین حال با آنچه در آغاز سوره بقره آوردیم که منظور بیان اعجاز و عظمت قرآن است که این کلام بزرگ از حروف ساده و کوچک ترکیب شده است منافاتی ندارد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۲)- این آیه عظمت قرآن را این چنین بیان می کند: «اینها آیات کتاب مبین است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ).

توصیف «قرآن» به «مبین» که در اصل از ماده «بیان» است اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می‌باشد که هر چه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند به معجزه بودنش آشناتر می‌شود.

از این گذشته قرآن بیان کننده «حق» از «باطل» و آشکار کننده راه سعادت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۷

و پیروزی و نجات از گمراهی است.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۳ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۳)- سپس به دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرداخته، می‌گوید: «گویی می‌خواهی جان خود را به خاطر این که آنها ایمان نمی‌آورند از شدت اندوه بر باد دهی» (لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ).

آری! همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصا پیامبر اسلام که این تعبیر کرارا در قرآن در مورد او آمده است.

بعضی از مفسران چنین می‌گویند که سبب نزول آیه فوق این بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مرتبا اهل مکه را به توحید دعوت می‌کرد، اما آنها ایمان نمی‌آورند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنقدر ناراحت شده بود که آثار آن در چهره‌اش آشکار بود، آیه فوق نازل شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری داد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۴ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۴)- این آیه برای اثبات این حقیقت که خداوند بر هر چیز قادر است حتی می‌تواند همه آنها را به اجبار وادار به ایمان کند چنین می‌گوید: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیه‌ای بر آنها نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد» (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ).

اشاره به این که ما این قدرت را داریم که معجزه خیره کننده، یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو بفرستیم که همگی بی‌اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند، ولی این ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم آن است که آنها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۵ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۵)- سپس به موضع گیری مشرکان و کافران در برابر قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: «و هیچ ذکر تازه‌ای از سوی خداوند مهربان برای آنها نمی‌آید مگر این که از آن روی گردان می‌شوند» (وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا کانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ).

تعبیر به «الرَّحْمنِ» اشاره به این است که نزول این آیات از «رحمت عامه» پروردگار سر چشمه می‌گیرد که همه انسانها را بدون استثناء به سعادت و کمال دعوت می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۸

و تعبیر به «مُحْدَثٍ» (تازه و جدید) اشاره به این است که آیات قرآن یکی پس از دیگری نازل می‌گردد، و هر کدام محتوای تازه‌ای دارد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۶ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۶)- سپس اضافه می‌کند: اینها تنها به «اعراض» قناعت نمی‌کنند، بلکه به مرحله «تکذیب» و از آن بدتر «استهزاء» می‌رسند، می‌فرماید: «آنها تکذیب کردند اما به زودی اخبار آنچه را به استهزاء می‌گرفتند به آنان می‌رسد» و از مجازات دردناک کار خود با خبر می‌شوند (فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ أَنْبؤُا ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ).

منظور از «أَنْبؤُا» در اینجا کیفرهای سختی است که در این جهان و جهان دیگر دامنگیر آنها می‌شود.

بررسی این آیه و آیه قبل نشان می‌دهد که انسان به هنگام قرار گرفتن در جاده‌های انحرافی بطور تصاعدی فاصله خود را از حق بیشتر می‌کند.
نخست مرحله اعراض و روی گرداندن و بی‌اعتنایی نسبت به حق است، اما تدریجا به مرحله تکذیب و انکار می‌رسد، باز از این مرحله فراتر می‌رود و حق را به باد سخریه می‌گیرد، و به دنبال آن مجازات الهی فرا می‌رسد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۷ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۷)- زوجیت در گیاهان: در آیات گذشته سخن از اعراض کافران، از آیات تشریعی یعنی قرآن مجید بود و در اینجا سخن از اعراض آنها از آیات تکوینی و نشانه‌های خدا در پهنه آفرینش است، آنها نه تنها، گوش جان خود را بر سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌بستند، بلکه چشمهای خود را نیز از دیدن نشانه‌های حق در اطراف خود محروم می‌ساختند.
نخست می‌گوید: «آیا آنها به زمین نگاه نکردند چه بسیار گیاهان از انواع مختلف، نر و ماده، زیبا و جالب و پر فایده در آن آفریدیم» (أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۸)- در این آیه به عنوان تأکید و تصریح بیشتر می‌فرماید: «در این (خلقت گیاهان ارزشمند) نشانه روشنی (بر وجود خدا) است» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً).
اما این کور دلان آن چنان غافل و بی‌خبرند که این گونه آیات الهی را می‌بینند، باز هم در غفلتند، چرا که کفر و لجاج در قلب آنها رسوخ کرده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۹
لذا در پایان آیه می‌فرماید: «اکثر آنها هرگز مؤمن نبوده‌اند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۹ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۹)- در این آیه با تعبیری که هم نشانه تهدید است و هم تشویق، هم بیم است و هم امید، می‌فرماید: «و پروردگار تو قدرتمند و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
«عزیز» به معنی قدرتمندی است که شکست‌ناپذیر است، هم توانایی بر ارائه آیات بزرگ دارد، و هم در هم کوبنده تکذیب کنندگان است، ولی با این حال «رحیم» است و رحمت واسعه‌اش همه جا را فرا گرفته، و باز گشت جدی به سوی او در یک لحظه کوتاه کافی است که تمام نظر لطف او را متوجه انسان سازد و بر گناهان گذشته‌اش قلم عفو کشد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة۱۰ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۱۰)- آغاز رسالت موسی علیه السّلام: گفتیم در این سوره سر گذشت هفت تن از پیامبران بزرگ به عنوان درس آموزنده‌ای برای عموم مسلمانان مخصوصا مسلمانان نخستین بیان شده است.
نخست از موسی (ع) شروع می‌کند و بخشهای مختلفی از زندگی او و درگیریش را با فرعونیان تا هنگام غرق این قوم ظالم و

ستمگر شرح می‌دهد.
این بحثها گر چه به ظاهر مکرر است، اما دقت در آنها نشان می‌دهد که در هر مورد روی بخش خاصی از این سر گذشت پر ماجرا تکیه شده است.
فی المثل آیات مورد بحث هنگامی نازل شد که مسلمانان سخت در اقلیت قرار داشتند و دشمنان آنها بسیار قوی و نیرومند، در اینجا لازم است خداوند سرگذشتهای مشابهی را از اقوام پیشین بیان کنند تا بدانند این قدرت عظیم دشمن و ضعف ظاهری آنها هرگز سبب شکست نخواهد شد، تا روحیه آنها قوی گردد و بر استقامت و پا فشاری خود بیفزایند، و جالب این که: بعد از سرگذشت هر یک از این پیامبران هفتگانه جمله «وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ) اکثر آنها ایمان نیاوردند و پروردگار تو توانا و رحیم است» تکرار شده، درست همان عبارتی که در آغاز همین سوره در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله خواندیم. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۰
این هماهنگی شاهد زنده‌ای بر این حقیقت است که ذکر این بخش از داستانهای انبیا، به خاطر شرایط خاص روانی و اجتماعی مسلمانان در آن مقطع خاص زمانی و مشابه آن بوده است.
نخست می‌گوید: «و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت موسی را ندا کرد که به سراغ آن قوم ستمگر برو» (وَ إِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۱)- «قوم فرعون، آیا آنها (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی‌کنند» (قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا یَتَّقُونَ).
این نکته قابل توجه است که تنها صفتی را از فرعونیان که بر آن تکیه کرده ظلم است و می‌دانیم ظلم معنی جامع و گسترده‌ای دارد که شرک یکی از مصادیق بارز آن است، و استثمار و استعباد بنی اسرائیل با آن همه زجر و شکنجه نیز مصداق دیگری از آن می‌باشد، از این گذشته آنها با اعمال خلافشان قبل از هر کس بر خودشان ستم می‌کردند، و به این ترتیب می‌توان هدف دعوت انبیاء را در مبارزه با ظلم و ستم در تمام ابعاد خلاصه کرد!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۲)- در این هنگام موسی مشکلات عظیم خود را به پیشگاه پروردگار عرض می‌کند و از او تقاضای قوت و قدرت بیشتر برای تحمل این رسالت عظیم می‌نماید: «عرض کرد پروردگارا! من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند» (قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ).
و با جار و جنجال خود مرا از صحنه بیرون کنند.
موسی (ع) در ذکر این سخن کاملا حق داشت چرا که فرعون و دار و دسته‌اش آنقدر مسلط بر اوضاع کشور مصر بودند که احدی یارای مخالفت با آنها را نداشت و هر گونه نغمه مخالفی را با شدت و بی‌رحمی سرکوب می‌کردند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۳)- به علاوه «سینه من برای انجام این رسالت وسعت کافی ندارد» (وَ یَضِیقُ صَدْرِی).

از این گذشته «زبان من به قدر کافی گویا نیست» (وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی).
به همین جهت تقاضای من این است: «به (برادرم) هارون نیز رسالت بدهی» برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۳۶۱
تا به همراه من مأمور ادای این رسالت گردد (فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ).
تا با معاضدت یکدیگر بتوانیم این فرمان بزرگ را در برابر آن ستمگران خیره سر به اجرا در آوریم.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۴ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۴)- از همه اینها گذشته «آنها بر من (به اعتقاد خودشان) گناهی دارند» (وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ). من یکی از این فرعونیان ستمگر را به هنگامی که با یک مرد بنی اسرائیلی مظلوم درگیر بود با ضربه قاطع خود کشته‏ام.
از این نظر «می‏ترسم (به عنوان قصاص) مرا به قتل برسانند» و این رسالت عظیم به پایان نرسد (فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ).
موسی ترسی برای شخص خود نداشت بلکه از این بیم داشت که قبل از رسیدن به مقصد از پای در آید، لذا از خداوند تقاضای نیروی بیشتر برای این مبارزه می‏کند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۵ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۵)- خداوند این تقاضای صادقانه موسی را اجابت کرد «فرمود: این چنین نیست» (قالَ کَلَّا). که بتوانند تو را به قتل برسانند و یا سینه‏ات تنگی کند و زبانت گره داشته باشد و گویا نگردد.
دعای تو را در مورد برادرت نیز اجابت کردم و به او هم مأموریت دادم «پس شما هر دو با آیات ما بروید» و فرعون و قوم گمراهش را به سوی من دعوت کنید (فَاذْهَبا بِآیاتِنا).
و فکر نکنید من از شما دورم و جریان امر شما بر ما مخفی است، بلکه «ما با شما هستیم و به خوبی مطالب را می‏شنویم» (إِنَّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ).
هرگز شما را تنها نخواهم گذارد و در حوادث سخت یاریتان خواهم کرد با اطمینان خاطر پیش بروید و محکم در این راه گام بردارید.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۶)- برخورد منطقی و قاطع با فرعون: در آیات گذشته نخستین مرحله مأموریت موسی (ع) یعنی دریافت وحی و رسالت و تقاضای وسائل نیل به این هدف بزرگ، پایان یافت.
از اینجا به بعد «مرحله دوم» یعنی رو برو شدن با فرعون و گفتگوی برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۳۶۲
سرنوشت ساز که در آن میان انجام گرفت مطرح شده.
نخست به عنوان مقدمه می‏فرماید: «اکنون (که همه چیز رو براه است) به سراغ فرعون بروید، و به او بگویید: ما رسول پروردگار جهانیان هستیم»فَأْتِیا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ)

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۷)- و به دنبال بیان رسالت خود، آزادی بنی اسرائیل را مطالبه کنید و بگویید: «بنی اسرائیل را با ما بفرست» (أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ).

بدیهی است منظور این بوده که زنجیر اسارت و بردگی از آنها بردارد تا آزاد شوند، و بتوانند با آنها بیایند، نه این که تقاضای فرستادن آنها به وسیله فرعون شده باشد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۸)- در اینجا فرعون زبان به سخن گشود و با جمله‌هایی حساب شده، و در عین حال شیطنت‌آمیز برای نفی رسالت آنها کوشید. نخست رو به موسی کرد و چنین «گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان (دامان مهر) خود پرورش ندادیم»؟ (قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً).

تو را از آن امواج خروشان و خشمگین «نیل» که وجودت را به نابودی تهدید می‌کرد گرفتیم، دایه‌ها برایت دعوت کردیم، و از قانون مجازات مرگ فرزندان بنی اسرائیل معافت نمودیم، در محیطی امن و امان در ناز و نعمت پرورش یافتی! و بعد از آن نیز «سالهای متمادی از عمرت در میان ما بودی»! (وَ لَبِثْتَ فِينا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۹)- سپس به ایراد دیگری نسبت به موسی پرداخته، می‌گوید: «تو آن کار مهم (کشتن یکی از قبطیان و طرفداران ما را انجام دادی» (وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ).

اشاره به این که تو چگونه می‌توانی پیامبر باشی که دارای چنین سابقه‌ای هستی.

و از همه اینها گذشته «تو کفران نعمتهای ما می‌کنی» (وَ أَنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ).

سالها بر سر سفره ما بودی، نمک خوردی و نمکدان را شکستی!، با چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۳

کفران نعمت چگونه می‌توانی پیامبر باشی؟

در حقیقت می‌خواست با این منطق و این گونه پرونده سازی موسی را به پندار خود محکوم کند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۰)- موسی بعد از شنیدن سخنان شیطنت‌آمیز فرعون به پاسخ از هر سه ایراد پرداخت، ولی از نظر اهمیت پاسخ ایراد دوم فرعون را مقدم شمرد و یا اصولا ایراد اول را در خور پاسخ نمی‌دانست، چرا که پرورش دادن کسی هرگز دلیل آن نمی‌شود که اگر شخص پرورش دهنده گمراه بود او را به راه راست هدایت نکنند.

به هر حال چنین «گفت: من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم» (قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ).

موسی (ع) در اینجا یک نوع «توریه» به کار برده و سخنی گفت که ظاهرش این بوده که من در آن زمان راه حق را پیدا نکرده بودم بعدا خداوند راه حق را به من نشان داد و مقام رسالت بخشید، ولی در باطن مقصود دیگری داشت و آن این که من نمی‌دانستم که این کار مایه این همه درد سر می‌شود و گر نه اصل کار حق بود و مطابق قانون عدالت!

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۱)- سپس موسی اضافه می‌کند: «من به دنبال این حادثه هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، و خداوند به من علم و دانش بخشید، و مرا از رسولان قرار داد» (فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۲ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۲)- سپس «موسی» به پاسخ منّتی که فرعون در مورد پرورشش در دوران طفولیت و نوجوانی بر او گذارد پرداخته، و با لحن قاطع و اعتراض‌آمیزی می‌گوید: «آیا این منتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را بنده و برده خود ساختی»؟! (وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرائِيلَ).

تا آنجا که به خود اجازه دادی نوزادان پسر را به قتل برسانی، و دختران را برای کنیزی و خدمت زنده بگذاری؟

این ظلم بی‌حساب تو سبب شد که مادرم برای حفظ جان نوزادش مرا در صندوق بگذارد، و به امواج نیل بسپارد، و خواست الهی این بود که آن کشتی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۴

کوچک در کنار کاخ تو لنگر بیندازد، آری ظلم بی‌اندازه تو بود که مرا رهین این منت ساخت، و مرا از خانه پاك پدرم محروم ساخت و در کاخ آلوده تو قرار داد!

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۳ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۳)- هنگامی که موسی با لحن قاطع و کوبنده‌ای سخنان فرعون را پاسخ گفت و او از این نظر درمانده شد، مسیر کلام را تغییر داد و موسی را که گفته بود من رسول و فرستاده ربّ العالمینم مورد سؤال قرار داد و «فرعون گفت:

پروردگار عالمیان چیست»؟ (قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ).

فرعون این سخن را برای تجاهل و تحقیر، مطرح کرد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۴ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۴)- ولی موسی همانند همه بحث کنندگان بیدار و آگاه راهی جز این نداشت که مطلب را جدی بگیرد و به پاسخ جدی بپردازد، و از آنجا که ذات خدا از دسترس افکار انسانها بیرون است، دست به دامان آثار او در پهنه آفرینش زند، و از آیات آفاقی سخن به میان آورد «گفت: او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار گرفته است می‌باشد، اگر شما راه یقین می‌پویید» (قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۵ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۵)- اما فرعون با این بیان محکم معلم بزرگ آسمانی، از خواب غفلت بیدار نشد، باز به استهزاء و سخریه ادامه داد، و از روش دیرینه مستکبران مغرور پیروی کرد «رو به اطرافیان خود کرده گفت: آیا نمی‌شنوید» این مرد چه می‌گوید؟! (قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ).

پیداست اطراف فرعون را چه افرادی گرفته‌اند، اشخاصی از قماش خود او، گروهی از صاحبان زر و زور و همکاران ظلم و ستم.
هدفش این بود که این سخن منطقی و دلنشین موسی در قلب تاریک این گروه کمترین اثری نگذارد، و آن را یک سخن بی‌محتوا که مفهومش قابل درک نیست معرفی کند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۶ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۶)- ولی باز موسی (ع) به سخنان منطقی و حساب شده خود بدون هیچ گونه ترس و واهمه ادامه داد و «گفت: او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست» (قالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۵
در حقیقت موسی که در مرحله نخست از «آیات آفاقی» شروع کرده بود در مرحله دوم به «آیات انفسی» اشاره کرد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۷ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۷)- ولی فرعون به خیره سری همچنان ادامه داد، و از مرحله استهزاء و سخریه پا را فراتر نهاده نسبت جنون و دیوانگی به موسی داد و «گفت: پیامبری که به سوی شما آمده قطعا مجنون است»! (قالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ). همان نسبتی که همه جباران تاریخ به مصلحان الهی می‌دادند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۸ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۸)- اما این نسبت ناروا در روح بلند موسی (ع)، اثری نگذاشت و همچنان خط اصلی توحید را از طریق آثار خدا در پهنه آفرینش، در آفاق و انفس، ادامه داد و «گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید» (قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ).
اگر تو در محدوده کوچکی به نام «مصر» یک حکومت ظاهری داری، حکومت واقعی پروردگار من تمام شرق و غرب جهان و هر چه را میان آنهاست در بر گرفته، و آثارش در همه جا در جبین موجودات می‌درخشد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۹)- این منطق نیرومند و شکست‌ناپذیر، فرعون را سخت خشمگین ساخت و سر انجام به حربه‌ای متوسل شد که همه زورمندان بی‌منطق به هنگام شکست و ناکامی به آن متوسل می‌شوند و چنین «گفت: اگر معبودی غیر من انتخاب کنی تو را از زندانیان قرار خواهم داد» (قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).
من این سخنان تو را نمی‌فهمم، همین می‌دانم که یک اله و معبود بزرگ وجود دارد و آن منم! و هر کس غیر از این بگوید محکوم به مرگ، یا زندان مرگ آفرین است!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۳۰)- در آیه قبل دیدیم که فرعون سر انجام تکیه بر قدرت و تهدید به زندان و مرگ نمود.
اینجاست که صحنه بر می‌گردد و موسی (ع) نیز باید روش تازه‌ای در پیش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۶
گیرد که فرعون در این صحنه نیز ناتوان و درمانده شود.
موسی نیز باید تکیه بر قدرت کند قدرتی الهی که از معجزه‌ای چشمگیر سر چشمه می‌گیرد، رو به سوی فرعون کرد و «گفت: آیا اگر من نشانه آشکاری برای رسالتم ارائه دهم» باز مرا زندان خواهی کرد؟! (قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْ‌ءٍ مُبِينٍ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۱)- فرعون در اینجا سخت در بن بست واقع شد چرا که موسی (ع) اشاره سربسته‌ای به یک برنامه فوق‌العاده کرده و فکر حاضران را متوجه خود ساخته است، اگر فرعون بخواهد سخن او را نادیده بگیرد همه بر او اعتراض می‌کنند، و می‌گویند باید بگذاری موسی (ع) کار مهمش را ارائه دهد، اگر توانایی داشته باشد که معلوم می‌شود، نمی‌توان با او طرف شد، و الا گزافه گوییش آشکار می‌گردد، در هر حال نمی‌توان از این سخن موسی (ع) به سادگی گذشت.
ناچار «گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور»! (قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۲ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۲)- «پس (در این هنگام) موسی عصایی را که به دست داشت افکند، و (به فرمان پروردگار) مار عظیم و آشکاری شد» (فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۳ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۳)- «و سپس دست خود را (در گریبان فرو برد و) بیرون آورد، ناگهان در برابر بینندگان سفید و روشن بود»! (وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ).
در حقیقت این دو معجزه بزرگ، یکی مظهر بیم بود و دیگری مظهر امید اولی مناسب مقام انذار است، و دومی بشارت.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۴ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۴)- فرعون از مشاهده این صحنه، سخت جا خورد و در وحشت عمیقی فرو رفت اما برای حفظ قدرت شیطانی خویش که با ظهور موسی (ع)، سخت به خطر افتاده بود و همچنین برای حفظ اعتقاد اطرافیان و روحیه دادن به آنها در صدد توجیه معجزات موسی بر آمد، نخست «به اطرافیان خود چنین گفت:
این مرد، ساحر آگاه و ماهری است»! (قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ).
جالب است، همان کسی را که تا چند لحظه قبل مجنونش می‌خواند، اکنون به عنوان علیم و دانشمند از او نام می‌برد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۷

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۵ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۵)- سپس برای این که جمعیت را بر ضد او بسیج کند چنین ادامه داد: «او می‌خواهد شما را از سر زمینتان با سحرش بیرون کند»! (یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ).

«شما چه (می‌اندیشید و چه) دستور می‌دهید»؟! (فَما ذا تَأْمُرُونَ).

این همان فرعونی است که قبلا- تمام مصر را ملک مسلم خود می‌دانست، اکنون آن را ملک مردم می‌شمرد و به اطرافیان می‌گوید: شما چه امر می‌کنید؟

مشورتی بسیار عاجزانه و از موضع ضعف!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۶ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۶)- بعد از مشورتها سر انجام اطرافیان به فرعون «گفتند: او و برادرش را مهلت ده و مأموران را برای بسیج (بسیج ساحران) به تمام شهرها اعزام کن» (قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۷ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۷)- «تا هر ساحر ماهر و کهنه کاری را نزد تو آورند» (یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلِیمٍ).

و گفتند: خوشبختانه در کشور پهناور مصر، اساتید فن سحر بسیارند، اگر موسی ساحر است ما «سحّار» یعنی ساحران ماهرتر در برابر او قرار می‌دهیم، و آن قدر ساحران وارد به فوت و فنّ سحر را جمع می‌کنیم تا راز موسی را افشا کنند!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۸ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۸)- ساحران از همه جا گرد آمدند! به دنبال پیشنهاد اطرافیان فرعون جمعی از مأموران زبده به شهرهای مختلف مصر روان شدند و در هر جا ساحران ماهر را جستجو کردند، «سر انجام جمعیت ساحران برای وعده‌گاه روز معین جمع آوری شدند» (فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ). و آنها را برای مبارزه در چنان روزی آماده کردند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۳۹ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۹)- از مردم نیز برای حضور در این میدان مبارزه دعوت شد:

«و به مردم گفته شد: آیا شما در این صحنه اجتماع می‌کنید»؟ (وَ قِیلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۴۰ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۴۰)- و به مردم گفته شد: «هدف این است که اگر ساحران پیروز شوند (که پیروزی آنها پیروزی خدایان ماست) ما از آنان پیروی کنیم» (لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۸
إِنْ کانُوا هُمُ الْغالِبِینَ). و آن چنان صحنه را گرم و داغ نماییم که دشمن خدایان ما برای همیشه از میدان بیرون رود.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۱)- اینها همه از یکسو، از سوی دیگر «هنگامی که ساحران (نزد فرعون) آمدند (و او را سخت در تنگنا دیدند به این فکر افتادند که برترین بهره گیری را کرده و امتیازهای مهمی از او بگیرند) به فرعون گفتند: آیا برای ما پاداش قابل ملاحظه‌ای خواهد بود اگر پیروز شویم» (فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغالِبِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۲)- فرعون که سخت در این بن بست گرفتار و درمانده بود حاضر شد برترین امتیازها را به آنها بدهد، بلا فاصله «گفت: آری (هر چه بخواهید می‌دهم) به علاوه شما در این صورت از مقربان درگاه من خواهید بود»! (قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۳)- هنگامی که ساحران قول و قرارهای خود را با فرعون گذاردند به دنبال تهیه مقدمات کار رفتند، و در خلال مدتی که فرصت داشتند، طنابها و عصاهای بسیار فراهم ساختند که ظاهرا درون آنها را خالی کرده و ماده شیمیایی مخصوصی (همچون جیوه) که در برابر تابش آفتاب سبک و فرّار می‌شود در آن ریختند.

سر انجام روز موعود فرا رسید، و انبوه عظیمی از مردم در آن صحنه جمع شدند.

«موسی رو به سوی ساحران کرد و گفت: آنچه را می‌خواهید بیفکنید» و هر چه دارید به میدان آورید (قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۴)- ساحران که غرق غرور و نخوت بودند و حد اکثر توان خود را به کار گرفته و به پیروزی خود امیدوار بودند «طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون ما قطعا پیروزیم»! (فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ).

در این هنگام عصاها و طنابهای مخصوص به صورت مارهای کوچک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۹

و بزرگ به حرکت در آمدند (طه/ ۶۶)، در این هنگام غریو شادی از مردم بر خاست و برق امید در چشمان فرعون و اطرافیانش درخشیدن گرفت.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۵)- اما موسی چندان مهلت نداد که این وضع ادامه یابد همانطور که قرآن می گوید: «سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید» (فَأَلْقى مُوسى عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ).

در اینجا گروهی پا به فرار گذاشتند، گروهی منتظر بودند پایان کار به کجا می‌رسد، و جمعی بی‌هدف فریاد می کشیدند و

دهان ساحران از تعجب باز مانده بود.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۶ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۶)- در اینجا همه چیز عوض شد، ساحران که تا آن لحظه در خط شیطنت و همکاری با فرعون و مبارزه با موسی (ع) قرار داشتند یک مرتبه به خود آمدند و چون از تمام فنون سحر با خبر بودند، یقین پیدا کردند که این مسأله قطعا سحر نیست، این یک معجزه بزرگ الهی است «پس ناگهان همه آنها به سجده افتادند» (فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۷ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۷)- و همراه با این عمل که دلیل روشن ایمان آنها بود با زبان نیز «گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم»! (قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۸ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۸)- و برای این که جای هیچ ابهام و تردید باقی نماند و فرعون نتواند این سخن را تفسیر دیگری کند، اضافه کردند: «به پروردگار موسی و هارون» (رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ).
آری! در یک لحظه کوتاه از ظلمت مطلق به روشنایی ایمان گام نهادند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۹ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۹)- در این هنگام فرعون از یک سو روحیه خود را پاک باخته بود، و از سوی دیگر تمام قدرت و موجودیت خویش را در خطر می‌دید، و مخصوصا می‌دانست ایمان آوردن ساحران چه تأثیر عمیقی در روحیه مردم خواهد گذارد و ممکن است گروه عظیمی به پیروی از ساحران به سجده بیفتند، به گمان خود دست به ابتکار تازه‌ای زد رو به ساحران کرد و «گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آنکه من به شما اجازه دهم» (قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۷۰
انتظارش این بود که قلب و عقل و فکر مردم نیز به اختیار و اجازه او باشد ولی فرعون به این هم قناعت نکرد، و دو جمله دیگر گفت.
نخست ساحران را متهم ساخت که این یک تبانی و توطئه قبلی است که میان شما و موسی صورت گرفته، توطئه‌ای است بر ضد تمام مردم مصر! گفت: «او بزرگ و استاد شماست که به شما سحر آموخته» و شما همگی سحر را از مکتب او فرا گرفته‌اید! (إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ).
سپس آنها را تهدید کرده، گفت: اما من به شما اجازه نخواهم داد که در این توطئه پیروز شوید، من این توطئه را در نطفه خفه می‌کنم! «به زودی خواهید دانست (شما را چنان مجازاتی می‌کنم که درس عبرتی برای همگان گردد) دستها و پاهای شما را بطور مخالف قطع می‌کنم (دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست) و همگی را بدون استثناء به دار می‌آویزم»! (فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۰ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۵۰)- اما فرعون در اینجا کور خوانده بود، زیرا ساحران یک لحظه پیش، و مؤمنان این لحظه، آن چنان قلبشان به نور ایمان روشن شده بود که این تهدید فرعون را در حضور جمعیت به طرز بسیار قاطعی پاسخ گفتند و نقشه شیطانی او را نقش بر آب کردند.

«گفتند: هیچ مانعی ندارد (و هیچ گونه زیانی از این کار به ما نخواهد رسید هر کار می‌خواهی بکن) ما به سوی پروردگارمان باز می‌گریم» (قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۱ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۵۱)- سپس افزودند: ما در گذشته گناهانی مرتکب شده‌ایم و در این صحنه سردمدار مبارزه با پیامبر راستین خدا موسی (ع) شدیم، و در ستیز با حق پیشقدم بودیم، اما «ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم» (إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ).

ما امروز از هیچ چیز وحشت نداریم، نه از تهدیدهای تو، و نه از دست و پا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۱

زدن در خون بر فراز شاخه‌های بلند نخل!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۲ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۲)- سر انجام موسی در آن صحنه سرنوشت ساز پیروز از میدان بیرون آمد. و این زمینه مساعدی را برای این که موسی بتواند در میان آن مردم بماند و به دعوت و تبلیغ بپردازد و اتمام حجت کند فراهم ساخت.

سالیان دراز به این منوال گذشت، و موسی معجزات دیگری به آنها نشان داد.

هنگامی که موسی (ع) حجت را بر آنها تمام کرد، و صفوف مؤمنان و منکران مشخص شد، دستور کوچ دادن بنی اسرائیل به موسی داده شد.

آیه می‌گوید: «و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده، زیرا شما مورد تعقیب هستید» (وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۳ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۳)- موسی (ع) این فرمان را اجرا کرد، و دور از چشم دشمنان شبانه بنی اسرائیل را بسیج کرده فرمان حرکت داد.

اما بدیهی است حرکت یک گروه با این عظمت، چیزی نیست که بتوان آن را برای مدت زیادی پنهان نگه داشت، به زودی جاسوسان فرعون، مطلب را به او گزارش دادند، و چنانکه قرآن می‌گوید: «فرعون (مأمورانی) به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کنند» (فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۴ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۴)- ضمنا برای این که زمینه روانی مردم برای این بسیج عمومی آماده شود دستور داد اعلان کنند «اینها گروه اندکی هستند» اندک از نظر تعداد در مقابل فرعونیان و اندک از نظر قدرت (إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ).
بنا بر این در مبارزه با این گروه جای هیچ گونه نگرانی نیست که برنده ماییم.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۵ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۵)- سپس افزود: ما چقدر حوصله کنیم؟ و تا چه اندازه با این بردگان سر کش مدارا نماییم؟! «اینها ما را به خشم و غضب آورده‌اند» (وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ).
فردا مزارع مصر را چه کسی آبیاری می‌کند؟ بارهای سنگین را در این کشور پهناور چه کسی از زمین بر می‌دارد؟

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۶ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۶)- به علاوه ما از توطئه این گروه- چه در اینجا باشند و چه بروند- بیمناکیم «و ما همگی آماده پیکاریم» (وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۲

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۷ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۵۷)- سپس قرآن به ذکر عاقبت کار فرعونیان می‌پردازد، و بطور اجمال زوال حکومت آنها و زمامداری بنی اسرائیل را بیان می‌کند، می‌گوید:
«پس ما آنها را از باغهای سر سبز و چشمه‌های پر آب بیرون راندیم» (فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۸ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۵۸)- «و از گنجها و قصرهای زیبا و مساکن مرفّه» خارج ساختیم (وَ كُنُوزٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۵۹ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۵۹)- آری «این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها (فرعونیان) ساختیم» (كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۰ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۶۰)- عاقبت دردناک فرعونیان! در این آیات آخرین صحنه از این بخش از داستان موسی و فرعون مطرح است، و آن چگونگی نابودی فرعونیان و پیروزی و نجات بنی اسرائیل است.
چنانکه در آیات گذشته خواندیم، فرعون مأموران خود را به شهرهای مصر گسیل داشت، و به اندازه کافی لشکر و نیرو آماده

ساخت. و به دنبال آنها حرکت کردند.
چنانکه آیه می‌گوید: «پس فرعونیان آنها را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند» (فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۱ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۶۱)- «هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: بطور قطع ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم» و راه نجاتی وجود ندارد! (فَلَمَّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ).
در پیش روی ما دریا و امواج خروشان آب، و در پشت سر ما دریایی از لشکر خونخوار با تجهیزات کامل، جمعیتی که سخت از ما خشمگینند.
در اینجا لحظات دردناکی بر بنی اسرائیل گذشت، لحظاتی که تلخی آن غیر قابل توصیف است، شاید جمع زیادی در ایمان خود متزلزل شدند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۲ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۶۲)- اما موسی (ع) همچنان آرام و مطمئن بود، و می‌دانست وعده‌های خدا در باره نجات بنی اسرائیل و نابودی قوم سرکش تخلف ناپذیر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۳
لذا با یک دنیا اطمینان و اعتماد رو به جمعیت وحشتزده بنی اسرائیل کرد و «گفت: چنین نیست (آنها هرگز بر ما مسلط نخواهند شد) چرا که پروردگار من با من است و به زودی مرا هدایت خواهد کرد» (قالَ كَلَّا إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۳ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۶۳)- در این هنگام که شاید بعضی با ناباوری سخن موسی را شنیدند و همچنان در انتظار فرا رسیدن آخرین لحظات زندگی بودند فرمان نهایی صادر شد.
چنانکه قرآن می‌گوید: «پس ما به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن»! (فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ).
موسی (ع) چنین کرد و عصا را به دریا زد، در اینجا صحنه عجیبی نمایان گشت که برق شادی در چشمها و دلهای بنی اسرائیل نمایان گردید: «پس ناگهان دریا شکافته شد (آبها قطعه قطعه شدند) و هر بخشی همچون کوهی عظیم روی هم انباشته گشت»! و در میان آنها جاده‌ها نمایان شد (فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ).
منظور از «دریا» در اینجا همان رود عظیم «نیل» است.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۴ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۶۴)- فرعون و فرعونیان که از دیدن این صحنه، مات و مبهوت شده بودند و چنین معجزه روشن و آشکاری را می‌دیدند باز هم از مرکب غرور پیاده نشدند، و به تعقیب موسی و بنی اسرائیل پرداختند و به سوی سر نوشت نهایی خود پیش رفتند،

چنانکه قرآن می گوید: «و در آنجا دیگران [لشکر فرعون] را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم» (وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِینَ). به این ترتیب فرعونیان نیز وارد جاده‌های دریایی شدند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۵ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۶۵)- این آیه می گوید: «ما موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم» (وَ أَنْجَیْنا مُوسی وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۶ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۶۶)- درست هنگامی که آخرین نفر از بنی اسرائیل از دریا بیرون آمد و آخرین نفر از فرعونیان داخل دریا شد فرمان دادیم آبها به حال اول باز گردند، امواج خروشان یک مرتبه فرو ریختند و سر بر هم نهادند، فرعون و لشکرش را همچون پرهای کاه با خود به هر جا بردند، در هم کوبیده و نابود کردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۴
قرآن در یک عبارت کوتاه این ماجرا را بیان کرده، می گوید: «سپس دیگران را غرق کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ).
و به این ترتیب بردگان اسیر آزاد شدند و جباران مغرور گرفتار و نابود گشتند، تاریخ ورق خورد دوران آن مستکبران پایان گرفت و مستضعفان وارث ملک و حکومت آنها شدند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۷ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۶۷)- آری «در این ماجرا نشانه روشن (و درس عبرت بزرگی) است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» گویی چشمها بسته و گوشها کر و قلبها در خواب فرو بسته است (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).
جایی که فرعونیان با دیدن آن صحنه‌های عجیب ایمان نیاوردند از این قوم مشرک تعجب مکن، و از عدم ایمانشان نگران مباش! تعبیر به «اکثر» (بیشتر) اشاره به این است که گروهی از فرعونیان دست به دامن آیین موسی زدند و به جمع یاران او پیوستند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۸ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۶۸)- این آیه در یک جمله کوتاه و پر معنی به قدرت و رحمت بی‌پایان خدا اشاره کرده، می گوید: «پروردگار تو هم تواناست و هم مهربان» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
از «عزت» اوست که هر زمان اراده کند فرمان نابودی اقوام یاغی را صادر می کند، به همان آبی که مایه حیات آنهاست فرمان مرگ آنها را می‌دهد، و همان دریای نیل که مایه ثروت و قدرت فرعونیان بود قبرستان آنها می‌شود! و از «رحمت» اوست که در این کار هرگز عجله نمی کند، بلکه سالها مهلت می‌دهد، معجزه می‌فرستد، اتمام حجت می کند، و نیز از رحمت اوست که این بردگان ستمدیده را از چنگال آن اربابان قلدر و زور گو رهایی می‌بخشد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۹ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۶۹)- به دنبال داستان عبرت‌انگیز موسی و فرعون به سر گذشت الهام بخش ابراهیم (ع) و مبارزاتش با مشرکان می‌پردازد، و این مطلب را از گفتگوی ابراهیم با عمویش آزر و قوم گمراه آغاز می‌کند.
نخست می‌گوید: «و خبر ابراهیم را بر آنها بخوان» (وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِيمَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۵

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۰)- و از میان تمام اخبار مربوط به این پیامبر بزرگ روی این قسمت تکیه می‌کند: «هنگامی که به پدر و قومش گفت: شما چه چیز را می‌پرستید»؟! (إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۱)- آنها بلا فاصله در پاسخ «گفتند: ما بتهایی را می‌پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنهاییم» (قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ).
این تعبیر نشان می‌دهد که آنها نه تنها احساس شرمندگی از کار خود نداشتند بلکه بسیار به کار خود افتخار می‌کردند.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۲)- به هر حال ابراهیم (ع) با شنیدن این سخن آنها را زیر رگبار اعتراضات شدید خود قرار داد و با دو جمله کوبنده آنها را با یک بن بست منطقی رو به رو ساخت. «گفت: آیا آنها سخن شما را می‌شنوند هنگامی که آنها را می‌خوانید»؟! (قالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۳)- «یا این که آنها سودی به شما می‌رسانند یا زیانی می‌بخشند»؟! (أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ). حد اقل چیزی که در معبود لازم است این است که ندای عابد خویش را بشنود، و در گرفتاریها به یاریش بشتابد. اما در این بتها چیزی که نشان دهد آنها کمترین درک و شعوری دارند، و یا کمترین تأثیری در سر نوشت انسانها، به چشم نمی‌خورد.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۴)- ولی بت پرستان متعصب در برابر این سؤال منطقی به همان پاسخ قدیمی و تکراری خود پرداختند و «گفتند: (این مسائل مطرح نیست) مهم آن است که ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند»! (قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ).
این پاسخ که بیانگر تقلید کور کورانه آنها از نیاکان جاهل و نادانشان بود تنها پاسخی بود که می‌توانستند به گفته ابراهیم (ع) بدهند، پاسخی که دلیل بطلانش در آن نهفته است.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۵ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۵)- در این هنگام ابراهیم لبه تیز حمله خود را متوجه بتها کرد و «گفت: آیا این چیزی را که شما پیوسته عبادت می‌کردید مشاهده نمودید؟!» (قالَ أَ فَرَأَیْتُمْ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۶

سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۶ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۷۶)- «هم شما و هم پدران پیشین شما» (أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمُ الْأَقْدَمُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۷ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۷۷)- «همه آنها دشمن منند مگر پروردگار عالمیان» (فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی إِلَّا رَبَّ الْعالَمِینَ). آری همه آنها با من دشمنند و من با آنها دشمن آشتی‌ناپذیر.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۸ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۷۸)- سپس ابراهیم (ع) به توصیف پروردگار جهانیان و ذکر نعمتهای معنوی و مادی او می‌پردازد تا با مقایسه با بتها که نه دعای عابدان را می‌شنوند، و نه سود و زیانی دارند مطلب کاملا روشن شود.

نخست از نعمت آفرینش و هدایت، شروع کرده، می‌گوید: «او کسی است که مرا آفرید، سپس هم او مرا هدایت می‌کند» (الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۹ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۷۹)- پس از بیان نخستین مرحله ربوبیت، یعنی هدایت بعد از آفرینش، به نعمتهای مادی پرداخته، می‌گوید: «و او کسی است که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند» (وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ). آری! من همه نعمتها را از او می‌بینم، پوست و گوشت من، آب و غذای من، همه از برکات اوست.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۰ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۸۰)- نه تنها در حال صحّتم مشمول نعمتهای اویم، بلکه «هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد» (وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ).

با این که بیماری نیز گاهی از ناحیه اوست، اما برای رعایت ادب در سخن، آن را به خود نسبت می‌دهد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۱ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۸۱)- سپس از مرحله زندگی دنیا پا را فراتر گذارده، به زندگی جاویدان در سرای آخرت می‌پردازد تا روشن سازد که من همه جا بر سر خوان نعمت او نشسته‌ام نه فقط در دنیا که در آخرت نیز هم.
می‌گوید: «و او کسی است که مرا می‌میراند و بار دیگر زنده می‌کند» (وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ).
آری! هم مرگ من از اوست و هم بازگشت مجدد به زندگی از ناحیه اوست.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۲ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۸۲)- و هنگامی که وارد عرصه محشر شوم، چشم امیدم به او دوخته شده چرا که: «او کسی است که طمع دارم گناهم را در روز جزا بیامرزد» (وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۷
بدون شک پیامبران معصومند و گناهی ندارند که بخشوده شود، ولی چنانکه در گذشته هم گفته‌ایم گاهی حسنات نیکان، گناهان مقربان محسوب می‌شود، و در مقام والای آنان گاه انجام یک کار خوب نیز قابل باز خواست، چرا که از کار نیکوتری جلوگیری کرده، و لذا ترک اولایش می‌نامند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۳ ..... ص : ۳۷۷

(آیه ۸۳)- دعاهای پر بار ابراهیم (ع): در اینجا دعاهای ابراهیم و تقاضاهای او از پیشگاه خدا شروع می‌شود، گویی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار، یک باره از آنها بریده و به درگاه خدا روی می‌آورد.
نخستین تقاضایی که از پیشگاهش می‌کند این است: «پروردگارا! به من علم و دانش و حق بینی مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن» (رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ).
آری! ابراهیم (ع) قبل از هر چیز از خدا «شناخت عمیق و صحیح» توأم با حاکمیت تقاضا می‌کند، چرا که هیچ برنامه عملی بدون چنین زیر بنایی امکان‌پذیر نیست.
و به دنبال آن ملحق شدن به صالحین را از خدا تقاضا می‌کند که اشاره به جنبه‌های عملی و به اصطلاح «حکمت عملی» است، در مقابل تقاضای قبل که ناظر به «حکمت نظری» بود.
از آنجا که نه حکمت دارای حد معینی است و نه صالح بودن، او تقاضا می‌کند روز به روز به مراتب بالاتر و والاتر از علم و عمل برسد و پیوسته در این راه گام بر دارد و به پیش برود.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۴ ..... ص : ۳۷۷

(آیه ۸۴)- بعد از این دو تقاضا، درخواست مهم دیگری با این عبارت می‌کند: «خداوندا! برای من در میان امتهای آینده لسان صدق و ذکر خیر قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ).
آن چنان کن که یاد من در خاطره‌ها بماند و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد، «اسوه» و الگویی باشم که به من اقتدا کنند، و پایه گذار مکتبی باشم که به وسیله آن راه تو را بیاموزند، و در خط تو حرکت کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۸

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۵ ..... ص : ۳۷۸

(آيه ۸۵)- سپس افق ديد خود را از اين دنيا بر گرفته و متوجه سراى جاودانه آخرت مى‌كند و به دعاى چهارمى پرداخته، مى‌گويد: «خداوندا! مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده» (وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ).
بهشتى كه نعمتهاى معنوى و مادى در آن موج مى‌زند، نعمتهايى كه نه زوالى دارد، و نه ملالى، نعمتهايى كه براى ما حتى قابل درك نيست!

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۶ ..... ص : ۳۷۸

(آيه ۸۶)- در پنجمين دعا نظرش را متوجه عموى گمراهش كرده و طبق وعده‌اى كه قبلا به او داده بود كه من براى تو استغفار مى‌كنم چنين مى‌گويد:
خداوند! «پدرم [- عمويم] را بيامرز كه او از گمراهان بود» (وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كانَ مِنَ الضَّالِّينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۷ ..... ص : ۳۷۸

(آيه ۸۷)- سر انجام ششمين و آخرين دعاى خود را كه آن هم پيرامون روز باز پسين است اين چنين به پيشگاه خدا عرضه مى‌دارد: خداوندا! «مرا در روزى كه (مردم) بر انگيخته مى‌شوند رسوا مكن» (وَ لا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ).
اين تعبير از ناحيه ابراهيم (ع)، علاوه بر اين كه درس و سر مشقى است براى ديگران، نشانه نهايت احساس مسؤوليت و اعتماد بر لطف پروردگار است.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۸ ..... ص : ۳۷۸

(آيه ۸۸)- در آيه قبل اشاره كوتاهى به روز قيامت و مسأله معاد بود در اينجا ترسيم جامعى از چگونگى روز رستاخيز ضمن چندين آيه بيان شده، و مهمترين متاعى كه در آن بازار خريدار دارد و همچنين سر نوشت مؤمنان و كافران و گمراهان و لشكر شيطان باز گو شده است.
نخست مى‌گويد: روز رستاخيز «روزى است كه هيچ مال و فرزندانى سودى نمى‌دهد» (يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ).
در حقيقت اين دو سرمايه مهم زندگى دنيا، اموال و نيروهاى انسانى در آنجا كمترين نتيجه‌اى براى صاحبانش نخواهد داشت.
بديهى است منظور مال و فرزندانى نيست كه در طريق جلب رضاى خدا به كار گرفته شده باشند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۹ ..... ص : ۳۷۸

(آيه ۸۹)- سپس به عنوان استثناء بر اين سخن مى‌افزايد: «مگر كسى كه به برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۳۷۹
حضور خدا بيايد در حالى كه قلب سليم (سالم از هر گونه شرك و كفر و آلودگى به گناه) داشته باشد» (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ).
چه تعبير جامع و جالبى؟ تعبيرى كه هم ايمان خالص و نيت پاك در آن وجود دارد، و هم هر گونه عمل صالح، چرا كه چنين

قلب پاکی، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۰ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۰)- سپس به شرح بهشت و دوزخ پرداخته چنین می‌گوید: در آن هنگام «بهشت به پرهیز کاران نزدیک می‌گردد» (وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۱ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۱)- «و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌شود» (وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ).

این در حقیقت قبل از ورود آنها به بهشت و دوزخ است که هر یک از این دو گروه منظره جایگاه خود را از نزدیک می‌بینند: مؤمنان مسرور و گمراهان وحشت زده می‌شوند، و این نخستین برنامه‌های پاداش و کیفر آنهاست.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۲ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۲)- سپس به گفتگوهای سرزنش بار و عتاب‌آمیزی که در این هنگام با این گروه گمراه می‌شود پرداخته چنین می‌گوید: «و به آنها گفته می‌شود: کجا هستند معبودهایی را که پیوسته عبادت می‌کردید»؟ (وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۳ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۳)- «معبودهایی غیر از خدا» (مِنْ دُونِ اللَّهِ).

«آیا آنها (در برابر این شداید و سختیها که اکنون با آن رو برو هستید) شما را یاری می‌کنند»؟! (هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ).

یا می‌توانند کسی را به یاری شما دعوت کنند، و «یا کسی به یاری خود آنها می‌آید»؟ (أَوْ يَنْتَصِرُونَ).

ولی آنها جوابی در برابر این سؤال ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آنها ندارد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۴ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۴)- «در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می‌شوند» (فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۵ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۵)- «و همچنین لشکریان ابلیس عموما» (وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۰

در حقیقت این سه گروه، بتها، و پرستش کنندگان بتها، و لشکریان شیطان که دلالان این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می‌شوند، اما با این صورت که آنها را یکی پس از دیگری آن می‌افکنند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۶ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۶)- ولی سخن به اینجا پایان نمی‌گیرد بلکه به دنبال آن صحنه‌ای از نزاع و جدال این سه گروه دوزخی را مجسم می‌سازد:
«آنها در جهنم به مخاصمه و جدال پرداخته، می‌گویند» (قالُوا وَ هُمْ فِيها يَخْتَصِمُونَ).

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۹۷ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۷)- آری! عابدان گمراه می‌گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم» (تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ).

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۹۸ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۸)- «زیرا شما معبودان دروغین را با پروردگار عالمیان برابر می‌پنداشتیم»! (إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ).

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۹۹ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۹)- «اما هیچ کس ما را گمراه نکرد مگر مجرمان» (وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ).
همان مجرمانی که رؤسای جامعه ما بودند و برای حفظ منافع خویش ما را به این راه کشاندند و بد بخت کردند.

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۰۰ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۰)- ولی افسوس که امروز «شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد» (فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ).

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۰۱ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۱)- «و نه دوست گرم و پر محبتی» که بتواند ما را یاری کند (وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ).
خلاصه نه معبودان به شفاعت ما می‌پردازند، آن چنانکه ما در دنیا می‌پنداشتیم، و نه دوستان قدرت یاری ما را دارند.

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۰۲ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۲)- اما به زودی متوجه این واقعیت می‌شوند که نه تأسف در آنجا سودی دارد و نه آنجا دار عمل و جبران است، از این رو، آرزوی بازگشت به دنیا می‌کنند و می‌گویند: «ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز گردیم و از مؤمنان باشیم» (فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۱

سورۂ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۰۳ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۳)- سر انجام در پایان این بخش از سر گذشت ابراهیم همان دو آیه تکان دهنده را که در پایان داستان موسی و

فرعون آمده بود و در پایان داستان انبیاء دیگر نیز در همین سوره خواهد آمد، تکرار می‌فرماید: «در این ماجرا نشانه بزرگی است (بر عظمت و قدرت خدا و سر انجام دردناک گمراهان و پیروزی مؤمنان) اما بیشترشان مؤمن نبودند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۴ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۴)- «و پروردگار تو پیروز و شکست‌ناپذیر و رحیم و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).
تکرار این جمله‌ها دلداری مؤثری است برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندک در آن روز، و همچنین اقلیتهای مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گمراه وحشت نکنند و به عزّت و رحمت الهی دلگرم باشند و هم تهدیدی است برای گمراهان و اشاره‌ای است به این که اگر مهلتی به آنها داده می‌شود، نه از جهت ضعف است بلکه به خاطر رحمت است.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۵ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۵)- قرآن بعد از پایان ماجرای ابراهیم سخن از قوم نوح به عنوان یک ماجرای آموزنده دیگر به میان می‌آورد.
نخست می‌گوید: «قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ).
چرا که همه پیامبران از نظر اصول یکی بودند و تکذیب نوح تکذیب همه رسولان محسوب می‌شد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۶ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۶)- سپس به این فراز از زندگی او که شبیه فرازهایی است که در گذشته از ابراهیم و موسی نقل شد اشاره کرده، می‌گوید: به خاطر بیاور «هنگامی را که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پرهیز کاری پیشه نمی‌کنید» (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ).
تعبیر به «برادر» تعبیری است که نهایت پیوند محبت‌آمیز را بر اساس مساوات و برابری مشخص می‌کند و به همه رهبران راه حق الهام می‌بخشد که باید در دعوت خود نهایت محبت و صمیمیت توأم با دوری از هر گونه تفوق طلبی را رعایت کنند،
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۲
تا دلهای رمیده جذب آیین حق گردد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۷ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۰۷)- پس از دعوت به تقوا که خمیر مایه هر گونه هدایت و نجات است اضافه می‌کند: «من برای شما فرستاده امینی هستم» (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۸ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۰۸)- «تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید» که اطاعت من اطاعت خداست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۰۹ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۰۹)- دگر بار نوح به دلیل دیگری بر حقانیت خود، تمسک می‌جوید، دلیلی که زبان بهانه جویان را کوتاه می‌سازد، می‌گوید: «و من از شما در برابر این دعوتم مزدی نمی‌طلبم» (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ).
«اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۱۰ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۰)- باز به دنبال این جمله همان جمله‌ای را می‌گوید که بعد از تأکید بر رسالت و امانت خویش بیان کرده بود، می‌گوید: «پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۱۱ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۱)- اما مشرکان لجوج و مستکبران خیره سر هنگامی که راههای بهانه‌جویی را به روی خود مسدود دیدند، به این مسأله چسبیدند و «گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند»؟! (قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ).
درست است آنها در این تشخیص صائب بودند که پیشوا را باید از طریق پیروان شناخت، ولی اشتباه بزرگشان این بود که آنها مفهوم و معیار شخصیت را گم کرده بودند، آنها معیار سنجش ارزشها را مال و ثروت، لباس و خانه و مرکب زیبا و گران قیمت قرار داده بودند، و از پاکی و تقوا و حق جویی و صفات عالی انسانیت که در طبقات کم در آمد بسیار بود و در اشراف بسیار کم، غافل بودند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۱۲ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۲)- ولی نوح آنها را در اینجا فورا خلع سلاح کرد و «گفت: (وظیفه من دعوت همگان به سوی حق و اصلاح جامعه است) من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند»؟! (قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۳
گذشته آنها هر چه بوده گذشته، مهم امروز است که دعوت رهبر الهی را «لبیک» گفته‌اند و در مقام خود سازی بر آمده‌اند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۱۳ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۳)- اگر آنها در گذشته کار خوب یا بدی کرده‌اند «حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمیدید» و درک و تشخیص می‌داشتید (إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۱۴ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۴)- آنچه وظیفه من است این است که من پر و بال خود را برای همه حق جویان بگشایم «و من هرگز ایمان

آورندگان را طرد نخواهم کرد» (وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۵ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۵)- تنها وظیفه من این است که مردم را انذار کنم «من تنها انذار کننده‌ای آشکارم» (إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِیرٌ مُبِینٌ).
هر کس این هشدار مرا بشنود و از راه انحراف به صراط مستقیم، باز گردد پیرو من است، هر که باشد و در هر وضع مادی و شرایط اجتماعی.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۶ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۶)- نجات نوح و غرق مشرکان خود خواه: عکس العمل این قوم گمراه و لجوج در برابر نوح همان بود که همه زور گویان در طول تاریخ داشتند، و آن تکیه بر قدرت و زور و تهدید به نابودی بود «گفتند: ای نوح (بس است) اگر از این سخنان خودداری نکنی (و فضای جامعه ما را با گفتگوهایت تلخ و تاریک سازی) بطور قطع سنگباران خواهی شد»! (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۷ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۷)- «نوح» که می‌بیند این دعوت مستمر و طولانی با این منطق روشن و با آن همه صبر و شکیبایی جز در عده قلیلی تأثیر نگذارده، سر انجام شکایت به درگاه خدا می‌برد و ضمن شرح حال خود تقاضای جدایی و نجات از چنگال این ستمگران بی‌منطق می‌کند.
«عرض کرد: پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند» (قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۸ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۸)- سپس عرض می‌کند: اکنون که هیچ راهی برای هدایت این گروه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۴
باقی نمانده «پس میان من و آنها جدایی بیفکن» و میان ما خودت داوری کن (فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً).
سپس اضافه می‌کند: «و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده» (وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۹ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۱۹)- در اینجا رحمت خداوند به یاری نوح و مجازات دردناکش به سراغ تکذیب کنندگان آمد چنانکه می‌فرماید: «ما او و تمام کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پر (از انسان و انواع حیوانات) بود رهایی بخشیدیم» (فَأَنْجَیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۰ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۰)- «سپس بقیه را غرق و نابود کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِینَ).

سورۀ الشعراء(۲۶): آیۀ ۱۲۱ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۱)- و در پایان این سخن، همان می‌گوید که در پایان ماجرای موسی (ع) و ابراهیم (ع) بیان کرد.
می‌فرماید: «در ماجرای نوح (و دعوت پیگیر و مستمر او، صبر و شکیبائیش، و سر انجام غرق و نابودی مخالفانش) آیت و نشانه‌ای است» برای همگان (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً).
«هر چند اکثر آنها ایمان نیاوردند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).
بنا بر این تو ای پیامبر! از اعراض و سر سختی مشرکان قومت نگران مباش، ایستادگی به خرج ده! که سر نوشت تو و یارانت سر نوشت نوح و یاران اوست، و سر انجام گمراهان همان سر انجام شوم غرق شدگان است.

سورۀ الشعراء(۲۶): آیۀ ۱۲۲ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۲)- و بدان «پروردگار تو شکست‌ناپذیر و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
رحمتش ایجاب می‌کند که به آنها فرصت کافی و مهلت دهد و اتمام حجت کند، و عزتش سبب می‌شود که سر انجام تو را پیروز و آنها را مواجه با شکست نماید.

سورۀ الشعراء(۲۶): آیۀ ۱۲۳ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۳)- جنایات و اعمال بی‌رویه قوم عاد: اکنون نوبت به قوم «عاد» و پیامبرشان «هود» می‌رسد که گوشه‌ای از زندگی و سر نوشت آنها و درسهای عبرتی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۵
را که در آن نهفته است ضمن هیجده آیه بیان می‌کند.
نخست می‌فرماید: «قوم (سر کش) عاد فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِینَ).
گر چه آنها تنها هود را تکذیب کردند اما چون دعوت هود دعوت همه پیامبران بود در واقع همه انبیا را تکذیب کرده بودند.

سورۀ الشعراء(۲۶): آیۀ ۱۲۴ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۴)- بعد از ذکر این اجمال به تفصیل پرداخته، می‌گوید: «در آن هنگام که برادرشان هود گفت، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ).
او در نهایت دلسوزی و مهربانی همچون یک «برادر» آنها را به توحید و تقوا دعوت کرد و به همین دلیل کلمه «اخ» (برادر) بر او اطلاق شده است.

سورۀ الشعراء(۲۶): آیۀ ۱۲۵ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۵)- سپس افزود: «من برای شما فرستاده امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

سابقه زندگی من در میان شما گواه این حقیقت است که هرگز راه خیانت نپوییدم و جز حق و صداقت در بساط نداشتم.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۲۶ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۶)- باز تأکید می‌کند اکنون که چنین است و شما هم به خوبی آگاهید «پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید» که اطاعتم اطاعت خداست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۲۷ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۷)- و اگر فکر می‌کنید من سودای مال در سر می‌پرورانم و اینها مقدمه رسیدن به مال و مقامی است بدانید «من (کوچکترین) اجری در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم» (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ).
«اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).
همه برکات و نعمتها از اوست و من اگر چیزی می‌خواهم از او می‌خواهم، که پروردگار همه ما اوست.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۲۸ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۸)- قرآن در این بخش از سر گذشت هود و قوم عاد بر چهار قسمت برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۸۶
تکیه کرده است: نخست محتوای دعوت هود که در ضمن آیات گذشته خواندیم.
سپس به انتقاد از کژیها و اعمال نادرست آنها پرداخته و سه موضوع را به آنها یاد آوری می‌کند، می‌گوید: «آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید»؟! (أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ).
این قوم متمکن و ثروتمند برای خود نمایی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوهها و تپه‌ها، (همچون برج و مانند آن) می‌ساختند که هیچ هدف صحیحی برای آن نبود جز این که توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۲۹ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۲۹)- بار دیگر به انتقاد دیگری از آنها پرداخته، می‌گوید: «شما قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم می‌سازید، آن چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند» (وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ). آری! چنین ساختمانهای غفلت‌زا و غرور آفرین مسلما مذموم است.
در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «هر بنایی در روز قیامت وبال صاحب آن است، مگر آن مقدار که انسان از آن ناگزیر است»!

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۳۰ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۳۰)- سپس به انتقاد دیگر در رابطه با بی‌رحمی قوم عاد به هنگام نزاع و جدال پرداخته، می‌گوید: «شما به هنگامی که

کسی را مجازات می‌کنید از حد تجاوز کرده و همچون جباران کیفر می‌دهید» (وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ).
ممکن است کسی کاری کند که مستوجب عقوبت باشد، اما هرگز نباید قدم از جاده حق و عدالت فراتر نهید.
این سه آیه نشان می‌دهد که آن چنان عشق دنیا بر آنها مسلط شده بود که از راه و رسم بندگی خارج شده و در دنیا پرستی غرق بودند.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۱ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۳۱)- بعد از بیان این انتقادهای سه‌گانه بار دیگر آنها را به تقوا دعوت کرده، می‌گوید: «اکنون که چنین است تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و دستور مرا اطاعت نمایید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۲ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۳۲)- سپس به بخش سوم از بیان هود می‌رسیم که تشریح نعمتهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۷
الهی بر بندگان است، تا از این راه، حس شکر گزاری آنها را تحریک کند، شاید به سوی خدا آیند.
و در این زمینه از روش اجمال و تفصیل که برای دلنشین کردن بحثها بسیار مفید است استفاده می‌کند، نخست روی سخن را به آنها کرده، می‌گوید: «و از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید امداد کرد» و بطور مداوم و منظم آنها را در اختیار شما نهاد (وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۳ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۳)- سپس بعد از این بیان کوتاه به شرح و تفصیل آن پرداخته، می‌گوید:
«شما را به چهار پایان و پسران (لایق و برومند) امداد کرد» (أَمَدَّکُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِینَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۴ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۴)- بعد می‌افزاید: «و باغهای خرم و سر سبز و چشمه‌های آب جاری» در اختیارتان قرار دادیم (وَ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ).
و به این ترتیب زندگی شما را هم از نظر نیروی انسانی، هم کشاورزی و باغداری، و هم دامداری و وسائل حمل و نقل پربار ساختیم، ولی چه شد که بخشنده این همه نعمتها را فراموش کردید، شب و روز بر سر سفره او نشستید و او را نشناختید.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۵ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۵)- سپس به آخرین مرحله از سخنانش پرداخته و آنها را به کیفر الهی تهدید و انذار کرده، می‌گوید: اگر کفران کنید «من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).
روزی که نتیجه آن همه ظلم و ستم و غرور و استکبار و هوی پرستی و بیگانگی از پروردگار را با چشم خود خواهید دید.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۶ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۶)- ما را انـدرز مـده که در ما اثر نمی‌کند! در آیات پیشـین گفتگوهای پر مغز پیامبر دلسوز، «هود» را با قوم سـر کش «عاد» دیدیم، اکنون پاسخهای نامعقول و موذیانه آن قوم را بررسی کنیم.
قرآن می‌گوید: «آنها [- قوم عاد] گفتند: (بیهوده خود را خسته مکن) برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را انذار کنی یا نکنی» در دل ما کمترین اثری نخواهد گذارد! (قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۸

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۷ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۳۷)- اما آنچه را تو به ما ایراد می‌کنی جای ایراد نیست «این همان روش (و افسانه‌های) پیشـینیان است» (إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۸ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۳۸)- و بر خلاف گفته تو «و ما هرگز مجازات نخواهیم شد» نه در این جهان و نه در جهان دیگر! (وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۹ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۳۹)- و به دنبال این سخن، قرآن سر نوشت دردناک این قوم را چنین بیان می‌کند: «آنها هود را تکذیب کردند، پس ما هم نابودشان کردیم» (فَکَذَّبُوهُ فَأَهْلَکْناهُمْ).
و در پایان این ماجرا همان دو جمله پر محتوای عبرت‌انگیزی را می‌گوید که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی بیان شد.
می‌فرمایـد: «در این سر گـذشت، آیه و نشـانه روشـنی است (از قـدرت خـدا، از اسـتقامت پیـامبران، و از سـر انجـام شومی که دامنگیر سـر کشـان و جبـاران گردیـد) ولی بـا این همه بـاز بیشتر آنهـا ایمـان نیاوردنـد» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ مـا کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۴۰ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۴۰)- «و پروردگار تو قدرتمند و شکست‌ناپذیر، و رحیم و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
به انـدازه کافی مـدارا می‌کنـد، فرصت می‌دهـد، دلائل روشن برای هـدایت گمراهان ارائه می‌کند، اما به هنگام مجازات چنان محکم می‌گیرد که مجال فرار برای احدی باقی نمی‌ماند!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۴۱ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۴۱)- پنجمین بخش از داسـتان انبیـا که در این سوره آمـده، سـر گـذشت فشـرده و کوتـاهی از قوم «ثمود» و پیامبرشـان

«صالح» است که در سر زمینی به نام «وادی القری» میان «مدینه» و «شام» زندگی مرفهی داشتند.
سر آغاز این داستان کاملا شبیه داستان «قوم عاد» و «نوح» است، و نشان می‌دهد چگونه تاریخ تکرار می گردد، می‌فرماید: «قوم ثمود رسولان خدا را تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِینَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۲ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۴۲)- و بعد از ذکر این اجمال به تفصیل پرداخته، می گوید: «در آن هنگام که برادر دلسوزشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیز کاری پیشه نمی‌کنید»؟! (إِذْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۹
قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۳ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۳)- سپس برای معرفی خویش می گوید: «من برای شما فرستاده‌ای امینم، (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ) و سوابق من در میان شما شاهد گویای این مدعاست.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۴ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۴)- «بنا بر این تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید» که جز رضای خدا و خیر و سعادت شما چیزی برای من مطرح نیست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۵ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۵)- و به همین دلیل «من مزد و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌طلبم» و چشم داشتی از شما ندارم (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ).
من برای دیگری کاری می کنم و پاداشم بر اوست، آری «اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۶ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۶)- سپس در بخش دیگری انگشت روی نقطه‌های حساس و قابل انتقاد زندگی آنها گذارده، و آنان را در یک محاکمه وجدانی محکوم می کند.
می گوید: «آیا شما تصور می کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمتهایی که اینجاست می‌مانید» (أَ تُتْرَکُونَ فِی ما هاهُنا آمِنِینَ).
آیا چنین می‌پندارید که این زندگی مادی و غفلت‌زا جاودانی است، و دست مرگ و انتقام و کیفر گریبانتان را نخواهد گرفت؟!

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۷ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۷)- سپس با استفاده از روش اجمال و تفصیل جمله سر بسته گذشته خود را چنین تشریح می‌کند، می‌گوید: شما گمان می‌کنید «در این باغها و چشمه‌ها» ... (فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۸ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۸)- «و در این زراعتها و نخلها که میوه‌های شیرین و شاداب و رسیده دارند» برای همیشه خواهید ماند؟ (وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِیمٌ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۹ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۹)- سپس به خانه‌های محکم و مرفّه آنها پرداخته، می‌گوید: «و شما از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید» (وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً فارِهِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۰ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۵۰)- حضرت صالح بعد از ذکر این انتقادها به بخش سوم از سخنانش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۰
پرداخته، و به آنها هشدار می‌دهد: «پس از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و مرا اطاعت کنید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ)

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۱ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۱)- «و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید» (وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۲ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۲)- «همانها که در زمین فساد می‌کنند و هرگز اصلاح نمی‌کنند» (الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ).
«اسراف» همان تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریع است و در یک نظام صحیح هر گونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود، و به تعبیر دیگر سر چشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف فساد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۳ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۳)- لجاجت و سر سختی قوم صالح: در آیات گذشته منطق مستدل و خیر خواهانه صالح را در برابر قوم گمراه شنیدید، اکنون در اینجا، منطق قوم را در برابر او بشنوید.
آنها «گفتند: ای صالح! تو مسحور شده‌ای و عقل خود را از دست داده‌ای» لذا سخنان ناموزونی می‌گویی! (قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۴ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۴)- از این گذشته «تو فقط بشری همچون مایی» (ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا). و هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد از انسانی همچون خودمان اطاعت کنیم! «اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور» تا ما به تو ایمان بیاوریم (فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۵ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۵)- به هر حال این گروه سر کش، نه به خاطر حق طلبی که به خاطر بهانه جویی تقاضای معجزه کردند، و باید به آنها اتمام حجت می‌شد، لذا صالح به دستور خداوند «گفت: این ناقه‌ای است که برای او سهمی از آب قریه است، و برای شما سهم روز معینی» (قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ).

این «ناقه» یک شتر عادی و معمولی نبوده است و بطرز معجزآسایی از دل کوه بر آمد، و از ویژگیهای آن این بود که یک روز آب آبادی را به خود تخصیص می‌داد و می‌نوشید.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۶ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۶)- به هر حال صالح مأمور بود که به آنها اعلام کند این شتر عجیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۱
و خارق العاده را که نشانه‌ای از قدرت بی‌پایان خداست به حال خود رها کنند، و دستور داد: «کمترین آزاری به آن نرسانید که (اگر چنین کنید) عذاب روز عظیم شما را فرو خواهد گرفت» (وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۷ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۵۷)- البته قوم سر کشی که حاضر به بیداری فریب خوردگان نبودند و آگاهی مردم را مزاحم منافع خود می‌دانستند، توطئه از میان بردن ناقه را طرح کردند و «سر انجام بر آن (ناقه) حمله نموده (و با یک یا چند ضربه) آن را از پا در آوردند، و سپس از کرده خود پشیمان شدند» چرا که عذاب الهی را در چند قدمی خود احساس می‌کردند (فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۸ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۵۸)- چون طغیانگری آنها از حد گذشت و عملا نشان دادند که آماده پذیرش حق نیستند اراده خدا بر این قرار گرفت که زمین را از لوث وجودشان پاک کند «در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت» (فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ).

قرآن در پایان این ماجرا همان می‌گوید که در پایان ماجرای قوم هود و نوح و ابراهیم بیان کرد، می‌فرماید: «در این سر گذشت (قوم صالح و آن همه پایمردی و تحمل این پیامبر بزرگ و آن منطق شیوا، و نیز سر سختی و لجاجت و مخالفت آن سیه رویان با معجزه بیدارگر و سر نوشت شومی که به آن گرفتار شدند) آیت و درس عبرتی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۹ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۵۹)- آری هیچ کس نمی‌تواند بر قدرت خدا چیره شود همان گونه که این قدرت عظیم مانع رحمت او نسبت به دوستان و حتی نسبت به دشمنان نیست «و پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۶۰ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۶۰)- قوم ننگین و متجاوز! ششمین پیامبری که گوشه‌ای از زندگی او و قوم گمراهش در این سوره آمده حضرت لوط (ع) است.

نخست می‌گوید: «قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِینَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۶۱ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۶۱)- سپس اشاره‌ای به دعوت حضرت لوط می‌کند که هماهنگ با برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۲

کیفیت دعوت دیگر پیامبران گذشته است می‌گوید: «در آن هنگام که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟! (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۶۲ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۲)- لحن گفتار او و دلسوزی عمیق و فوق‌العاده‌اش نشان می‌داد که همچون یک برادر سخن می‌گوید.

سپس افزود: «من برای شما رسول امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

آیا تاکنون خیانتی از من دیده‌اید؟ و از این به بعد نیز نسبت به وحی الهی و رساندن پیام پروردگار شما قطعا رعایت امانت را خواهم کرد.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۶۳ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۳)- «اکنون (که چنین است) پرهیز کاری پیشه کنید، و از خدا بترسید و مرا اطاعت نمایید» که رهبر راه سعادت شما هستم (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۶۴ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۴)- فکر نکنید این دعوت، وسیله‌ای برای آب و نان است و یک هدف مادی را تعقیب می‌کند، نه، «من کمترین پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم، اجر و پاداشم تنها بر پروردگار عالمیان است» (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۶۵ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۵)- سپس به انتقاد از اعمال ناشایست و بخشی از انحرافات اخلاقی آنها می‌پردازد و از آنجا که مهمترین نقطه انحراف آنها، انحراف جنسی و هم جنس گرایی بود روی همین مسأله تکیه کرد و چنین گفت: «آیا شما در میان جهانیان به سراغ جنس ذکور می‌روید»؟! (أَ تَأْتُونَ الذُّکْرانَ مِنَ الْعالَمِینَ).

یعنی با این که خداوند این همه افراد از جنس مخالف برای شما آفریده و می‌توانید با ازدواج صحیح و سالم با آنان زندگی پاک و آرام بخشی داشته باشید، این نعمت پاک و طبیعی خدا را رها کرده، و خود را به چنین کار پست و ننگینی آلوده ساخته‌اید!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۶ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۶)- سپس افزود: «و همسرانی را که پروردگار برای شما آفریده است رها می‌کنید»؟ (وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ).

«بلکه شما قوم تجاوزگری هستید»! (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ).

هرگز نیاز طبیعی، اعم از روحی و جسمی شما را به این کار انحرافی نکشانده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۳

است، بلکه تجاوز و طغیان است که دامانتان را به چنین ننگی آلوده کرده.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۷ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶۷)- سر انجام قوم لوط: قوم لوط که سر گرم باده شهوت و غرور بودند به جای این که اندرزهای این رهبر الهی را با جان و دل پذیرا شوند، و خود را از منجلابی که در آن غوطه‌ور بودند رهایی بخشند به مبارزه با او برخاستند، و «گفتند: ای لوط! (بس است، خاموش باش) اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شوندگان (این شهر و دیار) خواهی بود» (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ).

کار مردم گمراه و آلوده به جایی می‌رسد که پاکی و تقوا در میان آنها بزرگترین عیب است، و ناپاکی و آلودگی افتخار! از این آیه استفاده می‌شود که این جمعیت فاسد، گروهی از افراد پاک را که مزاحم اعمال زشت خود می‌دیدند، قبلا از شهر و آبادی خود بیرون رانده بودند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۸ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶۸)- اما لوط بی‌آنکه به تهدیدهای آنها اعتنا کند به سخنان خود ادامه داد و گفت: من دشمن اعمال شما هستم» (قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقالِینَ).

یعنی من به اعتراضهای خودم همچنان ادامه خواهم داد، هر کاری از دست شما ساخته است انجام دهید، من در راه خدا و مبارزه با زشتیها از این تهدیدها پروا ندارم!

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۹ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶۹)- سر انجام آن همه اندرزها و نصیحتها اثر نگذارد، فساد سراسر جامعه آنها را به لجنزار متعفنی مبدل ساخت، اتمام حجت به اندازه کافی شد.

رسالت لوط (ع) به آخر رسیده است.

در مقام نیایش و تقاضا به پیشگاه خداوند بر آمده چنین عرض کرد:

«پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش» (رَبِّ نَجِّنِی وَ أَهْلِی مِمَّا یَعْمَلُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۰ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۷۰)- خداوند این دعا را اجابت کرد، چنانکه می‌فرماید: «ما لوط و خاندانش را همگی نجات دادیم» (فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۱ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۷۱)- «جز پیر زنی که در میان آن گروه گمراه باقی ماند» (إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۴

این پیر زن کسی جز همسر لوط نبود که هرگز به لوط ایمان نیاورد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۲ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۲)- آری خداوند، لوط و مؤمنان اندک را با او نجات داد، آنها شبانه به فرمان خدا از دیار آلودگان رخت سفر بر بستند، و آنها را که غرق فساد و ننگ بودند به حال خود رها ساختند، در آغاز صبح، فرمان عذاب الهی فرا رسید، زلزله وحشتناکی سر زمین آنها را بکلی زیر و رو کرد.

چنانکه قرآن در اینجا در یک جمله کوتاه می‌فرماید: «سپس ما آن جمعیت را هلاک و نابود کردیم» (ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۳ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۳)- «و بارانی بر آنها فرستادیم» (وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً).

اما چه بارانی، بارانی از سنگ که حتی ویرانه‌های آنها را از نظرها محو کرد! «چه باران بدی بود باران انذار شدگان» (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ).

بارانهای معمولی حیاتبخش است و زنده کننده، اما این باران، وحشتناک و نابود کننده بود و ویرانگر.

از آیه ۸۲ سوره هود استفاده می‌شود که نخست شهرهای قوم لوط زیر و رو شدند، سپس بارانی از سنگریزه متراکم بر آنها فرود آمد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۴ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۴)- باز در پایان این ماجرا به همان دو جمله‌ای می‌رسیم که در پایان ماجراهای مشابهش در این سوره در باره پنج

پیامبر بزرگ دیگر آمده است، می‌فرماید: «در این (ماجرای قوم لوط سر نوشت شوم آنها) آیتی است (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً).
«اما بیشترشان مؤمن نبودند» (وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۵ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۵)- «و پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).
چه رحمتی از این برتر که اقوامی چنین آلوده را فورا مجازات نمی‌کند و به آنها مهلت کافی برای هدایت و تجدید نظر می‌دهد.
و نیز چه رحمتی از این برتر که مجازاتش خشک و تر را با هم نمی‌سوزاند حتی اگر یک خانواده با ایمان در میان هزاران هزار خانواده آلوده باشد آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۵
نجات می‌بخشد.
و چه عزت و قدرتی از این بالاتر که در یک چشم بر هم زدن چنان دیار آلودگان را زیر و رو می‌کند که اثری از آن باقی نمی‌ماند.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۶ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۶))- «شعیب» و اصحاب «ایکه»! این هفتمین و آخرین حلقه از داستانهای پیامبران است که در این سوره آمده، و آن داستان پیامبر بزرگ خدا «شعیب» و قوم سر کش اوست.
این پیامبر در سر زمین «مدین» (شهری در جنوب شامات) و «ایکه» (آبادی معروفی نزدیک مدین) زندگی داشت.
نخست می‌گوید: «اصحاب ایکه رسولان (خدا) را تکذیب کردند» (كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۷ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۷))- سپس به شرح این اجمال پرداخته، می‌گوید: «هنگامی که شعیب به آنها گفت: آیا تقوا را پیشه نمی‌کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ).
در حقیقت دعوت شعیب از همان نقطه شروع شد که سایر پیامبران شروع می‌کردند دعوت به تقوا و پرهیزگاری که ریشه و خمیر مایه همه برنامه‌های اصلاحی و دگرگونیهای اخلاقی و اجتماعی است.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۸ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۸))- سپس افزود: «من برای شما رسول امینی هستم» (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۹ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۹))- «پس تقوا را پیشه کنید و از خدا بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید» که اطاعتم اطاعت اوست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۰ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۸۰))- این را نیز بدانید که «من در برابر این دعوت از شما اجر و پاداشی نمی‌طلبم تنها اجر و مزد من بر پروردگار عالمیان است» (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۱ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۸۱))- «شعیب» نیز مانند سایر پیامبرانی که گوشه‌ای از تاریخشان در این سوره قبلا آمده است بعد از دعوت کلی خود به تقوا و اطاعت فرمان خدا، در بخش دوم از تعلیماتش روی انحرافات اخلاقی و اجتماعی آن محیط انگشت گذارد، و آن

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۶

را زیر نقد کشید و از آنجا که مهمترین انحراف این قوم مرفه نابسامانیهای اقتصادی، و ظلم فاحش و حق کشی و استثمار بود، بیش از همه روی این مسائل تکیه کرد.

نخست می‌گوید: «حق پیمانه را ادا کنید» و کم فروشی نکنید (أَوْفُوا الْكَيْلَ).

«و دیگران را به خسارت نیفکنید» (وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۲ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۸۲))- «و با ترازوی صحیح، وزن کنید» (وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۳ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۸۳))- «و حق مردم را کم نگذارید» و بر اشیاء و اجناس مردم، عیب ننهید (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ).

«و در زمین تلاش برای فساد نکنید» (وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۴ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۸۴))- سپس شعیب در آخرین دستورش در این بخش از سخن، بار دیگر آنها را به تقوا دعوت می‌کند، و می‌گوید: «و از خدایی بپرهیزید که شما و اقوام پیشین را آفرید» (وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ).

شما تنها قوم و جمعیتی نیستید که روی این زمین گام نهاده‌اید، قبل از شما پدرانتان و اقوام دیگر آمدند و رفتند، گذشته آنها، و آینده خویش را فراموش نکنید.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۵ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۸۵))- سر نوشت این قوم خیره سر! جمعیت ظالم و ستمگر که خود را در برابر حرفهای منطقی شعیب بی‌دلیل دیدند برای این که به خودکامگی خود ادامه دهند، سیل تهمت و دروغ را متوجه او ساختند.

نخست همان بر چسب همیشگی را که مجرمان و جباران به پیامبران می‌زدند به او زدند و «گفتند: تو فقط از افسون شدگانی»! (قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸۶ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۸۶))- به علاوه «تو فقط بشری هستی همچون ما» چه انتظاری داری که ما پیرو تو شویم، اصلا چه فضیلت و برتری بر ما داری؟ (وَ ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا).

«تنها گمانی که در باره تو داریم این است که از دروغگویانی»! (وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸۷ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۸۷))- بعد از گفتن این سخنان ضد و نقیض که گاهی او را دروغگو و انسانی فرصت طلب که می‌خواهد با این وسیله بر آنها برتری جوید، و گاه او را مجنون خواندند، آخرین سخنشان این بود که بسیار خوب «پس اگر راست می‌گویی برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۷

سنگهای آسمانی را بر سر ما فرو ریز» و ما را به همان بلایی که به آن تهدیدمان می‌کنی مبتلا ساز تا بدانی ما از این تهدیدها نمی‌ترسیم! (فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸۸ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۸۸))- «شعیب» در برابر این سخنان ناموزون، و تعبیرات زشت و زننده، و تقاضای عذاب الهی، تنها پاسخی که داد این بود «گفت: پروردگار من به اعمالی که شما انجام می‌دهید آگاهتر است» (قالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ).

و از میزان استحقاقتان با خبر است هر زمان شما را مستحق مجازات دید عذاب را نازل می‌کند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸۹ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۸۹))- ولی به هر حال زمان پاکسازی صفحه زمین از این آلودگان فرا رسید، چنانکه قرآن می‌گوید: «پس آنها شعیب را تکذیب کردند و به دنبال آن عذاب روز ابر سایه افکن آنها را فرو گرفت»! (فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ).

و «این عذاب، عذاب روز بزرگی بود» (إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

هفت روز، گرمای سوزانی سر زمین آنها را فرا گرفت، و مطلقا نسیمی نمی‌وزید، ناگاه قطعه ابری در آسمان ظاهر شد و نسیمی وزیدن گرفت، آنها از خانه‌های خود بیرون ریختند و از شدت ناراحتی به سایه ابر پناه بردند.

در این هنگام صاعقه‌ای مرگبار از ابر برخاست، صاعقه‌ای با صدای گوش خراش، و به دنبال آن آتش بر سر آنها فرو ریخت، و لرزه‌ای بر زمین افتاد، و همگی هلاک و نابود شدند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۰ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۹۰))- در پایان این داستان همان را می‌گوید که در پایان شش داستان گذشته از انبیاء بزرگ آمده بود.
می‌فرماید: «در این سر گذشت (مردم سر زمین «ایکه» و دعوت پر مهر پیامبرشان شعیب، و لجاجتها و سر سختیها و تکذیبهای آنان، و سر انجام نابودی این قوم ستمگر با صاعقه مرگبار) نشانه و درس عبرتی است» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً).
«اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» (وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۱ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۹۱))- با این حال خداوند رحیم و مهربان به آنها مهلت کافی داد تا به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۸
خود آیند و خویشتن را اصلاح کنند، و هنگامی که مستوجب عذاب شدند با قدرت قهارش آنها را گرفت، آری «پروردگار تو شکست‌ناپذیر و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).
نکته: در پایان سرگذشت این هفت پیامبر بزرگ توجه به این نکته لازم است که سر گذشت این پیامبران در سوره‌های دیگری از قرآن نیز آمده است، ولی در هیچ موردی چنین نیست که آغاز دعوت همه آنها هماهنگ، و پایان همه آنها نیز هماهنگ بیان شده باشد.
این هماهنگی قبل از هر چیز انعکاس «توحید» را در دعوت انبیا نشان می‌دهد، که دارای برنامه واحدی بودند که آغاز و پایانش یکی بود.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۲ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۲))- عظمت قرآن در کتب پیشین: بعد از بیان هفت داستان از ماجرای انبیای پیشین و درسهای عبرت انگیزی که در تاریخ آنها نهفته بود بار دیگر قرآن به همان بحثی باز می‌گردد که سوره با آن آغاز شده بود، بحث عظمت قرآن و حقانیت این کلام مبین الهی، می‌گوید: «این از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است» (وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۳ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۳)- لذا اضافه می‌کند: «آن را روح الامین (از سوی خداوند) نازل کرده است» (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ).
اگر آن فرشته وحی آن را از سوی خداوند نیاورده بود، این چنین درخشان و پاک و خالی از آلودگی به خرافات و اباطیل نبود.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۴ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۴)- آری این روح الامین قرآن را «بر قلب تو (از سوی پروردگار نازل کرد) تا از انذار کنندگان باشی» (عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ).
هدف بیان تاریخ گذشتگان به عنوان سر گرمی و داستانسرایی نبوده هدف ایجاد احساس مسؤولیت و بیداری است، هدف تربیت و انسانسازی است.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۹۵ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۵)- و برای این که جای هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نماند آن را «به زبان عربی آشکار» نازل کرد (بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ).

البته هدف تکیه روی زبان عرب نیست، بلکه روی صراحت قرآن و روشنایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۹

مفاهیم آن است.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۹۶ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۶)- سپس به یکی دیگر از دلائل حقانیت قرآن اشاره کرده، می‌گوید:

«وصف این کتاب در کتب پیشینیان نیز آمده است» و از ظهور آن در آینده بشارت داده‌اند (وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۹۷ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۷)- لذا قرآن در اینجا اضافه می‌کند: «آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند»؟! (أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِي إِسْرائِيلَ).

روشن است در محیطی که آن همه دانشمندان بنی اسرائیل وجود داشتند و با مشرکان کاملا محشور بودند ممکن نبود چنین سخنی را قرآن به گزاف در باره خودش بگوید، چرا که فورا از هر سو بانگ انکار برمی‌خاست، این خود نشان می‌دهد که در محیط نزول آیات به قدری این مسأله روشن بوده که جای انکار نداشته است.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۹۸ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۸)- اگر قرآن بر عجم نازل شده بود ...! در اینجا نخست به یکی دیگر از بهانه‌های احتمالی کفار و پیشگیری از آن پرداخته و بحثی را که در آیات گذشته در باره نزول قرآن به زبان عربی مبین آمده است تکمیل می‌کند.

می‌فرماید: «و اگر ما این قرآن را بر بعضی از مردم عجم (غیر عرب و غیر فصیح) نازل می‌کردیم» ... (وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۹۹ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۹)- «و او این آیات را بر آنها می‌خواند هرگز به وی ایمان نمی‌آوردند» (فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ).

یعنی نژادپرستی و تعصبهای قومی آنها به قدری شدید است که اگر قرآن بر فردی غیر عرب نازل می‌شد، امواج تعصبها مانع از پذیرش آن می‌گردید، تازه حالا که بر مردی شریف از خانواده اصیل عربی، و با بیانی رسا و گویا، نازل شده، و در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت آن آمده، و علمای بنی اسرائیل نیز به آن گواهی داده‌اند، بسیاری از آنها ایمان نمی‌آورند، چه رسد اگر پیامبرشان اصلا چنین شرایطی را نداشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۰

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۰ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۰)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «این گونه ما قرآن را در دلهای مجرمان وارد می‌کنیم» (كَذلِكَ سَلَكْناهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ).
با بیانی رسا، و با زبان مردی که از میان خودشان برخاسته است و با تمام شرایطی که پذیرش آن را سهل و آسان و مطبوع سازد ولی این دلهای بیمار از پذیرش آن، امتناع می‌کنند.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۱ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۱)- لذا می‌فرماید: با این حال این قوم لجوج «به آن ایمان نمی‌آورند، تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند» (لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۲ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۲)- آری آنها ایمان نمی‌آورند «تا عذاب الهی ناگهانی و بطور غافلگیرانه و در حالی که آنها توجه ندارند دامانشان را فرو گیرد» (فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).
بدون شک منظور از این عذاب الهی که آنها را ناگهانی فرو می‌گیرد، عذابهای دنیا و بلاهای نابود کننده و مجازات «استیصال» است.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۳ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۳)- لذا به دنبال آن می‌فرماید: در این حال آنها به خود می‌آیند و از گذشته ننگین خود پشیمان، و از آینده وحشتناک خویش سخت نگران می‌شوند و «می‌گویند: آیا به ما مهلت داده می‌شود» تا ایمان بیاوریم و گذشته خراب خود را آباد سازیم؟! (فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ). اما این تقاضا هرگز پذیرفته نخواهد شد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۴ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۴)- تهمتی دیگر بر قرآن! از آنجا که آیات گذشته با این جمله ختم شد که مجرمان و گنهکاران، بعد از مشاهده عذاب الهی و هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند، تقاضای مهلت و باز گشت برای جبران می‌کنند، در اینجا از دو راه به آنها پاسخ می‌گوید.
نخست این که: «آیا برای عذاب ما عجله می‌کنند» (أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۵ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۵)- دیگر این که: «به ما خبر ده، اگر (باز هم) سالیانی آنها را از این زندگی بهره‌مند سازیم» ... (أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ

سِنِينَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۰۶ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۶)- «سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید» ...
(ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۴۰۱

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۰۷ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۲۰۷)- «این تمتع و بهره گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت» (ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یُمَتَّعُونَ).
به فرض که به آنها مهلت جدیدی داده شود- که بعد از اتمام حجت داده نخواهد شد- آیا کاری جز تمتع و بهره گیری بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟
آیا آنها به جبران گذشته خواهند پرداخت؟ مسلما نه.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۰۸ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۲۰۸)- در اینجا سؤال یا سؤالهایی پیش می‌آید و آن این که: اصولا با توجه به علم خداوند به آینده هر قوم و گروه چه نیازی به مهلت است؟
به علاوه با این که امتهای گذشته پی در پی به تکذیب انبیا برخاستند، چرا باز پیامبران پشت سر هم می‌آیند و انذار و تبلیغ می‌کنند؟
قرآن در پاسخ می‌گوید: این سنت ما است که «ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که انذار کنندگانی برای آنها بود» و پیامبرانی به اتمام حجت و موعظه و اندرز کافی برخاستند (وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا لَها مُنْذِرُونَ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۰۹ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۲۰۹)- «تا متذکّر شوند» و بیدار گردند، و امکان برای بازگشت داشته باشند (ذِکْری).
و اگر بدون اتمام حجت، بوسیله بیم دهندگان الهی و بیدار باش رسولان پروردگار، آنها را مجازات می‌کردیم، ظلم بود، در حالی که «ما هرگز ستمکار نبودیم» و اصلا ظلم و ستم شایسته ما نیست (وَ ما کُنَّا ظالِمِینَ).
این ظلم است که گروهی غیر ظالم را هلاک کنیم، و یا ظالمان را بدون اتمام حجت کافی.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۱۰ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۲۱۰)- سپس به پاسخ یکی دیگر از بهانه‌ها، یا تهمتهای ناروای دشمنان قرآن می‌پردازد که می‌گفتند: محمّد صلّی اللّه علیه و آله با فردی از جنّ! مربوط است، و او این آیات را تعلیمش می‌دهد! در حالی که قرآن تأکید می‌کند این آیات از سوی

پروردگار جهانیان نازل شده است.
در اینجا اضافه می‌کند: «شیاطین و جنیان این آیات را نازل نکردند» (وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیاطِینُ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۲

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۱۱ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۲۱۱)- سپس به بیان پاسخ این تهمت واهی دشمنان پرداخته، می‌گوید:
«و برای جنیان و شیاطین، هرگز سزاوار نیست» که چنین کتابی را نازل کنند (وَ ما یَنْبَغِی لَهُمْ).
یعنی محتوای این کتاب بزرگ که در مسیر حق و دعوت به پاکی و عدالت و تقوا و نفی هر گونه شرک است به خوبی نشان می‌دهد که با افکار شیطانی و القائات شیاطین هیچ گونه شباهت ندارد.
به علاوه «آنها توانایی (بر چنین کاری) ندارند» (وَ ما یَسْتَطِیعُونَ).
اگر آنها چنین قدرتی می‌داشتند باید سایر کسانی که در محیط نزول قرآن- همانند کاهنان به اعتقاد مشرکان- با شیاطین مربوط بودند بتوانند همانند آن را بیاورند، با این که همگی عاجز ماندند.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۱۲ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۲۱۲)- به علاوه «کاهنان» خود معترف بودند که بعد از تولد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، رابطه شیاطینی که با آنها در ارتباط بودند از اخبار آسمانها قطع شد «و آنها از شنیدن (اخبار آسمان) معزول و بر کنارند» (إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۱۳ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۲۱۳)- اقوام نزدیکت را به اسلام دعوت کن: در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته در زمینه موضع گیریهای مشرکان در برابر اسلام و قرآن آمد، خداوند در اینجا برنامه و خط مشی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را در ضمن بیان پنج دستور، در مقابل آنان مشخص می‌کند.
قبل از هر چیز، شخص پیامبر را دعوت به اعتقاد هر چه راسختر به توحید می‌کند توحیدی که ریشه و اساس دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌دهد، می‌گوید: «هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذّبین خواهی بود»! (فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۱۴ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۲۱۴)- سپس به مرحله‌ای فراتر از آن پرداخته، چنین دستور می‌دهد:
«و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن» و از شرک و مخالفت فرمان پروردگار بترسان (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ).
بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۳
کوچکتر و فشرده‌تر شروع کرد.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۵ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۵)- در مرحله سوم دایره وسیعتری مورد توجه قرار گرفته، می‌فرماید:
«و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر» (وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۶ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۶)- سپس به چهارمین دستور پرداخته، می‌گوید: «اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم» (فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۷ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۷)- سر انجام در پنجمین دستور برای تکمیل برنامه‌های گذشته به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما» (وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ).
این مخالفتها هرگز تو را دلسرد نکند و کمی دوستان و پیروان در عزم آهنین تو اثر نگذارد، تو تنها نیستی، تکیه‌گاهت خداوندی است شکست‌ناپذیر و بسیار رحیم و مهربان.

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۸ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۸)- «همان خدایی که تو را به هنگامی که بر می‌خیزی می‌بیند» (الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ)

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۹ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۹)- «و حرکت تو را در میان سجده کنندگان» مشاهده می‌کند (وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ).

سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۲۰ ..... ص : ۴۰۳

اشاره

(آیه ۲۲۰)- آری «اوست خدای شنوا و دانا» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).
و به این ترتیب بعد از توصیف خداوند به عزیز و رحیم، سه وصف دیگر که امید بخش‌تر است در این آیات آمده است: خدایی که زحمات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌بیند، و از قیام و سجده و حرکت و سکون او با خبر است. خدایی که صدای او را می‌شنود. و خدایی که از خواسته‌ها و نیازهای او آگاه است.

انذار بستگان نزدیک (حدیث یوم الدّار): ..... ص : ۴۰۳

بر اساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سال سوم بعثت مأمور ابلاغ این دعوت شد بستگان نزدیکش را به خانه ابو طالب دعوت کرد، آنها در آن روز حدود چهل نفر بودند، بعد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۴ از صرف غذا چنین فرمود: «... من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آیین کنم، کدامیک از شما مرا در این کار یاری خواهد کرد، تا برادر من و وصیّ و جانشین من باشد؟

جمعیت همگی سر باز زدند جز علی علیه السّلام که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست بر گردن علی علیه السّلام نهاد و فرمود: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲۱ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۱)- در اینجا بار دیگر به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره این که قرآن القائات شیاطین است باز می‌گردد و با بیانی رسا و کوبنده مجددا به آنها پاسخ می‌دهد.

می‌گوید: «آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند»؟! (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲۲ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۲)- «آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌گردند»؟ (تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ).

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲۳ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۳)- «شیاطین آنچه را می‌شنوند (توأم با دروغهای بسیار به دوستان خود) القاء می‌کنند و اکثرشان دروغگو هستند» (يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كاذِبُونَ).

کوتاه سخن این که القائات شیطانی، نشانه‌های روشنی دارد که با آن نشانه‌ها می‌توان آن را باز شناخت، شیطان وجودی است ویرانگر و موذی و مخرب و القائات او در مسیر فساد و تخریب است و مشتریان او دروغگویان گنهکارند، هیچ یک از این امور بر قرآن و آورنده آن تطبیق نمی‌کند، و کمترین شباهتی با آن ندارد.

سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲۴ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۴)- در این آیه به پاسخ یکی دیگر از تهمتهای کفار به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که او را شاعر می‌خواندند می‌پردازد.

می‌گوید: خط مشی پیامبر از خط شعرا جداست، شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می‌کنند و او در عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به جهان انسانی. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۵

شعرا غالبا طالب عیش و نوشند، و در بند زلف و خال یار- مخصوصا شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می‌زیستند

چنانکه از نمونه اشعارشان پیداست.
و به همین دلیل «شعرا (کسانی هستند که) گمراهان از آنها پیروی می‌کنند» (وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ).

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۲۵ ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۲۲۵)- سپس به دنبال آن این جمله را اضافه می‌کند: «آیا ندیدی که آنها در هر وادی سر گردانند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ).
آنها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشتند، حتی هنگامی که قافیه‌ها آنها را به این سمت و آن سمت بکشاند، در هر وادی سر گردان می‌شوند.
هنگامی که از کسی راضی و خشنود شوند او را با مدایح خود به اوج آسمانها می‌برند، هر چند شیطان لعینی باشد! و هنگامی که از کسی برنجند چنان به هجو او می‌پردازند که گویی می‌خواهند او را به اسفل السافلین بکشانند، هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد.

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۲۶ ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۲۲۶)- به علاوه شاعران معمولا مردان بزمند نه جنگاوران رزم، اهل سخنند نه عمل، لذا در این آیه اضافه می‌کند: «و (آیا نمی‌بینی که) آنها سخنانی می‌گویند که عمل نمی‌کنند» (وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ).
اما پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله سر تا پا عمل است، و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ و استقامت عجیبش و اهمیت دادن به جنبه‌های عملی مسائل می‌ستایند شاعر کجا و پیامبر اسلام کجا؟

سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۲۷ ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۲۲۷)- ولی از آنجا که در میان شاعران افراد پاک و هدفداری پیدا می‌شوند که اهل عمل و حقیقتند، و دعوت کننده به راستی و پاکی- هر چند از این قماش شاعران در آن محیط کمتر یافت می‌شد- قرآن برای این که حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق، ضایع نگردد، با یک استثنا صف آنها را از دیگران جدا کرده، می‌گوید: «مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند» (إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۶
شاعرانی که هدف آنها تنها شعر نیست، بلکه در شعر، هدفهای الهی انسانی می‌جویند، شاعرانی که غرق در اشعار نمی‌شوند و غافل از خدا، بلکه «خدا را بسیار یاد می‌کنند» و اشعارشان مردم را به یاد خدا وا می‌دارد (وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً).
«و به هنگامی که مورد ستم قرار می‌گیرند (از این ذوق خویش) برای دفاع از خویشتن (و مؤمنان) به پا می‌خیزند» (وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا).
و به این ترتیب چهار صفت برای این شاعران با هدف بیان کرده: «ایمان»، «عمل صالح» «بسیار به یاد خدا بودن» و «در برابر ستمها به پا خواستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن».
و از آنجا که بیشتر آیات این سوره دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندک آن روز در برابر انبوه دشمنان است، و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر تهمتهای ناروا نازل شده، سوره

را با یک جمله پر معنی و تهدیدآمیز به این دشمنان لجوج پایان داده، می‌گوید: «آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست» و سر نوشتشان چگونه است! (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ).

«پایان سوره شعراء»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۷

سوره نمل [۲۷] ..... ص : ۴۰۷

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و ۹۳ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۴۰۷

محتوای این سوره از نظر کلی همان محتوای سوره‌های مکی است، از نظر اعتقادی بیشتر روی مبدء و معاد تکیه می‌کند.

و از نظر مسائل عملی و اخلاقی، بخش قابل ملاحظه‌ای از سر گذشت پنج پیامبر بزرگ الهی، و مبارزات آنها با اقوام منحرف بحث می‌کند، تا هم دلداری و تسلّی خاطر برای مؤمنانی باشد که مخصوصا در آن روز در مکه در اقلیت شدید قرار داشتند، و هم هشداری باشد برای مشرکان لجوج و بیدادگر.

یکی از امتیازات این سوره بیان بخش مهمی از داستان «سلیمان» و «ملکه سبأ» و چگونگی ایمان آوردن او به توحید، و سخن گفتن پرندگانی، همچون هدهد، و حشراتی همچون مورچه، با سلیمان است.

این سوره به خاطر همین معنی، سوره «نمل» (مورچه) نامیده شده، و عجب این که در بعضی از روایات به نام سوره سلیمان آمده است.

ضمنا این سوره از علم بی‌پایان پروردگار، و نظارت او بر همه چیز در عالم هستی، و حاکمیت او در میان بندگان سخن می‌گوید.

این سوره با «بشارت» شروع می‌شود، و با «تهدید» پایان می‌یابد، بشارتی که قرآن برای مؤمنان آورده، و تهدید به این که خداوند از اعمال شما بندگان غافل نیست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۸

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۰۸

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «هر کس سوره طس سلیمان (سوره نمل) را بخواند خداوند به تعداد کسانی که سلیمان را تصدیق و یا تکذیب کردند، و همچنین هود و شعیب و صالح و ابراهیم را، ده حسنه به او می‌دهد، و به هنگام رستاخیز که از قبرش بیرون می‌آید، ندای لا اله الّا اللّه سر می‌دهد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة النمل(۲۷): آية ۱ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۱)- قرآن از سوی حکیم دانایی است: باز در آغاز این سوره به «حروف مقطّعه» قرآن بر خورد می‌کنیم «طا، سین» (طس).

با توجه به این که بلا فاصله بعد از آن از عظمت قرآن سخن می‌گوید به نظر می‌رسد که یکی از اسرار آن این باشد که این کتاب بزرگ و آیات مبین از حروف ساده الفبا تشکیل یافته، و زیبنده ستایش، آن آفریدگاری است که چنین اثر بدیعی را از چنان مواد ساده‌ای به وجود آورده.

سپس می‌افزاید: «این آیات قرآن و کتاب مبین است» (تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبِينٍ).

سورة النمل(۲۷): آية ۲ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۲)- در این آیه دو توصیف دیگر برای قرآن بیان شده: قرآنی که «مایه هدایت، و وسیله بشارت برای مؤمنان است» (هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ).

چرا که تا مرحله‌ای از تقوا و تسلیم و ایمان به واقعیتها در دل انسان نباشد به دنبال حق نمی‌رود.

سورة النمل(۲۷): آية ۳ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۳)- «همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند» (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ).

و به این ترتیب هم اعتقاد آنها به مبدأ و معاد محکم است، و هم پیوندشان با خدا و خلق. بنا بر این اوصاف فوق اشاره‌ای به اعتقاد کامل و برنامه عملی جامع آنهاست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۹

سورة النمل(۲۷): آية ۴ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۴)- سپس به بیان حال گروهی که در نقطه مقابل مؤمنان قرار دارند پرداخته و یکی از خطرناکترین حالاتشان را چنین باز گو می‌کند: «کسانی که ایمان به آخرت ندارند اعمال سوئشان را برای آنها زینت می‌دهیم پس در طریق زندگی حیران و سر گردان می‌شوند» (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ).

آلودگی در نظر آنها پاکی، زشتیها نزد آنها زیبا، پستیها افتخار، و بد بختیها و سیه روزیها سعادت و پیروزی محسوب می‌شود.

این دگرگونی ارزشها، و به هم ریختن معیارها در نظر انسان، که نتیجه‌اش سر گردان شدن در بیراهه‌های زندگی است از بدترین حالاتی می‌باشد که به یک انسان دست می‌دهد.

سورة النمل(۲۷): آية ۵ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۵)- سپس به نتیجه «تزیین اعمال» پرداخته و سر انجام کار چنین کسانی را این گونه بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که

عذابی بد (و شدید و دردناک) دارند) (أُوْلئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ).

در دنیا سر گردان و مأیوس و پریشان خواهند بود، و در آخرت گرفتار مجازاتی هولناک.

«و آنها در آخرت زیانکارترین مردمند» (وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ).

چه زیانی از این بالاتر که انسان اعمال زشتش را زیبا ببیند و تمام نیروی خود را برای آن به کار گیرد، اما سر انجام ببیند جز بد بختی و سیه روزی به بار نیاورده است.

سورة النمل(۲۷): آیة ۶ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۶)- و در این آیه به عنوان تکمیلی بر اشارات گذشته در زمینه عظمت محتوای قرآن، و مقدمه‌ای برای داستانهای انبیا که بلا فاصله بعد از آن شروع می‌شود می‌فرماید: «بطور مسلم این قرآن از سوی حکیم دانایی بر تو القا می‌شود» (وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ).

گر چه «حکیم» و «علیم» هر دو اشاره به دانایی پروردگار است، ولی «علیم» از آگاهی بی‌پایان خدا خبر می‌دهد، و «حکیم» از حساب و هدفی که در ایجاد این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۰

عالم و نازل کردن قرآن به کار رفته است.

سورة النمل(۲۷): آیة ۷ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۷)- موسی اینجا به امید قبسی می‌آید! چنانکه گفتیم در این سوره، بعد از بیان اهمیت قرآن، گوشه‌ای از سر گذشت پنج تن از پیامبران بزرگ و قوم آنها به میان آمده است، و وعده پیروزی مؤمنان و مجازات کافران در آنها به روشنی باز گو شده.

نخست از پیامبر اولوا العزم موسی (ع) شروع می‌کند و مستقیما به سراغ لحظه‌ای که نخستین جرقه وحی در دل او درخشید، و با پیام و سخن الهی آشنا شد، می‌رود، و می‌گوید: به خاطر بیاور «هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم»! (إِذْ قالَ مُوسى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ ناراً).

همین جا توقف کنید «من به زودی خبر از آن برای شما می‌آورم و یا شعله‌ای از آتش، تا گرم شوید» (سَآتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ).

و این در همان شبی بود که با همسرش دختر شعیب در طریق مصر در بیابانی تاریک و ظلمانی گرفتار آمد، راه را گم کرد، و در همین حال درد وضع حمل به همسرش دست داد، موسی احساس نیاز شدیدی به افروختن آتش و استفاده از گرمای آن می‌کرد، همین که شعله آتش را از دور دید خوشحال شد، و آن را دلیل بر وجود انسان یا انسانهایی گرفت، و گفت می‌روم، یا برای شما خبری می‌آورم و یا شعله آتشی که با آن گرم شوید.

سورة النمل(۲۷): آیة ۸ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۸)- موسی خانواده‌اش را در همانجا گذاشت و به آن سو که آتش دیده بوده حرکت کرد «پس هنگامی که نزد آتش رسید، ندایی برخاست که: مبارک باد آن کس که در آتش است، و کسی که در اطراف آن است، و منزه است خداوندی که پروردگار عالمیان است» (فَلَمَّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

منظور از کسی که در آتش است موسی (ع) بوده که به آن شعله آتش که از میان درخت سبز نمایان شده بوده، آنقدر نزدیک گردیده که گویی در درون آن قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۱
داشت، و منظور از کسی که اطراف آن قرار دارد فرشتگان مقرب پروردگار است که در آن لحظه خاص، آن سر زمین مقدس را احاطه کرده بودند.
و یا این که به عکس منظور از کسانی که در آتشند فرشتگان الهی می‌باشند و کسی که در گرد آن قرار دارد موسی (ع).

سورة النمل(۲۷): آية ۹ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۹)- بار دیگر ندایی برخاست و موسی را مخاطب ساخته، گفت:
«ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم» (یا مُوسی إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).
این جمله برای این بود که هر گونه شک و تردید از موسی، بر طرف شود، و بداند که این خداوند عالمیان است که با او سخن می گوید نه شعله آتش یا درخت خداوندی که «شکست‌ناپذیر» و «صاحب حکمت و تدبیر» است.

سورة النمل(۲۷): آية ۱۰ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۰)- از آنجا که مأموریت رسالت آن هم در برابر ظالم و جبّاری همچون فرعون نیاز به قدرت و قوت ظاهری و باطنی و سند حقانیت محکم دارد، در اینجا به موسی (ع) دستور داده شد «و عصایت را بیفکن» (وَ أَلْقِ عَصاکَ).
موسی عصای خود را افکند، ناگاه تبدیل به مار عظیمی شد «هنگامی که موسی نظر به آن افکند، دید با سرعت همچون مارهای کوچک به هر سو می‌دود و حرکت می کند (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد» (فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جَانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ).
در اینجا بار دیگر به موسی خطاب شد: «ای موسی! نترس که رسولان در نزد من ترس و وحشتی ندارند» (یا مُوسی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ).
یعنی ای موسی! تو در حضور پروردگار بزرگ هستی، و حضور او ملازم با امنیت مطلق است!

سورة النمل(۲۷): آية ۱۱ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۱)- اما در این آیه استثنایی برای جمله «إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ» بیان کرده، می گوید: «مگر کسی که ستم کند سپس (در مقام توبه و جبران بر آید و) بدی را تبدیل به نیکی کند که من غفور و رحیمم»، توبه او را می‌پذیرم و به او نیز امنیت می‌بخشم (إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۲

سورة النمل(۲۷): آية ۱۲ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۱۲)- سپس دومین معجزه موسی (ع) را به او ارائه کرد، فرمود:

«و دستت را در گریبانت داخل کن هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است بی‌آنکه عیبی در آن، باشد» (وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ).

یعنی این سفیدی ناشی از بیماری «برص» نیست، بلکه نورانیت و درخشندگی و سفیدی جالبی است که خود بیانگر وجود یک معجزه و امر خارق عادت است.

باز برای این که به موسی (ع) لطف بیشتری کند و به منحرفان امکان بیشتری برای هدایت دهد، می‌گوید: معجزات تو منحصر به این دو نیست، بلکه این دو معجزه «در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آنها بسوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی آنان قومی فاسد و طغیانگرند» و نیاز به راهنمایی دارند، مجهز به معجزات بزرگ فراوان (فِي تِسْعِ آياتٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ).

از ظاهر این آیه چنین استفاده می‌شود که این دو معجزه جزء نه معجزه معروف موسی بوده است نه اضافه بر آن.

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۳ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۱۳)- بالاخره موسی (ع) با قویترین سلاح معجزه، مسلح شد، و به سراغ فرعون و فرعونیان آمد و آنها را به سوی آیین حق دعوت کرد قرآن در این آیه می‌گوید: «هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنان آمد گفتند: این سحر آشکاری است» (فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ).

و می‌دانیم این تهمت تنها در مورد موسی (ع) نبود، بلکه متعصبان لجوج برای توجیه مخالفتهای خود با انبیا تهمت سحر را مطرح می‌نمودند.

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۱۴)- جالب این که در این آیه قرآن اضافه می‌کند: این اتهامات به خاطر آن نبود که راستی در شک و تردید باشند، بلکه آنها «معجزات را از روی ظلم و برتری جویی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند» (وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۳

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که ایمان واقعیتی غیر از علم و یقین دارد، و ممکن است کفر از روی جحود و انکار در عین علم و آگاهی سر زند.

در پایان آیه به عنوان یک درس عبرت با یک جمله کوتاه و بسیار پر معنی به سر انجام شوم فرعونیان و غرق و نابودی آنها اشاره کرده، می‌گوید:

«پس بنگر سر انجام تبهکاران و مفسدان چگونه بود»؟ (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۱۳

(آیه ۱۵)- حکومت داود و سلیمان: به دنبال نقل گوشه‌ای از داستان موسی (ع) به بحث پیرامون دو تن دیگر از پیامبران بزرگ الهی، «داود» و «سلیمان» می‌پردازد، که اینها نیز از پیامبران بنی اسرائیل بودند، و تفاوتی که تاریخ آنها با تواریخ پیامبران دیگر دارد این است که اینها بر اثر آمادگی محیط فکری و اجتماعی بنی اسرائیل توفیق یافتند دست به تأسیس

حکومت عظیمی بزنند، و آیین الهی را با استفاده از نیروی حکومت، گسترش دهند، لذا از لحن سر گذشت پیامبران دیگر که با مخالفت شدید قوم خود رو برو می‌شدند در اینجا خبری نیست.

جالب این که قرآن سخن را از مسأله «موهبت علم» که زیر بنای یک حکومت صالح و نیرومند است شروع کرده، می گوید: «و ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً).

روشن است که «علم» در اینجا معنی گسترده و وسیعی دارد که علم توحید و اعتقادات مذهبی و قوانین دینی، و همچنین علم قضاوت، و تمام علومی را که برای تشکیل چنان حکومت وسیع و نیرومندی لازم بوده است در بر می گیرد.

و به دنبال این جمله از زبان داود و سلیمان چنین نقل می کند: «و آنها گفتند:

حمد و ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید» (وَ قالاَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنا عَلى كَثِيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ).

جالب این که بلا فاصله بعد از بیان موهبت بزرگ «علم»، سخن از «شکر» به میان آمده، تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم است، و حقیقت شکر آن است که از آن نعمت در همان راهی که برای آن آفریده شده است استفاده شود و این دو

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۴

پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به یک حکومت الهی حد اکثر بهره را گرفتند.

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۶ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۱۶)- در این آیه نخست اشاره به ارث بردن سلیمان از پدرش داود کرده، می گوید: «سلیمان وارث داود شد» (وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ). و همه مواهب او را به ارث برد.

سپس قرآن می‌افزاید: «سلیمان گفت: ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم شده» (وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ).

«و از همه چیز به ما داده شده است، و این فضیلت آشکاری است» (وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ).

یعنی تمام وسائلی را که از نظر معنوی و مادی برای تشکیل این حکومت الهی لازم است به ما داده شده است.

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۷ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۱۷)- سلیمان در وادی مورچگان! از آیات این سوره، و همچنین از آیات سوره سبأ به خوبی استفاده می‌شود که داستان حکومت حضرت سلیمان جنبه عادی نداشت، بلکه توأم با خارق عادات و معجزات مختلفی بود.

در حقیقت خداوند قدرت خود را در ظاهر ساختن این حکومت عظیم و قوایی که مسخر آن بود نشان داد.

نخست می گوید: «لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان نزد او جمع شدند» (وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ).

آنقدر زیاد بودند که «باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند» (فَهُمْ يُوزَعُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۸ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۱۸)- به هر حال، سلیمان با این لشکر عظیم حرکت کرد «تا به سر زمین مورچگان رسیدند» (حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ

النَّمْلِ).

در اینجا «مورچه‌ای (از مورچگان، همنوعان خود را مخاطب ساخت و) گفت: ای مورچگان! داخل لانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند»! (قالَتْ نَمْلَةٌ یا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساکِنَکُمْ) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۵

لا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۱۹ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۱۹)- «سلیمان از شنیدن این سخن مورچه تبسم کرد و خندید» (فَتَبَسَّمَ ضاحِکاً مِنْ قَوْلِها).

در اینجا سلیمان رو به درگاه خدا کرد و چند تقاضا نمود.

نخست این که: «عرضه داشت: پروردگارا! راه و رسم شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما» (وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ).

تا بتوانم با بسیج همه نیروهایم این همه نعمتهای عظیم را در راهی که تو فرمان داده‌ای و مایه خشنودی توست به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم.

دیگر این که مرا موفق دار «تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خشنود می‌شوی» (وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ).

و بالاخره سومین تقاضایش این بود که عرضه داشت: پروردگارا! «مرا به رحمتت در زمره بندگان صالحت داخل گردان» (وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصَّالِحِینَ).

یعنی هدف نهایی به دست آوردن قدرت، انجام عمل صالح است و عمل صالح نیز مقدمه‌ای است برای جلب خشنودی و رضای خدا که هدف نهایی است.

سورة النمل(۲۷): آیة ۲۰ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۰)- داستان هدهد و ملکه سبا: در اینجا به فراز دیگری از زندگی شگفت‌انگیز سلیمان اشاره کرده، و ماجرای هدهد و ملکه سبا را باز گو می‌کند.

نخست می‌گوید: «سلیمان در جستجوی آن پرنده [هدهد] بر آمد» (وَ تَفَقَّدَ الطَّیْرَ).

این تعبیر به وضوح بیانگر این حقیقت است که او به دقت مراقب وضع کشور و اوضاع حکومت خود بود و حتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمی‌ماند! بدون شک منظور از پرنده در اینجا همان هدهد است، چنانکه در ادامه سخن، قرآن می‌افزاید، سلیمان «گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم» (فَقالَ ما لِیَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۶

«یا این که او از غائبان است» (أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ).

یعنی آیا او بدون عذر موجهی حضور ندارد و یا با عذر موجهی غیبت کرده است؟

سورة النمل(۲۷): آیة ۲۱ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۱)- «سلیمان» برای این که حکم غیابی نکرده باشد، و در ضمن غیبت هدهد روی بقیه پرندگان- تا چه رسد به

انسانهایی که پستهای حساسی بر عهده داشتند- اثر نگذارد افزود: «من او را قطعا کیفر شدیدی خواهم داد»! (لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً).

«یا او را ذبح می‌کنم»! (أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ).

«یا (برای غیبتش) باید دلیل روشنی به من ارائه دهد» (أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ).

در حقیقت سلیمان (ع) تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود، ضمنا نشان داد که او حتی در برابر پرنده ضعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و توانائیش نمی‌کند.

سورة النمل(۲۷): آية ۲۲ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۲)- «چندان درنگ نکرد» که هدهد آمد (فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ).

بازگشت و با صراحت به سلیمان چنین «گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نداری، من از سر زمین سبا یک خبر قطعی (و دست اول) برای تو آورده‌ام»؟ (فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ).

سورة النمل(۲۷): آية ۲۳ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۳)- هدهد در شرح ماجرا چنین گفت: «من (به سر زمین سبا رفته بودم) زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می‌کند، و همه چیز را در اختیار دارد مخصوصا تخت عظیمی داشت»! (إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ).

«هدهد» با این سه جمله تقریبا تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان باز گو کرد.

سورة النمل(۲۷): آية ۲۴ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۴)- سلیمان از شنیدن این سخن در فکر فرو رفت ولی هدهد به او مجال نداد و مطلب دیگری بر آن افزود گفت: مسأله عجیب و ناراحت کننده‌ای که برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۴۱۷

من در آنجا دیدم این بود که: «مشاهده کردم آن زن و قوم و ملتش در برابر خورشید- نه در برابر اللّه- سجده می‌کنند»! (وَجَدْتُها وَ قَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ).

«و شیطان (بر آنها تسلط یافته و) اعمالشان را در نظرشان زینت داده» و افتخار می‌کنند که در برابر آفتاب سجده می‌نمایند! (وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ).

و به این ترتیب «شیطان آنها را از راه حق باز داشته» (فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ).

آنها چنان در بت پرستی فرو رفته‌اند که من باور نمی‌کنم به آسانی از این راه بر گردند «آنها هدایت نخواهند شد» (فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ).

سورة النمل(۲۷): آية ۲۵ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۵)- سپس افزود: «آنها چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمانها و زمین پنهان است خارج می‌کند، و آنچه را مخفی می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند» (أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ).

یعنی چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که غیب آسمان و زمین و اسرار نهفته آن را می‌داند.

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۶)- و سر انجام سخن خود را چنین پایان می‌دهد: «همان خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ).

و به این ترتیب روی «توحید عبادت» و «توحید ربوبیت» پروردگار، و نفی هر گونه شرک تأکید کرده و سخن خود را به پایان می‌برد.

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۷)- سلیمان با دقت به سخنان هدهد گوش فرا داد، و در فکر فرو رفت، سپس چنین «گفت: ما تحقیق به عمل می‌آوریم ببینیم تو راست گفتی یا از دروغگویان هستی»؟! (قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

سلیمان نه هدهد را متهم ساخت و محکوم کرد، و نه سخن او را بی‌دلیل تصدیق نمود، بلکه آن را پایه تحقیق قرار داد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۸

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۲۸)- به هر حال سلیمان نامه‌ای بسیار کوتاه و پر محتوا نوشت و به هدهد داد و گفت: «این نامه مرا ببر و بر آنان بیفکن، سپس بر گرد (و در گوشه‌ای توقف کن) ببین آنها چه عکس العملی نشان می‌دهند»؟ (اذْهَبْ بِكِتابِي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۲۹)- ملکه سبا نامه را گشود و از مضمون آن آگاهی یافت و چون قبلا اسم و آوازه سلیمان را شنیده بود و محتوای نامه نشان می‌داد که سلیمان تصمیم شدیدی در باره سرزمین سبا گرفته، سخت در فکر فرو رفت، و چون در مسائل مهم مملکتی با اطرافیانش به شور می‌نشست از آنها دعوت کرد، رو به سوی آنها نموده «گفت: ای اشراف و بزرگان! نامه ارزشمندی به سوی من افکنده شده است»! (قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۰)- سپس ملکه سبا به ذکر مضمون نامه پرداخت و گفت: «این نامه از سوی سلیمان است و محتوایش چنین است: به

نام خداوند بخشنده مهربان» (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ).

سورة النمل(۲۷): آية ۳۱ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۱)- توصیه‌ام به شما «این است برتری جویی در برابر من نکنید، و به سوی من آیید و تسلیم حق شوید» (أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ).
آنچه در دو آیه فوق آمده، الگویی است برای طرز نامه نگاری که با نام خداوند رحمان و رحیم شروع شود و با دو جمله حساب شده جان سخن بیان گردد.

سورة النمل(۲۷): آية ۳۲ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۲)- بعد از ذکر محتوای نامه سلیمان، برای سران ملت خود رو به سوی آنها کرده، چنین «گفت: ای اشراف و صاحب نظران! رأی خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهمی را بی‌حضور شما و بدون نظر شما انجام نداده‌ام»! (قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ما كُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ).

سورة النمل(۲۷): آية ۳۳ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۳)- «اشراف قوم» در پاسخ او چنین «گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست، ببین چه دستور برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۹
می‌دهی» (قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي ما ذا تَأْمُرِينَ).
به این ترتیب هم تسلیم خود را در برابر دستورات او نشان دادند، و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ!

سورة النمل(۲۷): آية ۳۴ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۴)- ملکه هنگامی که تمایل آنها را به جنگ مشاهده کرد، در حالی که خود باطنا تمایل به این کار نداشت برای فرو نشاندن این عطش، و هم برای این که حساب شده با این جریان بر خورد، کند، چنین «گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و ویرانی می‌کشانند»! (قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها).
«و عزیزان اهل آن را به ذلت می‌نشانند» (وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً).
سپس برای تأکید بیشتر گفت: «آری این چنین می‌کنند» (وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ).
در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاهی بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنها در دو چیز خلاصه می‌شود: «فساد و ویرانگری» و «ذلیل ساختن عزیزان»، چرا که آنها به منافع خود می‌اندیشند، نه به منافع ملتها و آبادی و سر بلندی آنها و همیشه این دو بر ضد یکدیگرند.

سورة النمل(۲۷): آية ۳۵ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۵)- سپس ملکه افزود: ما باید قبل از هر کار سلیمان و اطرافیان او را بیازماییم و ببینیم به راستی چه کاره‌اند؟ سلیمان پادشاه است یا پیامبر؟ ویرانگر است یا مصلح؟ ملتها را به ذلت می‌کشانند یا عزت؟ و برای این کار باید از هدیه استفاده کرد، لذا «من هدیه قابل ملاحظه‌ای برای آنها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه واکنشی را از ناحیه آنها برای ما می‌آورند» (وَ إِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ).

پادشاهان علاقه شدید به «هدایا» دارند، و نقطه ضعف و زبونی آنها نیز همین جاست، آنها را می‌توان با هدایای گرانبها تسلیم کرد، اگر دیدیم سلیمان با این هدایا تسلیم شد، معلوم می‌شود «شاه» است! در برابر او می‌ایستیم، و گر نه پیامبر خداست در این صورت باید عاقلانه بر خورد کرد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۰

سورة النمل(۲۷): آیة ۳۶ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۶)- مرا با مال نفریبید! فرستادگان ملکه سبا با کاروان هدایا، سر زمین یمن را پشت سر گذاشتند و به سوی شام و مقر سلیمان حرکت کردند، به گمان این که سلیمان از مشاهده منظره این هدایا خوشحال می‌شود، و به آنها شاد باش می‌گوید، اما «هنگامی که (فرستاده ملکه سبا) نزد سلیمان آمد (سلیمان نه تنها از آنها استقبال نکرد بلکه) گفت: می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید) آنچه خدا به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است» (فَلَمَّا جاءَ سُلَیْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِیَ اللَّهُ خَیْرٌ مِمَّا آتاکُمْ).

مال چه ارزشی در برابر مقام نبوت و علم و دانش و هدایت و تقوا دارد؟

«بلکه شما هستید که به هدایای خود خوشحال می‌شوید» (بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُونَ).

و به این ترتیب سلیمان، معیارهای ارزش را در نظر آنها تحقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است.

سورة النمل(۲۷): آیة ۳۷ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۷)- سپس برای این که قاطعیت خود را در مسأله «حق و باطل» نشان دهد به فرستاده مخصوص ملکه سبا چنین گفت: «به سوی آنان باز گرد (و این هدایا را نیز با خود ببر اما بدان) ما به زودی با لشکرهایی به سراغ آنها خواهیم آمد که توانایی مقابله با آن را نداشته باشند» (ارْجِعْ إِلَیْهِمْ فَلَنَأْتِیَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها).

«و ما آنها را از آن سر زمین آباد با ذلت خارج می‌کنیم در حالی که کوچک و حقیر خواهند بود» (وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ).

چرا که در برابر آیین حق، تسلیم نشدند و از در مکر و فریب وارد گشتند.

سورة النمل(۲۷): آیة ۳۸ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۸)- در یک چشم بر هم زدن تخت او حاضر است! سر انجام فرستادگان ملکه سبا هدایا و بساط خود را بر چیدند و به سوی کشورشان باز گشتند.

و ماجرا را برای ملکه و اطرافیانش شرح دادند، و بیان داشتند که او به راستی فرستاده خداست و حکومتش نیز یک حکومت الهی است.

لذا ملکه سبا با عده‌ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و شخصا این مسأله مهم را بررسی کنند تا معلوم شود سلیمان چه آیینی دارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۱

این خبر از هر طریقی که بود به سلیمان رسید، و تصمیم گرفت قدرت نمایی شگرفی کند تا آنها را بیش از پیش به واقعیت اعجاز خود آشنا، و در مقابل دعوتش تسلیم سازد.

لذا سلیمان رو به اطرافیان خود کرد و «گفت: ای گروه بزرگان! کدامیک از شما توانایی دارد تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورد» (قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۳۹ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۳۹)- در اینجا دو نفر اعلام آمادگی کردند که یکی از آنها عجیب و دیگری عجیبتر بود.

نخست «عفریتی از جن رو به سوی سلیمان کرد و گفت: من تخت او را پیش از آن که (مجلس تو پایان گیرد و) از جای بر خیزی نزد تو می‌آورم» (قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ).

من این کار را با زحمت انجام نمی‌دهم و در این امانت گران قیمت نیز خیانتی نمی‌کنم، چرا که «من نسبت به آن توانا و امینم»! (وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۴۰ ..... ص : ۴۲۱

اشاره

(آیه ۴۰)- دومین نفر مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه‌ای از «کتاب الهی» داشت، چنانکه قرآن در حق او می‌گوید: «کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت او را قبل از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد»! (قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ).

این شخص یکی از نزدیکان با ایمان، و دوستان خاص سلیمان بوده است، و غالبا در تواریخ نام او را «آصف بن برخیا» نوشته‌اند، و می‌گویند وزیر سلیمان و خواهر زاده او بوده است.

و اما در باره «علم کتاب» بسیاری از مفسران و غیر آنها گفته‌اند این مرد با ایمان از «اسم اعظم الهی» با خبر بود. یعنی آن نام الهی را در درون جان خود پیاده کرده بود و آن چنان از نظر آگاهی و اخلاق و تقوا و ایمان تکامل یافته بود که خود مظهری از آن اسم گشته بود، این تکامل معنوی و روحانی که پرتوی از آن اسم اعظم الهی است قدرت بر چنین خارق عاداتی را در انسان ایجاد می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۲

و هنگامی که سلیمان با این امر موافقت کرد او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه سبأ را در یک «طرفة العین» نزد او حاضر کرد: «پس هنگامی که سلیمان آن را نزد خود مستقر دید (زبان به شکر پروردگار گشود و) گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا شکر نعمت او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم»؟! (فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا

مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ).
سپس افزود: «و هر کس شکر کند به سود خویش شکر کرده، و هر کسی کفران کند پروردگار من غنی و کریم است» (وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ).

تفاوت «عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» و «عِلْمُ الْکِتابِ»: ..... ص : ۴۲۲

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است که «ابو سعید خدری» می‌گوید: من از معنی «الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ» از محضرش سؤال کردم فرمود: «او وصیّ برادرم سلیمان بن داود بود.»
عرض کردم: «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» (رعد/ ۴۳) از چه کسی سخن می‌گوید.
فرمود: «ذاک اخی علیّ بن ابی طالب او برادرم علیّ بن ابی طالب است»! توجه به تفاوت «علم من الکتاب» که علم جزئی را می‌گوید، و «علم الکتاب» که «علم کلی» را بیان می‌کند روشن می‌سازد که میان «آصف» و «علی» علیه السّلام چه اندازه تفاوت بوده است؟!

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۴۱)- نور ایمان در دل ملکه سبا: سلیمان برای این که میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید، و نیز زمینه‌ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند دگرگون و ناشناس سازند «گفت: تخت او را برایش ناشناس سازید ببینیم آیا هدایت می‌شود یا از کسانی خواهد بود که هدایت نمی‌یابند» و آیا تخت خود را می‌شناسد یا نمی‌شناسد؟ (قالَ نَکِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِی أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لا یَهْتَدُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۴۲)- به هر حال «هنگامی که ملکه سبا وارد شد، (به او) گفته شد: آیا تخت تو این گونه است»؟ (فَلَمَّا جاءَتْ قِیلَ أَ هکَذا عَرْشُکِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۳
«ملکه سبا» زیرکانه‌ترین و حساب شده‌ترین جوابها را داد و «گفت: گویا خود آن تخت است»! (قالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ).
و بلا فاصله افزود: «و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم»! (وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ کُنَّا مُسْلِمِینَ).
یعنی، اگر منظور سلیمان از این مقدمه چینی‌ها این است که ما به اعجاز او پی ببریم ما پیش از این با نشانه‌های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این خارق عادت عجیب ایمان آورده بودیم.

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۳)- و به این ترتیب سلیمان «او را از آنچه غیر از خدا می‌پرستید باز داشت» (وَ صَدَّها ما کانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
هر چند «او قبل از آن از قوم کافر بود» (إِنَّها کانَتْ مِنْ قَوْمٍ کافِرِینَ).

سورة النمل(۲۷): آية ۴۴ ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۴)- در این آیه صحنه دیگری از این ماجرا باز گو می‌شود، و آن ماجرای داخل شدن ملکه سبا در قصر مخصوص سلیمان است.

سلیمان دستور داده بود، صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن، آب جاری قرار دهند.

هنگامی که ملکه سبا به آنجا رسید «به او گفته شد: داخل حیاط قصر شو»(قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ)

.«پس هنگامی که ملکه آن صحنه را دید، گمان کرد نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد» تا از آن آب بگذرد در حالی که سخت در تعجب فرو رفته بود که نهر آب در اینجا چه می‌کند؟(فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ کَشَفَتْ عَنْ ساقَیْها)

.اما سلیمان به او «گفت: که حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده» این آب نیست که بخواهد پا را برهنه کند و از آن بگذرد(قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِیرَ)

.در اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید و آن این که: سلیمان که یک پیامبر بزرگ الهی بود چرا چنین دم و دستگاه تجملاتی فوق العاده‌ای داشته باشد؟ درست است که او سلطان بود و حکمروا، ولی مگر نمی‌شد بساطی ساده همچون سایر پیامبران داشته باشد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۴

اما چه مانعی دارد که سلیمان برای تسلیم کردن ملکه سبا که تمام قدرت و عظمت خود را در تخت و تاج زیبا و کاخ با شکوه و تشکیلات پر زرق و برق می‌دانست صحنه‌ای به او نشان دهد که تمام دستگاه تجملاتیش در نظر او حقیر و کوچک شود، و این نقطه عطفی در زندگی او برای تجدید نظر در میزان ارزشها و معیار شخصیت گردد؟! به تعبیر دیگر این هزینه در برابر امنیت و آرامش یک منطقه وسیع و پذیرش دین حق، و جلو گیری از هزینه فوق العاده جنگ، مطلب مهمی نبود.

و لذا هنگامی که ملکه سبا، این صحنه را دید چنین «گفت: پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم»(قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی)

.«و با سلیمان در پیشگاه اللّه، پروردگار عالیمان، اسلام آوردم»(وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ)

.خداوندا! من همراه رهبرم سلیمان به درگاه تو آمدم، از گذشته پشیمانم و سر تسلیم به آستانت می‌سایم.

سورة النمل(۲۷): آية ۴۵ ..... ص : ۴۲۴

(آیه ۴۵)- صالح در برابر قوم ثمود: بعد از ذکر قسمتی از سر گذشت «موسی» و «داود» و «سلیمان»- در آیاتی که گذشت- چهارمین پیامبری که بخشی از زندگی او و قومش در این سوره مطرح می‌گردد حضرت «صالح» و قوم ثمود است.

نخست می‌فرماید: «و ما به سوی ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یگانه را بپرستید» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ).

تعبیر به «أَخاهُمْ» (برادرشان) که در داستان بسیاری از انبیا آمده اشاره به نهایت محبت و دلسوزی آنان نسبت به اقوامشان می‌باشد.

به هر حال تمام رسالت و دعوت این پیامبر بزرگ در جمله «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ» خلاصه شده است، آری بندگی خدا، که عصاره همه تعلیمات فرستادگان پروردگار است.

سپس می‌افزاید «آنها در برابر دعوت صالح به دو گروه مختلف تقسیم شدند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۵

و به مخاصمه برخاستند» مؤمنان از یک سو و منکران لجوج از سوی دیگر (فَإِذا هُمْ فَرِیقانِ یَخْتَصِمُونَ).

سورة النمل(۲۷): آية ۴۶ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۴۶)- صالح برای بیدار ساختن آنها به انذارشان پرداخت و از عذابهای دردناك الهی آنها را بر حذر داشت، اما آنها نه تنها پند نگرفتند و بیدار نشدند، بلکه همین مطلب را مستمسکی برای لجاجت خویش ساخته و با اصرار از او خواستند که اگر راست می‌گویی چرا مجازات الهی دامان ما را فرو نمی‌گیرد- این مطلب در آیه ۷۷ سوره اعراف صریحا آمده است.
ولی صالح به آنها «گفت: ای قوم من! چرا پیش از تلاش و کوشش برای جلب نیکیها، برای عذاب و بدیها عجله دارید»؟ (قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ).
چرا تمام فکر خود را روی فرا رسیدن عذاب الهی متمرکز می‌کنید، اگر عذاب الهی شما را فرو گیرد، به حیاتتان خاتمه می‌دهد و مجالی برای ایمان باقی نخواهد ماند، بیایید صدق گفتار مرا در برکات و رحمت الهی که در سایه ایمان به شما نوید می‌دهد بیازمایید «چرا از پیشگاه خدا تقاضای آمرزش گناهان خویش نمی‌کنید تا مشمول رحمت او واقع شوید» (لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ).

سورة النمل(۲۷): آية ۴۷ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۴۷)- به هر حال این قوم سرکش به جای این که اندرز دلسوزانه این پیامبر بزرگ را به گوش جان بشنوند و به کار بندند با یک سلسله سخنان واهی و نتیجه‌گیریهای بی‌پایه به مبارزه با او برخاستند، از جمله این که «گفتند: ما هم خودت و هم کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته‌ایم» (قالُوا اطَّیَّرْنا بِکَ وَ بِمَنْ مَعَکَ).
گویا آن سال خشکسالی و کمبود محصول و مواد غذایی بود، آنها گفتند: این گرفتاریها و مشکلات ما همه از قدوم نامیمون تو و یاران توست.
اما او در پاسخ «گفت: فال بد (و بخت و طالع شما) در نزد خداست» (قالَ طائِرُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۶
اوست که شما را به خاطر اعمالتان گرفتار این مصائب ساخته و اعمال شماست که در پیشگاه او چنین مجازاتی را سبب شده.
این در حقیقت یک آزمایش بزرگ الهی برای شماست «آری شما گروهی هستید که آزمایش می‌شوید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ).
اینها آزمایشهای الهی است، تا کسانی که شایستگی و قابلیت دارند، از خواب غفلت بیدار شوند، و خود را اصلاح کنند.

سورة النمل(۲۷): آية ۴۸ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۸)- توطئه نه گروهك مفسد در وادی القری در اینجا بخش دیگری از داستان صالح و قومش را می‌خوانیم که بخش گذشته را تکمیل کرده و پایان می‌دهد، و آن مربوط به توطئه قتل صالح از ناحیه نه گروهك کافر و منافق و خنثی شدن توطئه آنهاست.
می‌گوید: «در آن شهر (وادی القری) نه گروهک بودند که (همیشه) فساد در زمین می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند» (وَ کانَ فِی الْمَدِینَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۴۹ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۹)- مسلما با ظهور صالح و آیین پاک و مصلح او، عرصه بر این گروهکها تنگ شد، اینجا بود که طبق این آیه «گفتند: بیایید قسم یاد کنید به خدا که بر او [صالح] و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم (و آنها را به قتل می‌رسانیم) سپس به ولیّ دم او می‌گوییم: ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم»! (قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۰ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۵۰)- هنگامی که آنها در گوشه‌ای از کوه بر سر راه صالح به معبدش کمین کرده بودند کوه ریزش کرد و صخره عظیمی از بالای کوه سرازیر شد و آنها را در لحظه‌ای کوتاه در هم کوبید و نابود کرد! لذا قرآن می‌گوید: «آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی کشیدیم، در حالی که آنها خبر نداشتند»! (وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۷

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۱ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۱)- سپس می‌افزاید: «پس بنگر که عاقبت توطئه و مکر آنها چگونه بود که ما همه آنها و تمام قوم و طرفداران آنها را نابود کردیم»؟! (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۲ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۲)- سپس قرآن در مورد چگونگی هلاکت و سر انجام آنها چنین می‌گوید: «پس ببین این خانه‌های آنهاست که به خاطر ظلم و ستمشان (ساقط شده و) خالی مانده»! (فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا).
آری! آتش ظلم و ستم در آنها افتاد و همه را سوزاند و ویران کرد.
«در این ماجرا درس عبرت و نشانه روشنی است (از پایان کار ظالمان و قدرت پروردگار) برای کسانی که می‌دانند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۳ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۳)- اما در این میان خشک و تر با هم نسوختند و بی‌گناه به آتش گنهکار نسوخت «ما کسانی را که ایمان آورده، و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم» و آنها هرگز به سر نوشت شوم بد کاران گرفتار نشدند» (وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۴ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۴)- انحراف قوم لوط: پنجمین پیامبری که در این سوره به زندگی او اشاره شده است، پیامبر بزرگ خدا حضرت لوط است.

نخست می‌گوید: «و لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که (زشتی و نتایج شوم آن را) می‌بینید» (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ).

منظور از «فاحشه» در اینجا همجنس گرایی و عمل ننگین «لواط» است.

سورة النمل(۲۷): آية ۵۵ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۵)- سپس می‌افزاید: «آیا شما به جای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می‌روید» (أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ).

و برای این که روشن سازد انگیزه این عمل جهالت و نادانی است می‌افزاید:

«بلکه شما قومی جاهل و نادان هستید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

جهل به خداوند، جهل به هدف آفرینش و نوامیس خلقت و جهل به آثار شوم این گناه ننگین!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۸

آغاز جزء بیستم قرآن مجید ..... ص : ۴۲۸

ادامه سوره نمل ..... ص : ۴۲۸

سورة النمل(۲۷): آية ۵۶ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۶)- آنجا که پاکدامنی عیب بزرگی است! اکنون ببینیم این قوم کثیف و آلوده در پاسخ این گفتار منطقی لوط چه گفتند؟

قرآن می‌گوید: «آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، چرا که اینها افرادی پاکند» و حاضر نیستند خود را با ما هماهنگ کنند! (فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ).

جوابی که بیانگر انحطاط فکر و سقوط فوق‌العاده اخلاقی آنها بود.

آری! در محیط آلودگان، پاکی جرم است و عیب! یوسفهای پاکدامن را به جرم عفت و پارسایی به زندان می‌افکنند، و خاندان پیامبر بزرگ خدا «لوط» را به خاطر پرهیزشان از آلودگی و ننگ به تبعید تهدید می‌کنند، اما زلیخاها آزادند و صاحب مقام! و قوم لوط باید در شهر و دیار خود آسوده بمانند!

سورة النمل(۲۷): آية ۵۷ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۷)- در روایات آمده است که لوط حدود سی سال آنها را تبلیغ کرد ولی جز خانواده‌اش- آن هم به استثنای همسرش که با مشرکان هم عقیده شد- به او ایمان نیاوردند.

بـدیهی است چنین گروهی که امیـد اصـلاحشان نیست جائی در عالم حیات ندارنـد و بایـد طومار زنـدگانیشان در هم پیچیده شود.

لـذا در این آیه می‌گویـد: «پس ما لوط و خانـدانش را رهایی بخشـیدیم به جز همسـرش که مقـدر کردیم او جزء باقیماندگان باشد» (فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۸ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۸)- و پس از بیرون آمـدن آنهـا در موعـد معیـن- در سـحرگاه شـبی کـه شـهر غرق فسـاد و ننـگ بـود- پس از آن که صبحگاهان فرا رسید «بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم (وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً). که همگی زیر آن مدفون شدند، و این بعد از آن بود که زلزله وحشتناکی سر زمین آنها را بکلی زیر و رو کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۲۹

«و چه سخت و ناگوار و بد است باران انذار شدگان» (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۵۹ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۵۹)- در این آیه بعـد از پایـان شـرح حـال پنـج پیـامبر بزرگ الهی و سـر نوشت قوم آنها، روی سـخن را به پیامبر گرامی اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله کرده و به عنـوان یـک نـتیجه گیری از گذشـته، و مقـدمه‌ای برای طرح گفتگو بـا مشـرکان، چنین می‌فرماید:

«بگو: حمد و ستایش مخصوص خداست» (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ).

ستایش مخصوص خداونـدی است که اقوام ننگینی همچون قوم لوط را نابود کرد، مبادا دامنه آلودگیهای آنها سراسـر زمین را فرا گیرد.

سپس می‌افزاید: «و سلام و درود بر بندگان بر گزیده‌اش» (وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی).

سلام بر موسی، صالح، لوط، سلیمان و داود علیهم السّلام و سلام بر همه انبیا و پیروان راستینشان.

بعـد می‌گوید: «آیا خداوند (که این همه توانایی و قدرت و موهبت و نعمت دارد) بهتر است یا بتهایی را که آنها شـریک خدا قرار می‌دهند» و مطلقا مبدأ اثر نیستند؟! (آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۰ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۶۰)- با این همه باز مشـرک می‌شویـد! در آیه قبل- بعـد از ذکر بخشـهای تکان دهنـده‌ای از زنـدگی پنج پیامبر بزرگ- سؤال کوتـاه و پر معنـایی مطرح شـد کـه «آیـا خداونـد بـا این همه قـدرت و توانـایی بهـتر است یـا بتهـای بی‌ارزشـی که آنها ساخته‌اند».

از اینجا به بعـد به شـرح آن سؤال پرداخته و ضـمن پنـج آیه که با پنـج سؤال حساب شده شـروع می‌شود مشـرکان را تحت باز پرسی و محاکمه قرار می‌دهد، و روشنترین دلائل توحید را ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می‌کند.

نخست به خلقت آسـمانها و زمین و نزول باران و برکات ناشـی از آن پرداخته چنین می‌گوید: آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند «یا کسـی که آسـمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد پس با آن باغهای زیبا و سرورانگیز برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۰

رویاندیم» (أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ).

در دنباله آیه روی سخن را به بندگان کرده، می‌گوید: «شما قدرت نداشتید که درختان این باغهای زیبا را برویانید» (ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها).

کار شما تنها بذرافشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر آفریده، و به نور آفتاب و قطرات حیاتبخش باران و ذرات خاک فرمان می‌دهد که این دانه‌ها را برویانید، تنها خداست.

به تعبیر دیگر: توحید در خلقت (توحید خالق) و توحید در ربوبیت (توحید تدبیر کننده این جهان) پایه‌ای برای «توحید معبود» شمرده شده است.

و لذا در پایان آیه می‌گوید: «آیا معبود دیگری با خداست» (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

«بلکه آنها گروهی هستند که (از روی نادانی، مخلوقات را) هم طراز (پروردگارشان) قرار می‌دهند» (بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۱ ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۶۱)- در دومین سؤال به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته، می‌گوید: آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است «یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و در میان آن، نهرهای آب جاری، روان ساخت، و برای زمین، کوههای ثابت و پا بر جا ایجاد کرد»؟! تا همچون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ).

و نیز «میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی قرار داد» تا با هم مخلوط نشوند (وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً).

آیا بتها نقشی در این نظام بدیع و شگفت‌انگیز دارند؟! حتی بت پرستان چنین ادعایی نمی‌کنند.

لذا در پایان آیه بار دیگر این سؤال را تکرار می‌کند که «آیا معبودی با اللّه هست»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

نه «بلکه بیشترشان نادانند و بی‌خبر» (بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۱

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۲ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۶۲)- در سومین سؤال، از این سؤالات پنجگانه که مجموعه‌ای از یک باز پرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می‌دهد، سخن از حل مشکلات، و شکستن بن بستها و اجابت دعاهاست.

می‌گوید: آیا معبودهای بی‌ارزش شما بهترند «یا کسی که دعای مضطر و درمانده را هنگامی که او را بخواند به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را بر طرف می‌کند»؟! (أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ).

آری! در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود و از هر نظر درمانده و مضطر می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید نور امید در دلها بپاشد ذات پاک اوست و نه غیر او.

از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسانهاست، بت پرستان نیز به هنگامی که در میان امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند تمام معبودهای خود را فراموش کرده، دست به دامن لطف «اللّه» می‌زنند همان گونه که

قرآن می‌گوید: «هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خدا را می‌خوانند در حالی که پرستش را مخصوص او می‌دانند». (عنکبوت/ ۶۵) سپس می‌افزاید: نه تنها مشکلات و ناراحتیها را بر طرف می‌سازد بلکه «شما را خلفای زمین قرار می‌دهد» (وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ).

«آیا (با این همه) معبودی با خداست»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

«ولی شما کمتر متذکر می‌شوید» (قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ). و از این دلائل روشن پند و اندرز نمی‌گیرید.

سورة النمل(۲۷): آية ۶۳ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۶۳)- در چهارمین سؤال مسأله هدایت را مطرح کرده، می‌گوید: آیا این بتها بهترند «یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا (به وسیله ستارگان) هدایت می‌کند»؟ (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

«و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد» (وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ). بادهایی که بیانگر نزول بارانند و همانند پیک مخصوص بشارت، پیشاپیش آن حرکت می‌کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۲

و در پایان آیه، بار دیگر، مشرکان را مخاطب ساخته، می‌گوید: «آیا معبود دیگری با خداست»؟! (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

سپس بی‌آنکه منتظر جواب آنها باشد اضافه می‌کند: «خداوند برتر و بالاتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند» (تَعالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ).

سورة النمل(۲۷): آية ۶۴ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۶۴)- در این آیه پنجمین سؤال را که در مورد مبدأ و معاد است به این صورت مطرح می‌کند: آیا معبودان شما بهترند «یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را اعاده می‌کند»؟! (أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ).

«و کسی که (در میان این آغاز و انجام) شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد» (وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

«آیا (با این حال باز هم معتقدید که) معبودی با خداست» (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

«به آنها بگو: (اگر چنین اعتقادی دارید) دلیلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید» (قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

منظور از «رزق آسمان» باران و نور آفتاب و مانند آن است، و منظور از «رزق زمین» گیاهان و مواد غذایی مختلفی است که مستقیما از زمین می‌روید یا بطور غیر مستقیم از زمین نشأت می‌گیرد همچون دامها، همچنین معادن و مواد گوناگونی که انسان در زندگی خود از آن بهره می‌گیرد.

سورة النمل(۲۷): آية ۶۵ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۶۵)- از آن جا که در آیه قبل سخن از قیامت و رستاخیز به میان آمد در اینجا این مسأله را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد.

نخست به پاسخ سؤالی می‌پردازد که مشرکان بارها آن را مطرح کرده بودند و می‌گفتند قیامت کی بر پا می‌شود؟

می‌فرماید: «بگو: هیچ کس از کسانی که در آسمان و زمین هستند- جز خدا- از غیب آگاه نیستند، و نمی‌دانند کی بر انگیخته

می‌شوند» (قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ).
ولی این منافات با آن ندارد که خداوند بخشی از علم غیب را در اختیار هر کس بخواهد بگذارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۳

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۶ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۶)- سپس در باره عدم آگاهی مشرکان از قیامت و شک و تردید و بی‌خبریشان می‌فرماید: «آنها اطلاع صحیحی در باره آخرت ندارند بلکه در اصل آن شک دارند بلکه نسبت به آن نابینایند»! (بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ).
چرا که نشانه‌های آخرت در زندگی همین دنیا نمایان است: باز گشت زمین مرده به حیات در فصل بهار، بارور شدن درختانی که در فصل زمستان از کار افتاده بود و مشاهده عظمت قدرت خدا در مجموعه آفرینش، همگی دلیل بر امکان زندگی پس از مرگ است، اما آنها همچون نابینایان از کنار این صحنه‌ها می‌گذرند.

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۷ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۷)- این آیه منطق منکران رستاخیز را در یک جمله بیان می‌کند «کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم باز هم (از دل خاک) بیرون فرستاده خواهیم شد»؟ (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَ إِذا کُنَّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۸ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۸)- سپس آنها می‌افزایند: «این وعده بی‌پایه‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده» و هرگز اثری از آن نمایان نبوده و نیست (لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ).
«اینها جز همان افسانه‌های پیشینیان نیست»، اینها اوهام و خرافات است (إِنْ هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).
بنا بر این نخست از استبعاد شروع می‌کردند و بعد آن را پایه انکار مطلق قرار می‌دادند.
ضمنا آنها با این تعبیر می‌خواستند سخن پیامبر را در مورد قیامت تحقیر کنند و بگویند: این از وعده‌های کهنه و بی‌اساس است که دیگران هم به نیاکان ما داده‌اند و مطلب تازه‌ای به نظر نمی‌رسد که قابل بررسی و مطالعه باشد.

سورة النمل(۲۷): آیة ۶۹ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۹)- در آیات گذشته سخن از انکار معاد از سوی کفار متعصب بود.
در اینجا به جای این که دلیلی برای آنها ذکر کند آنها را به مجازاتهای الهی که در پیش دارند تهدید و انذار می‌کند.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «بگو: در روی زمین سیر کنید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۴
(و آثار گذشتگان را ببینید) پس بنگرید عاقبت کار مجرمان و گنهکاران به کجا رسید»؟ (قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ

كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ).
چگونه می گویید این وعده‌ها به نیاکان ما نیز داده شد و آنها نیز به آن اعتنا نکردند و ضرری هم ندیدند؟

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۰)- از توطئه‌های آنها نگران مباش! از آنجا که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله از انکار و مخالفت آنها رنج می‌برد و به راستی دلش برای آنها می‌سوخت و عاشق هدایت و بیداری آنها بود و از سوی دیگر، همواره با توطئه‌های آنها مواجه بود این آیه، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری داده، می گوید: «و (از تکذیب و انکار) آنها غمگین مباش» و زیاد غصه آنها را مخور (وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ).
«و سینه‌ات از توطئه آنان تنگ نشود» که ما پشتیبان و یار و یاور توایم (وَ لا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۱)- ولی این منکران لجوج به جای این که از این هشدار پیامبر دلسوز و مهربان و ملاحظه عاقبت کار مجرمان، پند و اندرز گیرند، باز در مقام سخریه و استهزاء بر آمده «و می گویند: اگر راست می گویید این وعده عذاب الهی، کی واقع خواهد شد»؟! (وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۲)- در اینجا قرآن به پاسخ این گفتار سخریه‌آمیز آنها با لحنی کاملا واقع بینانه پرداخته، می گوید: «به آنها بگو: شاید بعضی از آنچه را عجله می کنید نزدیک و در کنار شما باشد»! (قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ).
چرا عجله می کنید؟ چرا مجازات الهی را کوچک می‌شمرید؟ چرا به خود رحم نمی کنید؟ آخر عذاب خدا شوخی نیست! احتمال بدهید به خاطر همین سخنانتان قهر و غضب خدا بر سر شما سایه افکنده باشد و به همین زودی بر شما فرود آید و نابودتان کند، این همه سر سختی برای چیست؟

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۳)- سپس به بیان این واقعیت می‌پردازد که اگر خداوند در مجازات شما عجله نمی کند، به خاطر فضل و رحمتش بر شماست، تا برای اصلاح خویش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۵
و جبران گذشته به قدر کافی مهلت داشته باشید.
می گوید: «و پروردگار تو نسبت به همه مردم فضل و رحمت دارد، ولی اکثر آنها شکرگزار نیستند» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۷۴)- و اگر تصور می‌کننـد تأخیر مجازات آنها به خاطر آن است که خداوند از نیات سوء و اندیشه‌های زشتی که در سر می‌پرورانند بی‌خبر است، اشتباه بزرگی است چرا که: «پروردگـار تـو آنچه را سـینه‌هاشـان در خود پنهـان می‌دارد و آنچه را آشکار می‌کنند به خوبی می‌داند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ).

او به همـان انـدازه از خفایای درونشان آگاه است که از اعمال برون، و اصولا پنهان و آشـکار و غیب و شـهود برای او یکسان است.

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۷۵)- سپس می‌افزاید: نه تنها خداوند، اسرار درون و برون آنها را می‌داند، بلکه علم او به قدری وسیع و گسترده است که «هیـچ موجودی در آسـمان و زمین، پنهـان و مکتوم نیست مگر آن که در کتاب آشـکار (علم پروردگار) ثبت است» (وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۷۶)- در آیات گذشـته سـخن از «مبدء» و «معاد» در میان بود در اینجا با طرح مسأله «نبوت» و حقانیت قرآن، این بحث را تکمیل می‌کند.

به علاوه در گذشته روی سخن با مشرکان بود، و در اینجا از کفار دیگر همچون یهود و اختلافات آنها سخن می‌گوید.

نخست می‌فرمایـد «این قرآن، اکثر چیزهایی را که بنی اسـرائیل در آن اختلاف دارنـد برای آنها بیان می‌کنـد» (إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

بنی اسـرائیل در مسائل زیادی با هم اختلاف داشتند، در مورد «مریم» و «عیسی» و در مورد پیامبری که بشارتش در تورات داده شـده، و همچنین در بسـیاری از احکام دینی و مـذهبی با یکدیگر اختلافاتی داشـتند قرآن آمد و در این زمینه حق مطلب را ادا کرد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۳۶

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۷۷)- و از آنجـا کـه مبـارزه بـا هر گـونه اختلاـف، مـایه هـدایت و رحمـت است در این آیه به صـورت یـک اصـل کلی می‌فرماید: «قرآن، هدایت و رحمت است برای مؤمنان» (وَ إِنَّهُ لَهُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ).

آری! هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدایی، و مبارزه با خرافات.

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۷۸)- و از آنجا که گروهی از بنی اسـرائیل در برابر حقایقی که قرآن باز گو کرده بود باز مقاومت به خرج دادند و تسلیم نشدنـد، در این آیه می‌افزایـد: «پروردگار تو میان آنها (در روز قیامت) به حکم خود داوری می‌کنـد، و او توانا و داناست» (إِنَّ

رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۷۹)- و از آنجا که این سخنان علاوه بر بیان عظمت قرآن و تهدید بنی اسرائیل، وسیله‌ای برای آرامش و آسودگی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است در این آیه می‌افزاید: «بنا بر این بر خداوند توکل و تکیه کن» (فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ).
توکل بر خدایی که عزیز است و شکست‌ناپذیر، و به هر چیز عالم و آگاه.
بر او توکل کن و از مخالفتهای آنها نترس «چرا که تو بر حق آشکار هستی» (إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۸۰)- در اینجا این سؤال مطرح می‌شود اگر قرآن حق آشکار است، پس چرا این همه با آن مخالفت می‌کنند، آیات بعد در واقع جوابگوی این سؤال است.
می‌گوید: اگر آنها این حق مبین را پذیرا نمی‌شوند، و سخنان گرم تو در قلب سرد آنها اثر نمی‌کند جای تعجب نیست «چرا که تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی»! (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی).
مخاطب تو زندگانند، آنها که روحی زنده و بیدار و حق طلب دارند، نه مردگان زنده نما که تعصب و لجاجت و استمرار بر گناه، فکر و اندیشه آنها را تعطیل کرده است.
«حتی کسانی که (زنده‌اند اما) گوشهای آنها کر است نمی‌توانی سخن خود را به آنها برسانی، (مخصوصا) هنگامی که پشت کنند و از تو دور شوند» (وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۷

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۸۱)- باز اگر آنها به جای گوش شنوا چشم بینایی داشتند، در این صورت گر چه صدا به گوش آنها نمی‌رسید، اما ممکن بود با علامت و اشاره صراط مستقیم را پیدا کنند، اما افسوس که آنها نابینا هم هستند «و تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان باز گردانی» و هدایت کنی (وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ).
و به این ترتیب تمام راههای درک حقیقت به روی آنها بسته است، قلبهایشان مرده، گوشهاشان کر و چشمهاشان نابیناست.
«تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند» (إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ).

سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۸۲)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از استعجال کفار در مورد عذاب و یا تحقق رستاخیز بود.
در اینجا اشاره به قسمتی از حوادثی که در آستانه رستاخیز صورت می‌گیرد کرده، و سر نوشت دردناک این منکران لجوج را

مجسم می‌سازد.

می گوید: «و هنگامی که فرمان عذاب فرا می‌رسد (و آنها در آستانه رستاخیز قرار می گیرند) جنبده‌ای را از زمین، برای آنان خارج می کنیم که با آنها سخن می گوید، و سخنش این است که مردم به آیات ما (خدا) ایمان نمی‌آوردند» (وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ).

«دَابَّةُ الْأَرْضِ» در روایات متعددی بر شخص امیر مؤمنان علی علیه السّلام تطبیق شده است و با در نظر گرفتن احادیث فراوان می‌توان از آن مفهوم کلی‌تری را استفاده کرد که بر هر یک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق‌العاده می کنند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می‌سازند منطبق می‌شود.

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۸۳)- سپس به یکی دیگر از نشانه‌های رستاخیز اشاره کرده، می گوید:

به خاطر بیاور «روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم، و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند» (وَ يَوْمَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۸

نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ).

بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مسأله رجعت و بازگشت گروهی از بد کاران و نیکو کاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می‌دانند.

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۸۴)- «تا زمانی که (به پای حساب) می‌آیند، (به آنان) می گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق بر نیامدید»؟ (حَتَّى إِذا جاؤُ قالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآياتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً).

«شما چه اعمالی انجام می‌دادید»؟ (أَمَّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

گوینده این سخن خداوند است و منظور از آیات، معجزات پیامبران و یا فرمانهای الهی و یا همه اینهاست.

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۸۵)- بدیهی است این مجرمان در مقابل هیچ یک از این دو سؤال پاسخی ندارند که بدهند لذا در این آیه اضافه می کند: «و فرمان عذاب الهی به خاطر ظلم و ستمشان در مورد آنها صادر می‌شود و آنها سخنی ندارند که بگویند»! (وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ).

این عذاب به معنی عذاب دنیاست هر گاه آیه را به معنی رجعت «۱» بدانیم، و به معنی عذاب آخرت است اگر آیه را به معنی قیامت بدانیم.

سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۸۶)- حرکت زمین، یک معجزه علمی قرآن! بار دیگر در اینجا به مسأله مبدأ و معاد و نشانه‌های قدرت و عظمت خداوند در عالم هستی، و همچنین حوادث رستاخیز پرداخته چنین می‌گوید: «آیا ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم» (أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ).

«و روز را روشنی بخش» (وَ النَّهارَ مُبْصِراً).

«در این امور نشانه‌ها و دلائل روشنی است (از قدرت و حکمت پروردگار) برای کسانی که آماده پذیرش ایمانند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

---

(۱) «رجعت» از عقاید معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است: بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و در آستانه رستاخیز گروهی از «مؤمنان خالص» و «کفار و طاغیان بسیار شرور» به این جهان باز می‌گردند، گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند، و گروه دوم کیفرهای شدیدی می‌بینند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۹

سورة النمل(۲۷): آية ۸۷ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۸۷)- این آیه به رستاخیز و مقدمات آن می‌پردازد و می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و در زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا بخواهد، و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند» (وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ).

از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود که دو یا سه بار «نفخ صور» می‌شود:

یک بار در پایان دنیا و آستانه رستاخیز، که وحشت همه را فرا می‌گیرد.

بار دوم همگی با شنیدن آن قالب تهی می‌کنند و می‌میرند.

بار سوم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات باز می‌گردند و زندگی نوینی را آغاز می‌کنند.

ولی ظاهر آیه نشان می‌دهد که در اینجا اشاره به نفخه اولی است که در پایان جهان صورت می‌گیرد.

سورة النمل(۲۷): آية ۸۸ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۸۸)- این آیه اشاره به یکی دیگر از آیات عظمت خداوند در پهنه عالم هستی کرده، می‌گوید: «و کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند» (وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ).

«این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده» (صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ).

کسی که این همه حساب و نظم در برنامه آفرینش اوست «مسلما از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است» (إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ).

آیه فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیا است و به «حرکت کره زمین» که برای ما محسوس نیست اشاره می‌کند.

سورة النمل(۲۷): آية ۸۹ ..... ص : ۴۳۹

(آيه ۸۹)- در آيات گذشته سخنى از اعمال بندگان و آگاهى خداوند نسبت به آن در ميان بود و در اين آيه سخن از پاداش عمل و ايمنى آنها از فزع روز قيامت است. برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۴۴۰
مى‌فرمايد: «كسانى كه حسنه و كار نيكى انجام دهند پاداشى بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت در آن روز در امان خواهند بود» (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ).
«حسنه» در اينجا مفهوم وسيعى دارد كه همه اعمال نيك را در بر مى‌گيرد، از جمله ايمان به خدا و پيامبر اسلام و ولايت ائمه عليهم السّلام كه در رأس هر كار نيك قرار دارد و مانع از آن نيست كه اعمال صالح ديگر نيز در آيه جمع باشد.

سورة النمل(۲۷): آية ۹۰ ..... ص : ۴۴۰

(آيه ۹۰)- سپس به نقطه مقابل اين گروه پرداخته، مى‌گويد: «و كسانى كه «سيئه» و كار بدى انجام دهند به رو در آتش افكنده مى‌شوند»! (وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ).
و جز اين توقعى نمى‌توانند داشته باشند «آيا جزايى جز آنچه عمل مى‌كرديد خواهيد داشت»؟! (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
آنها هنگامى كه مواجه با حق مى‌شدند، صورت خود را بر مى‌گرداندند و با همان صورت از گناه استقبال مى‌كردند اكنون بايد گرفتار چنين مجازاتى شوند.

سورة النمل(۲۷): آية ۹۱ ..... ص : ۴۴۰

(آيه ۹۱)- آخرين مأموريت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله در سه آيه آخر اين سوره، روى سخن را به پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله كرده و حقايقى را باز گو مى‌كند كه در واقع بيانگر اين واقعيت است كه به آنها بگو: من وظايف خودم را انجام مى‌دهم، چه شما مشركان لجوج ايمان بياوريد و چه نياوريد.
نخست مى‌فرمايد: «من مأمورم پروردگار اين شهر (مقدّس مكّه) را عبادت كنم»! (إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ).
اين شهر مقدّسى كه تمام افتخار شما و موجوديتتان در آن خلاصه مى‌شود، شهر مقدسى كه خدا آن را با بركاتش به شما ارزانى داشته ولى شما به جاى شكر نعمتش، كفران مى‌كنيد.
آرى! من مأمورم «پروردگارى را (عبادت كنم) كه اين شهر را حرمت نهاده» (الَّذِي حَرَّمَها).
اما تصور نكنيد كه فقط اين سر زمين ملك خداست بلكه «همه چيز (در عالم برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۴۴۱
هستى) به او تعلق دارد» (وَ لَهُ كُلُّ شَيْ‌ءٍ).
و دومين دستور كه به من داده شده اين است: «و من مأمورم كه از مسلمين باشم» تسليم مطلق در برابر فرمان پروردگار و نه غير او (وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ).
و به اين ترتيب دو مأموريت اصلى خود را كه «پرستش خداوند يگانه» و «تسليم مطلق در برابر فرمان» اوست بيان مى‌دارد.

سورة النمل(۲۷): آية ۹۲ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۹۲)- سپس ابزار وصول به این دو هدف را چنین بیان می‌کند: «و (من مأمورم) قرآن را تلاوت کنم» (وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ). از فروغ آن شعله گیرم، و از چشمه آب حیاتبخش جرعه‌ها بنوشم، و در همه برنامه‌ها بر راهنمایی آن تکیه کنم، آری این وسیله من است! و به دنبال آن اضافه می‌کند: تصور نکنید ایمان آوردن شما سودی به حال من و یا از آن بالاتر سودی برای خداوند بزرگ دارد، نه «پس هر کس هدایت شود برای خود هدایت می‌یابد» (فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ).

و تمام منافع هدایت چه در این جهان و چه در جهان دیگر عائد خود او می‌شود.

«و هر کس گمراه شود» (وزر و وبالش به گردن خود اوست) بگو: من فقط از انذار کنندگان و بیم دهندگانم و عواقب شوم آن دامن مرا نمی‌گیرد» (وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ).

سورة النمل(۲۷): آیة ۹۳ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۹۳)- و سر انجام در آخرین آیه به پیامبر دستور می‌دهد که خدا را در برابر این همه نعمتهای بزرگ مخصوصا نعمت هدایت، حمد و ستایش کن می‌فرماید: «بگو: حمد و ستایش مخصوص ذات خداست» (وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ).

این حمد و ستایش هم به نعمت قرآن باز می‌گردد، هم هدایت الهی و هم می‌تواند مقدمه‌ای برای جمله بعد باشد که می‌گوید: «به زودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید» (سَیُرِیکُمْ آیاتِهِ فَتَعْرِفُونَها).

این تعبیر اشاره به آن است که با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و خرد برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۴۲

آدمی، هر روز پرده از آیات جدید و اسرار تازه‌ای از عالم هستی برداشته می‌شود، و روز به روز به عظمت قدرت و عمق حکمت پروردگار آشناتر می‌شوید، و این ارائه آیات هرگز قطع نمی‌شود و در طول عمر بشر همچنان ادامه دارد.

اما اگر با این همه، باز راه خلاف و انحراف بپیمایید، بدانید: «پروردگار شما هرگز از کارهایی که انجام می‌دهید غافل نیست» (وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

و اگر کیفر شما را تأخیر می‌اندازد به خاطر لطفش به بندگان است.

«پایان سوره نمل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۴۳

سوره قصص [۲۸] ..... ص : ۴۴۳

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۸۸ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۴۴۳

این سوره در شرایطی که مؤمنین در چنگال دشمنان نیرومندی گرفتار بودند، دشمنانی که هم از نظر جمعیت و تعداد، و هم قدرت و قوت بر آنها برتری داشتند، نازل شده است. این اقلیت مسلمان، چنان تحت فشار آن اکثریت بودند، که جمعی از آینده اسلام بیمناک و نگران به نظر می‌رسیدند.

از آنجا که این حالت شباهت زیادی به وضع بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان داشت، بخشی از محتوای این سوره را داستان «موسی» و «بنی اسرائیل» و «فرعونیان» تشکیل می‌دهد، بخشی که در حدود نیمی از آیات این سوره را در بر می‌گیرد.
و مخصوصا در آغازش نوید حکومت حق و عدالت را برای مستضعفین و بشارت در هم شکستن شوکت ظالمان را باز گو می‌کند، بشارتی آرام بخش و قدرت آفرین.
بخش دیگری از این سوره داستان «قارون» آن مرد ثروتمند مستکبر را که تکیه بر علم و ثروت خود داشت باز گو می‌کند که بر اثر غرور، سر نوشتی همچون سر نوشت فرعون پیدا کرد او در آب فرو رفت و این در خاک.
و میان این دو بخش درسهای زنده و ارزنده‌ای از توحید و معاد، و اهمیت قرآن، و وضع حال مشرکان در قیامت، و مسأله هدایت و ضلالت، و پاسخ به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۴
بهانه جوییهای افراد ضعیف، آمده است که در حقیقت نتیجه‌ای است از بخش اول و مقدمه‌ای است برای بخش دوم.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۴۴

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره قصص را بخواند به تعداد هر یک از کسانی که موسی را تصدیق یا تکذیب کردند ده حسنه به او داده خواهد شد، و فرشته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر این که روز قیامت گواهی بر صدق او می‌دهد».
بدیهی است این همه اجر و پاداش از آن کسانی است که این سوره را می‌خوانند و می‌اندیشند و برنامه عمل خویش قرار می‌دهند.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۱ ..... ص : ۴۴۴

(آیه ۱)- «طا، سین، میم» (طسم). این چهاردهمین بار است که با «حروف مقطعه» در آغاز سوره‌های قرآن رو به رو می‌شویم، مخصوصا «طسم» سومین و آخرین بار است.
در مورد «طسم» از روایات متعددی بر می‌آید که این حروف علامتهای اختصاری از صفات خدا، و یا مکانهای مقدسی می‌باشد، اما در عین حال مانع از آن تفسیر معروف که بارها بر روی آن تأکید کرده‌ایم نخواهد بود که خداوند می‌خواهد این حقیقت را بر همه روشن سازد که این کتاب بزرگ آسمانی که سر چشمه انقلابی بزرگ در تاریخ بشر گردید و برنامه کامل زندگی سعادتبخش انسانها را در بر دارد از وسیله ساده‌ای همچون حروف «الفباء» تشکیل یافته که هر کودکی می‌تواند به آن تلفظ کند، این نهایت عظمت است که آن چنان محصول فوق‌العاده با اهمیتی را از چنین مواد ساده‌ای ایجاد کند که همگان آن را در اختیار دارند.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۲ ..... ص : ۴۴۴

(آیه ۲)- و شاید به همین دلیل بلا فاصله بعد از این حروف مقطعه سخن از عظمت قرآن به میان آورده، می‌گوید: «این (آیات با عظمت) آیات کتاب مبین (قرآن) است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ). کتابی که هم خود روشن است و هم روشنگر راه

سعادت انسانها.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۵

سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۳ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۳)- قرآن بعد از ذکر این مقدمه کوتاه وارد بیان سر گذشت «موسی» و فرعون شده، می‌گوید: «ما به حق بر تو (بخشی) از داستان موسی و فرعون را می‌خوانیم برای گروهی که ایمان می‌آورند» (نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

آری! هدف اصلی از این آیات مؤمنانند و این تلاوت به خاطر آنها و برای آنها صورت گرفته، مؤمنانی که می‌توانند از آن الهام گیرند و راه خود را به سوی هدف در میان انبوه مشکلات بگشایند.

سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۴ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۴)- سپس به تفصیل آن پرداخته، می‌گوید: «فرعون (استکبار و سلطه‌گری و) برتری جویی در زمین کرد» (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ).

او بنده ضعیفی بود که بر اثر جهل و نادانی شخصیت خود را گم کرد و تا آنجا پیشرفت که دعوی خدایی نمود.

به هر حال او برای تقویت پایه‌های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد.

نخست: «اهل آن [سر زمین] را به گروههای مختلفی تقسیم نمود» (وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً).

چرا که حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست! آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند، آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می‌ترسند.

آری! فرعون مخصوصا مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد:

«قبطیان» که بومیان آن سر زمین بودند، و تمام وسائل رفاهی و کاخها و ثروتها و پستهای حکومت در اختیار آنان بود.

و «سبطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند.

دومین جنایت او استضعاف گروهی از مردم آن سر زمین بود قرآن می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۶

«آن چنان این گروه را به ضعف و ناتوانی کشانید که پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنها را (برای خدمت) زنده نگه می‌داشت» (يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ).

فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل این نقشه را طرح کرده بودند که نسل ذکور آنها را که می‌توانست قیام کند و با فرعونیان بجنگد بر اندازند، و تنها دختران و زنان را که به تنهایی قدرت بر قیام و مبارزه نداشتند برای خدمتکاری زنده بگذارند.

و در آخرین جمله این آیه به صورت یک جمع بندی و نیز بیان علت می‌فرماید: «او بطور مسلم از مفسدان بود» (إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ).

طبیعی است افراد برتری جو و خود پرست تنها حافظ منافع خویشند، و هرگز حفظ منافع شخصی، با حفظ منافع جامعه که نیاز به عدالت و فدا کاری و ایثار دارد هماهنگ نخواهد بود، و بنا بر این هر چه باشد نتیجه‌اش فساد است در همه ابعاد زندگی.

سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۵ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۵)- در این آیه و آیه بعد خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و پنج امر را در این زمینه بیان می‌کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند.

۱- «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم» و آنها را مشمول مواهب خود نماییم (وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ).

۲- «و (ما می‌خواهیم) آنها را پیشوایان قرار دهیم» (وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً).

۳- «و آنها را وارثان (حکومت جباران) قرار دهیم» (وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ).

سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۶ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۶)- چهارم: آنها را نیرومند، قوی و صاحب قدرت «و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم» (وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ).

۵- «و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم» (وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ).

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۷

این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و بر چیده شدن بساط ظلم و جور.

نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.

و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود.

و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی- عج- است.

البته حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در آخر کار هرگز مانع از حکومتهای اسلامی در مقیاسهای محدودتر پیش از آن از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد بود، و هر زمان شرایط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی در باره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می‌شود.

سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۷ ..... ص : ۴۴۷

(آیه ۷)- در آغوش فرعون! از اینجا قرآن مجید، برای ترسیم نمونه زنده‌ای از پیروزی مستضعفان بر مستکبران وارد شرح داستان موسی و فرعون می‌شود.

نخست می‌گوید: «ما به مادر موسی وحی فرستادیم (و الهام کردیم) که موسی را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی او را در دریا بیفکن»! (وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ).

«و ترس و اندوهی به خود راه مده» (وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی).

«چرا که ما قطعا او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار خواهیم داد» (إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ).

این آیه کوتاه مشتمل بر دو امر، و دو نهی، و دو بشارت است که مجموعا خلاصه‌ای است از یک داستان بزرگ و پر ماجرا که فشرده‌اش چنین است:

دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن «نوزادان پسر» از بنی اسرائیل ترتیب داده بود، و حتی قابله‌های فرعونی مراقب زنان بار دار بنی اسرائیل بودند.

در این میان یکی از این قابله‌ها با مادر موسی رابطه دوستی داشت- حمل برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۸
موسی مخفیانه صورت گرفت و چندان آثاری از حمل در مادر نمایان نبود- هنگامی که احساس کرد تولد نوزاد نزدیک شده به سراغ دوست قابله‌اش فرستاد و گفت: ماجرای من چنین است فرزندی در رحم دارم و امروز به محبت و دوستی تو نیازمندم.

هنگامی که موسی تولد یافت از چشمان او نور مرموزی درخشید، و برقی از محبت در اعماق قلب قابله فرو نشست.

زن قابله گفت: حتی راضی نیستم مویی از سر او کم شود، با دقت از او حفاظت کن، من فکر می‌کنم دشمن نهایی ما سر انجام او باشد! قابله از خانه مادر موسی بیرون آمد، بعضی از جاسوسان حکومت او را دیدند و تصمیم گرفتند وارد خانه شوند، خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد، مادر در میان این وحشت شدید نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت، مأموران وارد شدند در آنجا چیزی جز تنور آتش ندیدند! خداوند آتش را برای او برد و سلام کرده است- همان خدایی که آتش نمرودی را برای ابراهیم سرد و سالم ساخت- دست کرد و نوزادش را سالم بیرون آورد.

اما باز مادر در امان نبود، چرا که مأموران در حرکت و جستجو بودند.

در اینجا یک الهام الهی قلب مادر را روشن ساخت به سراغ یک نجار مصری آمد، نجاری که او نیز از قبطیان و فرعونیان بود! از او درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد.

شاید صبحگاهانی بود که هنوز مردم مصر در خواب بودند و هوا کمی روشن شده بود، مادر نوزاد خود را همراه صندوق به کنار رود نیل آورد، پستان در دهان نوزاد گذاشت، و آخرین شیر را به او داد، سپس او را در آن صندوق مخصوص که همچون یک کشتی کوچک قادر بود بر روی آب حرکت کند گذاشت و آن را روی امواج نهاد.

در اخبار آمده: فرعون دختری داشت که از بیماری شدیدی رنج می‌برد، دست به دامن اطبا زد نتیجه‌ای نگرفت، به کاهنان متوسل شد آنها گفتند: که ای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۹
فرعون! ما پیش بینی می‌کنیم که از درون این دریا انسانی به این کاخ گام می‌نهد که اگر از آب دهانش به بدن این بیمار بمالند بهبودی می‌یابد! فرعون و همسرش آسیه در انتظار چنین ماجرایی بودند که ناگهان روزی صندوقچه‌ای را که بر امواج در حرکت بود، نظر آنها را جلب کرد، دستور داد مأموران فورا به سراغ صندوق بروند.

صندوق مرموز در برابر فرعون قرار گرفت، هنگامی که چشم همسر فرعون به چشم کودک افتاد، برقی از آن جستن کرد، و همگی مهر او را در دل گرفتند، و هنگامی که آب دهان این نوزاد مایه شفای بیمار شد این محبت فزونی گرفت.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۸)- قرآن می‌گوید: «سپس خاندان فرعون، موسی را (از روی امواج نیل) بر گرفتند تا (سر انجام) دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد»! (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «مسلما فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطا کار بودند» (إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِينَ).

چه خطایی از این برتر که راه حق و عدالت را گذارده پایه‌های حکومت خود را بر ظلم و جور و شرک بنا نموده بودند؟

و چه خطایی از این روشنتر که آنها هزاران طفل را سر بریدند تا «کلیم اللّه» را نابود کنند، ولی خداوند او را به دست خودشان سپرد و گفت: بگیرید و این دشمنتان را پرورش دهید و بزرگ کنید!

سورة القصص(۲۸): آیة ۹ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۹)- از این آیه استفاده می‌شود که مشاجره و درگیری میان فرعون و همسرش و احتمالا بعضی از اطرافیان آنها بر سر این نوزاد در گرفته بود، چرا که قرآن می‌گوید: «همسر فرعون گفت: این نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر انتخاب کنیم»! (وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسى أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً).
فرعون دریافته بود که این نوزاد از بنی اسرائیل است و خواهان اجرای قانون جنایت بارش در باره نوزادان بنی اسرائیل در این مورد شد! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۰
اما «آسیه» همسر فرعون که نوزاد پسری نداشت و قلب پاکش کانون مهر این نوزاد شده بود در مقابل همه آنها ایستاد و از آنجا که در این گونه کشمکشهای خانوادگی غالبا پیروزی با زنان است او در کار خود پیروز شد.
و اگر داستان شفای دختر فرعون نیز به آن افزوده شود دلیل پیروزی «آسیه» در این درگیری روشنتر خواهد شد.
ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی در پایان آیه می‌گوید: «آنها نمی‌دانستند» چه می‌کنند (وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).
آری! آنها نمی‌دانستند که فرمان نافذ الهی و مشیت شکست‌ناپذیر خداوند بر این قرار گرفته است که این نوزاد را در مهمترین کانون خطر پرورش دهد، و هیچ کس را یارای مخالفت با این اراده و مشیت نیست!

سورة القصص(۲۸): آیة ۱۰ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۰)- بازگشت موسی به آغوش مادر: گفتیم مادر موسی (ع) فرزندش را به امواج نیل سپرد، اما بعد از این ماجرا توفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت، نزدیک بود فریاد کشد و از جدایی فرزند ناله سر دهد اما لطف الهی به سراغ او آمد.
چنانکه قرآن می‌گوید: «قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت، و اگر دل او را (به وسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود این مطلب را افشا کند» (وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسى فارِغاً إِنْ كادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلى قَلْبِها لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۱۱ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۱)- مادر بر اثر این لطف پروردگار آرامش خود را باز یافت، ولی می‌خواهد از سر نوشت فرزندش با خبر شود، لذا مادر موسی «به خواهر او گفت:
حال او را پی گیری کن» (وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ).
خواهر موسی دستور مادر را انجام داد «و از دور ماجرا را مشاهده کرد» (فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ). او دید که صندوق نجات موسی را فرعونیان از آب می‌گیرند، از صندوق بیرون آورده در آغوش دارند.
«در حالی که آنها (از وضع این خواهر) بی‌خبر بودند» (وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۱۲ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۲)- به هر حال اراده خداوند به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۱
زودی به مادرش بر گردد و قلب او را آرام بخشد، لذا می‌فرماید: «ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم» (وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ).

طبیعی است نوزاد شیر خوار چند ساعت که می گذرد، گرسنه می‌شود، مأموران حرکت کردند و دربدر دنبال دایه می گردند، اما عجیب این که پستان هیچ دایه‌ای را نمی گیرد.

این همان تحریم تکوینی الهی بود که همه دایه‌ها را بر او حرام کرده بود.

کودک پی در پی گریه می کند و سر و صدای او درون قصر فرعون می‌پیچد و قلب ملکه را به لرزه در می آورد.

مأموران بر تلاش خود می‌افزایند ناگهان در فاصله نه چندان دور به دختری بر خورد می کنند که «می گوید: من خانواده‌ای را می‌شناسم که می‌توانند این نوزاد را کفالت کنند و خیر خواه او هستند آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم»؟ (فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ).

من زنی از بنی اسرائیل را می‌شناسم که پستانی پر شیر و قلبی پر محبت دارد مأموران خوشحال شدند و مادر موسی را به قصر فرعون بردند، نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید سخت پستانش را در دهان فشرد، برق خوشحالی از چشمها جستن کرد.

وقتی موسی پستان مادر را قبول کرد هامان، وزیر فرعون گفت من فکر می کنم تو مادر واقعی او هستی، چرا در میان این همه زن تنها پستان تو را پذیرفت! مادر گفت: ای پادشاه! به خاطر این است که من زنی خوشبو هستم، و شیرم بسیار شیرین است.

حاضران این سخن را تصدیق کردند و هر کدام هدیه و تحفه گران قیمتی به او دادند.

آری! او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند بر ضد ناپاکیها قیام کند و با ناپاکان بستیزد.

سورة القصص(۲۸): آية ۱۳ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۱۳)- و به این ترتیب «ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۲
روشن شود و غم و اندوهی در دل او باقی نماند، و بداند وعده الهی حق است اگر چه اکثر مردم نمی‌دانند» (فَرَدَدْناهُ إِلى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۱۴ ..... ص : ۴۵۲

(آیه ۱۴)- موسی در طریق حمایت از مظلومان: در اینجا با سومین بخش از سر گذشت پر ماجرای موسی (ع) رو به رو می‌شویم که در آن مسائلی مربوط به دوران بلوغ او و پیش از آن که از «مصر» به «مدین» برود، و انگیزه هجرت او مطرح شده است.

نخست می گوید: «و هن...ّ......که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکو کاران را جزا می‌دهیم» (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ).

منظور از این علم و حکمت، وحی و نبوت نیست، بلکه همان آگاهی و روشن بینی و قدرت بر قضاوت صحیح، و مانند آن

است که خدا به عنوان پاکدامنی و درستی و نیکو کاری به موسی داد.

سورة القصص(۲۸): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۵۲

(آیه ۱۵)- به هر حال موسی «در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد» (وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلی حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها).

این شهر به احتمال قوی پایتخت مصر بوده است.

به هر حال موسی وارد شهر شد و در آنجا با صحنه‌ای رو برو گردید «دو نفر مرد را دید که سخت با هم گلاویز شده‌اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنها از شیعیان و پیروان موسی بود و دیگری از دشمنانش» (فَوَجَدَ فِيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ).

هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی افتاد «از موسی (که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود) علیه دشمنش تقاضای کمک کرد» (فَاسْتَغاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ).

موسی (ع) به یاری او شتافت تا او را از چنگال این دشمن ظالم ستمگر که بعضی گفته‌اند یکی از طباخان فرعون بود و می‌خواست مرد بنی اسرائیلی را برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۳

حمل هیزم به بیگاری کشد نجات دهد «در اینجا موسی مشتی محکم بر سینه مرد فرعونی زد اما همین یک مشت کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد» (فَوَكَزَهُ مُوسى فَقَضى عَلَيْهِ).

بدون شک موسی قصد کشتن مرد فرعونی را نداشت لذا بلا فاصله موسی «گفت: این از عمل شیطان بود، چرا که او دشمن گمراه کننده آشکاری است» (قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ).

او می‌خواست دست مرد فرعونی را از گریبان بنی اسرائیلی جدا کند، هر چند گروه فرعونیان مستحق بیش از این بودند، اما در آن شرایط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود.

سورة القصص(۲۸): آیة ۱۶ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۶)- سپس قرآن از قول موسی چنین می‌گوید: «او گفت: پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش، پس خداوند او را بخشید، که او غفور رحیم است» (قالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

مسلما موسی در اینجا گناهی مرتکب نشد، بلکه در واقع ترک اولائی از او سر زد که نمی‌بایست چنین بی‌احتیاطی کند.

سورة القصص(۲۸): آیة ۱۷ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۷)- موسی «عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی (و مرا در چنگال دشمنان گرفتار نساختی) هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود» (قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ).

منظورش از این جمله این بود که من هرگز با فرعونیان مجرم و گنهکار همکاری نخواهم کرد بلکه در کنار ستمدیدگان بنی اسرائیل خواهم بود.

سورة القصص(۲۸): آية ۱۸ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۸)- موسی مخفیانه به سوی مدین حرکت می‌کند! در اینجا با چهارمین صحنه این سر گذشت پر ماجرا رو برو می‌شویم.
مسأله کشتن یکی از فرعونیان بسرعت در مصر منعکس شد و شاید نام موسی هم در این میان بر سر زبانها بود.
در این آیه می‌خوانیم: «به دنبال این ماجرا، موسی در شهر، ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، و در جستجوی اخبار» (فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ). بر گزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۴
«ناگهان (با صحنه تازه‌ای رو برو شد و دید) همان بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌کشد و از او کمک می‌خواهد» و با قبطی دیگری گلاویز شده است (فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ).
اما «موسی به او گفت: تو به وضوح، انسان جاهل و گمراهی هستی»! (قالَ لَهُ مُوسى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ). هر روز با کسی گلاویز می‌شوی و درد سر می‌آفرینی؟

سورة القصص(۲۸): آية ۱۹ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۹)- ولی به هر حال مظلومی بود که در چنگال ستمگری گرفتار شده بود- خواه در مقدمات تقصیر کرده باشد یا نه- می‌بایست موسی به یاری او بشتابد و تنهایش نگذارد «اما هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد (فریادش بلند شد) گفت: ای موسی! می‌خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی»؟! (فَلَمَّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسى أَ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ).
از قرار معلوم «تو فقط می‌خواهی جباری در روی زمین باشی، و نمی‌خواهی از مصلحان باشی»! (إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَ ما تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ).
این جمله نشان می‌دهد که موسی قبلا نیت اصلاح طلبی خود را چه در کاخ فرعون و چه در بیرون آن، اظهار کرده بود.

سورة القصص(۲۸): آية ۲۰ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۲۰)- ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند، جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی صادر شد.
در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی را از مرگ حتمی رهایی بخشید و آن این که: «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) بسرعت خود را به موسی رساند و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند، فورا از شهر خارج شو که من از خیر خواهان توام» (وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ).
این مرد ظاهرا همان کسی بود که بعدا به عنوان «مؤمن آل فرعون» معروف بر گزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۵
شد، می‌گویند: نامش «حزقیل» و از خویشاوندان نزدیک فرعون بود.

سورة القصص(۲۸): آية ۲۱ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۱)- موسی این خبر را کاملا جدی گرفت، به خیر خواهی این مرد با ایمان ارج نهاد، و به توصیه او «از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای»! (فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ).

تمام قلب خود را متوجه پروردگار کرد و برای حل این مشکل بزرگ دست به دامن لطف او زد و «گفت: پروردگار من! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش» (قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۲۲ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۲)- موسی تصمیم گرفت که به سوی سر زمین «مدین» که شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب می‌شد برود، او در این سفر سخت، تنها یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا! لذا «هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند»! (وَ لَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۲۳ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۳)- یک کار نیک درهای خیرات را به روی موسی گشود! در اینجا در برابر «پنجمین صحنه» از این داستان قرار می‌گیریم، و آن صحنه ورود موسی به شهر مدین است.

گفته‌اند: این جوان پاکباز هشت روز در راه بود، آنقدر راه رفت که پاهایش آبله کرد. و برای رفع گرسنگی از گیاهان و برگ درختان استفاده می‌نمود.

کم کم دور نمای «مدین» در افق نمایان شد، و موجی از آرامش بر قلب او نشست، نزدیک شهر رسید، اجتماع گروهی نظر او را به خود جلب کرد، به زودی فهمید اینها شبانهایی هستند که برای آب دادن به گوسفندان اطراف چاه آب اجتماع کرده‌اند.

«هنگامی که موسی در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را در آنجا دید که (چار پایان خود را از آب چاه) سیراب می‌کنند» (وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۶

«و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند» اما به چاه نزدیک نمی‌شوند (وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ).

وضع این دختران با عفت که در گوشه‌ای ایستاده‌اند و کسی به داد آنها نمی‌رسد و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویشند، و نوبت به دیگری نمی‌دهند، نظر موسی را جلب کرد، نزدیک آن دو آمد و «گفت: کار شما چیست»؟! (قالَ ما خَطْبُکُما).

چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید؟ برای موسی این تبعیض و ظلم و ستم قابل تحمل نبود، او مدافع مظلومان بود و به خاطر همین کار از وطن آواره گشته بود.

دختران در پاسخ او «گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند» و ما از باقیمانده آب استفاده می‌کنیم (قالَتا لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ).

و برای این که این سؤال برای موسی بی‌جواب نماند که چرا پدر این دختران عفیف آنها را به دنبال این کار می‌فرستد؟ افزودند: «پدر ما پیر مرد مسنّی است» پیرمردی شکسته و سالخورده (وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ).

سورة القصص(۲۸): آية ۲۴ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۴)- موسی از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، جلو آمد دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند، دلوی که می‌گویند چندین نفر می‌بایست آن را از چاه بیرون بکشند، با قدرت بازوان نیرومندش یک تنه آن را از چاه بیرون آورد، و «گوسفندان آن دو را سیراب کرد» (فَسَقى لَهُما).

«سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد: خدایا! هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم» (ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ). آری! او خسته و گرسنه و در آن شهر غریب و تنها بود.

سورة القصص(۲۸): آية ۲۵ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۵)- اما کار خیر را بنگر که چه قدرت نمایی می‌کند؟ یک قدم برای خدا برداشتن فصل تازه‌ای در زندگانی موسی می‌گشاید، و یک دنیا برکات مادی و معنوی برای او به ارمغان می‌آورد، گمشده‌ای را که می‌بایست سالیان دراز به دنبال

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۷

آن بگردد در اختیارش می‌گذارد.

و آغاز این برنامه زمانی بود که ملاحظه کرد «یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام بر می‌داشت (و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او آمد، و تنها این جمله را) گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد»! (فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا).

برق امیدی در دل او جستن کرد گویا احساس کرد با مرد بزرگی رو برو خواهد شد، مرد حق شناسی که حتی حاضر نیست زحمت انسانی، حتی به اندازه کشیدن یک دلو آب بدون پاداش بماند.

آری! آن پیر مرد کسی جز شعیب پیامبر خدا نبود.

موسی حرکت کرد و به سوی خانه شعیب آمد، طبق بعضی از روایات دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت می‌کرد و موسی از پشت سرش، باد بر لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند، حیا و عفت موسی (ع) اجازه نمی‌داد چنین شود، به دختر گفت: من از جلو می‌روم بر سر دو راهیها و چند راهیها مرا راهنمایی کن.

موسی وارد خانه شعیب شد و ماجرای خود را برای او باز گو کرد.

قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی نزد او آمد [شعیب] آمد و سر گذشت خود را شرح داد گفت: نترس، از قوم ظالم نجات یافتی» (فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

موسی به زودی متوجه شد استاد بزرگی پیدا کرده است. شعیب نیز احساس کرد شاگرد لایق و مستعدی یافته.

سورة القصص(۲۸): آية ۲۶ ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۲۶)- موسی در خانه شعیب: این ششمین صحنه از زندگی موسی در این ماجرای بزرگ است.

موسی بعد از آن که سر گذشت خود را برای شعیب باز گو کرد، یکی از دخترانش زبان به سخن گشود و با این عبارت کوتاه

و پر معنی به پدر پیشنهاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۸

استخدام موسی برای نگهداری گوسفندان کرد «گفت: ای پدر! این جوان را استخدام کن، چرا که بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی آن فرد است که قوی و امین باشد» او هم امتحان نیرومندی خود را داده هم پاکی و درستکاری را (قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ).

مهمترین شرایط مدیریت به صورت کلی در این جمله کوتاه خلاصه شده است- قدرت و امانت.

سورة القصص(۲۸): آیة ۲۷ ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۲۷)- در اینجا شعیب از پیشنهاد دخترش استقبال کرد، رو به موسی نموده چنین «گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی»! (قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ).

سپس افزود: «و اگر هشت سال را به ده سال تکمیل کنی محبتی کرده‌ای» اما بر تو واجب نیست! (فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ).

و به هر حال «من نمی‌خواهم کار را بر تو مشکل بگیرم، و ان شاء اللّه به زودی خواهی دید که من از صالحانم» (وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِینَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۲۸ ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۲۸)- موسی به عنوان موافقت و قبول این عقد «گفت: این قرار دادی میان من و تو باشد» (قالَ ذلِکَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ).

البته «هر کدام از این دو مدت (هشت سال یا ده سال) را انجام دهم ظلمی بر من نخواهد بود و در انتخاب آن آزادم» (أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَیَّ).

و برای محکم کاری و استمداد از نام پروردگار افزود: «و خدا بر آنچه ما می‌گوییم شاهد و گواه است» (وَ اللَّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکِیلٌ).

و به همین سادگی موسی داماد شعیب شد!

سورة القصص(۲۸): آیة ۲۹ ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۲۹)- نخستین جرقه وحی! در اینجا به هفتمین صحنه از این داستان می‌رسیم: هیچ کس دقیقا نمی‌داند در این ده سال بر موسی چه گذشت اما بدون شک این ده سال از بهترین سالهای عمر موسی بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۹

بدیهی است موسی به این قانع نیست که تا پایان عمر شبانی کند- هر چند محضر شعیب برای او بسیار مغتنم بود- او باید به یاری قوم خود بشتابد که در زنجیر اسارت گرفتارند و در جهل و نادانی و بی‌خبری غوطه‌ورند.

به هر حال قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید»! (فَلَمَّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً).

«به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم (می‌روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش، تا با

آن گرم شوید» (قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ).
از ذیل آیه استفاده می‌شود که او راه را گم کرده بود، و شبی بود سرد و ناراحت کننده.

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۰ ..... ص : ۴۵۹

(آیه ۳۰)- «هنگامی که به سراغ آتش آمد (دید آتشی است نه همچون آتشهای دیگر خالی از حرارت و سوزندگی، یک پارچه نور و صفا، در همین حال که موسی سخت در تعجب فرو رفته بود) ناگهان از ساحل راست وادی در آن سر زمین بلند و پر برکت از میان یک درخت ندا داده شده که: ای موسی! منم خداوند پروردگار عالمیان» (فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ یا مُوسی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۱ ..... ص : ۴۵۹

(آیه ۳۱)- اما با توجه به مأموریت بزرگ و سنگینی که موسی بر عهده دارد باید معجزاتی بزرگ به تناسب آن از سوی خدا در اختیارش قرار داده شود که به دو قسمت مهم آن در این آیات اشاره شده است.
نخست این که: به موسی ندا داده شد که «عصایت را بیفکن (و موسی عصا را افکند) هنگامی که به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می‌کند، موسی (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد»! (وَ أَنْ أَلْقِ عَصاكَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ).
در این هنگام بار دیگر موسی ندا را شنید که به او می‌گوید: «ای موسی! بر گرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۰
و نترس تو در امان هستی»! (یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِینَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۲ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۲)- معجزه نخستین، آیتی از وحشت بود، سپس به او دستور داده می‌شود که به سراغ معجزه دیگرش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دو ترکیبی از «انذار» و «بشارت» خواهد بود، به او فرمان داده شد:
«دست خود را در گریبانت کن (و بیرون آور) هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است، بدون عیب و نقص» (اسْلُكْ یَدَكَ فِی جَیْبِكَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ).
مشاهده این خارق عادات عجیب، در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی، موسی را سخت تکان داد، و برای این که آرامش خویش را باز یابد دستور دیگری به او داده شد.
دستور این بود: «و دستهایت را بر سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود» (وَ اضْمُمْ إِلَیْكَ جَناحَكَ مِنَ الرَّهْبِ).
سپس همان ندا به موسی گفت: «این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند» (فَذانِكَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّكَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِینَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۳ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۳)- در اینجا موسی (ع) به یاد حادثه مهم زندگیش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد ظالم قبطی و بسیج نیروهای فرعونی برای تلافی خون او.

لذا در اینجا «عرض می‌کند: پروردگارا! من از آنها یک نفر را کشته‌ام، می‌ترسم (به تلافی خون او) مرا به قتل برسانند» و این مأموریت ناتمام بماند (قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۴ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۴)- از این گذشته من تنها هستم و زبانم آنقدر فصیح نیست، «و برادرم هارون را نیز با من بفرست که زبانش از من گویاتر است، تا مرا یاری و تصدیق کند، من از این بیم دارم که تنها بمانم و تکذیبم کنند» و این کار بزرگ به انجام نرسد (وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۱

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۵ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۵)- خداوند نیز دعوت او را اجابت کرد، و به او اطمینان کافی داد و فرمود: «ما بازوان تو را به وسیله برادرت (هارون) محکم می‌کنیم» (قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ).

«و برای شما (در تمام مراحل) سلطه و برتری قرار می‌دهیم» (وَ نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً).

کاملا مطمئن باشید «آنها به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی‌یابند» (فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا).

بلکه «شما و پیروانتان غالب و پیروزید» (أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۶ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۶)- موسی در برابر فرعون: در اینجا با هشتمین صحنه از این ماجرای بزرگ رو به رو می‌شویم.

موسی (ع) فرمان نبوت و رسالت را در آن شب تاریک و در آن سر زمین مقدس از خداوند دریافت نمود، به مصر آمد و برادرش هارون را با خبر ساخت، هر دو به سراغ فرعون رفتند.

چنانکه قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد، آنها گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ (به خدا) بسته شده است»! (فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَریً).

«ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده‌ایم»! (وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ).

آنها به حربه سحر متوسل شدند همان حربه‌ای که همه جباران و گمراهان در طول تاریخ در برابر معجزات انبیا به آن متوسل می‌شدند.

سورة القصص(۲۸): آیة ۳۷ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۷)- اما «موسی (در پاسخ آنها با لحن تهدیدآمیزی چنین) گفت:

پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او برای مردم می‌آورند آگاه‌تر است، و همچنین از کسانی که سر انجام دنیا و آخرت از آنهاست» (وَ قالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ).

اشاره به این که خدا به خوبی از حال من و حقانیت دعوت من آگاه است، هر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۲

چند شما مرا متهم به دروغ کنید.

از این گذشته مطمئن باشید اگر من دروغگو باشم ظالم هستم «و ظالمان هرگز رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۴۶۲

(آیه ۳۸)- در اینجا با نهمین صحنه از این تاریخ پر ماجرا و آموزنده مواجه می‌شویم.

آوازه پیروزی موسی (ع) بر ساحران و ایمان ساحران در سراسر مصر پیچید و موقعیت حکومت فرعونیان سخت به خطر افتاد باید افکار عمومی را به هر قیمتی که هست از این مسأله منحرف ساخت و یک سلسله مشغولیات ذهنی که بتوانند مردم را اغفال و تحمیق کند فراهم ساخت.

فرعون در این زمینه به مشورت نشست، و در نتیجه فکرش به چیزی رسید که در این آیه آمده است: «فرعون گفت: ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم»! (وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی).

خدای زمینی مسلما منم! و اما خدای آسمان دلیلی بر وجود او در دست نیست، ولی من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم! سپس رو به وزیرش هامان کرد گفت: «ای هامان! برایم آتشی بر گل بیفروز» و آجرهای محکمی بساز (فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ).

«و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است»! (فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکاذِبِینَ).

هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد، و شخصا از برج عظیم بالا رفت.

معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد تیر بر اثر اصابت به پرنده‌ای، و یا طبق توطئه قبلی خودش خون‌آلود بازگشت فرعون از آنجا پایین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم! حتما گروهی از ساده لوحان و مقلدان چشم و گوش بسته حکومت وقت این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۳

خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند، و از آن سر گرمی تازه‌ای برای اغفال مردم مصر ساختند.

سورة القصص(۲۸): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۳۹)- قرآن سپس به استکبار فرعون و فرعونیان و عدم تسلیم آنها در برابر «مبدأ» و «معاد»- که ریشه جنایات آنها نیز از انکار همین دو اصل سر چشمه می‌گرفت- پرداخته چنین می‌گوید: «فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند (و خدا را که آفریننده بزرگ زمین و آسمان است انکار نمودند) و گمان کردند که (قیامتی در کار نیست، و) به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند» (وَ اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنا لا یُرْجَعُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۰)- اما ببینیم سر انجام این کبر و غرور به کجا رسید، قرآن می گوید:
«ما او و لشکریانش را گرفتیم و آنها را در دریا پرتاب کردیم»! (فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ).
آری! مرگ آنها را به دست عامل حیاتشان سپردیم، و نیل را که رمز عظمت و قدرت آنها بود به گورستانشان مبدل ساختیم!
و در پایان آیه روی سخن را به پیامبر اسلام کرده، می‌فرماید: «پس ببین عاقبت کار ظالمان چگونه بود»؟ (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۴۱ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۱)- بعد می‌افزاید: «و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد» (وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یُنْصَرُونَ).
همان گونه که در این جهان ائمه ضلال بودند، در آنجا نیز پیشوایان دوزخند.

سورة القصص(۲۸): آیة ۴۲ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۲)- باز برای تأکید بیشتر، قرآن چهره آنها را در دنیا و آخرت، چنین ترسیم می کند: «و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت رویانند» (وَ أَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ).
لعنت خدا که همان طرد از رحمت است، و لعنت فرشتگان و مؤمنان که نفرین است، هر صبح و شام و هر وقت و بی‌وقت نثار آنها می‌شود.

سورة القصص(۲۸): آیة ۴۳ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۳)- در اینجا به دهمین صحنه یعنی آخرین بخش از آیات مربوط برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۴
به داستان پر ماجرای موسی (ع) می‌رسیم، که سخن از نزول احکام، و تورات می گوید: یعنی زمانی که دوران «نفی طاغوت» پایان گرفته، و دوران سازندگی و اثبات آغاز می‌شود.
نخست می‌فرماید: «و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آن که اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم (کتابی که) برای مردم بصیرت آفرین بود، و مایه هدایت و رحمت تا متذکر شوند» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولی بَصائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۴۴ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴۴)- سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آنچه را در باره موسی و فرعون با تمام ریزه کاریهای دقیق آن بیان کردیم، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن تو، چرا که تو در این صحنه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجرا را با چشم ندیدی بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای هدایت مردم بر تو نازل کرد.
می گوید: «و تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان (این ماجراها) محسوب

نمی‌شدی» (وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ).

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴۵)- سپس می‌افزاید: «ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، و زمانهای طولانی بر آنها گذشت» که آثار انبیا از دلهایشان محو شد پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم (وَ لکِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ).
«تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی و) آیات ما را برای آنها [مشرکان مکّه] بخوانی» (وَ ما کُنْتَ ثاوِیاً فِی أَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا).
«ولی ما بودیم که تو را فرستادیم» و این آیات را در اختیارت قرار دادیم (وَ لکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ).

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴۶)- باز برای تأکید همین معنی می‌افزاید: «تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم» و فرمان نبوّت را به نام موسی صادر کردیم (وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۵
«ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا به وسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است شاید متذکر شوند» (وَ لکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ).

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۴۷)- هر روز به بهانه‌ای از حق می‌گریزند! از آنجا که در آیات گذشته سخن از ارسال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان انذار کننده و بیم دهنده بود در این آیه به لطفی که بر وجود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مترتب است اشاره کرده، می‌گوید: «هر گاه ما (پیش از فرستادن پیامبری) آنها را به خاطر اعمالشان مجازات می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم» اگر به خاطر این نبود مجازات آنها به جهت اعمال و کفرشان حتی نیاز به ارسال پیامبر نداشت (وَ لَوْ لا أَنْ تُصِیبَهُمْ مُصِیبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَیَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).
در حقیقت آیه اشاره به این نکته است که راه حق روشن است، و هر عقلی حاکم به بطلان شرک و بت پرستی است، و زشتی بسیاری از اعمال آنها همچون مظالم و ستمها از مستقلات حکم عقل می‌باشد.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۴۸)- سپس به بهانه جوئیهای آنها اشاره می‌کند که آنها بعد از ارسال رسل نیز دست از بهانه گیری بر نداشتند، و باز به راههای انحرافی خود ادامه دادند.
می‌گوید: «پس هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا به این پیامبر مثل همان چیزی که به موسی داده شد اعطا

نگردیده است»؟! (فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسى).
چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضا ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی‌شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی‌شوند؟ چرا و چرا؟! ...
قرآن به پاسخ این بهانه جوییها پرداخته، می‌گوید: «مگر (بهانه جویانی همانند اینها) معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شده انکار نکردند»؟! (أَ وَ لَمْ يَكْفُرُوا بِما أُوتِيَ مُوسى مِنْ قَبْلُ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۶
«گفتند: این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست به دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و گفتند: ما به هر کدام از آنها کافریم»! قالُوا سِحْرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كافِرُونَ.

سورة القصص(۲۸): آية ۴۹ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۴۹)- به هر حال مشرکان لجوج اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلّم معجزاتی همچون موسی نداشته است؟ و از سوی دیگر نه به گفته‌ها و گواهی تورات در باره علائم پیامبر صلی اللّه علیه و سلّم اعتماد می‌کردند، و نه به قرآن مجید و آیات پرعظمتش.
لذا قرآن، روی سخن را به پیامبر صلی اللّه علیه و سلّم کرده، و می‌گوید: «بگو: اگر شما راست می‌گویید (که این دو کتاب از سوی خدا نیست) کتابی روشنتر و هدایتبخشتر از آنها از سوی خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم قُلْ فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدى مِنْهُما أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.
اگر چیزی در دست پیامبر اسلام جز این قرآن نبود برای اثبات حقانیت دعوتش کفایت می‌کرد، ولی آنها حق طلب نیستند بلکه مشتی بهانه‌جویانند.

سورة القصص(۲۸): آية ۵۰ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۵۰)- سپس اضافه می‌کند: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنان از هوسهای خود پیروی می‌کنند»! فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ.
«و آیا گمراهتر از آن کسی که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته کسی پیدا می‌شود»؟ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ.
«مسلما خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند»! إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.
در روایات متعددی آیه فوق به کسانی تفسیر شده است که امام و رهبر الهی را نپذیرفته‌اند و تنها به آرای خویش تکیه می‌کنند.
این روایات در حقیقت از قبیل مصداق روشن است و به تعبیر دیگر انسان نیازمند به هدایت الهی است، این هدایت گاهی در کتاب آسمانی منعکس می‌شود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۷
و گاه در وجود پیامبر و سنّت او، و گاه در اوصیای معصومش، و گاه در منطق عقل و خرد.
مهم آن است که انسان در خط هدایت الهی باشد و نه هوای نفس، تا بتواند از این انوار هدایت بهره‌مند گردد.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۴۶۷

اشاره

آیه ۵۱

شأن نزول ..... ص : ۴۶۷

: در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد از آن روایات گوناگونی نقل شده که قدر مشترک همه آنها ایمان آوردن گروهی از علمای یهود و نصاری و افراد پاکدل به آیات قرآن و پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلّم است.
از جمله: از «سعید بن جبیر» نقل شده که: این آیات در باره هفتاد نفر از کشیشهای مسیحی نازل شده که «نجاشی» آنها را برای تحقیق از «حبشه» به «مکّه» فرستاد، هنگامی که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلّم سوره یس را برای آنها تلاوت کرد اشک شوق ریختند و اسلام آوردند.

تفسیر: ..... ص : ۴۶۷

حق طلبان اهل کتاب به قرآن تو ایمان می‌آورند! از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه‌هایی بود که مشرکان برای عدم تسلیم در مقابل حقایق قرآن مطرح می‌کردند، در اینجا از دلهای آماده‌ای سخن می‌گوید که با شنیدن این آیات، حق را پیدا کرده و به آن سخت وفادار ماندند، و جان و دل تسلیم آن شدند، در حالی که قلبهای تاریک جاهلان متعصب کمترین اثری از خود نشان نداد! می‌فرماید: «و ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند» وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۴۶۷

(آیهٔ ۵۲)- ولی «کسانی که قبلا- کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم (از یهود و نصاری) به آن [قرآن] ایمان می‌آورند» الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. چرا که آن را هماهنگ با نشانه‌هایی می‌بینند که در کتب آسمانی خود یافته‌اند.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۵۳)- سپس می‌افزاید: «و هنگامی که (این آیات) بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها مسلما حق است، و از سوی پروردگار ما است، وَ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۸
سپس اضافه می‌کند: نه تنها امروز تسلیم سخنان پروردگاریم که «ما پیش از این هم مسلمان بودیم» (إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۵۴ ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۵۴)- سپس قرآن به پاداش عظیم این گروه تقلید شکن و حق طلب پرداخته چنین می‌گوید: «آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به خاطر صبر و شکیبائیشان دو بار دریافت می‌دارند»! (أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا).

یک بار به خاطر ایمان به کتاب آسمانی خودشان که به راستی نسبت به آن وفادار و پایبند بودند، و یک بار هم به خاطر ایمان آوردن به پیامبر اسلام، پیامبر موعودی که کتب پیشین از او خبر داده بود.

سپس به یک رشته از اعمال صالح آنها که هر یک از دیگری ارزنده‌تر است اشاره می‌کند این اعمال عبارتند از «دفع سیئات به وسیله حسنات» «انفاق از نعمتهای الهی» و «بر خورد بزرگوارانه با جاهلان» که به انضمام «صبر و شکیبایی» که در جمله قبل آمد، چهار صفت ممتاز می‌شود.

نخست می‌گوید: «آنها به وسیله نیکیها، بدیها را دفع می‌کنند» (وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ).

دیگر این که: «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).

نه تنها از اموال و ثروتشان که از علم و دانش و نیروی فکری و جسمی و وجاهت اجتماعیشان که همه مواهب و روزیهای الهی است در راه نیازمندان می‌بخشد.

سورة القصص(۲۸): آية ۵۵ ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۵۵)- و بالاخره آخرین امتیاز عملی آنان این است که: «هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای را بشنوند از آن روی می‌گردانند» (وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ).

هرگز «لغو» را با «لغو» پاسخ نمی‌گویند، و جهل را با جهل جواب نمی‌دهند، بلکه به بیهوده گویان «می‌گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان»! (وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ).

سپس می‌افزاید: آنها با جاهلان بیهوده گو و کسانی که با سخنان موذیانه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۹

سعی می‌کنند اعصاب افراد با ایمان و نیکو کار را در هم بریزند، وداع می‌گویند و گفتارشان این است: «سلام بر شما ما طالب جاهلان نیستیم»! (سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي الْجاهِلِينَ).

ما نه اهل زشت گویی و جهل و فسادیم، و نه خواهان آن، ما خواهان دانشمندان روشن ضمیر و علمای عامل و مؤمنان راستین هستیم.

آری! این بزرگوارانند که می‌توانند رسالت ایمان را در خود پذیرا شوند و در برابر انواع ناملایمات برای رسیدن به سر منزل ایمان مقاومت به خرج دهند.

سورة القصص(۲۸): آية ۵۶ ..... ص : ۴۶۹

(آیه ۵۶)- هدایت تنها به دست خداست! این آیه پرده از روی این حقیقت بر می‌دارد که: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و او از هدایت یافتگان آگاهتر است» (إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ).

منظور از هدایت در اینجا «ارائه طریق» نیست، چرا که ارائه طریق کار اصلی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در اینجا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است.
به هر حال این آیه یک نوع دلداری برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که به این واقعیت توجه کند نه اصرار بر شرک از ناحیه گروهی از بت پرستان مکّه بی‌دلیل است، و نه ایمان مخلصانه مردم حبشه یا نجران و امثال سلمانها و بحیراها. و هرگز از عدم ایمان گروه اول نگرانی به خود راه ندهد.

سورة القصص(۲۸): آیة ۵۷ ..... ص : ۴۶۹

(آیه ۵۷)- در این آیه سخن از کسانی می‌گوید که در دل به حقانیت اسلام معترف بودند ولی روی ملاحظات منافع شخصی، حاضر به قبول ایمان نبودند می‌فرماید: «آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم (و از آن پیروی کنیم) ما را از سر زمینمان می‌ربایند»! (وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا).
این سخن را کسانی می‌گویند که قدرت پروردگار را ناچیز می‌شمرند و نمی‌دانند چگونه او یارانش را یاری و دشمنانش را در هم می‌شکند.
لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می‌گوید: «آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۰
ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می‌شود رزقی است از جانب ما»؟! أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا.
«ولی بیشترشان نمی‌دانند» وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ.
خداوندی کم هسرزمین شوره‌زار و سنگلاخ بی‌آب و درختی را حرم امن قرار داد، و آن‌چنان دلها را متوجه آن ساخت که بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به سوی آن می‌آورند، قدت خود را به‌خوبی نشان داده است.
بنابراین چگونه ممکن است خداوند بعد از اسلام شما را از آن محروم سازد، دل قوی دارید و ایمان بیاورید.

سورة القصص(۲۸): آیة ۵۸ ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۵۸)- دلبستگیهای دنیا شما را نفریبد! در آیات گذشته سخن از این بود که بعضی از کفّار متوسل به این عذر می‌شدند که اگر ما ایمان بیاوریم، عرب به ما حمله می‌کند و ما را از سرزمینمان بیرون می‌راند.
در اینجا دو پاسخ دیگر به آن داده شده است.
نخست می‌فرماید: به فرض که شما ایمان را نپذیرفتید ود ر سایه کفر و شرک زندگی مرفّه و مادّی پیدا کردید، اما فراموش نکنید: «ما بسیاری از شهرهایی را که مست و مغرور نعمت و زندگی مرفّه بودند نابودشان کردیم» وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَها.
آری! غرور نعمت آنها را به طغیان دعوت کرد، و طغیان سر چشمه ظلم و بیدادگری شد، و ظلم ریشه زندگانی آنها را به آتش کشید.
«پس این خانه‌ها و دیار آنهاست که بعد از آنان جز مدت قلیلی کسی در آن سکونت نکرد، فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا.

آری! شهرها و خانه‌های ویران آنها همچنان خالی و خاموش و بدون صاحب مانده است و اگر کسانی به سراغ آن آمدند افراد کم و در مدت کوتاهی بود.

«و ما وارث آنها بودیم»! وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ.

جمله فوق اشاره‌ای است به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه‌چیز، که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۱

اگر مالکیت اعتباری بعضی اشیا را موقتا به بعضی انسانها واگذار کند، چیزی نمی‌گذرد که همه زائل می‌گردد و او وارث همگان خواهد بود.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۵۹)- این آیه در حقیقت جواب سؤال مقدری است و آن این که: اگر چنین است که خداوند طغیانگران را نابود می‌کند، پس چرا مشرکان مکّه و حجاز که طغیانگری را به حد اعلا رسانیده بودند و جهل و جنایتی نبود که مرتکب نشوند با عذابش نابود نکرد.

قرآن می‌گوید: «و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا این که در کانون و مرکز آنها پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند» وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا.

آری، تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را با دستورات صریح نفرستیم مجازات نخواهیم کرد.

تازه بعد از اتمام حجت مراقب اعمال آنها هستیم، اگر ظلم و ستمی از آنها سر زد و مستوجب عذاب شدند مجازاتشان می‌کنیم «و ما هرگز شهرهای را هلاک نمی‌کردیم مگر آن‌که اهلش ظالم و ستمگر باشند» وَ ما کُنَّا مُهْلِکِی الْقُری إِلَّا وَ أَهْلُها ظالِمُونَ.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۶۰)- این آیه پاسخ سومی است برای گفتار بهانه‌جویانی که می‌گفتند:

اگر ایمان بیاوریم عرب بر ما هجوم می‌کند و زندگانی ما را به هم می‌ریزد.

قرآن می‌گوید: آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است» وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها.

«ولی آنچه نزد خداست (از نعمتهای بی‌پایان جهان دیگر، و مواهب معنویش در این دنیا) بهتر و پایدارتر است» وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی.

چرا که تمام نعمتهای مادی دنیا دارای عوارض ناگوار و مشکلات گوناگونی است و هیچ نعمت مادی خالص از ضرر و خطر یافت نمی‌شود.

به‌علاوه نعمتهایی که در نزد خود است به خاطر جاودانگی آنها و زود گذر بودن مواهب این دنیا قابل مقایسه با متاع دنیا نیست، بنابراین هم بهتر و هم پایدارتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۲

به این ترتیب در یک مقایسه ساده هر انسان عاقلی می‌فهمد که نباید آن را فدای این کرد، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آیا اندیشه نمی‌کنید»؟! (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶۱)- در آیات گذشته سخن از کسانی بود که به خاطر تمتع و بهره گیری از نعمتهای دنیا کفر را بر ایمان و شرک را بر توحید ترجیح داده‌اند، در اینجا وضع این گروه را در قیامت در برابر مؤمنان راستین مشخص می کند.

نخست با یک مقایسه که به صورت استفهام مطرح شده، وجدان همگان را به داوری می‌طلبد و می گوید: «آیا کسی که به او وعده نیک داده‌ایم، و به آن خواهد رسید همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضار شدگان خواهد بود»؟ (أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۶۲ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶۲)- و به دنبال این سخن، صحنه‌های رستاخیز را در برابر کفار مجسّم می کند صحنه‌هایی که از تصورش مو بر بدن راست می‌شود و اندام را به لرزه در می‌آورد.

می گوید: «روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می گوید: کجا هستند همتایانی که برای من می‌پنداشتید»؟! (وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).

این سؤال یک نوع سر زنش و مجازات است.

سورة القصص(۲۸): آية ۶۳ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶۳)- اما به جای این که آنها به پاسخ پردازند معبودهایشان به سخن در می‌آیند و از آنها اظهار تنفر و بیزاری می کنند، زیرا می‌دانیم معبودان گاه بتهای سنگ و چوبی بودند، و گاه مقدسینی همچون فرشتگان و مسیح، و گاه جن و شیاطین، در اینجا گروه سوم به سخن می‌آیند که سخن آنها را در این آیه می‌خوانیم:

«گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب در باره آنها مسلم شده، می گویند:

پروردگارا! ما اینها [عابدان] را گمراه کردیم (آری) ما آنها را گمراه کردیم همان گونه که خودمان گمراه شدیم (ولی آنها به میل خویش به دنبال ما آمدند) ما (از آنها) به سوی تو بیزاری می‌جوییم، آنان در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند بلکه هوای نفس

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۳

خود را پرستش می کردند! (قالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنا أَغْوَيْناهُمْ كَما غَوَيْنا تَبَرَّأْنا إِلَيْكَ ما كانُوا إِيَّانا يَعْبُدُونَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۶۴ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۶۴)- به دنبال سؤالی که از آنها در باره معبودهایشان می‌شود و آنها در پاسخ عاجز می‌مانند، به آنان «گفته می‌شود: شما معبودهایتان را (که شریک خدا می‌پنداشتید) بخوانید» تا به یاری شما بر خیزند! (وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ).

آنها با این که می‌دانند در آنجا کاری از دست معبودان ساخته نیست، بر اثر شدت وحشت و یا به خاطر اطاعت فرمان خدا دست تقاضا به سوی معبودانشان دراز می‌کنند و «آنها را به کمک می‌خوانند» (فَدَعَوْهُمْ).

ولی پیداست «جوابی به آنها نمی‌دهند» و دعوت آنها را لبیک نمی گویند (فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ).

در این هنگام است که «عذاب الهی را در برابر چشم خود می‌بینند» (وَ رَأَوُا الْعَذابَ).
«و آرزو می‌کنند که ای کاش هدایت یافته بودند» (لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ).
چرا که هر دست و پایی در آنجا کنند جز ناکامی و رسوایی نتیجه‌ای نخواهد داشت، چون تنها راه نجات ایمان و عمل صالح بوده که آنها فاقد آنند.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۶۵)- به دنبال سؤال از معبودهای آنها، سؤال دیگری از عکس العمل آنان در برابر پیامبران می‌شود، می‌فرماید: «و روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: چه پاسخی به پیامبران (من) گفتید»؟! (وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ).
و مسلما آنها پاسخی ندارند، آیا بگویند دعوت آنها را اجابت کردیم که این دروغ است و دروغ در آن صحنه خریدار ندارد؟ یا بگویند تکذیبشان کردیم، به آنها تهمت زدیم، ساحرشان نامیدیم مجنونشان خواندیم؟! بر ضد آنها دست به پیکار مسلحانه زدیم. هر چه بگویند مایه بد بختی و رسوایی است!

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۶۶)- لذا در این آیه می‌فرماید: «در آن روز همه اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند» و هیچ پاسخی برای گفتن در اختیار ندارند (فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۴
«حتی نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند» و پاسخی از هم بشنوند فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ.
و به این ترتیب همه خبرها بر آنها پوشیده می‌شود، هیچ پاسخی در برابر این سؤال کمه جواب پیامبران را چه دادید پیدا نمی‌کنند.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۶۷)- و از آنجا که روش قرآن این است که همیشه درها را به روی کافران و گنهکاران باز می‌گذارد تا در هر مرحله‌ای از فساد و آلودگی باشند بتوانند به راه حق برگردند، در این آیه می‌افزاید: «اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد امید است از رستگاران باشد» فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسی أَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۶۸)- این آیه در حقیقت دلیلی است بر نفی شرک و بطلان عقیده مشرکان، می‌فرماید: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد خلق می‌کند، و (هر چه را بخواهد) برمی‌گزیند» وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ.
آفرینش به دست اوست و تدبیر و اختیار و گزینش نیز به اراده و فرمان اوست.
«آنها در برابر او اختیاری ندارند» ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ.

اختیار آفرینش با اوست، اختیار شفاعت به دست او، و اختیار ارسال پیامبران نیز به اراده اوست، خلاصه اختیار همه چیز بستگی به مشیت ذات پاك او دارد. با این حال چگونه آنه راه شرك می‌پویند و چگونه به سوی غیر خدا می‌روند؟! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «منزه است خداوند و برتر و بالاتر است از همتایانی که برای او قائل می‌شوند» سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۶۹)- این آیه که سخن از علم گسترده خداوند می‌گوید در حقیقت تأکیدی است و یا دلیلی است برای آنچه در آیه قبل از اختیار و مشیت گسترده خداوند بیان شد.

می‌فرماید: «و پروردگار تو می‌داند آنچه را سینه‌هاشان پنهان می‌دارد، و آنچه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۵
را که آشکار می‌کنند، وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ.

این احاطه او بر همه چیز دلیلی است بر اختیار او نسبت به همه چیز و ضمنا تهدیدی است برای مشکان که گمان نکنند خدا از نیات و توطئه‌های آنها آگاه نیست.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۷۰)- این که در حقیقت، حکم نتیجه‌گیری و توضیح برای آیات گذشته در زمینه نفی شرك دارد، چهار وصف از اوصاف الهی را منعکس می‌کند که همه فرع بر خالقیت و مختار بودن اوست.

نخست می‌گوید: «و او خدایی است که معبودی جز وی نیست، وَ هُوَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ.

بنابراین آنها که به بهانه شفاعت و مانند آن دست به دامن بتها می‌زنند، سخت در اشتباهند.

دیگر این که تمام نعمتها چه در این جهان و چه در آن جهان همه از ناحیهٔ اوست، و این لازمه خالقیت مطلقهٔ او می‌باشد، لذا می‌افزاید: «هر حمد و ستایشی برای اوست در این جهان و جهان دیگر» لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الْآخِرَةِ.

سوم این که: «حاکمیت (نیز) از آن اوست، وَ لَهُ الْحُکْمُ.

بدیهی است وقتی خالق و مختار او باشد، حاکمیت تکوین و تشریع نیز در اختیار او خواهد بود.

چهارم این که: «و همه شما (برای حساب و پاداش و کیفر) به سوی او بازگردانده می‌شوید» وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.

اوست که شما را آفریده، و اوست که از اعمال شما آگاه است و اوست که حاکم یوم الجزاء می‌باشد، بنابراین حساب و جزای شما نیز به دست او خواهد بود.

سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۷۱)- نعمت بزرگ روز و شب: در اینجا سخن از بخش عظیمی از مواهب الهی می‌گوید که هم دلیلی است بر مسأله توحید و نفی شرك- و از این نظر بحث گذشته را تکمیل می‌کند- و هم نمونه‌ای است از نعمتهای خداوند که به خاطر آن شایسته حمد و ستایش است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۶

نخست به نعمت بزرگ نور و روشنایی روز که مایه هر جنبش و حرکت است اشاره کرده، می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید»؟!

(قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكَمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكَمْ بِضِياءٍ أَ فَلا تَسْمَعُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۲ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۲)- این آیه سخن از نعمت «ظلمت و تاریکی» به میان می‌آورد، می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند چه معبودی غیر از اللّه است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌بینید»؟! (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۳ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۳)- و در این آیه که در حقیقت نتیجه گیری از دو آیه قبل است می‌فرماید: «و از رحمت الهی است که برای شما شب و روز قرار داد، تا از یک سو در آن آرامش پیدا کنید، و از سوی دیگر برای تأمین زندگی و بهره گیری از فضل خداوند تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را به جا آورید» (وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

آری! گستردگی دامنه رحمت خدا ایجاب می‌کند که تمام وسائل حیات شما را تأمین کند.

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۴ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۴)- بار دیگر پس از ذکر گوشه‌ای از دلائل توحید و ابطال شرک به سراغ همان سؤالی می‌رود که در آیات گذشته نیز مطرح شده بود.

می‌فرماید: «روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید»؟! (وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۵ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۵)- در این آیه می‌فرماید: در آن روز «از هر امتی گواهی بر می‌گزینیم» (وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً).

سپس به مشرکان بی‌خبر و گمراه «می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرکتان) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۷
بیاورید»؟! (فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ).

اینجاست که همه مسائل آفتابی می‌شود «و آنها می‌دانند که حق برای خداست» (فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ).

«و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد»! (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

این گواهان به قرینه آیات دیگر قرآن، همان پیامبرانند که هر پیامبری گواه امت خویش است، و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که خاتم انبیاست گواه بر همه انبیا و امتها.

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۶ ..... ص : ۴۷۷

(آیه ۷۶)- ثروتمند خود خواه بنی اسرائیل: سر گذشت عجیب موسی و مبارزه او با فرعون در بخشی از آیات این سوره مشروحا گذشت.

در این بخش از آیات این سوره سخن از در گیری دیگر بنی اسرائیل با مردی ثروتمند و سر کش از خودشان به نام قارون به میان می‌آورد.

معروف است که او از بستگان نزدیک موسی (ع) بود، و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه‌ای داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت‌انگیزش درسی برای همگان شد.

نخست می‌گوید: «قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم و ظلم کرد» (إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ).

علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود.

قرآن می‌گوید: «ما آنقدر اموال و ذخائر و گنج به او دادیم که حمل خزائن او برای یک گروه زورمند، مشکل بود» (وَ آتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ).

ببینیم بنی اسرائیل به قارون چه گفتند؟

قرآن می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که قومش به او گفتند: این همه خوشحالی (آمیخته با غرور و غفلت و تکبر) نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد» (إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۸

سورة القصص(۲۸): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۷۷)- بعد از این نصیحت، چهار اندرز پرمایه و سرنوشت ساز دیگر به او می‌دهند که مجموعا یک حلقه پنج‌گانه کامل را تشکیل می‌دهد.

نخست می‌گویند: «در آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را جستجو کن، وَ ابْتَغِ فِيما آتاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ.

اشاره به این که مال و ثروت بر خلاف پندار بعضی از کج‌اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که ببینیم در چه مسیری به‌کار می‌افتد. و قارون کسی بود که با داشتن آن اموال عظیم، قدرت کارهای خیر اجتماعی فراوان داشت ولی چه سود که غرورش اجازهٔ دیدن حقایق را به او نداد.

در نصیحت دوم افزودند: «و سهم و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن» وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا.

این یک واقعیت است که هر انسان سهم و نصیب محدودی از دنیا دارد، یعنی اموالی که جذب بدن او، یا صرف لباس و مسکن او می‌شود مقدار معینی است، و مازاد بر آن به هیچ وجه قابل جذب نیست.

مگر یک نفر چقدر می‌تواند غذا بخورد؟ چه اندازه لباس بپوشد؟ چند مسکن و چند مرکب می‌تواند داشته باشد؟ و به هنگام مردن چند کفن با خود می‌تواند ببرد؟ پس بقیه خواه و ناخواه سهم دیگران است و انسان امانت‌دار آنها! و چه زیبا فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السّلام: «ای فرزند آدم! هر چه بیش از مقدار خوراکت به دست می‌آوری خزانه‌دار دیگران در مورد آن خواهی بود»! سومین اندرز این که: «همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو هم نیکی کن» وَ أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.

و به تعبیر دیگر همان‌گونه که خدا به تو بخشیده است به دیگران ببخش.
بالاخره چهارمین اندرز این کمه: نکند که این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه فساد و افساد به‌کار گیری! «هرگز فساد در زمین مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد» وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ.
این نیز یک واقعیت است که بسیاری از ثروتمندان ب ایمان گاه بر اثر جنون برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۹
افزون‌طلبی و گاه برای برتری‌جویی دست به فساد می‌زنند جامعه را به محرومیت و فقر می‌کشانند همه‌چیز را در انحصار خود می‌گیرند.

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۸ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۷۸)- اکنون نوبت آن رسیده است که ببینیم مرد یاغی و ستمگر بنی اسرائیل به این واعظان دلسوز چه پاسخ گفت؟
قارون با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی‌حسابش ناشی می‌شد چنین «گفت: من این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام»! قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی.
این مربوط به شما نیست که من با ثروتم چگونه معامله کنم! در اینجا قرآن پاسخ کوبنده‌ای به قارون- و قارونها- می‌دهد که «آیا او نمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر (و آگاهتر) و ثروتمندتر بودند»؟. أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَکَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَکْثَرُ جَمْعاً.
تو می‌گویی آنچه داری از طریق علم و دانشت داری، اما فراموش کردی که از تو عالمتر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال مجازات الهی رهایی یابند؟
و در پایان آیه با یک جمله کوتاه و پرمعنی هشدار دیگری به او می‌دهد و می‌فرماید: به هنگام نزول عذاب الهی «مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند» وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ اصلا مجالی برای پرسش و پاسخ نیست، عذابی است قاطع و دردناک و کوبنده و ناگهانی.
یعنی امروز آگاهان بنی اسرائیل به قارون نصیحت می‌کنند و مجال اندیشه و پاسخ به او می‌دهند اما هنگامی که اتمام حجت شد و عذاب الهی فرا رسید، دیگر مجالی برای اندیشه یا سخنان ناموزون و کبرآلود نیست، عذاب الهی همان و نابودی همان!

سورة القصص(۲۸): آیة ۷۹ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۷۹)- جنون نمایش ثروت! معمولا- ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آنها از این که ثروت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۰
خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از این که سوار مرکب راهوار گران قیمت خود شوند و از میان پا برهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می‌کنند! به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد، قرآن در یک جمله آن را بیان کرده، می‌فرماید: «پس قارون با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد» (فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ).
در اینجا- طبق معمول- مردم دو گروه شدند: اکثریت دنیا پرست که این صحنه خیر کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز، و یک ساعت، و یک لحظه! چه زندگی

شیرین و جذابی چه عالم نشاطانگیز و لذت بخشی؟
چنانکه قرآن می‌گوید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم»! (قالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا یا لَیْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِیَ قارُونُ).
«به راستی که او بهره عظیمی (از نعمتها) دارد»! (إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ). آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟
در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته، و باید امتحان خیره‌سری خود را بدهد، و از سوی دیگر دنیا پرستان بنی اسرائیل در گردا گرد این کوره قرار گرفته‌اند.

سورة القصص(۲۸): آیة ۸۰ ..... ص : ۴۸۰

(آیه ۸۰)- ولی در مقابل این گروه عظیم گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزگار و با ایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود در آنجا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، کسانی که این مغزهای پوک را تحقیر می‌کردند آری گروهی از آنها در آنجا بودند.
چنانکه قرآن می‌گوید: «و کسانی که علم و آگاهی به آنها داده شده بود صدا زدند: وای بر شما! (چه می‌گویید؟) ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است» (وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۱
ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً).
و سپس افزودند: «اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند» (وَ لا یُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ).

سورة القصص(۲۸): آیة ۸۱ ..... ص : ۴۸۱

(آیه ۸۱)- قارون با این عمل، طغیان و سر کشی خود را به اوج رسانید، ولی در تواریخ و روایات در اینجا ماجرای دیگری نقل شده است که نشانه نهایت بی شرمی قارون است و آن این که: روزی موسی (ع) به قارون گفت: خداوند به من فرمان داده که زکات مالت را بگیرم، قارون سر باز زد، و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی (ع) برخاست و جمعی از ثروتمندان بنی اسرائیل را نیز با خود همراه ساخت.
یک فکر شیطانی به نظرش رسید، گفت: باید به سراغ زن بد کاره‌ای از فواحش بنی اسرائیل بفرستیم تا به سراغ موسی برود و او را متهم کند که با او سر و سرّی داشته! به سراغ آن زن فرستادند او نیز این پیشنهاد را پذیرفت، این از یکسو.
از سوی دیگر قارون به سراغ موسی آمد و گفت: خوب است بنی اسرائیل را جمع کنی و دستورات خداوند را بر آنها بخوانی، موسی پذیرفت و آنها را جمع کرد.
گفت: خداوند به من دستور داده که جز او را پرستش نکنید، صله رحم به جا آورید و چنین و چنان کنید، و در مورد مرد زنا کار دستور داده است اگر زنای محصنه باشد، سنگسار شود! در اینجا گفتند: حتی اگر خود تو باشی! گفت: آری! حتی اگر خود من باشم! در اینجا وقاحت را به آخرین درجه رساندند و گفتند: ما می‌دانیم که تو خود مرتکب این عمل شده‌ای و فورا به دنبال آن زن بد کاره فرستادند.

موسی (ع) رو به او کرد و گفت: به خدا سوگندت می‌دهم حقیقت را فاش بگو! زن بد کاره با شنیدن این سخن تکان سختی خورد، لرزید و منقلب شد و گفت: اکنون که چنین می‌گویی من حقیقت را فاش می‌گویم، اینها از من دعوت کردند تو را متهم کنم، ولی گواهی می‌دهم که تو پاکی و رسول خدایی! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۲
سپس دو کیسه پولی را که به او داده بودند نشان داد و گفتنیها را گفت.
موسی (ع) به سجده افتاد و گریست، در اینجا بود که فرمان مجازات قارون زشت سیرت توطئه‌گر صادر شد.
چنانکه قرآن مجید می‌گوید: «ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم» (فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ).
عجبا! فرعون در امواج نیل فرو می‌رود، و قارون در اعماق زمین، آبی که مایه حیات است مأمور نابودی فرعونیان می‌شود، و زمینی که مهد آرامش است گورستان قارون و قارونیان.
مسلم است که در آن خانه، قارون تنها نبود، او و اطرافیانش، او و هم سنگرانش.
«و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد»! (فَما كانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۸۲ ..... ص : ۴۸۲

(آیه ۸۲)- این آیه دگرگونی عجیب تماشاچیان دیروز را که از مشاهده جاه و جلال قارون به وجد و سرور آمده بودند منعکس می‌کند که به راستی عجیب و آموزنده است، می‌گوید: «و آنها که دیروز آرزو داشتند که به جای او باشند (آنگاه که صحنه فرو رفتن او و ثروتش را به قعر زمین دیدند) می‌گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد و بر هر کس بخواهد تنگ می‌گیرد» و کلید آن تنها در دست اوست (وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ).
لذا در مقام شکر این نعمت بر آمدند و گفتند: «اگر خداوند بر ما منت نگذارده بود، ما را هم به قعر زمین فرو می‌برد»! (لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا لَخَسَفَ بِنا).
«ای وای! مثل این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند» (وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ). الان حقیقت را با چشم خود می‌بینیم، و نتیجه غرور و غفلت و سر انجام کفر و شهوت را.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۳

سورة القصص(۲۸): آية ۸۳ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۸۳)- نتیجه سلطه جویی و فساد در ارض: بعد از ذکر ماجرای تکان دهنده ثروتمند جنایتکار یعنی قارون، در این آیه بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه گیری کلی از این ماجراست، می‌فرماید: آری «این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند» (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً).
آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود در حقیقت همین دو است «برتری جویی» (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در آن جمع است.

لذا قرآن در پایان آیه می‌فرماید: «و عاقبت نیک برای پرهیز کاران است» (وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ).
«عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سر انجام نیک، پیروزی در این جهان، بهشت و نعمتهایش در جهان دیگر است.

سورة القصص(۲۸): آیة ۸۴ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۸۴)- بعد از ذکر این واقعیت که سرای آخرت و نعمتهایش از آن سلطه جویان و مستکبران نیست بلکه مخصوص پرهیز کاران متواضع و حق طلب است، در این آیه به بیان یک قانون کلی- که آمیزه‌ای است از «عدالت» و «تفضل» در مورد پاداش و کیفر- پرداخته، می‌گوید: «کسی که کار نیکی انجام دهد برای او پاداشی بهتر از آن است» (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها).
این همان مرحله «تفضل» الهی در باره نیکو کاران است یعنی خداوند همچون مردم تنگ چشم نیست که به هنگام رعایت عدالت، سعی می‌کنند مزد و پاداش درست به اندازه عمل باشد او گاهی چندین برابر از لطف بی‌کرانش پاداش عمل را می‌دهد و حد اقل آن ده برابر است.
سپس به ذکر مجازات بد کاران پرداخته، می‌گوید: «و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بد کاران جز (به مقدار) اعمالشان نخواهد بود» (وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلَّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ).
و این مرحله «عدل» پروردگار است، چرا که ذره‌ای بیش از آنچه انجام داده‌اند کیفر نمی‌شوند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۴

سورة القصص(۲۸): آیة ۸۵ ..... ص : ۴۸۴

(آیه ۸۵)- شأن نزول: هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به قصد هجرت از «مکّه» به سوی مدینه می‌آمد به سر زمین «جحفه» که رسید، به یاد موطنش «مکّه» افتاد، آثار این شوق که با تأثر و اندوه آمیخته بود در چهره مبارکش نمایان گشت.
در اینجا پیک وحی خدا جبرئیل نازل شد و پرسید آیا به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟
پیامبر فرمود: آری! جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاده: «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ) آن کس که این قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به سر زمین اصلیت باز می‌گرداند.» و می‌دانیم این وعده بزرگ سر انجام تحقق یافت.
بنا بر این آیه فوق یکی از پیشگوئیهای اعجازآمیز قرآن است که چنین خبری را بطور قطع و بدون هیچ قید و شرط بیان کرده و بعد از مدت کوتاهی تحقق یافت.
تفسیر: وعده بازگشت به حرم امن خدا- در شأن نزول آمد که این آیه طبق مشهور در سر زمین «جحفه» در مسیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی مدینه نازل شد، او می‌خواهد به «یثرب» برود و آن را «مدینة الرسول» کند، اما با این حال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می‌دهد.
اینجاست که نور وحی به قلب پاکش می‌تابد و بشارت بازگشت به سر زمین مألوف را به او می‌دهد، و می‌گوید: «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می‌گرداند» (إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ).
غم مخور همان خدایی که موسی را در طفولیت به مادرش باز گرداند، همان خدایی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلیش باز گردانید، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می‌گرداند، و چراغ توحید را با دست تو

در این سرزمین مقدس بر می‌افروزد.

سپس می‌افزاید در برابر خیره سری مخالفان سر سخت «بگو: پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی هدایت را (از سوی او) آورده، و چه کسی در ضلال مبین است» (قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

راه هدایت روشن است و گمراهی آنها آشکار، آنها بیهوده خود را خسته برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۵
می‌کنند، خدا به خوبی می‌داند و دلهای حق طلب نیز از این واقعیت آگاه است.

سورة القصص(۲۸): آية ۸۶ ..... ص : ۴۸۵

(آیه ۸۶)- این آیه به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای پروردگار به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرداخته، و می‌گوید: «تو هرگز این امید را نداشتی که این کتاب (بزرگ آسمانی) به تو القاء گردد، لکن رحمت پروردگار تو چنین ایجاب کرد» (وَ ما کُنْتَ تَرْجُوا أَنْ یُلْقی إِلَیْکَ الْکِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ).

سپس می‌افزاید: اکنون به شکرانه این نعمت بزرگ «هرگز از کافران پشتیبانی مکن» (فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکافِرِینَ).

سورة القصص(۲۸): آية ۸۷ ..... ص : ۴۸۵

(آیه ۸۷)- دو آیه پایان این سوره تأکیدی است بر مسأله توحید با تعبیرها و استدلالات گوناگون، توحیدی که خمیر مایه تمام مسائل دینی است.

در این دو آیه چهار دستور به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده شده و چهار توصیف از پروردگار به عمل آمده است، و مجموع بحثهایی را که در آیات این سوره آمده تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «نباید (کفار) تو را از آیات خداوند بعد از آن که بر تو نازل شد باز دارند» (وَ لا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ).

گر چه نهی متوجه کفار است، اما مفهومش عدم تسلیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر کار شکنیها و توطئه‌های آنهاست.

و به این ترتیب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد هنگامی که آیات الهی نازل شد باید با قاطعیت روی آن بایستی و به سوی مقصد با قدمهای محکم پیش بروی که خدا همراه تو و پشتیبان تو است.

به دنبال این دستور که جنبه نفی داشت، دستور دوم را که جنبه اثبات دارد صادر کرده، و می‌گوید «و به سوی پروردگارت دعوت کن» (وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ).

خداوندی که مالک تو و صاحب اختیار توست، و مربی و پرورش دهنده تو می‌باشد.

سومین دستور بعد از دعوت به سوی اللّه، نفی هر گونه شرک و بت پرستی است، می‌گوید: «و قطعا از مشرکان مباش» (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

که راه توحید آشکار است و نورانی، و رهروان آن بر صراط مستقیمند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۶

سورة القصص(۲۸): آية ۸۸ ..... ص : ۴۸۶

(آیه ۸۸)- بالاخره چهارمین دستور، تأکید مجددی است بر نفی هر گونه شرك، می‌فرماید: «و هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان» (وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).

این دستورهای پی در پی که هر کدام دیگری را تأکید می کند، اهمیت مسأله توحید را در برنامه‌های اسلامی روشن می‌سازد.

به دنبال این دستورات چهارگانه، توصیفهای چهار گانه‌ای از خدا می کند، که آنها نیز تأکید پی در پی در مسأله توحید است.

نخست می گوید: «هیچ معبودی جز او نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«همه چیز جز ذات پاك او فانی و نابود می‌شود» (كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ).

و هنگامی که دانستیم تنها چیزی که در این عالم باقی می‌ماند ذات پاك خداست روشن می‌شود هر چیز به نحوی با ذات پاك او پیوند و ارتباط داشته باشد از آن نظر فنا و هلاك برای او نیست.

«حکم و حاکمیت (در جهان تکوین و تشریع) مخصوص ذات پاك اوست» (لَهُ الْحُكْمُ).

«و همه به سوی او باز گردانده می‌شوید» (وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

توصیفهای سه گانه اخیر می‌تواند دلیلی بر اثبات توحید و ترك هر گونه بت پرستی باشد که در توصیف اول آمده است.

«پایان سوره قصص»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۷

سوره عنکبوت [۲۹] ..... ص : ۴۸۷

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶۹ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۴۸۷

بطور کلی می‌توان گفت بحثهای این سوره در چهار بخش خلاصه می‌شود:

۱- بخش آغاز این سوره که پیرامون مسأله «امتحان» و «وضع منافقان» است و این دو پیوند ناگسستنی با هم دارند.

۲- بخش دیگری که در حقیقت برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندك نخستین از طریق بیان گوشه‌هایی از سر نوشت پیامبران بزرگی همچون نوح و ابراهیم و لوط و شعیب است.

۳- بخش دیگری از توحید، نشانه‌های خدا در عالم آفرینش، و مبارزه با شرك، سخن می گوید.

۴- قسمت دیگری از این سوره بر محور ضعف و ناتوانی معبودهای ساختگی، و عابدان «عنکبوت صفت» آنها و همچنین عظمت قرآن و دلائل حقانیت پیامبر اسلام و لجاجت مخالفان و نیز یک سلسله مسائل تربیتی همچون نماز، نیکی به پدر و مادر، و اعمال صالح دور می‌زند.

نامگذاری این سوره به «سوره عنکبوت» از آیه ۴۱ آن گرفته شده که بت پرستان را که تکیه بر غیر خدا می‌کنند تشبیه به عنکبوت می کند که تکیه‌گاهش، تارهای سست و بی‌بنیاد است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۸

فضیلت تلاوت سوره: از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «هر کس سوره عنکبوت را بخواند به تعداد

تمام مؤمنان و منافقان، ده حسنه برای او نوشته می‌شود».

مخصوصا درباره تلاوت سوره عنکبوت و روم در ماه رمضان در شب بیست و سوم، فضیلت فوق‌العاده‌ای وارد شده است تا آنجا که در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره عنکبوت و روم را در ماه رمضان شب بیست و سوم تلاوت کند به خدا سوگند اهل بهشت است، و من هیچ کس را از این مسأله استثنا نمی‌کنم، و نمی‌ترسم که خداوند در این سوگند قاطع من گناهی بر من بنویسد، و مسلما این دو سوره در پیشگاه خدا بسیار ارج دارد».

بدون شک محتوای پر بار این دو سوره و درسهای مهم توحیدی آن، و برنامه‌های سازنده عملی که در این سوره ارائه شده است کافی است که هر انسانی را که اهل اندیشه و الهام و عمل باشد به بهشت جاویدان سوق دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة العنكبوت(٢٩): آية ١ ..... ص : ٤٨٨

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره به حروف مقطّعه «الف- لام- میم» (الم).

بر خورد می‌کنیم که تاکنون بارها تفسیر آن را بیان کرده‌ایم.

سورة العنكبوت(٢٩): آية ٢ ..... ص : ٤٨٨

(آیه ۲)- آزمایش الهی یک سنت جاویدان: بعد از ذکر حروف مقطعه به یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر که مسأله شداید و فشارها و آزمونهای الهی است اشاره کرده، می‌گوید: «آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند (و شهادت به توحید و رسالت پیامبر دهند) به حال خود واگذارده خواهند شد و آنها امتحان نمی‌شوند»؟! (أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ).

سورة العنكبوت(٢٩): آية ٣ ..... ص : ٤٨٨

(آیه ۳)- بعد بلا فاصله به ذکر این حقیقت می‌پردازد که امتحان یک سنّت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امتهای پیشین جاری بوده است، می‌فرماید: «ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم» (وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۹

آنها را نیز در کوره‌های سخت امتحان افکندیم، آنها نیز همچون شما در فشار دشمنان بی‌رحم و جاهل و بی‌خبر و متعصب و لجوج قرار داشتند.

باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می‌تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود.

آری «باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغگو هستند» (فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ).

بدیهی است خدا همه اینها را می‌داند، منظور از «علم» در اینجا ظهور آثار و شواهد عملی است، یعنی باید علم خدا درباره مردم عملا- در خارج پیاده شود، و تحقق عینی یابد، و هر کس آنچه را در درون دارد بیرون ریزد، تا ثواب و جزا و کیفر

مفهوم داشته باشد.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴ ..... ص : ۴۸۹

(آیه ۴)- فرار از حوزه قدرت خدا ممکن نیست! در آیات گذشته سخن از آزمایش عمومی مؤمنان بود، و این آیه تهدید شدیدی برای کفار و گنهکاران است، تا گمان نکنند اگر مؤمنان را تحت فشار قرار دادند و مجازاتهای الهی فورا دامان آنها را فرو نگرفت خدا از آنها غافل است.

می‌فرماید: «آیا کسانی که سیئات را انجام می‌دهند گمان کردند بر ما پیشی خواهند گرفت (و از چنگال کیفر ما رهایی خواهند یافت؟) چه بد قضاوتی کردند»! (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ).

مهلت الهی آنها را مغرور نکند که این نیز برای آنها آزمونی است و فرصتی برای توبه و بازگشت.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵ ..... ص : ۴۸۹

(آیه ۵)- سپس بار دیگر به سراغ برنامه‌های مؤمنان و اندرز به آنها می‌رود می‌گوید: «هر کس امید لقاء پروردگار دارد (باید آنچه در توان دارد از اطاعت فرمان او مضایقه نکند) زیرا زمانی را که خداوند تعیین کرده (سر انجام) فرا می‌رسد» (مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ). آری! این وعده الهی تخلف‌ناپذیر است.

و از این گذشته خداوند سخنان شما را می‌شنود و از اعمال و نیات شما آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۰

است که «او شنوا و داناست» (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

لقای پروردگار در قیامت، نه یک ملاقات حسی است که یک لقای روحانی و یک نوع شهود باطنی است، چرا که در آنجا پرده‌های ضخیم عالم ماده از مقابل چشم جان انسان کنار می‌رود، و حالت شهود به انسان دست می‌دهد.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۶)- این آیه در حقیقت تعلیلی است برای آنچه در آیه قبل گذشت، می‌گوید: این که دستور داده شده مؤمنان به «لقاء اللّه» آنچه در توان دارند فرو گذار نکنند به خاطر این است که «هر کسی جهاد و تلاش و کوششی کند (و تحمل مصائب و مشکلاتی نماید) در حقیقت برای خود جهاد کرده است، چرا که خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است» (وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ).

برنامه آزمون الهی، جهاد با هوای نفس، و مبارزه با دشمنان سر سخت برای حفظ ایمان و پاکی و تقوا، به سود خود انسان است.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۷ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۷)- این آیه توضیح و تکمیلی است برای آنچه بطور سر بسته در آیه قبل تحت عنوان «جهاد» آمده بود، در اینجا حقیقت جهاد را شکافته و چنین باز گو می‌کند: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند گناهان آنها را می‌پوشانیم» (وَ

الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ).
بنا بر این نخستین فایده این جهاد بزرگ (ایمان و عمل صالح) تکفیر و پوشاندن گناهان است که عائد خود انسان می‌شود، همان‌گونه که ثواب آن هم از آن خودشان می‌باشد.
چنانکه قرآن در پایان آیه می‌گوید: «و ما بطور قطع آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند پاداش می‌دهیم» (وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ).

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۹۰

اشاره

(آیه ۸)

شأن نزول: ..... ص : ۴۹۰

«بعضی از مردانی که در مکّه بودند ایمان و اسلام را پذیرفتند هنگامی که مادران آنها از این مسأله آگاه شدند تصمیم گرفتند که غذا نخورند، آب ننوشند، تا فرزندانشان از اسلام باز گردند! گر چه هیچ کدام از این مادران به گفته خود وفا نکردند و اعتصاب غذا را شکستند، ولی آیه نازل شد و خط مشی روشنی در برخورد با پدر و مادر در زمینه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۱
مسأله ایمان و کفر به دست همگان داد.

تفسیر: ..... ص : ۴۹۱

برترین توصیه نسبت به پدر و مادر: یکی از مهمترین آزمایشهای الهی مسأله «تضاد» خط ایمان و تقوا، با پیوندهای عاطفی و خویشاوندی است، قرآن در این زمینه تکلیف مسلمانان را به روشنی بیان کرده است.
نخست به عنوان یک قانون کلی- که از ریشه‌های عواطف و حق شناسی سر چشمه می‌گیرد- می‌فرماید: «و ما به انسان توصیه کردیم نسبت به پدر و مادرش نیکی کند» (وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً).
بنا بر این هر کس شایسته نام انسان است باید در برابر پدر و مادر حق شناس باشد، و احترام و تکریم و نیکی به آنها را در تمام عمر فراموش نکند، هر چند با این اعمال هرگز نمی‌تواند دین خود را به آنها ادا کند.
سپس برای این که کسی تصور نکند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می‌تواند بر پیوند انسان با خدا و مسأله ایمان حاکم گردد، با یک استثنا صریح مطلب را در این زمینه روشن کرده، می‌فرماید: «و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش و کوشش کنند و به تو اصرار ورزند که برای من شریکی قائل شوی، که به آن علم نداری، از آنها اطاعت مکن» (وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما).

و در پایان آیه می‌افزاید: «باز گشت همه شما به سوی من است پس من شما را از اعمالی که انجام می‌دادید آگاه می‌سازم» (إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ). و پاداش و کیفر آن را بی کم‌وکاست در اختیارتان خواهم گذاشت.
این جمله در حقیقت تهدیدی است برای کسانی که راه شرک را می‌پویند، و کسانی که دیگران را به این راه دعوت می کنند.

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۹ ..... ص : ۴۹۱

(آیه ۹)- این آیه بار دیگر حقیقتی را که قبلا در مورد کسانی که ایمان و عمل صالح دارند بیان شد، تکرار و تأکید کرده، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند آنها را در زمره صالحان داخل خواهیم کرد» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ).
اصولا عمل انسان به انسان رنگ می‌دهد، عمل صالح انسان را از نظر روحی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۲
به رنگ خود در می‌آورد و در زمره «صالحان» وارد می کند، و عمل سوء در زمره بدان و «ناصالحان».

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۰)- در پیروزیها شریکند اما در مشکلات نه! از آنجا که در آیات گذشته بحثهای صریحی از «مؤمنان صالح» و «مشرکان» آمده بود در این آیه به گفتگو پیرامون گروه سوم یعنی «منافقان» می‌پردازد، می گوید: «و از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم! اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند» و از آن سخت وحشت می کنند (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ).
«ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می گویند:
ما هم با شما بودیم» و در این پیروزی شریکیم (وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ).
آیا اینها گمان می کنند خدا از اعماق قلبشان با خبر نیست؟
«آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاهتر نیست»؟ (أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِي صُدُورِ الْعالَمِينَ).

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۱)- در این آیه باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «بطور قطع خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و نیز بطور یقین خداوند منافقان را نیز می‌شناسد» (وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِينَ).
اگر ساده لوحانی فکر می کنند می‌توانند با اخفای حقایق از قلمرو علم خدا دور بمانند سخت در اشتباهند.
«منافقین» معنی وسیعی دارد و افراد ضعیف الایمانی را که با مختصر فشاری تغییر عقیده می‌دهند نیز شامل می‌شود.

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۲)- این آیه به یک نمونه از منطقهای سست و پوچ مشرکان اشاره کرده، می گوید: «کافران به مؤمنان گفتند: شما بیایید از راه و آیین ما پیروی کنید و (اگر گناهی داشته باشید) ما گناه شما را به دوش می گیریم» (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ). برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۴۹۳

امروز نيز بسيارى از وسوسه‌گران را مى‌بينيم كه هنگام دعوت به يك عمل خلاف مى‌گويند اگر گناهى دارد به گردن ما! در حالى كه مى‌دانيم هيچ كس نمى‌تواند گناه ديگرى را به گردن بگيرد، چرا كه خداوند عادل است و كسى را به جرم ديگرى مجازات نمى‌كند.

لذا در جمله بعد با صراحت مى‌گويد: «آنها هرگز چيزى از خطاها و گناهان اينها را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ مى‌گويند» (وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۳ ..... ص : ۴۹۳

(آيه ۱۳)- سپس براى اين كه تصور نشود اين دعوت كنندگان به كفر و شرك و بت پرستى و ظلم، در برابر اين عملشان مجازاتى ندارند در اين آيه مى‌افزايد، «آنها بارهاى سنگين گناهانشان را بر دوش مى‌كشند، و بارهاى ديگرى را اضافه بر بارهاى سنگين خودشان»! (وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ).

اين بار گناه اضافى همان بار گناه اضلال و اغوا كردن و تشويق ديگران به گناه است، همان بار سنت بد گذاردن.

و در پايان آيه مى‌افزايد: «آنها بطور قطع در روز قيامت از افتراها و دروغهايى كه مى‌بستند سؤال مى‌شوند» و بايد خود جوابگوى آن باشند (وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۴ ..... ص : ۴۹۳

(آيه ۱۴)- اشاره‌اى به سر گذشت نوح و ابراهيم: از آنجا كه بحثهاى گذشته سخن از آزمايش عمومى انسانها بود از اينجا به بعد بخشهايى از آزمايشهاى سخت انبيا و اقوام پيشين را منعكس مى‌كند.

نخست از اولين پيامبر اولوا العزم يعنى نوح (ع) شروع مى‌كند و در عبارتى كوتاه آن بخش از زندگانيش را كه بيشتر متناسب وضع مسلمانان آن روز بود باز گو مى‌كند.

مى‌گويد: «و ما نوح را به سوى قومش فرستاديم و او در ميان آنها هزار سال- مگر پنجاه سال- درنگ كرد» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً). برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۴۹۴

شب و روز مشغول تبليغ و دعوت به سوى توحيد بود، يعنى ۹۵۰ سال! به سوى خدا فرا خواند، و از اين تلاش پى‌گير خسته نشد اما با اين همه جز گروه اندكى ايمان نياوردند- حدود هشتاد نفر طبق نقل تواريخ يعنى بطور متوسط هر دوازده سال يك نفر!.

بنا بر اين شما در راه دعوت به سوى حق و مبارزه با انحرافات خسته نشويد كه برنامه شما در مقابل برنامه نوح (ع) سهل و آسان است.

ولى ببينيد پايان اين قوم ستمگر و لجوج به كجا رسيد: «سر انجام طوفان عظيم آنها را فرو گرفت، در حالى كه ظالم و ستمگر بودند» (فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۵ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۱۵)- در این آیه می‌افزاید: «ما او و سر نشینان کشتی را رهایی بخشیدیم، و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم» (فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَةِ وَ جَعَلْناها آیَةً لِلْعالَمِینَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۶ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۱۶)- سپس به دنبال ماجرای فشرده نوح (ع) و قومش به سراغ داستان ابراهیم (ع) دومین پیامبر بزرگ اولوا العزم می‌رود و می‌فرماید: «ما ابراهیم را (نیز فرستادیم) هنگامی که به قومش گفت: خدای یگانه را پرستش کنید و از او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید» (وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

چرا که دنیایتان را از آلودگیهای شرک و گناه و بد بختی نجات می‌دهد، و آخرت شما نیز سعادت جاویدان است.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۷ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۱۷)- سپس ابراهیم (ع) به دلائل بطلان بت پرستی می‌پردازد و با چند تعبیر مختلف که هر کدام متضمن دلیلی است، آیین آنها را شدیدا محکوم می‌کند.

نخست می‌گوید: «شما غیر از خدا فقط بتهایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید» (إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً).

مجسمه‌هایی بی‌اراده، بی‌عقل و شعور و فاقد همه چیز که چگونگی منظره آنها خود دلیل گویایی بر بطلان عقیده بت پرستی است.

بعد از این فراتر می‌رود و می‌گوید: نه تنها وضع این بتها نشان می‌دهد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۵

معبود نیستند، بلکه شما نیز می‌دانید که «دروغی به هم می‌بافید» و نام معبود را بر این بتها می‌گذارید (وَ تَخْلُقُونَ إِفْکاً).

سپس به دلیل سومی می‌پردازد که پرستش شما نسبت به این بتها یا به خاطر منافع مادی است و یا سر نوشتتان در جهان دیگر، و هر کدام باشد باطل است، چرا که «آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالك هیچ رزقی برای شما نیستند» (إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً).

شما خود قبول دارید که بتها خالق نیستند، بلکه خالق، خداست بنا بر این روزی دهنده نیز اوست «پس روزی را تنها نزد خدا بطلبید» (فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ).

و چون روزی دهنده اوست «او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید» (وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْکُرُوا لَهُ).

و اگر زندگی سرای دیگر را می‌طلبید بدانید «که بسوی او بازگشت داده می‌شوید» و نه به سوی بتها! (إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

بتها نه در اینجا منشأ اثری هستند و نه آنجا.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۸ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۱۸)- سپس ابراهیم (ع) به عنوان تهدید، و همچنین بی‌اعتنایی نسبت به آنها، می‌گوید: «اگر شما (مرا) تکذیب کنید (جای تعجب نیست) امتهایی پیش از شما نیز (پیامبرانشان را) تکذیب کردند» و به سر نوشت دردناکی گرفتار شدند (وَ إِنْ تُکَذِّبُوا فَقَدْ کَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ).

«وظیفه رسول و فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست» خواه پذیرا شوند یا نشوند (وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ).

منظور از امتهای پیشین، قوم نوح و اقوامی بودند که بعد از آنها روی کار آمدند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۹ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۱۹)- در اینجا قرآن داستان ابراهیم را موقتا رها کرده و بحثی را که ابراهیم در زمینه توحید و بیان رسالت خویش داشت به وسیله ذکر دلیل بر معاد تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «آیا این منکران معاد، ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند»؟ (أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۹۶

در پایان آیه به عنوان تأکید می‌افزاید: «این کار برای خدا سهل و آسان است» (إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ).

چرا که تجدید حیات در برابر ایجاد روز نخست مسأله ساده‌تری محسوب می‌شود، گر چه ساده و مشکل در برابر کسی که قدرتش بی‌انتهاست مفهومی ندارد.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۰ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۰)- قرآن همچنان بحث معاد را تعقیب می‌کند و در این آیه مردم را به «سیر آفاقی» در مسأله معاد دعوت می‌کند در حالی که آیه قبل، بیشتر جنبه «سیر انفسی» داشت.

می‌فرماید: «بگو: در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند» (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ).

چرا که او با خلقت نخستین، قدرتش را بر همگان ثابت کرده است، آری «خداوند بر هر چیز تواناست» (إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

هم این آیه و هم آیه قبل از آن، امکان معاد را از طریق وسعت قدرت خداوند اثبات می‌کند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۱ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۱)- سپس به ذکر یکی از مسائل مربوط به معاد می‌پردازد، و آن مسأله رحمت و عذاب است می‌گوید: «او در قیامت هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می‌کند، و هر کس را بخواهد (و لایق ببیند) مورد رحمت قرار می‌دهد، و به سوی او بازگشت می‌کنید» (يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ).

با این که رحمت الهی بر غضبش پیشی گرفته اما در اینجا نخست سخن از عذاب می‌گوید بعد رحمت، چرا که در مقام تهدید است.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۲ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۲)- در تکمیل این بحث که عذاب و رحمت به دست خداست، و بازگشت همه به سوی اوست، می‌افزاید: اگر تصور کنید می‌توانید از قلمرو حکومت خداوند بیرون روید و چنگال مجازات گریبان شما را نگیرد، سخت در اشتباهید چرا که «شما

نمی‌توانید بر اراده خداوند چیره شوید و از دست قدرت او در زمین یا آسمان فرار کنید» (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۷

و اگر تصور کنید سر پرست و یاوری از شما دفاع می‌کند، آن هم اشتباه محض است زیرا «برای شما جز خدا، ولی و یاوری نیست» (وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ).

و به این ترتیب قرآن تمام درهای فرار از چنگال مجازات الهی را به روی این مجرمان می‌بندد.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۲۳)- لذا در این آیه بطور قاطع می‌فرماید: «و کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من مأیوسند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی).

سپس برای تأکید می‌افزاید: «و برای آنها عذاب دردناکی است» (وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

این «عذاب الیم» لازمه مأیوس شدن از رحمت خداست.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۲۴)- طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم (ع) حال نوبت آن است که ببینیم این قوم گمراه در برابر دلائل سه گانه ابراهیم (ع) در زمینه توحید و نبوت و معاد چه گفتند؟ آنها قطعا پاسخ منطقی نداشتند و لذا مانند همه زورمندان قلدر بی‌منطق تکیه بر قدرت شیطانیشان کردند، و فرمان قتل او را صادر نمودند.

چنانکه قرآن می‌گوید: «اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید»! (فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ).

سر انجام پیشنهاد اول پذیرفته شد چون معتقد بودند بدترین نوع اعدام همان سوزاندن به آتش است.

در اینجا سخنی در مورد چگونگی آتش سوزی ابراهیم به میان نیامده است، همین اندازه در دنباله آیه می‌خوانیم: «ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید» (فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ).

شرح ماجرای آتش سوزی در سوره انبیا آیه ۶۸- ۷۰ آمده است.

در پایان می‌افزاید: «در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۸

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۲۵)- به هر حال ابراهیم (ع) از آن آتش عظیم به صورت خارق العاده‌ای به لطف پروردگار رهایی یافت، ولی نه تنها دست از بیان هدفهای خود بر نداشت بلکه شتاب و سرعت و حرارت بیشتری به آن داد.

ابراهیم «گفت: شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده‌ای که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می‌جویید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری برای شما نخواهد بود» (وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ

بَعْضُكَمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكَمْ مِنْ ناصِرِينَ).

پرستش برای هر قوم و قبیله‌ای به اصطلاح رمز وحدت بود و نیز پیوندی میان آنها و نیاکانشان ایجاد می‌کرد. از این گذشته سران کفار پیروان خود را دعوت به پرستش بتها می‌کردند و این حلقه اتصالی بین «سران» و «پیروان» بود.

ولی در قیامت همه این پیوندهای پوچ و پوسیده و پوشالی از هم گسسته می‌شود و هر یک گناه را به گردن دیگری می‌اندازد.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۶ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۲۶)- در این آیه اشاره به ایمان لوط و هجرت ابراهیم می‌کند، می‌گوید:

«و لوط به او [ابراهیم] ایمان آورد» (فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ).

«لوط» خود از پیامبران بزرگ خدا بود- می‌گویند: پسر خواهر ابراهیم بود- و از آنجا که پیروی یک فرد بزرگ به منزله پیروی یک امت و ملت است، خداوند در اینجا مخصوصا از ایمان لوط آن شخصیت والای معاصر ابراهیم سخن می‌گوید: تا روشن شود اگر دیگران ایمان نیاوردند مهم نبود.

سپس می‌افزاید: «و (ابراهیم) گفت: من بسوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او صاحب قدرت و حکیم است» (وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

ابراهیم (ع) از سر زمین بابل- به اتفاق لوط و همسرش ساره- به سوی سر زمین شام، مهد انبیا و توحید، حرکت کرد، تا بتواند در آنجا دعوت توحید را وسعت بخشد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۹

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۷ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۲۷)- در این آیه سخن از مواهب چهار گانه‌ای است که خداوند بعد از این هجرت بزرگ به ابراهیم داد.

نخست فرزندان لایق و شایسته بود، فرزندانی که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگهدارند، می‌گوید: «و (در اواخر عمر) اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ).

دیگر این که: «نبوّت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ).

سوم این که: «و پاداش او را در دنیا دادیم» (وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا).

این پاداش ممکن است اشاره به امور مختلفی باشد: مانند نام نیک و لسان صدق در میان همه امتها، چرا که همه به ابراهیم (ع) به عنوان یک پیامبر عظیم الشأن احترام می‌گذارند، به وجود او افتخار می‌کنند و شیخ الانبیایش می‌نامند.

آبادی سر زمین مکه به دعای او یکی دیگر از این پاداشها است.

چهارم این که: «او در آخرت از صالحان است» (وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ). و این یک مجموعه کامل از افتخارات را تشکیل می‌دهد.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۸ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۲۸)- آلوده دامنان خیره سر! بعد از بیان گوشه‌ای از ماجرای ابراهیم (ع) به سراغ ذکر بخشی از سر گذشت پیامبر هم

عصرش لوط (ع) پرداخته، می‌فرماید: «و لوط را فرستادیم (به خاطر بیاور) هنگامی که به قومش گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است» (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ).

«الْفاحِشَةَ» در اینجا کنایه از «همجنس گرایی» است.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۹ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۲۹)- «لوط» (ع) این پیامبر بزرگ سپس مقصد خود را فاش‌تر بیان ساخت و گفت: «آیا شما به سراغ مردان می‌روید»؟! (أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ).

«و آیا راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید»؟! (وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ).

«و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می‌دهید» (وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۰

اکنون ببینیم پاسخ این قوم گمراه و ننگین در برابر سخنان منطقی حضرت لوط (ع) چه بود.

قرآن می‌گوید: «اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور» (فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۰ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳۰)- در اینجا بود که لوط (ع) دستش از همه جا کوتاه شد، رو به درگاه خدا آورد و با قلبی آکنده از غم و اندوه «عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما» (قالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ).

قومی که روی زمین را به فساد و تباهی کشیده‌اند، اخلاق و تقوا را بر باد داده‌اند، عفت پاکدامنی را پشت سر انداخته‌اند، شرک و بت پرستی را با فساد اخلاق و ظلم و ستم آمیخته‌اند و نسل انسان را به فنا و نیستی تهدید کرده‌اند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۱ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳۱)- و این هم سر نوشت آلودگان! سر انجام دعای لوط مستجاب شد، فرشتگانی که مأمور عذاب بودند قبل از آن که به سر زمین لوط (ع) برای انجام مأموریت خود بیایند به سر زمینی که ابراهیم (ع) در آن بود برای ادای رسالتی دیگر، یعنی بشارت ابراهیم (ع) به تولد فرزندان رفتند.

آیه می‌گوید: «و هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند» (وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَها كانُوا ظالِمِينَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۲ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳۲)- هنگامی که ابراهیم این سخن را شنید نگران لوط پیامبر بزرگ خدا شد و «گفت: در این آبادی لوط است»! (قالَ

إِنَّ فِيها لُوطاً).

سرنوشت او چه خواهد شد؟! اما فورا در پاسخ او «گفتند: (نگران مباش) ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم» (قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيها). ما هرگز تر و خشك را با هم نمی‌سوزانیم و برنامه ما کاملا دقیق و حساب شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۱

و افزودند: «او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم جز همسرش که در میان قوم (گنهکار) باقی خواهد ماند»! (لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ).

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۳۳)- گفتگوی فرشتگان با ابراهیم در اینجا پایان گرفت و آنها روانه دیار لوط (ع) شدند.

قرآن می‌گوید: «هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها بد حال و دلتنگ شد» (وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً).

آنها به صورت جوانانی خوش قیافه بودند، و آمدن چنین میهمانانی در چنان محیط آلوده‌ای، ممکن بود برای لوط موجب درد سر و احتمالا آبرو ریزی نزد میهمانان شود.

ولی میهمانان که ناراحتی او را درک کردند به زودی خود را معرفی نموده و او را از نگرانی بیرون آوردند: «گفتند: نترس، و غمگین مباش (کاری از این بی‌شرمان ساخته نیست و به زودی همگی نابود خواهند شد) ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند» و هلاك می‌شود (وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ).

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۳۴)- بعد برای این که سر نوشت این گروه آلوده به ننگ را در برنامه مأموریت خود روشنتر سازند افزودند: «ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به خاطر فسق و گناهشان فرو خواهیم ریخت»! (إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ).

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۳۵ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۳۵)- در اینجا چگونگی عذاب دردناك آنها توضیح داده نشده، همین اندازه می‌فرماید: «ما از آن آبادیها (از ویرانه‌های در هم ریخته و شهرهای بلا- دیده و نابود شده) آنها درس عبرت و نشانه روشنی برای کسانی که اندیشه می‌کنند باقی گذاردیم» (وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

ولی در آیه ۸۴ سوره اعراف و همچنین آیه ۸۲ سوره هود آمده است که نخست زلزله شدیدی شهرهای آنها را بکلی زیر و رو کرد و سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو ریخت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۲

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۶ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۳۶)- هر گروه ستمگر به نوعی مجازات شدند: بعد از داستان لوط و قومش نوبت به اقوام دیگری همچون «قوم شعیب» و «عاد» و «ثمود» و «فرعون» می‌رسد.

نخست می‌گوید: «ما به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم» (وَ إِلى‏ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً).

تعبیر به برادر، اشاره به نهایت محبت این پیامبران نسبت به امتهایشان و عدم سلطه‌جویی آنها است.

«مدین» شهری است در جنوب غربی «اردن» که امروز به نام «معان» خوانده می‌شود، در شرق «خلیج عقبه» قرار گرفته، و حضرت شعیب و قومش در آنجا می‌زیستند.

«شعیب» مانند سایر پیامبران بزرگ خدا دعوت خود را از اعتقاد به مبدأ و معاد که پایه و اساس هر دین و آیین است آغاز کرد، «گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز قیامت امیدوار باشید» (فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ).

اعتقاد به این دو اصل مسلما در تربیت و اصلاح انسان تأثیر فوق العاده‌ای خواهد داشت.

دستور سوم «شعیب» یک دستور جامع عملی بود که تمام برنامه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد گفت: «سعی در فساد در زمین مکنید» (وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

«فساد» مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نابسامانی و ویرانگری و انحراف و ظلم را در بر می‌گیرد و نقطه مقابل آن صلاح و اصلاح است.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۷ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۳۷)- اما آن گروه به جای این که اندرزهای این مصلح بزرگ را به گوش جان بشنوند در مقام مخالفت بر آمده «او را تکذیب کردند» (فَكَذَّبُوهُ).

«و به این سبب زلزله آنها را فرا گرفت»! (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ).

«و بامدادان در خانه‌های خود به رو افتاده و مرده بودند»! (فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۳

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۸ ..... ص : ۵۰۳

(آیه ۳۸)- این آیه سخن از قوم «عاد» و «ثمود» می‌گوید، بی‌آنکه از پیامبر آنها (هود و صالح)، و گفتگوهایشان با این دو قوم سر کش سخنی به میان آورد، چرا که اقوامی بودند شناخته شده و داستان پیامبرشان در آیات دیگر قرآن کرارا آمده است.

می‌فرماید: «ما طایفه عاد و ثمود» را هلاک کردیم (وَ عاداً وَ ثَمُودَ).

سپس می‌افزاید: «و مساکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است» و ویرانه‌های شهرهایشان در سر زمین حجر و یمن بر سر راهتان (وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ).

سپس به علت اصلی بد بختی آنها اشاره کرده، می‌گوید: «شیطان اعمالشان را برای آنها آراسته بود، از این رو آنان را از راه (خدا) باز داشت» (وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ).

«در حالی که بینا بودند» (وَ کانُوا مُسْتَبْصِرِینَ).
فطرت آنها بر توحید و تقوا بود، و پیامبران الهی نیز بقدر کافی راه را به آنها نشان داده بودند.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۵۰۳

(آیه ۳۹)- این آیه از سه نفر از گردنکشان که هر کدام نمونه بارزی از یک قدرت شیطانی بودند نام برده، می‌گوید: «و قارون و فرعون و هامان را نیز» هلاک کردیم (وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ).
قارون مظهر ثروت توأم با غرور و خود خواهی و غفلت، فرعون مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت، و هامان الگویی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود.
سپس می‌افزاید: «موسی با دلائل روشن به سراغ این سه آمد» و حجت را بر آنها تمام کرد (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ).
«اما آنها راه استکبار و غرور و سر کشی را در زمین پیش گرفتند» (فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ).
ولی «آنها (با این همه) نتوانستند بر خدا پیشی گیرند» و از چنگال قدرت او فرار کنند (وَ ما کانُوا سابِقِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۴
زیرا آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا با امکاناتی که در اختیار داشتند بگریزند، و از عذاب الهی رهایی یابند، بلکه در همان لحظه‌ای که خداوند اراده کرد آنها را با ذلت و زبونی به دیار عدم فرستاد.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۴۰)- در این آیه می‌فرماید: «پس ما هر یک از آنها را به گناهش گرفتیم» (فَکُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ).
«بر بعضی از آنها توفانی شدید و کوبنده توأم با سنگریزه فرستادیم» (فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِ حاصِباً). منظور از این گروه، قوم عاد است.
«و بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرو گرفت» (وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَةُ).
و این عذابی بود که بر قوم ثمود، و بعضی اقوام دیگر نازل گردید.
«و بعضی دیگر از آنها را در زمین فرو بردیم» (وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ).
این مجازاتی بود که در مورد قارون تحقق یافت و بالاخره «بعضی دیگر را غرق کردیم» (وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا).
این اشاره به فرعون و هامان و اتباع آنهاست.
در پایان آیه برای تأکید این واقعیت که اینها همه گرفتار عکس العمل کارهای خویش شدند و محصولی را درو می‌کردند که بذر آن را خودشان پاشیده بودند، می‌فرماید: «خداوند هرگز به آنها ظلم و ستم نکرد، آنها بودند که بر خویشتن ستم می‌کردند» (وَ ما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).
آری! مجازاتهای این جهان و جهان دیگر باز تاب و تجسمی است از اعمال انسانها، در آنجا که تمام راههای اصلاح و باز گشت را به روی خود ببندند.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۴۱)- تکیه‌گاههای سست همچون لانه عنکبوت! در آیات گذشته سر نوشت دردناک و غم‌انگیز مشرکان مفسد و مستکبران لجوج و ظالمان بیدادگر و خود خواه بیان شد، به همین تناسب در اینجا مثال جالب و گویایی برای کسانی که غیر خدا را معبود و ولی خود قرار می‌دهند بیان کرده، می‌فرماید: «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود بر گزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده، در حالی که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۵
می‌دانستند»! (مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).
ولی آنها که بر ایمان و توکل بر خدا تکیه می‌کنند تکیه بر سدّ پولادین دارند.
ذکر این نکته نیز در اینجا ضروری است: خانه عنکبوت و تارهای او با این که ضرب المثل در سستی می‌باشد خود از عجایب آفرینش است که دقت در آن انسان را به عظمت آفریدگار آشناتر می‌کند.
اگر به خانه‌های سالم عنکبوت دقت کنیم منظره جالبی همچون یک خورشید با شعاعهایش بر روی پایه‌های خصوصی از تارها مشاهده می‌کنیم البته این خانه برای عنکبوت خانه مناسب و ایده‌آلی است ولی در مجموع سست‌تر از آن تصور نمی‌شود، و این چنین است معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۲ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۴۲)- در این آیه هشدار تهدیدآمیزی به این مشرکان غافل و بی‌خبر می‌دهد، می‌گوید: «خداوند آنچه را آنها غیر از او می‌خوانند می‌داند» (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ).
شرک آشکار آنها، و شرک مخفی و پنهانشان، هیچ یک بر خدا پوشیده نیست.
«و اوست قادر شکست‌ناپذیر و حکیم علی الاطلاق» (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
اگر مهلت به آنها می‌دهد، نه به خاطر آن است که نمی‌داند یا قدرتش محدود است، بلکه حکمت او ایجاب می‌کند که فرصت کافی دهد تا بر همه اتمام حجت شود، و آنها که شایسته هدایتند، هدایت گردند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۳ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۴۳)- این آیه گویا اشاره به ایرادی است که دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر این مثالها به او می‌کردند و می‌گفتند: چگونه ممکن است خدایی که آفریننده زمین و آسمان است به عنکبوت و مگس و حشرات و مانند اینها مثال بزند.
قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «و اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را درک نمی‌کنند» (وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۴ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۴۴)- در این آیه اضافه می‌کند: «خداوند آسمانها و زمین را به حق برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۶
آفریده و در این نشانه عظیمی است برای افراد با ایمان» (خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ).

باطل و بیهوده در کار او راه نـدارد، اگر مثال به عنکبوت و خانه سـست و بی‌بنیادش می‌زند، روی حساب است، و اگر موجود کوچکی را برای تمثیل برگزیده برای بیان حق است، و گر نه او آفریننده بزرگترین کهکشانها و منظومه‌های آسمانی است.

سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۴۵ ..... ص : ۵۰۶

(آیه ۴۵)- نماز باز دارنـده از زشتیها و بدیها: بعد از پایان بخشـهای مختلفی از سـر گذشت اقوام پیشـین و پیامبران بزرگ و بر خورد نا مطلوب آنها با این رهبران الهی، و پایان غم‌انگیز زنـدگی آنها، روی سـخن را- برای دلداری و تسـلی خاطر و تقویت روحیه و ارائه خط مشی کلی و جامع- به پیامبر کرده دو دستور به او می‌دهد.

نخست می‌گویـد: «آنچه را از کتاب آسـمانی (قرآن) به تو وحی شـده تلاوت کن» (اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ). بخوان و در زندگیت به کار بند.

بعد از بیان این دسـتور که در حقیقت جنبه آموزش دارد، به دسـتور دوم می‌پردازد که شاخه اصلی پرورش است، می‌گوید: «و نماز را بر پا دار» (وَ أَقِمِ الصَّلاةَ).

سپس به فلسـفه بزرگ نمـاز پرداخته، می‌گویـد: «زیرا نمـاز (انسـان را) از زشتیهـا و منکرات باز می‌دارد» (إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ).

طبیعت نمـاز از آنجـا که انسـان را به یـاد نیرومنـدترین عامـل بـاز دارنـده یعنی اعتقـاد به مبـدأ و معـاد می‌انـدازد دارای اثر باز دارندگی از فحشاء و منکر است.

البته نهی از فحشا و منکر سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.

امام صادق علیه السّـلام می‌فرمایـد: «کسـی که دوست دارد ببینـد آیا نمازش مقبول درگاه الهی شـده یا نه؟ بایـد ببینـد آیا این نمـاز، او را از زشتیها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقـدار که بازداشـته نمازش قبول است»! برگزیـده تفسـیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۷

در دنباله آیه اضافه می‌فرماید: «ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است» (وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ).

ظـاهر جمله فوق این است که بیـان فلسـفه مهمتری برای نماز می‌باشـد، یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از نهی از فحشا و منکر نیز مهمتر است آن است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه و مایه اصـلی هر خیر و سـعادت است، و حتی عامـل اصـلی نهی از فحشـا و منکر نیز همین «ذکر اللّه» می‌باشـد، در واقع برتری آن به خاطر آن است که علت و ریشـه محسوب می‌شود.

و از آنجا که نیات انسانها و میزان حضور قلب آنها در نماز و سایر عبادات بسیار متفاوت است در پایان آیه می‌فرماید: «و خدا می‌داند چه کارهایی را انجام می‌دهید» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ).

چه اعمالی را که در پنهان انجام می‌دهید یا آشکار، چه نیاتی را که در دل دارید، و چه سخنانی که بر زبان جاری می‌کنید.

آغاز جزء ۲۱ قرآن مجید ..... ص : ۵۰۷

ادامه سوره عنکبوت ..... ص : ۵۰۷

سورةُ العنكبوت(۲۹): آيةُ ۴۶ ..... ص : ۵۰۷

(آیه ۴۶)- برای بحث بهترین روش را بر گزینید: در آیات گذشته بیشتر سخن از نحوه بر خورد با «بت پرستان» لجوج و جاهل بود که به مقتضای حال با منطقی تند، با آنها سخن می‌گفت، و در اینجا سخن از مجادله با «اهل کتاب» است که باید به صورت ملایمتر باشد.

نخست می‌فرماید: «با اهل کتاب جز به روشی که از همه بهتر است مجادله نکنید» (وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).

منظور در اینجا بحث و گفتگوهای منطقی است، یعنی الفاظ شما مؤدّبانه، لحن سخن دوستانه، محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هر گونه خشونت و هتک احترام، همه باید در همین شیوه و روش انجام گیرد.

البته همین اصل کلی در بحث و مجادله اسلامی در مواردی ممکن است حمل بر ضعف و زبونی شود، و یا طرف مقابل آنچنان مست و مغرور باشد که این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۸

طرز بر خورد انسانی، بر جرأت و جسارتش بیفزاید لذا در دنباله آیه به صورت یک استثنا می‌فرماید: «مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شدند» (إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ).

همانها که بر خود و دیگران ظلم کردند و بسیاری از آیات الهی را کتمان نمودند تا مردم به اوصاف پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله آشنا نشوند.

و در آخر آیه یکی از مصداقهای روشن «مجادله به احسن» را که می‌تواند الگوی زنده‌ای برای این بحث باشد به میان آورده، می‌فرماید: «بگویید ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است، و در برابر او تسلیم هستیم» (وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).

سورةُ العنكبوت(۲۹): آيةُ ۴۷ ..... ص : ۵۰۸

(آیه ۴۷)- این آیه به عنوان تأکید بر اصول چهارگانه‌ای که در آیه قبل آمد، می‌فرماید: «و این گونه کتاب [قرآن] را بر تو نازل کردیم» (وَ كَذلِكَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ).

آری! این قرآن بر اساس وحدت معبود، وحدت دعوت همه پیامبران راستین تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان حق، و مجادله با بهترین شیوه‌ها نازل شده.

سپس می‌افزاید: «کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده‌ایم (و به راستی به آن پایبند و معتقدند) به این کتاب ایمان می‌آورند» (فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ).

چرا که هم نشانه‌های آن را در کتب خود یافته‌اند، و هم محتوایش را از نظر اصول کلی هماهنگ با محتوای کتب خود می‌بینند.

بعد می‌افزاید: «و گروهی از اینها (از اهل مکه و مشرکان عرب) نیز به آن ایمان می‌آورند» (وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ).

و در پایان در مورد کافران هر دو گروه می‌گوید: «آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند» (وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الْكافِرُونَ).

آنها به خاطر لجاجت و تعصب و تقلید کور کورانه از نیاکان، و یا برای حفظ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۹

منافع نامشروع زود گذر به انکار بر می‌خیزند.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۴۸)- سپس به یکی دیگر از نشانه‌های روشن حقانیت دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که تأکیدی است بر محتوای آیه گذشته اشاره کرده، می گوید: «تو هرگز پیش از این کتابی را نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی مبادا دشمنانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند شك و تردید کنند» و بگویند آنچه را او آورده نتیجه مطالعه کتب پیشین و نسخه برداری از آنهاست (وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ).

تو هرگز به مکتب نرفتی و خط ننوشتی، اما با اشاره وحی الهی، مسأله آموز صد مدرّس شدی!

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۴۹)- در این آیه نشانه‌های دیگری برای حقانیت قرآن بیان کرده، می گوید: «این کتاب آسمانی مجموعه‌ای است از آیات بینات که در سینه‌های صاحبان علم قرار می گیرد» (بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ).

تعبیر به «آیاتٌ بَیِّناتٌ» بیانگر این واقعیت است که نشانه‌های حقانیت قرآن در خود آن به چشم می‌خورد و در پیشانی آیات می‌درخشد.

از این گذشته، طرفداران این آیات و طالبان و دلدادگان آن، کسانی هستند که بهره‌ای از علم و آگاهی دارند، هر چند دستشان تهی و پایشان برهنه است.

در پایان آیه اضافه می‌کند: «و آیات ما را جز ستمگران (از روی عناد) انکار نمی‌کنند» (وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ).

چرا که نشانه‌های آن روشن است و در کتب پیشین نیز آمده است.

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۵۰)- آیا معجزه قرآن کافی نیست؟! کسانی که بر اثر لجاجت و اصرار در باطل، حاضر نبودند به هیچ قیمتی در برابر بیان مستدل و منطقی قرآن تسلیم شوند. دست به بهانه جویی تازه‌ای زدند. چنانکه قرآن در این آیه می گوید: آنها از روی سخریه و استهزا «گفتند: چرا معجزاتی (همچون معجزات موسی و عیسی) از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است»؟ (وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیاتٌ مِنْ رَبِّهِ).

چرا او عصای موسی و ید بیضا و دم مسیحا ندارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۰

قرآن برای پاسخگویی به این بهانه جویان لجوج، از دو راه وارد می‌شود.

نخست می گوید: به آنها «بگو: (معجزه کار من نیست که با تمایلات شما انجام گیرد) معجزات همه نزد خداست» (قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ).

او می‌داند چه معجزه‌ای در چه زمانی و برای چه اقوامی متناسب است.

و بگو: «من فقط انذار کننده و بیم دهنده آشکارم» (وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ).

سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۵۱۰

(آیه ۵۱)- پاسخ دیگر این که: «آیا همین اندازه برای آنها کافی نیست که ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود» (أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ).

آنها تقاضای معجزات جسمانی می‌کنند، در حالی که قرآن برترین معجزه معنوی است. معجزه‌ای جاویدان، که شب و روز آیاتش بر آنها خوانده می‌شود.

و در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر می‌گوید: «در این کتاب آسمانی هم رحمت بزرگی نهفته است و هم تذکر گویایی، برای کسانی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَةً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

آری! قرآن هم رحمت است و هم وسیله یادآوری، اما برای گروه با ایمان برای آنها که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده‌اند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۲ ..... ص : ۵۱۰

(آیه ۵۲)- و از آنجا که هر مدعی نیاز به شاهد و گواه دارد در این آیه می‌فرماید: «بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه است» (قُلْ کَفی بِاللَّهِ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ شَهِیداً).

بدیهی است هر قدر آگاهی شاهد و گواه بیشتر باشد ارزش شهادت او بیشتر است، لذا در جمله بعد اضافه می‌کند: خدایی گواه من است که تمام «آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند» (یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

ممکن است این گواهی، گواهی عملی باشد زیرا وقتی خداوند معجزه بزرگی همچون قرآن را در اختیار پیامبرش قرار می‌دهد سند حقانیت او را امضا کرده است.

علاوه بر گواهی عملی فوق، در آیات متعددی از قرآن مجید گواهی قولی نیز داده شده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۱

و نیز ممکن است منظور گواهی و شهادت خداوند باشد در کتب آسمانی پیشین که علمای اهل کتاب به خوبی از آن آگاهی داشتند.

در پایان آیه به عنوان یک هشدار و تهدید می‌فرماید: «و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به اللّه کافر شدند زیانکاران واقعی هستند» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ کَفَرُوا بِاللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

چه خسرانی از این بالاتر که انسان تمام سرمایه‌های وجود خود را در برابر هیچ از دست بدهد آنگونه که مشرکان دادند!

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۳ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۵۳)- در این آیه به سومین بهانه جوییهای آنها اشاره کرده، می‌گوید:

«آنها در مورد عذاب عجله می‌کنند و با سرعت آن را از تو می‌طلبند» (وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ). آنها می‌گویند اگر عذاب الهی حق است و دامن کفار را می‌گیرد پس چرا به سراغ ما نمی‌آید؟! قرآن در پاسخ این سخن سه جواب می‌دهد.

نخست می‌گوید: «اگر موعد مقرری تعیین نشده بود عذاب الهی فورا به سراغشان می‌آمد» (وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ الْعَذابُ).

این زمان معین برای آن است که هدف اصلی یعنی بیداری یا اتمام حجت بر آنها حاصل گردد.

دیگر این که آنها که این سخن را می‌گویند چه اطمینانی دارند که هر لحظه عذاب الهی دامنشان را نگیرد؟ چرا که «این

عذاب ناگهانی و بدون مقدمه، و در حالی که آنها نمی‌دانند و توجه ندارند به سراغشان می‌آید» (وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

گرچه موعد عذاب در واقع معین و مقرر است ولی مصلحت این است که آنها از این آگاه نباشند و بدون مقدمه فرا رسد.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۴ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۵۴)- بالاخره سومین پاسخ را قرآن در این بیان آیه کرده، می‌گوید: «آنها در برابر تو در مورد عذاب عجله می‌کنند در حالی که جهنم هم اکنون کافران را احاطه کرده است»! (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۲

اگر عذاب دنیا تأخیر بیفتد عذاب آخرت صد در صد قطعی است آنچنان مسلم است که قرآن به صورت یک امر فعلی از آن یاد می‌کند و می‌گوید: «جهنم گویی هم اکنون آنها را احاطه کرده است»!

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۵ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۵۵)- سپس می‌افزاید: «آن روز که عذاب الهی از بالای سر و از پایین پا، آنها را فرا می‌گیرد، و به آنها می‌گوید: بچشید آنچه را که عمل می‌کردید» روز سخت و دردناکی است (يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۶ ..... ص : ۵۱۲

اشاره

(آیه ۵۶)

شأن نزول: ..... ص : ۵۱۲

این آیه در باره مؤمنانی نازل شده که در مکّه تحت فشار شدید کفار بودند، بطوری که توانایی بر ادای وظایف اسلامی خود نداشتند. به آنها دستور داده شد از آن سرزمین هجرت کنند.

تفسیر: ..... ص : ۵۱۲

هجرتی باید کرد! از آنجا که در آیات گذشته سخن از موضعگیریهای مختلف مشرکان در برابر اسلام و مسلمانان بود در اینجا به وضع خود مسلمانان پرداخته و مسؤولیت و وظیفه آنها را در برابر یکی از مشکلاتی که در ارتباط با کفار دارند یعنی

مشکل اذیت و آزار و محدودیت و فشار آنها را بیان می‌کند.

می‌فرماید: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید (و هم اکنون برای انجام وظایف دینی خود تحت فشار دشمن هستید) سرزمین من وسیع است (به جای دیگر هجرت کنید و) مرا بپرستید» (یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ)

. چرا که هدف آفرینش انسان بندگی خداست. هر گاه این هدف اساسی و نهایی زیر پا بماند راهی جز هجرت نیست.

سورة العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۵۷)- از آنجا که یکی از عذرهای کسانی که در بلاد شرک می‌ماندند و حاضر به هجرت نبودند این بود که ما می‌ترسیم از دیار خود بیرون برویم و خطر مرگ به وسیله دشمنان، یا گرسنگی، یا عوامل دیگر ما را تهدید کند به علاوه به فراق بستگان و خویشاوندان و فرزندان و شهر و دیار خود مبتلا شویم، قرآن در این آیه به عنوان یک پاسخ جامع به آنها می‌گوید: سر انجام همه انسانها می‌میرند، و «هر کسی مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما باز گردانده می‌شوید» (کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۳

إِلَیْنا تُرْجَعُونَ).

گمان نکنید مرگ پایان همه چیز است، چرا که «همه شما به سوی ما باز می‌گردید» به سوی پروردگار بزرگ، و به سوی نعمتهای بی‌پایانش.

سورة العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۵۸)- این آیه به گوشه‌ای از پاداشهای مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید:

«و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر آن جاری است» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

امتیاز دیگر غرفه‌های بهشتی این است که همچون منازل و قصرهای این جهان نیست که هنوز انسان دمی در آن نیاسوده است بانگ «الرحیل» زده می‌شود بلکه «آنها جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیها).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «چه خوب است پاداش آنها که برای خدا عمل می‌کنند» (نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ).

سورة العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۵۹)- این آیه مهمترین اوصاف مؤمنان عامل را به این صورت بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج می‌دهند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند» (الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ).

از زن و فرزند و دوستان و بستگان و خانه و کاشانه خود جدا می‌شوند و صبر می‌کنند.

مرارتهای غربت و سختیهای آوارگی از وطن را می‌چشند و شکیبا هستند.

و اگر درست بیندیشیم ریشه همه فضائل انسانی همین «صبر» و «توکل» است: صبر عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است، و توکل انگیزه حرکت در این راه پرنشیب و فراز.

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۶۰ ..... ص : ۵۱۳

(آيه ۶۰)- در اين آيه در پاسخ كسانى كه به زبان حال يا زبان قال مى‌گفتند:
اگر ما از شهر و ديار خود هجرت كنيم چه كسى به ما روزى مى‌دهد؟
مى‌گويد: غم روزى را نخوريد و ننگ ذلت و اسارت را نپذيريد، روزى رسان خداست، نه تنها شما كه «بسيارند جنبندگانى كه حتى نمى‌توانند روزى خود را برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۵۱۴
حمل كنند (و هرگز ذخيره غذايى در لانه خود ندارند، و هر روز نوروزى نو مى‌خواهند) اما خدا آنها را (گرسنه نمى‌گذارد و) روزى مى‌دهد، و همو شما را نيز روزى مى‌بخشد» (وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ).
در پايان آيه تأكيد مى‌كند: «و او شنوا و داناست» (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).
سخن همه شما را مى‌شنود، و حتى زبان حال شما و همه جنبدگان را مى‌داند از نيازهاى همه به خوبى باخبر است و چيزى از دايره علم بى‌پايان او پنهان نيست.

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۶۱ ..... ص : ۵۱۴

(آيه ۶۱)- در دل خدا مى‌گويند و با زبان بت! در آيات گذشته روى سخن با مشركانى بود كه حقانيت اسلام را درك كرده بودند اما به خاطر ترس از قطع روزى خود حاضر به قبول ايمان و هجرت نبودند در اينجا روى سخن را به پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله- و در واقع به همه مؤمنان- كرده دلائل توحيد را از طريق «خلقت» و «ربوبيت» و «فطرت» بيان مى‌كند، و به آنها خاطرنشان مى‌سازد كه سر نوشت آنها به دست خدايى است كه در «آفاق» و «انفس» آثار او را مى‌يابند، نه به دست بتها كه بتها هيچ نقشى در اين ميان ندارند.
نخست به مسأله خلقت آسمان و زمين اشاره كرده و از اعتقادات باطنى آنها كمك گرفته، مى‌گويد: «اگر از آنها سؤال كنى چه كسى آسمانها و زمين را آفريده؟
و (چه كسى) خورشيد و ماه را مسخر (فرمان خويش در طريق منافع بندگان كرده؟) همه يك زبان پاسخ مى‌گويند: اللّه» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).
زيرا مسلم است نه بت پرستان و نه غير آنها هيچ كس نمى‌گويد خالق زمين و آسمان و تسخير كننده خورشيد و ماه يك مشت سنگ و چوبى است كه به دست انسان ساخته و پرداخته شده است.
در پايان آيه، بعد از ذكر اين دليل روشن مى‌گويد: «با اين حال چگونه آنها (از عبادت خداوند خالق متعال به عبادت يك مشت بتهاى سنگى و چوبى) بازگردانده مى‌شوند»؟ (فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۵۱۵
گويى قدرت بر تصميم‌گيرى ندارند و بى‌اراده به سوى بت پرستى كشيده مى‌شوند!

سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۶۲ ..... ص : ۵۱۵

(آيه ۶۲)- سپس براى تأكيد همين معنى كه هم خالق اوست و هم رازق اوست، اضافه مى‌كند: «خداوند روزى را براى هر كس از بندگانش بخواهد گسترده مى‌كند و (براى هر كس بخواهد) محدود و تنگ مى‌سازد» (اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ

عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ).
و اگر چنين تصور كننـد كه خـدا قـدرت دارد، ولى از حال آنها آگاه نيست اين اشـتباه بزرگى است، چرا كه «خداونـد به همه چيز داناست» (إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ).
مگر ممكن است كسـى خـالق و مـدبر باشـد و لحظه به لحظه فيض او به موجـودات برسـد و در عين حـال از وضع آنهـا آگـاه نباشد؟ اين قابل تصور نيست.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۳ ..... ص : ۵۱۵

(آيه ۶۳)- در مرحله دوم سـخن از «توحيـد ربوبى» و نزول سـر چشـمه اصـلى ارزاق از ناحيه خداست، مى‌فرمايد: «اگر از آنها سؤال كنى چه كسـى از آسمان آبى نازل كرد پس زمين را بعد از مردن به وسيله آن زنده كرد همه يك زبان مى گويند: اللّه»! (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).
اين اعتقاد باطنى بت پرسـتان است كه حتى از اظهار آن با زبان ابا نداشـتند، زيرا آنها هم «خالق» را خدا مى‌دانستند و هم «ربّ و مدبر جهان» را.
بعد مى‌افزايد: «بگو: حمد و ستايش مخصوص خداست» (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ).
حمد و سپاس براى كسى است كه همه نعمتها از ناحيه اوست.
و از آنجا كه گفتگوهاى مشركان از يكسو، و گفتارها و اعمالشان از سوى ديگر با هم تناقض داشت، در پايان آيه مى‌افزايـد: «بلكه بيشترشان درك نمى كنند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ).
و گر نه انسـان عاقل فهميـده چگونه ممكن است خالق و رازق و مـدبر جهان را خـدا بدانـد، و در برابر بتها كه هيـچ تأثيرى در سرنوشت آنان ندارند سجده كند.
برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۶

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۴ ..... ص : ۵۱۶

(آيه ۶۴)- و براى اين كه انـديشه آنها را از افق زنـدگى محدود فراتر برد و جهان وسـيعترى در برابر ديد عقل آنها بگشايد در اين آيه چگونگى زنـدگى دنيا را در مقايسه با زندگى جاويدان سـراى ديگر در يك عبارت كوتاه و بسـيار پر معنى چنين بيان مى كند: «اين زندگى دنيا جز لهو و لعب چيزى نيست» جز سرگرمى و بازى مطلبى در آن يافت نمى‌شود (وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ).
«و سراى آخرت زندگى واقعى است اگر آنها مى‌دانستند» (وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).
بـديهى است قرآن هرگز نمى‌خواهـد با اين تعبير ارزش مواهب الهى را در اين جهان نفى كند، بلكه مى‌خواهد با يك مقايسـه صريـح و روشـن ارزش اين زنـدگى را در برابر آن زنـدگى مجسم سـازد، علاـوه بر اين به انسـان هشـدار دهـد كه «اسـير» اين مواهب نباشد، بلكه «امير» بر آنها گردد، و هرگز ارزشهاى اصيل وجود خود را با آنها معاوضه نكند.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۵ ..... ص : ۵۱۶

(آیه ۶۵)- در مرحله سوم به سراغ فطرت و سرشت انسانی و تجلی نور توحید در بحرانی‌ترین حالات، در درون جان انسانها می‌رود و ضمن مثال بسیار گویایی می‌فرماید: «هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را با اخلاص کامل می‌خوانند (و غیر او از نظرشان محو می‌شود) اما هنگامی که آنها را از طوفان و گرداب رهایی می‌بخشد و به خشکی می‌رساند باز مشرک می‌شوند»! (فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ).

آری! شداید و طوفانها زمینه‌ساز شکوفایی فطرت آدمی است، چرا که نور توحید در درون جان همه انسانها نهفته است. تعلیمات غلط و غفلت و غرور، مخصوصا به هنگام سلامت و وفور نعمت، پرده‌هایی بر آن می‌افکند، اما طوفانهای حوادث این پرده‌ها را می‌درد و آن نقطه نورانی آشکار می‌شود.

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۶ ..... ص : ۵۱۶

(آیه ۶۶)- در این آیه بعد از ذکر این همه استدلالات بر توحید و خدا پرستی مخالفان را با تهدیدی شدید و کوبنده مواجه ساخته، می‌گوید: «آنها آیات ما را انکار کنند (و نعمتهای ما را نادیده بگیرند) و چند روزی از لذات زود گذر بهره ببرند، اما

به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۷

زودی خواهند فهمید» که عاقبت کفر و شرک آنها به کجا خواهد رسید؟ و آنها را به چه سرنوشت شومی گرفتار خواهد ساخت؟ (لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ).

سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۷ ..... ص : ۵۱۷

اشاره

(آیه ۶۷)

شأن نزول: ..... ص : ۵۱۷

«گروهی از مشرکان گفتند: ای محمّد! اگر ما داخل در دین تو نمی‌شویم تنها به خاطر این است که می‌ترسیم مردم ما را بربایند (و بسرعت نابود کنند) چون جمعیت ما کم است و جمعیت مشرکان عرب بسیارند، به محض این که به آنها خبر رسد که ما وارد دین تو شده‌ایم بسرعت ما را می‌ربایند، و خوراک یک نفر از آنها هستیم! در اینجا آیه أَ وَ لَمْ يَرَوْا ... نازل شد و به آنها پاسخ گفت.»

تفسیر: ..... ص : ۵۱۷

در آیات گذشته نیز به این بهانه مشرکان به صورت دیگری اشاره شده بود که ما می‌ترسیم اگر اظهار ایمان کنیم و به دنبال آن هجرت نماییم زندگی ما مختل گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ گفت.

در این آیه قرآن از طریق دیگری به آنها پاسخ داده، می‌فرماید: «آیا ندیدند که ما (برای آنها حرم امنی) قرار دادیم» سر زمین پاك و مقدس مكّه (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً).
«در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ربایند»؟
(وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ). همه جا غارت است و کشتار، اما این سر زمین همچنان امن و امان باقی مانده است.
«آیا (با این حال) به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می کنند»؟! (أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ یَکْفُرُونَ).

سورة العنكبوت(٢٩): آية ٦٨ ..... ص : ٥١٧

(آیه ۶۸)- پس از ذكر این دلیل روشن در این آیه چنین نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می کند: «چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بسته یا حق را پس از آن که به سراغش آمده تکذیب نماید»؟ (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ).
ما دلایل آشکاری برای شما اقامه کردیم که جز «اللّه» شایسته پرستش نیست برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۸
اما شما بر خدا دروغ می‌بندید و شریکانی برای او می‌تراشید.
شرك خمیر مایه همه مفاسد اجتماعی است و ستمهای دیگر در واقع از آن سر چشمه می گیرد، هوی پرستی، مقام پرستی، و دنیا پرستی هر کدام نوعی از شرك است.
ولی بدانید عاقبت شومی در انتظار مشرکان است «آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست»؟ (أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ).

سورة العنكبوت(٢٩): آية ٦٩ ..... ص : ٥١٨

(آیه ۶۹)- این آیه که در عین حال آخرین آیه سوره عنکبوت است واقعیت مهمی را بیان می کند که عصاره‌ای از تمام این سوره و هماهنگ با آغاز آن است.
می‌فرماید: راه خدا گرچه مشکلات فراوان دارد، مشکل از نظر شناخت حق، مشکل از نظر وسوسه‌های شیاطین جن و انس، مشکل از نظر مخالفت دشمنان سر سخت و بی‌رحم، و مشکل از نظر لغزشهای احتمالی اما در اینجا یك حقیقت است که به شما در برابر این مشکلات نیرو و اطمینان می‌دهد و حمایت می کند و آن این که: «آنها که در راه ما (با خلوص نیّت) جهاد کنند قطعا به راههای خود هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است» (وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ).
تعبیر به «جهاد» تعبیر وسیع و مطلقی است و هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت، یا شکیبایی در برابر وسوسه معصیت، یا در مسیر کمك به افراد مستضعف، و یا انجام هر کار نیك دیگر.
کسانی که در این راهها به هر شکل و هر صورت برای خدا مجاهده کنند مشمول حمایت و هدایت الهی هستند.
بنا بر این هر گونه شکست و ناکامی نصیب ما شود معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد کوتاهی کرده‌ایم، و یا اخلاص در کار ما نبوده است.
«پایان سوره عنکبوت»

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۹

سوره روم [۳۰] ..... ص : ۵۱۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶۰ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۵۱۹

مطالب این سوره را در هفت بخش می‌توان خلاصه کرد.
۱- پیشگویی از پیروزی رومیان بر ایرانیان در جنگی که در آینده درگیر می‌شد.
۲- گوشه‌ای از طرز فکر و چگونگی حالات افراد بی‌ایمان.
۳- بخش مهمی از آیات عظمت خداوند در آسمان و زمین و در وجود انسانها.
۴- سخن از توحید فطری بعد از بیان دلائل آفاقی و انفسی.
۵- بازگشت به شرح و تبیین حالات افراد بی‌ایمان و گنهکار، و ظهور فساد در زمین بر اثر گناهان آنها.
۶- اشاره‌ای به مسأله مالکیت و حق ذی القربی و نکوهش از رباخواری.
۷- بازگشت مجددی به دلائل توحید و نشانه‌های حق و مسائل مربوط به معاد.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۱۹

علاوه بر حدیثی که از امام صادق علیه السّلام در فضیلت سوره عنکبوت نقل شد، در حدیث دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده: «هر کس سوره روم را بخواند پاداشی معادل ده حسنه به تعداد هر فرشته‌ای که در میان آسمان و زمین تسبیح خدا می‌گوید خواهد داشت و آنچه را در روز و شب از دست داده جبران خواهد کرد». برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۲۰
بدیهی است کسی که محتوای این سوره را در روح و جان خود جای دهد و مراقبت پروردگار را در هر لحظه در خود ببیند، تقوای الهی چنان قلبش را پر می‌کند که شایسته چنین پاداش بزرگی است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الروم(۳۰): آية ۱ ..... ص : ۵۲۰

اشاره

(آیه ۱)

شأن نزول: ..... ص : ۵۲۰

آیات نخستین این سوره بدین سبب نازل شد که در آن هنگام که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در «مکّه» بود، و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت، و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند.
مشرکان «مکّه» این را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند! آیات نخستین این سوره نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند اما چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت.
این پیشگویی قاطع قرآن که از یک سو نشانه اعجاز این کتاب آسمانی و اتکا آورنده آن به علم بی‌پایان پروردگار به عالم غیب است، و از سوی دیگر نقطه مقابل تفأل مشرکان بود، مسلمانان را طوری دلگرم ساخت که حتی می‌گویند: بعضی از آنان با مشرکان روی این مسأله شرطبندی مهمی کردند!- آن روز هنوز حکم تحریم این گونه شرط بندیها نازل نشده بود.

تفسیر: ..... ص : ۵۲۰

یک پیشگویی عجیب! این سوره جزء ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز می‌شود «الف، لام، میم» (الم).
تنها چیزی که در اینجا جلب توجه می‌کند این است که بر خلاف بسیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود و پشت سر آن سخن از عظمت قرآن است در اینجا بحثی از عظمت قرآن نمی‌یابیم، بلکه سخن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آنها در آینده است، ولی با دقت روشن می‌شود که این بحث نیز بیان عظمت قرآن است، چرا که این خبر غیبی مربوط به آینده از نشانه‌های اعجاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۱
و عظمت این کتاب آسمانی محسوب می‌شود.

سورة الروم(۳۰): آیة ۲ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۲)- بعد از ذکر حروف مقطعه می‌فرماید: «رومیان مغلوب شدند» (غُلِبَتِ الرُّومُ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۳ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۳)- «و این شکست در سرزمین نزدیکی واقع شد» (فِی أَدْنَی الْأَرْضِ).
منظور از «ادنی الارض» (سرزمین نزدیک) سرزمین ایرانیان بوده است یعنی در محلی واقع شد که نزدیکترین نقطه میان ایران و روم بود.
سپس اضافه می‌کند: «و آنها (رومیان) بعد از مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد» (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۴ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۴)- سپس حدود سالهای آن را با این عبارت بیان می‌کند: «در چند سال»! (فِی بِضْعِ سِنِینَ).
و اگر می‌بینید خداوند از آینده خبر می‌دهد، به خاطر آن است که «همه کارها از آن خداست چه قبل و چه بعد» از این

شکست و پیروزی (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ).
عبارت فوق می‌خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بالذّات و مالک علی الاطلاق اوست و هر کس هر چیزی دارد از او دارد.
سپس می‌افزاید: اگر امروز که رومیان شکست خوردند مشرکان خوشحال شدند «در آن روز مؤمنان (به خاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد»! (وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ).

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۵)- آری! خوشحال می‌شوند «به سبب یاری خداوند» (بِنَصْرِ اللَّهِ).
خداوند «هر که را بخواهد یاری می‌کند، و او صاحب قدرت و رحیم است»! (یَنْصُرُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند:
از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه‌ای از غلبه خدا پرستی بر شرک بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۲
از پیروزی معنوی به خاطر ظهور اعجاز قرآن. و از پیروزی مقارن آن که احتمالا- «صلح حدیبیه» یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۲۲

(آیه ۶)- باز هم برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «این وعده‌ای است که خدا داده است» (وَعْدَ اللَّهِ).
«و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نخواهد کرد، هر چند بیشتر مردم نمی‌دانند» (لا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).
و علت عدم آگاهی مردم عدم معرفتشان نسبت به خدا و علم و قدرت اوست آنها خدا را به درستی نشناختند، و لذا از این حقیقت که او محال است از وعده‌اش تخلف کند درست آگاه نیستند، چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است و یا به خاطر ضعف و ناتوانی است و هیچ یک در خدا راه ندارد.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۲۲

اشاره

(آیه ۷)- سپس می‌افزاید: این مردم کوتاه بین «تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌بینند و از آخرت و پایان کارها بی‌خبرند»! (یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ).
انسان «ظاهر بین» انفاق را سبب خسران و زیان می‌شمرد، در حالی که این «موحد» تجارتی پرسود می‌داند.
آن یکی ربا خواری را مایه افزایش در آمد، و این یکی مایه وبال و بدبختی و زیان.
آن یکی جهاد را مایه افزایش در آمد، و این یکی مایه وبال و بدبختی و زیان.

آن یکی جهاد را مایه دردسر و شهادت را به معنی نابودی و این یکی جهاد را رمز سر بلندی و شهادت را حیات جاویدان می‌شمرد.

اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می‌دانستند برای شناخت آخرت کافی بود، چرا که دقت کافی در این زندگی زود گذر نشان می‌دهد که حلقه‌ای است از یک سلسله طولانی، و مرحله‌ای است از یک مسیر بزرگ، همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی خود این زندگی نیست، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده‌ای است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۳

اعجاز قرآن از دریچه علم غیب! ..... ص : ۵۲۳

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن خبرهای غیبی قرآن است که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر می‌دهد، و آن را به عنوان یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی معرفی می‌کند.

تاریخ به ما می‌گوید که هنوز نه سال نگذشته بود که: رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند، و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند.

سورة الروم(۳۰): آية ۸ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۸)- آیه قبل سخن از ظاهربینانی بود که تنها افق فکرشان به محدوده دنیا و جهان ماده تعلق دارد، و از قیامت و عالم ماوراء طبیعت بی‌خبرند.

در این آیه و آیات آینده به ذکر مطالب متنوعی پیرامون مبدأ و معاد می‌پردازد نخست به صورت یک استفهام اعتراض‌آمیز می‌گوید: «آیا آنها در درون جان خویش تفکر نکردند که خداوند آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است جز به حق نیافریده؟ و برای آن اجل و پایان معینی قرار داده است» (أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى).

یعنی اگر آنها درست بیندیشند و به وجدان خود و داوری عقلشان مراجعه کنند به خوبی از این دو امر آگاه می‌شوند که: جهان بر اساس حق آفریده شده، و نظاماتی بر آن حاکم است که دلیل بر وجود عقل و قدرت کامل در خالق این جهان است.

و دیگر این که: این جهان رو به زوال و فنا می‌رود و از آنجا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را آفریده باشد دلیل بر این است که جهان دیگری که سرای بقا است بعد از این جهان می‌باشد، و گر نه آفرینش این جهان مفهوم نداشت.

لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان کافرند» (وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ).

و یا این که با زبان، منکر نیستند اما عملشان آن چنان آلوده و ننگین است که نشان می‌دهد آنها اعتقادی به معاد ندارند، چرا که اگر معتقد بودند نباید این چنین فاسد و مفسد باشند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۴

سورة الروم(۳۰): آية ۹ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۹)- عاقبت بدکاران! از آنجا که تعبیر به «اجل مسمی» بیانگر این حقیقت است که به هر حال زندگی این جهان دوام و بقایی ندارد و این هشداری است به همه دنیا پرستان، در این آیه می‌فرماید: «آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند» به کجا کشیده شد (أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
«آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند» (کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها).
«و پیامبرانشان با دلایل آشکار به سراغشان آمدند» (وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ). اما آنها خیره‌سری کردند، و در برابر حق تسلیم نشدند و کیفر خود را دیدند.
«خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می‌کردند»! (فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۱۰)- این آیه آخرین مرحله کفر آنها را بیان کرده، می‌گوید: «سپس سر انجام کسانی که اعمال بد انجام دادند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند، و (از آن بدتر) به استهزا و مسخره کردن آن بر خاستند» (ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ).
آری! گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می‌افتد، و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد، و کار به جایی می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی در می‌آورد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و اندرز و انذاری مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی‌ماند!

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۱۱)- سر نوشت مجرمان در قیامت: در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگانی به میان آمد که آیات خدا را به باد مسخره می‌گرفتند، و در اینجا با بیان گوشه‌ای از مباحث معاد و سر نوشت مجرمان در قیامت بحثهایی را که پیش از این در باره معاد در آیات قبل گفته شد تکمیل می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۵
نخست می‌فرماید: «خداوند آفرینش را آغاز نموده سپس اعاده می‌کند، و بعد به سوی او بازگردانده می‌شوید» (اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).
در آیه یک استدلال کوتاه و پر معنی برای مسأله معاد بیان شده که در آیات دیگر قرآن نیز به عبارات دیگری آمده است، و آن این که: «همان کسی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت قدرت بر معاد هم دارد، و قانون عدالت و همچنین حکمت خداوند ایجاب می‌کند که این آفرینش مجدد تحقق یابد».

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۲)- این آیه وضع مجرمان را چنین مجسّم می‌کند: «آن روز که قیامت بر پا می‌شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند» (وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ).
چرا که نه ایمان و عمل صالحی با خود به عرصه محشر آورده‌اند، نه یار و یاوری دارند و نه امکان بازگشت به دنیا و جبران

گذشته وجود دارد.

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۳ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۳)- لذا در این آیه می‌افزاید: «آنها شفیعانی از معبودانشان ندارند» (وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعاءُ).
به همین جهت «نسبت به معبودهایی که آنها را شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند» و از آنها تنفر و بیزاری می‌جویند (وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۴)- سپس به گروههای مختلف مردم در آن روز اشاره کرده، می‌گوید:
«روزی که قیامت بر پا می‌شود مردم از هم جدا می‌گردند» (وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۵)- «پس گروهی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها در باغی از بهشت متنعم و شاد و مسرور خواهند بود، آن چنان که آثار شادی در چهره‌هایشان هویدا می‌گردد» (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۶)- «و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می‌شوند» (وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۶

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۷)- تسبیح و حمد در همه حال برای خداست: بعد از بحثهای فراوانی که در آیات گذشته در مورد مبدأ و معاد و بخشی از پاداش مؤمنان و کیفر مشرکان آمد در این آیه به تسبیح و حمد پروردگار و تنزیه و تقدیس او از هر گونه شرک و نقص و عیب پرداخته، می‌فرماید: «منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و هنگامی که صبح می‌کنید» (فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۸)- «و حمد و ستایش مخصوص ذات پاک اوست در آسمان و زمین (منزه است) به هنگام عصر، و هنگامی که وارد ظهر می‌شوید» (وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ).

به این ترتیب در دو آیه فوق چهار وقت برای «تسبیح» پروردگار بیان شده:
آغاز شب طلوع صبح عصرگاهان و به هنگام زوال ظهر.

سورة الروم(۳۰): آية ۱۹ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۹)- در این آیه باز به مسأله معاد باز می‌گردد، و از طریق دیگری به استبعاد منکران چنین پاسخ می‌گوید: «زنده را از مرده، و مرده را از زنده، خارج می‌کند و زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد، و به همین گونه روز قیامت (از گورها) بیرون آورده می‌شوید» (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذلِكَ تُخْرَجُونَ).
یعنی «صحنه معاد» و «صحنه پایان دنیا» که یکی خروج «زنده از مرده» است و دیگری «مرده از زنده» مرتبا در برابر چشم شما تکرار می‌شود، بنا بر این چه جای تعجب که در پایان جهان همه موجودات زنده بمیرند و در رستاخیز همه انسانها به زندگی جدیدی باز گردند؟! اما «خروج حیّ از میت» در مورد زمینهای مرده برای همه روشن است که در فصل زمستان زمین به صورت مرده در می‌آید، اما در فصل بهار با تعادل هوا و فرو ریختن قطرات حیاتبخش باران جنبشی در زمین پیدا می‌شود، و این صحنه معاد است که در این جهان می‌بینیم.
و اما در مورد خارج ساختن «مرده از زنده» آن هم چیز پوشیده و پنهانی نیست و اما در مورد بیرون آمدن موجود «زنده از مرده» گرچه طبق مسلمات علم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۷
امروز در حال حاضر حد اقل در آزمایشهای بشری و مشاهدات روزمره موردی دیده نشده است. ولی مسلما در آغاز که این کره خاکی یک پارچه آتش بود، موجود زنده‌ای وجود نداشت، بعدا در شرایط خاصی که علم هنوز آن را به درستی کشف نکرده است موجودات زنده از مواد بی‌جان با یک جهش بزرگ متولد شدند، اما این موضوع در شرایط فعلی کره زمین در آنجا که در دسترس علم و دانش بشر است دیده نمی‌شود.
اما آنچه برای ما محسوس و کاملا قابل لمس و درک است این است که موجودات مرده دائما جزء اندام موجودات زنده می‌شوند و لباس حیات در تن می‌پوشانند، آب و غذایی که ما می‌خوریم موجود زنده‌ای نیست، اما جزء بدن ما که شد تبدیل به یک موجود زنده می‌شود، و سلولهای تازه‌ای بر سلولهای بدن ما افزوده می‌گردد.
بنا بر این می‌توان گفت: دائما در نظام عالم طبیعت زندگی از دل مرگ و مرگ از دل زندگی بیرون می‌آید به همین دلیل خدایی که آفریننده طبیعت است قادر به احیای مردگان در جهان دیگر می‌باشد.

سورة الروم(۳۰): آية ۲۰ ..... ص : ۵۲۷

(آیه ۲۰)- آیات خدا در آفاق و انفس! در اینجا نکات جالبی از دلائل توحید و نشانه‌های پروردگار را در نظام عالم هستی بازگو کرده، و بحثهای گذشته را تکمیل می‌نماید.
نخست به سراغ آفرینش انسان که اولین و مهمترین موهبت الهی بر اوست می‌رود و می‌گوید: «یکی از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس شما انسانهایی شدید که در روی زمین منتشر گشتید» (وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ).
در این آیه به دو نشانه عظمت الهی اشاره شده: یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان

یعنی آدم بوده باشد، یا آفرینش همه انسانها از خاک چرا که مواد غذایی تشکیل دهنده وجود انسان، همه مستقیما یا بطور غیر مستقیم از خاک گرفته می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۸

دوم: تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم در سراسر روی زمین است.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۱)- این آیه نیز بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد مطرح کرده، می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها).

و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می‌کند: «و در میان شما مودّت و رحمت قرار داد» (وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً).

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).

و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی می‌زنند وجود ناقصی دارند، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده مگر آن که به راستی شرایط خاص و ضرورتی ایجاب تجرّد کند.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۲)- این آیه معجونی از آیات آفاقی و انفسی است: نخست به مسأله خلقت آسمانها و زمین اشاره کرده، می‌گوید: «از نشانه‌های بزرگ خدا آفرینش آسمانها و زمین است» (وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

آسمانها با آن همه کرات، با آن همه منظومه‌ها و کهکشانها، آسمانهایی که اندیشه بلند پرواز انسان از درک عظمت آن عاجز و فکر از مطالعه آن خسته می‌شود و هر قدر علم و دانش انسان پیش می‌رود نکته‌های تازه‌ای از عظمتش آشکار می‌گردد.

سپس سخن را به یکی از آیات بزرگ انفسی منتقل ساخته، می‌گوید:

«و اختلاف زبانها و رنگهای شما» نیز از آیات عظمت اوست! (وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ).

که برای سازمان یافتن اجتماع بشر خداوند صداها و رنگها را مختلف قرار داده است و همچنین زبانها و نژادها را. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۹

قرآن در پایان آیه می‌گوید: «در این امور نشانه‌هایی است برای عالمان و اندیشمندان» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ).

چرا که آنها بیش از هر کس از این اسرار آگاه می‌شوند.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۳)- باز هم نشانه‌های عظمت او در برون و درون: به دنبال بحثهای گذشته پیرامون آیات پروردگار در آفاق و انفس در اینجا به گفتگو پیرامون بخش دیگری از این آیات بزرگ می‌پردازد.

نخست پدیده «خواب» را به عنوان یک پدیده مهم آفرینش و نموداری از نظام حکیمانه آفریننده آن مورد توجه قرار داده،

می گوید: «و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوشش شما برای بهره گیری از فضل پروردگار» و تأمین معاش (وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

و در پایان می‌افزاید: «در این امور نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ).

این موهبت بزرگ الهی سبب می‌شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود، و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است آرامش و رفع خستگی حاصل گردد، و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه‌ای پیدا کند.

مسلما اگر خواب نبود روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده می‌شد، و بسیار زود پیری و شکستگی به سراغ او می‌آمد.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۴)- این آیه که پنجمین قسمت از آیات عظمت خدا را بیان می‌کند باز به سراغ آیات آفاقی می‌رود، و مسأله باران و رعد و برق و حیات زمین را پس از مرگ مورد توجه قرار داده، می‌گوید: «و از نشانه‌های خدا این است که برق را که هم مایه ترس است هم مایه امید، به شما نشان می‌دهد» (وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً).

«ترس» از خطرات ناشی از برق که گاه به صورت «صاعقه» در می‌آید و «امید» از نظر نزول باران که غالبا بعد از رعد و برق به صورت رگبار فرو می‌ریزد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۰

سپس می‌افزاید: «و از آسمان آبی نازل می‌کند که زمین را بعد از مرگش حیات می‌بخشد» (وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).

در پایان آیه به عنوان تأکید می‌افزاید: «در این امور آیات و نشانه‌هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

آنها هستند که می‌فهمند در این برنامه حساب شده دست قدرتی در کار است و هرگز نمی‌تواند معلول تصادفها و ضرورتهای کور و کر باشد.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۵)- در این آیه بحث از آیات آفاقی را در زمینه تدبیر نظام آسمان و زمین و ثبات و بقای آنها ادامه داده، می‌فرماید: «و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ).

یعنی نه تنها آفرینش آسمانها که در آیات قبل به آن اشاره شد آیتی است که بر پایی و ادامه نظام آنها نیز آیتی دیگر می‌باشد، چه این که این اجرام عظیم در گردش منظم خود احتیاج به امور زیادی دارد که مهمترین آنها محاسبه پیچیده تعادل نیروی جاذبه و دافعه است.

و در پایان این آیه با استفاده از زمینه بودن «توحید» برای «معاد» بحث را به این مسأله منتقل ساخته، می‌فرماید: «سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فرا خواند ناگهان همه خارج می‌شوید» و در صحنه محشر حضور می‌یابید (ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ).

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۶)- توحید مالکیت خداوند: در آیات گذشته بحثهایی پیرامون «توحید خالقیت» و «توحید ربوبیت» آمده بود، و این آیه، از یکی از شاخه‌های توحید که «توحید مالکیت» است سخن می گوید، می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن او می‌باشند» (وَ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و چون همه از آن اویند «همگی در برابر او خاضع و مطیعند» (کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ).

یعنی از نظر قوانین آفرینش زمام امر همه در دست اوست و همه خواه ناخواه تسلیم قوانین او و در جهان تکوینند.

دلیل این «مالکیت» همان خالقیت و ربوبیت اوست: کسی که در آغاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۱

موجودات را آفریده و تدبیر آنها را بر عهده دارد، مسلما مالک اصلی نیز باید او باشد، نه غیر او.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۲۷)- و از آنجا که در سلسله آیاتی که گذشت و نیز بعدا خواهد آمد مسائل مربوط به مبدأ و معاد همچون تار و پود یک پارچه در هم انسجام یافته، در این آیه باز به مسأله معاد بر می گردد و می گوید: «او کسی است که آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند، و این کار برای او آسانتر می‌باشد»! (وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ).

قرآن در این آیه با کوتاهترین استدلال، مسأله امکان معاد را اثبات کرده است، می گوید: شما معتقدید آغاز آفرینش از اوست، باز گشت مجدد که از آن آسانتر است چرا از او نباشد؟

توجه به یک نکته در اینجا ضروری است که تعبیر به آسان بودن و سخت بودن از دریچه فکر ماست، و الا برای وجودی که بی نهایت است «سخت» و «آسان» هیچ تفاوتی ندارد.

و شاید به همین دلیل بلافاصله در ذیل آیه می‌فرماید: «و برای اوست توصیف برتر در آسمانها و زمین» (وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

چرا که هر وصف کمالی در آسمان و زمین در باره هر موجودی تصور کنید از علم، قدرت، مالکیت، عظمت، وجود و کرم، مصداق اتم و اکمل آن نزد خدا است، چرا که همه محدودش را دارند، و او نامحدودش را، اوصاف همه عارضی است و اوصاف او ذاتی و او منبع اصلی همه کمالات است.

سر انجام در پایان آیه به عنوان تأکید یا به عنوان یک دلیل، می گوید:

«و اوست توانمند و حکیم» (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

عزیز است و شکست‌ناپذیر اما در عین قدرت نامحدودش کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و همه افعالش بر طبق حکمت است.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۲۸)- بعد از بیان قسمتی دیگر از دلائل توحید و معاد در آیات گذشته به ذکر دلیلی بر نفی شرک به صورت بیان یک مثال پرداخته، می گوید: «خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۲

مثالی از خودتان برای شما زده است» (ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ).

و آن مثال این است که اگر بردگان و مملوکهایی در اختیار شما باشد «آیا این برده‌های شما در روزیهایی که به شما داده‌ایم شریک شما می‌باشند»؟! (هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ).

«آن چنان که هر دو با هم کاملا مساوی باشید» (فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ).

و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید آن گونه که در مورد شرکای آزاد، خود بیم دارید» (تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ).

یا آن چنان که شما حاضر نیستید بدون اجازه آنها دخل و تصرفی در اموالتان کنید.

وقتی در مورد بردگانتان که «ملک مجازی» شما هستند این چنین امری را نادرست و غلط می‌دانید، چگونه مخلوقات را که ملک حقیقی خدا هستند شریک او می‌پندارید؟ یا پیامبرانی همچون مسیح، یا فرشتگان خدا، یا مخلوقاتی همچون جن، و یا بتهای سنگی و چوبی را همتایان خدا می‌شمرید؟ این چه قضاوت زشت و دور از منطقی است؟! و در دنباله آیه برای تأکید می‌فرماید: «این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقّل می‌کنند شرح می‌دهیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

آری! با ذکر مثالهای روشن از متن زندگی خود شما حقایق را بازگو می‌کنیم تا اندیشه خود را به کار اندازید.

سورة الروم(۳۰): آية ۲۹ ..... ص : ۵۳۲

(آیه ۲۹)- ولی این آیات بینات و این گونه مثالهای واضح و روشن برای صاحبان اندیشه است، نه ظالمان هوی پرست بی‌دانشی که پرده‌های جهل و نادانی بر قلب آنها فرو افتاده، و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنها را تیره و تار کرده.

لذا در این آیه می‌افزاید: «ظالمان از هوی و هوسهای خویش بدون علم و آگاهی پیروی می‌کنند» و تابع هیچ منطقی نیستند (بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۳

اینها را خداوند به خاطر اعمالشان در وادی ضلالت افکنده است «و چه کسی می‌تواند آنها را که خدا گمراه کرده هدایت کند»؟! (فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ).

و مسلم است کسانی را که خدا رهایشان سازد و به خویشتن واگذار کند «برای آنها هیچ یار و یاوری نخواهد بود» (وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ).

سورة الروم(۳۰): آية ۳۰ ..... ص : ۵۳۳

(آیه ۳۰)- تا اینجا بحثهای فراوانی پیرامون توحید و خدا شناسی از طریق مشاهده نظام آفرینش داشته‌ایم.

و به دنبال آن در این آیه سخن از توحید فطری است یعنی همان مسأله را از طریق درون و مشاهده باطنی و درک ضروری وجدانی تعقیب کرده، می‌فرماید:

«پس روی (دل) خود را متوجه آیین پاک و خالص پروردگار کن»! (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً).

چرا که «این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست» (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ). و از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می‌گذارد این نور الهی در درون جان او شعله‌ور است.

«این است دین و آیین محکم و استوار» (ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ).
«ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).
«دین حنیف» یعنی دینی که از تمام کجیها و از انحراف و خرافات و گمراهیها به سوی راستی و درستی متمایل شده است.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۳۳

(آیه ۳۱)- در این آیه چنین می‌افزاید: این توجیه شما به دین حنیف خالص و فطری «در حالی است که شما باز گشت به سوی پروردگار می کنید» (مُنِیبِینَ إِلَیْهِ).
اصل و اساس وجود شما بر توحید است و سر انجام باید به سوی همین اصل باز گردید.
و به دنبال دستور «انابه» و باز گشت، دستور به «تقوا» می‌دهد که جامع همه اوامر و نواهی الهی است، می‌فرماید: «و از (مخالفت فرمان) خداوند بپرهیزید» (وَ اتَّقُوهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۴
سپس از میان تمام اوامر تکیه و تأکید بر موضوع نماز کرده، می گوید: «و نماز را بر پا دارید» (وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ). چرا که نماز در تمام ابعادش مهمترین برنامه مبارزه با شرك و مؤثرترین وسیله تقویت پایه‌های توحید و ایمان به خداست.
لذا از میان تمام نواهی نیز روی «شرك» تکیه می کند، می گوید: «و از مشرکان نباشید» (وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ). چرا که شرك بزرگترین گناه و اکبر کبائر است.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۳۴

اشاره

(آیه ۳۲)- در این آیه یکی از نشانه‌ها و پیامدهای شرك را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده، می گوید: از مشرکان نباشید «از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند، و به دسته‌ها و گروهها تقسیم شدند» (مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً).
و عجب این که با تمام تضادّ و اختلافی که داشتند «هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دلبسته و) خوشحالند»! (کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ).
آری! یکی از نشانه‌های شرك پراکندگی و تفرقه است، چرا که معبودهای مختلف منشأ روشهای متفاوت، و سر چشمه جداییها و پراکندگیهاست.

توحید یک جاذبه نیرومند درونی! ..... ص : ۵۳۴

بدون شک همان گونه که دلائل عقلی و منطقی به انسان جهت می‌دهد در درون جان او نیز کششها و جاذبه‌هایی وجود دارد که برای او تعیین جهت می کند.
فلسفه وجودی آنها همین است که در مسائل حیاتی انسان همیشه نمی‌تواند به انتظار عقل و منطق بنشیند، چرا که این کار گاهی سبب تعطیل هدفهای حیاتی می‌شود، مثلا اگر انسان برای خوردن غذا، یا آمیزش جنسی، بخواهد از منطق «لزوم بدل ما

یتحلل» و «لزوم تـداوم نسل از طریق توالـد و تناسل» الهام بگیرد و طبق آن حرکت کنـد، باید مدتها پیش از این نوع او منقرض شـده باشـد، ولی غریزه و جاذبه جنسـی از یکسو و اشـتها به تغـذیه از سوی دیگر او را به سوی این هدف می‌کشاند، و هر قدر هـدفها حیـاتی‌تر و عمومی‌تر باشـد این جـاذبه‌ها نیرومنـدتر است! ولی بایـد توجه داشت که این کششـها و جاذبه‌ها بر دو گونه است: بعضی ناآگاه است یعنی نیاز به وساطت عقل و شعور ندارد، همان گونه که حیوان بدون نیاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۵

به تفکر به سوی غذا و جنس مخالف جذب می‌شود.

اما گـاهی تـأثیر آن به صورت آگاهـانه است یعنی این جـاذبه درونی در عقل و انـدیشه اثر می‌گـذارد و او را وادار به انتخاب طریق می‌کند.

قسم اول را «غریزه» و قسم دوم را «فطرت» می‌نامند- دقت کنید.

خدا گرایی و خدا پرستی به صورت یک فطرت در درون جان همه انسانها قرار دارد.

شواهد گوناگونی در دست داریم که فطری بودن «خدا گرایی» بلکه مذهب را در تمام اصولش روشن می‌کند:

۱- دوام اعتقاد مذهبی و ایمان به خدا در طول تاریخ پر ماجرای بشـر خود نشانه‌ای بر فطری بودن آن است، چرا که اگر عادت بود نه جنبه عمومی و همگانی داشت، و نه دائمی و همیشگی بود.

۲- مشاهـدات عینی در دنیای امروز نشان می‌دهد با تمام تلاش و کوششـی که بعضـی از رژیمهای اسـتبدادی جهان برای محو مذهب و آثار مذهبی از طرق مختلف به خرج داده‌اند نتوانسته‌اند مذهب را از اعماق این جوامع ریشه کن سازند.

۳- کشـفیات اخیر روانکاوان و روانشـناسان در زمینه ابعاد روح انسانی شاهد دیگری بر این مدعا است، آنها می‌گویند: بررسی در باره ابعاد روح انسان نشان می‌دهد که یک بعد اصـیل آن «بعد مذهبی» یا به تعبیر آنها «قدسی» و «یزدانی» است، و گاه این بعد مذهبی را سر چشمه ابعاد سه گانه دیگر یعنی بعد «راستی» (علم) و «نیکویی» و «زیبایی» دانسته‌اند.

«حس راستی» سر چشمه انواع علوم و دانشها و انگیزه کنجکاوی مستمر و پیگیر در شناخت جهان هستی است.

«حس نیکی» انسان را به سوی مفاهیم اخلاقی همچون عدالت و شهامت و فداکاری و مانند آن جذب می‌کند.

«حس زیبایی» انسان را به سوی هنرهای اصـیل، زیباییها، ادبیات و مسائل ذوقی جذب می‌کند، و گاه سـر چشـمه تحولهایی در زندگی فرد و جامعه می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۶

«حس مذهبی» یعنی ایمان به یک مبدأ متعالی و پرستش و نیایش او.

۴- پناه بردن انسان در شدایـد و سـختیها به یک نیروی مرموز ماورای طبیعی و تقاضای حل مشـکلات و فرو نشسـتن طوفانهای سخت زندگی از درگاه او، نیز گواه دیگری بر اصالت این جاذبه درونی و الهام فطری است که- به انضـمام سایر شواهدی که گفتیم- می‌تواند ما را به وجود چنین کشش نیرومندی در درون وجودمان به سوی خدا واقف سازد.

سورة الروم(۳۰): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۳۳)- این آیه در حقیقت اسـتدلال و تأکیـدی است بر بحث گذشـته در زمینه فطری بودن توحیـد و شـکوفا شدن این نور الهی در شداید و سختیها.

می‌فرمایـد: «هنگامی که مختصـر ضـرری به انسانها برسـد پروردگارشان را می‌خواننـد، و به سوی او انابه می‌کننـد» (وَ إِذا مَسَّ

النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ).
ولی آن چنان کم ظرفیت و کوتاه فکر و اسیر تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان مشرک خود هستند که به مجرد این که حوادث سخت بر طرف می‌شود و نسیم آرامش می‌وزد و «خداوند رحمتی از سوی خودش به آنها می‌چشاند گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند» (ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ).
تکیه روی «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» اشاره لطیفی به این معنی می‌باشد که پایه و اساس در فطرت انسان توحید و خدا پرستی است و شرک امر عارضی است که وقتی از آن قطع امید می‌کند خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید باز می‌گردد.

سورة الروم(٣٠): آية ٣۴ ..... ص : ۵٣۶

(آیه ٣۴)- در این آیه به عنوان تهدید به این افراد کم ظرفیت مشرک که به هنگام نیل به نعمتها خدا را به دست فراموشی می‌سپارند می‌گوید: بگذار «نعمتهایی را که ما به آنها داده‌ایم کفران کنند» و هر کار از دستشان ساخته است انجام دهند (لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ).
«پس (تا می‌توانید از این نعمتهای زود گذر دنیا) بهره گیرید» (فَتَمَتَّعُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‏٣، ص: ۵٣٧
«اما به زودی (نتیجه شوم اعمال خویش را) خواهید دانست» (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

سورة الروم(٣٠): آية ٣۵ ..... ص : ۵٣٧

(آیه ٣۵)- در این آیه برای محکوم ساختن این گروه مشرک، سخن را در قالب استفهام آمیخته با توبیخ درآورده، می‌گوید: «آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید» و آن را موجّه می‌شمارد؟ (أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ).

سورة الروم(٣٠): آية ٣۶ ..... ص : ۵٣٧

(آیه ٣۶)- این آیه که ترسیم دیگری از طرز فکر و روحیه این جاهلان کم ظرفیت است چنین می‌گوید: «و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال و مغرور می‌شوند، و هر گاه بلا و رنج و دردی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنها برسد ناگهان مأیوس و نومید می‌گردند» (وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُونَ).
در حالی که مؤمنان راستین کسانی هستند که نه به هنگام نعمت گرفتار غرور و غفلت می‌شوند و نه به هنگام مصیبت، گرفتار یأس و نومیدی، نعمت را از خدا می‌دانند و شکر به درگاه او می‌برند، و مصیبت را آزمون و امتحان، و یا نتیجه اعمال خویش محسوب می‌دارند و صبر می‌کنند و رو به درگاه او می‌آورند.

سورة الروم(٣٠): آية ٣٧ ..... ص : ۵٣٧

(آیه ٣٧)- این آیه همچنان از «توحید ربوبیت» سخن می‌گوید، و به تناسب بحثی که در آیات گذشته آمده بود که بعضی از

کم ظرفیتان با روی آوردن نعمت، مغرور و با مواجه شدن بلا، مأیوس می‌شوند، چنین می‌فرماید: «آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده (و برای هر کس بخواهد) تنگ می‌سازد» (أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).

درست است که عالم، عالم اسباب است ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشگی نیست، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می‌بینیم که هر چه می‌دوند به جایی نمی‌رسند، و به عکس گاه افراد کم دست و پا را مشاهده می‌کنیم که درهای روزی از هر سو به روی آنها گشوده است! این استثناها گویا برای این است که خداوند نشان دهد با تمام تأثیری که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۸

عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شوند، و نباید فراموش کنند که در پشت این دستگاه، دست نیرومند دیگری است که آن را می‌گرداند.

لذا در پایان آیه می‌گوید: «در این نشانه‌هایی است از قدرت و عظمت خدا برای قومی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

سورة الروم(۳۰): آية ۳۸ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۳۸)- و از آنجا که هر نعمت و موهبتی، وظایف و مسؤولیتهایی را همراه می‌آورد، در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: چون چنین است «پس حق بستگان و نزدیکان را ادا کن، و همچنین (حق) مسکینان و در راه‌ماندگان را» (فَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ).

تعبیر به «حَقَّهُ» بیانگر این واقعیت است که آنها در اموال انسان شریکند و اگر چیزی انسان می‌پردازد حق خود آنها را ادا می‌کند.

و در پایان آیه برای تشویق نیکوکاران، و ضمنا بیان شرط قبولی انفاق می‌فرماید: «این کار برای کسانی که تنها رضای خدا را می‌طلبند بهتر است» (ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ).

«و کسانی که چنین کار نیکی را انجام می‌دهند رستگارانند» (وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

با توجه به این که «وجه اللّه» به معنی ذات پاک پروردگار است، این آیه نشان می‌دهد که تنها مسأله انفاق و پرداختن حق خویشاوندان و دیگر صاحبان حقوق کافی نیست، مهم آن است که با اخلاص و نیت پاک توأم بوده و از هر گونه ریا و خودنمایی و منت و تحقیر و انتظار پاداش خالی باشد.

سورة الروم(۳۰): آية ۳۹ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۳۹)- در این آیه به تناسب بحثی که از انفاق خالص در میان بود به دو نمونه از انفاقها که یکی برای خداست، و دیگری به منظور رسیدن به مال دنیا اشاره کرده، می‌فرماید: «آنچه به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند» (وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۹

تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ).
«ربا» در اصل به معنی افزایش است و در اینجا منظور هدایایی است که بعضـی از افراد برای دیگران- مخصوصا صاحبان مال و ثروت- می‌برند، به این منظور که پاداشی بیشتر و بهتر از آنها دریافت دارند.
بـدیهی است در این گونه هـدایا نه اسـتحقاق طرف در نظر گرفته می‌شود، و نه شایسـتگیها و اولویتهـا، بلکه تمـام توجه به این است که این هـدیه به جایی داده شود که بتوانـد مبلغ بیشتری را صـید کند! و طبیعی است این چنین هدایا که جنبه اخلاص در آن نیست از نظر اخلاقی و معنوی فاقد ارزش می‌باشد.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۵۳۹

(آیه ۴۰)- در این آیه بار دیگر به مسأله مبدأ و معاد که موضوع اساسی در بسیاری از آیات این سوره بود باز می گردد، و خدا را با چهار وصف، توصیف می کند تا هم اشاره‌ای به توحید و مبارزه با شرک باشد، و هم دلیلی بر معاد، می‌فرماید:
«خداوند همان کسـی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند و بعد زنده می کند» (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ).
«آیا هیچ یک از شـریکانی که شـما برای خدا ساخته‌اید توانایی بر چیزی از این کارها دارد»؟ (هَلْ مِنْ شُـرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ).
«منزه است خدا، و برتر است از آنچه آنها شریک برای او قرار می‌دهند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).
مسـلم است هیـچ یـک از مشـرکان، معتقـد نبودنـد که آفرینش به وسـیله بتهـا صـورت گرفته، یـا این که روزی آنهـا به دست بتهاست، و یا پایان عمرشان.
بنا بر این پاسخ این سؤالات منفی است و استفهام، استفهام انکاری می‌باشد.
جمله «سُـبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْـرِکُونَ» این حقیقت را بازگو می کنـد که آنها مقام پروردگار را فوق العاده پایین آوردند که در کنار بتها و معبودان ساختگی قرار می‌دهند.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۵۳۹

(آیه ۴۱)- سـر چشـمه فساد، اعمال خود مردم است! در آیات گذشته، سخن از شرک در میان بود و می‌دانیم ریشه اصلی تمام
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۴۰
مفاسـد فراموش کردن اصـلی توحیـد و روی آوردن به شـرک است، لذا در اینجا سـخن از ظهور فساد در زمین به خاطر اعمال مردم به میـان آورده، می گویـد: «فسـاد در خشـکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌انـد آشـکار شـده است» (ظَهَرَ الْفَسـادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمـا کَسَبَتْ أَیْـدِی النَّاسِ). هر جـا فسادی ظاهر شود بازتاب اعمال مردم است چرا که هر کار نادرسـت عکس العمل نامطلوبی دارد.
سپس می‌فرمایـد: «خـدا می‌خواهـد نتیجه بعضـی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید به سوی حق باز گردند»! (لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).

سورة الروم(۳۰): آية ۴۲ ..... ص : ۵۴۰

(آيه ۴۲)- در اين آيه براى اين كه مردم شواهد زنده‌اى را در مسأله ظهور فساد در زمين به خاطر گناه انسانها با چشم خود ببينند، دستور «سير در ارض» را مى‌دهد و به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله مى‌فرمايد: «بگو: شما در روى زمين به گردش بپردازيد (حال امتهاى پيشين را جستجو كنيد، و اعمال و سر نوشت آنها را مورد بررسى قرار دهيد) ببينيد عاقبت كسانى كه قبل از شما بودند به كجا رسيد»؟! (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ).

قصرها و كاخهاى ويران شده آنها را بنگريد، خزائن به تاراج رفته آنها را تماشا كنيد، جمعيت نيرومند پراكنده شده آنها را مشاهده نماييد، و سر انجام قبرهاى در هم شكسته و استخوانهاى پوسيده آنها را بنگريد.

آرى «بيشترشان مشرك بودند» (كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ). و شرك ام الفساد و مايه تباهى آنها شد.

سورة الروم(۳۰): آية ۴۳ ..... ص : ۵۴۰

(آيه ۴۳)- و از آنجا كه پند گرفتن و بيدار شدن، و سپس بازگشتن به سوى خدا، هميشه مفيد و مؤثر نيست، در اين آيه روى سخن را به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كرده چنين مى‌گويد: «صورت خود را به سوى دين و آيين مستقيم و پا بر جا (آيين توحيد خالص) قرار ده، پيش از آن كه روزى فرار رسد كه هيچ كس قدرت ندارد آن روز را از خدا باز گرداند (و برنامه الهى را تعطيل كند) و در آن روز مردم گروه گروه مى‌شوند و صفوف از هم جدا مى‌گردد» گروهى در بهشت و گروهى در دوزخ (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۵۴۱

اين كه خطاب را متوجه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله مى‌كند، براى اين است كه ديگران حساب كار خويش را برسند.

سورة الروم(۳۰): آية ۴۴ ..... ص : ۵۴۱

(آيه ۴۴)- اين آيه در حقيقت شرحى است براى اين جدايى صفوف در قيامت، مى‌فرمايد: «هر كسى كافر شد كفرش بر زيان خود اوست» و وبالش دامنگير او (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ).

«و اما آنها كه عمل صالحى انجام دادند (پاداش الهى را) به سود خودشان آماده و مهيا مى‌سازند» (وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ).

سورة الروم(۳۰): آية ۴۵ ..... ص : ۵۴۱

(آيه ۴۵)- در اين آيه در مورد مؤمنان توضيح مى‌دهد كه نه تنها اعمال خود را در آنجا مى‌بينند، بلكه خدا مواهب بيشترى كه شايسته فضل و كرم اوست به آنها مى‌بخشد، مى‌گويد: «هدف اين است كه (خداوند) كسانى را كه ايمان آورده‌اند، و عمل صالح انجام داده‌اند از فضلش پاداش دهد» (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ).

مسلما اين فضل الهى شامل حال كافران نمى‌شود، «چرا كه خدا كافران را دوست ندارد» (إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ).

سورة الروم(۳۰): آية ۴۶ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۴۶)- در این سوره، بخش قابل ملاحظه‌ای از دلائل توحید و نشانه‌های پروردگار در هفت آیه بیان شده که هر کدام با جمله «وَ مِنْ آیاتِهِ» آغاز می‌شود. شش قسمت آن را قبلا به صورت پی در پی خواندیم، و این آیه آخرین آنها می‌باشد.
و از آن جا که در آیه قبل سخن از ایمان و عمل صالح بود، بیان دلائل توحیدی تأکیدی نیز بر آن می‌باشد.
می‌فرماید: «و از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادها را به عنوان بشارتگرانی می‌فرستد» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ).
آنها در پیشاپیش باران حرکت می‌کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته به هم می‌پیوندند، و به سوی سرزمینهای خشک و تشنه می‌برند، صفحه آسمان را می‌پوشانند و با دگرگون ساختن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می‌کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۲
در دنباله آیه می‌خوانیم: «خدا می‌خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بچشاند، تا کشتیها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید و شاید شکر گزاری کنید» (وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).
آری! بادها هم وسیله تولید نعمتهای فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل، و سر انجام سبب رونق امر تجارت است.
آری! آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۴۷)- در این آیه سخن از فرستادن پیامبران الهی است، در حالی که آیه بعد از آن بار دیگر به نعمت وزش بادها بر می‌گردد، ممکن است قرار گرفتن این آیه در میان دو آیه که در باره نعمت وجود بادها سخن می‌گوید جنبه معترضه داشته باشد. و ممکن است ذکر مسأله نبوّت در کنار این بحثها برای تکمیل مسائل مربوط به مبدأ و معاد باشد.
به هر حال آیه چنین می‌گوید: «ما قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم» لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلًا إِلی قَوْمِهِمْ)
.«آنها دلائل روشن و آشکار (از معجزات و منطق عقل) برای این اقوام آوردند»جاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ)
.گروهی ایمان آوردند، و گروهی به مخالفت بر خاستند اما هنگامی که اندرزها و هشدارها سودی نداد «ما از مجرمان انتقام گرفتیم»!انْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا)
.و مؤمنان را یاری کردیم «و همواره این حق بر ما بوده است که مؤمنان را یاری کنیم» کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ)

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۴۸)- این آیه بار دیگر به توضیح نعمت وزش بادها پرداخته، چنین می‌گوید: «خداوند همان کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» (اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً).
«سپس ابرها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند» (فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۳
آنها را به صورت قطعاتی در آورده «و متراکم می‌سازد» (وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً).

«اینجاست که دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آنها خارج می‌شوند» (فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ).
آری! یکی از نقشهای مهم، هنگام نزول باران بر عهده بادها گذاشته شده است.
و در پایان آیه می‌افزاید: «پس هنگامی که این باران حیاتبخش را به هر کس از بندگانش بخواهد برساند، ناگهان آنها خوشحال و مسرور می‌شوند» (فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۴۹ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۴۹)- «و قطعا پیش از آن که بر آنان نازل شود، مأیوس بودند» (وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ).
این یأس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می‌کنند که همچون عربهای بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره‌های باران دارد.

سورة الروم(۳۰): آیة ۵۰ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۵۰)- در این آیه روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند» (فَانْظُرْ إِلى آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).
تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران، اشاره به آثار پر برکت آن از جهات مختلف است.
سپس با توجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند در پایان آیه می‌افزاید: «چنین کسی (که زمین مرده را با نزول باران زنده کرد) زنده کننده مردگانی (در قیامت) است، و او بر همه چیز تواناست» (إِنَّ ذلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

سورة الروم(۳۰): آیة ۵۱ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۵۱)- از آنجا که در آیات گذشته، سخن از بادهای پربرکتی در میان بود که پیشقراولان بارانهای رحمت‌زا هستند، در این آیه اشاره به بادهای زیانبار کرده، می‌گوید: «و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان یا سرد و خشک و یا توأم با سموم) و بر اثر آن، زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند (مأیوس شده و) پس از آن راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۴
کفران پیش می‌گیرند» و به این راه همچنان ادامه می‌دهند (وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ).
آنها افراد ضعیف و کم ظرفیتی هستند و آن چنانند که قبل از آمدن باران مأیوس و بعد از نزول آن، بسیار شادند، و اگر روزی باد سمومی بوزد و زندگی آنان موقتا گرفتار مشکلاتی گردد، فریادشان بلند می‌شود و زبان به کفر می‌گشایند.
به عکس مؤمنان راستین که از نعمت خدا شادند و شکرگزار و در مصائب و مشکلات صبورند و شکیبا، دگرگونیهای زندگی مادی هرگز در ایمان آنها، کمترین خللی وارد نمی‌کند، و همچون کوردلان ضعیف الایمان با وزش یک باد مؤمن و با وزش باد دیگر کافر نمی‌شوند.

سورة الروم(۳۰): آیة ۵۲ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۵۲)- در این آیه و آیه بعد به تناسب بحثی که در آیه قبل آمد، مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند:
گروه مردگان، یعنی آنها که هیچ حقیقتی را درك نمی‌کنند هر چند ظاهرا زنده‌اند.
و گروه ناشنوایان که آمادگی برای شنیدن سخن حق ندارند.
و گروهی که از دیدن چهره حق محرومند.
و سر انجام گروه مؤمنان راستین که دلهایی دانا، و گوشهایی شنوا، و چشمهایی بینا دارند.
نخست می‌گوید: «تو نمی‌توانی سخنان حق خود را به گوش مردگان برسانی» و اندرزهای تو در دل آنان که دلمرده‌اند اثر ندارد (فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی).
و نیز «تو نمی‌توانی سخنت را به گوش کران برسانی مخصوصا هنگامی که روی می‌گردانند و پشت می‌کنند» (وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ).

سورة الروم(۳۰): آية ۵۳ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۵۳)- و همچنین «تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی» (وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ).
«تنها سخنان حقت را می‌توانی به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حق تسلیمند» (إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۵
قرآن غیر از «حیات» و «مرگ» مادی و جسمانی و همچنین «شنوایی» و «بینایی» ظاهری، نوع برتری از حیات و مرگ و دید و شنود، قائل است که ریشه اصلی سعادت یا بدبختی انسان در آن است. و این آیات از آن سخن می‌گوید.

سورة الروم(۳۰): آية ۵۴ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۵۴)- در این آیه به یکی دیگر از دلائل توحید که دلیل فقر و غنا است اشاره می‌کند و بحثهایی را که در سر تا سر این سوره، پیرامون توحید آمده تکمیل می‌نماید، می‌گوید: «خداوند همان کسی است که شما را (در حالی که ضعیف و ناتوان بودید) آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید (و دوران جوانی و شکوفایی نیروها آمد) و باز بعد از قدرت ضعف و پیری قرار داد» (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَةً).
آری «او هر چه بخواهد می‌آفریند و دانا و تواناست» (یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ).
در آغاز آن چنان ضعیف و ناتوان بودید که حتی قدرت نداشتید مگسی را از خود دور کنید یا آب دهان خویش را نگه دارید، این از نظر جسمانی، و از نظر فکری به مصداق «لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً هیچ چیز نمی‌دانستید» حتی پدر و مادر مهربانی را که دائما مراقب شما بودند نمی‌شناختید.
ولی کم کم دارای رشد و قدرت شدید، اندامی نیرومند و فکری قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کردید.
و با این حال نمی‌توانستید این قدرت را نگه دارید و درست همانند انسانی که از دامنه کوه بلندی به فراز قلّه رسیده از طرف دیگر سراشیبی را شروع کردید، و باز به قعر درّه ضعف و ناتوانی جسمی و روحی رسیدید.
این دگرگونیها و فراز و نشیبها، بهترین دلیل بر این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود، و نه آن ضعف، بلکه هر دو از ناحیه دیگری بود.

آخرین جمله آیه که اشاره به علم و قدرت خداست، هم بشارت است و هم انذار که خدا از همه اعمال و نیّات شما آگاه است و نیز توانایی بر پاداش و کیفر شما دارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۶

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۵)- در اینجا بار دیگر به مسأله رستاخیز باز می‌گردد و صحنه دردناک دیگری از حال مجرمان را در آن روز مجسّم می‌سازد.
می‌گوید: «و روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند»! (وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَةٍ).
آری «این چنین از درک حقیقت باز گردانده می‌شوند» (کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکُونَ).

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۶)- این آیه پاسخ مؤمنان آگاه را به سخنان مجرمان ناآگاهی که از وضع برزخ و قیامت اطلاع درستی ندارند بازگو می‌کند.
می‌فرماید: «ولی کسانی که علم و ایمان به آنها داده شده، می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانستید» (وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللَّهِ إِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).
مقدم داشتن «علم» بر «ایمان» به خاطر آن است که علم پایه ایمان است.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۷)- به هر حال هنگامی که مجرمان خود را با واقعیات دردناک روز قیامت رو برو می‌بینند در مقام عذر خواهی و توبه بر می‌آیند، ولی قرآن می‌گوید:
«در آن روز عذر خواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد و توبه آنان نیز پذیرفته نیست» (فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ).
یکی از عذرهای آنها این است که گناهان خود را به گردن سردمداران کفر و نفاق بیندازند.
و گاه در مقام عذر خواهی سعی می‌کنند انحراف خود را به گردن شیطان بیندازند و او را بر وسوسه‌هایش ملامت کنند.

سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۸)- این آیه در حقیقت اشاره‌ای است به کل مطالبی که در این سوره بیان شد می‌فرماید: «ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبی بیان کردیم» (وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ).

وعد و وعید، امر و نهی، بشارت و انذار، آیات آفاقی و انفسی، دلائل مبدأ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۷
و معاد و اخبار غیبی، و خلاصه از هر چیز که در نفوس انسانها ممکن است اثر مثبت بگذارد بیانی داشتیم.
در حقیقت، قرآن بطور کلی، و سوره روم که اکنون در مراحل پایان آن هستیم بالخصوص مجموعه‌ای است از مسائل بیدار کننده برای هر قشر و گروه و برای هر طرز فکر و عقیده.
ولی با این حال گروهی هستند که هیچ یک از این امور در قلوب تاریك و سیاهشان اثری نمی‌گذارد، «و اگر آیه‌ای برای آنها بیاوری کافران می‌گویند: شما اهل باطل هستید» و اینها سحر و جادوست! (وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ).
تعبیر به «مبطلون» تعبیر جامعی است که همه برچسبها و نسبتهای ناروای مشرکان به انبیا و طرفداران حق را در بر می‌گیرد.

سورة الروم(۳۰): آیة ۵۹ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۵۹)- این آیه دلیل مخالفت این گروه را به روشنی بیان می‌کند، می‌گوید: این نفوذناپذیری و لجاجت بی‌حد و حساب و دشمنی با هر حقیقت، به خاطر آن است که آنها حس تشخیص و درک خود را بر اثر کثرت گناه و لجاجت از دست داده‌اند، و ابدا چیزی درک نمی‌کنند، آری «این چنین خداوند بر دلهای کسانی که علم و آگاهی ندارند مهر می‌نهد» (كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ).
قابل توجه این که در آیات گذشته، علم پایه ایمان شناخته شده، و در این آیه جهل پایه کفر و عدم تسلیم در برابر حق.

سورة الروم(۳۰): آیة ۶۰ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۶۰)- این آیه که آخرین آیه سوره روم است، دو دستور مهم و یک بشارت بزرگ به پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد، تا او را در این مبارزه پی‌گیر و مستمر در برابر این لجوجان جاهل، و بی‌خردان سر سخت، به استقامت دعوت کند.
نخست می‌گوید: «اکنون که چنین است (در برابر همه حوادث، همه آزارها و کارشکنیها و نسبتهای ناروا) شکیبایی و صبر پیشه کن» (فَاصْبِرْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۸
که شکیبایی و صبر و استقامت کلید اصلی پیروزی است.
و برای این که پیامبر را در این راه دلگرمتر کند می‌افزاید: «وعده خدا بطور مسلم حق است» (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).
دومین دستور، دستور به تسلط بر اعصاب و حفظ متانت و آرامش، و به اصطلاح از جا در نرفتن در این مبارزه سخت و پی‌گیر است، می‌فرماید: «و هرگز نباید کسانی که ایمان و یقین ندارند تو را خشمگین و عصبانی کنند» (وَ لا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ).
وظیفه تو بردباری و تحمل و حوصله هر چه بیشتر و حفظ متانتی که شایسته یک رهبر در برابر این گونه افراد است، می‌باشد.
این سوره با وعده پیروزی مؤمنان بر دشمنان آغاز شد، و با وعده پیروزی نیز پایان می‌گیرد، ولی شرط اصلی آن را صبر و استقامت شمرده است.
«پایان سوره روم»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۹

سوره لقمان [۳۱] ..... ص : ۵۴۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۴ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۵۴۹

بطور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می‌شود:
بخش اول بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤمنانی که واجد صفات ویژه هستند می‌کند.
بخش دوم از نشانه‌های خدا در آفرینش آسمان و برپا داشتن آن بدون هیچگونه ستون، و آفرینش کوهها در زمین، و جنبندگان مختلف، و نزول باران و پرورش گیاهان سخن می‌گوید.
بخش سوم قسمتی از سخنان حکمت‌آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می‌کند.
در بخش چهارم بار دیگر به دلائل توحید باز می‌گردد، و سخن از تسخیر آسمان و زمین و نعمتهای وافر پروردگار و نکوهش از منطق بت پرستانی که تنها بر اساس تقلید از نیاکان در این وادی گمراهی افتادند، سخن می‌گوید.
و نیز از علم گسترده و بی‌پایان خدا با ذکر مثال روشنی پرده بر می‌دارد.
بخش پنجم اشاره کوتاه و تکان دهنده‌ای به مسأله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می‌دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود.
این مطلب را با ذکر گوشه‌ای از علم غیب پروردگار که از همه چیز در ارتباط با برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۰
انسان از جمله لحظه مرگ او و حتی جنینی که در شکم مادر است آگاه است تکمیل کرده و سوره را پایان می‌دهد.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۵۰

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره لقمان را بخواند لقمان در قیامت رفیق و دوست اوست، و به عدد کسانی که کار نیک یا بد انجام داده‌اند (به حکم امر به معروف و نهی از منکر در برابر آنها) ده حسنه به او داده می‌شود».
و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره لقمان را در شب بخواند، خداوند سی فرشته را مأمور حفظ او تا به صبح در برابر شیطان و لشکر شیطان می‌کند، و اگر در روز بخواند این سی فرشته او را تا به غروب از ابلیس و لشکرش محافظت می‌نمایند».
این همه فضیلت و ثواب و افتخار برای خواندن یک سوره قرآن به خاطر آن است که تلاوت مقدمه‌ای است برای اندیشه و فکر و آن نیز مقدمه‌ای است برای عمل و تنها با لقلقه لسان نباید این همه فضیلت را انتظار داشت.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

سورة لقمان(۳۱): آية ۱ ..... ص : ۵۵۰

(آيه ۱)- اين سوره، با ذكر عظمت و اهميت قرآن آغاز مى‌شود، و بيان حروف مقطعه در ابتداى آن نيز اشاره لطيفى به همين حقيقت است، كه اين آيات كه از حروف ساده الفبا تركيب يافته، چنان محتوائى بزرگ و عالى دارد كه سر نوشت انسانها را بكلى دگرگون مى‌سازد «الف، لام، ميم» (الم).

سورة لقمان(۳۱): آية ۲ ..... ص : ۵۵۰

(آيه ۲)- لذا بعد از ذكر «حروف مقطعه» مى‌گويد: «اين آيات كتاب حكيم است» كتابى پر محتوا و استوار (تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ).
توصيف «الْكِتابِ» به «الْحَكِيمُ» يا بخاطر استحكام محتواى آن است، چرا كه هرگز باطل به آن راه نمى‌يابد، و هر گونه خرافه را از خود دور مى‌سازد.
و يا به معنى آن است كه اين قرآن همچون دانشمند حكيمى است كه در عين خاموشى با هزار زبان سخن مى‌گويد، تعليم مى‌دهد، اندرز مى‌گويد، تشويق برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۵۵۱
مى‌كند، انذار مى‌نمايد، داستانهاى عبرت‌انگيز بيان مى‌كند، و خلاصه به تمام معنى داراى حكمت است، و اين سر آغاز، تناسب مستقيمى دارد با سخنان «لقمان حكيم» كه در اين سوره از آن بحث به ميان آمده.

سورة لقمان(۳۱): آية ۳ ..... ص : ۵۵۱

(آيه ۳)- اين آيه هدف نهائى نزول قرآن را با اين عبارت بازگو مى‌كند: اين كتاب حكيم «مايه هدايت و رحمت براى نيكو كاران است» (هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ).
«هدايت» در حقيقت مقدمه‌اى است براى «رحمت پروردگار»، چرا كه انسان نخست در پرتو نور قرآن حقيقت را پيدا مى‌كند و به آن معتقد مى‌شود، و در عمل خود آن را به كار مى‌بندد، و به دنبال آن مشمول رحمت واسعه و نعمتهاى بى‌پايان پروردگار مى‌گردد.

سورة لقمان(۳۱): آية ۴ ..... ص : ۵۵۱

(آيه ۴)- اين آيه محسنين را با سه وصف، توصيف كرده، مى‌گويد: همانان كه نماز را بر پا مى‌دارند، و زكات را مى‌پردازند و آنها به آخرت يقين دارند» (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ).
پيوند آنها با خالق از طريق نماز، و با خلق خدا از طريق زكات، قطعى است و يقين آنها به دادگاه قيامت انگيزه نيرومندى است براى پرهيز از گناه و براى انجام وظايف.

سورة لقمان(۳۱): آية ۵ ..... ص : ۵۵۱

(آیه ۵)- و این آیه عاقبت و سر انجام کار «محسنین» را چنین بیان می‌کند:
«آنها بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران» (أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۵۱

اشاره

(آیه ۶)-

شأن نزول: ..... ص : ۵۵۱

این آیه در باره «نضر بن حارث» نازل شده است.
او مرد تاجری بود و به ایران سفر می‌کرد، و در ضمن، داستانهای ایرانیان را برای قریش بازگو می‌نمود، و می‌گفت: اگر محمّد برای شما سر گذشت عاد و ثمود را نقل می‌کند، من داستانهای رستم و اسفندیار، و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می‌گویم! آنها دور او را گرفته، استماع قرآن را ترک می‌گفتند.
بعضی دیگر گفته‌اند که این قسمت از آیات در باره مردی نازل شده که کنیز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۲
خواننده‌ای را خریداری کرده بود و شب و روز برای او خوانندگی می‌کرد و او را از یاد خدا غافل می‌ساخت.

تفسیر: ..... ص : ۵۵۲

اشاره

غنا یکی از دامهای بزرگ شیاطین! در اینجا سخن از گروهی است که درست در مقابل گروه «محسنین» و «مؤمنین» قرار دارند که در آیات گذشته مطرح بودند.
سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرد، و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می‌خرد! نخست می‌فرماید: «و بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کنند تا (خلق خدا را) از روی جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ).
«و آیات خدا را به استهزاء و سخریه گیرند» (وَ یَتَّخِذَها هُزُواً).
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «عذاب خوار کننده از آن این گروه است» (أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ).
«لهو الحدیث» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگهای سر گرم کننده و غفلت‌زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می‌کشاند در بر می‌گیرد، خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگهای شهوت‌انگیز و هوس آلود باشد، و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می‌دهد.

تحریم غنا: ..... ص : ۵۵۲

بدون شک غنا بطور اجمال از نظر مشهور علما حرام است و شهرتی در حدّ اجماع و اتفاق دارد.
از مجموع کلمات فقهای اسلام استفاده می‌شود که: «غنا» آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می‌باشد، و قوای شهوانی را در انسان تحریک می‌نماید.
این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک «آهنگ» هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشعار عشقی و فسادانگیز را با آهنگهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۳
مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ، غناست به این ترتیب که اشعار پر محتوا یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیّاشان و فاسدان است، و در هر دو صورت حرام می‌باشد.
نکته دیگر اینکه آنچه در بالا گفتیم مربوط به خوانندگی است، و اما استفاده از آلات موسیقی و حرمت آن بحث دیگری دارد که از موضوع این سخن خارج است.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۷)- این آیه به عکس العمل این گروه در برابر آیات الهی اشاره کرده، و در واقع آن را با عکس العملشان در برابر لهو الحدیث مقایسه می‌کند و می‌گوید:
«و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود مستکبرانه روی بر می‌گرداند، گویی آن را نشنیده، گویی اصلا گوشهایش سنگین است» و هیچ سخنی را نمی‌شنود (وَ إِذا تُتْلی عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّی مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً).
و در پایان، کیفر دردناک چنین کسی را این گونه بازگو می‌کند: «او را به عذابی دردناک بشارت ده»! (فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۸)- در این آیه به شرح حال مؤمنان راستین باز می‌گردد که در آغاز این مقایسه از آنان شروع شد، در پایان نیز به آنان ختم می‌گردد، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنها است» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۹)- مهمتر اینکه این باغهای پر نعمت بهشتی، برای آنها جاودانه است «همیشه در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها).
«این وعده حتمی الهی است» و عده‌ای تخلف‌ناپذیر (وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا).
و خداوند نه وعده دروغین می‌دهد، و نه از وفای به وعده‌های خود عاجز است، چرا که «اوست عزیز و حکیم» شکست‌ناپذیر و دانا (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۱۰)- این آفرینش خداست، دیگران چه آفریده‌اند؟ این آیه از دلائل توحید که یکی دیگر از اساسی‌ترین اصول اعتقادی است سخن می‌گوید.

نخست به پنج قسمت از آفرینش پروردگار که پیوند ناگسستنی با هم دارند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۴

اشاره می‌کند، این موارد عبارتند از: آفرینش آسمان، و معلق بودن کرات در فضا و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین، و سپس آفرینش جنبندگان، و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنهاست.

می‌فرماید: «خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها).

این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته بنا بر این، جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که شرح بیشتر آن را در ذیل آیه ۲ سوره رعد (در جلد دوم) آوردیم.

سپس در باره فلسفه آفرینش کوهها می‌گوید: «خداوند در زمین کوههایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند» (وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ).

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش، و آرامش زمین به وسیله کوهها تأمین شد نوبت به آفرینش انواع موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند، می‌گوید: «و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت» (وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ).

اما پیداست که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله‌های بعد به این دو موضوع اشاره کرده، می‌گوید: «و از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن (در روی زمین) انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پرارزش رویاندیم» (وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ).

سفره‌ای است گسترده با غذاهای متنوع در سر تا سر روی زمین که هر یک از آنها از نظر آفرینش، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

این آیه بار دیگر به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می‌کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود، و قرآن از آن پرده برداشت.

سورة لقمان(۳۱): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۱)- بعد از ذکر عظمت خداوند در جهان آفرینش، و چهره‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۵

مختلفی از خلقت روی سخن را به مشرکان کرده و آنها را مورد باز خواست قرار می‌دهد، می‌گوید: «این آفرینش خداست، اما به من نشان دهید معبودان غیر او چه چیز را آفریده‌اند»؟! (هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ).

مسلما آنها نمی‌توانستند ادعا کنند هیچ یک از مخلوقات این جهان مخلوق بتها هستند، بنا بر این آنها به توحید خالقیت معترف بودند، با این حال چگونه می‌توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم، و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است.

لذا در پایان آیه، عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال شمرده، می‌گوید: «ولی ظالمان در گمراهی آشکارند» (بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

می‌دانیم «ظلم» معنی گسترده‌ای دارد که شامل قرار دادن هر چیز در غیر محل خودش می‌شود، و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بتها می‌گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۵۵

(آیه ۱۲)- به تناسب بحثهای گذشته پیرامون توحید و شرک و اهمیت و عظمت قرآن و حکمتی که در این کتاب آسمانی به کار رفته، در این آیه و چند آیه بعد از آن، سخن از «لقمان حکیم» و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده، این اندرزهای دهگانه که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می‌کند، و هم اصول وظایف دینی، و هم مباحث اخلاقی را.

در این که «لقمان» که بود؟ در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم: «به حق می‌گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت، و خدا نیز او را دوست داشت، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود ...».

آیه می‌فرماید: «ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم:) شکر خدا را بجای آور، هر کس شکر گزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده، و هر کس کفران کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند، بی‌نیاز و ستوده است» (وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۶

الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ).

حکمتی که قرآن از آن سخن می‌گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود «مجموعه‌ای از معرفت و علم، و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت» بوده است.

«لقمان» به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می‌دانست، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می‌بست، و اصلا حکمت همین است: «به کار بستن هر چیز در جای خود» بنا بر این «شکر» و «حکمت» به یک نقطه باز می‌گردند.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۵۶

(آیه ۱۳)- بعد از معرفی لقمان و مقام علم و حکمت او به نخستین اندرز وی که در عین حال مهمترین توصیه به فرزندش می‌باشد اشاره کرده، می‌فرماید:

به خاطر بیاور «هنگامی را که لقمان به فرزندش- در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است» (وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ).

چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی‌ارزشی را همتای او قرار دهند، و هم در باره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر درّه ذلت پرستش غیر او سقوط کنند!

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۵۶

(آیه ۱۴)- احترام پدر و مادر: این آیه و آیه بعد در حقیقت جمله‌های معترضه‌ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی

خداونـد بیـان شـده است، که ارتبـاط روشـنی بـا سـخنان لقمـان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پـدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنهاست و قرار دادن شکر پدر و مادر در کنار شکر «اللّه».

به علاوه تأکیـدی بر خـالص بودن انـدرزهای لقمـان به فرزنـدش نیز محسوب می‌شود چرا که پـدر و مـادر با این علاقه وافر و خلوص نیّت ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

نخست می‌فرماید: «و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم» (وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۷

آنگـاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده، می‌گویـد: «مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد» و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمّل می‌شد. (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ).

مـادران در دوران بـارداری گرفتـار و هـن و سـستی می‌شونـد، چرا که شـیره جـان و مغز اسـتخوانشان را به پرورش جنین خـود اختصاص می‌دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می‌دارند.

حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می‌یابد، چرا که «شیر، شیره جان مادر است».

لذا به دنبال آن می‌افزاید: «و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می‌یابد» (وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ).

همان گونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شـده است: «مادران فرزنـدانشان را دو سال تمام شیر می‌دهنـد» (بقره/ ۲۳۳) البته منظور دوران کامل شیر خوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

سپس می‌گوید: توصیه کردم که: «برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور» (أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ).

شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی تو هستم و چنین پـدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پـدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده‌دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند.

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: «بازگشت (همه شما) به سوی من است» (إِلَیَّ الْمَصِیرُ).

آری! اگر در اینجا کوتاهی کنیـد در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خـدمات مورد بررسـی قرار می‌گیرد و مو به مو حساب می‌شود.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۱۵)- و از آنجـا که توصـیه به نیکی در مورد پـدر و مـادر، ممکن است این توهّم را برای بعضـی ایجاد کنـد که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۸

مماشـات کرد، در این آیه می‌افزایـد: «و هرگـاه آن دو، تلاـش کننـد که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن (حـد اقل) آگـاهی نـداری (بلکه می‌دانی باطل است) از ایشان اطاعت مکن» (وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما).

هرگز نبایـد رابطه انسان با پـدر و مادرش، مقـدم بر رابطه او با خـدا باشـد، و هرگز نبایـد عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

بـاز از آنجـا کـه ممکن است، این فرمـان، این تـوهّم را به وجـود آورد که در برابر پـدر و مـادر مشـرک، بایـد شـدت عمـل و بی‌حرمتی به خرج داد، بلافاصـله اضـافه می‌کنـد که عـدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شـرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها

نیست بلکه در عین حال «با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن» (وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها مباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است.

لذا بعدا می‌افزاید: «و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند» راه پیامبر و مؤمنان راستین (وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ).

«سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه (در دنیا) عمل می‌کردید آگاه می‌کنم» و بر طبق آن پاداش و کیفر می‌دهم (ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۱۶)- دومین اندرز لقمان در باره حساب اعمال و معاد است که حلقه «مبدأ» و «معاد» را تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یابد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در دادگاه قیامت) می‌آورد (و حساب آن را می‌رسد چرا که) خداوند دقیق و آگاه است» (یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۹
أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ).

«خردل» گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد.

اشاره به این که اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمانها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب، و پاداش و کیفر حاضر می‌کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود! توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان، خمیر مایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤثر از شرور و بدیهاست.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۷)- بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهمترین اعمال یعنی مسأله نماز پرداخته، می‌گوید: «پسرم! نماز را برپا دار» (یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ).

چرا که نماز مهمترین پیوند تو با خالق است، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفّا، و زندگی تو را روشن می‌سازد.

آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتو افکن می‌دارد، و تو را از فحشا و منکرات باز می‌دارد.

بعد از برنامه نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، می‌گوید: «و (مردم را) به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها بازدار» (وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ).

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته، می‌گوید: «و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم (هر انسانی) است» (وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۸)- سپس لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشتن پرداخته، نخست تواضع و فروتنی و خوشروئی را توصیه کرده، می‌گوید: «با بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان» (وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ).

«و مغرورانه بر زمین راه مرو» (وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً).

«چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ).

و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت و ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنائی، و دیگر غرور و خود پسندی که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهّم و پندار و خود برتربینی فرو می‌برند، و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین، و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می‌کنند»!

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۹)- در این آیه دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد- در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت- بیان کرده، می‌گوید: پسرم! «در راه رفتن اعتدال را رعایت کند» (وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ).

«از صدای خود بکاه» و هرگز فریاد مزن (وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ).

«چرا که زشت‌ترین صداها صدای خران است»! (إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ).

در واقع در این دو آیه از دو صفت، نهی و به دو صفت، امر شده: «نهی» از «خود برتر بینی»، و «خود پسندی»، که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند، و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال پندارد، و در نتیجه درهای تکامل را به روی خود ببندد هر چند خود را با دیگری مقایسه نکند.

و «امر» به رعایت اعتدال در «عمل» و «سخن»، زیرا تکیه روی اعتدال در راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۱
رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است.

و به راستی کسی که این صفات چهار گانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است، در میان مردم محبوب، و در پیشگاه خدا عزیز است.

از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده: «بیشترین چیزی که سبب می‌شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقوای الهی و حسن خلق است».

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۵۶۱

(آیه ۲۰)- تکیه‌گاه مطمئن! بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و رسم زندگی، قرآن برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمتهای الهی می‌رود تا حسّ شکر گزاری مردم را بر انگیزد، شکری که سر چشمه «معرفة اللّه» و انگیزه اطاعت

فرمان او می‌شود.

روی سخن را به همه انسانها کرده، می‌گوید: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر فرمان شما کرد» که در مسیر منافع و سود شما حرکت کند؟ (أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

سپس می‌افزاید: «خداوند نعمتهای خود را- اعم از نعمتهای ظاهر و باطن- بر شما گسترده و افزون ساخت» (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً).

و در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمتهای بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند، و به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند، می‌فرماید: «بعضی از مردم هستند که در باره خداوند بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی، مجادله می‌کنند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ).

و به جای این که بخشنده آن همه نعمتهای آشکار و نهان را بشناسند، رو به سوی شرک و انکار، از سر جهل و لجاجت می‌آورند.

در حقیقت این گروه لجوج نه خود دانشی دارند، و نه به دنبال راهنما و رهبری هستند، و نه از وحی الهی استمداد می‌جویند، و چون راه هدایت در این سه امر منحصر است لذا با ترک آن به وادی گمراهی و وادی شیاطین کشیده شده‌اند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۶۲

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۱)- این آیه به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده، می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود، از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم»! (وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا).

و از آنجا که پیروی از نیاکان جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین فوق نیست، قرآن از آن به عنوان راه شیطانی یاد کرده، می‌فرماید: «آیا اگر حتی شیطان آنها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند» باز هم تبعیت می‌کنند؟! (أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۲)- سپس به بیان حال دو گروه مؤمن خالص و کفار آلوده پرداخته، آنها را در مقایسه با یکدیگر و مقایسه با آنچه در مورد پیروان شیطان و مقلدان کور و کر نیاکان بیان کرده، مورد توجه قرار داده، می‌گوید: «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکو کار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده» و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است (وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى).

چنگ زدن به دستگیره محکم، تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای نجات از قعر درّه مادّیگری و ارتقا به بلندترین قلّه‌های معرفت و معنویت و روحانیت نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست، غیر آن، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است، علاوه بر این آنچه باقی می‌ماند این وسیله است، و بقیه همه فانی و نابود شدنی! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و عاقبت همه کارها به سوی خداست» (وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ).

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده:
«بعد از من فتنه‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسانی از آن رهایی می‌یابند که به عروة الوثقی چنگ زنند، عرض کردند: ای رسول خدا! عروة الوثقی چیست؟
فرمود: ولایت سید اوصیا است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۳
عرض کردند: یا رسول اللّه سید اوصیا کیست؟
فرمود: امیر مؤمنان.
عرض کردند: امیر مؤمنان کیست؟
فرمود: مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من.
باز برای این که پاسخ صریحتری بگیرند، عرض کردند: او کیست؟
فرمود: برادرم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام.
روایات دیگری نیز در همین زمینه که منظور از «عروة الوثقی» دوستی اهل بیت علیهم السّلام یا دوستی آل محمد صلّی اللّه علیه و آله یا امامان از فرزندان حسین علیه السّلام است نقل شده.
بارها گفته‌ایم که این تفسیرها بیان مصداقهای روشن است، و منافات با مصادیق دیگری همچون توحید و تقوا و مانند آن ندارد.

سورة لقمان(۳۱): آیة ۲۳ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۳)- سپس به بیان حال گروه دوم پرداخته، می‌گوید: «و کسی که کافر شود (و این حقایق روشن را انکار کند) کفر او تو را غمگین نسازد» (وَ مَنْ کَفَرَ فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ). چرا که تو وظیفه‌ات را به خوبی انجام داده‌ای، اوست که بر خویشتن ظلم و ستم می‌کند.
و نیز نگران مباش که گروهی در دنیا با این که کفر می‌ورزند و ظلم و ستم می‌کنند، از نعمتهای الهی متنعمند، و گرفتار مجازات نیستند، زیرا دیر نشده است «باز گشت همه آنها به سوی ماست و ما آنها را از اعمالشان (و نتایج شوم آن) آگاه می‌سازیم» (إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا).
نه تنها از اعمالشان آگاهیم که از نیات و اسرار درون دلهایشان نیز با خبریم «زیرا خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

سورة لقمان(۳۱): آیة ۲۴ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۴)- سپس می‌افزاید: بهره آنها از زندگی دنیا تو را شگفت‌زده نکند، «ما اندکی از متاع دنیا در اختیار آنان می‌گذاریم (و متاع هر چه باشد، کم و ناچیز است) سپس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می‌سازیم» عذابی مستمر و دردناک (نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۴
این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که آنها تصور نکنند، در این جهان از قبضه قدرت خداوند خارجند، خود او می‌خواهد آنها را برای آزمایش و اتمام حجت و مقاصدی دیگر آزاد بگذارد.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۵)- ده وصف از اوصاف پروردگار: در این آیه و پنج آیه بعد از آن مجموعه‌ای از صفات خداوند بیان شده است که در حقیقت ده صفت عمده یا ده اسم از اسماء الحسنی را بیان می‌کند:

غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حق، علی و کبیر.

این از یک نظر، و از سوی دیگر در این آیه از «خالقیت» خداوند سخن می‌گوید و در آیه دوم از «مالکیت مطلقه» در آیه سوم از «علم بی‌انتهایش» بحث می‌کند و در آیه چهارم و پنجم از «قدرت نامتناهیش».

و در آخرین آیه نتیجه می‌گیرد کسی که دارای این صفات است «حق» است و غیر از او همه باطل و هیچ و پوچند.

نخست می‌فرماید: «و هر گاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است مسلما می‌گویند: اللّه» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).

این تعبیر از یک سو دلیل بر این است که مشرکان هرگز منکر توحید خالق نبودند، و از سوی دیگر دلیل بر فطری بودن توحید و تجلی این نور الهی در سرشت همه انسانهاست.

سپس می‌گوید: حال که آنها به توحید خالق معترفند «بگو: الحمد للّه (که خود شما معترفید) ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» که عبادت باید منحصر به خالق جهان باشد (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۶)- سپس به مسأله «مالکیت» حق می‌پردازد چرا که بعد از ثبوت خالقیت نیاز به دلیل دیگری بر مالکیت او نیست، می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» (لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

بدیهی است آن کس که «خالق» و «مالک» است مدبر امور جهان نیز می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۵

و کسی که چنین است از همه چیز بی‌نیاز و شایسته هر گونه ستایش است به همین دلیل در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند غنی و حمید است» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).

او غنیّ علی الاطلاق، و حمید از هر نظر است، چرا که هر موهبتی در جهان است به او باز می‌گردد، و هر کس هر چه دارد از او دارد.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۷)- این آیه ترسیمی از علم بی‌پایان خداست، که با ذکر مثالی بسیار گویا و رسا مجسّم شده است، می‌گوید: «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است» (وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

از آنجا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند، به هر موجودی «کلمهٔ اللّه» اطلاق شده، و به همین مناسبت «کلمات اللّه» به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۸)- بعد از ذکر علم بی‌پایان پروردگار، سخن از قدرت بی‌انتهای او به میان آورده، می‌فرماید: «آفرینش و بر انگیختن (و زندگی دوباره) همه شما (در قیامت) همانند یک فرد بیش نیست، خداوند شنوا و بیناست» (ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۹)- این آیه تأکید و بیان دیگری است برای قدرت واسعه خداوند، روی سخن را به پیامبر کرده، می گوید: «آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند»؟ (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ). و نیز آیا ندیدی که خداوند «خورشید و ماه را (در مسیر منافع انسانها) مسخّر ساخته»؟ (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).

«و هر کدام تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند» (کُلٌّ یَجْرِی إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۶

و این که «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»؟ (وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۰)- و در این آیه به صورت یک نتیجه گیری جامع و کلی می‌فرماید:

«اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ).

مجموع بحثهایی که در آیات قبل پیرامون خالقیت و مالکیت و علم و قدرت بی‌انتهای پروردگار آمده بود، این امور را اثبات کرد که «حق» تنها اوست و غیر او زائل و باطل و محدود و نیازمند است، و «علیّ و کبیر» که از هر چیز برتر و از توصیف بالاتر است ذات پاک او می‌باشد.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۱)- در این آیه سخن از دلیل نظم به میان می‌آید، و در آیه بعد سخن از توحید فطری است و مجموعا بحثهایی را که در آیات قبل آمد تکمیل می کند.

می گوید: «آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت می کنند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ).

هدف این است: «تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد» (لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ).

آری «در اینها نشانه‌هایی است برای کسانی که بسیار شکیبا و شکر گزارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ).

بدون شک حرکت کشتیها بر صفحه اقیانوسها نتیجه مجموعه‌ای از قوانین آفرینش است.

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۲)- در گرداب بلا! بعد از بیان نعمت حرکت کشتیها در دریاها که هم در گذشته و هم امروز، بزرگترین و مفیدترین وسیله حمل و نقل انسانها و کالاها بوده است، اشاره به یکی از چهره‌های دیگر همین مسأله کرده، می‌گوید: «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد) خدا را با اخلاص می‌خوانند» (وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۷
لَهُ الدِّينَ).

یعنی امواج عظیم دریا آن چنان بر می‌خیزد، و اطراف آنها را احاطه می‌کند که گویی ابری بر سر آنان سایه افکنده است، سایه‌ای وحشتناک و هول‌انگیز.

اینجاست که انسان با تمام قدرتهای ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می‌بیند.

و اینجاست که توحید خالص همه قلب او را احاطه می‌کند، و دین و آئین و پرستش را مخصوص او می‌داند.

سپس اضافه می‌کند: «اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند» و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر را پیش می‌گیرند (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ).

و در پایان آیه به گروه دوم اشاره کرده، می‌فرماید: «ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند» (وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۳)- در این آیه به صورت یک جمع بندی از مواعظ و اندرزهای گذشته، و دلائل توحید و معاد، همه انسانها را به خدا و روز قیامت توجه می‌دهد، سپس از غرور ناشی از دنیا و شیطان بر حذر می‌دارد، بعد به وسعت دامنه علم خداوند و شمول آن نسبت به همه چیز می‌پردازد.

می‌فرماید: «ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر (اعمال) فرزندش را تحمل می‌کند و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را» (يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً).

در حقیقت دستور اول، توجه به مبدأ است، و دستور دوم توجه به معاد.

دستور اول، نیروی مراقبت را در انسان زنده می‌کند، و دستور دوم احساس پاداش و کیفر را، و بدون شک کسی که این دو دستور را به کار بندد کمتر آلوده گناه و فساد می‌شود.

به هر حال در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیچ و خم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۸
اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی‌پردازد، حتی پدر و فرزند که نزدیکترین رابطه‌ها را با هم دارند هیچ کدام به فکر دیگری نیستند.

در پایان آیه انسانها را از دو چیز برحذر می‌دارد، می‌فرماید: «به یقین وعده الهی حق است. پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد»! (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ).

سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۶۸

(آیه ۳۴)- وسعت علم خداوند! در آخرین آیه این سوره به تناسب بحثی که پیرامون روز رستاخیز در آیه قبل به میان آمده، سخن از علومی به میان می‌آورد که مخصوص پروردگار است می‌گوید: «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست» (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ).

«و اوست که باران را نازل می‌کند» و از تمام جزئیات نزول آن آگاه است (وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ).

و نیز «آنچه را که در رحمها (ی مادران) است می‌داند» (وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ).

«و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد» (وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً).

«و هیچ کس نمی‌داند در چه سر زمینی می‌میرد»؟ (وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ).

«خداوند عالم و آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ).

گویی مجموع این آیه پاسخ به سؤالی است که در زمینه قیامت مطرح می‌شود همان سؤالی که بارها مشرکان قریش از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند و گفتند: «مَتی هُوَ روز قیامت کی خواهد بود». (اسراء/ ۵۱) «پایان سوره لقمان»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۹

سوره سجده [۳۲] ..... ص : ۵۶۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۰ آیه است

نامهای این سوره: ..... ص : ۵۶۹

نام این سوره در بعضی از روایات و در لسان مشهور مفسران «سوره سجده» یا «الم سجده» است، و گاه برای مشخص ساختن آن از سوره حم سجده آن را به نام «سجده لقمان» می‌خوانند، چرا که بعد از سوره لقمان قرار گرفته است.

در بعضی از روایات نیز از آن به «الم تنزیل» یاد شده است.

محتوای سوره: ..... ص : ۵۶۹

این سوره به حکم آنکه از سوره‌های «مکّی» است خطوط اصلی سوره‌های مکی یعنی بحث از «مبدأ» و «معاد» و «بشارت» و «انذار» را قویا تعقیب می‌کند و روی هم رفته در آن چند بخش جلب توجه می‌کند.

۱- قبل از هر چیز سخن از عظمت قرآن است.

۲- سپس بحثی پیرامون نشانه‌های خداوند در آسمان و زمین دارد.

۳- بحث دیگری پیرامون آفرینش انسان از «خاک» و «آب نطفه» و «روح الهی» و اعطای وسائل فراگیری علم و دانش می‌باشد.

۴- بعد از آن از رستاخیز و حوادث قبل از آن یعنی مرگ سخن می گوید.

۵ و ۶- بحثهای مؤثر و تکان دهنده‌ای از بشارت و انذار دارد.

به این ترتیب هـدف اصـلی سوره تقویت مبانی ایمان به مبدأ و معاد و ایجاد موج نیرومندی از حرکت به سوی تقوا، و بازداری از سرکشی و طغیان است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۰

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۷۰

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «کسی که سوره الم تنزیل و تبارک را بخواند مانند آن است که شب قدر را احیا گرفته باشد».

در حـدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده: «هر کس سوره سـجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند نامه اعمال او را به دست راست او می‌دهد، و گذشـته او را می‌بخشد، و از دوستان محمد صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت او خواهد بود».

بدون شک تلاوتی که سر چشـمه اندیشه، و اندیشه‌ای که مبدأ تصـمیم‌گیری و حرکت بوده باشد، می‌تواند آن چنان انسان را بسازد که مشمول این همه فضیلت و افتخار گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة السجده(۳۲): آیة ۱ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۱)- عظمـت قرآن، و مبـدأ و معـاد: بـاز در این سـوره بـا حروف مقطعه «الـف، لاـم، میم» (الم). رو به رو می‌شـویم و این پانزدهمین بار است که در آغاز سوره‌های قرآنی این گونه حروف را می‌یابیم.

بحثی که در بـاره اهمیت قرآن بلافاصـله بعـد از این حروف آمـده است بـار دیگر بیـانگر این حقیقت است که «الم» اشـاره به عظمت قرآن و قدرت نمایی عظیم پروردگار است که چنین کتاب بزرگ و پر محتوا که معجزه جاویدان محمد صلّی اللّه علیه و آله است از حروف ساده «الفبا» به وجود آورده است.

سورة السجده(۳۲): آیة ۲ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۲)- می‌فرماید: «این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست» (تَنْزِیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).

این آیه در واقع پاسخ به دو سؤال است، گـویی نخست از محتـوای این کتـاب آسـمانی سؤال می‌شود، در پاسخ می گویـد: محتوای آن حق است و جـای کمترین شـک و تردیـد نیست، سـپس سؤال در باره ابـداع کننـده آن به میان می‌آیـد، در پاسـخ می گوید: این کتاب از سوی «رَبِّ الْعالَمِینَ» است.

سورة السجده(۳۲): آیة ۳ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۳)- سپس به تهمتی که بارها مشرکان و منافقان بی‌ایمان به این کتاب برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۷۱
بزرگ آسمانی بسته بودند اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها می‌گویند: (محمّد) اینها را به دروغ به خداست بسته است» و از ناحیه پروردگار جهانیان نیست (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ).

در پاسخ ادعای بی‌دلیل آنها می‌گوید: این افترا نیست، «بلکه سخن حقی است از سوی پروردگارت» (بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ). و دلیل حقانیت آن در خود آن آشکار و نمایان است.

سپس به هدف نزول آن پرداخته، می‌گوید: «هدف این بوده که گروهی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند» (لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ).

منظور از «نذیر» در اینجا پیامبر بزرگی است که دعوت خود را آشکارا و توأم با معجزات و در محیطی وسیع و گسترده آشکار سازد، و می‌دانیم چنین انذار کننده‌ای در جزیره عربستان و در میان قبائل «مکّه» قیام نکرده بود.

سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۴)- بعد از بیان عظمت قرآن و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به یکی دیگر از مهمترین پایه‌های عقائد اسلامی یعنی توحید و نفی شرکت پرداخته چنین می‌گوید: «خداوند کسی که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید» (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ).

بعد از مسأله آفرینش به مسأله «حاکمیت خداوند» بر عالم هستی پرداخته، می‌گوید: «سپس خداوند بر عرش قدرت قرار گرفت» و بر کل عالم هستی حکومت کرد (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).

قرار گرفتن خداوند بر عرش به این معنی است که او هم خالق جهان هستی است، و هم حاکم بر کل عالم.

و در پایان آیه با اشاره به مسأله توحید «ولایت» و «شفاعت» مراحل توحید را کامل کرده، می‌فرماید: «جز او ولی و شفیعی برای شما نیست» (ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۷۲

با این دلیل روشن چرا بیراهه می‌روید و دست به دامن بتها می‌زنید؟ «آیا متذکر نمی‌شوید»؟! (أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ).

در حقیقت مراحل سه گانه توحید که در آیه فوق منعکس است هر کدام دلیلی بر دیگری محسوب می‌شود، توحید خالقیت دلیل بر توحید حاکمیت است و توحید حاکمیت دلیل بر توحید ولی و شفیع و معبود.

سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۵)- در این آیه نخست به توحید پروردگار و سپس به مسأله «معاد» اشاره می‌کند، و به این ترتیب سه شاخه توحید که در آیات گذشته بیان شده (توحید خالقیت و حاکمیت و عبودیت) در اینجا با ذکر توحید ربوبیت- یعنی تدبیر جهان هستی تنها به وسیله خداوند- تکمیل می‌گردد.

می‌فرماید: «خداوند امور این جهان را از مقام قرب خود به سوی زمین تدبیر می‌کند» (یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ).

و می‌افزاید: «سپس تدبیر امور در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید به سوی او باز می‌گردد» (ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ).

منظور از این روز، روز قیامت است یعنی خداوند این جهان را با تدبیر خاصی نظم بخشیده، ولی در پایان جهان این تدبیر را بر

می‌چیند و به دنبال آن طرحی نوین و جهانی وسیعتر ابداع می‌گردد، یعنی پس از پایان این دنیا جهان دیگر آغاز می‌شود.

سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۶)- مراحل شگفت‌انگیز آفرینش انسان: این آیه تأکیدی است بر بحثهای توحیدی که در آیات قبل گذشت و در چهار مرحله خلاصه می‌شد (توحید خالقیت، حاکمیت ولایت و ربوبیت) می‌فرماید: کسی که با این صفات گفته شد «او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست‌ناپذیر و مهربان است» (ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۷)- این آیه اشاره‌ای به نظام احسن آفرینش بطور عموم، و سرآغازی برای بیان خلقت انسان و مراحل تکامل او بطور خصوص است، می‌فرماید: «او برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۳

همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید» (الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ خَلَقَهُ).

و به هر چیز آنچه نیاز داشت داد و بنای کاخ عظیم خلقت را بر «نظام احسن» یعنی بر چنان نظمی استوار کرد که از آن کاملتر تصور نمی‌شد.

دهنده‌ای که به گل نکهت و به گل جان داد به هر که آنچه سزا دید حکمتش آن داد!

قرآن سپس با ذکر این مقدمه «آفاقی» وارد بحث «انفسی» می‌شود و همان گونه که در بحث آیات آفاقی از چند شاخه توحید سخن گفت در اینجا نیز از چند موهبت بزرگ در مورد انسانها سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: خداوند «آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد» (وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ). تا هم عظمت و قدرت خود را نشان دهد و هم به این انسان هشدار دهد که تو از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت.

پیداست این آیه سخن از آفرینش «آدم» می‌گوید، نه همه انسانها، چرا که ادامه نسل او در آیه بعد مطرح است، و ظاهر این آیه دلیل روشنی است بر خلقت مستقل انسان که بدون واسطه از گل صورت گرفته است.

سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۸)- این آیه به آفرینش نسل انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم در مراحل بعد اشاره کرده، می‌گوید: «سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید» (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ).

سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۹)- این آیه اشاره‌ای است به مراحل پیچیده تکامل انسان در عالم رحم، و همچنین مراحلی که آدم به هنگام آفرینش از خاک طی نمود، می‌فرماید:

«سپس (اندام) او را موزون ساخته» (ثُمَّ سَوَّاهُ).

«و از روح خویش در وی دمید»! (وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ).

«و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد» (وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ).

«اما کمتر شکر (نعمتهای) او را به جا می‌آورید» (قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ).

در آغاز که نطفه منعقد می‌شود تنها دارای یک نوع «حیات نباتی» است، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۴

یعنی فقط تغذیه و رشد و نمو دارد، ولی از حس و حرکت که نشانه «حیات حیوانی» است و همچنین قوه ادراکات که نشانه «حیات انسانی» است در آن خبری نیست.

اما تکامل نطفه در رحم به مرحله‌ای می‌رسد که شروع به حرکت می‌کند و تدریجا قوای دیگر انسانی در آن زنده می‌شود، و این همان مرحله‌ای است که قرآن از آن تعبیر به نفخ روح می‌کند.

اضافه «روح» به «خدا» به اصطلاح «اضافه تشریفی» است، یعنی یک روح گرانقدر و پر شرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود در انسان دمیده شد.

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۷۴

(آیه ۱۰)- ندامت و تقاضای بازگشت! قرآن در اینجا بحث گویائی را در باره «معاد» آغاز می‌کند، سپس حال «مجرمان» را در جهان دیگر بازگو می‌کند، و مجموعا تکمیلی است برای بحثهای گذشته که پیرامون «مبدأ» سخن می‌گفت، زیرا می‌دانیم بحث از «مبدأ» و «معاد» در قرآن مجید غالبا توأم با یکدیگر است.

نخست می‌گوید: «آنها گفتند: آیا هنگامی که ما (مردیم و خاک شدیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت»؟! (وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ).

تعبیر به «گم شدن در زمین» اشاره به این است که انسان پس از مردن خاک می‌شود، همانند سایر خاکها، و هر ذره‌ای از آن بر اثر عوامل طبیعی و غیر طبیعی به گوشه‌ای پرتاب می‌شود، و دیگر چیزی از او باقی به نظر نمی‌رسد تا آن را در قیامت دوباره بازگردانند.

ولی آنها در حقیقت منکر قدرت خداوند بر این کار نیستند «بلکه آنان لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند» و می‌خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند (بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ).

در واقع این آیه شباهت زیادی با آیات نخستین سوره قیامت دارد آنجا که می‌گوید: «آیا انسان گمان می‌کند ما استخوانهای پراکنده او را جمع نخواهیم کرد! ما حتی قادریم (خطوط) سر انگشتان او را به نظام نخستین بازگردانیم! ولی هدف انسان این است که ایامی را که در این دنیا در پیش دارد (با انکار قیامت) به گناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۵

و فجور بگذراند لذا سؤال می‌کند روز قیامت کی خواهد بود»؟ (قیامت/ ۳- ۶) بنا بر این آنها از نظر استدلال لنگ نیستند، بلکه شهوات آنها حجابی بر قلبشان افکنده، و نیات سوئشان مانع قبول مسأله معاد است.

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۷۵

(آیه ۱۱)- این آیه پاسخ آنها را از طریق دیگری بیان می‌کند، می‌گوید: تصور نکنید شخصیت شما به همین بدن جسمانی شماست، بلکه اساس شخصیتتان را روح شما تشکیل می‌دهد، و او محفوظ است «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید» (قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى

رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ).
در یک جمع بندی می‌توان چنین گفت که دو آیه فوق به منکران معاد چنین پاسخ می‌دهد که: اگر مشکل شما پراکندگی اجزای جسمانی است که خودتان قدرت خدا را قبول دارید و منکر آن نیستید، و اگر مشکل اضمحلال و نابودی شخصیت انسان بر اثر این پراکندگی است آن نیز درست نیست چرا که پایه شخصیت انسان بر روح قرار گرفته.

سورة السجده(٣٢): آیة ١٢ ..... ص : ٥٧٥

(آیه ١٢)- سپس وضع همین مجرمان کافر و منکران معاد را که در قیامت با مشاهده صحنه‌های مختلف آن از گذشته خود سخت نادم و پشیمان می‌شوند چنین مجسّم کرده، می‌گوید: «و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده می‌گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم (ما پشیمانیم) ما را بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، ما به (قیامت) یقین داریم» در تعجب فرو خواهی رفت (وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ).
به راستی تعجب می‌کنی که آیا این افراد سر به زیر و نادم همان مغروران سرکش و چموش هستند که در دنیا در برابر هیچ حقیقتی سر فرود نمی‌آوردند.
منظور از «مجرمان» در اینجا، کافران و بخصوص منکران قیامتند.

سورة السجده(٣٢): آیة ١٣ ..... ص : ٥٧٥

(آیه ١٣)- و از آنجا که این همه اصرار و تأکید برای پذیرش ایمان، ممکن است این توهّم را ایجاد کند که خداوند توانائی ندارد نور ایمان را در قلب آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ٥٧٦
پرتو افکن کند، در این آیه می‌افزاید: «و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازمش را (از روی اجبار بدهیم) می‌دادیم» (وَ لَوْ شِئْنا لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها).
مسلما ما چنین قدرتی داریم، ولی ایمانی که از طریق اجبار و الزام ما تحقق یابد ارزش چندانی ندارد، اراده ما بر این تعلق گرفته که نوع انسان «مختار» باشد.
لذا در پایان آیه می‌فرماید: «ولی (من آنها را آزاد گذارده‌ام و) سخن و وعده‌ام حق است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم»! (وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ).
آری! آنها با سوء اختیار خود این راه را طی کرده‌اند و مستحق مجازاتند، و ما هم اراده قاطع داریم بر این که دوزخ را از آنان پر کنیم.

سورة السجده(٣٢): آیة ١۴ ..... ص : ٥٧۶

(آیه ١۴)- لذا در این آیه می‌گوید: ما به این دوزخیان خواهیم گفت: «بچشید (عذاب جهنم را) به خاطر این که دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم»! (فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ).
«و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید» (وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

بار دیگر از این آیه استفاده می‌شود که فراموش کردن دادگاه عدل قیامت سر چشمه اصلی بد بختیهای آدمی است، و در این صورت است که خود را در برابر قانون شکنیها و مظالم آزاد می‌بینند، و نیز از این آیه به خوبی روشن می‌شود که مجازات ابدی در برابر اعمالی است که انسان انجام می‌دهد و نه چیز دیگر.

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۷۶

(آیه ۱۵)- پاداشهای عظیمی که هیچ کس از آن آگاه نیست! می‌دانیم روش قرآن این است که بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می‌کند، تا کاملا مفهوم و دلنشین گردد.

در اینجا نیز بعد از شرحی که در باره مجرمان و کافران در آیات پیشین بیان شد به صفات بر جسته مؤمنان راستین می‌پردازد، و اصول عقیدتی و برنامه‌های عملی آنها را بطور فشرده ضمن دو آیه با ذکر هشت صفت، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۷

آیات به آنان یادآوری شود به سجده می‌افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می‌آورند و تکبر نمی‌کنند» (إِنَّما يُؤْمِنُ بِآياتِنَا الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ) «۱».

در این آیه چهار قسمت از صفات آنها بیان شده:

۱- به محض شنیدن آیات الهی به سجده می‌افتند.

همین ویژگی در بعضی دیگر از آیات قرآن به عنوان یکی از برجسته‌ترین صفات انبیا ذکر شده است، چنانکه خداوند در باره گروهی از پیامبران بزرگ می‌گوید: «هنگامی که آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند و سجده می‌کردند و گریه شوق سر می‌دادند» (مریم/ ۵۸) ۲ و ۳- نشانه دوم و سوم آنها «تسبیح» و «حمد» پروردگار است، از یک سو خدا را از نقائص پاک و منزه می‌شمرند، و از سوی دیگر او را به خاطر صفات کمال و جمالش، حمد و ستایش می‌نمایند.

۴- وصف دیگر آنها تواضع و فروتنی و ترک هر گونه استکبار است.

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۱۶)- سپس به وصف پنجم آنها اشاره کرده، می‌گوید: «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود» «۲» و به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند (تَتَجافى‏ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ).

آری! آنها به هنگامی که چشم غافلان در خواب است و آرامش و خاموشی همه جا را فراگرفته و خطر آلودگی عبادت و ریا کمتر وجود دارد و بهترین شرایط حضور قلب فراهم است، با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می‌آورند و آنچه در دل دارند با او در میان می‌گذارند.

و در وصف ششم و هفتم می‌افزاید: «آنها پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند» (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً).

نه از غضب و عذاب او ایمن می‌شوند، و نه از رحمتش مأیوس می‌گردند،

---

(۱) این آیه سجده واجب دارد.

(۲) این تعبیر کنایه از بر خاستن از خواب و پرداختن به نماز شب و عبادت پروردگار در دل شب است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۸
چرا که غلبه خوف بر امید، انسان را به یأس و سستی می‌کشاند. و غلبه رجا و طمع انسان را به غرور و غفلت وا می‌دارد، و این هر دو دشمن حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خداست.
آخرین و هشتمین ویژگی آنها این است که: «و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).
نه تنها از اموال خویش به نیازمندان می‌بخشند که از علم و دانش، نیرو و قدرت، رأی صائب و تجربه و اندوخته‌های فکری خود، از نیازمندان مضایقه ندارند.

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۷)- در این آیه به پاداش عظیم و مهم مؤمنان راستین که دارای نشانه‌های مذکور در دو آیه قبل هستند پرداخته، با تعبیر جالبی که حکایت از اهمیت فوق العاده پاداش آنان می‌کند، می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده»! (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ).
«این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند» (جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).
در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «خدا می‌فرماید: من برای بندگان صالحم نعمتهائی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر فکر کسی نگذشته است»!

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۸)- این آیه مقایسه‌ای را که در آیات گذشته بود بطور صریحتر روشن می‌سازد می‌گوید: «آیا کسی که با ایمان باشد همانند کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند» (أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ).
در این آیه، «فاسق» در مقابل «مؤمن» قرار گرفته، و این دلیل بر آن است که فسق، مفهوم گسترده‌ای دارد که هم کفر را شامل می‌شود، و هم گناهان دیگر را.

سورة السجده(۳۲): آیة ۱۹ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۹)- این آیه، این عدم مساوات را به صورت گسترده‌تری بیان کرده، می‌فرماید: «اما آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود» (أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۹
جَنَّاتُ الْمَأْوى)
.سپس می‌افزاید «این (جنات مأوی) وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست به پاداش آنچه انجام می‌دادند» (نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).

سورة السجده(۳۲): آیة ۲۰ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۲۰)- و در این آیه به نقطه مقابـل آنهـا پرداخته، می گویـد: «اما کسانی که فاسق شدنـد (و از اطاعت خـدا سـر باز زدنـد) جایگاه همیشگی آنها آتش (دوزخ) است» (وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ).
آنها برای همیشه در این جایگاه وحشتناک زندانی و محبوسند به گونه‌ای که:
«هر زمان بخواهند از آن خارج شوند به آن بازگردانده می‌شوند» (کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها).
«و به آنـان گفته می‌شـود: بچشـید عـذاب آتشـی را که پیوسـته انکـار می کردیـد» (وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ).
بار دیگر در اینجا می‌بینیم که عذاب الهی در برابر «کفر و تکذیب» قرار گرفته و ثواب و پاداش او در برابر «عمل».
اشـاره به اینکه «ایمـان» به تنهائی کافی نیست، بلکه بایـد انگیزه بر عمل باشـد ولی «کفر» به تنهائی برای عـذاب کافی است هر چند عملی همراه آن نباشد.

سورة السجده(۳۲): آیة ۲۱ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۲۱)- مجازاتهای تربیتی: به دنبال بحثی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناک آنها در آیات قبل گذشت، در اینجا به یکی از الطاف خفیّ الهی در مورد آنان که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیـدار کننـده است اشاره می کنـد، تا معلوم شود خـدا هرگز نمی‌خواهـد بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود، به همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده برای نجات آنها اسـتفاده می کند.
می‌فرمایـد: «بـه آنـان از عـذاب نزدیـک (عـذاب این دنیـا) پیش از عـذاب بزرگ (آخرت) می‌چشـانیم، شایـد بـاز گردنـد» (وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).
مسلما «عذاب ادنی» معنی گسترده‌ای دارد که احتمالاتی را در بر می گیرد.
از جمله این که منظور مصائب و درد و رنجهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۰
یا قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان در مکّه به آن گرفتار شدند، تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه مردارها تغذیه کنند! یا ضربه شدیدی است که بر پیکر آنها در جنگ «بدر» وارد شد.
و اما «عذاب اکبر» به معنی عذاب روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است.

سورة السجده(۳۲): آیة ۲۲ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۲۲)- و از آنجا که هر گاه هیـچ یک از وسائل بیـدار کننـده، حتی مجازات الهی سود ندهـد راهی جز انتقام پروردگار از ایـن گروه کـه ظـالمترین افرادنـد وجـود نـدارد. در ایـن آیـه می‌فرمایـد: «چـه کسـی سـتمکارتر است از آن کس کـه آیـات پروردگارش به او یاد آوری شده و او از آن روی گردانده است» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها).
«مسلما ما از این مجرمان بی‌ایمان انتقام خواهیم گرفت» (إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنْتَقِمُونَ).
اینها در حقیقت کسانی هستند که نه مواهب و نعمتهای الهی در آنها مؤثر افتاده، و نه عذاب و بلای هشدار دهنده او، بنا بر این ظالمتر از اینها کسی نیست، و اگر از آنها انتقام گرفته نشود از چه کسی انتقام گرفته شود؟!

سورة السجده(۳۲): آية ۲۳ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۲۳)- در اینجا اشاره کوتاه و زود گذری به داستان «موسی» و «بنی اسرائیل» می‌کند تا پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان نخستین را تسلّی و دلداری دهد.

نخست می‌گوید: «ما به موسی، کتاب آسمانی دادیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ).

«و شک نداشته باش که او، آیات الهی را دریافت داشت» (فَلا تَکُنْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقائِهِ).

«و ما آن (کتاب آسمانی موسی، تورات) را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُ هُدیً لِبَنِی إِسْرائِیلَ).

سورة السجده(۳۲): آية ۲۴ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۲۴)- در این آیه به افتخاراتی که نصیب بنی اسرائیل در سایه استقامت و ایمان شد اشاره می‌کند، تا درسی برای دیگران باشد، می‌فرماید: «و از آنها امامان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۱

و پیشوایانی قرار دادیم، که به فرمان ما امر هدایت خلق خدا را بر عهده گرفتند زیرا آنها شکیبائی کردند و به آیات ما یقین داشتند» (وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ).

در اینجا رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت را دو چیز شمرده: یکی ایمان و یقین به آیات الهی، دیگر صبر و استقامت و شکیبائی.

سورة السجده(۳۲): آية ۲۵ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۲۵)- و از آنجا که بنی اسرائیل- همچون سایر امم- بعد از این پیشوایان راستین باز دست به اختلاف زدند راههای مختلفی را پیمودند و منشأ تفرقه در میان مردم شدند، در این آیه با لحن تهدیدآمیزی می‌گوید: «پروردگار تو میان آنها در روز قیامت در مورد اختلافاتی که داشتند داوری می‌کند»، و هر کس را به سزای اعمالش می‌رساند (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

آری! سر چشمه اختلاف همیشه آمیختن «حق» با «هوی و هوسها» است، و از آنجا که قیامت روزی است که هوی و هوسها در آن بی‌رنگ و محو می‌شود.

اینجاست که خداوند با فرمان خود به اختلافات پایان می‌دهد، و این یکی دیگر از فلسفه‌های معاد است.

سورة السجده(۳۲): آية ۲۶ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۲۶)- آیات گذشته با تهدید مجرمان بی‌ایمان آمیخته بود، و این آیه توضیح و تکمیلی بر این تهدید است، می‌فرماید: «آیا همین برای هدایت آنها کافی نیست که افراد زیادی از مردمی که در قرون پیش از آنها زندگی داشتند هلاک کردیم و آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم»؟ (أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ).

«اینها در مساکن ویران شده آنان راه می‌روند» و آثار آن اقوام نفرین شده را با چشم خود می‌بینند (یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ).

لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این نشانه‌هائی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان) آیا نمی‌شنوند»؟ (إِنَّ فِی

ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسْمَعُونَ).

سورة السجده(۳۲): آية ۲۷ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۲۷)- در این آیه به یکی از مهمترین نعمتهای الهی که مایه آبادی همه سرزمینها و وسیله حیات همه موجودات زنده است اشاره می‌کند تا روشن شود همان گونه که خداوند قدرت بر ویران ساختن سر زمین تبهکاران دارد، قدرت بر برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۸۲
آباد کردن زمینهای ویران و مرده، و اعطای همه گونه موهبت را به بندگانش دارد.
می‌فرماید: «آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمینهای خشک می‌رانیم، و به وسیله آن زراعتهایی می‌رویانیم که هم چارپایانشان از آن می‌خورند، و هم خودشان تغذیه می‌کنند؟ آیا نمی‌بینند»؟ (أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا يُبْصِرُونَ).

سورة السجده(۳۲): آية ۲۸ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۲۸)- و از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام، و مؤمنان را بشارت به امامت و پیشوایی و پیروزی می‌داد، در اینجا کفار از روی غرور و نخوت این سؤال را مطرح می‌کنند که این وعده‌ها و وعیدها کی عملی خواهد شد؟
چنانکه قرآن می‌فرماید: «آنان می‌گویند: اگر راست می‌گویید این پیروزی شما کی خواهد بود»؟! (وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

سورة السجده(۳۲): آية ۲۹ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۲۹)- قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می‌گوید و به پیامبر دستور می‌دهد:
«بگو: روز پیروزی (فرا می‌رسد، اما در آن روز) ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت، و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود»! (قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ).
یعنی اگر منظورتان این است که صدق وعده‌های الهی را که از زبان پیامبر شنیده‌اید ببینید و ایمان بیاورید، آن روز دیگر دیر شده است، و ایمان برای شما هیچ فایده‌ای ندارد.

سورة السجده(۳۲): آية ۳۰ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۳۰)- سر انجام در آخرین آیه با یک تهدید گویا و پر معنی سخن را پایان داده، می‌گوید: ای پیامبر! «اکنون که چنین است از آنها روی بگردان و منتظر باش، آنها نیز منتظرند» (فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ).
حالا که نه بشارت در آنها اثر می‌کند و نه انذار، نه اهل منطقند تا با مشاهده آثار الهی در پهنه آفرینش، او را بشناسند و غیر او را پرستش نکنند و نه وجدانی بیدار دارند که از درون جان به نغمه توحید گوش فرا دهند، از آنها روی بگردان. تو منتظر رحمت خدا باش و آنها منتظر عذاب او، که آنها فقط لایق عذابند! «پایان سوره سجده»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۳

سوره احزاب [۳۳] ..... ص : ۵۸۳

اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۷۳ آیه است

محتوای سوره: ..... ص : ۵۸۳

این سوره یکی از پربارترین سوره‌های قرآن مجید است، و مسائل متنوع و بسیار مهمی را در زمینه اصول و فروع اسلام تعقیب می‌کند.
بحثهایی را که در این سوره آمده است می‌توان به هفت بخش تقسیم کرد:
بخش اول سر آغاز سوره است که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را به اطاعت خداوند و ترک تبعیت از کافران و پیشنهادهای منافقان دعوت می‌کند.
بخش دوم به پاره‌ای از خرافات زمان جاهلیت مانند مسأله «ظهار» که آن را وسیله طلاق و جدائی زن و مرد از هم می‌دانستند، و همچنین مسأله پسر خواندگی (تبنّی) اشاره کرده و قلم بطلان بر آنها می‌کشد.
بخش سوم که مهمترین بخش این سوره است مربوط به جنگ احزاب و حوادث تکان دهنده آن، و پیروزی اعجازآمیز مسلمین بر کفار است.
بخش چهارم مربوط به همسران پیامبر است که باید در همه چیز الگو و اسوه برای زنان مسلمان باشند.
بخش پنجم به داستان «زینب» دختر «جحش» که روزی همسر پسر خوانده پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله «زید» بود و از او جدا شد اشاره می‌کند.
بخش ششم از مسأله حجاب سخن می‌گوید و همه زنان با ایمان را به رعایت این دستور اسلامی توصیه می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۴
بخش هفتم که آخرین بخش را تشکیل می‌دهد، اشاره‌ای به مسأله مهم «معاد» دارد، و راه نجات در آن عرصه عظیم و همچنین مسأله امانت داری بزرگ انسان یعنی مسأله تعهد و تکلیف و مسؤولیت او را شرح می‌دهد.
از آنجا که بخش مهمی از این سوره به ماجرای «جنگ احزاب» (خندق) می‌پردازد این نام برای آن انتخاب شده است.

فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۸۴

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره احزاب را تلاوت کند و به خانواده خود تعلیم دهد از عذاب قبر در امان خواهد بود».
و از امام صادق علیه السّلام نقل شده: «کسی که سوره احزاب را بسیار تلاوت کند در قیامت در جوار پیامبر و خاندان او خواهد بود».

البته این گونه فضائل و افتخارات برای تلاوتی است که مبدأ اندیشه گردد و اندیشه‌ای که افق فکر انسان را چنان روشن سازد که پرتوش در اعمال او ظاهر گردد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورةُ الأحزاب(۳۳): آیةُ ۱ ..... ص : ۵۸۴

اشاره

(آیه ۱)

شأن نزول: ..... ص : ۵۸۴

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد، گفته‌اند: این آیات در مورد «ابو سفیان» و بعضی دیگر از سران کفر و شرک نازل شده که بعد از جنگ «احد» از «پیامبر اسلام» صلّی اللّه علیه و آله امان گرفتند و وارد مدینه شدند و خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمدند و عرض کردند: «ای محمّد! بیا و از بدگویی به خدایان ما صرف نظر کن، و بگو آنها برای پرستش کنندگانشان شفاعت می‌کنند.»
این پیشنهاد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را ناراحت کرد، عمر بر خاست و گفت: اجازه ده تا آنها را از دم شمشیر بگذرانم! پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «من به آنها امان دادم چنین چیزی ممکن نیست» اما دستور داد آنها را از مدینه بیرون کنند.
این آیات نازل شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که به این گونه پیشنهادها اعتنا نکند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۵

تفسیر: ..... ص : ۵۸۵

تنها از وحی الهی پیروی کن! از خطرناکترین پرتگاههایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازشکارانه‌ای است که از ناحیه مخالفان مطرح می‌گردد.
مشرکان «مکّه» و منافقان «مدینه» بارها کوشیدند که با طرح پیشنهادهای سازشکارانه پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله را از خط «توحید» منحرف سازند.
اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آنها پایان داد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به ادامه روش قاطعانه‌اش در خط توحید بدون کمترین سازش دعوت نمود.
این آیات مجموعا چهار دستور مهم به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد:
دستور اول: در زمینه تقوا و پرهیزکاری است که زمینه ساز هر برنامه دیگری می‌باشد، می‌فرماید: «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن» (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ).

حقیقت «تقوا» همـان احسـاس مسؤولیت درونی است و تـا این احسـاس مسؤولیت نباشـد انسان به دنبال هیـچ برنامه سازنـده‌ای حرکت نمی‌کند.

دسـتور دوم: نفی اطـاعت کـافران و منافقـان اسـت، می‌فرمایـد: «و از کـافران و منافقـان اطـاعت مکن»! (وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ).

و در پایـان این آیه برای تأکیـد این موضوع می‌گویـد: «خداونـد عـالم و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً). اگر فرمان ترک پیروی آنها را به تو می‌دهد روی علم و حکمت بی‌پایان اوست.

به هر حال، بعـد از تقوا و احساس مسؤولیت، نخستین وظیفه، شسـتشوی صـفحه دل از اغیار و ریشه کن نمودن خارهای مزاحم از این سر زمین است.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۲..... ص : ۵۸۵

(آیه ۲)- در سـومین دسـتور مسـأله بـذر افشـانی توحیـد و تبعیت از وحی الهی را مطرح کرده، می‌گویـد: «و از آنچه از سـوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن» (وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ).

و مراقب باش و بـدان «که خداونـد به آنچه انجام می‌دهیـد آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۶

بنا بر این نخست باید دیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته در آید.

باید طاغوت زدایی کرد تا حکومت اللّه و نظام الهی جانشین آن گردد.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳..... ص : ۵۸۶

(آیه ۳)- و از آنجا که در ادامه این راه مشـکلات فراوان است و تهدید و توطئه و کارشـکنی بسیار زیاد، چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند:

«و بر خدا توکل کن» و از توطئه‌هایشان نترس! (وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ).

«و همین بس که خداونـد ولی و حافظ و مدافع (انسان) باشد» (وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا). اگر هزار دشـمن قصد هلاکت تو را دارند، چون من دوست و یاور توام از دشمنان باکی نداشته باش.

گر چه مخاطب در این آیات شـخص پیامبر است، ولی پیداست که دستوری است برای همه مؤمنان، و همه مسلمانان جهان در هر عصر و هر زمان.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴..... ص : ۵۸۶

(آیه ۴)- ادعاهای بیهوده! در تعقیب آیات گذشته که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌داد تنها از وحی الهی تبعیت کند نه از کـافران و منافقـان، در اینجـا نتیجه تبعیت از آنهـا را منعکس می‌کنـد که پیروی از آنـان انسان را به یک مشت خرافات و اباطیل و انحرافات دعوت می‌نماید که سه مورد آن در این آیه بیان شده است.

نخست می‌فرماید: «خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده»! (ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ).

جمله فوق معنی عمیقی دارد و آن این که انسان یک قلب بیشتر نـدارد و در این قلب جز عشق یک معبود نمی گنجـد، آنها که دعوت به شرک و معبودهای متعدد می کنند، باید قلبهای متعددی داشته باشند تا هر یک را کانون عشق معبودی سازند! لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود:

«دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی گنجد چرا که خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۷

دشـمن، دوستان ما در دوستی ما خالصند همان گونه که طلا در کوره خالص می‌شود هر کس می‌خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را آزمایش کند اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است از ما نیست و ما هم از او نیستیم».

بنا بر این قلب واحـد، کانون اعتقاد واحـدی است و آن هم برنامه عملی واحدی را اجرا می کند چرا که انسان نمی‌تواند حقیقتا معتقد به چیزی باشد اما در عمل از آن جدا شود.

قرآن سـپس به خرافه دیگری از عصـر جـاهلیت می‌پردازد و آن خرافه «ظهـار» است، آنهـا هنگـامی که از همسـر خود ناراحت می‌شدنـد و می‌خواسـتند نسبت به او اظهـار تنفر کننـد به او می گفتنـد: «انت علیّ کظهر امّی تو نسبت به من ماننـد پشت مادر منی»! و بـا ایـن گفتـه او را به منزله مـادر خـود می‌پنداشـتند و این سـخن را به منزله طلاـق! قرآن در دنبـاله این آیه می گویـد: «خداونـد هرگز همسـرانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادران شـما قرار نداده» و احکام مادر را، در مورد آنان مقرر نکرده است (وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ).

اسـلام این برنـامه جاهلی را امضا نکرد، بلکه برای آن مجازاتی قرار داد و آن این که: شخصـی که این سـخن را می گویـد حق نـدارد بـا همسـرش نزدیکی کنـد تـا این که کفـاره لازم را بپردازد، و اگر کفاره نـداد و به سراغ همسـر خود نیز نیامـد همسـر می‌توانـد با توسل به «حاکم شـرع» او را وادار به یکی از دو کار کنـد یا رسـما و طبق قانون اسـلام او را طلاق دهد و از او جدا شود، و یا کفاره دهد و به زندگی زناشویی همچون سابق ادامه دهد.

سپس به سومین خرافه جاهلی پرداخته، می گویـد: «و (نیز، خداونـد) فرزنـد خوانـده‌های شـما را، فرزند حقیقی شـما قرار نداده است» (وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَكُمْ أَبْناءَكُمْ).

توضیح اینکه: در عصر جاهلیت معمول بوده که بعضی از کودکان را به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۸

عنوان فرزنـد خود انتخاب می کردنـد، و آن را پسـر خود می‌خواندند و به دنبال این نامگذاری تمام حقوقی را که یک پسـر از پـدر داشت برای او قائل می‌شدنـد از پدر خوانده‌اش ارث می‌برد و پدر خوانده نیز وارث او می‌شد، و تحریم زن پدر یا همسـر فرزند در مورد آنها حاکم بود.

اسلام، این مقررات غیر منطقی و خرافی را به شدت نفی کرد.

لـذا قرآن بعـد از این جمله می‌افزایـد: «این سـخن شـماست که به دهـان خود می گوییـد» سـخنی باطـل و بی‌پایه (ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ).

می گویید فلان کس پسر من است، در حالی که در دل می‌دانید قطعا چنین نیست، این امواج صوتی فقط در فضای دهان شـما می‌پیچد و خارج می‌شود، و هرگز از اعتقاد قلبی سر چشمه نمی گیرد.

اینها سـخنان باطلی بیش نیست «اما خداونـد حق را می گویـد و او به راه راست هـدایت می کند» (وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ).

سخن حق به سـخنی گفته می‌شود که بـا واقعیت عینی تطبیق کنـد، یـا اگر یک مطلب قراردادی است هماهنگ با مصالـح همه

اطراف قضیه باشد، و می‌دانیم مسأله ناپسند «ظهار» در عصر جاهلیت، و یا «پسر خواندگی» که حقوق فرزندان دیگر را تا حد زیادی پایمال می‌کرد نه واقعیت عینی داشت و نه قراردادی حافظ مصلحت عموم بود.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۵)- سپس قرآن برای تأکید بیشتر و روشن ساختن خط صحیح و منطقی اسلام چنین می‌افزاید: «آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است» (ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ).

و برای رفع بهانه‌ها اضافه می‌کند: «و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند» (فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ).

یعنی عدم شناخت پدران آنها دلیل بر این نمی‌شود که نام شخص دیگری را به عنوان «پدر» بر آنها بگذارید، بلکه می‌توانید آنها را به عنوان برادر دینی یا دوست برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۸۹

و هم پیمان خطاب کنید.

ولی از آنجا که گاه انسان بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، و یا اشتباه در تشخیص نسب افراد، ممکن است کسی را به غیر پدرش نسبت دهد و این از حوزه اختیار انسان بیرون است، خداوند عادل و حکیم، چنین کسی را مجازات نخواهد کرد.

لذا در ذیل آیه می‌افزاید: «اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند» و بی‌توجه آنها را به نام دیگران صدا می‌زنید (وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ).

«ولی آنچه را از روی عمد و اختیار می‌گویید» مورد حساب قرار خواهد داد (وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ).

«و خداوند، آمرزنده و رحیم است» (وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً). گذشته‌ها را بر شما می‌بخشد، سهو و نسیان و اشتباه و خطا را مورد عفو قرار می‌دهد.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۶ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۶)- این آیه به مسأله مهم دیگری یعنی ابطال نظام «مؤاخات» می‌پردازد.

توضیح اینکه: هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و اسلام پیوند و رابطه آنها را با بستگان مشرکشان که در مکه بودند بکلی برید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به فرمان الهی، مسأله عقد اخوت و پیمان برادری را در میان آنها بر قرار ساخت. به این ترتیب که میان «مهاجران» و «انصار» (دو به دو) پیمان اخوت و برادری منعقد شد، و آنها همچون دو برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند، ولی این یک حکم موقت و مخصوص به این حالت فوق‌العاده بود.

آیه نازل شد و «نظام مؤاخات» را بطوریکه جانشین نسب شود ابطال کرد و حکم ارث و مانند آن را مخصوص خویشاوندان حقیقی قرار داد.

منتهی در این آیه قبل از ذکر این نکته، به دو حکم دیگر، یعنی «اولویّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت به مؤمنین»، و «بودن زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزله مادر» به عنوان مقدمه، ذکر شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۹۰

می‌فرماید: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ). یعنی، پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در مسائل اجتماعی و هم فردی و خصوصی، هم در مسائل مربوط به حکومت، و هم قضاوت و دعوت، از هر

انسانی نسبت به خودش سزاوارتر است، و اراده و خواست او، مقدم بر اراده و خواست وی می‌باشد.
البته پیامبر صلّی اللّه علیه و آله معصوم است و نماینده خدا جز خیر و صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد.
«و همسران او مادران آنها [مؤمنان] محسوب می‌شوند» (وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ).
البته مادر معنوی و روحانی، همان‌گونه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پدر روحانی و معنوی امت است.
این ارتباط و پیوند معنوی، تنها تأثیرش مسأله «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان پیامبر بود، یعنی مسلمانان حق داشتند، با دختران پیامبر ازدواج کنند، در حالی که هیچ کس با دختر مادر خود نمی‌تواند ازدواج کند، و نیز مسأله محرمیّت و نگاه کردن به همسران پیامبر برای هیچ کس جز محارم آنها مجاز نبود.
با این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزله پدر، و همسران او به منزله مادران مؤمنین هستند، هیچ‌گاه از آنها ارث نمی‌برند، چگونه می‌توان انتظار داشت که پسر خوانده‌ها وارث گردند.
سپس می‌افزاید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، از مؤمنان و مهاجران، در آنچه خدا مقرّر داشته است اولی هستند» (وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ).
ولی با این حال برای این که راه را بکلی به روی مسلمانان نبندد و بتوانند برای دوستان و کسانی که مورد علاقه آنها هستند چیزی به ارث بگذارند- هر چند از طریق وصیت نسبت به ثلث مال باشد- در پایان آیه اضافه می‌کند: «مگر این که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۱
بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید» و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید (إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً).
و در آخرین جمله برای تأکید همه احکام گذشته، یا حکم اخیر، می‌فرماید:
«این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است» (کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۷ ..... ص : ۵۹۱

(آیه ۷)- پیمان محکم الهی: از آنجا که در آیه قبل اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیان شد، در اینجا وظائف سنگین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سایر پیامبران بزرگ را بیان می‌کند، زیرا می‌دانیم همواره اختیارات توأم با مسؤولیتهاست.
نخست می‌فرماید: به خاطر بیاور «هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم» که در ادای مسؤولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند! (وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً).
به این ترتیب نخست تمام پیامبران را در مسأله میثاق مطرح می‌کند، سپس از پنج پیامبر اولوا العزم نام می‌برد که در آغاز آنها شخص پیامبر اسلام به خاطر شرافت و عظمتی که دارد آمده است.
این پیمان مؤکد همان ادا کردن مسؤولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و ابعاد است.
و نیز موظف بودند یکدیگر را تأیید نمایند، و پیامبران پیشین، امتهای خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همان‌گونه که پیامبران بعد باید دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تأکید نمایند.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۸ ..... ص : ۵۹۱

(آیه ۸)- در این آیه هدف از بعثت انبیاء و پیمان مؤکدی را که از آنها گرفته شده است چنین بیان می کند: «هدف این است که خداوند از صدق راستگویان پرسش کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است» (لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۲

منظور از «الصَّادِقِينَ» مؤمنانی می‌باشند که در میدان حمایت از آیین خدا، و جهاد و ایستادگی در برابر مشکلات، و بذل جان و مال، صداقت و راستگویی خود را به ثبوت رسانده‌اند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۹ ..... ص : ۵۹۲

(آیه ۹)- آزمایش بزرگ الهی در میدان احزاب: این آیه و چندین آیه بعد از آن که مجموعا هفده آیه را تشکیل می‌دهد پیرامون یکی از بزرگترین آزمونهای الهی در مورد «مؤمنان» و «منافقان» و امتحان صدق گفتار آنها در عمل سخن می گوید.

این آیات از یکی از مهمترین حوادث تاریخ اسلام، یعنی جنگ احزاب، که در سال پنجم هجری واقع شد بحث می کند.

جنگ «احزاب» چنانکه از نامش پیداست مبارزه همه جانبه‌ای از ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروههای مختلفی بود که با پیشرفت این آیین منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد.

نخستین جرقه جنگ از ناحیه گروهی از یهود «بنی نضیر» روشن شد که به مکّه آمدند و طایفه «قریش» را به جنگ با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تشویق کردند و به آنها قول دادند تا آخرین نفس در کنارشان بایستند، سپس به سراغ قبیله «غطفان» رفتند، و آنها را نیز آماده کارزار کردند.

این قبائل از هم پیمانان خود مانند قبیله «بنی اسد» و «بنی سلیم» نیز دعوت کردند، و چون همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم دادند تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند.

مسلمانان به فرمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه را خندقی کندند- و به همین جهت یکی از نامهای این جنگ، جنگ خندق است.

لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان گذشت منافقین در میان لشکر اسلام سخت به تکاپو افتاده بودند، جمعیت انبوه دشمن و کمی لشکریان اسلام در مقابل آنها- تعداد لشکر کفر را ده هزار، و لشکر اسلام را سه هزار نفر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۳

نوشته‌اند- و آمادگی آنها از نظر تجهیزات جنگی آینده سخت و دردناکی را در برابر چشم مسلمانان مجسم می‌ساخت.

ولی خدا می‌خواست در اینجا آخرین ضربه بر پیکر کفر فرود آید وصف منافقین را نیز از صفوف مسلمین مشخص سازد.

سر انجام این غزوه به پیروزی مسلمانان تمام شد، طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت، خیمه و خرگاه و زندگی کفار را در هم ریخت، رعب و وحشت شدیدی در قلب آنها افکند، و نیروهای غیبی فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد.

قدرت نماییهای شگرفی همچون قدرت‌نمایی امیر مؤمنان علی علیه السّلام در برابر «عمرو بن عبد ود» بر آن افزوده شد، و مشرکان بی‌آنکه بتوانند کاری انجام دهند پا به فرار گذاردند.

آیات هفده‌گانه نازل شد و با تحلیلهای کوبنده و افشاگرانه خود به عالیترین وجه از این حادثه مهم برای پیروزی نهایی اسلام و کوبیدن منافقان بهره گیری کرد.

قرآن این ماجرا را نخست در یک آیه خلاصه می کند سپس در شانزده آیه دیگر به بیان خصوصیات آن می‌پردازد.

می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت بزرگ خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ).

«ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید» و به این وسیله آنها را در هم شکستیم (فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها).

«و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید (و کارهایی که هر گروه در این میدان بزرگ انجام دادند) بینا بوده است» (وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً).

سورة الأحزاب(٣٣): آية ١٠ ..... ص : ٥٩٣

(آیه ١٠)- این آیه که ترسیمی از وضع بحرانی جنگ احزاب، و قدرت عظیم جنگی دشمنان، و نگرانی شدید بسیاری از مسلمان است چنین می گوید: به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٥٩۴

بیاورید «زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و هنگامی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید» (إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا)

سورة الأحزاب(٣٣): آية ١١ ..... ص : ٥٩۴

(آیه ١١)- اینجا بود که کوره امتحان الهی سخت داغ شد، چنانکه در این آیه می گوید: «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» (هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِيداً).

طبیعی است هنگامی که انسان گرفتار طوفانهای فکری می‌شود، جسم او نیز از این طوفان بر کنار نمی‌ماند، و در اضطراب و تزلزل فرو می‌رود.

آری! فولاد را در کوره داغ می‌برند تا آبدیده شود، مسلمانان نخستین نیز باید در کوره حوادث سخت قرار گیرند تا آبدیده و مقاوم شوند.

سورة الأحزاب(٣٣): آية ١٢ ..... ص : ٥٩۴

(آیه ١٢)- منافقان و ضعیف الایمانها در صحنه احزاب گفتیم کوره امتحان جنگ احزاب داغ شد، و همگی در این امتحان بزرگ درگیر شدند.

در اینجا مسلمانان به گروههای مختلفی تقسیم شدند: جمعی مؤمنان راستین بودند، گروهی خواص مؤمنان، جمعی افراد ضعیف الایمان، جمعی منافق، جمعی منافق لجوج و سر سخت، گروهی در فکر خانه و زندگی خویشتن و در فکر فرار بودند، جمعی سعی داشتند دیگران را از جهاد باز دارند و گروهی تلاش می کردند رشته اتحاد خود را با منافقین محکم کنند.

در این آیه گفتگوی منافقان و بیماردلان منعکس شده است.

می‌فرماید: «و (نیز) به خاطر بیاورید هنگامی را که منافقان و بیماردلان می گفتند: خدا و پیامبرش چیزی جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند»! (وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً).

در تاریخ جنگ احزاب چنین آمده است که، در اثنای حفر خندق که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۵
مسلمانان هر یک مشغول کندن بخشی از خندق بودند روزی به قطعه سنگ سخت و بزرگی بر خورد کردند که هیچ کلنگی در آن اثر نمی‌کرد، خبر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دادند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شخصا وارد خندق شد، و در کنار سنگ قرار گرفت و کلنگی را به دست گرفت و نخستین ضربه محکم را به مغز سنگ فرود آورد، قسمتی از آن متلاشی شد و برقی از آن جستن کرد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تکبیر پیروزی گفت، مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند.
بار دوم ضربه شدید دیگری بر سنگ فرو کوفت قسمت دیگری در هم شکست و برقی از آن جستن نمود پیامبر تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند.
سر انجام پیامبر سومین ضربه را بر سنگ فرود آورد و برق جستن کرد، و باقیمانده سنگ متلاشی شد، حضرت صلّی اللّه علیه و آله باز تکبیر گفت و مسلمانان نیز صدا به تکبیر بلند کردند، سلمان از این ماجرا سؤال کرد.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «در میان برق اول سر زمین حیره و قصرهای پادشاهان ایران را دیدم، و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها پیروز می‌شوند! و در برق دوم قصرهای سرخفام شام و روم نمایان گشت، و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها نیز پیروز خواهند شد! در برق سوم قصرهای صنعا و یمن را دیدم و جبرئیل باز به من خبر داد که امتم بر آنها نیز پیروز خواهند شد، بشارت باد بر شما ای مسلمانان»! منافقان نگاهی به یکدیگر کردند و گفتند: چه سخنان عجیبی؟ و چه حرفهای باطل و بی‌اساسی؟ او از مدینه دارد سر زمین حیره و مدائن کسری را می‌بیند، و خبر فتح آن را به شما می‌دهد، در حالی که هم اکنون شما در چنگال یک مشت عرب گرفتارید (و حالت دفاعی به خود گرفته‌اید) و حتی نمی‌توانید به بیت الحذر بروید (چه خیال باطل و پندار خامی؟!).
آیه فوق نازل شد و گفت که این منافقان و بیمار دلان می‌گویند خدا و پیغمبرش جز فریب و دروغ وعده‌ای به ما نداده است، (آنها از قدرت بی‌پایان پروردگار بی‌خبرند.)
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۶

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۳ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۱۳)- در این آیه به شرح حال گروه خطرناکی از همین منافقان بیمار دل که نسبت به دیگران خباثت و آلودگی بیشتری داشتند پرداخته، می‌گوید: «و (نیز) به خاطر بیاورید هنگامی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب! (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود باز گردید» (وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا).
و به این ترتیب می‌خواستند جمعیت انصار را از لشکر اسلام جدا کنند این از یکسو، از سوی دیگر «و گروهی از آنان از پیامبر اجازه باز گشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است، در حالی که بی‌حفاظ نبود آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند» (وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِراراً).
«یثرب» نام قدیمی مدینه است، پیش از آنکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنجا هجرت کند، بعد از آن کم‌کم نام مدینة الرسول (شهر پیغمبر) بر آن گذارده شد که مخفف آن همان «مدینه» بود.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۱۴)- این آیه به سستی ایمان این گروه اشاره کرده، می‌گوید: «آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد باز گشت به سوی شرک به آنان می‌کردند می‌پذیرفتند، و جز مدّت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی‌کردند» (وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا يَسِيراً).
پیداست مردمی که این چنین ضعیف و بی‌پاشنه‌اند نه آماده پیکار با دشمنند و نه پذیرای شهادت در راه خدا.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۱۵ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۱۵)- سپس قرآن، این گروه منافق را به محاکمه می‌کشد و می‌گوید:
«آنها قبلا با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند، و (بر سر عهد خود در دفاع از توحید و اسلام و پیامبر بایستند، مگر آنها نمی‌دانند که) عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت» و در برابر آن مسؤولند (وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا يُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ كانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلًا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۷
اصولا هر کسی ایمان می‌آورد و با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیعت می‌کند این عهد را با او بسته که از اسلام و قرآن تا سر حدّ جان دفاع کند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۱۶ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۱۶)- بعد از آنکه خداوند نیّت منافقان را افشا کرد که منظورشان حفظ خانه‌هایشان نیست، بلکه فرار از صحنه جنگ است، با دو دلیل به آنها پاسخ می‌گوید.
نخست به پیامبر می‌فرماید: «بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید این فرار سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت» (قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا).

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۱۷ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۱۷)- دیگر اینکه مگر نمی‌دانید تمام سر نوشت شما به دست خداست، و هرگز نمی‌توانید از حوزه قدرت و مشیت او فرار کنید.
می‌فرماید: ای پیامبر! به آنها «بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند»! (قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً).
«و آنها جز خدا هیچ سر پرست و یاوری برای خود نخواهند یافت» (وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً).
بنا بر این اکنون که همه مقدرات شما به دست اوست فرمان او را در زمینه جهاد که مایه عزت و سر بلندی در دنیا و در پیشگاه خداست به جان بپذیرید، و حتی اگر شهادت در این راه به سراغ شما آید با آغوش باز از آن استقبال کنید.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۱۸ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۱۸)- سپس به وضع گروهی دیگر از منافقین که از میدان جنگ احزاب کناره گیری کردند و دیگران را نیز دعوت به

کناره گیری می‌نمودند اشاره کرده، می گوید: «خداوند آن گروهی از شما را که کوشش داشتند مردم را از جنگ منصرف سازند می‌داند» (قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ).

«و همچنین کسانی را که به برادرانشان می گفتند به سوی ما بیایید» و دست از این پیکار خطرناک بردارید! (وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۸

همان کسانی که اهل جنگ و پیکار نیستند «و جز مقدار کمی (آن هم از روی اکراه و یا ریا) به سراغ جنگ نمی‌روند» (وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلًا).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۹ ..... ص : ۵۹۸

(آیه ۱۹)- در این آیه می‌افزاید: انگیزه تمام این کارشکنیها این است که:

«آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند» (أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ).

نه تنها در بذل جان در میدان نبرد که در کمکهای مالی برای تهیه وسائل جنگ، و در کمکهای بدنی برای حفر خندق، و حتی در کمکهای فکری نیز بخل می‌ورزند، بخلی توأم با حرص و حرصی روز افزون! بعد از بیان بخل آنها و مضایقه از هر گونه ایثارگری، به بیان اوصاف دیگری از آنها که تقریبا جنبه عمومی در همه منافقان در تمام اعصار و قرون دارد پرداخته چنین می گوید: «پس هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش می‌آید، می‌بینی آن چنان به تو نگاه می کنند و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند»! (فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ).

آنها چون از ایمان درستی برخوردار نیستند و تکیه گاه محکمی در زندگی ندارند، هنگامی که در برابر حادثه سختی قرار گیرند کنترل خود را بکلی از دست می‌دهند، گویی می‌خواهند قبض روحشان کنند.

سپس می‌افزاید: «اما همین‌ها هنگامی که حالت خوف و ترس فرو نشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند (و سهم خود را از غنائم مطالبه می کنند) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند» (فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ).

در پایان آیه به آخرین توصیف آنها که در واقع ریشه همه بدبختیهایشان می‌باشد اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند» (أُولئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا).

«و به همین دلیل خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد» (فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ). چرا که اعمالشان هرگز توأم با انگیزه الهی و اخلاص نبوده است.

«و این کار بر خدا آسان است» (وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۹

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۰ ..... ص : ۵۹۹

(آیه ۲۰)- این آیه ترسیم گویاتری از حالت جبن و ترس این گروه است، می گوید: «آنها (به قدری وحشت‌زده شده‌اند که) گمان می کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند» (یَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا).

کابوس وحشتناکی بر فکر آنها سایه افکنده، گویی سربازان کفر مرتبا از مقابل چشمانشان رژه می‌روند، شمشیرها را برهنه کرده و نیزه‌ها را به آنها حواله می‌کنند! سپس اضافه می‌کند: «و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه نشین پراکنده (و پنهان) شوند» (وَ إِنْ یَأْتِ الْأَحْزابُ یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِی الْأَعْرابِ).

آری! بروند و در آنجا بمانند «و (مرتبا) از اخبار شما جویا گردند» (یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکُمْ). لحظه به لحظه از هر مسافری جویای آخرین خبر شوند، مبادا احزاب به منطقه آنها نزدیک شده باشند، و سایه آنها به دیوار خانه آنها بیفتد! و این منت را بر سر شما بگذارند که همواره جویای حال و وضع شما بودیم! و در آخرین جمله می‌افزاید: «و اگر در میان شما باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند» (وَ لَوْ کانُوا فِیکُمْ ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِیلًا).

نه از رفتن آنها نگران باشید، نه از وجودشان خوشحال، که افرادی بی‌ارزش و بی‌خاصیتند و نبودنشان از بودنشان بهتر!

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۱ ..... ص : ۵۹۹

(آیه ۲۱)- نقش مؤمنان راستین در جنگ احزاب: تاکنون از گروههای مختلف و برنامه‌های آنها در غزوه «احزاب» سخن به میان آمد.

قرآن مجید در پایان این سخن از «مؤمنان راستین» و روحیه عالی و پایمردی و استقامت و سایر ویژگیهای آنان در این جهاد بزرگ، سخن می‌گوید.

و مقدمه این بحث را از شخص پیامبر اسلام که پیشوا و بزرگ و اسوه آنان بود شروع می‌کند، می‌گوید: «برای شما در (زندگی) رسول خدا (و عملکرد او در میدان احزاب) سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به (رحمت) خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند» (لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۰

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفانها، می‌شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد، او هم ناخداست هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است، و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.

جمله «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» مفهومش این است که برای شما در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تأسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید.

این نکته نیز قابل توجه است که علی علیه السّلام می‌فرماید: «هر گاه آتش جنگ، سخت شعله‌ور می‌شد ما به رسول اللّه پناه می‌بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیکتر از او نبود».

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۲ ..... ص : ۶۰۰

(آیه ۲۲)- بعد از ذکر این مقدمه به بیان حال مؤمنان راستین پرداخته، می‌گوید: «هنگامی که مؤمنان، لشکریان احزاب را دیدند (نه تنها تزلزلی به دل راه ندادند بلکه) گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده (و طلایه آن آشکار گشته) و خدا و رسولش راست گفته‌اند، و این ماجرا جز بر ایمان و تسلیم آنها نیفزود» (وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما

وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلَّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً).

این وعده اشاره به سخنی است که قبلاـ پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفته بود که به زودی قبائل عرب و دشمنان مختلف شما دست به دست هم می‌دهند و به سراغ شما می‌آیند، اما بدانید سر انجام پیروزی با شماست.

به آنها گفته شده بود که شما در بوته‌های آزمایش سختی آزموده خواهید شد، و آنها با مشاهده احزاب متوجه صدق گفتار خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شدند و بر ایمانشان افزود.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۳ ..... ص : ۶۰۰

(آیه ۲۳)- این آیه اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تأسّی به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۱ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از همه پیشگامتر بودند، و بر سر عهد و پیمانشان با خدا یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند.

می‌فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند» (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ).

«و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند» (وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا).

به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می‌افکند، و هر روز فکر شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند.

آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آنها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آنها که بدون هیچ گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستاده‌اند و آماده جهاد و شهادتند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۴ ..... ص : ۶۰۱

(آیه ۲۴)- این آیه نتیجه و هدف نهایی عملکردهای مؤمنان و منافقان را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند: «هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد، و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب کند و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه آنها را بپذیرد، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است» (لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً).

نه صدق و راستی و وفاداری مؤمنان مخلص بدون پاداش می‌ماند، و نه سستی‌ها و کارشکنیهای منافقان بدون کیفر.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۵ ..... ص : ۶۰۱

(آیه ۲۵)- این آیه که آخرین سخن را در باره جنگ احزاب می‌گوید و به این بحث خاتمه می‌دهد در عبارتی کوتاه جمع بندی روشنی از این ماجرا کرده در جمله اول می‌فرماید: «خدا کافران را با دلی پر از خشم باز گرداند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۲

بی‌آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند» (وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً).

در جمله بعد می‌افزاید: «و خداوند (در این میدان) مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت» و پیروزی را نصیبشان کرد (وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ).

آن چنان عواملی فراهم کرد که بی‌آنکه احتیاج به درگیری وسیع و گسترده‌ای باشد و مؤمنان متحمل خسارات و ضایعات زیادی شوند جنگ پایان گرفت، زیرا از یکسو طوفان شدید و سردی اوضاع مشرکان را به هم ریخت، و از سوی دیگر رعب و ترس و وحشت را که آن هم از لشکرهای نامرئی خدا است بر قلب آنها افکند، و از سوی سوم ضربه‌ای که «علیّ بن ابی طالب علیه السّلام» بر پیکر بزرگترین قهرمان دشمن «عمرو بن عبد ود» وارد ساخت و او را به دیار عدم فرستاد، سبب فرو ریختن پایه‌های امید آنها شد، دست و پای خود را جمع کردند و محاصره مدینه را شکستند و ناکام به قبائل خود باز گشتند.

و در آخرین جمله می‌فرماید: «خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً).

ممکن است کسانی «قوی» باشند اما «عزیز» و شکست ناپذیر نباشند یعنی شخص قویتری بر آنان پیروز شود، ولی تنها «قوی و شکست‌ناپذیر» در عالم خداست که قوت و قدرتش بی‌انتهاست.

پیامدهای جنگ احزاب: جنگ احزاب نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و توازن نظامی و سیاسی را برای همیشه به نفع مسلمانان بهم زد، بطور خلاصه می‌توان پیامدهای پر بار این جنگ را در چند جمله بیان کرد:

الف) ناکام ماندن آخرین تلاش دشمن و در هم شکسته شدن برترین قدرت نهایی آنها.

ب) رو شدن دست منافقین و افشا شدن کامل این دشمنان خطرناک داخلی.

ج) جبران خاطره دردناک شکست احد.

د) ورزیدگی مسلمانان، و افزایش هیبت آنان در قلوب دشمنان. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۳

ه) بالا رفتن سطح روحیه و معنویت مسلمین به خاطر معجزات بزرگی که در آن میدان مشاهده کردند.

و) تثبیت موقعیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در داخل و خارج مدینه.

ز) فراهم شدن زمینه برای تصفیه مدینه از شرّ یهود بنی قریظه.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۶ ..... ص : ۶۰۳

(آیه ۲۶)- غزوه بنی قریظه یک پیروزی بزرگ دیگر! در مدینه سه طایفه معروف از یهود زندگی می‌کردند: «بنی قریظه»، «بنی النضیر» و «بنی قینقاع».

هر سه گروه با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله پیمان بسته بودند که با دشمنان او همکاری و به نفع آنها جاسوسی نکنند.

ولی طایفه «بنی قینقاع» در سال دوم هجرت و طایفه «بنی نضیر» در سال چهارم هجرت، هر کدام به بهانه‌ای پیمان خود را شکستند و به مبارزه رویاروی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست زدند، سر انجام مقاومت آنها در هم شکست و از مدینه بیرون رانده شدند.

بنا بر این در سال پنجم هجرت که غزوه «احزاب» رخ داد، تنها طایفه «بنی قریظه» در مدینه باقی مانده بودند، که به مشرکان عرب پیوستند و به روی مسلمانان شمشیر کشیدند.

پس از پایان غزوه احزاب، جبرئیل به فرمان خدا بر پیغمبر وارد شد، و گفت:

چرا سلاح بر زمین گذاردی؟ فرشتگان آماده پیکارند، هم اکنون باید به سوی «بنی قریظه» حرکت کنی، و کار آنها یکسره شود.

منادی از طرف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صدا زد که پیش از خواندن نماز عصر به سوی بنی قریظه حرکت کنید، مسلمانان بسرعت آماده جنگ شدند و تازه آفتاب غروب کرده بود که قلعه‌های محکم بنی قریظه را در حلقه محاصره خود در آوردند.

بیست و پنج روز این محاصره به طول انجامید و بعدا همگی تسلیم شدند، گروهی به قتل رسیدند و پیروزی بزرگ دیگری بر پیروزی مسلمانان افزوده شده این آیه و آیه بعد، پس از حصول این پیروزی نازل شد، و خاطره این ماجرا را به صورت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۴

یک نعمت و موهبت بزرگ الهی شرح داد.

نخست می‌فرماید: «و خداوند گروهی از اهل کتاب [یهود] را که از آنان [مشرکان عرب] حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید» (وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ).

از اینجا روشن می‌شود که یهود قلعه‌های خود را در کنار مدینه در نقطه مرتفعی ساخته بودند و بر فراز برجهای آنها به دفاع از خویشتن مشغول می‌شدند.

سپس می‌افزاید: «و خداوند در دلهای آنها ترس و رعب افکند» (وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ).

و سر انجام کارشان به جایی رسید که «گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید» (فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۷ ..... ص : ۶۰۴

(آیه ۲۷)- «و زمینها و خانه‌ها و اموال آنها را در اختیار شما گذارد» (وَ أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «همچنین زمینی (در اختیار شما قرار داد) که هرگز در آن گام ننهاده بودید» (وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها).

ظاهرا این جمله اشاره به باغات و اراضی مخصوصی است که در اختیار «بنی قریظه» بود و احدی حق ورود به آن را نداشت، چرا که یهود در حفظ و انحصار اموال خود سخت می‌کوشیدند.

«و خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست» (وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً).

پیامدهای غزوه بنی قریظه: پیروزی بر این گروه ستمگر و لجوج نتایج پر باری برای مسلمانان داشت از جمله:

الف) پاک شدن جبهه داخلی مدینه و آسوده شدن خاطر مسلمان از جاسوسهای یهود.

ب) فرو ریختن پایگاه مشرکان عرب در مدینه و قطع امید آنان از شورشی از درون.

ج) تقویت بنیه مالی مسلمین به وسیله غنایم این جنگ. زیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۵

د) هموار شدن راه پیروزیهای آینده، مخصوصا فتح خیبر! ه) تثبیت موقعیت حکومت اسلامی در نظر دوست و دشمن در داخل و خارج مدینه.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۸ ..... ص : ۶۰۵

اشاره

(آیه ۲۸)

شأن نزول: ..... ص : ۶۰۵

همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از پاره‌ای از غزوات که غنائم سرشاری در اختیار مسلمین قرار گرفت تقاضاهای مختلفی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی داشتند.
طبق نقل بعضی از تفاسیر، «ام سلمه» از «پیامبر» صلّی اللّه علیه و آله کنیز خدمتگزاری تقاضا کرد و «میمونه» حله‌ای خواست، و «زینب» بنت جحش پارچه مخصوص یمنی و «حفصه» جامه مصری، «جویریه» لباس مخصوص خواست، و «سوده» گلیم خیبری! خلاصه هر کدام در خواستی نمودند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که می‌دانست تسلیم شدن در برابر این گونه درخواستها که معمولا پایانی ندارد چه عواقبی برای «بیت نبوت» در بر خواهد داشت، از انجام این خواسته‌ها سر باز زد و یک ماه تمام از آنها کناره گیری نمود، تا این که این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و با لحن قاطع و در عین حال توأم با رأفت و رحمت به آنها هشدار داد که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا می‌خواهید می‌توانید از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جدا شوید و به هر کجا می‌خواهید بروید، و اگر به خدا و رسول خدا و روز جزا دل بسته‌اید و به زندگی ساده و افتخارآمیز خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قانع هستید بمانید و از پاداشهای بزرگ پروردگار بر خوردار شوید.

تفسیر: ..... ص : ۶۰۵

یا سعادت جاودان یا زرق و برق دنیا! فراموش نکرده‌اید که در آیات نخست این سوره خداوند تاج افتخاری بر سر زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زده و آنها را به عنوان «امّ المؤمنین» (مادر مؤمنان) معرفی نموده، بدیهی است همیشه مقامات حساس و افتخار آفرین، وظائف سنگینی نیز همراه دارد، چگونه زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌توانند ام المؤمنین باشند ولی فکر و قلبشان در گرو زرق و برق دنیا باشد؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پادشاه نیست که حرمسرائی داشته باشد پر زرق و برق، و زنانش غرق جواهرات گرانقیمت و وسائل تجملاتی باشند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۶
در این آیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا را می‌خواهید، و طالب زینت آن هستید، بیایید هدیه‌ای به شما دهم، و شما را به طرز نیکویی رها سازم» بی‌آنکه خصومت و مشاجره‌ای در کار باشد (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلًا).

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۹ ..... ص : ۶۰۶

(آیه ۲۹)- در این آیه می‌افزاید: «اما اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی و

احیانا محرومیتها قانع هستید) پس خداوند برای نیکو کاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» (وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً).

بنا بر این تنها اظهار عشق و علاقه به خدا و سرای دیگر و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کافی نیست، برنامه‌های عملی نیز باید هماهنگ با آن باشد.

و به این ترتیب خداوند تکلیف همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را که باید الگو و اسوه زنان با ایمان باشند برای همیشه روشن ساخت.

گرچه مخاطب در این سخنان، همسران پیامبرند، ولی محتوای آیات و نتیجه آن، همگان را شامل می‌شود، مخصوصا کسانی که در مقام رهبری خلق و پیشوایی و تأسی مردم قرار گرفته‌اند.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۶۰۶

(آیه ۳۰)- سپس در این آیه به بیان موقعیت زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر کارهای نیک و بد، و همچنین مقام ممتاز و مسؤولیت سنگین آنها، با عباراتی روشن پرداخته، می‌گوید: «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است» (یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً).

شما در خانه وحی و مرکز نبوت زندگی می‌کنید، دیگران به شما نگاه می‌کنند و اعمالتان سر مشقی است برای آنها، بنا بر این گناهتان در پیشگاه خدا عظیمتر است برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۷

چرا که هم ثواب و هم عذاب بر طبق معرفت و میزان آگاهی، و همچنین تأثیر آن در محیط داده می‌شود.

آغاز جزء ۲۲ قرآن مجید ..... ص : ۶۰۷

ادامه سوره احزاب ..... ص : ۶۰۷

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۶۰۷

(آیه ۳۱)- اما در نقطه مقابل نیز «و هر کس از شما در برابر خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خضوع و اطاعت کند و عمل صالحی به جا آورد پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی پرارزشی را برای او فراهم ساخته‌ایم» (وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً کَرِیماً).

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۶۰۷

(آیه ۳۲)- همسران پیامبر باید چنین باشند! در آیات گذشته سخن از موقعیت و مسؤولیت سنگین همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، این موضوع همچنان ادامه می‌یابد و طی آیاتی هفت دستور مهم به همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد.

نخست در مقدمه کوتاهی می‌فرماید: «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید» (یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ).

شما به خاطر انتسابتان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دارای موقعیت خاصی هستید که می‌توانید سر مشقی برای همه زنان باشید، چه در مسیر تقوا و چه در مسیر گناه.

و به دنبال این مقدمه- که آنان را برای پذیرش مسؤولیتها آماده می‌سازد و به آنها شخصیت می‌دهد- نخستین دستور را در زمینه عفت صادر می‌کند و مخصوصا به سراغ یک نکته باریک می‌رود تا مسائل دیگر در این رابطه خود به خود روشن گردد، می‌فرماید: «پس بگونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند» (فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ).

بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و بطور معمولی سخن بگویید، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت‌ران را به فکر گناه می‌افکند سخن بگویید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۸

در پایان آیه دومین دستور را این گونه شرح می‌دهد: «شما باید به صورت شایسته‌ای (که مورد رضای خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و توأم با حق و عدالت باشد) سخن بگویید» (وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۳۳ ..... ص : ۶۰۸

(آیه ۳۳)- سپس سومین دستور را که آن نیز در زمینه رعایت عفت است چنین بیان می‌کند: «و شما در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید» و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید (وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى).

منظور از «جاهلیّت اولی» همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بوده، و بطوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند بطوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره‌های آنها نمایان بود، و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از این گونه اعمال باز می‌دارد.

بدون شک این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان تأکید بیشتر است.

بالاخره دستور چهارم و پنجم و ششم را به این صورت بیان می‌فرماید: شما زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله «نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید» (وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).

این دستورات سه گانه نیز نشان می‌دهد که احکام فوق مخصوص به زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیست، بلکه برای همگان است هر چند در مورد آنان تأکید بیشتری دارد.

در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد» (إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً).

تعبیر به «انّما» که معمولا برای حصر است، دلیل بر این است که این موهبت ویژه خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

جمله «یرید» اشاره به اراده تکوینی پروردگار است یعنی معصومان به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۹

تأییدات الهی و اعمال پاک خویش، چنان هستند که در عین داشتن قدرت و اختیار برای گناه کردن به سراغ گناه نمی‌روند.

روایات بسیار زیادی که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده شمول همه خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نفی می‌کند و

می گوید: مخاطب در آیه فوق و منظور از «اهل بیت» منحصـرا پنج نفرند: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، علی علیه السّلام، و فاطمه علیها السّلام و حسن و حسین علیهما السّلام.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۶۰۹

اشاره

(آیه ۳۴)- در این آیه «هفتمین» و آخرین وظیفه همسـران پیامبر بیان شده و هشداری است به همه آنان برای اسـتفاده کردن از بهترین فرصتی که در اختیـار آنـان برای آگاهی بر حقایق اسـلام قرار گرفته، می‌فرمایـد: «و آنچه را در خانه‌های شـما از آیات خداونـد و حکمت و دانش خوانـده می‌شود، یاد کنیـد» و خود را در پرتو آن بسازیـد که بهترین فرصت را در اختیار دارید (وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللَّهِ وَ الْحِکْمَهِٔ).
سر انجام در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند لطیف و خبیر است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً).
اشـاره به این که او از دقیقترین و بـاریکترین مسائل بـاخبر و آگـاه است، و نیّات شـما را به خوبی می‌دانـد، و از اسـرار درون سینه‌های شما باخبر است.

جاهلیت قرن بیستم! ..... ص : ۶۰۹

جمعی از مفسـران در تفسـیر «الجاهلیّهٔ الاولی» در آیات مورد بحث گرفتار شکّ و تردید شدند گویی نتوانسـتند باور کنند که بعد از ظهور اسـلام، نوعی دیگر جاهلیت در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت که جاهلیت عرب قبل از اسلام در مقابل آن موضوع کم اهمیتی خواهد بود.
ولی امروز این امر برای ما که شاهد مظاهر جاهلیت وحشـتناک قرن بیسـتم هستیم کاملا حلّ شده است، و باید آن را به حساب یکی از پیشگوئیهای اعجازآمیز قرآن مجید گذارد.
اگر عرب در عصـر جـاهلیت اولی، جنگ و غارتگری داشت، و فی المثل چنـدین بار بازار عکاظ صـحنه خونریزیهای احمقانه گردید که چند تن کشته شدند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۰
در جاهلیت عصـر ما جنگهای جهانی رخ می‌دهـد که گاه بیست میلیون نفر در آن قربانی و بیش از آن مجروح و ناقص الخلقه می‌شوند! اگر در جاهلیت عرب زنان، «تبرج به زینت» می‌کردند، و روسـریهای خود را کنار می‌زدند به گونه‌ای که مقداری از سینه و گلو و گردنبنـد و گوشواره آنها نمایـان می‌گشت، در عصـر مـا کلوپهـایی تشـکیل می‌شود به نام کلوپ برهنگان- که نمونه آن در انگلسـتان معروف است- که با نهایت معذرت افراد در آن برهنه مادرزاد می‌شوند، رسوائیهای پلاژهای کنار دریا و استخرها و حتی معابر عمومی نگفتنی است.
اگر در جـاهلیت عرب، «زنـان آلوده ذوات الاعلام» بودنـد که پرچم بر در خـانه خود می‌زدنـد تا افراد را به سوی خود دعوت کننـد!، در جـاهلیت قرن ما افرادی هسـتند که در روزنامه‌های مخصوص مطالبی را در این زمینه مطرح می‌کننـد که قلم از ذکر آن جدا شرم دارد، و جاهلیت عرب بر آن صد شرف دارد.

خلاصه چه گوییم از وضع مفاسدی که در تمدن مادی ماشینی منهای ایمان عصر ما وجود دارد که ناگفتنش بهتر است، و نباید این تفسیر را با آن آلوده کرد.

آنچه گفتیم فقط مشتی از خروار برای نشان دادن زندگی کسانی بود که از خدا فاصله می‌گیرند، و با داشتن هزاران دانشگاه و مراکز علمی و دانشمندان معروف، در منجلاب فساد غوطه‌ورند، و حتی گاهی همین مراکز علمی و دانشمندانشان در اختیار همان فجایع و مفاسد قرار می‌گیرند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۵ ..... ص : ۶۱۰

اشاره

(آیه ۳۵)

شأن نزول: ..... ص : ۶۱۰

هنگامی که «اسماء بنت عمیس» همسر «جعفر بن ابی طالب» با شوهرش از «حبشه» بازگشت به دیدن همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد، یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد این بود: آیا چیزی از آیات قرآن در باره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ گفتند: نه! «اسماء» به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد، عرض کرد: «ای رسول خدا جنس زن گرفتار خسران و زیان است! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چرا؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۱

عرض کرد: به خاطر این که در اسلام و قرآن فضیلتی در باره آنها همانند مردان نیامده است.

اینجا بود که آیه نازل شد و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند.

تفسیر: ..... ص : ۶۱۱

شخصیت و ارزش مقام زن در اسلام- به دنبال بحثهایی که در باره وظائف همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آیات گذشته ذکر شده در این آیه سخنی جامع و پرمحتوا در باره همه زنان و مردان و صفات بر جسته آنها بیان شده است، و ضمن بر شمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است.

می‌گوید: «مردان مسلمان و زنان مسلمان» (إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ).

«و مردان مؤمن و زنان مؤمنه» (وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ).

اشاره به این که اسلام همان اقرار به زبان است که انسان را در صف مسلمین قرار می‌دهد، و مشمول احکام آنها می‌کند، ولی ایمان تصدیق به قلب و دل است و اعمالی که به دنبال آن می‌آید.

«و مردانی که مطیع فرمان خدا هستند و زنانی که از فرمان حق اطاعت می‌کنند» (وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ).

سپس به یکی دیگر از مهمترین صفات مؤمنان راستین، یعنی حفظ زبان پرداخته، می‌گوید: «و مردان راستگو و زنان راستگو»

(وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ).

و از آنجا که ریشه ایمان، صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات است، و نقش آن در معنویات انسان همچون نقش «سر» است در برابر «تن» پنجمین وصف آنها را این گونه بازگو می‌کند: «و مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا» (وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ).

از طرفی می‌دانیم یکی از بدترین آفات اخلاقی، کبر و غرور و حب جاه است، و نقطه مقابل آن «خشوع»، لذا در ششمین توصیف می‌فرماید: «و مردان با خشوع و زنان با خشوع» (وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۲

گذشته از حب جاه، حب مال، نیز آفت بزرگی است، و اسارت در چنگال آن، اسارتی است دردناک، و نقطه مقابل آن انفاق و کمک کردن به نیازمندان است، لذا در هفتمین توصیف می‌گوید: «و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق کننده» (وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ).

سه چیز است که اگر انسان از شر آن در امان بماند از بسیاری از شرور و آفات اخلاقی در امان است، زبان و شکم و شهوت جنسی، به قسمت اول در چهارمین توصیف اشاره شد، اما به قسمت دوم و سوم در هشتمین و نهمین وصف مؤمنان راستین اشاره کرده، می‌گوید: «و مردانی که روزه می‌دارند و زنانی که روزه می‌دارند» (وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ).

«و مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند، و زنانی که عفیف و پاکند» (وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ).

سر انجام به دهمین و آخرین صفت که تداوم تمام اوصاف پیشین بستگی به آن دارد پرداخته، می‌گوید: «و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند، و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند» (وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ).

آری! آنها با یاد خدا در هر حال و در هر شرایط، پرده‌های غفلت و بی‌خبری را از قلب خود کنار می‌زنند، وسوسه‌ها و همزات شیاطین را دور می‌سازند و اگر لغزشی از آنان سر زند، فورا در مقام جبران بر می‌آیند.

در پایان آیه، پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگیهای ده گانه فوق هستند چنین بیان می‌کند: «خداوند برای آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است» (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً).

نخست با آب مغفرت گناهان آنها را- که موجب آلودگی روح و جان آنهاست- می‌شوید، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی‌داند در اختیارشان می‌نهد.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۳۶ ..... ص : ۶۱۲

اشاره

(آیه ۳۶)

شأن نزول: ..... ص : ۶۱۲

این آیه در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش (دختر عمّه پیامبر گرامی اسلام) با زید بن حارثه برده آزاد شده پیامبر صلّی

اللّه علیه و آله نازل برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۳
شده است.
قبل از زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ازدواج کرد خدیجه برده‌ای به نام «زید» خریداری نمود که بعدا آن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بخشید و حضرت او را آزاد فرمود، و چون طائفه‌اش او را از خود راندند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نام «فرزند خود» بر او نهاد.
هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تصمیم گرفت برای «زید» همسری برگزینند از «زینب بنت جحش» که دختر «امیه» دختر «عبد المطلب» (دختر عمّه‌اش) بود برای او خواستگاری نمود «زینب» نخست چنین تصور می‌کرد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد، ولی بعدا که فهمید خواستگاری از او برای «زید» است، سخت ناراحت شد و سر باز زد، برادرش «عبد اللّه» نیز با این امر به سختی مخالفت نمود.
در اینجا بود که آیه نازل شد و به امثال زینب و عبد اللّه هشدار داد که آنها نمی‌توانند هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را لازم می‌دانند مخالفت کنند، آنها که این مسأله را شنیدند در برابر فرمان خدا تسلیم شدند.
اما این ازدواج دیری نپایید و بر اثر ناسازگاریهای اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد.
سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای جبران این شکست زینب در ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید.

تفسیر: ..... ص: ۶۱۳

می‌دانیم روح اسلام «تسلیم» است، آن هم «تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان خدا» این معنی در آیات مختلفی از قرآن با عبارات گوناگون منعکس شده است، از جمله در این آیه می‌فرماید: «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش مطلبی را لازم بدانند اختیاری از خود در برابر فرمان خدا داشته باشند» (وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ). آنها باید اراده خود را تابع اراده حق کنند، همان گونه که سر تا پای وجودشان وابسته به اوست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۴
این درست به آن می‌ماند که یک طبیب ماهر به بیمار بگوید در صورتی به درمان تو می‌پردازم که در برابر دستوراتم تسلیم محض شوی، و از خود اراده‌ای نداشته باشی، این نهایت دلسوزی طبیب را نسبت به بیمار نشان می‌دهد و خدا از چنین طبیبی برتر و بالاترست.
لذا در پایان آیه به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید: «کسی که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند گرفتار گمراهی آشکاری شده است» (وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِيناً).
راه سعادت گم می‌کند و به بیراهه و بدبختی کشیده می‌شود.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۷ ..... ص: ۶۱۴

(آیه ۳۷)- سپس به داستان معروف «زید» و همسرش «زینب» که یکی از مسائل حساس زندگانی پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله است و ارتباط با مسأله همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله- که در آیات پیشین گذشت دارد- پرداخته، می‌گوید:

«به خاطر بياور زمانى را كه به كسـى كه خداوند به او نعمت داده بود، و تو نيز به او نعمت بخشـيده بودى مى‌گفتى همسرت را نگاهـدار و از خـدا بـپرهيز» و پيوسـته اين امر را تكرار مى‌كردى! (وَ إِذْ تَقُـولُ لِلَّذِى أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِـكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ).

منظور از «نعمت خداوند» همان نعمت هدايت و ايمان است كه نصيب «زيد بن حارثه» كرده بود، و نعمت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله اين بود كه وى را آزاد كرد و همچون فرزند خويش گراميش داشت.

از اين آيه اسـتفاده مى‌شود كه ميـان زيـد و زينب، مشـاجره‌اى در گرفته بود و اين مشـاجره ادامه يـافت و در آسـتانه جـدايى و طلاق قرار گرفت، و پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كرارا و مستمرا او را نصيحت مى‌كرد و از جدايى و طلاق باز مى‌داشت.

بعـد مى‌افزايـد: «تو در دل چيزى را پنهـان مى‌داشـتى كه خداونـد آن را آشـكار مى‌كنـد، و از مردم مى‌ترسـيدى در حـالى كه خداونـد سـزاوارتر است كه از او بترسـى»! (وَ تُخْفِي فِي نَفْسِـكَ مَا اللَّهُ مُبْـدِيهِ وَ تَخْشَـى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ). برگزيـده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۶۱۵

مسأله ترس از خدا نشان مى‌دهد كه اين ازدواج به عنوان يك وظيفه انجام شده كه بايد به خاطر پروردگار ملاحظات شخصـى را كنار بگذارد تا يك هدف مقدس الهى تأمين شود، هر چند به قيمت زخم زبان كوردلان تمام گردد.

لـذا در دنبـاله آيه مى‌فرمايـد: «هنگـامى كه زيـد نيازش را از آن زن به سر آورد (و از او جـدا شـد) ما او را به همسـرى تو در آورديم، تا مشكلى براى مؤمنان در ازدواج با همسـران پسر خوانـده‌هايشان- هنگامى كه از آنها طلاق بگيرنـد- نباشـد» (فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناكَها لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً).

و اين كارى بود كه مى‌بايست انجام بشود «و فرمان خدا انجام شدنى است» (وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا).

بنا بر اين، ازدواج الهى، يك مسأله اخلاقى و انسانى بود و نيز وسـيله مؤثرى براى شكستن دو سنّت غلط جاهلى حرمت ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده، و قبح ازدواج با همسر مطلقه يك غلام و برده آزاد شده.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۸ ..... ص : ۶۱۵

(آيه ۳۸)- اين آيه در تكميـل بحثهـاى گذشـته چنين مى‌گويـد: «هيـچ گونه سـختى و حرجى بر پيـامبر در آنچه خـدا براى او واجب كرده است نيست» (ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ).

آنجا كه خداونـد فرمانى به او مى‌دهـد، ملاحظه هيچ امرى در برابر آن جايز نيست و بدون هيچ چون و چرا بايد به مرحله اجرا درآيد.

اصولا سنت شكنى و بر چيدن آداب و رسوم خرافى و غير انسانى همواره با سر و صدا توأم است، و پيامبران هرگز نبايد به اين سر و صداها اعتنا كنند.

لذا در جمله بعد مى‌فرمايد: «اين سـنت الهى در مورد پيامبران در امم پيشـين نيز جارى بوده است» (سُـنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ).

تنها تو نيستى كه گرفتار اين مشكلى، بلكه همه انبيا به هنگام شكستن سنتهاى غلط گرفتار اين ناراحتيها بوده‌اند.

و در پايان آيه براى تثبيت، قاطعيت در اين گونه مسائل بنيادى مى‌فرمايد: برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۶۱۶

«فرمان خدا همواره روى حساب و برنامه دقيقى است و بايد به مرحله اجرا در آيد» (وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً).

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۶۱۶

(آیه ۳۹)- مبلّغان راستین کیانند؟ به تناسب بحثی که در آیه قبل در باره پیامبران گذشت این آیه به یکی از مهمترین برنامه‌های عمومی انبیا اشاره کرده، می‌فرماید: پیامبران پیشین «کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می‌کردند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا واهمه نداشتند» (الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ).

تو نیز در تبلیغ رسالتهای پروردگار نباید کمترین وحشتی از کسی داشته باشی! اصولا- کار پیامبران در بسیاری از مراحل شکستن سنتهای غلط است و اگر بخواهند کمترین ترس و وحشتی به خود راه بدهند در انجام رسالت خود پیروز نخواهند شد قاطعانه باید پیش روند، حرفهای ناموزون بدگویان را به جان خریدار شوند و بی‌اعتنا به جوسازیها به برنامه‌های خود ادامه دهند چرا که همه حسابها به دست خداست.

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «همین بس که خداوند (حافظ اعمال بندگان و) حسابگر (و جزا دهنده آنها) است» (وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً).

هم حساب ایثار و فداکاری پیامبران را در این راه نگه می‌دارد و پاداش می‌دهد و هم سخنان ناموزون و یاوه سرایی دشمنان را محاسبه و کیفر می‌دهد.

این آیه دلیل روشنی است بر اینکه شرط اساسی برای پیشرفت در مسائل تبلیغاتی قاطعیت و اخلاص و عدم وحشت از هیچ کس جز از خداست.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۶۱۶

(آیه ۴۰)- مسأله خاتمیت: این آیه آخرین سخنی است که خداوند در ارتباط با مسأله ازدواج پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با «همسر مطلقه زید» برای شکستن یک سنت غلط جاهلی، بیان می‌دارد، و ضمنا حقیقت مهم دیگری را- که مسأله خاتمیت است- در ذیل آن بیان می‌کند، می‌فرماید: «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست» (ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ).

نه «زید» و نه دیگری، و اگر یک روز نام پسر محمّد بر او گذاردند این تنها یک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۷

عادت و سنّت بود که با ورود اسلام و نزول قرآن بر چیده شد نه یک رابطه طبیعی و خویشاوندی.

سپس می‌افزاید: «ولی (او) رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است» (وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ).

بنا بر این صدر آیه ارتباط نسبی را بطور کلی قطع می‌کند، و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می‌نماید، و از اینجا پیوند صدر و ذیل روشن می‌شود.

و البته خداوند عالم و آگاه همه آنچه را در این زمینه لازم بوده در اختیار او گذارده، از اصول و فروع و کلیات و جزئیات در تمام زمینه‌ها، و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند به همه چیز آگاه است» (وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیماً).

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۶۱۷

(آیه ۴۱)- رحمت و درود خدا و فرشتگان راهگشای مؤمنان: از آنجا که در آیات گذشته سخن از وظائف سنگین پیامبر

اسـلام صلّى اللّه عليه و آله در مقـام تبليغ رسالت بود، در اينجا براى فراهم آوردن زمينه اين تبليغ و گسترش دامنه آن در تمام محيط بخشـى از وظائف مؤمنـان را بيـان مى‌كنـد، روى سـخن را بـه همـه آنهـا كرده چنين مى‌گويـد: «اى كسـانى كه ايمـان آورده‌ايد! خدا را فراوان ياد كنيد» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً).

سورة الأحزاب(٣٣): آية ۴۲ ..... ص : ۶۱۷

(آيه ۴۲)- «و صبح شام او را تسبيح و تنزيه نماييد» (وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا).
آرى! چون عوامـل غفلت در زنـدگى مـادى بسـيار فراوان و تيرهـاى وسوسه شـياطين از هر سو به طرف انسان پرتاب مى‌گردد براى مبارزه با آن راهى جز «ذكر كثير» در همه حال نيست.
«ذكر كثير» به معنى واقعى كلمه يعنى «توجه با تمام وجود به خداوند» نه تنها با زبان و لقلقه لسان.
امام صادق عليه السّلام فرمود: «هر كس بسيار ياد خدا كند خداوند او را در سايه لطف خود در بهشت برين جاى خواهد داد».
برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۶۱۸

سورة الأحزاب(٣٣): آية ۴۳ ..... ص : ۶۱۸

(آيه ۴۳)- اين آيه در حقيقت نـتيجه و علت غـايى ذكر و تسبيـح مـداوم است، مى‌فرمايـد: «او كسـى است كه بر شـما درود و رحمت مى‌فرسـتد، و فرشـتگان او نيز (براى شـما تقاضاى رحمت مى‌كننـد) تا شـما را از ظلمات (جهل و شـرك و كفر) بيرون آورد و به سوى نور (ايمان و علم و تقوا) رهنمون شود» (هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ).
«چرا كه او نسبت به مؤمنان رحيم و مهربان است» (وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً).
و به همين دليل هدايت و رهبرى آنها را بر عهده گرفته و فرشتگانش را نيز مأمور امداد آنها نموده است.
آرى! اين آيه بشـارتى است بزرگ براى همه سالكـان راه حق و به آنهـا نويـد مى‌دهـد كه از جـانب معشوق كششـى نيرومند است، تـا كوشـش عـاشق بيچاره به جايى برسـد! آرى! اين رحمت خاص خـداست كه مؤمنان را از ظلمات اوهام و شـهوات و وسـاوس شـيطانى بيرون مى‌آورد و به نـور يقين و اطمينـان و تسـلط بر نفس رهنمـون مى‌گردد كه اگر رحمت او نبـود اين راه پرپيچ و خم هرگز پيموده نمى‌شد.

سورة الأحزاب(٣٣): آية ۴۴ ..... ص : ۶۱۸

(آيه ۴۴)- در اين آيه مقـام مؤمنـان و پـاداش آنها را به عاليترين وجه و در كوتاهترين عبارت ترسـيم كرده، مى‌گويـد: «تحيت فرشتگان الهى به آنها در (روز قيامت) روزى كه او را ديدار مى‌كنند سلام است» (تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ).
اين سلامى است كه نشانه سلامت از عذاب و از هر گونه درد و رنج و ناراحتى است، سلامى است توأم با آرامش و اطمينان.
بعـد از اين تحيّت كه در حقيقت مربوط به آغاز كار است اشاره به پايان كار آنها كرده، مى‌فرمايـد: «خداوند براى آنها پاداش پرارزشى فراهم ساخته است» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً).

سورة الأحزاب(٣٣): آية ۴۵ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۴۵)- تو چراغ فروزانی! در اینجا روی سخن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است ولی نتیجه آن برای مؤمنان و به این ترتیب آیات گذشته را که پیرامون بخشی از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۹
وظایف مؤمنان بحث می‌کرد تکمیل می‌کند.
در این آیه و آیه بعد پنج توصیف برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده، و در دو آیه بعد از آن بیان پنج وظیفه است که همه به یکدیگر مربوط و مکمل یکدیگر می‌باشند.
نخست می‌فرماید: «ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و گواه فرستادیم» (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً).
او از یکسو گواه اعمال امت است، چرا که اعمال آنها را می‌بیند و از سوی دیگر شاهد و گواه بر انبیای پیشین است که آنها خود گواه امت خویش بودند و از سوی سوم وجود تو با اوصاف و اخلاقت، با برنامه‌های سازنده‌ات، با سوابق درخشانت و با عملکرد شاهد و گواه بر حقانیت مکتبت، و شاهد و گواه بر عظمت و قدرت پروردگار است.
سپس به توصیف دوم و سوم پرداخته، می‌فرماید: «ما تو را بشارت دهنده و انذار کننده» قرار دادیم (وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً).
بشارت دهنده نیکوکاران به پاداش بی‌پایان پروردگار، به سلامت و سعادت جاودان، به پیروزی و موفقیت پر افتخار.
و انذار کننده کافران و منافقان از عذاب دردناک الهی، از خسارت تمام سرمایه‌های وجودی، و از سقوط در دامان بدبختی در دنیا و آخرت.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۶۱۹

(آیه ۴۶)- این آیه به چهارمین و پنجمین وصف پیامبر اشاره کرده، می‌گوید:
«ما تو را دعوت کننده به سوی اللّه به فرمان او (قرار دادیم) و هم چراغ روشنی بخش» (وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً).
او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش است، تاریکیها و ظلمات را می‌زداید، و چشمها و دلها را به سوی خود متوجّه می‌کند، و همان‌گونه که «آفتاب آمد دلیل آفتاب» وجود او نیز دلیل حقانیت اوست.
وجود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مایه آرامش، و فرار دزدان دین و ایمان و پرورش و نموّ روح ایمان و اخلاق، و خلاصه مایه حیات و جنبش و حرکت است، و تاریخ زندگی او شاهد و گواه زنده این موضوع است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۰

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۴۷)- همان طور که گفتیم در این آیه و آیه بعد بیان پنج وظیفه از وظائف مهم پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به دنبال بیان اوصاف پنج گانه است.
نخست می‌فرماید: «به مؤمنان بشارت ده که برای آنها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است» (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا کَبِیراً).
اشاره به اینکه مسأله «تبشیر» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی‌شود، بلکه خداوند آن قدر از فضل خود به آنها می‌بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را بکلی بر هم می‌زند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۸ ..... ص : ۶۲۰

(آيه ۴۸)- بعد از آن به دستور دوم و سوم پرداخته، مى‏گويد: «و از كافران و منافقان اطاعت مكن» (وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ).

بدون شك رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله هرگز اطاعتى از كافران و منافقان نداشت، اما اهميت موضوع به قدرى است كه به عنوان تأكيد براى شخص پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و هشدار و سر مشقى براى ديگران، روى اين موضوع مخصوصا تكيه مى‏كند، چه اين كه از خطرات مهمى كه بر سر راه رهبران راستين قرار دارد به سازش و تسليم كشيده شدن در اثناء مسير است.

سپس در چهارمين و پنجمين دستور چنين مى‏گويد: «اعتنايى به آزارهاى آنها مكن، بر خدا توكل نما و همين بس كه خدا حامى و مدافع توست» (وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَكِيلًا).

اين قسمت از آيه نشان مى‏دهد كه آنها براى تسليم ساختن پيامبر صلّى اللّه عليه و آله او را سخت در فشار قرار داده بودند، و انواع آزارها چه از طريق زخم زبان و بدگويى و جسارت، و چه از طريق آزار بدنى، و چه محاصره اقتصادى نسبت به او و يارانش روا مى‏داشتند.

تاريخ مى‏گويد پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و مؤمنان نخستين همچون كوه در مقابل انواع آزارها ايستادگى به خرج دادند و هرگز ننگ تسليم و شكست را نپذيرفتند، و سر انجام در اهداف خود پيروز شدند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۹ ..... ص : ۶۲۰

(آيه ۴۹)- گوشه‏اى از احكام طلاق و جدايى شايسته: قسمتهاى مختلف برگزيده تفسير نمونه، ج‏۳، ص: ۶۲۱

آيات اين سوره (احزاب) به صورت مجموعه‏هاى گوناگونى است كه بعضى خطاب به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و بعضى خطاب به همه مؤمنان مى‏باشد.

در اين آيه روى سخن به همه اهل ايمان است، مى‏فرمايد: «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! هنگامى كه با زنان با ايمان ازدواج كرديد، و قبل از همبستر شدن طلاق داديد عدّه‏اى براى شما بر آنها نيست كه بخواهيد حساب آن را نگاه داريد» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها).

در اينجا خداوند استثنائى براى حكم عدّه زنان مطلّقه بيان فرموده كه اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نيست، و از اين تعبير به دست مى‏آيد كه قبل از اين آيه، حكم عده بيان شده بوده است.

سپس به حكم ديگرى از احكام زنانى كه قبل از آميزش جنسى طلاق گرفته‏اند مى‏پردازد- كه در سوره بقره نيز به آن اشاره شده است- مى‏فرمايد: «آنها را (با هديه مناسبى) بهره‏مند سازيد» (فَمَتِّعُوهُنَّ).

بدون شك پرداختن هديه مناسب به زن در جايى واجب است كه مهرى براى او تعيين نشده باشد.

در اين كه مقدار اين «هديه» چه اندازه بايد باشد؟ قرآن مجيد در آيه ۲۳۶ سوره بقره آن را اجمالا بيان كرده و فرموده است: «هديه‏اى مناسب و متعارف آن كس كه توانايى دارد به اندازه توانائيش و آن كس كه تنگدست است به اندازه خودش».

آخرين حكم آيه مورد بحث اين است كه زنان مطلّقه را «بطرز شايسته‏اى رهايشان كنيد» و به صورت صحيحى از آنها جدا شويد (وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا).

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۰ ..... ص : ۶۲۱

(آیه ۵۰)- با این زنان می‌توانی ازدواج کنی! بعد از ذکر پاره‌ای از احکام مربوط به طلاق دادن زنان در آیه قبل، در اینجا روی سخن را به شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، و موارد هفتگانه‌ای را که ازدواج با آنها برای پیامبر مجاز بوده شرح می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۲

۱- نخست می‌گوید: «ای پیامبر! ما همسران تو را که مهر آنها را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم» (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللَّاتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ).

منظور از این زنان به قرینه جمله‌های بعد زنانی هستند که با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رابطه خویشاوندی نداشتند و با او ازدواج کردند، زیرا مرسوم بوده است که به هنگام ازدواج با غیر خویشاوندان مهریه را نقدا پرداخت می‌کردند، به علاوه تعجیل در پرداختن مهر، مخصوصا در موردی که همسر نیاز به آن داشته باشد، بهتر است، ولی به هر حال این کار جزء واجبات نیست، و با توافق طرفین ممکن است مهر به صورت ذمه در عهده زوج کلا یا بعضا بماند.

۲- «و کنیزانی را که از طریق غنائم و انفال، خدا به تو بخشیده است» (وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ).

۳- «و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دائی تو و دختران خاله‌هایی که با تو مهاجرت کرده‌اند» اینها نیز بر تو حلالند (وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللَّاتِی هاجَرْنَ مَعَکَ).

انحصار در این چهار گروه روشن است، ولی قید مهاجرت به خاطر آنست که در آن روز هجرت دلیل بر ایمان بوده، و عدم مهاجرت دلیل بر کفر و یا به خاطر این است که هجرت امتیاز بیشتری به آنها می‌دهد و هدف در آیه بیان زنان با شخصیت و با فضیلت است که مناسب همسری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌باشند.

۴- «و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و هیچ گونه مهری برای خود قائل نشود) اگر پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند» (وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها).

«اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه برای سایر مؤمنان» (خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ).

«ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسران و کنیزانشان چه حکمی مقرر داریم» و مصالح آنها چه ایجاب می‌کرده است؟ (قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۳

بنا بر این اگر در مسائل مربوط به ازدواج برای آنها در بعضی موارد محدودیتی قائل شده‌ایم روی مصالحی بوده است که در زندگی آنها و تو حاکم بوده، و هیچ یک از این احکام و مقررات بی‌حساب نیست.

سپس می‌افزاید: «این به خاطر آن است که مشکل و حرجی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد» (لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ). و بتوانی در انجام این وظیفه مسؤولیتهای خود را ادا کنی.

«و خداوند آمرزنده و رحیم است» (وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

جمله اخیر اشاره به فلسفه این احکام مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله است، این جمله می‌گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شرائطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است. یعنی، هدف این بوده که قسمتی از محدودیتها و مشکلات از دوش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از طریق این احکام برداشته شود.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۱ ..... ص : ۶۲۳

اشاره

(آیه ۵۱)

شأن نزول: ..... ص : ۶۲۳

در تفسیر آیه ۲۸ و ۲۹ همین سوره و بیان شأن نزول آنها گفتیم که جمعی از همسران پیامبر- بنا بر آنچه مفسران نقل کرده‌اند- به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند که بر نفقه و هزینه زندگی ما بیفزا از این گذشته در چگونگی تقسیم اوقات زندگی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در میان آنها نیز با هم رقابتهایی داشتند که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را با آن همه گرفتاری و اشتغالات مهم در مضیقه قرار می‌داد، هر چند آن حضرت کوشش لازم را در زمینه عدالت در میان آنها رعایت می‌کرد.

آیه نازل شد و پیامبر را در تقسیم اوقاتش در میان آنها کاملا آزاد گذاشت.

تفسیر: ..... ص : ۶۲۳

رفع یک مشکل دیگر از زندگی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یک رهبر بزرگ الهی همچون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن هم در زمانی که در کوره حوادث سخت گرفتار است، و توطئه‌های خطرناکی از داخل و خارج برای او می‌چینند، نمی‌تواند فکر خود را زیاد مشغول زندگی شخصی و خصوصیش کند، باید در زندگی داخلی خود دارای آرامش نسبی باشد تا بتواند به حل انبوه مشکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر بپردازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۴

در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابتهای زنانه متداول آنها، طوفانی در درون خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر می‌انگیخته، و فکر او را به خود مشغول می‌داشته است.

اینجاست که خداوند یکی دیگر از ویژگیها را برای پیامبرش قائل شده، و برای همیشه به این ماجراها و کشمکشها پایان داد، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از این نظر آسوده خاطر و فارغ البال کرد.

و چنانکه در آیه می‌خوانیم فرمود: (موعد) هر یک از این زنان را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی» (تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ).

می‌دانیم یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آنها بطور عادلانه تقسیم کند، و از این موضوع در کتب فقه اسلامی به عنوان «حق قسم» تعبیر می‌کنند.

یکی از خصایص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این بود که به خاطر شرائط خاص زندگی، رعایت حق قسم به حکم این آیه از او ساقط بود هر چند او با این حال حتی الامکان مساوات و عدالت را رعایت می‌کرد.

سپس می‌افزاید: «و هرگاه بعضی از آنها را که بر کنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست» (وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ).

و به این ترتیب نه تنها در آغاز، اختیار با توست، در ادامه کار نیز این تخییر بر قرار است.

«این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و این که غمگین نشونـد و همه آنها راضـی به آنچه در اختیارشان می‌گـذاری گردند نزدیکتر است» (ذلِکَ أَدْنی أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِما آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ).
چرا که این یـک حکم عمومی در باره همه آنهاست که از ناحیه خـدا برای مصالـح مهمی تشـریع شـده، بنا بر این آنها بایـد با رضا و رغبت به آن تن دهند.
در پایان آیه مطلب را با این جمله ختم می‌کنـد: «خـدا آنچه را در قلوب شـماست می‌دانـد، و خداوند (از همه اعمال و مصالح بندگان باخبر) است، و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۵
عین حال حلیم است» و در کیفر آنها عجله نمی‌کند (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً).
آری! خدا می‌داند شما در برابر کدامین حکم قلبا رضا و تسلیم دارید، و در برابر کدامین ناخشنود هستید.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۵۲)- یک حکم مهم دیگر در ارتباط با همسـران پیامبر در این آیه حکم دیگری از احکام مربوط به همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیان شده، می‌فرماید:
«بعـد از این دیگر زنی بر تـو حلال نیست، و نمی‌توانی همسـرانت را به همسـران دیگری مبـدّل کنی [بعضـی را طلاق دهی و همسـر دیگری به جای او برگزینی] هر چنـد جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که به صورت کنیز در ملک تو در آیـد، و خداونـد نـاظر و مراقب بر هر چیز است» و بـا این حکم فشـار قبایل عرب را در اختیار همسـر از آنان از تو برداشتیم (لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً).

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۶۲۵

اشاره

(آیه ۵۳)

شأن نزول: ..... ص : ۶۲۵

هنگامی که رسول خدا با «زینب بنت جحش» ازدواج کرد، ولیمه نسبتا مفصلی به مردم داد.
انس که خادم مخصوص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود می‌گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به من دستور داد که اصحابش را به غـذا دعوت کنم، من همه را دعوت کردم، دسته دسته می‌آمدنـد و غـذا می‌خوردنـد و از اتـاق خارج می‌شدنـد، تا این که عرض کردم: ای پیـامبر خـدا! کسـی بـاقی نمانـده که من او را دعوت نکرده باشم، فرمود: اکنون که چنین است سـفره را جمع کنید، سـفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند، اما سه نفر همچنان در اتاق پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ماندند و مشغول بحث و گفتگو بودند.

آیه نازل شد و دسـتورات لازم را بیان کرد و نیز از بعضی قرائن استفاده می‌شود که گاهی همسایگان و سایر مردم طبق معمول برای عاریت گرفتن اشـیائی نزد بعضـی از زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمدند برای حفظ حیثیت همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آیه نازل شد و به مؤمنان دستور داد که هرگاه می‌خواهند چیزی از آنها بگیرند از پشت پرده بگیرند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۶
در روایت دیگری آمده است که بعضـی از مخالفان پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله گفتند: به خدا سوگند هرگاه او چشم از جهان بپوشد ما با همسـران او ازدواج خواهیم کرد! آیه نازل شد و ازدواج با زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بعد از او بکلی ممنوع ساخت، و به این توطئه نیز پایان داد.

تفسیر: ..... ص : ۶۲۶

بـاز روی سـخن در این آیه به مؤمنـان است و بخشـی دیگر از احکام اسـلام مخصوصا آنچه مربوط به آداب معاشـرت با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و خانواده نبوت بوده است ضمن جمله‌های کوتاه و گویا و صریح بیان می‌کند.
نخست می‌گویـد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگز در اتاقهای پیامبر سـر زده داخل نشوید، مگر این که برای صـرف غذا به شـما اجازه داده شود، (آن هم مشـروط به این که به موقع وارد شویـد) نه این که از مـدتی قبل بیاییـد و در انتظار وقت غـذا بنشینید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ).
مسـلما این حکم اختصاص به پیامبر ندارد، در هیچ مورد بدون اجازه نباید وارد خانه کسی شد. به علاوه به هنگامی که دعوت به طعام می‌شوند باید وقت شناس باشند و مزاحمت بی‌موقع برای صاحب خانه فراهم نکنند.
سپس به دومین حکم پرداخته، می‌گویـد: «ولی هنگـامی که دعوت شدیـد وارد شویـد، و هنگـامی که غـذا خوردیـد پراکنـده شوید» (وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا).
در سومین حکم می‌فرماید: پس از صـرف غذا «مجلس انس و گفتگو (در خانه پیامبر و هیچ میزبان دیگری) تشکیل ندهید» (وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ).
البته ممکن است میزبان خواهان چنین مجلس انسی باشد در این صورت مستثناست.
سپس علت این حکم را چنین بیان می‌کند: «این کار پیامبر را آزار می‌داد، اما او از شـما شرم می‌کرد، ولی خداوند از بیان حق شرم نمی‌کنـد و ابا نـدارد» (إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْـتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللَّهُ لا یَسْـتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ). برگزیده تفسـیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۷
البته پیـامبر خـدا نیز از بیان حق در مواردی که جنبه شخصـی و خصوصـی نـداشت هیـچ ابا نمی‌کرد ولی بیان حق اشـخاص از ناحیه خودشان زیبا نیست اما از ناحیه کسان دیگر جالب و زیباست.
سپس چهارمین حکم را در زمینه «حجاب» چنین بیان می‌دارد: «و هنگامی که چیزی از متاع و وسائل زندگی از همسـران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بخواهید از پشت حجاب (پرده) بخواهید» (وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ).
روشن است قرار گرفتن همسـران پیامبر در معرض دید مردم (هر چند با حجاب اسـلامی باشد) کار خوبی نبود لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند.
قرآن بعد از این دستور فلسفه آن را چنین بیان می‌فرماید: «این برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است» (ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ

قُلُوبِهِنَّ).

پنجمین حکم را به این صورت بیان می‌فرماید: «شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید» (وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ).

گرچه عمل ایذائی در خود این آیه منعکس است ولی مفهوم آیه عام است و هر گونه اذیت و آزار را شامل می‌شود.

سر انجام ششمین و آخرین حکم را در زمینه حرمت ازدواج با همسران پیامبر بعد از او چنین بیان می کند: «شما هرگز حق ندارید که همسران او را بعد از او به همسری خویش در آورید که این کار در نزد خدا عظیم است» (وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً).

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۴ ..... ص : ۶۲۷

(آیه ۵۴)- این آیه به مردم شدیدا هشدار داده، می گوید: «اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان دارید خداوند از همه امور آگاه است» (إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً).

گمان نکنید خدا از برنامه‌های ایذائی شما نسبت به پیامبرش با خبر نیست، چه آنها که بر زبان جاری کردند و چه آنها که در دل تصمیم داشتند همه را به خوبی می‌داند، و با هر کس متناسب کار و نیّتش رفتار می کند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۸

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۵ ..... ص : ۶۲۸

اشاره

(آیه ۵۵)

شأن نزول: ..... ص : ۶۲۸

بعد از نزول آیه حجاب (آیه گذشته) پدران و فرزندان و بستگان همسران پیامبر صلّى اللّه علیه و آله خدمتش عرض کردند: ای رسول خدا! ما نیز با آنها از پشت پرده سخن گوییم؟

آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت که این حکم شامل شما نمی‌شود.

تفسیر: ..... ص : ۶۲۸

مواردی که از قانون حجاب مستثنا است از آنجا که در آیه گذشته حکم مطلقی در باره حجاب در مورد همسران پیامبر صلّى اللّه علیه و آله آمده بود و اطلاق این حکم این توهّم را به وجود می‌آورد که محارم آنها نیز موظف به اجرای آن هستند و تنها از پشت پرده باید با آنها تماس بگیرند، آیه نازل شد و حکم این مسأله را شرح داد.

می‌فرماید: «بر آنان [همسران پیامبر] گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و

زنان مسلمان، و بردگان خود» بدون حجاب تماس داشته باشد (لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ).

و به تعبیر دیگر محارم آنها که منحصر در این شش گروهند مستثنا می‌باشند.

و در پایان آیه همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می گوید: «تقوا را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است» و هیچ چیز بر او مخفی و پنهان نیست (وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً).

چه این که حجاب و پرده، و مانند اینها همه وسائلی برای حفظ از گناه بیش نیست، ریشه اصلی همان تقواست که اگر نباشد حتی این وسائل نیز سودی نخواهد بخشید.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۶ ..... ص : ۶۲۸

(آیه ۵۶)- سلام و درود بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله: به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون حفظ حرمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و عدم ایذاء او آمده در اینجا نخست سخن از علاقه خاص خداوند و فرشتگان نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می گوید، و بعد در این زمینه دستور به مؤمنان می‌دهد، و سپس عواقب دردناك و شوم آزار دهندگان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مطرح می‌سازد و در آخرین مرحله گناه بزرگ کسانی را که از طریق تهمت مؤمنان را ایذاء برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۹

کنند بازگو می کند.

نخست می‌فرماید: «خداوند و فرشتگان بر پیامبر رحمت و درود می‌فرستند» (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ).

مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن قدر والاست که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها گذارده شده است بر او درود می‌فرستند، اکنون که چنین است شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود بفرستید و سلام بگویید و در برابر فرمان او تسلیم باشید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً).

او یك گوهر گرانقدر عالم آفرینش است، و اگر به لطف الهی در دسترس شما قرار گرفته مبادا ارزانش بشمرید، مبادا ارج و مقام او را در پیشگاه پروردگار و در نزد فرشتگان همه آسمانها فراموش کنید.

قابل توجه این که در باره کیفیت صلوات بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در روایات بی‌شماری که از طرق اهل سنت و اهل بیت رسیده صریحا آمده است که «آل محمّد» را به هنگام صلوات بر «محمّد» بیفزایید.

به این صورت: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد».

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۷ ..... ص : ۶۲۹

(آیه ۵۷)- این آیه در حقیقت نقطه مقابل آیه گذشته را بیان می کند، می گوید: «کسانی که خدا و پیامبرش را ایذاء می کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می‌سازد و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است» (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً).

منظور از «ایذاء پروردگار» همان کفر و الحاد است که خدا را به خشم می‌آورد و اما ایذاء پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله

مفهوم وسیعی دارد، و هر گونه کاری که او را آزار دهد شامل می‌شود.
حتی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که آزار خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مخصوصا علی علیه السّلام و دخترش فاطمه زهرا علیها السّلام نیز مشمول همین آیه بوده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۰
رسول خدا فرمود: «فاطمه پاره‌ای از تن من است هر چه او را آزار دهد مرا می‌آزارد».
شبیه همین معنی در باره علی علیه السّلام نیز از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است.

سورة الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۶۳۰

(آیه ۵۸)- این آیه از ایذاء مؤمنان سخن می‌گوید و برای آن بعد از ایذاء خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اهمیت فوق العاده‌ای قائل می‌شود، می‌فرماید: «و کسانی که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند» (وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً).
چرا که مؤمن از طریق ایمان پیوندی با خدا و پیامبرش دارد، و به همین دلیل در اینجا در ردیف خدا و پیامبرش قرار گرفته است.
در حدیثی که «امام علی بن موسی الرضا» از جدش پیامبر نقل کرده چنین آمده است: «کسی که مرد یا زن مسلمانی را بهتان زند یا در باره او سخنی بگوید که در او نیست خداوند او را در قیامت روی تلی از آتش قرار می‌دهد تا از عهده آنچه گفته بر آید»!

سورة الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۶۳۰

اشاره

(آیه ۵۹)

شأن نزول: ..... ص : ۶۳۰

آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نماز می‌گذاردند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند.
آیه نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.

تفسیر: ..... ص : ۶۳۰

اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان! به دنبال نهی از ایذاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان در آیات گذشته، در اینجا روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده و برای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می کند.

در قسمت اول می گوید: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۱

بگو: جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است» و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ).

هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لاابالی هستند که غالبا قسمتهایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می کند.

و از آنجا که نزول این حکم، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می‌ساخت، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند همواره آمرزنده و مهربان است» (وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

هر گاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده چون بر اثر جهل و نادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید، توبه کنید و به سوی او باز گردید، و وظیفه عفت و پوشش را به خوبی انجام دهید.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۶۳۱

اشاره

(آیه ۶۰)

شأن نزول: ..... ص : ۶۳۱

گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگامی که به بعضی از غزوات می‌رفت در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می گفتند: پیامبر کشته شده، و گاه می گفتند: اسیر شده، مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می‌شدند، شکایت نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردند.

آیه نازل شد و سخت این شایعه پراکنان را تهدید کرد.

تفسیر: ..... ص : ۶۳۱

به دنبال دستوری که در آیه پیش به زنان با ایمان داده شد به بعد دیگر این مسأله یعنی فعالیتهای موذیانه اراذل و اوباش پرداخته، می گوید: «اگر منافقان و کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می کنند دست از کارشان بر ندارند ما تو را بر ضد آنان می‌شورانیم (و با یک حمله عمومی تو را بر آنها مسلّط خواهیم ساخت) سپس

جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۶۳۲
کنار تو در این شهر بمانند»! (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فِيها إِلَّا قَلِيلًا).

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۶۱ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۶۱)- و هنگامی که از این شهر رانده شدند و از تحت حمایت حکومت اسلامی طرد گشتند «از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید»! (مَلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلًا).
اشاره به این که بعد از این حمله عمومی در هیچ جا در امان نخواهند بود، و آنها را با دقت جستجو و پیدا می‌کنند و به دیار عدم فرستاده می‌شوند.

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۶۲ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۶۲)- سپس در این آیه می‌افزاید: این دستور تازه‌ای نیست، «این سنتی است الهی و همیشگی که در اقوام پیشین بوده است» که هر گاه گروههای خرابکار بی‌شرمی و توطئه را از حد بگذرانند فرمان حمله عمومی به آنها صادر می‌شود (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ).
و چون این حکم یک سنت الهی است هرگز دگرگون نخواهد شد چرا که «برای سنت خداوند تبدیل و تغییری نمی‌یابی» (وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا).
این تعبیر در حقیقت جدی بودن این تهدید را مشخص می‌کند که بدانند مطلب کاملا قطعی و ریشه‌دار است و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد، یا باید به اعمال ننگین خود پایان دهند و یا در انتظار چنین سر نوشت دردناکی باشند.
این حکم مانند سایر احکام اسلامی اختصاص به زمان و مکان و اشخاصی ندارد.
اگر به راستی سمپاشی و توطئه از حد بگذرد و به صورت یک جریان در آید، و جامعه اسلامی را با خطرات جدی رو برو سازد حکومت اسلامی می‌تواند دستور آیات فوق را که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده شده است به اجرا در آورد، و مردم را برای در هم کوبیدن ریشه‌های فساد بسیج کند؟!

سورة الأحزاب(۳۳): آية ۶۳ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۶۳)- می‌پرسند: قیامت کی بر پا می‌شود؟ آیات گذشته سخن از توطئه‌های منافقان و اشرار می‌گفت، در اینجا به یکی دیگر از برنامه‌های مخرب آنها اشاره شده است که گاه به عنوان استهزاء و یا به منظور ایجاد شک و تردید در قلوب برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۶۳۳
ساده دلان این سؤال را مطرح می‌کردند که قیامت با آن همه اوصافی که محمّد از آن خبر می‌دهد کی بر پا می‌شود؟
می‌فرماید: «مردم از تو پیرامون زمان قیام قیامت سؤال می‌کنند» (يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ).
سپس به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «بگو: (ای پیامبر!) آگاهی بر این موضوع تنها نزد خداست» و هیچ کس جز او از این موضوع آگاه نیست (قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ). حتی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب نیز از آن بی‌خبرند.

و به دنبال آن می‌افزاید: «چه می‌دانی؟ شاید قیام قیامت نزدیک باشد» (وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَکُونُ قَرِیباً).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۴ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۶۴)- سپس به تهدید کافران و گوشه‌ای از مجازات دردناك آنها پرداخته، می‌فرماید: «خداوند کافران را از رحمت خود دور ساخته و برای آنان آتش سوزاننده‌ای فراهم کرده است» (إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۵ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۶۵)- «آنها جاودانه در این آتش سوزان خواهند ماند و سر پرست و یاوری نخواهند یافت» (خالِدِینَ فِیها أَبَداً لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً).
تفاوت میان «ولیّ» و «نصیر» در اینجاست که «ولیّ» انجام تمام کار را بر عهده می‌گیرد ولی «نصیر» کسی است که انسان را کمك می‌دهد تا به مقصود خود برسد، اما این کافران در قیامت نه ولیی دارند و نه نصیری.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۶ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۶۶)- سپس قسمت دیگری از عذاب دردناك آنها را در قیامت بیان کرده، می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاور که صورتهای آنها در آتش دوزخ دگرگون می‌شود» (یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ).
این دگرگونی یا از نظر رنگ چهره‌هاست که گاه سرخ و کبود می‌شود و گاه زرد و پژمرده، و یا از نظر قرار گرفتن بر شعله‌های آتش است که گاه این سمت صورت آنها بر آتش قرار می‌گیرد، و گاه سمت دیگر (نعوذ باللّه).
اینجاست که فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و «می‌گویند: ای کاش ما خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم» (یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۴
که اگر اطاعت می‌کردیم چنین سر نوشت دردناکی در انتظار ما نبود.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۷ ..... ص : ۶۳۴

(آیه ۶۷)- «و می‌گویند: پروردگارا! ما از رؤسا و بزرگترهای خود اطاعت کردیم پس آنها ما را گمراه ساختند» (وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا).

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۸ ..... ص : ۶۳۴

(آیه ۶۸)- در اینجا این دوزخیان گمراه به هیجان می‌آیند و مجازات شدید گمراه کنندگان خود را از خدا می‌خواهند و می‌گویند: «پروردگارا! آنها را دو چندان عذاب کن» عذابی بر گمراهیشان و عذابی بر گمراه کردن ما! (رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ).
«و آنها را لعن کن لعن بزرگی»! (وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً).

مسلما آنها مستحق عذاب و لعن هستند ولی «عذاب مضاعف» و «لعن کبیر» به خاطر تلاش و کوششی است که برای گمراه کردن دیگران داشته‌اند.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۶۳۴

(آیه ۶۹)- چه نسبتهای ناروا به موسی (ع) دادند؟ به دنبال بحثهایی که پیرامون احترام مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ترک هر گونه ایذاء نسبت به آن حضرت در آیات گذشته آمد، در اینجا روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت و آزار کردند، اما خدا او را از همه نسبتهای ناروا مبرّا و پاک نمود، و او در پیشگاه خدا آبرومند و بزرگ منزلت بود» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهاً).

انتخاب موسی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایذاء قرار گرفتند به خاطر آن است که موذیان بنی اسرائیل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند.

منظور از ایذاء موسی (ع) در اینجا یک حکم کلی و جامع است زیرا بنی اسرائیل از جنبه‌های مختلف موسی (ع) را ایذاء کردند، ایذاءهائی که بی‌شباهت به آزار بعضی از مردم مدینه نسبت به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نبود مانند پخش شایعات و نقل اکاذیب و نسبت ناروایی که به همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دادند که شرح آن در تفسیر سوره نور ذیل آیات ۱۱ تا ۲۰ گذشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۵

از این آیه می‌توان استفاده کرد که هر گاه کسی در پیشگاه خدا وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد خدا به دفاع از او در برابر افراد موذی که نسبتهای ناروا به او می‌دهند می‌پردازد.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۷۰)- سخن حق بگویید تا اعمالتان اصلاح شود: این آیه به دنبال بحثهایی که در باره شایعه پراکنان و موذیان بدزبان گذشت دستوری صادر می‌کند که در حقیقت درمان این درد بزرگ اجتماعی است، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید، و سخن حق بگویید ...» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً).

«قول سدید» سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد.

سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۷۱)- این آیه نتیجه «قول سدید» و سخن حق را چنین بیان می‌فرماید:

«تا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد» (یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ).

در حقیقت تقوا پایه اصلاح زبان و سر چشمه گفتار حق است، و گفتار حق یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال، و اصلاح اعمال سبب آمرزش گناهان است، چرا که «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ اعمال نیک گناهان را از بین می‌برند». (هود/ ۱۱۴).

در پایان آیه می‌افزاید: «و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است» (وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً).

چه رستگاری و پیروزی از این برتر و بالاتر که اعمال انسان پاک گردد، و گناهانش بخشوده شود و در پیشگاه خدا رو سفید گردد؟!

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۷۲ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۷۲)- حمل امانت الهی بزرگترین افتخار بشر: این آیه و آیه بعد که آخرین آیات سوره احزاب است مسائل مهمی را که در این سوره در زمینه ایمان، عمل صالح، جهاد، ایثار، عفت، ادب، و اخلاق آمده است تکمیل می‌کند، و نشان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۶

می‌دهد که انسان چگونه دارای موقعیت بسیار ممتازی است که می‌تواند حامل رسالت عظیم الهی باشد.

نخست بزرگترین و مهمترین امتیاز انسان را بر تمام جهان خلقت بیان فرموده، می‌گوید: «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم» (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ).

«اما آنها (موجودات عظیم و بزرگ عالم خلقت) از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسیدند» (فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها).

بدیهی است ابا کردن آنان از سر استکبار نبود بلکه ابا کردن آنها توأم با اشفاق یعنی ترس و هراس آمیخته با توجه و خضوع بود.

«اما انسان (این اعجوبه عالم آفرینش جلو آمد و) آن را بر دوش کشید»! (وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ).

ولی افسوس که «او بسیار ظالم و جاهل بود» چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد! (إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا).

«امانت الهی» همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار، و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است.

اما منظور از «عرضه داشتن» این امانت به آسمانها و زمین و کوهها همان مقایسه نمودن است یعنی هنگامی که این امانت، با استعداد آنها مقایسه شد آنها به زبان حال و استعداد عدم شایستگی خویش را برای پذیرش این امانت بزرگ اعلام کردند.

به این ترتیب آسمانها و زمین و کوهها همه با زبان حال فریاد کشیدند که حمل این امانت از عهده ما خارج است.

ولی انسان آن چنان آفریده شده بود که می‌توانست تعهد و مسؤولیت را بر دوش کشد، و ولایت الهیه را پذیرا گردد، و در جاده عبودیت و کمال به سوی معبود لایزال سیر کند، و این راه را با پای خود و با استمداد از پروردگارش بسپرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۷

البته این پذیرش یک پذیرش قراردادی و تشریفاتی نبوده، بلکه پذیرشی است تکوینی بر حسب عالم استعداد.

اما توصیف انسان به «ظلوم» و «جهول» به خاطر فراموش کاری غالب انسانها و ظلم کردن بر خودشان و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است، همان کاری که از آغاز در نسل آدم به وسیله «قابیل» و خط قابلیان شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد.

سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۷۳ ..... ص : ۶۳۷

(آیه ۷۳)- این آیه در حقیقت بیان علت عرضه این امانت به انسان است، بیان این واقعیت است که افراد انسان بعد از حمل این امانت بزرگ الهی به سه گروه تقسیم شدند: منافقان، مشرکان و مؤمنان، می‌فرماید: «هدف این بوده که خداوند، مردان منافق و زنان منافق، و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند و کیفر دهد، و نیز خداوند بر مردان با ایمان و زنان با ایمان

رحمت فرستد و خداوند آمرزنده و مهربان است» (لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً).

«پایان سوره احزاب»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آيه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹